

بیاض دفتر خانه همایونی دولت ایران عصر صفوی

دفتر مسوده، ثبت و دستور دبیری نگارش نامه‌های دیپلماتیک

پژوهشی پیرامون روابط خارجی ایران در روزگار صفویان

(اروپا، عثمانی، هندوستان، آسیای مرکزی)

پژوهش، تصحیح و توضیحات

منصور صفت‌گل

دانشگاه تهران

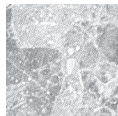
مؤسسه مطالعات پیشرفته آسیا، دانشگاه توکیو

با مقدمه

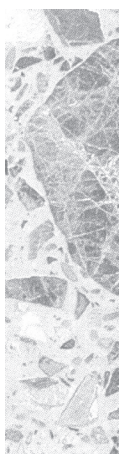
کازوئو موری موتو

۲۰۲۳

سلسله انتشارات مرکز پژوهش و اطلاع‌رسانی در مطالعات آسیایی، دفتر ۳۵



بیاض دفتر خانه همایونی دولت ایران عصر صفوی



دفتر مسوده، ثبت و دستور دبیری نگارش نامه‌های دیپلماتیک

پژوهشی پیرامون روابط خارجی ایران در روزگار صفویان

(اروپا، عثمانی، هندوستان، آسیای مرکزی)

پژوهش، تصحیح و توضیحات

منصور صفت‌گل

دانشگاه تهران

مؤسسه مطالعات پیشرفته آسیا، دانشگاه توکیو

با مقدمه

کازوئو موری موتو

۲۰۲۳

صفت‌گل، منصور، ۱۳۴۰-

بیاض دفترخانه همایونی دولت ایران عصر صفوی، دفتر مسوده، ثبت و دستور دبیری نگارش نامه‌های دیپلماتیک؛ پژوهشی پیرامون روابط خارجی ایران در روزگار صفویان (اروپا، عثمانی، هندوستان، آسیای مرکزی) / منصور صفت‌گل (پژوهش، تصحیح و توضیحات)؛ کازئو موری‌موتو (مقدمه). - توکیو: مرکز پژوهش و اطلاع‌رسانی در مطالعات آسیایی، مؤسسه مطالعات پیشرفته آسیا، دانشگاه توکیو، ۲۰۲۳ م.

۲۲ + ۳۳۷ + ۱۹ ص.—(سلسله انتشارات مرکز پژوهش و اطلاع‌رسانی در مطالعات آسیایی؛ دفتر ۳۵)

ISBN 978-4-903235-60-8

© مرکز پژوهش و اطلاع‌رسانی در مطالعات آسیایی، مؤسسه مطالعات پیشرفته آسیا، دانشگاه توکیو حق چاپ محفوظ است.

RICAS Asian Studies Series 35

*Bayaz of the Royal Chancellery of Iran
during the Safavid Era:*

Draft, Register and Rules for Preparing
Diplomatic Correspondences

(A study of Iran's foreign relations with Europe, Ottomans,
Mughals, and the Khanates of Central Asia)

東洋学研究情報センター叢刊 35

サファヴィー朝期イランの王室官房書簡記録簿
外交文書草稿・往来・作成要領の記録
(ヨーロッパ、オスマン朝、ムガル朝、中央アジア
諸ハン国との対外関係に関する研究)

令和 5 (2023) 年 3 月 31 日発行 Published on 31 March 2023

著者 セファトゴル マンスール By Sefatgol, Mansur

序文 森本 一夫 With a preface by Morimoto, Kazuo

発行者 東京大学東洋文化研究所附属

東洋学研究情報センター©

Published by Research and Information Center for Asian Studies,
Institute for Advanced Studies on Asia, University of Tokyo ©

東京都文京区本郷 7-3-1

ISBN 978-4-903235-60-8

Printed in Japan

印刷所 富士リプロ株式会社 Printed by Fuji Repro

表紙デザイン コスギ ヤエ Cover design by Kosugi, Yae

تقدیم به زنده یاد استاد

ایرج افشار

به پاس پیشگامی در شناسایی و بررسی این بیاض

و کوشش برای گسترش مبادلات پژوهشی ایرانشناسی میان ایران و ژاپن

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	۵- ر
مقدمه.....	س- ت
سپاسگزاری.....	۱
نسخه بیاض.....	۶
بیاض: دفتر مسوده دفترخانه همایون اعلی.....	۱۴
دفترخانه پادشاهی ایران.....	۲۶
دستور دبیری.....	۲۸
تقسیم بندی محتوای بیاض.....	۳۷
انواع مکتوبات.....	۶۰
اهمیت متن از دیدگاه نسخه شناسی، کارکرد دیوان انشاء.....	۶۲
عناصر آماده سازی مکتوبات دیوانی دیپلوماتیک.....	۶۳
مکتوبات و دستورالعمل های آماده سازی نامه های عثمانی [.....	۶۹
شرح حاشیه کتابت مزبور.....	۷۰

- جواب مکتوب مزبور..... ۷۱
- مکتوب نواب گیتی ستانی به والده سلطان مراد خواندگار روم..... ۷۳
- کتابت خاقان رضوان مکان به مفتی خواندگار..... ۷۶
- کتابت از جانب نواب خاقان رضوان مکان به مصطفی پاشا وزیر اعظم..... ۷۸
- مفاوضه نواب اشرف اعلی به مصطفی پاشای وزیر اعظم مصحوب مقصود سلطان خلفا و قابل آقا..... ۸۰
- جواب مفاوضه مزبور که سردار مذکور مصحوب مقصود سلطان خلفا و یوسف آقای ایلچی روم فرستاده..... ۸۱
- جواب آن از جانب اشرف مصحوب یوسف آقای ایلچی مزبور..... ۸۵
- منشوری که از جانب نواب خاقان رضوان مکان مصحوب خلفا و مصطفی آقای بیگی ایلچی سردار به بیرام پاشا وزیر ثانی که در استنبول قائم مقام محمد پاشای سردار بود نوشته فرستاده شد..... ۸۸
- امکتوبات و دستورالعمل آماده سازی نامه‌های هندوستان**..... ۹۰
- نامه دیگر سلطان خرم پادشاه هندوستان که به خدمت خاقان خلدآشیان صاحب قران در باب فتح بلخ نوشته..... ۹۱
- [نامه سلطان خرم به شاه و اعزام تربیت خان به عنوان سفیر]..... ۹۲
- [رقعه در جواب آن مسوده]..... ۹۵
- [در جواب رقعہ ولد سلطان اورنگ زیب] (عنوان و توصیف)..... ۹۷
- [جواب نامه سلطان معظم ابن سلطان اورنگ زیب] (عنوان و توصیف)..... ۹۷
- [کتابت اعتمادالدوله و ناظر بیوتات به محمد حسن خان طبیب پادشاه زاده مذکور] (عنوان و توصیف)..... ۹۸
- [نامه شاه عباس دوم به پادشاه هندوستان] (عنوان و توصیف)..... ۹۹
- [نامه شاه سلطان حسین به سلطان فرخ سیر] (عنوان و توصیف)..... ۱۰۲

- [نامه شاه سلطان حسین به سلطان فرخ سیر] (عنوان و توصیف)..... ۱۰۳
- [نامه‌های اعتمادالدوله به محمدخان وزیر سلطان اکبر] (عنوان و توصیف)..... ۱۰۵
- [جواب عریضه فیاض خان ناظر سلطان اکبر] (عنوان و توصیف)..... ۱۰۵
- کتابت از جانب اشرف به سلطان اکبر خلف سلطان اورنگ زیب در جواب مکتوب
مشارالیه (عنوان و توصیف)..... ۱۰۶
- [کتابت اعتمادالدوله در جواب مراسله سلطان اکبر] (عنوان و توصیف)..... ۱۰۶
- [رقعه به خط مبارک اشرف در جواب رقعه که به خط پادشاه زاده مزبور] (عنوان و
توصیف)..... ۱۰۶
- [مکتوبی از جانب نواب معزی الیه در جواب رقعه سلطان اکبر] (عنوان و توصیف)
..... ۱۰۷
- [رقعه دیگر به خط شاه سلیمان] (عنوان و توصیف)..... ۱۰۸
- [جواب رقعه سلطان اکبر به خط او به حضرت اشرف] (عنوان و توصیف)..... ۱۰۸
- [نامه شاه سلطان حسین به سلطان اکبر] (عنوان و توصیف)..... ۱۰۹
- [رقعه به دستور مزبور به سلطان اکبر مذکور] (عنوان و توصیف)..... ۱۱۰
- [نامه همایون به سلطان اکبر] (عنوان و توصیف)..... ۱۱۰
- [نامه به سلطان اکبر] (عنوان و توصیف)..... ۱۱۱
- [رقعه نواب اشرف که از حرم علیه بیرون فرستاده بودند به پادشاه زاده] (توصیف).... ۱۱۱
- [رقعه به پادشاه زاده مشارالیه در جواب رقعه او] (عنوان و توصیف)..... ۱۱۱
- رقعه به پادشاه زاده مزبور (عنوان و توصیف)..... ۱۱۲
- دو طغرا رقعه به سلطان اکبر (عنوان و توصیف)..... ۱۱۳
- [حکم شاه به صفدرخان]..... ۱۱۴
- فتحنامه در باب تسخیر ایروان به صفدرخان مشارالیه..... ۱۱۶

- ۱۱۸..... حکم اشرف به امیر جمله.....
- ۱۱۹..... حکم اشرف به تربیت خان ایلچی سلطان اورنگ زیب از دارالسلطنه اصفهان.....
- ۱۲۰..... حکم دیگر به مشارالیه از ییلاق حسن ماضی.....
- ۱۲۱..... نشان به مشارالیه [تربیت خان] از فرح آباد.....
- ۱۲۲..... حکم رخصت تربیت خان ایلچی مشارالیه در ییلاق.....
- حکم اشرف جهت رخصت حسین بیگ گرزبردار که از هند نزد ایلچی مذکور آمده بود
۱۲۳.....
- ۱۲۴..... حکم اشرف جهت رخصت تربیت خان ایلچی مشارالیه.....
- ۱۲۵..... عریضه حسن خان بیگلربیگی خراسان به سلطان خرم پادشاه هندوستان.....
- جواب کتابت حسین پاشا به هندوستان از جانب نواب اعتمادالدوله (عنوان و توصیف)
۱۲۷.....
- کتابت حسن خان بیگلربیگی خراسان به آصف خان وزیر اعظم سلطان خرم پادشاه
هندوستان..... ۱۲۸.....
- کتابتی که صفدرخان ایلچی هند در سال اول جلوس اشرف اعلی مطابق یونت ئیل
سنه ۱۰۵۲ به عباسقلی خان بیگلربیگی خراسان نوشته..... ۱۳۰.....
- رقعه خاقان رضوان مکان که از اشرف به سلطان بلاغی نوشته شد..... ۱۳۳.....
- جواب نامه مومی الیه که با وجه تصدق فرستاده بود..... ۱۳۴.....
- نامه همایون به مشارالیه که مصحوب ذوالفقار بیک بایبردلو وارد شد..... ۱۳۴.....
- اخلاصنامه مشارالیه در باب تعزیه نواب خاقان رضوان مکان به خدمت اشرف اعلی
۱۳۵.....
- جواب نامه مومی الیه که با وجه تصدق قرار بود در اصفهان..... ۱۳۶.....
- کتابت از جانب نواب اشرف به سلطان بلاغی که در حصار ساتی شهریار..... ۱۳۷.....

- جواب نامه مشارالیه که در قصبه اشرف به تاریخ شهر شعبان سنه ۱۰۷۰ سیچقان ٹیل
نوشته مصحوب کس مشارالیه فرستاده شد..... ۱۳۷
- اخلاصنامه مشارالیه به خدمت اشرف که در نوروز بارس ٹیل با مصحف و شمشیر
فرستاده بود..... ۱۳۸
- جواب آن به تاریخ شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۷۲ بارس ٹیل مصحوب کس مشارالیه
از اصفهان..... ۱۳۹
- اخلاصنامه مشارالیه که در نوروز لوی ٹیل به تاریخ شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۷۴
به اصفهان فرستاده بود..... ۱۴۰
- جواب آن به تاریخ مذکور به شرح ایضاً مصحوب کس مشارالیه از اصفهان..... ۱۴۱
- اخلاصنامه مشارالیه که به تاریخ شهر ذی الحجه سنه ۱۰۷۶ یونت ٹیل به چهارباغ
جوزولی با صد اشرفی فرستاده بود به شرح نامه سابق مشارالیه..... ۱۴۲
- جواب آن به تاریخ شهر محرم سنه ۱۰۷۷ یونت ٹیل از ییلاق مابین استرآباد و دامغان
به شرح مقرر مذکور مصحوب کس مشارالیه..... ۱۴۳
- [دستور العمل نوشتن القاب سلطان بلاغی]..... ۱۴۴
- [برقراری مقرر سلطان بلاغی در وجه سلطان خسرو ولد او پس از فوت والد] (عنوان
وتوصیف)..... ۱۴۴
- [اخلاصنامه سلطان خسرو] (عنوان وتوصیف)..... ۱۴۴
- [دستور العمل نوشتن القاب سلطان خسرو]..... ۱۴۵
- کتابتی که سلطان بلاغی برای اعتمادالدوله بی مهر ضمن فرستاده به مهر سر بسته.
..... ۱۴۵
- [احکام شرف نفاذ به ولات کیچ و مکران] (عنوان و توصیف)..... ۱۴۶
- جواب کتابت سلطان محمد عادلشاه از جانب خاقان رضوان مکان..... ۱۴۶
- نامه اشرف اعلیٰ به سلطان علی عادلشاه مصحوب میرزا مقیم کتابدار..... ۱۴۷

- ۱۵۱.....[مکتوبات و دستورالعمل آماده سازی نامه‌ها ی ماوراءالنهر].....
- رقم اشرف به مهدی قلی خان ایشیک آقاسی باشی در باب اقدام به خدمت پادشاه مزبور
۱۵۲.....
- رقم دیگری به مومی‌الیه در باب ارسال نیاز اوزبک نزد شاه مذکور که طلب نمود ۱۵۲
[نامه به عبدالعزیز خان در سال ۱۰۷۲ نوشته اما فرستاده نشد].....۱۵۳
- نامه اشرف به پادشاه مشارالیه.....۱۵۴
- [نامه به عبدالعزیز خان].....۱۵۵
- نامه اشرف به پادشاه مومی‌الیه [عبدالعزیز خان] مصحوب محمد حسین بیگ ولد
یادگار علی سلطان روملو خلفا.....۱۵۶
- جواب نامه پادشاه مذکور مصحوب تولون خواجه ایلچی مشارالیه از قصبه اشرف. ۱۵۸
جواب نامه پادشاه مذکور مصحوب ایلچی چاپار مومی‌الیه از سردهن.....۱۵۹
- نامه پادشاه مشارالیه به خدمت اشرف که یاری خواجه چهره آقاسی ایلچی چاپار ۱۶۰
[رقعه پادشاه مشارالیه در طلب تریاق].....۱۶۱
- جواب نامه پادشاه مذکور مصحوب ایلچی چاپار مشارالیه از دارالسلطنه اصفهان .. ۱۶۱
نامه پادشاه مذکور و جواب آن مصحوب میرزا پاینده که بعد از نامه بعد از این ثبت
شده.....۱۶۲
- جواب آن به تاریخ شهر محرم الحرام سنه ۱۰۷۷ یونت ئیل از ییلاقات میان استراباد
و دامغان مصحوب ایلچی مشارالیه به شرح مقرر مذکور.....۱۶۴
- نامه پادشاه مذکور به خدمت اشرف.....۱۶۵
- رقعه به خط پادشاه مشارالیه.....۱۶۶

- جواب رقعہ پادشاہ مذکور کہ بہ تاریخ مسودہ در خدمت اشرف درست شد و بنا بر وقوع
قضیہ ہایلہ نوشتہ نشد کہ فرستادہ شود..... ۱۶۸
- جواب رقعہ پادشاہ مزبور حسب الامر الاعلی (عنوان و توصیف)..... ۱۶۹
- جواب نامہ پادشاہ مشارالیہ (عنوان و توصیف)..... ۱۶۹
- نامہ رقعہ گونه از پادشاہ مشارالیہ (عنوان و توصیف)..... ۱۶۹
- جواب رقعہ پادشاہ مزبور (عنوان و توصیف)..... ۱۷۰
- جواب رقعہ دیگر پادشاہ مشارالیہ (عنوان و توصیف)..... ۱۷۰
- ایلچیان زمان نواب خاقان خلد آشیان کہ بہ ترکستان رفتہ اند..... ۱۷۰
- جواب نامہ پادشاہ مشارالیہ (عنوان و توصیف)..... ۱۷۱
- رقعہ اشرف در باب مہمانداری صفی قلی خان حاکم ری (عنوان و توصیف)..... ۱۷۲
- رقعہ در جواب رقعہ پادشاہ مزبور (عنوان و توصیف)..... ۱۷۲
- رقعہ دیگر در جواب پادشاہ مشارالیہ (عنوان و توصیف)..... ۱۷۳
- رقعہ در جواب پادشاہ مسفور (عنوان و توصیف)..... ۱۷۳
- رقعہ بہ عبیداللہ خان از جانب اشرف (عنوان و توصیف)..... ۱۷۳
- رقعہ پادشاہ ماوراءالنہر (عنوان و توصیف)..... ۱۷۴
- حسب الامر الاعلی کتابت از جانب نواب اعتمادالدولہ..... ۱۷۵
- کتابت از جانب کیخسرو خان تفنگچی آقاسی بہ عبدالعزیز خان (عنوان و توصیف)
..... ۱۷۶
- نامہ اشرف بہ سبحانقلی سلطان والی بلخ..... ۱۷۷
- نامہ مشارالیہ بہ خدمت اشرف..... ۱۷۸
- جواب نامہ مذکور مصحوب مشارالیہ از دارالسلطنہ اصفہان..... ۱۷۹
- جواب نامہ مذکور کہ در عوض نامہ ای کہ پیش ازین ثبت است نوشتہ شد..... ۱۸۰

- کتابت از جانب اعتمادالدوله به سبحانقلی خان نوشته شد (عنوان و توصیف)..... ۱۸۱
- کتابت از کچوک سلطان بن کوچم خان که درینوقت [از] سمرقند به تاریخ شهر صفر سنه ۱۰۸۵ به خدمت اشرف آمد. (عنوان و توصیف)..... ۱۸۲
- فرمان همایون خاقان رضوان مکان در جواب عریضه یلنگتوش بی که با خلاع فاخره فرستاده شد مصحوب آقبالق بهادر فرستاده مشارالیه..... ۱۸۲
- فرمان اشرف به نظربی ایلچی عبدالعزیزخان..... ۱۸۳
- عریضه قاهر خواجه نقیب به خدمت اشرف مصحوب خواجه ولی برادرزاده خود... ۱۸۴
- فرمان اشرف در جواب مشارالیه..... ۱۸۶
- پروانچه شرف نفاذ به محمودبیک قطغن(عنوان و توصیف)..... ۱۸۷
- پروانچه شرف نفاذ به شیخ الاسلام بخارا در جواب عریضه او(عنوان و توصیف).... ۱۸۷
- پروانچه شرف نفاذ به معصوم اتالیق پادشاه بخارا در جواب عریضه او (عنوان و توصیف) ۱۸۸.....
- حکم شرف نفاذ از جانب اشرف(عنوان و توصیف)..... ۱۸۸
- پروانچه شرف نفاذ دیگر به مشارالیه(عنوان و توصیف)..... ۱۸۸
- حکم شرف نفاذ دیگر به اتالیق والی بلخ(عنوان و توصیف)..... ۱۸۹
- حکم شرف نفاذ در جواب عریضه محمد قلی بی حاکم اندخود(عنوان و توصیف) ۱۸۹
- حکم به اتالیق و دیوان بیگی و قوش بیگی و غیرهم بخارا و اتالیق و غیره بلخ (عنوان و توصیف)..... ۱۸۹
- کتابت اتالیق و پروانچی عبدالعزیزخان به امراء مصحوب دوست محمد چهره آقاسی ایلچی پادشاه مشار الیه..... ۱۹۰
- جواب آن به تاریخ شهر صفر سنه ۱۰۷۷ یونت ئیل از جانب اعتمادالدوله..... ۱۹۳
- کتابت قاهر خواجه نقیب به نواب اعتماد الدوله..... ۱۹۴

- جواب آن مصحوب مشارالیه به تاریخ شهر صفر ۱۰۷۷ یونت ئیل ۱۹۵
- جواب کتابت محمد قاهر خواجه (عنوان و توصیف)..... ۱۹۶
- کتابت دیوان بیگی سبحانقلی والی بلخ به نواب اعتمادالدوله (عنوان و توصیف).... ۱۹۷
- مکتوبات از جانب نواب اعتمادالدوله به پروانچی و قوش بیگی بخارا (عنوان و توصیف)
..... ۱۹۷
- جواب کتابت حاکم اندخود، تعیین کرده پادشاه بلخ به نواب اعتماد الدوله (عنوان و
توصیف)..... ۱۹۷
- مکتوب نواب اعتمادالدوله به اتالیق و امرای دیگر بلخ (عنوان و توصیف)..... ۱۹۷
- جواب اعتمادالدوله به کتابت اتالیق و سایر امراء بلخ (عنوان و توصیف)..... ۱۹۸
- کتابتی از جانب نواب اعتماد الدوله به شیخ الاسلام بخارا (عنوان)..... ۱۹۸
- مکتوب علمای ماوراالنهر..... ۱۹۸
- [پاسخ ملا محمد مشکک به نامه علمای ماوراالنهر]..... ۲۰۳
- نامه نواب گیتی ستانی به رستم محمد خان..... ۲۱۸
- مفاوضه دیگر نواب گیتی ستان به رستم محمد خان مزبور..... ۲۲۰
- جواب عریضه رستم محمد خان اوزبک از مازندران مصحوب ملازم او..... ۲۲۱
- منشور اشرف به محمد رحیم خان در جواب عریضه مشارالیه..... ۲۲۲
- ایضاً که به تاریخ شهر جمادی الثانی سنه ۱۰۷۲ اودئیل در اصفهان نوشته شد . به
شرح ایضاً..... ۲۲۳
- ایضاً که به تاریخ شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۷۲ اول بارس ئیل در اصفهان نوشته
فرستاده شد. به شرح ایضاً..... ۲۲۳
- ایضاً که به تاریخ شهر شول سنه ۱۰۷۳ توشقان ئیل از اشرف نوشته مصحوب باقی،
کس مشارالیه فرستاده شد. به شرح ایضاً..... ۲۲۴

- ایضاً که به تاریخ شهر ربیع الثانی سنه ۱۰۷۴ توشقان ٹیل از سردهن نوشته فرستاده شد. به شرح ایضاً..... ۲۲۵
- ایضاً که به تاریخ شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۷۴ توشقان ٹیل از اصفهان نوشته فرستاده شد به شرح ایضاً..... ۲۲۵
- سه نامه به یک دفعه در جواب عرایض مشارالیه به تاریخ شهر شوال ۱۰۷۴ لوی ٹیل در اصفهان نوشته فرستاده شد. مصحوب کس مشارالیه به شرح ایضاً..... ۲۲۶
- [جواب عرایض محمد رحیم خان]..... ۲۲۸
- ایضاً به مشارالیه از اصفهان به تاریخ شهر ربیع الاول سنه ۱۰۷۵ لوی ٹیل به شرح ایضاً..... ۲۲۹
- ایضاً به مشارالیه از اصفهان به تاریخ شهر رجب المرجب سنه ۱۰۷۵ لوی ٹیل به شرح ایضاً..... ۲۳۰
- ایضاً به مشارالیه از اصفهان به تاریخ شهر رمضان المبارک ۱۰۷۵ ٹیلان ٹیل به شرح ایضاً..... ۲۳۰
- ایضاً به مشارالیه از اصفهان به تاریخ شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۰۷۵ ٹیلان ٹیل به شرح ایضاً..... ۲۳۱
- ایضاً به مشارالیه به شرح و تاریخ ایضاً..... ۲۳۲
- ایضاً به مشارالیه به شرح ایضاً به تاریخ شهر محرم الحرام سنه ۱۰۷۶ ٹیلان ٹیل از بیلاق کهیز النگ..... ۲۳۳
- ایضاً به مشارالیه به شرح ایضاً به تاریخ شهر صفر سنه ۱۰۷۶ از ٹیلاق مذکور از مقام حسن ماضی..... ۲۳۳
- ایضاً به مشارالیه از مقام تاج آباد به تاریخ شهر ربیع الثانی ٹیلان ٹیل سنه ۱۰۷۶ به شرح ایضاً..... ۲۳۴
- دو طغرا اخلاصنامه مشارالیه..... ۲۳۴

۲۳۵.....	اخلاصنامه دیگر.....
۲۳۶.....	جواب آنها به شرح سابق.....
۲۳۷.....	نامه اشرف به مشارالیه به تاریخ به شرح ایضاً در مقام.....
۲۳۷.....	[القاب عبادالله سلطان] (عنوان و توصیف).....
۲۳۸.....	[نامه به عبادالله سلطان] (عنوان و توصیف).....
۲۳۸.....	[القاب پسران عبدالرحمن سلطان] (عنوان و توصیف).....
۲۳۹.....	[القاب عبدالرحمن سلطان و برادران] (عنوان و توصیف).....
۲۳۹.....	[القاب ابوسعید سلطان و متعلقان محمدامین خان] (عنوان و توصیف).....
۲۳۹.....	[القاب موسی سلطان و سایر اولاد رحمن قلی سلطان] (عنوان و توصیف).....
۲۴۰.....	حکم اشرف به عبدالله خان فیروزکوهی حسب الاستدعای محمد رحیم خان نوشته شد حسب الامر الاعلی.....
۲۴۱.....	کتابتی که از جانب خاقان رضوان مکانی به اسفندیار خان والی اورگنج نوشته شد.....
۲۴۱.....	[نامه فتح قندهار از جناب اشرف به ابوالغازی خان] (عنوان و توصیف).....
۲۴۲.....	منشور اشرف به ابوالغازی خان والی اورگنج.....
۲۴۲.....	ایضاً به مشارالیه از دارالسلطنه اصفهان.....
۲۴۴.....	اخلاصنامه مشارالیه به خدمت اشرف.....
۲۴۵.....	جواب که به تاریخ شهر شعبان سنه ۱۰۷۱ اول اودئیل از اصفهان نوشته مصوب ایلچی مشارالیه فرستاده شد.....
۲۴۶.....	به انوشه ولد مشارالیه نوشته شد (عنوان و توصیف).....
۲۴۶.....	جواب اخلاصنامه مشارالیه (عنوان و توصیف).....
۲۴۶.....	جواب اخلاصنامه مشارالیه مصحوب ندر ایلچی مشارالیه از قصبه اشرف.....

- ۲۴۷.....[مفاوضه اشرف از قصبه اشرف به مشارالیه]
- ۲۴۸.....تهنیت و تعزیت نامه همیون به انوشه خان بن ابوالغازی خان
- ۲۴۹.....جواب آن مصحوب یوسف قوش بیگی
- ۲۵۰.....جواب آن از جانب اشرف
- ۲۵۱.....مفاوضه در جواب اخلاصنامه از یک محمدخان (عنوان و توصیف)
- القاب دین محمد خان ولد نور محمدخان چنگیزی والی مرو و نسا در ارقام و احکام
مقرری(عنوان و توصیف).....۲۵۲
- القاب بدرالزمان بیگم صبیه ولیمحمد سلطان ولد حمزه سلطان چنگیزی در حکم
مقرری مشارالیه(عنوان و توصیف).....۲۵۲
- نشان همایون به بیگ قلی ایناق انوشه خان مصحوب علیقلی بیگ یوزباشی غلامان
ولد الیزیار سلطان.....۲۵۲
- عریضه مشارالیه به خدمت اشرف.....۲۵۳
- حکم اشرف به مشارالیه از اشرف مصحوب یوسف قوش بیگی.....۲۵۴
- حکم اشرف جهت رخصت یوسف قوش بیگی ایلچی انوشه خان به عرض مذکور از
اشرف در یونت ئیل.....۲۵۴
- [حکم شرف نفاذ به بیگقلی ایناق انوشه خان] (عنوان و توصیف).....۲۵۵
- [حکم مقرری الغ بیگ ولد حاجم خان چنگیزی] (عنوان و موضوع).....۲۵۵
- کتابت از جانب میرزا تقی اعتمادالدوله به اسفندیار خان والی اورگنج در زمان نواب
خاقان نوشته شد.....۲۵۵
- [کتابت اعتمادالدوله به انوشه خان] (عنوان و توصیف).....۲۵۷
- [کتابت اعتمادالدوله به ایناقان انوشه خان] (عنوان و توصیف).....۲۵۷
- [کتابت اعتمادالدوله به بیگقلی ایناق انوشه خان] (عنوان و توصیف).....۲۵۷

- [کتابت اعتمادالدوله به ازبک محمدخان والی اورگنج] (عنوان و توصیف)..... ۲۵۸
- [جواب کتابت شاه نیازخان والی اورگنج از جانب قوللر آقاسی] (عنوان و توصیف)
..... ۲۵۸
- کتابت نواب گیتی ستانی به غازی گرای خان تاتار..... ۲۵۸
- مفاوضه اشرف که به تاریخ ۲۱ شهر ذیقعه ۱۰۹۸ توشقان ئیل در جواب اخلاصنامه
سلیم گرای خان تاتار مصحوب حاجی عبدالوهاب ایلچی مشارالیه فرستاده شد(عنوان
و توصیف)..... ۲۶۰
- نامه همایون به توکل جهانگیر خان والی قزاق..... ۲۶۰
- [نامه به توکلخان والی قزاق] (عنوان و توصیف)..... ۲۶۲
- [مفاوضه در جواب اخلاصنامه تورسن محمدخان] (عنوان و توصیف)..... ۲۶۲
- [جواب اخلاصنامه توکلخان و تورسن محمدخان و فولاد سلطان] (عنوان و توصیف)
..... ۲۶۳
- مفاوضه اشرف در جواب اخلاصنامه والی قراقلیاق(عنوان و توصیف)..... ۲۶۳
- [حکم به ایشیم خان] (عنوان و توصیف)..... ۲۶۴
- [حکم به شیخ سعید عزیزان شیخ الاسلام قراقلیاق] (عنوان و توصیف)..... ۲۶۴
- منشور اشرف به دالچین خان والی قلماق..... ۲۶۴
- [نامه دالچین والی قلماق بر تخته و به خط کفر] (عنوان و توصیف)..... ۲۶۶
- [حکم شرف نفاذ به نظر محمود بیگ عمزاده الوکه خان والی قلماق] (عنوان و توصیف)
..... ۲۶۷
- [کتابت اعتمادالدوله به والی قلماق] (عنوان و توصیف)..... ۲۶۷
- [کتابت اعتمادالدوله به نظر محمود بیگ] (عنوان و توصیف)..... ۲۶۸
- [احکام شرف نفاذ به جاندار بیگ ولد والی قلماق] (عنوان و توصیف)..... ۲۶۸

- ۲۶۸.....[احکام سرکرده های قلماق] (عنوان و توصیف).....
- ۲۶۸.....[احکام شرف نفاذ به دورچی بیگ ولد نظر محمودبیگ].....
- ۲۶۹.....[مکتوبات و دستورالعمل های آماده سازی نامه های سیام].....
- ۲۷۰.....[جواب نامه پادشاه شهر ناو و ماچین] (عنوان و توصیف).....
- ۲۷۰.....[جواب اعتمادالدوله به کتابت وزیر پادشاه مذکور] (عنوان و توصیف).....
- ۲۷۱.....[کتابت ناظر بیوتات در جواب کتابت وزیر پادشاه مشارالیه] (عنوان و توصیف).....
- ۲۷۲.....[مکتوبات و دستورالعمل های آماده سازی نامه های اروپا].....
- ۲۷۳.....[کتابت به ریم پاپا] (عنوان و توصیف چهار حکم).....
- ۲۷۴.....[کتابت اشرف به پادشاه والاجاه وندیک اندازه ها به شرح نامه له].....
- ۲۷۵.....[کتابت اشرف به پادشاه والاجاه وندیک اندازه ها به شرح نامه له].....
- ۲۷۶.....[اشیوه حکومت وندیک (ونیز)].....
- ۲۷۶.....[کتابت به والی کبیر وندیک] (عنوان و توصیف).....
- ۲۷۶.....[حکم شرف نفاذ به سردار و جنرال وندیک] (عنوان و توصیف).....
- ۲۷۶.....[کتابت نواب گیتی ستان به پادشاه انگلیس فرستاده شد] (عنوان و توصیف).....
- ۲۷۷.....[کتابت پادشاه انگلیس به خدمت نواب خاقان خلد آشیان].....
- ۲۷۷.....[نامه به پادشاه انگلیس] (عنوان و توصیف).....
- ۲۷۸.....[نامه اشرف در مبادی جلوس به کمپانیان انگلیس].....
- منشور اشرف به ملک زاده انگلیس که غصب ولایت او کرده بودند سنه ۱۰۷۴ مسوده شد و نامه نوشته نشد.....
- ۲۷۹.....
- ۲۸۰.....[محال] (عنوان و توصیف).....

- حکم عهدنامه ثبتي که نواب گيتي ستاني قبل از گرفتن قلعه هرمز از پرتغال به تجار و مردم انگليس داده اند که به ممالک محروسه تردد نمايند..... ۲۸۰
- حکم ثبت امضای نواب خاقان رضوان مکان در باب عهد نامه مزبور در مبادی جلوس ۲۸۷.....
- [حکم شرف نفاذ به دنپدرانتون دهنه رونيا ورنره جنرال و حاکم گوه و غيره متعلق پرتغال] (عنوان و توصيف)..... ۲۹۳
- [حکم ديگر به دستور به ورنره حاکم مزبور گوه] (عنوان و توصيف)..... ۲۹۴
- [حکم شرف نفاذ در باب محمدحسين کلانتر سابق جولاه به ورنره] (عنوان و توصيف) ۲۹۴.....
- [حکم شرف نفاذ جهت جنرال هوگلي و بمبايي و مدرس پتن و ساير ولايات انگليس جهت خواجه محمد حسين کلانتر سابق جولاه اصفهان] (عنوان و توصيف)..... ۲۹۴
- [کتابات اعتمادالدوله به جنرال کشتي سرکرده عساکر پرتغال] (عنوان و توصيف) ۲۹۴.....
- [نامه به پادشاه پرتغال] (عنوان و توصيف)..... ۲۹۵
- [مکتوب اعتمادالدوله به حاکم گوه] (عنوان و توصيف)..... ۲۹۵
- مفاوضه اشرف اعلي به مدبران امور سلطنت ولنديس که پادشاه ندارند..... ۲۹۵
- [حکم شرف نفاذ به مدبران امور مملکت ولنديس] (عنوان و توصيف)..... ۲۹۶
- ترجمه عريضه والي ولنديس که خود ترجمه کرده و اصل به خط فرنگي..... ۲۹۷
- فرمان همايون در جواب آن..... ۲۹۸
- [پروانچه شرف نفاذ در جواب عريضه کرنليوس اسپيلمان والي و سرکرده بتاوپا] (عنوان و توصيف)..... ۲۹۹
- [حکم خواجه محمد حسين جديد الاسلام کلانتر سابق جولاه اصفهان] (عنوان و توصيف)..... ۳۰۰

- ۳۰۰.....[حکم اشرف به کپیتان ولندیس] (عنوان و توصیف)
- ۳۰۰.....[جواب اعتمادالدوله به کتابت ولمون اوبهورن والی و سرکرده بتاویا] (عنوان و توصیف)
- ۳۰۱.....کتابتی که از جانب نواب اشرف خاقان رضوان مکان در جواب کتابت پادشاه والاجاه
قولستان.....
- ۳۰۳.....[متفرقات]
- ۳۰۳.....[پروانچه تخفیف مالیاتی به دستور شاه عباس اول]
- ۳۰۴.....پروانچه دیگر نواب گیتی ستان.....
- ۳۱۱.....کتابشناسی.....
- ۳۱۶.....نمایه.....

مقدمه

جای بس خوشحالی است که کتاب ارزشمند بیاض دفترخانه همایونی دولت ایران عصر صفوی استاد منصور صفت گل دارد توسط محل کارم، مؤسسه مطالعات پیشرفته آسیای دانشگاه توکیو، منتشر می‌گردد. برنامه اقامت ایشان در توکیو و همکاری با مؤسسه مطالعات پیشرفته آسیا از سالها پیش وجود داشت، ولی به خاطر شیوع جهانی کرونا چند مرتبه به تعویق افتاده بود. برای اعضای مؤسسه لازم بود که تا اول آوریل سال گذشته در انتظار بمانیم تا با ورود ایشان چشممان روشن شود. در یک سال گذشته، آن استاد گرانقدر با محوریت بر «تاریخ و تاریخنگاری ایران دوره صفوی: پژوهشها از دیدگاه جهانی و منطقه‌ای» به طور خستگی‌ناپذیر به کارهای پژوهشی پرداختند؛ به گونه‌ای که ایشان برای کتابداران کتابخانه‌های داخل و خارج از دانشگاه توکیو به چهره‌ای بس آشنا تبدیل شدند. مسلم است که سالها طول خواهد کشید تا ثمرات یک سال پرکار پژوهشگری مثل استاد صفت گل به حلقه جهانی علاقه‌مندان تاریخ و فرهنگ ایران ارایه گردد. اما ایشان این افتخار را به مؤسسه مطالعات پیشرفته آسیا و اینجانب به عنوان میزبان بخشیدند که کتاب حاضر پیش از پایان دوره عضویت ایشان در مؤسسه به عنوان استاد مدعو با ذکر وابستگی ایشان به دانشگاه توکیو منتشر گردد و یادگاری مشخص و ماندگار از اقامتشان در محوطه هونگو شود. حضور ایشان در مؤسسه و همکاری ایشان با اعضای آن از جدیدترین گام‌های مشترک بین دانشگاه توکیو و دانشگاه تهران در راستای رشد و اعتلای مبادلات علمی بود. امیدوارم که رابطه بین این دو دانشگاه با انتشار این اثر مهم بیش از پیش محکم‌تر گردد و ثمرات هرچه بیشتری را به دنیای علم و دانش ببخشد. اینجانب نیز به‌عنوان دوست و همکار استاد صفت گل از بیش از دو دهه پیش، در پیروی آن الگوی گرانسنگ تلاش خود را خواهم نمود.

در پایان، از سرکار خانم دکتر سوسن اصیلی تشکر می‌نمایم که صفحه‌آرایی کتاب حاضر را با سعه صدر پذیرفتند و به نحو احسن انجام داده‌اند. عضویت ایشان در مؤسسه به عنوان پژوهشگر مهمان نیز برای ما مغتنم بود. «با یک تیر دو نشان زدن» دقیقاً همین‌را می‌گوید.

کازوئو موری موتو

استاد تاریخ اسلام و ایران

مؤسسه مطالعات پیشرفته آسیا

دانشگاه توکیو

سپاسگزاری

انجام پژوهش و تصحیح حاضر با کمک و همراهی و یاری شماری از مؤسسات و دوستان میسر شده است. در آغاز از استادان محترم گروه تاریخ دانشگاه تهران، اولیای محترم دانشکده ادبیات و علوم انسانی و دانشگاه تهران سپاسگزارم که اجازه دادند دوره فرصت پژوهشی خویش را در دانشگاه توکیو بگذرانم. از استادان و مدیران مؤسسه مطالعات پیشرفته آسیا در دانشگاه توکیو متشکرم که اینجانب را به عنوان استاد مهمان پذیرفتند و همه امکانات لازم برای پیشبرد پژوهش را در اختیار گذاشتند. به خصوص از جناب آقای پروفیسور کازوئو موری موتو استاد محترم این مؤسسه سپاسگزارم که رنج میزبانی از اینجانب را در مؤسسه یاد شده پذیرفتند. با همکاری و پشتیبانی موثر ایشان کار پژوهش درباره کتاب حاضر و کتابی دیگر که توسط مؤسسه مطالعات زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا در دانشگاه مطالعات خارجی توکیو در دست انتشار است، به انجام رسید. همین‌جا از جناب آقای پروفیسور نوبوآکی کندو استاد محترم این مؤسسه تشکر می‌کنم. چراغ پژوهش‌های ایران‌شناسی هم اینک با حضور این استادان برجسته و شماری دیگر از همکاران ایشان در جامعه علمی و دانشگاهی کشور ژاپن روشن است. برای اینجانب به عنوان استاد دانشگاه تهران، پژوهش در فضای علمی دانشگاهی چون دانشگاه توکیو با اعتباری جهانی باعث افتخار و نمونه‌ای از همکاری‌های علمی میان دو دانشگاه معتبر و صاحب نام بین‌المللی در غرب و شرق آسیا است. از دوستان محترم آقایان دکتر محمد باقر وثوقی، دکتر گودرز رشتیانی و یاسر ملازیی و محمد شن، برای کمک‌هایشان بسیار تشکر می‌کنم. از کارکنان محترم کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران و کتابخانه مجلس شورای اسلامی نیز سپاسگزارم. از همه مهم‌تر از همسرم خانم دکتر سوسن اصیلی

سپاسگزارم. بدون کمک، همراهی و دانش ایشان این پژوهش به سرانجام نمی رسید. همچنین از پسر سیه نیز تشکر می کنم.

امیدوارم انتشار این بررسی و متن مهم به گسترش پژوهش های ایران شناسی و صفویه شناسی منجر شود و نمونه ای از سودمندی مبادلات دانشگاهی میان دانشگاه تهران و دانشگاه توکیو به شمار آید. این دو دانشگاه پیشینه ای ریشه دار از همکاری های علمی برای چندین دهه دارند و پژوهش کنونی نیز در ادامه همین همکاری ها می تواند در نظر گرفته شود.

منصور صفت گل

توکیو/کاشیوا

بهمن ماه ۱۴۰۱

فوریه ۲۰۲۳

پیش‌گفتار

آشنایی با بیاض حاضر پیشینه‌ای دارد. تصویر آن را برای نخستین بار در فرهنگ ایران زمین دیدم. روان استادان، ایرج افشار و دکتر احسان اشراقی شاد که زمینه توجه جدی به این بیاض را باعث شدند. در سال ۱۳۷۳ دانشگاه تهران نخستین دوره دکتری تاریخ پس از انقلاب فرهنگی را ایجاد کرد. من از پذیرفته شدگان همین دوره بودم. در این مقطع، درسی درباره بررسی اسناد و کتیبه‌های تاریخی داشتیم و حضرت استاد دکتر اشراقی از استاد ایرج افشار دعوت کردند تا این درس را بر عهده بگیرند. روزی که ایشان به دفتر قدیم گروه تاریخ در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران تشریف آوردند و ما به ایشان برای درس معرفی شدیم گفتند ما را می‌پذیرند اما شرطی دارد. شرط ایشان این بود که کلاس در ساختمان قدیم دانشکده ادبیات و علوم انسانی در باغ نگارستان که اینک موزه دانشگاه تهران شده است، برگزار شود. در آن سال‌ها این قسمت از دانشگاه تهران متروکه شده و مدیریت وقت دانشگاه آن را به سازمان برنامه و بودجه واگذار کرده بود و می‌رفت که به زودی تخریب و پارکینگ آن سازمان شود. اما با همت شماری از دبستان‌گان به ایران و دانشگاه از جمله کوشش‌های روانشادان دکتر محمود روح الامینی استاد مردم‌شناسی دانشگاه و نیز استاد ایرج افشار و دیگر استادان و فرهنگ دوستان مانند دکتر حسن حبیبی، جلوی آن گرفته شد. تازه در می‌یافتیم که استاد افشار چرا بر برگزاری کلاس در این محوطه تأکید کردند و ما در حیاط این باغ که اکنون و پس از بازپس‌گیری آن توسط دانشگاه به باغی مصفا و زیبا تبدیل شده اما در آن سال‌ها رو به ویرانی بود، در میان علف‌های باغ، کلاس سندشناسی تشکیل دادیم و استاد افشار متن بیاض حاضر را به عنوان تکلیف تحقیقاتی پیشنهاد کردند. همین تکلیف درسی مقدمه دبستگی به این بیاض و کوشش برای بررسی و پژوهش بیشتر درباره آن را فراهم ساخت.

از همان سال‌ها همواره با این بیاض سر و کار داشتم و به تدریج درباره آن بررسی‌هایی انجام می‌دادم. اما فضل تقدم شناسایی، معرفی و انتشار تصویر آن در نشریه فرهنگ ایران زمین و سپس انتشار یک مقاله مفصل توصیفی درباره بخش دیوانی این بیاض با روانشاد استاد ایرج افشار است. پژوهش حاضر در ادامه آن بررسی‌ها انجام می‌یابد.

درباره روابط خارجی ایران به ویژه پیرامون ساختار تشکیلات مربوط به امور خارجی ایران در دوره صفویه پژوهشی بسنده انجام نیافته است. با اینکه شماری از اسناد دیپلماتیک به صورت اصل یا متن سواد مکاتبات این دوره نشر یافته‌اند یا شناسایی و معرفی و فهرست‌نویسی شده‌اند اما هنوز حتی درباره اسناد دیپلماتیک این روزگار اطلاعات زیادی در دست نیست. شاید یک عامل مهم همانا نابودی و پراکندگی بایگانی دولت ایران عهد صفویه بود که در دوره سقوط اصفهان و پس از آن روی داد. ایران روزگار صفویان تشکیلات دیوانی بسیار گسترده، پیچیده، منظم و دقیقی داشت. همه مکاتبات اداری این دوران به صورت‌های گوناگون و مطابق با دستورالعمل‌های خاص نوشته، تزیین، ثبت و ارسال می‌شدند. نامه‌های وارده نیز چنین ترتیبی داشتند. شمار قابل توجه سواد و متن مکتوباتی که می‌شناسیم و در جنگ‌ها و مجموعه‌ها و منشآت این دوره درج شده‌اند گواهی روشن بر چنین فرایندی است. همه متون دیوانی این دوره به روشنی فرایند کار تحریرات دیوانی را توضیح می‌دهند.^۱

۱- متونی مانند دستورالملوک، تذکره الملوک و کتابی که با عنوان القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه نشر یافته از این جمله‌اند. از میان این متون به دستورالملوک بیشتر توجه شده است. دانش پژوه برای نخستین بار متن آن را تصحیح و آن را در دو بخش منتشر کرد: میرزا رفیعا، دستورالملوک، تصحیح محمد تقی دانش پژوه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال شانزدهم، شماره اول و دوم، صص ۹۳-۶۲. و نیز مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال شانزدهم، بهمن ماه ۱۳۴۷ شماره ۳، صص ۳۲۲-۲۹۸. پس از آن ایرج افشار ابتدا بخش‌های افتاده آن را در کتابخانه وزیری یزد شناسایی و منتشر کرد. سپس متن کامل را نیز انتشار داد. در همان هنگام محمد اسماعیل مارچینکوسکی مشغول تحقیق درباره آن به سبک پژوهش مینورسکی درباره تذکره الملوک بود. وی سپس این متن را با تعلیقات و ترجمه انگلیسی چاپ کرد.

M.I. Marchinkovsky(ed), *Mirza Rafi'a's Dastur al-Muluk: A Manual of Later Safavid Administration*. Annotated English Translation, Comments on the Offices and Services, and Facsimile of the Unique Persian Manuscript (Kuala Lumpur: ISTAC, 2002)

بنابراین با وجود پژوهش‌های پراکنده، هنوز پژوهشی همه‌سویه درباره این موضوع مهم پژوهشی انجام نشده است و با اینکه در سال‌های اخیر کوشش‌هایی در این زمینه صورت گرفته اما به نظر می‌آید هنوز کمبود جدی در این زمینه دیده می‌شود. افزون بر آن سازوکار دستگاه و تشکیلات تنظیم‌کننده روابط خارجی ایران مانند آنچه در روزگار کنونی وزارت امور خارجه نام دارد نیز موضوع جدی دیگری است. این موضوعات به ویژه از منظر دوره تاریخی پیش از تجدد دوم ایران یعنی در دوره تجدد آغازین که روزگار صفویان (۹۰۷-۱۱۴۸/۱۵۰۱-۱۷۳۶) را در بر می‌گیرد دچار نارسایی‌ها و کمبودهای چشم‌گیرتری نیز هستند. شاید یکی از مهم‌ترین عوامل این کمبود، ناشناس ماندن و در دسترس نبودن منابع ایرانی پژوهش در تاریخ روابط خارجی ایران است. بیاض کنونی بخشی از کمبود منابع ایرانی پژوهش در تاریخ روابط خارجی را برطرف می‌کند و بربنیاد آن می‌توان برای به دست دادن روایتی تاریخی پیرامون مناسبات خارجی ایران از دیدگاه منابع ایرانی کوشش بیشتری انجام داد.

ترجمه فارسی این کتاب با این مشخصات انجام شده است: *دستورالملوک میرزا رفیعا*، به کوشش محمد اسماعیل مارچینکوفسکی، با مقدمه منصور صفت گل، مترجم علی کردآبادی، مؤسسه انتشارات وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، تهران ۱۳۸۵.

هم‌زمان ویلم فلور نیز ترجمه دیگری از آن را به زبان انگلیسی انتشار داد.

Mirza Rafi'a Jaberi Ansari, *Dastur al- Muluk, A Safavid State Manual*, (ed) Mohammad H. Faghfory and Willem Floor, Mazda publishers, 2007.

به تازگی متنی کامل از آن براساس نسخه‌ای نویافته در حیدرآباد هندوستان توسط ایرانشناس ژاپنی نوبوآکی کندو منتشر شده است: میرزا محمد رفیع انصاری، *دستورالملوک*، متن کامل براساس نسخه حیدرآباد هند، به کوشش نوبوآکی کندو، مؤسسه مطالعات زبانها و فرهنگهای آسیا و آفریقا، دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، توکیو ۲۰۱۸. در این منابع شیوه کار و مناصب و مقامات اداری ایران از جمله بخش‌های مربوط به دارالانشا و منشی الممالک و منصب مجلس‌نویس که به کارهای مربوط به امور خارجه و تحریرات دیپلماتیک می‌پرداختند توضیح داده شده است. جز آن در مجموعه‌های منشاتی این دوره منشیان برجسته تجربیات دیوانی خویش را در ضمن آوردن نمونه نامه‌ها بیان کرده‌اند. این رویه در ادبیات دیوانی ایران و به ویژه در بخش‌های مربوط به مکاتبات خارجی پیشینه‌ای دراز دارد و الگوها و قواعد آن پیش از صفویان شکل گرفته بودند. اما با نظم نوین ایران در دوره صفویه و گسترش مناسبات دولت با دیگر کشورها، این بخش تغییراتی چشم‌گیر پیدا کرد.

نسخه بیاض

نسخه خطی بیاض دیپلوماتیک سرگذشتی خواندنی دارد. این نسخه به کتابخانه دانشمند کتابشناس و نسخه‌شناس معروف ایرانی سید محمدعلی روضاتی تعلق داشته است و در کتابخانه شخصی ایشان در اصفهان نگهداری می‌شده است.^۱ این نسخه سپس به کتابخانه مجلس شورای ملی (شورای اسلامی) منتقل شده است. شاید این کتابخانه آن را خریده است.^۲ در همان زمان انتقال نسخه به کتابخانه مجلس، ایرج افشار نسخه‌ای عکسی از آن را در فرهنگ ایران زمین منتشر کرد.^۳ در سالهای بعد نسخه عکسی خود را به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران اهدا کرد.^۴ پس از آن تا سال‌ها این نسخه و چاپ عکسی آن در فرهنگ ایران زمین بدون هیچ بررسی تازه‌ای باقی ماند. البته پژوهشگران از همان متن عکسی بهره می‌بردند. ایرج افشار پس از آن بخش‌هایی از این نسخه را که بیشتر حاوی تفصیلاتی درباره توضیحات مربوط به تحریر مکاتبات می‌شود با جزییاتی پراهمیت از متن مکتوبات در نامه بهارستان منتشر کرد.^۵

-
- ۱- نسخه روضاتی در آغاز یادداشتی دارد که «این بیاض فعلا مشتمل بر ۱۲۳ برگ است. کتابخانه شخصی سید محمد علی روضاتی. اصفهان-چهارسو». در زیر این یادداشت عدد ۴۲۱۶ به لاتینی نوشته شده است که روشن نیست آیا مربوط به شماره گذاری کتابخانه روضاتی است یا به قلم مالکی دیگر نوشته شده است. عبارت «فعلا» در این یادداشت مهم است زیرا چنانکه پس از این خواهد آمد برگ شماری نسخه دشواری‌هایی دارد.
 - ۲- از تصریح افشار روشن می‌شود که کتابخانه مجلس شورای ملی آن را خریداری کرده بود. نگاه کنید به: ایرج افشار «بیاضی صفوی: آداب نامه نگاری پادشاهان صفوی به سران سرزمین‌های دیگر(قواره- اندازه-آرایه)» نامه بهارستان، پاییز ۱۳۸۷، شماره ۱۳ و ۱۴، ص ۲۴.
 - ۳- ایرج افشار، «بیاضی از مکاتیب عصر صفوی»، فرهنگ ایران زمین، جلد ۲۳، تهران، ۱۳۵۷، صص ۱۷۹-۳۳۶.
 - ۴- نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۷۱۲۷. بر بنیاد یادداشت اهدا که افشار بر گه آغازین آن نوشته آن را در ۱۳۵۶/۱۱/۲۳ تقدیم کرده است. متن دستخط ایشان بر عکس اهدایی این است: «این عکس از نسخه مجلس شورای ملی را که چند سال قبل از آنجا تهیه کرده بودم چون در فرهنگ ایران زمین جلد ۲۳ چاپ کرده‌ام به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بخشیدم. ایرج افشار ۱۳۵۳۶/۱۱/۲۳». عنوانی در زیر این یادداشت به خطی دیگر نوشته شده که آن را به عنوان منشآت و مکاتیب معرفی می‌کند.
 - ۵- ایرج افشار، بیاضی صفوی: آداب نامه نگاری پادشاهان صفوی به سران سرزمین های دیگر. صص ۷۴-۲۷. افشار در آغاز این بررسی اشاره می‌کند که پس از انتشار آن، متن بیاض را به طور کامل منتشر خواهد کرد. با درگذشت استاد این کار به سرانجام نرسید.

نسخه این رساله به قطع بیاضی است. به نظر می‌آید میان نسخه اولیه خریداری شده توسط کتابخانه مجلس و چاپ عکسی افشار از آن با تصویری که اینک از آن از طریق پایگاه کتابخانه به صورت بر خط در دسترس است به لحاظ ترتیب برگ‌ها تفاوت‌هایی دیده می‌شود. پیش از ارائه توضیحاتی درباره جزئیات متن ضرورت دارد تا وضع کنونی نسخه در کتابخانه مطرح شود.

تنها نسخه خطی این بیاض که تاکنون شناخته شده است همان نسخه متعلق به دانشمند نسخه‌شناس سید محمدعلی روضاتی است. از روی این نسخه میکروفیلمی برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تهیه شده است.^۱ از روی میکروفیلم دو نسخه عکسی تهیه شده است. نخست عکسی است که ایرج افشار در فرهنگ ایران زمین منتشر کرده است. به نظر می‌آید افشار با مشاهده پراکندگی و آشفتگی در ترتیب نسخه کوشیده تا آن را منظم و برگ شماری کند. سپس این عکس را به کتابخانه مرکزی اهدا کردند که به شماره ۷۱۲۷ به ثبت رسیده است. دیگری با شماره ۷۲۰۲ به ثبت رسیده است. این دو عکس به لحاظ ترتیب صفحات با یکدیگر متفاوت هستند.

سرنوشت نسخه در کتابخانه مجلس نیز قابل توجه است. از میکروفیلم و نسخه عکسی موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و مقایسه آن با تصویرنسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی^۲ بر می‌آید که در ترتیب و شماره‌گذاری این دو تفاوت‌هایی دیده می‌شود. نسخه موجود، نسخه‌ای مرمت شده است. در حالی که تصاویر میکروفیلم دانشگاه نشان می‌دهد که برگه‌های نسخه اولیه پارگی دارد. رشته نخ ته دوزی عطف آن از هم باز شده است. اما نسخه فعلی هیچ یک از این نقایص را ندارد. نمی‌دانیم کار مرمت نسخه چه زمانی انجام یافته است اما روشن است که نسخه مرمت شده است. افزون بر آن یک برگ‌شماری جدید نیز در نسخه مرمت شده وارد شده است. موضوع برگ‌شماری یکی از دشواری‌های این بیاض است. در عکس‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه و نیز نسخه موجود در کتابخانه مجلس چندین برگ‌شماری متفاوت به چشم می‌خورد. روضاتی در یادداشت خویش آشکارا می‌نویسد که نسخه او ۱۲۳ برگ دارد در حالی که در نسخه مجلس اعداد برگ‌شماری تا ۳۴۷ نیز دیده می‌شوند. هنوز روشن نیست که چگونه

۱ - میکروفیلم شماره ۲۹۸۷.

۲ - نسخه خطی شماره ۵۰۳۲. با نام مجموعه نامه‌های عهد صفوی. روشن است که این نام بعداً بر این نسخه گذاشته شده است. چنانکه پیشتر نیز آمد در عکس‌های اهدایی افشار به کتابخانه مرکزی دانشگاه فهرست نویس آن را به عنوان منشآت و مکاتیب یاد کرده است.

می‌توان این تفاوت برگشماری‌ها را توضیح داد. یک گمان شاید این باشد که روضاتی این بیاض را از کسی خریده است و آن برگشماری مربوط به مالک قبلی نسخه بوده است. اما شاید نسخه‌ای که ایشان خریداری کرده یا به دست ایشان رسیده در آن وقت و با وضع موجود همان زمان افتادگی‌هایی داشته است. به همین دلیل ایشان در یادداشت خویش تصریح می‌کنند که «این بیاض فعلا مشمل بر ۱۲۳ برگ است.» و گرنه چه ضرورتی برای تأکید بر «فعلا» بوده است. آیا می‌توان گمانهای دیگری در این باره مطرح کرد که شاید اوراقی از اصل نسخه خواسته یا ناخواسته از آن کنده و اینک گم شده‌اند؟ آیا ممکن است بیاض در خانواده‌ای بوده و سپس شاید بنابر تقسیم ارثیه چند قسمت شده و برگ‌های آن پراکنده شده است؟ این اتفاق گاهی برای کتاب‌ها ممکن بود روی دهد. با اینکه نسخه حاضر ۱۲۳ برگ دارد اما همه برگ‌های آن نوشته نشده است. از این تعداد، ۸۴ صفحه برمبنای صفحه شماری تصحیح کنونی، نانوشته یا سفید مانده است. ارجاعات به صفحات نسخه در این تصحیح براساس صفحه شماری همه صفحات نوشته و نانوشته بیاض انجام شده است.

افشار نیز برای انتشار عکس نسخه کوششی برای مرتب کردن و برگشماری آن کرده است و مطابق با آنچه ضرورت دانسته است اعداد برگشمار را گذاشته است. این برگشماری‌ها متفاوت هستند و همین کار ترتیب متن را دشوار کرده است. این سخن بدان معنا نیست که از بیاض کنونی چند نسخه در دست است. منشاء همه این تصاویر همان نسخه منحصر به فرد جناب روضاتی است که به گمان قوی پس از رسیدن به مجلس مرمت شده است. در همین مرحله بوده است که جابجایی‌هایی در برگه‌ها صورت گرفته است. نگاهی به تصویر عکس چاپ شده در فرهنگ ایران زمین، و تصاویر دو متن عکسی آن در کتابخانه مرکزی این تغییرات را نشان می‌دهد.^۱ اگر آغاز نسخه مجلس بر اساس برگه‌ای که نشان مشخصات نسخه در آن آمده در نظر گرفته شود، نخستین برگ حاوی مکتوب در آن با نامه‌ای که به نظر می‌آید پیش از آن مکتوبی دیگر بوده و این یک بدان اشاره دارد آغاز می‌شود:

۱- نسخه اصل مجلس شورای اسلامی^۲

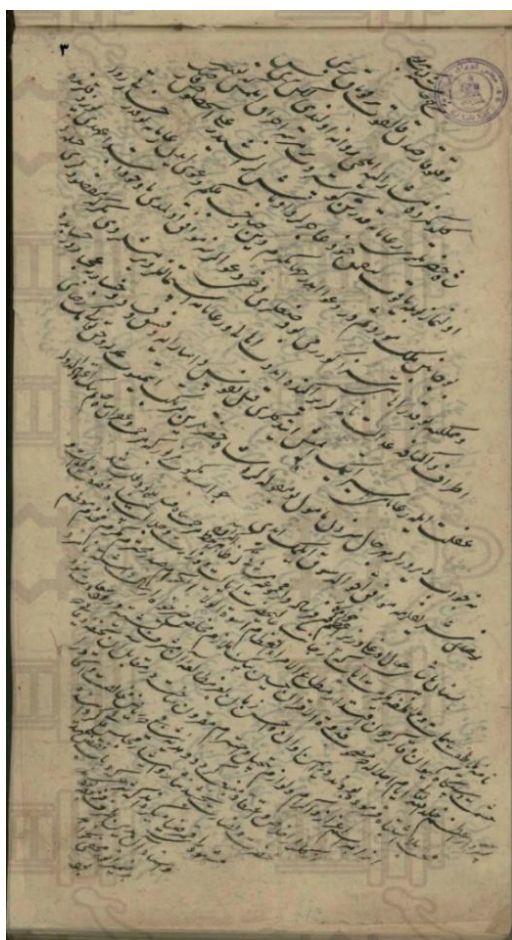
۱۱- مقایسه متن عکسی منتشر شده در فرهنگ ایران زمین و عکسی که زنده یاد افشار به کتابخانه مرکزی بخشیده‌اند روشن می‌سازد که این دو یکی هستند. در عکس بخشیده شده شماره گذاری صورت گرفته است که اعداد از ۱۸۱ تا ۳۳۶ را نشان می‌دهد. در بعضی برگ‌ها شماره برگ در هنگام صحافی در ضمن عطف قرار گرفته‌اند اما روشن می‌شود که این همان شماره صفحات فرهنگ ایران زمین است.

۲- در تصحیح حاضر مبنای ترتیب قرار گرفتن مکتوبات همان است که استاد ایرج افشار در انتشار چاپ عکسی آن رعایت کرده‌اند. در عکس منتشره ایشان بعضی از برگ‌های نسخه اصل چاپ نشده‌اند که در جای خود توضیح داده

در نسخه کتابخانه مجلس آشفته‌گی زیادی در ترتیب صفحات نسخه دیده می‌شود که مشخص است به هنگام مرمت و صحافی نسخه ایجاد شده است. مرمت نسخه کلمات بسیاری را از بین برده است. تا جایی که خواندن آن بدون مراجعه به نسخه عکسی کتابخانه مرکزی که پیش از مرمت تهیه شده میسر نخواهد بود.

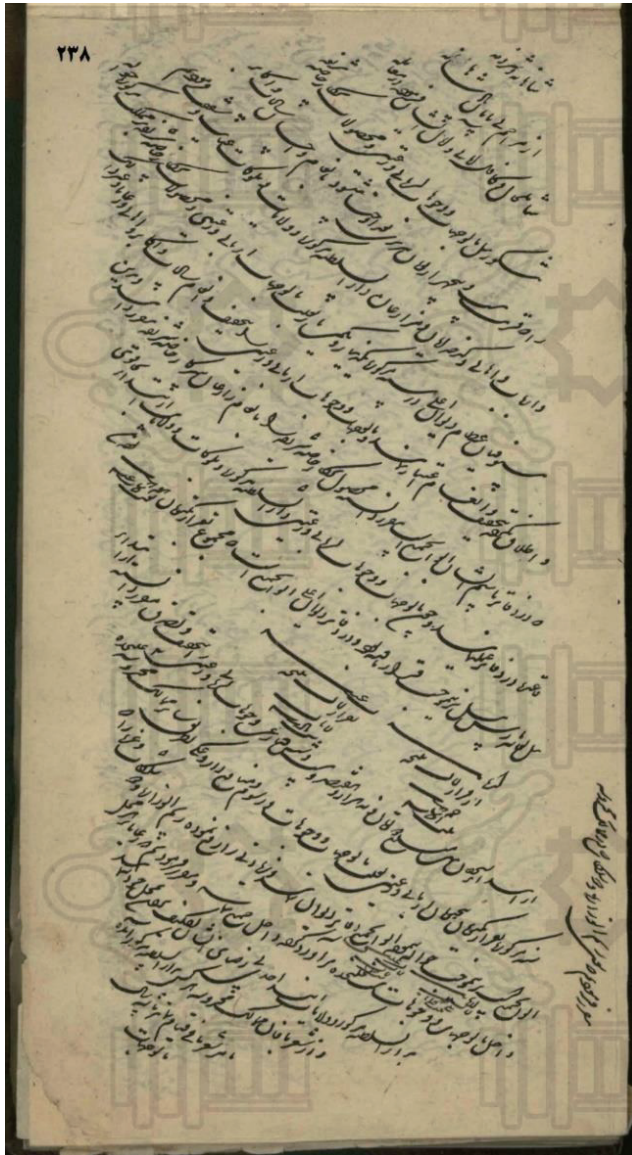
آغاز و انجام این نسخه با عبارات زیر نوشته شده است:

آغاز: «... و قلعه قارصدن قالقوت برقوناق بری کلد کمزده مشارالیه ایلچی روانه اولندی لکن بری س شاه حضرتلری رعایایه قدرتن گوستروب بر مرتبه احراق ایلمش که تعبیر اولنماز بویله»

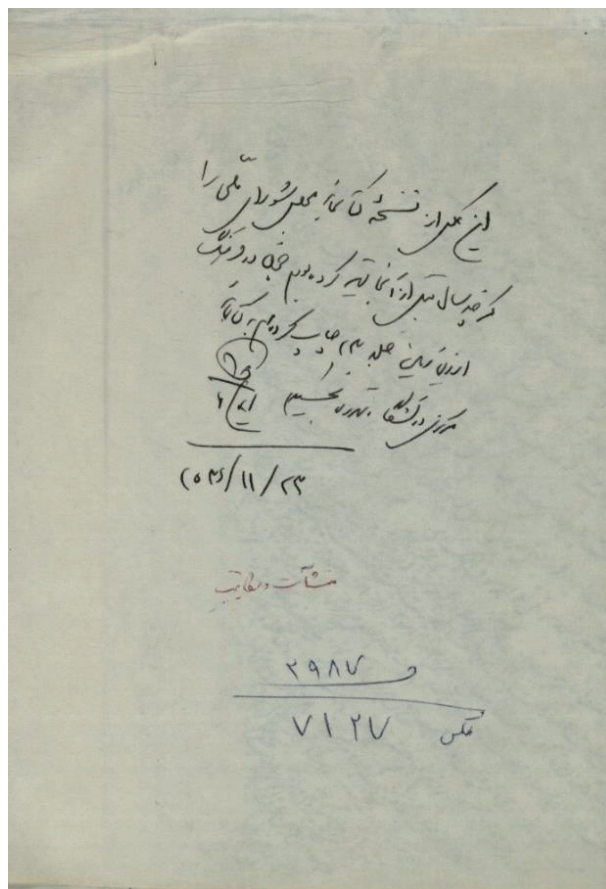


شده است. همچنین با توجه به وضع خاص نسخه، یک شماره گذاری تازه بر مبنای صفحه شماری بر روی تصاویر صورت گرفته است. همه ارجاعات در این تصحیح به همین شماره گذاری تازه است.

انجام: «شاهانه شردمه‌ای از مراحم بی پایان شاهانه شامل حال و کافل امانی و آمال ایشان فرموده در معامله تنگ‌وزیل مالوجهات و وجوهات اربابی و رعیتی و محصولات سرکار خاصه شریفه....»



۲- عکسی بخششی ایرج افشار^۱:
یادداشت ایرج افشار بر عکس اهدایی به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

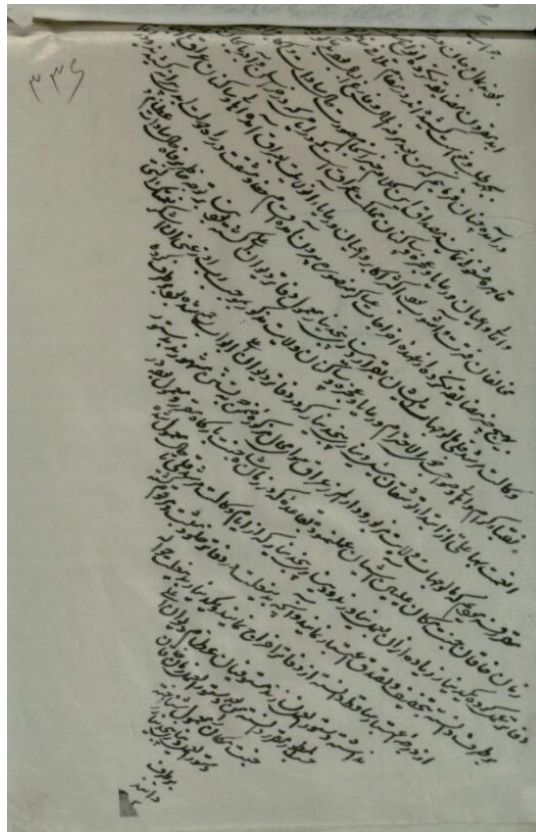


۱- میکروفیلم شماره ۲۹۷۸. عکس شماره ۷۱۲۷. کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران

برگ پایان این نسخه با نسخه موجود در کتابخانه مجلس متفاوت است.

متن برگ پایانی:

«جوانب^۱... بودند به مال و جان در ... ابد مقرون مضایقه نکرده انواع شفقت... به جهت طلب و خواست کشیده‌اند در مقام تلافی خاطر... درآمده چنان فرماییم که من بعد مرفه الحال و فارغ البال بوده به دعاگویی...» [برگ ۱۵۷].

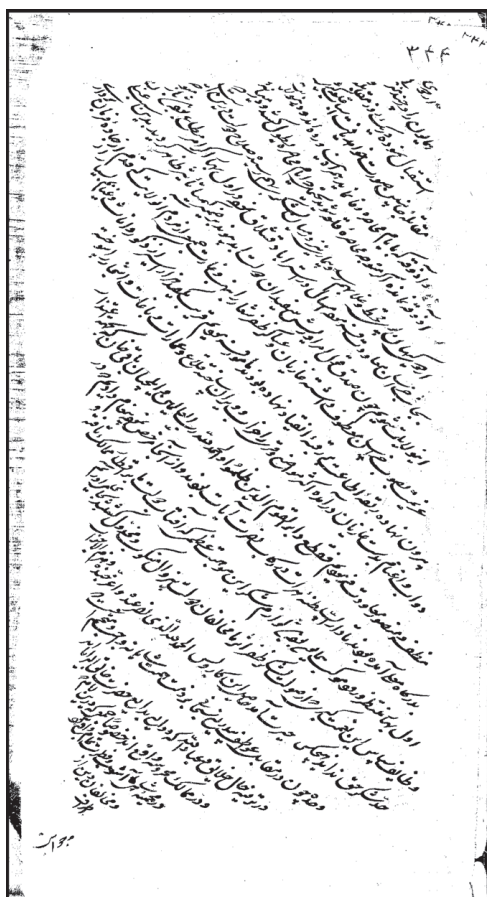


۱- کلماتی از این برگ به هنگام صحافی عکسی، مقداری در عطف رفته و ناخوانا شده است. عکس اهدایی افشار یک شماره ترتیب برگه‌ها دارد که شاید توسط خود ایشان و به قصد مرتب کردن محتوا بر برگه نهاده شده است. دقت در عکس موجود نشان می‌دهد که شاید هنگامی که از نسخه اصل، عکسی برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تهیه شده، بر پشت عکس هر برگه شماره‌های ماشینی زده شده است. برگشماری افشار با این شماره ردیف اختلاف دارد و نشان می‌دهد ایشان سعی داشته است آن را به ترتیبی دیگر مرتب کند.

۳- عکسی اولیه تهیه شده از نسخه مجلس شورای اسلامی در بخش فیلموتک کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

آغاز:

«شرح حاشیه کتابت مزبور و قلعه قارصدن قالقوت برقوماق بری کلدکوزده مشارالیه ایلچی روانه اولندی لکن بری س شاه حضرتلری رعایایه قدرتن.....»
بنابراین آغاز این عکس مانند تصویر عکس پیشین است. اما ترتیب برگ‌ها در آن کاملا همانند آن نیست. از جمله آخرین برگ تصویر نسخه دایره عکاسی کتابخانه مرکزی دانشگاه در زیر است:



تصویر برگ پایانی نسخه دایره فیلموتک کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

آغاز برگ پایانی این عکس:

«اردوی همایون را در چند منزلی استقبال نموده در یک روز مقابله و مقاتله جانبین صورت خواهد یافت. اسباب قلعه گیری و آذوقه که به ایام محاصره وفا نماید همراه نیاورده‌اند و درین ولایت آذوقه نمانده اگر متوجه محاصره قلعه شوید یحتمل که ایام محاصره به طول کشد و در میانه اردوی کیهان پوی قحط و غلاء به هم رسد و بیماری نیز در میان لشکری به هم رسیده...»^۱

نسخه در جاهایی رکابه دارد اما در بیشتر برگ‌های آن رکابه‌ای دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد این دفتر ترکیبی از چند بیاض دفتری یا پیوند چند بیاض دفتری بوده است. این موضوع با توجه به درج تاریخ‌هایی از پادشاهی شاه صفی (۱۰۵۲-۱۱۳۸/۱۶۴۲-۱۷۲۵) تا آخرین سال‌های پادشاهی شاه سلطان حسین (۱۱۳۵-۱۱۰۵/۱۶۹۳-۱۷۲۲) یعنی شرح نامه‌ای که تاریخ ۱۱۳۰ در آن درج شده بیشتر قابل توجه می‌شود.

بیاض: دفتر مسوده دفترخانه همایون اعلی

در پژوهش‌های نسخه‌شناسی و نیز در شیوه کار فهرست نویسان، نوعی از انواع نسخه‌های خطی، جنگ و مجموعه و پاره‌ای از آنها به عنوان منشآت دسته بندی می‌شوند.^۲ در این گروه از نسخه‌های خطی به طور معمول مکتوبات گوناگون بنابر الگوی خاصی گنجانده می‌شدند. گاه این مجموعه‌ها متعلق به یک منشی سرشناس بودند^۳ و گاه توسط منشیان و دیگر

۱- به نظر می‌رسد این عکس از روی نسخه روضاتی در کتابخانه مجلس در شکل قبل از مرمت و صحافی آن تهیه شده است. دست خط جناب روضاتی در ابتدا و انتهای نسخه و بنابراین در این عکس هست. هم این عکس، هم عکس تقدیمی افشار و نیز نسخه اصل مجلس چندین بار و شاید توسط چندین نفر شماره گذاری شده‌اند. این شماره‌ها مختلف هستند. آخرین شماره گذاری همان است که افشار برای آماده کردن چاپ عکسی فرهنگ ایران زمین انجام داده است. در این عکس نیز شماره‌ها مرتب و پی در پی نیامده‌اند.

۲ - برای یک بررسی در این باره نگاه کنید به:

Mansur Sefatgol, "Majmo`eha: An Important and Unknown Sources of Historiography of Iran during the Last Safavid; The Case of Majmo`e-ye Mirza Mo`ina. *Proceeding of the International Workshop on Persian Archival Sources Conference*. University of Tokyo. Japan. 1999. (Published by Curzon. 2003).

۳ - مانند منشآت عبدالله مروارید کرمانی، یا منشآت محمد طاهر وحید قزوینی و نیز منشآت میرزا مهدی خان استرآبادی.

علاقمندان فراهم می‌آمدند که می‌توانست ترکیبی از پیش‌نویس نامه‌های نوشته شده از همان منشی و نقل مکتوباتی از دیگر منشیان و نویسندگان مشهور باشد.^۱ اگر این منشآت برای آموزش مبتدیان و دلبستگان ورود به دیوان انشاء فراهم می‌شدند معمولاً الگوی آنها درج متن مکتوبات با تغییراتی مانند حذف نام اشخاص، تاریخ تحریر بود.^۲ به طور معمول در جنگ‌ها و مجموعه‌ها و منشآت قالب نامه‌نگاری درج می‌شود. در بیشتر موارد جای نام‌ها سفید و گاه با تعبیر «فلان» مطرح می‌شوند. هیچ تصحیحی در این قالب‌ها صورت نمی‌گیرد. در بیاض حاضر اما چون بیاضی دفتری است و تعلیمی نیست و پیش‌نویس نامه‌هایی است که متن نهایی براساس آن نوشته می‌شده است، جزئیات مطرح می‌شوند، متن توسط منشی‌الممالک تصحیح و در جاهایی غلط‌گیری و واژه‌هایی خط زده و عبارات یا واژه‌هایی افزوده شده‌اند.^۳ گاه عبارات و کلمات در حاشیه مسوده نوشته شده تا سپس در متن اصلی در نامه به همان ترتیب گنجانده شوند. در بسیاری از نامه‌های موجود در این بیاض رسم معمول درج نام و عنوان پادشاه در بیرون از سطر رعایت شده است. بنابراین بیاض کنونی سواد نامه‌هایی است که منشی‌الممالک و نویسندگان زیر درست او تهیه می‌کرده و از آن به عنوان بیاض نام برده می‌شده است. توضیحات مربوط به کاغذ، اندازه آن، خط، تزیینات و دیگر موارد نیز به همین منظور یادداشت شده‌اند تا مراحل تهیه متن نهایی را روشن کنند. از آن برمی‌آید که مسوده بعضی از نامه‌ها در حضور پادشاه ایران

۱ - مانند مجموعه منشآت و مکاتیب مختلفه فراهم آورده شده توسط محمد صالح برادرزاده اسکندر بیگ منشی، نسخه شماره ۱۲۰۹۱ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۲ - برای یک بررسی در این موضوع نگاه کنید به: پژوهشی درباره مکتوبات تاریخی فارسی ایران و ماوراءالنهر، صفویان، اوزبکان. تصحیح منصور صفت گل با همکاری نوبوآکی کندو، مؤسسه مطالعات زبانها و فرهنگهای آسیا و آفریقا، دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، توکیو ۲۰۰۶. مقدمه.

Persian Historical Epistles from Iran and Mawara an-nahr, The Safavids, Uzbeks and the Mangits, with an edition of selected epistles, Mansur Sefatgol with the collaborated with Kondo Nubuaki(ILCAA). Research Institute for Languages and Cultuers of Asia and Africa. Tokyo University of Foreign Studies, Tokyo 2006.

۳ - از جمله در نامه مربوط به تربیت خان سفیر اورنگ زیب چنین آمده است: «اسبان او به موجب طغرا طومار علیحده...». در این سطر، عبارت «طغرا طومار» خط زده شده و روی آن «طوامیر» نوشته شده است.

تهیه می‌شده است «جواب رقعہ پادشاه مذکور کہ مسودہ در خدمت اشرف درست شد. و بنابر وقوع قضیہ هائلہ نوشته نشد کہ فرستادہ شود.»^۱

چگونگی درج مسودہ‌ها در این بیاض آن را مانند بیاض دفتری منشی‌الممالک نشان می‌دهد. متن نامه‌ها در آن بیشتر کامل و شامل همه جزییات هستند. افزون بر آن، همه جزییات مربوط به نوشتن متن نهایی شامل نوع کاغذ، خط، مهر، تزیینات، نوع جوهر، طلاکاری، جای نام فرمانروایان و خوانین و اسماء‌الله و نام امامان، ممتاز نویسی، اندازه و قطع کاغذ، کیسه نامه و جنس آن، نوع بند، نقش‌ها و جدول‌ها، حاشیه نامه، شیوه تا زدن کاغذ، چگونگی بستن سر کیسه و لاک و مهر کردن آن و دیگر موارد با دقت تمام در سر نامه، حاشیه آن و در متن و بین سطرها ذکر شده‌اند. جز این شمار قابل توجهی عنوان نامه همراه با قواعد آماده سازی آنها بدون درج متن مکتوب نیز در این بیاض درج شده اند کہ آن را به دفتری برای ثبت نامه‌های وارده و صادره از دفترخانہ پادشاهی ایران مانند می‌کنند. اطلاعاتی کہ برای ثبت نامه‌ها در این بیاض درج شده‌اند اهمیت دارند. زیرا افزون بر جزییات آماده سازی متن، تاریخ تنظیم نامه و حتی ارسال نامه در آنها درج شده است. «به تاریخ سه شنبہ ہجدهم شهر جمادی‌الثانی سنہ ۱۰۹۳ ایت ئیل رقعہ دیگر در جواب رقعہ پادشاه مشارالیه به دستوری کہ به تاریخ سه شنبہ دهم شهر مذکور قلمی شد، نوشته فرستادہ شد.»^۲

بربنیاد بیاض حاضر روشن می‌شود کہ تشریفات پیچیده‌ای برای تهیه نامه‌های دیپلماتیک در دولت ایران و دستگاہ منشی‌الممالک و مجلس نویس در کار بوده است. از جمله در هنگام تهیه نامه‌ها به وضعیت نامۀ رسیده از دیگر فرمانروایان و دولت‌ها توجه و بر همان اساس پاسخ مناسب هم از نظر محتوی و هم از لحاظ وضع ظاہری آن انجام می‌شده است.

در شیوه متعارف تهیه مجموعه‌های منشآت‌ی کہ گاهی به قصد تعلیم مبتدیان فراهم می‌آمد هیچ یک از جزییات یاد شده نوشته نمی‌شدند. بنابراین نمی‌توان این بیاض

۱ - منظور از وقوع قضیہ هائلہ، اشاره به درگذشت شاه صفوی است. همین نشان می‌دهد کہ این بیاض و تهیه آن از دورہ شاه صفی یا دست کم در آخرین سال‌های سلطنت او آغاز شده است.

۲ - بیاض، ص ۱۵۱.

را در گروه مشهور منشآت قرار داد. به نظر می‌آید می‌توان آن را مکمل اطلاعات منابع دیوانی ایرانی عصر صفوی و نمونه‌ای منحصر به فرد از متون دیوانی این دوره ارزیابی کرد که در آن اطلاعاتی ارزنده درباره دبیران و دیوانیان این دوره بخصوص در تحریرات دیوانی دیپلماتیک درج شده است.

از اشاره آشکار موجود در این بیاض، برمی‌آید که این نسخه بیاض دفتر مسوّد منشی الممالک ایران در روزگار فرمانروایی شاه عباس دوم (۱۰۷۷-۱۰۵۲ / ۱۶۶۶-۱۶۴۲) بوده است. در دیوانسالاری ایرانی این دوره دو مقام عالی رتبه مسئولیت نوشتن نامه های دولت ایران به پادشاهان، خوانین و امپراطوران را بر عهده داشته اند. این دو مقام؛ مجلس نویس و پس از او منشی الممالک بوده اند. در دوره یادشده بنام‌ترین مجلس نویس، میرزا محمد طاهر وحید قزوینی (۱۱۱۲-۱۰۱۵ / ۱۶۴۲-۱۶۶۶) بود که در دوره اعتمادالدولگی خلیفه سلطان در عهد شاه عباس دوم این منصب را یافت و سال‌ها مجلس نویس یا واقعه نویس دولت ایران بود. هنوز به روشنی نمی‌توان درباره نقش او در فراهم شدن این بیاض دفتری دفترخانه همایونی دولت ایران سخن گفت. مقام پراهمیت دیگر منشی الممالک بود. فهرستی کامل از منشی الممالک‌های این دوره هنوز به دست داده نشده است. از بررسی‌هایی که درباره منابع دیوانی این دوره یعنی تذکره الملوک، دستورالملوک و القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه انجام شده برمی‌آید که خاندان مشهور انصاری در این سال‌ها این منصب را برعهده داشته‌اند. اما درباره نامی که در این بیاض آمده و نویسنده خود را «محمد یحیی» منشی الممالک می‌خواند بررسی بیشتری باید انجام گیرد. در بیاض کنونی در جاهایی از مکاتبه و گفتگو میان منشی الممالک و مجلس نویس سخن به میان می‌آید که نشان می‌دهد آغاز این گفتگو از سوی منشی الممالک و پاسخ‌ها از سوی مجلس نویس بوده و همین موضوع این گمان را تقویت می‌کند که بیاض کنونی شاید بیاض دفتری مسوّدات نامه‌های دیپلماتیک ارسالی و وارده و نیز دفتر ثبت این گونه نامه‌ها به همراه تفصیل اصول آماده سازی مکتوبات یا دستور دبیری آنها بوده است. با در نظر گرفتن تفاوت گزارش تذکره الملوک و دستورالملوک درباره مقامی که مسئول تهیه نامه‌های دیپلماتیک بوده است نمی‌توان از کنار نقش مجلس نویس در بیاض کنونی به سادگی گذشت.

بنابر قواعد دیوانی و براساس مندرجات متون اداری روزگار صفوی، روشن است که منشی الممالک و مجلس نویس یا واقعه نویس، این نوع نامه‌ها را می‌نوشتند. دستورالملوک توصیفی دقیق از مسئولیت منشی الممالک در این موضوع را به دست می‌دهد:

و نامه که به هریک از پادشاهان ولایات حسب الامرالاعلی مقرر می‌شد نوشته شود، مشارالیه مسوده نموده بعد از آنکه در خدمت اقدس خوانده می‌شد و مستحسن رأی عالم آرای می‌گردید، نامه نویس که یکی از توابع او بود در کمال دقت و اهتمام به خط نستعلیق صرف بسیار خوش بدون آنکه شکسته داخل کند می‌نوشت و معمول چنین بود که کاغذ هر نامه را از کتابخانه می‌دادند و مذهبان هر یک را فراخور حال و رتبه و عظمت شأن آن پادشاه موافق قاعده و ضابطه که منشی الممالکان سررشته آن را داشتند و خاطر نشان می‌کردند، جدول کشیده تذهیب و تزیین و متن نامه را افشان طلا می‌نمودند. آنگاه نامه نویس شروع به نوشتن او می‌کرد. و هرنامه که نوشته می‌شد و به اتمام می‌رسید از قدیم‌الایام چنین دستور بود که به جایزه آن انعامی به نامه نویس شفقت می‌شد.

و مقرب الخاقان مزبور همیشه از مقربان و محرم اسرار نوشتجات پادشاهی بود و نامه‌ای که از سلاطین اطراف و اکناف می‌آمد می‌بایست او بخواند و جواب بنویسد و ایلیچانی که به دربار گردون مدار می‌آمدند مطالب و مدعیاتی که داشتند به وساطت و عرض مقرب الخاقان مشارالیه، وزیر اعظم و ولی نعمت عالم به انجام مقرون می‌گردانیدند و طغراه‌های آب طلا و سرخی و قرمز و لاجورد که در احکام و فرامین و شجرات و نشانها و نامها و غیرهم به الوان و انواع مختلفه نوشته می‌شود و اختیار القاب هر کس در نوشتجات مزبوره مختص منشی الممالک است و به دیگری نسبت ندارد.^۱

۱ - دستورالملوک، مارچینکوسکی، ص ۲۲۶. البته همانجا توضیح داده شده که مسولیت «تحریر ارقام» با واقعه نویس بوده است. همان، ص ۲۲۵. میرزا محمد رفیع انصاری، دستورالملوک، متن کامل براساس نسخه حیدرآباد هند، تصحیح نیوآکی کندو، موسسه مطالعات زبانها و فرهنگهای آسیا و آفریقا، دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، توکیو ۲۰۱۸، صص ۶۹-۷۱. مسوده‌های منشی الممالک توسط منشیان دارالانشاء نوشته و از دفترخانه همایون اعلی می‌گذشت. (همان، ص ۶۸) منشی الممالک ۲۸ کارمند داشت که یکی از آنها نامه نویس بود. (همان ص ۷۰). به نظر می‌آید او مقرب الخاقان بود اما لفظ عالیجاه درباره او به کار نمی‌رفت در حالی که مجلس نویس عنوان عالیجاه داشت. (همان ص ۴۳). درباره منصب منشی الممالک، نیز نگاه کنید به دستورالملوک، تصحیح محمد تقی دانش پژوه، صص ۳۱۷-۳۱۴. شگفت آنکه تذکره الملوک به این بخش از وظیفه منشی الممالک یعنی سروکار داشتن با مکتوبات دیپلماتیک و همه آنچه در دستورالملوک در این موضوع آمده اشاره‌ای ندارد و آن را در زمره مسئولیت‌های وی بر نمی‌شمارد. روشن نیست چرا این اختلاف آشکار میان متن دستورالملوک و تذکره الملوک دیده می‌شود. با

با این توضیحات روشن می‌شود که مسولیت اصلی مکتوبات دیپلماتیک با منشی الممالک بوده است. اما از توضیحات بعدی درباره شغل مجلس نویس پیداست که او به ویژه در تحریر ارقام دخالت داشته است.

و شغل مشارالیه آن است که ارقامی که پادشاه بالمشافهه به لفظ گوهربار خود فرموده باشند و ارقامی که از قرار تعلیقه وزیر اعظم اعم از آنکه حسب الامرالاعلی باشد یا نباشد ... محرران ارقام، توابین مجلس نویس نوشته به طغرای مشارالیه و بعد از آن به مهر وزیر اعظم و به مهر مهرآثار مزین می‌شد و به دفاتر می‌رسید.^۱

این توضیحات نشان می‌دهد که بیشتر مسؤلیت تحریر مکتوبات دیپلماتیک برعهده منشی الممالک و تحریر ارقام پادشاهی با مجلس نویس بوده است. مندرجات بیاض حاضر این موضوع را تأیید می‌کند. زیرا در آن منشی الممالک آشکارا به وظیفه خویش اشاره دارد و از سوی دیگر نمونه‌هایی از ارقام بالمشافهه در آن هست که می‌رساند در دستگاه مجلس نویس تحریر شده‌اند و سپس در بیاض دفتری حاضر ثبت شده‌اند. مجلس نویس وظیفه تهیه ارقام را داشت و محرران ارقام زیر دست او آن نوع از مکتوبات را آماده می‌کردند و پس از تأیید، نامه می‌بایست به طغرای او می‌رسید. با این همه به نظر می‌رسد که مجلس نویس در کار تحریر نمونه‌های دیگر مکتوبات نیز مشارکت داشته است. میرزا محمدطاهر وحید قزوینی که مجلس نویس و مورخ دربار ایران بود در جای جای کتاب خویش اشاره می‌کند که نامه دولت ایران برای پادشاه هندوستان یا خوانین ماوراءالنهر را او نوشته است و متن نامه‌ها را نیز در کتاب خویش درج می‌کند.^۲

اینکه در منابع اداری این دوره و نیز در دیگر متون منشآت و تاریخی، مجلس نویس به طور معمول «مجلس نویس محفل بهشت آیین» (تذکره الملوک ص ۱۵) توصیف می‌شود در متنی دیگر از دوره شاه سلیمان از او به عنوان «مجلس نویس خاصه شریفه» یاد شده است. منشآت سلیمانی، تصحیح رسول جعفریان، تهران، ۱۳۸۸. ص ۲۶. در همین متن به القاب و عناوین مقامات و مناصب اشاره شده اما درباره القاب و عناوین فرمانروایان و پادشاهان و به طور کلی مکتوبات دیپلماتیک توجه نشده است.

۱ - همان، ص ۲۰۴. وحید قزوینی در کتاب خویش نمونه‌ای از رقم تحریری خویش را درباره رویداد بازپس‌گیری قندهار آورده است: میرزا محمد طاهر وحید قزوینی، تاریخ جهان آرای عباسی، تصحیح سعید میر محمد صادق، چاپ یکم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران. ۱۳۸۳. ص ۴۸۴. «رقم مبارک اشرف به اسم دولتخان و محصوران قلعه قندهار به انشای میرزا طاهر واقعه نویس به مصحوب محمد بیگ غلام و یساول صحبت».

۲ - برای نمونه نگاه کنید به تاریخ جهان آرای عباسی، ص ۴۹۲ به بعد که به نامه‌ای که او به دستور شاه عباس دوم برای پادشاه هندوستان نوشته اشاره دارد: «نامه مشکین ختامه که این بی بضاعت به نگارش آن مأمور گردید».

بررسی و مقایسه جایگاه و وظایف مجلس نویس یا واقعه نویس در دو متن دستورالملوک و تذکره الملوک تفاوتی ساختاری را نشان می‌دهد. چنانکه گذشت در دستورالملوک هیچ اشاره روشنی درباره مسئولیت مجلس نویس در تدوین مکتوبات دیپلماتیک نشده است و همه مسئولیت این کار بر عهده منشی الممالک معرفی شده است. اما در تذکره الملوک مجلس نویس و نویسندگان زیر دست او مسئول نگارش نامه‌های خارجی دولت معرفی می‌شوند. متن تذکره الملوک در این باره این است:

در بیان تفصیل شغل عالیجاه مقرب الخاقان مجلس نویس محفل بهشت آیین. تفصیل شغل واقعه نویسان آن است که جواب نامه هایی که از پادشاهان به پادشاه ایران نوشته شود، واقعه نویس انشاء نماید ... و هرگونه رقمی که پادشاه به زبانی مقرر دارد که آن را مشافهه می گویند ...^۱

در دیگر متن مهم دیوانی این دوران نیز در توصیف منصب مجلس نویس هیچ اشاره‌ای به مسئولیت او در نگارش و تنظیم مکتوبات خارجی نشده است.^۲

۱ - تذکره الملوک، نسخه خطی کتابخانه کاخ گلستان، شماره ۷۹۵، برگ ۲۵ و ۲۶. همین جا توضیح داده شده که چون او همه عریضه هایی را که به پادشاه ایران تقدیم می شد، می خواند و پاسخ پادشاه را نیز فقط او می نوشت، به همین جهت «واقعه نویسان را مجلس نویس می گویند و در میانه ارباب قلم به غیر از وزیر اعظم در رتبه خدمت و تقرب زیاده بر واقعه نویس دیگری نیست.» همان، برگ ۲۶. در همین نسخه از تذکره الملوک در بخش مربوط به منشی الممالک، هیچ اشاره‌ای به مسئولیت او در امور دیپلماتیک نشده است. نیز: تذکره الملوک، به کوشش محمد دبیرسیاقی و سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ دوم امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲، صص ۱۶-۱۵ و ۲۵-۲۴.

۲ - میرزا علی نقی نصیری، القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه، صص ۳۰-۲۶. این منبع بیشترین توضیحات درباره منصب مجلس نویس را دربردارد. نویسنده خود مجلس نویس شاه طهماسب دوم (۱۱۳۵-۱۱۴۵) بود و اطلاعات با ارزشی درباره این منصب دارد. به نوشته او این منصب در دوره شاه عباس اول «تعیین» شد. و دلیل آن ایجاد یک منصب رقیب در برابر منصب وزارت اعظم بود. او می‌نویسد که هرچه به تدریج وزیر اعظم جای وکیل را در دوره شاه عباس اول پر می‌کرد، به همان نسبت، مجلس نویس نیز در برابر وزیر اعظم اهمیت بیشتری پیدا می‌کرد. بنابراین «مجلس نویسان نیز کالوزیر شده آنچه تعلق به وزرای اعظم داشت به تقدیم آن می‌پرداختند.» (همان، ص ۲۸). نصیری هیچ اشاره‌ای ندارد که مجلس نویس وظیفه رسیدگی به نامه‌های دیپلماتیک را داشته است. این موضوع با در نظر داشتن اینکه او خود در این زمان مجلس نویس دولت ایران بوده اهمیت دارد. تنها از اشاره مبهم او در اینکه این منصب اهمیت زیادی داشته و «مجلس نویسان زبان پادشاهان می‌باشند» و «متوجه نوشتجات پادشاهی بوده» (همان، ص ۲۹) شاید بتوان پی برد که در این کار نیز دخالت داشته‌اند.

مینورسکی با استفاده از متن تذکره الملوک و نیز سفرنامه‌های معاصر مجلس نویس را منشی پادشاه و مهم‌ترین شخص پس از وزیر اعظم معرفی می‌کند و می‌نویسد که چون «پاسخ نامه های دیگر سلاطین را وی تهیه و نسخه قراردادهای را نگهداری و سوابق امور سیاسی را ثبت و ضبط می‌کرد لذا مقامی موثر و با نفوذ در مذاکرات با سفرای خارجه به شمار می‌رفت.»^۱

از مکتوبات این بیاض و توضیحات درج شده در آنها گاه می‌توان پی برد که وحید قزوینی شاید در تدوین آنها نقش داشته است. نمونه زیر درباره حکم شاه عباس دوم به تربیت خان ایلچی اورنگ زیب، قابل توجه است:

حکم اشرف به تربیت خان ایلچی سلطان اورنگ زیب

از دارالسلطنه اصفهان به تاریخ شهر رجب سنه ۱۰۷۵ لوی ئیل مصحوب مستوفی خاصه مهماندار به خط شکسته نستعلیق به عرض دو شبر و چهار اصبع منضم که عنوان حسب الامر الاعلی، حسب الامر الاعلی به^۲ فرموده مقرب الحضرة الخاقانی مجلس نویس خاصه شریفه نوشته شد. و بنده زاده قدیم، حسب الامر اعلی بنابر استدعای مستوفی خاصه به القاب او افزوده شد.^۳

در این توصیف، به نظر می‌آید که متن نوشته منشی الممالک است. او توضیح می‌دهد که متن حکم توسط «مقرب الحضرة الخاقانی، مجلس نویس خاصه شریفه نوشته شد.» و پس از آن او نیز در آن تغییراتی ایجاد کرده است. وحید قزوینی در این سال مجلس نویس خاصه دولت ایران بود. در جایی دیگر دوباره نقش واقعه نویس نمایان می‌شود. هنگامی که شاه عباس در فرح آباد بود دستور داد تا یک «نشان» خطاب به تربیت خان نوشته شود. توضیح بیاض چنین است که :

چون واقعه نویس نوشته بود که حسب الامر الاعلی فرمان نویسند و قبل از اینکه معنی فرمان از مشارالیه پرسیده شده بود گفت که نواب اشرف، نشان را فرمان می‌گویند. بنابراین، نشان نوشته شد. و بعد از آن فرستاده بود که چرا فرمان یعنی پروانچه شرف نفاذ ننوشته ای. و باز بنابر تنگی وقت نشان به مهر مبارک رسیده فرستاده شد.

۱ - سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک، ص ۹۷.

۲ - یک واژه ناخوانا

۳ - بیاض، ص ۶۰

در اینجا متن کمی مبهم است. لحن خطاب به گونه خطاب یک فرادست به زیر دست است که می‌نویسد واقعه نویسی کسی را فرستاد که «چرا فرمان یعنی پروانچه شرف نفاذ ننوشته‌ای؟» روشن نیست که اگر شخص اول در این توصیف را منشی الممالک فرض کنیم آیا واقعه نویسی می‌توانست با چنین لحنی خطاب به او مطلبی بگوید؟ براساس سلسله مراتب درباری این دوران واقعه نویسی البته مقامی مهم‌تر به شمار می‌رفت. از طرف دیگر در متن بعضی از نامه‌های دوره شاه عباس دوم مانند جواب نامه ایران به سلطان خرم واژه‌ها و عباراتی به کار رفته است که این گمان را بیشتر تقویت می‌کند که وحید قزوینی نویسنده نامه بوده است. برای نمونه می‌توان به قطعه زیر توجه کرد.

که از عهد پیشین و زمان باستان به معماری همت بزرگواران دین و دول و برگزیدگان حق عزوجل به سالیان چون سدّ صدفین استوار و به امتداد زمان مانند اساس هرمان پایدار گشته فرموده بودند در خوشترین هنگامی که به عون عنایت ازلی و یاری عاطفت لم یزلی رایت خورشید آیت و خیر ابهت و جلالت افراخته و سایه امن و امان به دارالسلطنه اصفهان انداخته و بحمد الله گلشن شوکت خداداد و نهال سلطنت قوی بنیاد سرسبز ارجمندی و برومند سربلندی و ساغر عیش و حضور زنگ زدای هوش و نوای طرب و سرور چون نوید سعادت در گوش و درهای فتوح از مسدس جهات بر چهره امل گشاده و اسباب کامرانی از چهارسوی کشور چار ارکان و چار حد شهرستان آخشيجان روی به دارالسرور امانی نهاده، بداندیشان اطراف و بدخواهان اکناف همگی به تیه حیرت رانده.^۱

اگر این سبک نگارش با متن دیگر نامه‌های منشآت وحید و نیز متن تاریخ عباسنامه مقایسه شود شاید درستی این گمان تأیید شود. در نیمه دوم سده یازدهم قمری تحت تأثیر فرهنگ واژه‌های پارسی سره که در اصفهان تدوین شد و سپس به هندوستان نیز

برده شد، به کار بردن عباراتی همچون «باستان» یا از همه مهم‌تر «اخشيجان» و یا «پژوهش و سگالش»^۱ در نوشته‌های وحید نیز نمود یافته بود.^۲

در بیاض حاضر در جایی به صراحت نویسنده نام خویش را ذکر کرده است. در یکی از مکتوبات از سلطان خرم در شرح مشخصات تحریری نامه عبارت «و اصل آن را به شرح سر سخن مسفور کمترین غلام زادگان درگاه محمد یحیی منشی الممالک ملاحظه نمود.»^۳ آگاهی دقیقی درباره یک منشی الممالک به نام محمد یحیی در منابع این دوره به دست داده نشده است. با اینکه این مقام عالی رتبه بود اما در تاریخ وحید قزوینی و نیز کتاب برادر او خلد برین به نام این منشی الممالک اشاره نشده است.

شاملو در گزارش نخستین سال‌های فرمانروایی شاه صفی می‌نویسد که «خدمت مجلس نویسی» به میرزا محمد داده شد.^۴ آیا ممکن است همین شخص میرزا محمد یحیی پیش گفته باشد که سپس در دوره شاه عباس دوم منشی الممالک شده بود؟ بنابراین در بیاض کنونی در چندین جا، نویسنده به کار خویش در تهیه نامه‌ها اشاره کرده است. از دیگر موارد این نمونه‌ها قابل توجه هستند:

در زمان خاقان خلد آشیان در ایامی که منشی الممالک فوت شده و هنوز تعیین نشده بود، به سرکاری محمد بیگ اعتمادالدوله نواب مستطاب عمی‌ام میرزا محمد کاظم نامه به سلطان مرادبخش بر کاغذی که حل‌کاری نموده بودند نوشته‌اند و معلوم نیست که مکتوب مزبور را که مسوده کرده و چون موضع اسم را در عنوان نساخته بودند بعد از اتمام از خدمت اشرف سؤال شد که کجا نوشته شود. ذیل ریشه بوته‌ای را نشان داده‌اند که در آنجا نوشته شود.

و یا

حکم اشرف به تربیت خان ایلچی سلطان اورنگ زیب

از دارالسلطنه اصفهان به تاریخ شهر رجب سنه ۱۰۷۵ لوی ئیل مصحوب مستوفی خاصه مهماندار به خط شکسته نستعلیق به عرض دو شبر و چهار اصبع منضم که عنوان حسب

۱- تاریخ جهان‌آرای عباسی، ص ۳۸۰.

۲- گرایش به سره نویسی در سده یازدهم قمری در ایران و به ویژه اصفهان شاید تحت تأثیر تدوین فرهنگ مشهور به *دساتیر* و کوشش‌های دساتیریان روی نموده باشد. آنان سپس این گرایش را به هندوستان نیز بردند.

۳- بیاض، ص ۴۰.

۴- ولی قلی شاملو، *قصص الخاقانی*، تصحیح سید حسن سادات ناصری، جلد اول، تهران ۱۳۷۱، ص ۲۱۲.

الامر الاعلی، حسب الامر الاعلی به [...] فرموده مقرب الحضرة الخاقانی مجلس نویس خاصه شریفه نوشته شد. و بنده زاده قدیم، حسب الامر اعلی بنا بر استدعای مستوفی خاصه^۱ به القاب او افزوده شد.^۲

و یا

و اندازه عرض کیسه را این جانب سه گره و نیم مصلحت دیده داده بود و در زردوزخانه غلط کرده به عرض مزبور دوخته بودند.^۳

از محتوای بیاض برمی آید که متن بیشتر در دوره شاه عباس دوم به بعد فراهم آمده است. به نظر می آید با توجه به بحران روابط ایران و هند در دوره شاه عباس دوم بر سر قندهار و کوشش هند برای ایجاد اتحادی سه گانه شامل هند، عثمانی و اوزبک^۴ از همین خبر به روشنی بر می آید که آن نظریه من مبنی بر تماسهای هند و عثمانی که در مقاله گفته‌ام تأیید می‌شود. هم زمانی حرکت شاه جهان به قندهار و تصرف آن در سال ۱۰۴۸ پس از خیانت علیمردان خان حاکم ایرانی شهر با یورش عثمانی‌ها به بغداد در همین سال و تصرف بغداد دو ماه بعد از تصرف قندهار توسط هند بسیار اهمیت دارد. نیمه دوم قرن یازدهم برای این موضوع مهم است. برآورد اولیه این است که بخش اعظم نامه و توصیفات موجود مربوط به دوره شاه عباس دوم به بعد و بیشتر مربوط به روابط ایران و هندوستان است. نامه‌های مربوط به عثمانی و اوزبک کم هستند. تعدادی نامه درباره خوارزم و اورگنج است که سیاست ایران درباره خوارزم نیاز به بررسی بیشتر دارد و باید آن را از روابط با

۱ - نویسنده کتاب *القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه* درباره این منصب توضیحی متفاوت دارد. به نوشته او ایجاد منصب در دوره شاه عباس اول و پس از آن صورت گرفت که دولت ایران در این زمان در صدد برآمد با ایجاد خاصه سلطنتی، درآمدهایی اختصاصی برای پادشاه ایجاد کند زیرا امیران قزلباش سخن دراز کرده بودند که شاه عباس چرا پولی را که باید به آنها و قزلباش‌ها پرداخت شود صرف انجام برنامه‌های بزرگ عمرانی و توسعه شهری و ساختن راه و پل و دیگر ساختمانهای بزرگ می‌کند. بنابراین او با ایجاد خاصه کوشید به آنان بفهماند که آن برنامه‌ها از داریای پادشاه انجام می‌شوند و برای اداره امور مالی آن، منصب مستوفی خاصه را ایجاد کرد. *القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه*، ص ۲۸.

۲ - بیاض، ص ۴۴

۳ - بیاض، ص ۴۶

۴ - Riazul Islam. *A Calendar of Documents on Indo-Persian Relations*, Iranian Culture Foundation, Tehran and Institute of Central and West Asian Studies, Karachi. Lahore, 1979, p161

اوزبک‌ها جدا بررسی کرد. نامه‌های مربوط به اروپا نیز زیاد نیستند. بنابراین آیا می‌توان گمان برد که این بیاض در همین دوره فراهم آمده است.

وحید قزوینی در سال ۱۱۰۵۵ مجلس نویس دربار پادشاه ایران شد.^۲ شاملو گزارشی کوتاه اما خواندنی درباره گماردن او به این منصب داده است. او می‌نویسد که میرزا محمدطاهر در دوره وزارت میرزا تقی از جمله منشیان دیوان انشا بود و همین سمت را در آغازین سال وزارت اعظم خلیفه سلطان نیز بر عهده داشت. در سال ۱۰۵۵ و در دوره وزارت همو، مجلس نویس شد. از اشاره شاملو بر می‌آید که تا زمان تألیف او یعنی سال ۱۰۷۶، وحید همچنان مجلس نویس بوده است.^۳

براساس ساختار اداری ایران در این دوره روشن است که مجلس نویس به عنوان مقامی عالی رتبه و وظیفه نوشتن مکاتبات دیپلماتیک را داشته است. وحید قزوینی به اشاره و گاه آشکارا به این فعالیت خود تصریح کرده است.^۴

۱ - فلور در بررسی خویش درباره این منصب، فهرستی از مجلس نویسان عهد صفوی تهیه کرده است. این فهرست البته کامل نیست و در عین حال روشن نیست چرا سال شروع مجلس نویسی محمد طاهر وحید قزوینی را ۱۰۵۲/۱۶۴۲ نوشته است:

Willem Floor, *Safavid Government Institutions*, Costa Mesa, 2001, p. 57.

۲ - تاریخ جهان آرای عباسی، ص ۴۱۶. محمد یوسف قزوینی، *خلد برین، ایران در روزگار شاه صفی و شاه عباس دوم*، تصحیح محمد رضا نصیری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۸۰، ص ۴۲۳. محمد یوسف برادر وحید قزوینی نیز در همین سال (۱۰۵۶) منصب «تحریر ارقام» یافت. (همانجا) او در ادامه می‌نویسد که وحید در دوره شاه سلیمان وزیر دیوان اعلی شد و تا زمان نوشتن کتاب وی یعنی در سال ۱۱۰۳، هنوز در این منصب بود. (همان، ص ۴۲۴). بنابراین می‌توان پنداشت که محمد یوسف در منصبی بوده که پیوند نزدیکی با منصب مجلس نویس که کار تهیه ارقام بر عهده او بود قرار داشته است.

۳ - *قصص الخاقانی*، جلد اول، صص ۲۹۴-۲۹۲. مطلب مهم این است که شاملو آشکارا به تاریخ نویسی وحید نیز اشاره می‌کند و نام کتاب او را تاریخ جدید می‌نویسد. (همو، ص ۲۹۲). این کتاب با نام *عباسنامه و تاریخ جهان آرای عباسی* منتشر شده است. او در جایی دیگر (ص ۴۲۷) بار دیگر از تاریخ وحید به نام تاریخ جدید یاد می‌کند و می‌نویسد که در سال ۱۰۵۹ پس از گشودن قندهار توسط سپاه ایران، میرزا محمد طاهر وحید «که هذا الیوم به خدمت مجلس نویسی سرافراز است» فتح نامه قندهار را نوشت.

۴ - همان ص ۴۸۴، «رقم مبارک اشرف به اسم دولتخان و محصوران قلعه قندهار به انشای میرزا طاهر واقعه نویس به مصحوب محمد بیگ غلام یساول صحبت.» او پس از بازپس گیری قندهار مأمور نوشتن نامه‌ای دیگر به پادشاه هندوستان گردید که متن آن را در تاریخ خویش آورده است. همان. ص ۴۹۵-۴۹۲. تعزیت نامه ندر محمد خان

به نظر می‌آید تحریر نامه‌های دیوانی از جمله مکتوبات دیپلوماتیک توسط دیگر مقامات دولت ایران نیز صورت می‌گرفته است. در همین بیاض و در جایی که متن نامه‌ای از دوره شاه عباس اول خطاب به عثمانی نقل می‌شود، این توضیح درج شده است که نامه از مجموعه منشآتیی که به خط اعتمادالدوله حاتم بیگ اردوبادی نوشته شده نقل شده است. این جز در دوره‌هایی است که اعتمادالدوله خود پیشتر عضوی از دارالانشاء بود. مانند میرزا محمدطاهر وحید قزوینی که پیش از رسیدن به منصب اعتمادالدولگی در دوره شاه سلیمان، مجلس نویس دولت ایران بود.

بربنیاد آنچه آمد می‌توان به این مطلب اشاره داشت که بیاض کنونی بیشتر مربوط به منشی الممالک و به عنوان بیاض دفتری او قابل طرح است اما نمی‌توان از نقش مجلس نویس در متن نامه‌های موجود در آن چشم پوشید.^۱

دفترخانه پادشاهی ایران

چنانکه پیشتر آمد بیاض کنونی دفتری از دفاتر دفترخانه دربار پادشاهی ایران بوده است. مندرجات آن نزدیک به آن دفتری است که به صورت بیاض دفتری یا دفتر سررشته است. یعنی دفتری که سوابق نامه نگاری‌های دیپلوماتیک در آن ثبت می‌شده است. از یکسو این بیاض مسوده منشی الممالک و شاید مجلس نویس است. زیرا این پیش نویس‌ها سپس توسط نویسندگان زیر دست این دو مقام عالی رتبه، به صورت نامه نهایی نوشته می‌شدند. در این زمینه اصطلاح سر رشته در منابع این دوره گویای ثبت پیشینه و عناوین مطالب دیوانی در دفاتر خاص است. به نظر می‌رسد هنگامی که منابع دیوانی به سررشته کارکنان دیوانسالاری اشاره دارند به همین دفاتری توجه می‌دهند که همه سوابق نامه‌ها در آنها ثبت می‌شد. هم

والی ترکستان را نیز او نوشت «و نامه درگذشتن آن پادشاه ... به خامه همیشگی بنده درگاه در رشته نگارش کشید.» همان ص ۵۲۲. سره نویسی وحید در اینجا به خوبی نمایان است.

۱ - مینورسکی در تعلیقاتی که بر تذکره الملوک نوشته است به موضوع مهمی اشاره دارد. او ضمن بررسی درباره دفترخانه همایون و نقش ناظر آن توضیح می‌دهد که «محتمل است که اسناد و مدارک یا دست کم اسناد مهم در قسمت تحت اداره مجلس نویس سواد و در دارالانشاء منشی الممالک به بیاض می‌رفته است.» تذکره الملوک، ص ۱۳۷. اشاره مینورسکی به نسخه نهایی اسناد است و آنچه در بیاض حاضر درج شده پیش نویس مکتوباتی است که به نظر می‌آید در بیاض دفتری منشی الممالک نوشته شده‌اند و در خانواده او تداوم یافته‌اند.

نامه‌هایی که از دیگر دولت‌ها به دولت ایران می‌رسید و هم نامه‌هایی که توسط مقام‌های یاد شده برای ارسال به دولت‌ها و فرمانروایان همسایه یا دولت‌های دیگر در اروپا و آسیا و جاهای دیگر تهیه می‌شدند. اصطلاح سررشته در منابع اداری و دیوانی ایران در دوره صفوی بارها با همین معنی به کار رفته است.^۱ با توجه به پیشینه و ریشه‌دار بودن دستگاه دیوانی ایران، در دوره صفویه نیز این تشکیلات همچنان پراهمیت باقی ماند. از توضیحات متون اداری این دوره می‌توان به گستردگی و پیچیدگی دیوانسالاری روزگار صفویان پی برد. دیرپایی پادشاهی صفویان که نزدیک به دو و نیم قرن فرمانروایی کردند سبب ایجاد یک دفترخانه منظم با سلسله مراتب اداری مشخص شده بود که هم زمان بایگانی یا آرشیو دولت ایران نیز به شمار می‌رفت. در منابع اداری این دوره پی در پی به گردش کار اداره‌های منشی الممالک، مجلس نویس و دیگر نویسندگان و کارکنان بخش‌های مالی و نظامی اشاره می‌شود. در این دوره «رونوشت کلیه ارقام و احکام و نشانه‌ها و پروانچه‌ها و نامه‌ها و اسناد را در دفاتری ثبت می‌کردند. و به آنها دفاتر خلود می‌گفتند. و محلی را که این دفاتر در آنجا نگهداری می‌شد انبار دفترخانه دیوان اعلی و متصدی آنجا را دفتردار می‌نامیدند.»^۲

نسخه بیاض دفتری کنونی منحصر به فرد است. البته سواد بعضی مکتوبات درج شده در آن در جاهای دیگر از جمله در تاریخ جهان آرای عباسی و منشآت وحید و دیگر جاها در دسترس هست اما نسخه کنونی نشان می‌دهد که بیاض به منشی الممالک تعلق داشته است و در یک دوره زمانی در خانواده همین منشی الممالک دست به دست شده

۱ - از جمله نگاه کنید به: القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه، ص ۲۱.

۲ - جهانگیر قائم مقامی، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۵۰، ص ۳۳. همو می‌افزاید که این دفترخانه در چهل ستون اصفهان بوده است و مشخصات و فهرست هر دسته از مکتوبات را در دفتری جداگانه که به آن سر رشته می‌گفته‌اند، ضبط و نگهداری می‌کردند. همان، صص ۳۴-۳۳. روشن است که این دفاتر به ویژه در زمینه کارهای مالی دولت ایران بیشتر کاربرد داشته‌اند. درباره این بایگانی و سرنوشت آن هنوز هیچ بررسی همه سویه‌ای انجام نیافته است. سالها پس از برکناری صفویان و در دوره قاجار، جابری انصاری نوشت که رقبات دفتری صفویه را که در چهل ستون ضبط بود، افغان‌ها به زاینده رود افکندند. (به نقل از قائم مقامی، زیرنویس ۸ ص ۳۳). من البته در این باره مطمئن نیستم که فقط کار افغان‌ها بوده باشد. به نظر می‌آید بیاض کنونی شاید یکی از همان دفاتری است که در آشفتگی پس از کنار زده شدن صفویان در دست یک خاندان دیوانی در اصفهان باقی مانده است.

است. حتی متن نامه‌ها و مندرجات در بیاض اصلاح شده و گاه افتادگی‌های متن در حاشیه درج شده‌اند که عموماً به همان خطی است که متن به آن نوشته شده است.^۱ در این بیاض تاریخ‌هایی از سال ۹۹۹ یعنی تاریخ نامه‌نگاری علمای مشهد و ماوراءالنهر تا سال ۱۱۳۰ دیده می‌شود. البته این به معنای استمرار بیاض دفتری کنونی از سال ۹۹۹ تا ۱۱۳۰/۱۵۹۰-۱۷۱۷ نیست. تمرکز این بیاض بر اواخر دوره شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸/۱۶۲۸-۱۶۴۲)، بخش اعظم آن مربوط به دوره شاه عباس دوم (۱۰۷۷-۱۰۵۲/۱۶۴۲-۱۶۶۶) و عناوینی توصیفی مربوط به دوره شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵/۱۶۹۳-۱۷۲۶) و شاه سلطان حسین (۱۱۳۹-۱۱۰۵/۱۶۹۳-۱۷۲۶) است. آخرین تاریخی که در این بخش اخیر دیده می‌شود در این عنوان است:

«مکتوبی که از جانب نواب اعتمادالدوله به تاریخ شهر محرم سنه ۱۱۳۰ تخاقوی ٹیل به ویزره^۲ حاکم گوه نوشته شد. عرض آن یک شبر و پنج اصبع منضم قرار یافت و اسم او در عنوان بی تجاوز نیم اصبع از سطور بین نوشته شد.» (ص ۲۱۶)

دستور دبیری

شاید مهم‌ترین بخش بیاض کنونی، جزییات با ارزشی است که درباره چگونگی تحریر، تدوین، تزیین، آماده سازی برای ارسال و تشریفات مهیا ساختن نامه‌های دیپلماتیک در آن آمده است. با اینکه متونی چون **دستورالملوک** یا **تذکره الملوک** و دیگر منابع دیوانی این دوران کارکرد دستگاه دیوانی و مناصب مرتبط را توضیح می‌دهند اما همچنانکه افشار به درستی اشاره کرده است.^۳ چنین جزییاتی تاکنون در منابع شناخته شده و در دسترس دیده نشده است.

توضیحات گردش کار دیوانی آماده سازی نامه‌های سیاسی برای ارسال به دولت‌های همسایه و دیگر دولت‌ها در بیاض حاضر در دو بخش قابل بررسی است.

۱- مانند حاشیه نامه وزیر اعظم ایران به چغال اوغلی و جاهای دیگر.

۲- نایب السلطنه.

۳- ایرج افشار، بیاضی صفوی، صص ۲۳-۲۴.

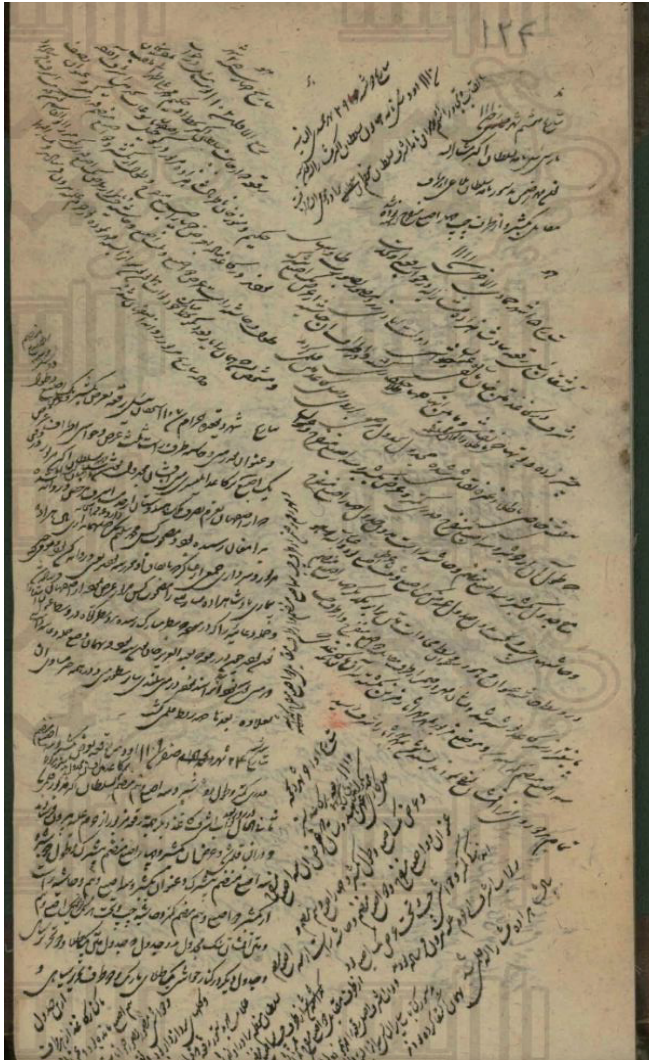
بخش اول توضیحاتی است که در آغاز بعضی از مکتوبات آمده و بنابراین همراه با متن نامه نوشته شده‌اند.

بخش دوم که شمار آنها فراوان و به نظر می‌آید بیشتر از بخش یکم است، دستورالعمل و شرح آماده سازی نامه‌ها با ذکر عنوان و گیرنده و معمولاً تاریخ است که جداگانه آمده‌اند و همراه متن نامه‌ای نیستند.

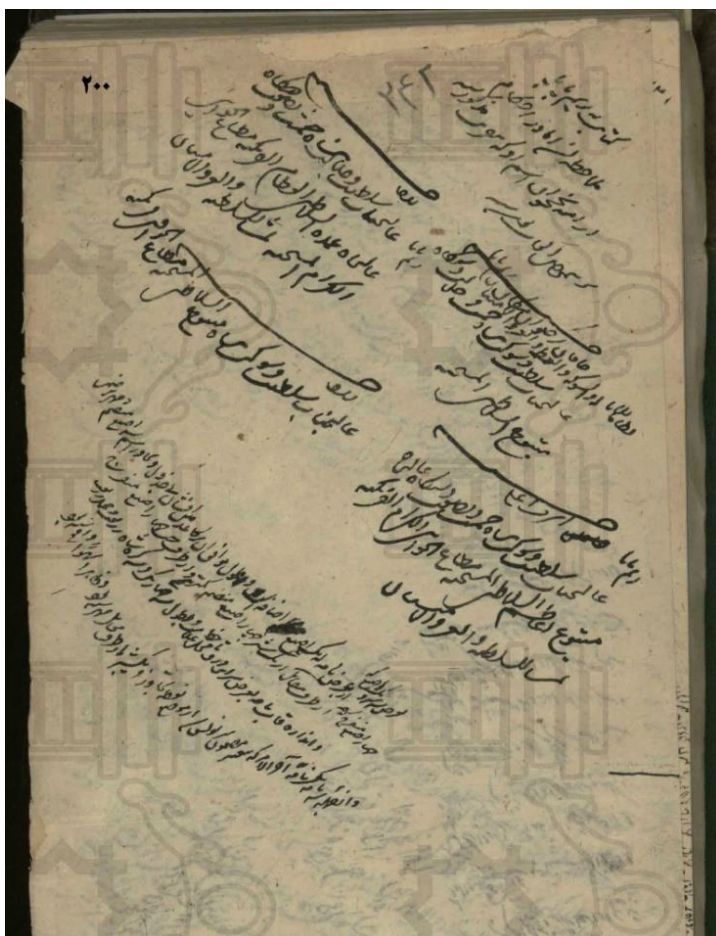
در همه این دستورالعمل‌ها ترتیب تاریخی دیده می‌شود. همین نشان می‌دهد نسخه بیاض در اختیار یک منشی الممالک و شاید در خانواده او بوده است.^۱ زیرا در آن توصیفات مربوط به آخرین سال‌های فرمانروایی شاه سلطان حسین نیز دیده می‌شود.^۲

۱- سرنوشت کتابخانه دانشمند نسخه شناس جناب روضاتی هنوز خیلی روشن نیست. گویا تعدادی از نسخه‌ها در خانواده مانده است و تعدادی دیگر شاید به جاهای دیگر منتقل شده است. بنابراین جستجوی برگ‌های گم شده بیاض ممکن نیست. از طرف دیگر اکنون نمی‌توان درباره چگونگی وارد شدن بیاض به کتابخانه این دانشمند بررسی انجام داد. از سوی دیگر از آنجا که از زمان خریداری نسخه توسط کتابخانه مجلس تا کنون و حتی در سال‌های حیات زنده یاد استاد ایرج افشار، هیچ آگاهی دیگری درباره برگ‌های گمشده بیاض منتشر نشده است، باید امیدوار بود که شاید با بررسی‌های بیشتر ناگهان این گمشده‌ها پیدا شوند و دانش ما درباره بیاض و محتوای آن را ژرفای بیشتری ببخشند.

۲- برای نمونه می‌توان به این عنوان توجه کرد که در سال ۱۱۲۹ یعنی شش سال پیش از سقوط اصفهان نوشته شده است: «به تاریخ شهر ربیع الاول سنه ۱۱۲۹ پیچی ئیل نامه اشرف که به سلطان فرخ سیر مزبور نوشته شده بود به مشهدی خان تحویلدار قنبدیل و غیره مرسول پادشاه مزبور داده شد که نزد آن پادشاه والجاه برد.»



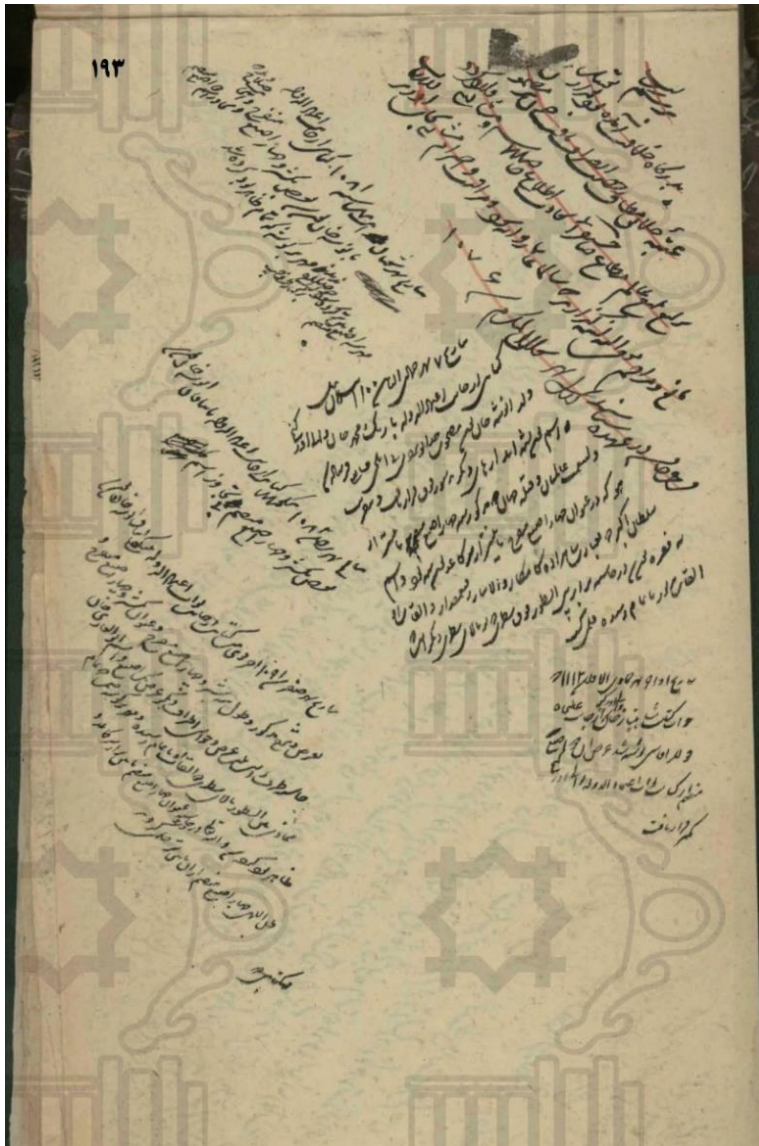
نمونه ثبت مکتوبات در بیاض



نمونه ثبت مکتوبات در بیاض

۱۲۵
از وقتیکه
بجزادون تا امارت علیه الامراء
ایستادند و نیزه تعصای ظلم الیوم همایونی
در جامع سول نمودند و در دو کجلیه نوشتند از رویه باطراف مذکور
اگر خانی تو که از آن بود در دو کجلیه نوشتند از رویه باطراف مذکور
نیزه کجلیه با اینها که در سول است از این که از آن بود در دو کجلیه نوشتند
اصولت که در سول است از این که از آن بود در دو کجلیه نوشتند
از سمان سول بر جا و در سول است از این که از آن بود در دو کجلیه نوشتند
النجیر الکریم تعقیب
در وقتیکه سلطان کباب
فوقه الالوان
و کجلیه و متاع و در سول است از این که از آن بود در دو کجلیه نوشتند
ایمان و اعلام که در سول است از این که از آن بود در دو کجلیه نوشتند
کجلیه و متاع و در سول است از این که از آن بود در دو کجلیه نوشتند
در وقتیکه سلطان کباب
فوقه الالوان
و کجلیه و متاع و در سول است از این که از آن بود در دو کجلیه نوشتند
ایمان و اعلام که در سول است از این که از آن بود در دو کجلیه نوشتند

نمونه ثبت مکتوبات در بیاض



نمونه ثبت مکتوبات در بیاض

از قواعد توصیف شده برای آماده سازی مکتوبات دولت ایران برای خوانین و پادشاهان دولت‌های همسایه ایران عصر صفوی و نیز به دولت‌های اروپایی و سیام چنین برمی‌آید که با توجه به منزلت و موقعیت هر یک از این دولت‌ها نامه‌ها با ویژگی‌های مشخصی تهیه می‌شده‌اند. به طور معمول نامه‌هایی که به دولت‌های مسلمان همسایه فرستاده می‌شدند با دیگران متفاوت بودند. این موضع درباره متن نامه و مقدمات تشریفاتی آغاز و ضمن نامه نیز درست است. بنابراین توصیفات بیاض از دیدگاه سبک دیوانی دیوانسالاری ایران عصر صفوی و نیز سبک دیوانی دولت‌های همسایه و دیگر دولت‌ها قابل توجه است. در این بیاض وضع ظاهری نامه‌های رسیده از دیگر دربارها توصیف می‌شود. برای نمونه می‌توان از نامه کوچوک سلطان حاکم سمرقند به شاه سلیمان یاد کرد. از این نامه برمی‌آید که در نگارش پاسخ نامه دیگر فرمانروایان به منزلت و شأن مخاطب توجه می‌شده است. به نظر می‌رسد دولت ایران در این زمینه یک دسته بندی مشخص و قواعدی معین داشته است. صاحب بیاض در نامه یاد شده در ادامه توصیف وضع ظاهری آن می‌نویسد که پاسخ آن مطابق با پاسخ نامه‌های محمد رحیم خان آماده می‌شود.^۱ در همین ضمن و با توجه به منزلت مخاطب القاب نیز تعیین می‌شد.

مکتوباتی که به اروپائیان نوشته می‌شد از قاعده خاصی پیروی می‌کرد. به طور معمول نامه‌های ارسالی به فرمانروایان مسلمان الگوی ویژه‌ای داشت که با مکتوبات برای اروپائیان و یا سیام (تایلند) متفاوت بود. درباره اروپائیان به تفاوت ساختارهای سیاسی آنان نیز توجه می‌شد. مهم‌ترین نمونه در این میان هلندیان بودند. به نظر می‌آید دولت ایران تنها ساختارهای سلطنتی و یک پادشاه در رأس قدرت را با اهمیت می‌دانست. این موضوع درباره هلندیان متفاوت بود. مقامات دولت ایران عصر صفوی می‌دانستند که رژیم سیاسی هلند با انگلستان و فرانسه و اسپانیا فرق دارد از این رو آن را در نامه‌هایی که به مقامات هلندی و یا مقامات کمپانی هند شرقی هلند می‌نوشتند بازتاب می‌دادند. این آگاهی را در توضیح مندرج در بیاض به این صورت می‌توان ملاحظه کرد:

مفاوضه اشرف اعلی به مدبران امور سلطنت ولندیس که پادشاه ندارند و هرچند گاه سرکرده به جهت خود تعیین و باز برطرف می‌نمایند و جنرال که حاکم بتاویا و زیربادات

است. و سایر حکام از جانب ایشان تعیین می‌شود. در جواب اخلاصنامه ایشان که اصل مفاوضه مزبور ملاحظه نشد و سواد آن را کپیتان ولندیس در وقتی که بر سر قول و قرار نزاع داشتند و حکم به جنرال مزبور در آن باب نوشته شده بود به عنوان سند که ادعا نمود که سواد مفاوضه مزبور که معلوم نبود که از جانب کدام یک از سلاطین صفویه نوشته شده و خود می‌گفت که از جانب خاقان خلد آشیان نوشته شده و علامت موضع مهر بدون اسم در ضمن داشت اصل دارد و به جنرال نوشته شده و در این وقت نیز به این عنوان بایست قلمی شود ابراز نمود. و چون سواد است و اعتماد نمی‌توان نمود و نامه نوشتن به مدبران مزبور که پادشاه نیستند خلاف دستور و قانون است. عمل به این دستور معقول هست و حکم شرف نفاذ به ایشان باید نوشته شود.^۱

در نامه‌هایی که به خوانین ترکستان، ماوراءالنهر و والیان بعضی مناطق مانند بلخ فرستاده می‌شدند آداب نامه نگاری متفاوت از نامه‌هایی بود که برای دولت هندوستان یا سلطان عثمانی فرستاده می‌شدند. نگاهی به حجم توضیحات مربوط به قواعد یاد شده این مطلب را روشن می‌کند. برای نمونه به توضیحات مربوط به تهیه نامه برای هندوستان توجه می‌شود:

به تاریخ ... نامه همایون به سلطان معظم پادشاه والجاه هندوستان مشتمل بر تهنیت و تعزیت و سایر مراتب قلمی و به تاریخ ... تمام شد به تاریخ ... مصحوب میرزا مرتضی وزیر یزد ولد میرزا سید علی ارسال گردید.

و عرض نامه مزبور ده گره شاه و طول آن چهار ذرع و سه گره و مشتمل بر هفتاد و هشت سطر و مابین سطور دو ثلث گره و حاشیه راست مع جدول دور متن و جدول کنار کاغذ و سفیدی بعد از جدول سه گره و نیم و حاشیه چپ و تحت با دو جدول و سفیدی مزبور یک گره و عنوان مع ایضاً سه چهار یک و یک گره نیم و عرض جدول کنار متن [...] و ثلث گره و عرض جدول کنار کاغذ به قدر دو پشت کارد و سفیدی بعد از جدول نیز دو پشت کارد و هو الله سبحانه قریب به سه گره از سر کاغذ پایین‌تر به توقیع به طلای زرد مهره دار قلمی و دور آن به شکل مربعی متن لاجورد که سفیدی بوم کاغذ را نقش‌های ریزه قرار داده‌اند. نقاشی و جدول سرخ گشاد رنگ فقط دو طرف طلای تحریردار باریک به اطراف آن کشیده شده از وسط هو الله سبحانه تا وسط بسمله پنج گره و نیم و بسمله به خط و طلای مزبور قلمی و دور آن به شکل مربع طولانی که به

طلای متن سبز و خام و به طلای‌های نقش‌ها پخته زرد و سبز مهره‌دار و بی‌مهره سبز و زرد درهم تذهیب شده و به اطراف این جدول ارغوانی دو طرف طلای تحریردار به نقطه-های سفید ریزه نقش کرده بودند و عرضی از جدول هو الله سبحانه بود و بوم و عنوان و حواشی طلای سبز و زرد مهره دار و نقش آن بر طلای سبز و زرد درهم مهره دار و بند رومی بود و طول بسمله با مگسکی که به قرمز در اطراف آن شکل ساخته شده بود سه گره و دو پشت کارد و در محاذات هو الله سبحانه در وسط حاشیه عنوان الله تعالی به نستعلیق به طلای زرد مهره و تحریردار قلمی و دور آن به دستور بوم جای بسمله ساخته شده بود به شکل محرابی تذهیب و دور آن جدول لاجورد پهن دو طرف سرخ باریک گشادرنگ تحریردار نقش لاجورد مگسک که سفید و دو گره پایین‌تر از محاذی بسمله که دو گره بالاتر از محاذی ابتدای متن بود، محمد مصطفی و در زیر آن علی بن ابی‌طالب و وضع آن و بوم جای آن نیز به دستور الله تعالی در همه چیز مگر از ترنج ساخته و دور آن جدول لاجورد پهن دو طرف طلای باریک تحریردار کشیده. فیما بین دو سطر دو اسم مبارک مزبور نقش طولانی دو سر کفگیرک بوم سرخ گشادرنگ، نقش‌ها سفید و سیاه قرار یافته و سطور متن به خط نستعلیق در کاغذ افشان که آیات و احادیث طلای زر و معرب به قرمز و اسامی پادشاهان لاجورد ساده در میان سطر نوشته شده بدون اعراب و بین السطور طلای خرشه‌دار زرد مهره دار که میان خرشه برگ‌های طلای سبز خام تحریردار ساخته، فاصله شعرها شعله‌های طلا و قرمز و سبز درهم قرار یافته و مهر محرابی حاشیه اسامی متبرکه دوازده امام کنگره دار بر کاغذ علیحده چسبانده مربع طولانی که طول آن سه گره و عرض از سه گره ثلث گره کمتر بود زده دور مهر جدول زنگار با تحریر طلای حلی زرد خانه خانه مهره‌دار کشیده و دور آن به شکل گل سرخ بسیار بزرگ با برگ‌های سبز و نیم سبز که مهر در میان آن گنجیده و بر سر مهر غنچه گل سرخ نیم شکفته و در دو طرف غنچه مزبور غنچه‌های ناشکفته و در زیر مهر نیز دو غنچه نیم شکفته و برگ‌های سبز به دستور قرار یافته و باقی بوم کاغذ مزبور طلای زرد خام و نقش‌های گل‌های طلای سبز و زرد مهره‌دار و دور گل‌ها تحریر قرمز و مرکب بسیار باریک کشیده و اطراف کاغذ مزبور جدول مشتمل بر سیزده خط باریک که یکی از آن طلای جلی و یکی لاجوردی جلی مگسک‌دار بود کشیده شده و پشت کاغذ مزبور طلای زرد مهره دار ساده چسبانیده، حاشیه آن طلای سبز که نیز مهره‌دار و نقش اسلیمی طلای زرد گل‌های تحریر به قرمز و مرکب و برگ‌ها به رنگ سبز و مرکب تحریر شده بود و در دو طرف اسلیمی یک جدول زنگار کشیده شده در وسط متن نامه در حالی که القاب سلطان معظم به اتمام

رسیده گذاشته نامه ته و به کاغذ طغرای ضمیمه آهار و مهره کرده سفید لفافه شده در میان کیسه چکن و مفتول طلا دوخته درهم بوم اطلس سرخ حاشیه بوم مفتول طلای نقش اسلیمی چکن گل‌ها ابریشم سرخ و سفید، برگ‌ها ابریشم سبز و پسته‌ای سبز و نیم سیر. بطانۀ دارابی زربفت بوته زر، سجاف زربفت، بوم طلای بوته ابریشم ساده که طول کیسه از یک ذرع شاه یک گره کمتر و عرض یک چهار یک شاه بیشترک بود گذاشته و با بند مفتول طلای دوسر بسیار باریک و ته بسیار کشیده و وسط دوخته و به سرهای آن سه شبکه که یکی نقره مفتول در بالا و دو طلای مفتول، در زیر آن دو شبکه نقره کوچکتز از شبکه‌های طلا و بر هر یک منگوله که دو طلا و یک نقره بود قرار یافته و لاک به شکل محرابی چسبانید [ه] مهر شد. و اندازه عرض کیسه را این جانب سه گره و نیم مصلحت دیده داده بود و در زردوزخانه غلط کرده به عرض مزبور دوخته بودند. و دوختن سرکیسه به وضعی شد که فاصله کنار کاغذ نامه با جای دوختن از هر طرف نیم گره و از جای دوختن تا محل ته سرکیسه ایضاً از هر طرف یک گره و ربع گره و از محل گذرانیدن بند تا سرکیسه که آویخته دو گره و ربع گره که مجموع از محل برگردانیدن سرکیسه تا دهن کیسه که آویخته سه گره و نیم و چنان واقع شد که شبکه نقره و دو دکمه نقره شبکه‌های طلا بر روی دهن کیسه و تتمه شبکه‌ها و منگوله‌های نقره و طلا پایین دهن کیسه افتاده منگوله نقره در میان بندهای منگوله‌های طلا که سر ریشه منگوله مزبور محاذی تکمه‌های طلای شبکه‌های طلا بود. و لاک به شکل محرابی که سر باریک در انتهای بند بود چسبانیده شد.^۱

تقسیم بندی محتوای بیاض

دفتر بیاضی موجود دربرگیرنده انواع مکتوبات دیپلوماتیک ایران به دولت‌های عثمانی، هندوستان، خوانین ماوراءالنهر و والیان بلخ و خوارزم و اروپاییان است. کشورهای اروپایی در این دفتر انگلستان، جمهوری ونیز، هلند، هولشتاین که در این دفتر به عنوان قولستان ثبت شده و پرتغال و واتیکان و پاپ هستند. از نوشتن نامه برای سیام یا تایلند هم سه عنوان نامه با دستورالعمل در این دفتر ثبت شده است. یک برگ الحاقی نیز در بیاض وجود دارد

که در میانه نسخه آمده و برگه باریکی است که فهرستی از نام سفیران ایران به دربار خوانین ماوراءالنهر را با ذکر نام هریک از آن خانها نشان می‌دهد.

مکتوبات موجود در این بیاض در دو دسته کلی نامه‌های کامل و نوشته‌هایی که فقط عنوان و توصیف ویژگی‌های ظاهری نامه در آن ذکر شده قابل تقسیم بندی هستند. همچنین در یک دسته بندی دیگر می‌توان به تقسیم نامه‌ها به نامه‌های صادره و نامه‌های رسیده به دفترخانه همایونی نیز اشاره داشت. جدول‌های زیر چشم اندازی کلی از محتوا را به تفکیک دولت‌ها و با ذکر جزئیات نشان می‌دهد.

مکتوبات عثمانی

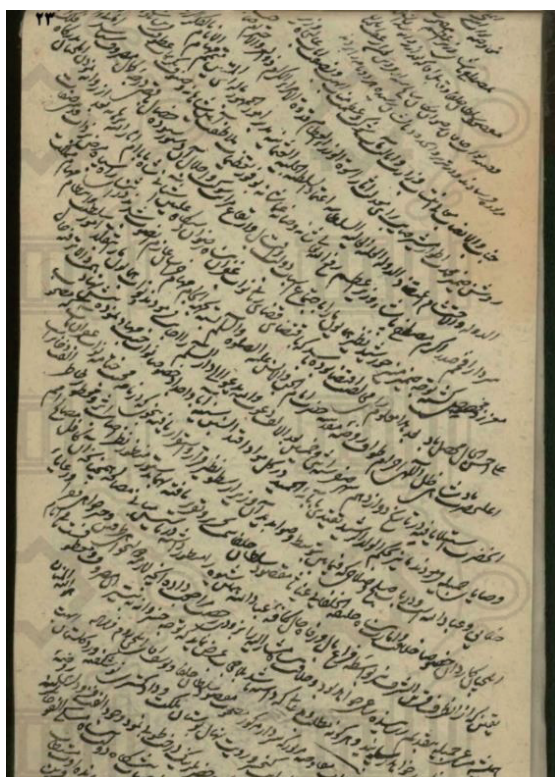
کامل بی توصیف	کامل با توصیف	فقط توصیف	کامل وارد	وارد فقط توصیف	صادر کامل	صادر فقط توصیف	جمع
۵	۴		۲		۷		۹

با توجه به حجم مکتوبات موجود در این بیاض، کمی شگفت است که چرا تعداد مکتوبات مربوط به عثمانی و روابط ایران صفوی با این سلطنت در متن کنونی اندک است. هنوز هیچ توضیح قانع کننده‌ای نمی‌توان مطرح کرد. گمان من این است که چون بخش بزرگی از نامه‌ها و توضیحات بیاض به دوره شاه عباس دوم به بعد مربوط می‌شود و می‌دانیم که پس از بسته شدن عهدنامه ذهاب (۱۰۴۹/۱۶۳۹) ایران و عثمانی روابط همراه با احتیاط و مبتنی بر پرهیز از درگیری را در پیش گرفتند، شاید ارسال نامه‌های دیپلماتیک و جز آن در این دوره کاهش پیدا کرده بود. این تنها یک گمان اولیه است و ضرورت دارد تا در

۱- روابط ایران و عثمانی پس از عهدنامه ذهاب از صورت مناقشه فرسایشی به شکل روابط مبتنی بر مدارا و دوستی مصلحتی درآمد و همچنان برقرار بود. تبادل سفیران نیز ادامه داشت. به نوشته وحید قزوینی در همان نخستین سال‌های پادشاهی شاه عباس دوم، سلطان ابراهیم عثمانی سفیری به نام یوسف آقا را برای تبریک جلوس او و در حقیقت اطمینان خاطر از تداوم صلح نامه به ایران فرستاد. (تاریخ جهان آرای عباسی، صص ۳۹۳-۳۹۲). در بیاض کنونی به این سفیر یعنی یوسف آقا اشاره شده است.

یک بررسی دقیق روشن شود که آیا در عمل نیز چنین روی داده است یا خیر؟ گمان دیگر می‌تواند گم شدن یا از بین رفتن مکتوبات مربوط به عثمانی باشد. این چندان دور از ذهن نیست زیرا در همین بیاض اشاره‌هایی به نامه‌های مربوط به روسیه، لهستان، سیام (تایلند) شده است در حالی که هیچ نامه‌ای نه از طرف این مناطق ونه ارسالی از ایران در بیاض درج نشده است.

بنابراین مکتوبات عثمانی این دفتر بیشتر به موضوعات بعد از عهدنامه ذهاب و تأکید بر رعایت مفاد آن و اشاره‌های مندرج در آنها به همین پیشینه است. از دیدگاه دستورالعمل نیز در این بخش یک توصیف مفصل درباره چگونگی آماده سازی نامه‌ای است که در سال ۱۶۸۹/۱۱۰۱ تنظیم شده بود و مقرربود به استانبول فرستاده شود. بیشتر همین اندک نامه‌های مربوط به عثمانی نیز نقل مکاتبات پیشین دولت ایران با سلاطین عثمانی بخصوص در دوره شاه عباس اول است.



سواد مفاوضه شاه عباس صفوی به مصطفی پاشا وزیر اعظم عثمانیان

مکتوبات هندوستان

کامل بی توصیف	کامل با توصیف	فقط توصیف	کامل وارده	فقط وارده	صادر کامل	صادر فقط	جمع
۱۶	۱۵	۲۷	۷		۲۴	۲۷	۵۸

مکتوبات مربوط به هندوستان و نیز ماوراءالنهر بیشترین نامه‌های موجود در بیاض هستند. البته تعداد مکتوبات و نامه‌ها و توصیفات مربوط به ماوراءالنهر بیشتر از هندوستان است. گمان من این است که پس از عهد نامه ذهاب، ایران یک سیاست شرقی یعنی سیاستی خاص نسبت به همسایگان شرق ایران در پیش گرفته بود. یک اصل این سیاست شرقی رصد کامل فعالیت‌های دولت تیموری هندوستان به ویژه در دوره اورنگ زیب و پس از آن بود. پیش از این در دوره شاه صفی، سلطان بلاغی فرزند سلطان خسرو پسر شاه سلیم به ایران پناهنده شده بود.^۱ در این دوره شاه جهان دچار بیماری شده و میان فرزندان او، سلطان شجاع در بنگاله، سلطان اورنگ زیب در حدود دکن و سلطان مرادبخش در حدود گجرات ستیزه جانشینی در گرفته بود. سلطان مراد بخش بندر سورت را گرفت و سکه به نام خود زد و حتی تشیع را مذهب رسمی کرد و سکه به نام امامان شیعه زد و سفیری به نام حکیم کاظمای قمی نزد پادشاه ایران فرستاد. مراد بخش از دولت ایران درخواست کمک نظامی کرده بود. دولت ایران نیز در صدد برآمد تا هزار نفر تفنگچی از طریق دریا به بندر سورت بفرستد و سرکرده آنان نیز طمان خان تعیین شد. مقرر شده بود تا وزرای فارس و لار و جهرم و حاکم بندر عباسی این تفنگچیان را از ایلات این مناطق تدارک ببینند. اما سرانجام این مناقشه به سود اورنگ زیب پایان یافت و او توانست سلطنت هندوستان را پس از حذف برادران خویش در دست گیرد.^۲ موضوع قندهار، شاهزادگان

۱ - قصص الخاقانی، جلد اول، ص ۲۱۳.

۲ - تاریخ جهان آرای عباسی، صص ۶۳۳-۶۲۹. مکتوبات سلطان مراد بخش. اورنگ زیب، سلطان بلاغی و دیگر شاهزادگان هندوستانی در این بیاض در همین زمینه قابل بررسی هستند. قزوینی اشاره‌ای مبهم به تصمیم شاه عباس دوم به «سفر هندوستان» دارد. او می‌نویسد که در هنگامه ستیزه‌های جانشینی در هندوستان، سلطان بلاغی

هندوستانی، و از همه مهم‌تر موضوع پناهنده شدن پسر اورنگ زیب (۱۰۲۷-۱۶۱۸/۱۱۱۸-۱۷۰۷) شاهزاده سلطان اکبر به ایران در این بیاض بازتابی ویژه یافته است. بررسی تاریخ سال‌های پایانی فرمانروایی صفویان بر ایران نشان می‌دهد که موضوع اخیر، به مناقشه‌ای میان ایران و هندوستان هم می‌توانست تبدیل شود. به همین دلیل دولت ایران در برابر درخواست‌های مکرر سلطان اکبر برای کمک نظامی و مالی از ایران به منظور جنگیدن با پدرش اورنگ زیب، همواره با احتیاط رفتار می‌کرد و بنابر مندرجات نامه‌ها، آن را موکول به پس از مرگ اورنگ زیب و درگیری جانشینی میان پسران او می‌کرد.

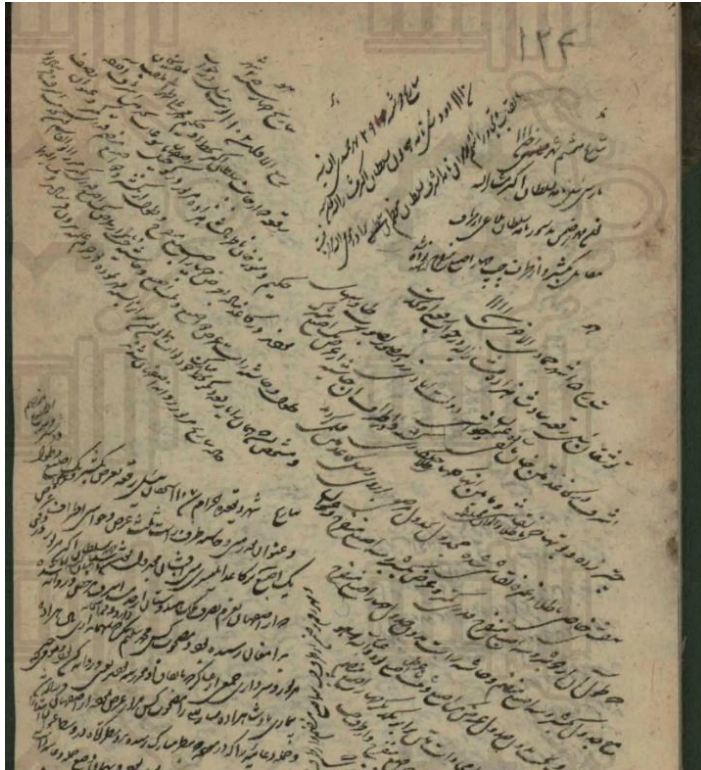
درباره پناهنده شدن سلطان اکبر البته دیدگاه‌های دیگری نیز مطرح شده است. از آنجا که او به همراه سه هزار سپاهی، بیشترافغان، به ایران پناهنده شده بود و دولت ایران مخارج همه آنها را پرداخت می‌کرد، این امر سبب ایجاد نوعی بدگمانی به اهداف او نیز شده است تا جایی که تصور می‌رود هدف عمده او و همراهان افغان، گردآوری اطلاعات از وضع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایران در این سال‌ها بوده است.^۱ باید به یاد داشت که اندک سال‌هایی بعد از آن خاندان میرویس در قندهار بر ضد دولت مرکزی شورش کردند و می‌توان پنداشت با آگاهی‌ها و ارتباطاتی که در دوره همراهی سلطان اکبر

که از سال‌ها پیش به ایران پناهنده شده بود نیز می‌خواست به هندوستان برگردد و بخت خویش را برای در دست گرفتن قدرت بیازماید. دولت ایران به او وعده کمک داد «که هر گاه رایات نصرت آیات [شاه عباس دوم] روانه سفر خیر اثر گردد، روانه شده در رکاب ظفر انتساب بوده باشد». سلطان بلاغی برای گردآوری تدارکات روانه شد اما به دلیل شکست سلطان مرادبخش توسط اورنگ زیب و گرفتاری وی «سفرهند در عقده تعویق افتاد.» (ص ۶۳۷). روشن نیست که آیا ایران تصمیمی برای لشکرکشی به هندوستان داشت و وحید قزوینی به همین تصمیم اشاره دارد؟ او در جایی دیگر (صص ۶۴۰-۶۳۹) می‌نویسد که پس از آنکه ذوالفقارخان حاکم قندهار گزارشی درباره اوضاع هندوستان و گرفتاری سلطان مرادبخش به دربار ایران فرستاد، شاه عباس دوم «فسخ آن عزیمت فرمودند.» (ص ۶۴۰). در همین دوره کشاکش وارثان سلطنت تیموری هندوستان بود که داراشکوه نیز پس از شکست از اورنگ زیب تصمیم گرفت به ایران پناهنده شود. او دوبار در این زمینه اقدام کرد. بار نخست کوشید تا خود را به بندر عباسی برساند. دولت ایران نیز آماده بود تا از او استقبال کند. دفعه دوم و پس از شکستی سنگین از اورنگ زیب، کوشید از طریق قندهار به ایران پناهنده شود اما خانی افغان که میزبان او بود وی را به اورنگ زیب تحویل داد. تاریخ جهان

آرای عباسی، صص ۶۵۹-۶۵۷.

^۱ - محمد شریف کاشانی، تاریخ کشیک‌خانه همایون، تصحیح اصغر دادبه و مهدی صدری، میراث مکتوب، تهران ۱۳۹۴. ص سی و چهار تا سی و هفت.

در ایران به ویژه در اصفهان به دست آورده و ایجاد کرده بودند، یکی از عوامل مهم سقوط اصفهان شوند.



ثبت مکتوبات مربوط به شاهزاده سلطان اکبر فرزند اورنگ زیب که در دوره شاه سلیمان صفوی به ایران پناهنده شده بود

مکتوبات خوانین ماوراءالنهر، ترکستان

کامل بی توصیف	کامل با توصیف	فقط توصیف	کامل وارده	فقط وارده	صادر کامل	صادر فقط	جمع
۳۵	۴۱	۶۰	۱۴	۴	۵۸	۶۰	۱۳۶

رکن مهم دیگر ایجاد ارتباط نزدیک با خوانین ماوراءالنهری بود. ماوراءالنهر و ترکستان در این دوره در شرایط پراکندگی سیاسی به سر می‌بردند. به نظر می‌آید از دوره شاه عباس اول به بعد ایران با ماوراءالنهری چند پارچه، آشفته و سرشار از رقابت‌های درون‌خاندانی میان بازماندگان خوانین نیرومند پیشین اوزبکی همسایه شده بود. در قرن یازدهم هجری/هفدهم میلادی چندین کانون قدرت متنازع در بلخ، بخارا، فرغانه، تاشکند، خوارزم/اورگنج شکل گرفته بود و در غیاب یک خان نیرومند این کانون‌های قدرت در ستیزه‌ای دائمی با یکدیگر رفتار می‌کردند. آمدن خوانین ماوراءالنهری به ایران در دوره شاه عباس دوم با پناهنده شدن امام قلی خان آغاز گردید. او هنگامی که شاه عباس دوم هنوز در قزوین بود به ایران آمد. به نظر می‌آید ضعف بینایی وی زمینه‌ای برای کودتا بر ضد وی فراهم کرده و اوزبکان با برادر او ندر محمدخان بیعت کرده و امام قلی خان از آنان گریخته به ایران آمد.^۱

محتوای نامه‌های موجود در بیاض حاضر و موضوعات مطرح شده در آنها حتی نشان می‌دهد که بخشی از خوانین این منطقه در بلخ و خوارزم در حقیقت به عنوان مأموران دولت ایران عمل می‌کردند و از ایران حقوق و امتیازات دریافت می‌داشتند. بیاض کنونی منبعی مهم درباره تحولات این مناطق و به ویژه ارتباط خاص خوانین آنها با دولت ایران است. در عین حال سیاست ماوراءالنهری ایران نیز در آن دیده می‌شود. بررسی محتوای مکتوبات در دوره زمانی بیاض بخصوص نیمه دوم سده یازدهم هجری نشان می‌دهد ترکستان و ماوراءالنهر دچار آشفتگی‌های سیاسی و رقابت‌های درون‌خاندانی بود

و همین سبب می‌شد تا خوانین این سرزمین‌ها در تکاپوی متحدی نیرومند مانند دولت ایران باشند. به نظر می‌رسد موضوع از اتحاد نیز فراتر بود زیرا محتوای مکتوبات نشان می‌دهند که شماری از خوانین ترکستان و خوارزم از دولت ایران حقوق دریافت می‌کردند و نماینده ایران در مناطق تحت سلطه خود به شمار می‌رفتند. شاید به همین دلیل است که مکتوبات دولت ایران خطاب به خوانین ترکستان و خوارزم و اورگنج عنوان «حکم» دارد و بعضی از نامه‌های آنها به پادشاه ایران «رقعه»، «اخلاصنامه» و یا «عرضه داشت» هستند که نشان دهنده مناسبات فرادستی و فرودستی در امر فرمانروایی است.

دست کم یک پیشینه مهم پناهندگی خوانین ماوراءالنهری به ایران به دوره شاه عباس اول برمی‌گردد. در این دوره، ولی محمد خان ترکستان به ایران پناهنده شد و پسرش رستم خان نیز همراه او به ایران آمد. پس از بازگشت ولی محمد خان به ترکستان، رستم محمد خان در ایران ماند و دولت ایران ساوه را به رسم تیول به او داد. به هنگام تاج گذاری شاه عباس دوم و رفتن او به قزوین، این خان که در ساوه بود از شاه پذیرایی کرد.^۱

امام قلی خان در آغاز سلطنت شاه عباس دوم به ایران پناهنده شد^۲ و ندر محمد خان پس از او و در پی تصرف بلخ توسط هندوستان، در سال ۱۰۵۵/۱۶۴۵ پناهنده شد.^۳ ماوراءالنهر و بلخ در این دوره درگیر آشوب و آشفتگی شده بودند و از دوره امام قلی خان به بعد پی در پی، پسران بر ضد پدران کودتا می‌کردند و بلخ، بخارا و خوارزم در این میان

۱ - خلد برین، ص ۳۷۳.

۲ - تاریخ جهان آرای عباسی، صص ۳۷۱-۳۶۰.

۳ - همان، صص ۴۲۹-۴۱۷. ندر محمد خان با کمک سپاهیان ایران و منابع مالی که ایران در اختیار او گذاشت توانست بر مخالفان غلبه کند و بلخ را بازپس گیرد. (همان صص ۴۲۹-۴۲۷). وحید قزوینی از آشفتگی سیاسی ترکستان به صورت «انقلاب ترکستان» یاد می‌کند. همان، ص ۴۴۷. پس از بازگشت ندرمحمدخان به قدرت، پسر او ابوالغازی خان در اورگنج حکومت داشت. قزوینی می‌نویسد که ابوالغازی خان «در سلک راتبه خواران خوان نوال انتظام داشت.» و پس از مرگ برادرش، اسفندیارخان، با کمک و حمایت دولت ایران بر اورگنج فرمانروا شده بود. همان، صص ۴۴۸-۴۴۷. او بار دیگر در سال ۱۰۵۹ گرفتار آشوب خاندانی و به ایران پناهنده شد اما این بار پیش از رسیدن به پایتخت و دیدار با پادشاه ایران درگذشت. او از دولت ایران درخواست کرده بود که پیکرش را به مدینه منتقل و در آنجا دفن کنند. تاریخ جهان آرای عباسی، صص ۵۲۲-۵۲۱. *قصص الخاقانی*، جلد اول، ص ۲۹۷ تا ۳۰۳. خلد برین، ص ۴۲۴.

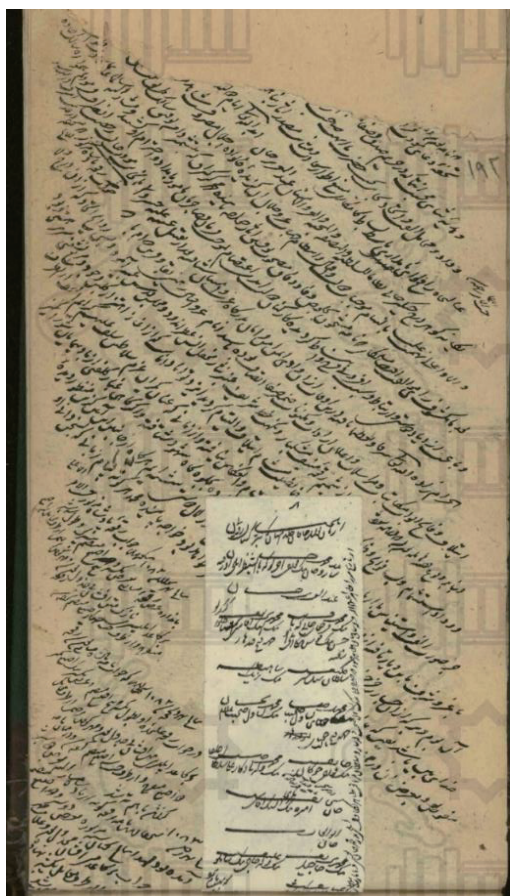
از خانی به خانی دیگر می‌رسید. خوانین بازنده و شکست خورده شامل پدران و پسران نیز به دولت ایران پناهنده می‌شدند. مکتوبات موجود در بیاض منبعی مهم برای بررسی همین وضع سیاسی در آن مناطق و واکنش ایران نسبت به تحولات آنجا به شمار می‌روند. افزون بر آن روابط خاص ایران با ترکستان و اورگنج نیز از طریق این مکتوبات قابل بررسی و پژوهش هستند. از اشاره‌های وحید قزوینی بر می‌آید که در این دوره به ویژه روابط میان ابوالغازی خان والی اورگنج و عبدالعزیز خان حاکم ترکستان تیره بوده است.^۱

فراوانی مکتوبات مربوط به ماوراءالنهر و هندوستان در این بیاض نشان دهنده اهمیت رویدادهای مربوط به این مناطق است. واقعیت این است که در پادشاهی شاه عباس دوم، ایران درگیر رویداد قندهار شده بود. هنوز هیچ بررسی جدی درباره این موضوع انجام نیافته است و مکتوبات کنونی نیز تا اندازه‌ای تحولات مربوط به همین موضوع را نشان می‌دهند. اما تنها منبع معاصر این دوران یعنی *قصص الخاقانی* را باید مفصل‌ترین گزارش رویدادهای قندهار در نظر گرفت. حتی *تاریخ وحید قزوینی* نیز که معاصر همین دوران و دربردارنده گزارشی درباره رویداد قندهار است از این دیدگاه با تألیف شاملو قابل مقایسه نیست. در جلد اول *قصص الخاقانی* رویدادهای دوره شاه عباس دوم از صفحه ۲۶۶ شروع می‌شود. جز صفحات ۲۶۶ تا نزدیکی صفحه ۳۰۰، بقیه این متن تا پایان آن حاوی جزئیاتی با ارزش درباره رویداد قندهار است که تا صفحه ۵۰۰ به بعد نیز ادامه پیدا می‌کند. بنابراین می‌توان گفت بخش اعظم *قصص الخاقانی* درباره این دوره بیشتر تاریخ قندهار است. مکتوبات کنونی در کنار آن گزارش مفصل، تصویری روشن‌تر از تاریخ ایران این دوره را به دست خواهند داد. در نامه‌ای در این بخش یک عنوان نامه نیز درباره القاب یک خانم دیده می‌شود. در دوره شاه عباس دوم والی مرو و نسا خاندان دین محمد خان چنگیزی بودند. پس از فوت او، دولت ایران مقرری پرداختی به او را میان دو فرزند وی یعنی ولی محمدخان و نورمحمد خان تقسیم کرد. پس از فوت نورمحمد خان همه این پرداختی به ولی محمد خان رسید و او را به منصب والی مرو و نسا گماردند. دولت ایران برای دختر همین خان، به نام بدرالزمان بیگم، مقرری در نظر گرفت و القاب او را بنابر

۱ - همان، ص ۶۲۹-۶۲۸. او اشاره می‌کند که انسان گلدی، سفیر عبدالعزیز خان در اصفهان، سفیر ابوالغازی خان را دستگیر و حبس کرده بود و پس از تذکر دربار ایران ناچار او را آزاد کرد.

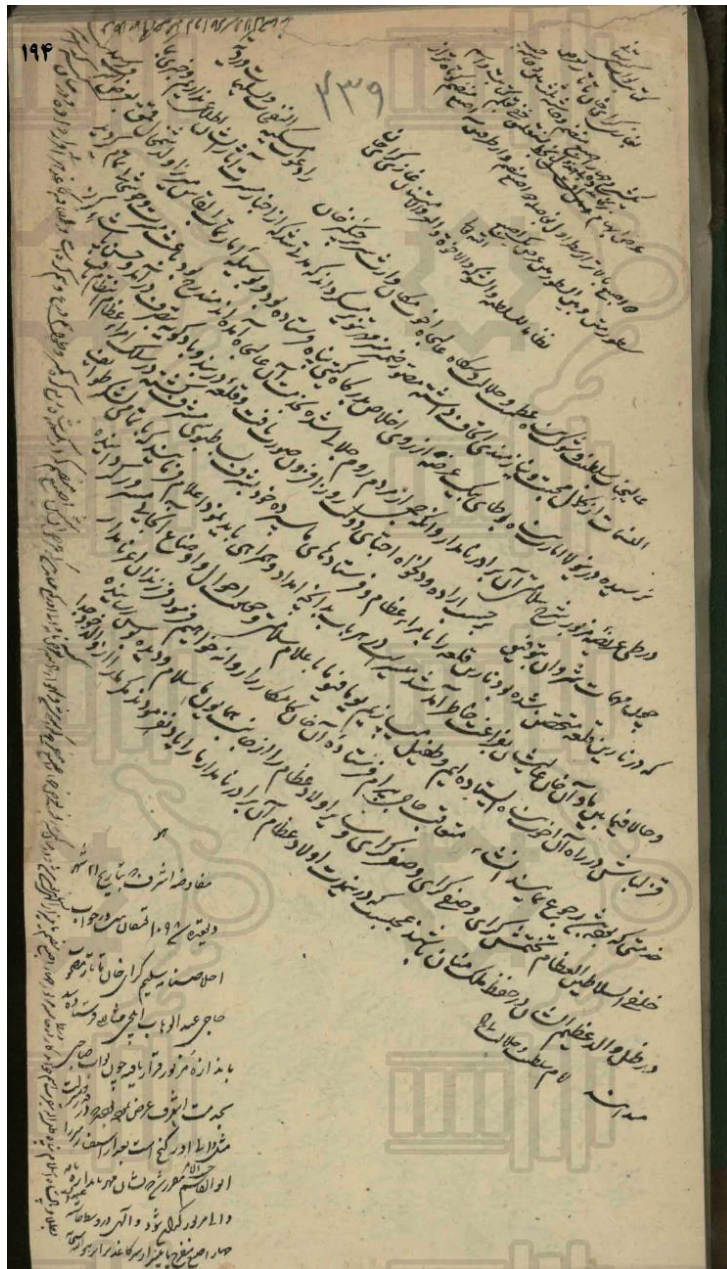
بیاض کنونی به این صورت تعیین کردند «عصمت پناه بدرالزمان بیگم صبیبه نتیجه السلاطین العظام ولیمحمد سلطان چنگیزی»^۱

افزودن فهرست نام سفیران ایران به بخارا و سمرقند و خوارزم بر برگه باریک در متن بیاض



ایران در دوره صفویان افزون بر خوانین ماوراءالنهری، با تاتارهای تا کریمه هم ارتباط‌هایی برقرار کرده بود. ارتباط با تاتارهای کریمه و چرکس‌ها بخشی از سیاست پی‌گیر ایران برای مقابله با عثمانی و تسهیل ارتباط تجاری دریایی و زمینی از طریق دریای

سیاه با اروپا بود. در بیاض حاضر چندین مکتوب مربوط به این ارتباطات درج شده که نشان دهنده گرمی مناسبات ایران با تاتارها از شمال دریای مازندران تا کریمه است.



نامه به غازی گرای خان و سلیم گرای خان

مکتوبات اروپا

کامل بی توصیف	کامل با توصیف	فقط توصیف	کامل وارده	وارده فقط توصیف	صادره کامل	صادره فقط توصیف	جمع
۴	۹	۱۹	۲	۱	۱۱	۱۹	۳۲

روابط ایران و اروپا در دوره صفویه به ویژه از دوره شاه عباس اول گسترشی چشم گیر یافت. بنابراین شمار فراوانی از نامه‌های دیپلماتیک، قراردادهای تجاری و گزارش‌های سیاسی و سفرنامه‌های گوناگون در همین زمینه تدوین شدند. در بیاض کنونی اما تعداد کمی از این نوع اسناد درج شده است. البته باید یادآوری شود که چنانکه پیشتر نیز یاد شد، روشن نیست که بیاض حاضر متن کامل بیاض دفتری دفترخانه سلطنتی ایران باشد. زیرا روشن است که افتادگی‌هایی دارد و چه بسا مانند بخش مربوط به عثمانی، شماری از مندرجات مربوط به اروپا از آن افتاده باشد.

در این بخش از دفتر ثبت، به روابط ایران با واتیکان، انگلستان، هلند و هولشتاین توجه شده است. بخشی از مندرجات این قسمت، اسنادی است که پیش از دوره شاه صفی و پس از آن با انگلستان و هلند و نیز هولشتاین تدوین و اجرایی شده بود. اما بنابر رسم معمول، پس از درگذشت شاه عباس اول و نیز شاه صفی، برای تأیید مجدد توسط پادشاه جدید ایران، به دربار ایران درخواستی داده شده بود. مهم‌ترین سند موجود در این بخش، قرارداد ایران و انگلستان در سال ۱۶۱۷/۱۰۲۶ و پیش از اقدام ایران برای بیرون کردن پرتغالی‌ها از جزیره هرموز و قشم است. تا جایی که اطلاعات موجود نشان می‌دهد دیگر منابع ایرانی فقط به گفتگوهای ایران با انگلستان اشاره کرده‌اند^۱ و هیچ متن کاملی از آن منتشر

۱ - در تحقیقات مربوط به روابط ایران و بریتانیا از جمله پژوهش ابوالقاسم طاهری اشاره‌ای به این قرارداد شده اما متن آن نیامده است. نگ: ابوالقاسم طاهری، *تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران از دوران فرمانروایی مغولان تا پایان عهد قاجاریه، جلد اول از آغاز تا عقد معاهده گلستان (۱۲۷۰ میلادی تا ۱۸۱۳ میلادی)*. انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۵۴. ص ۱۲۴-۱۲۲. منبع طاهری برای روایت قرارداد ایران و انگلستان، گزارش‌های انگلیسی است. او از هیچ منبع ایرانی از جمله اسناد و نیز متن قرارداد که در بیاض حاضر آمده استفاده نکرده است. بنابراین بررسی او تا اندازه‌ای زیاد ناقص و حتی نادرست است زیرا به مواردی در کتاب خویش اشاره می‌کند که در قرارداد کنونی دیده نمی‌شوند و شاید خیالات بعدی کارگزاران شرکت هند شرقی بریتانیا آنها را به عنوان تعهدات ایران افزوده است. چنانکه در متن قرارداد موجود در بیاض آمده است، به روشنی عنوان می‌شود که ادوارد موناکس نماینده

نشده بود. قراردادهای بعدی ایران با اروپایی‌ها از جمله قراردادی که متن آن در اسناد هلندیان آمده است تا اندازه‌ای زیاد براساس همین قرارداد تنظیم شدند. به نظر می‌آید این نخستین نمونه از قراردادهای دیپلماتیک میان ایران و یک کشور اروپایی بود که طی آن دولت‌های ایران و انگلستان امتیازاتی برای یکدیگر به منظور فعالیت تجاری در دو کشور تصویب کردند. همچنین این نخستین نمونه از تعهدات دولت ایران و انگلستان برای مشارکت در نبردی بعدی بود که ایران با استفاده از کشتی‌های انگلیسی برای بازپس‌گیری هرموز در خلیج فارس آغاز کرد.^۲ افزون بر این باید به جنبه دیگری از اهمیت این دو متن توجه شود. واقعیت این است که تاکنون و در پژوهش‌های مربوط به روابط ایران و انگلستان در دوره صفویه به ویژه دوره شاه عباس اول، تأکید جدی بر اسناد، گزارش‌ها و متون سفرنامه‌ای اروپایی به ویژه انگلیسی مانند سفرنامه توماس هربرت^۳ و دیگران بوده است. همین امر باعث نادرستی‌هایی درباره روابط ایران با انگلستان در این دوره به ویژه در موضوع امتیازات انحصاری به انگلستان شده است.^۴

انگلستان است اما برخلاف نوشته طاهری هیچ امتیاز انحصاری خاص بریتانیایی در آن نیست بلکه از قبیل امتیازاتی است که چندی بعد و به منظور گسترش تجارت جهانی ایران به هلندیان و دیگران نیز داده شد.

قرارداد بعدی موناکس همراه با شرحی در باره بازپس‌گیری هرموز در این کتاب آمده است:

- Samuel Purchas, Hakluytus Posthumous or Purchas His Pilgrimes In Twenty Volumes, Contayning a History of the World in Sea Voyages and Land Travells by Englishmen and others. Glasgow, mcmv. Volume X. , pp. 318-374.

۱ - شاید نخستین پژوهشگر ایرانی که به این قرارداد براساس بیاض کنونی توجه کرد زنده یاد عبدالحسین نوایی بود که متن آن را در کتاب زیر منتشر کرد و یک بررسی پیرامون آن انجام داد: عبدالحسین نوایی، *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ همراه با یادداشتهای تفصیلی*، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۶۰ صص ۶۲-۷۰.

۲ - منابع ایرانی متعددی به این رویداد توجه کرده اند. از جمله نگ: *جنگنامه کشم و جرون نامه*، تصحیح محمد باقر وثوقی و عبدالرسول خیراندیش، میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۴.

برای پژوهشی درباره هرمز نیز نگاه کنید به: منصور صفت گل و محمدباقر وثوقی. *اطلس تاریخ بنادر و دریانوردی ایران*. سازمان بنادر و دریانوردی. تهران. ۱۳۹۶

۳ - این سفرنامه با عنوان سفرهایی در ایران در سال ۱۹۲۸ توسط ویلیام فوستر نیز چاپ شده است
- *Travels In Persia*, edited by Sir William Foster, London 1928.

سفرنامه هربرت به تازگی به فارسی ترجمه شده است:

- توماس هربرت، *سفرنامه هربرت و گزارش رابرت استودارت*، ترجمه حسن جواد و ویلم فلور، آباد بوم، تهران ۱۴۰۰.

۴ - برای یک بررسی درباره ارزیابی منابع ایرانی و غیر ایرانی مربوط به این موضوع نگاه کنید به: محمد باقر وثوقی، «روایتی نو و منتشرنشده از فتح هرموز در دوره شاه عباس اول (بررسی و ارزیابی منابع تاریخی نبرد دریایی ایران و پرتغال)». *نشریه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، بهار ۱۳۸۷، شماره ۷۱، صص ۱۲۳ تا ۱۴۶. جزییات کاملی از مذاکرات

بررسی متن قرارداد در بیاض نشان می‌دهد که دولت ایران آگاهانه و برای گسترش تجارت جهانی ایران و استفاده از ناوگان انگلیسی در جاسک، کوشیده است بازگانان انگلیسی را به فعالیت تجاری در ایران تشویق و از آنان به عنوان تاجران مسیحی حمایت کند.^۱

از قرارداد ایران و انگلستان در دوره صفویه در بیاض حاضر دو رونوشت آمده است. نسخه اول، متن قرارداد در دوره شاه عباس اول است. به نظر می‌رسد کارگزاران شرکت هند شرقی پس از درگذشت شاه عباس اول آن را به مقامات دولت جدید در زمان شاه صفی تقدیم کرده و مطابق رسم معمول تقاضای تأیید آن را کرده‌اند. رونوشت دوم همان متن اولیه با حذف چند بند از آن است، که نشان می‌دهد متن قرارداد در تأیید مجدد تغییر کرده است. توضیح روشنی درباره علت این تغییر در متن بیاض درج نشده است. چون هیچ نسخه اصلی از این قرارداد شناخته شده نیست، توصیف وضع ظاهری و چگونگی تدوین و تزیین آن که به صورت یادداشت‌هایی در کنار و زیر سطرها درج شده، تصویری از متن اولیه را به دست می‌دهد.

درباره روابط ایران با هلند و در واقع کمپانی هند شرقی هلند، سه نامه کامل با چهار عنوان همراه با قواعد تحریری در بیاض کنونی ثبت شده‌اند. این نامه‌ها به دوره شاه عباس دوم تعلق دارند. از محتوا و توضیحات نامه‌ها برمی‌آید که برخلاف تصور رایج که تصور شده است ایران عصر صفوی شناختی از نظام سیاسی هلند در این دوره نداشته و آن را یک رژیم پادشاهی می‌شناخته است، دولت ایران به ویژگی نظام سیاسی این کشور آگاهی داشته است. در دستور دبیری و توضیحات نامه‌ای که به جنرال حاکم باتاویا^۲ نوشته شده به این آگاهی تصریح شده است:

امام قلی خان سردار سپاه ایران در عملیات باز پس‌گیری هرموز با نمایندگان کمپانی هند شرقی انگلستان در دست نیست. موارد مبهمی از آن در گزارش‌های انگلیسی درج شده است اما توجه به منابع ایرانی نشان می‌دهد که روایت منابع انگلیسی دقیق نیست.

۱ - طاهری موارد مبهمی همچون «سهیم بودن انگلیسیان در عوارض گمرکی جزیره هرموز و معاف شدن همه گونه کالای انگلیسی از عوارض بندری و حقوق گمرگی» را مطرح می‌کند (همان، ص ۱۲۳). در قرارداد موجود در بیاض هیچ اشاره‌ای به این موارد نشده است. حتی اگر به صورت شفاهی نیز گفتگویی میان امام قلی خان و نمایندگان شرکت هند شرقی بریتانیا صورت گرفته باشد روشن است که این موارد نمی‌توانستند رسماً عملی باشند. زیرا پس از آن هرموز اهمیتی در تجارت جهانی ایران نداشت تا درآمد قابل توجهی از گمرک داشته باشد و در متن قرارداد بیاض نیز به گرفتن عوارض متعارف از انگلیسیان تأکید شده است.

۲ - نام قدیم جاکارتا.

مفاوضه اشرف اعلی به مدبران امور سلطنت ولندیس که پادشاه ندارند و هرچند گاه سرکرده به جهت خود تعیین و باز برطرف می‌نمایند و جنرال که حاکم بتاویا و زیربادات است. و سایر حکام از جانب ایشان تعیین می‌شود. در جواب اخلاصنامه ایشان که اصل مفاوضه مزبور ملاحظه نشد و سواد آن را کپیتان ولندیس در وقتی که بر سر قول و قرار نزاع داشتند و حکم به جنرال مزبور در آن باب نوشته شده بود به عنوان سند که ادعا نمود که سواد مفاوضه مزبور که معلوم نبود که از جانب کدام یک از سلاطین صفویه نوشته شده و خود می‌گفت که از جانب خاقان خلد آشیان نوشته شده و علامت موضع مهر بدون اسم در ضمن داشت اصل دارد و به جنرال نوشته شده و در این وقت نیز به این عنوان بایست قلمی شود ابراز نمود. و چون سواد است و اعتماد نمی‌توان نمود و نامه نوشتن به مدبران مزبور که پادشاه نیستند خلاف دستور و قانون است. عمل به این دستور معقول هست و حکم شرف نفاذ به ایشان باید نوشته شود.^۱

در این دوره هلند نظام جمهوری داشت و یک شورای ایالات آن را اداره می‌کرد. هلندی‌ها از روزگار فرمانروایی شاه عباس اول در صدد ایجاد رابطه با ایران برآمدند. در آغاز دولت ایران با اعزام زین خان شاملو به اروپا و هلند کوشید تا موافقت شورای هلند را برای همکاری در بیرون راندن پرتغالی‌ها جلب کند اما دولت هلند با این پیشنهاد موافقت نکرد. اما با مشاهده گسترش تجارت انگلستان در منطقه رویه خویش را تغییر دادند. به نظر می‌آید آنان قصد داشتند با همکاری با ایران در بیرون راندن پرتغالی‌ها از خلیج فارس، رضایت ایران برای تجارت در منطقه را به دست آورند. اما هنگامی وارد عمل شدند که دولت ایران توانسته بود هرروز و قشم را بازپس بگیرد. پس از آن هلندیان که شاهد توسعه تجارت انگلستان در ایران بودند کوشش کردند یک عهدنامه تجاری با ایران منعقد کنند. بنابراین در سال ۱۰۳۲/۱۶۲۳ پیشنهادهایی به ایران دادند و شاه عباس اول نیز با اصلاحاتی پیشنهاد آنها را پذیرفت و شاید به قصد ایجاد یک رقیب برای انگلستان، به هلندیان اجازه تجارت و اقامت در ایران داد.^۲ این عهدنامه تجاری تا اندازه‌ای قابل توجه، همانند عهدنامه‌ای بود که ایران با انگلستان امضا کرده بود.

۱ - بیاض، ص ۲۱۷

۲ - متن عهد نامه را فلور منتشر کرده است: ویلم فلور (ترجمه و نگارش)، *اولین سفرای ایران و هلند، شرح سفر موسی بیگ سفیر شاه عباس به هلند و سفرنامه یان اسمیت سفیر هلند در ایران*، به کوشش داریوش مجلسی و

بیاض حاضر برای اصطلاح شناسی روابط خارجی ایران و آداب و تشریفات آن اهمیتی اساسی دارد. آن بخش از بیاض که با جزییات بسیار با ارزش، اصول و قواعد آماده سازی یک مکتوب دیپلماتیک را توصیف می‌کند در همین زمینه قابل بررسی‌های بیشتر و جدی‌تر است. در بررسی حاضر تنها به گوشه‌ایی از اهمیت آن اشاره می‌شود. افزون بر آن عناوین به کار رفته در مبادلات دیپلماتیک نیز اهمیت دارند. برای نمونه می‌توان به عنوان ایلچی کوچک اشاره کرد.

در بیاض کنونی این عنوان تنها برای مکتوبات مربوط به اروپا به کار رفته است. در مقدمه قرارداد ایران و انگلستان در سال ۱۶۱۷/۱۰۲۶، از سفیر انگلستان، ادوارد کوناک با همین عنوان یاد شده است.

چون قبل از این از زمره سلاطین عظیم‌الشان فرنگ عالیجناب والا رتبت رفیع منزلت، سلطنت و شوکت پناه، حشمت و نصفت و معدلت دستگاه، عظمت و جلالت انتباه، زبده السلاطین العظام العیسویه، قدوه الخواقین الکرام المسیحیه، اعنی پادشاه والا جاه خورشید کلاه، سکندرسپاه، فرمان فرمای ممالک انگلیترا و اسکاسیا و فرنسیا و ایرلندا معزالسلطنه والشوکه والعظمه والاقبال یعقوب پادشاه جعل الله آخریه خیراً من اولیه با اعلیحضرت نواب جنت بارگاه غفران پناه فردوس آرامگاه علیین آشیانی^۱ بادی الفت و آشنایی گشته زبده الاعاظم الفرنگیه دواردو کوناک نام ایلچی کوچک با نامه محبت آیین به جهت انضباط سررشته محبت و دوستی و استحکام قواعد و روابط الفت و آشنایی بدین دیار

حسین ابوترابیان، طهوری، تهران ۱۳۵۶، صص ۲۷-۲۲. عهدنامه ایران و هلند ۲۳ ماده داشت. به نظر می‌آید که هلندیان نمی‌خواستند ایرانیان با راههای تجاری و رویه‌های بازرگانی دریایی آنان آشنا شوند. زیرا در سال ۱۶۲۵ که دولت ایران موسی بیگ را به عنوان سفیر به هلند اعزام کرد قرار شد تا با کشتی‌های هلندی سفر کند اما ویس نیخ نماینده شرکت هند شرقی هلند در ایران از این کار ناخشنود بود زیرا می‌اندیشید که کمپانی هلند «از مسافرت یک سفیر ایرانی با کشتی‌های هلندی و از طریق راه‌هایی که کمپانی سعی در اختفاء آنها داشت راضی نبودند... و علاوه براین به نظر روسای کمپانی هیچ لزومی نداشت که شاه عباس از جریان و سیاست‌های تجارت ابریشم بین ایران اروپا آگاه گردد.» فلور، *اولین سفرای ایران و هلند*، ص ۴۱. وقتی موسی بیگ به بندر سورت رسید، رئیس کمپانی هلندی آن شهر تصمیم گرفت برای اینکه موسی بیگ حتی الامکان کمتر با راه‌های دریایی آنها آشنا شود، وی را به جای باتاویا یکسره به هلند بفرستد. همان ص ۴۳.

۱- چون نسخه دوم قرارداد پس از درگذشت شاه عباس یکم (۱۶۲۸/۱۰۳۸) در دوره شاه صفی (۱۰۵۲-۱۶۴۲-۱۶۲۸/۱۰۳۸) تأیید شده است. بنابراین برخلاف نسخه اول در این جا به او به عنوان پادشاه درگذشته اشاره می‌شود.

فرستاده اظهار و داد و افشاء اتحاد به خدمت اعلیحضرت جنت بارگاه کرده اعلام نموده بود که من بعد فی‌مابین طریقه آمد شد مرعی بوده، مردم ولایت انگلیس از تجار و سوداگران و غیر ذالک از راه دریا و خشکی به فراغ بال به ممالک محروسه شاهی و قلمرو همایون آیند و همچنین از قلمرو همایون، تجار و سوداگران بدان ولایت رفته از طرفین کمال و دوستی و نهایت آشنایی وقوع یابد. (ص ۲۲۰)

در بند اول قرارداد مندرج در این بیاض آمده است که دو دولت موافقت می‌کنند که «از جانب پادشاه عالیجاه [انگلستان] همیشه ایلچی بزرگ یا کوچک در ممالک محروسه شاهی در رکاب نصرت انتساب همایون ما بوده باشد.»^۱

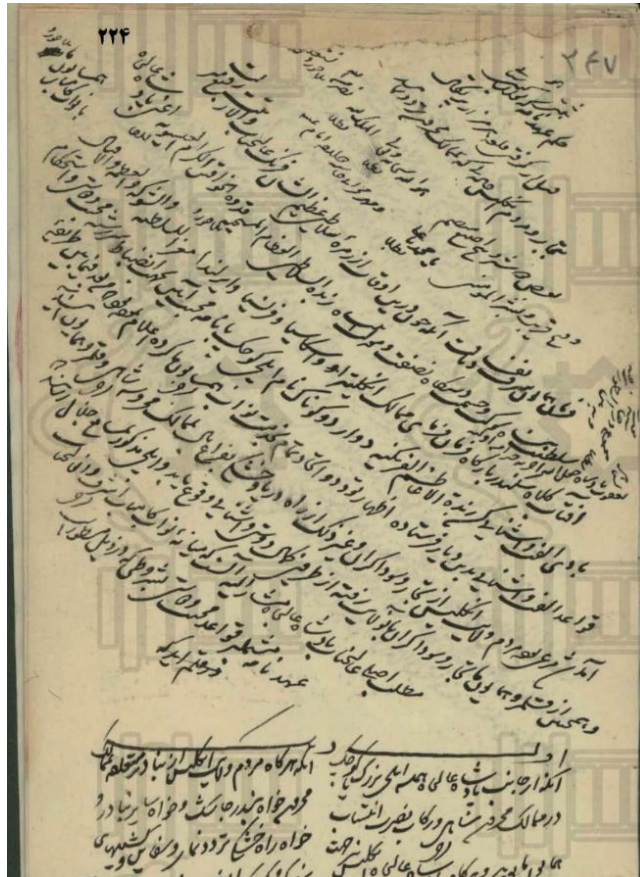
به نظر می‌آید با افزایش رفت و آمد اروپاییان به ایران و اعزام سفیران کشورهای مختلف، ایران و اروپا نیازمند گسترش و افزایش سرعت رفت و آمد سفیران و البته کاهش هزینه‌های جابجایی هیأت‌های سفارتی نیز بوده‌اند. در همین دوره و برای نخستین بار به این ضرورت در نامه پاپ به دولت ایران اشاره رفته است. در این مکاتبات به این موضوع توجه شده است که بهتر است یک «ایلچی بزرگ» در ایران و رم مستقر شوند. «حاجت نمی‌باشد که هر روز ایلچی بزرگ تردد نمایند که درین امر صرفه نیست از واسطه آنکه راه دور است و خبر دیر می‌کشد.»^۲ در همین نامه و در جایی دیگر به کندی و تشریفات مربوط به سفیر کبیر اشاره شده که سبب تأخیر در روابط می‌شده و پیشنهاد شده که یک سفیر بزرگ مقیم تعیین شود و برای سرعت مبادلات، پیک‌ها نامه‌ها را جابجا کنند. این نمونه ضمن اینکه کندی ارتباطات در دوره پیشا نوین در امر دیپلوماتیک را نشان می‌دهد به توجه به یافتن راه حلی برای چیره شدن بر آن نیز اشاره دارد.

در عین حال به نظر می‌آید نخستین بار در قرارداد ایران و انگلستان و نیز ایران و هلند که در همین دوره زمانی بسته شد، به موضوع تعیین کنسول / قنصل نیز توجه شده است. به موجب این قرارداد، ایران به انگلستان اجازه می‌داد افزون بر استقرار سفیر،

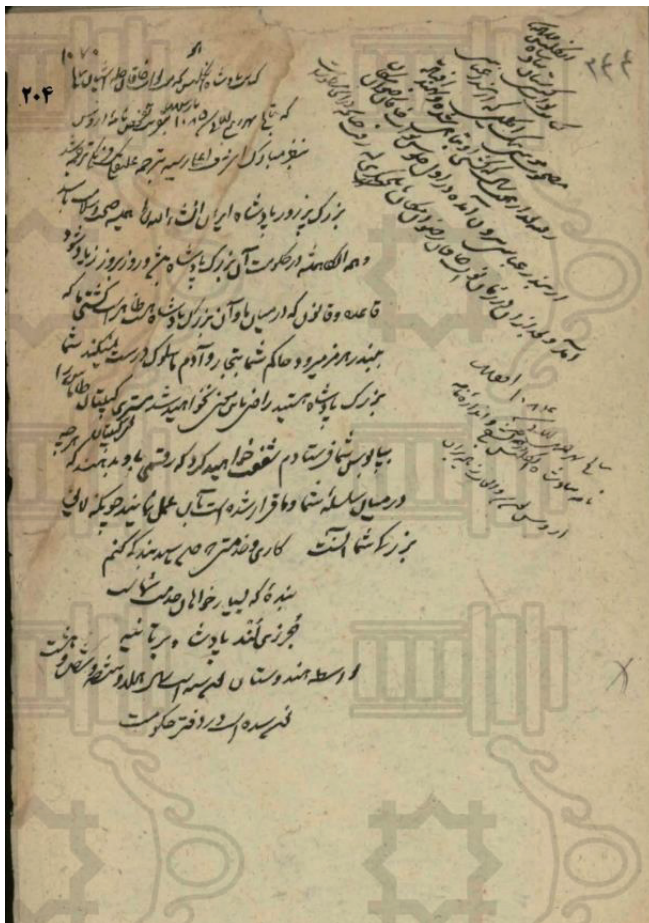
۱ - بیاض، ص ۲۲۴

۲ - اسناد پادریان کرملی، تصحیح ایرج افشار و منوچهر ستوده، میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۳. ص ۴۲. برای نمونه ای دیگر از کاربرد این اصطلاح نگاه کنید به: جهانگیر قائم مقامی، یکصد و پنجاه سند تاریخی از جلایریان تا پهلوی، تهران ۱۳۴۸، ص ۴۸.

کنسولی در شهرهای مورد نیاز نیز تعیین کند. شاید به همین ترتیب است که دولت ایران نیز در دوره شاه عباس اول در صدد برمی آید در حلب یک کنسول مستقر کند.



برگ آغاز قرارداد ایران و انگلستان در سال ۱۰۲۶ / ۱۶۱۷ دوره شاه عباس اول



نامه پادشاه انگلستان به پادشاه ایران

مکتوبات سیام/تایلند

در نیمه دوم سده یازدهم هجری/هفدهم میلادی، ایران با سیام در جنوب شرق آسیا ارتباط سیاسی برقرار کرد. نقطه آغاز این ارتباط، اعزام یک هیأت سفارتی از سوی پادشاه سیام به ایران بود. شاه نارای فرمانروای سیام سفیری ایرانی الاصل به نام حاجی محمد سلیم را به ایران اعزام کرد. و پس از آن ایران نیز هیأتی را به شهر ناو پایتخت سیام فرستاد. درباره این ارتباطات و دلایل آن پژوهش‌هایی انجام یافته است.^۱ اما مهم‌ترین منبع بررسی این موضوع گزارش رسمی منشی هیأت سفارتی ایران به سیام است که جزئیات با ارزشی از وضع جامعه ایرانی سیام و روابط دو کشور را مطرح کرده است.^۲ در بیاض کنونی متن نامه‌های متبادله میان ایران و سیام نیامده است و تنها عناوین و دستورالعمل آماده سازی نامه‌های ارسالی دولت ایران برای پادشاه سیام درج شده است.^۳

کامل بی توصیف	کامل با توصیف	فقط توصیف	کامل وارده	فقط وارده	صادره کامل	صادره فقط توصیف	جمع
		۳				۳	۳

۱ - Leonard Y. Andaya, " Ayutthaya and Persian and Indian Muslim Connection", in Kennon Breazeale(ed), *From Japan to Arabia: Ayutthaya`s Maritime Relations with Asia*, Bngkok, the Foundation for the Promotion of Social Science and Humanities Textbooks Project, 1999.p.125-126.

۲ - محمد ربیع بن محمد ابراهیم، سفینه سلیمانی (سفرنامه سفیر ایران به سیام) ۱۰۹۴-۱۰۹۸، تصحیح عباس فاروقی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۶.

۳ - نوایی متن نامه شیخعلی خان زنگنه اعتمادالدوله ایران در جواب وزیر پادشاه سیام را بر اساس نسخه خطی شماره ۲۵۰۶ کتابخانه مجلس شورای اسلامی آورده است: اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵، صص ۲۹۸-۲۹۷.

جدول تعداد مکتوبات و اصول و قواعد آماده سازی مکتوبات دیپلماتیک در بیاض

جمع	فقط دستورالعمل و توصیف	نام کامل با توصیف	نام کامل بی توصیف	
۹		۴	۵	عثمانی
۵۸	۲۷	۱۵	۱۶	هندوستان
۱۳۶	۶۰	۴۱	۳۵	ماوراءالنهر
۳۲	۱۹	۹	۴	اروپا
۳	۳			سیام
۲۳۸	۱۰۹	۶۹	۶۰	جمع

در بیاض حاضر هیچ تفصیلی درباره روابط ایران و روسیه دیده نمی‌شود. فقط در جایی اشاره می‌شود که تدوین یک نامه همانند نامه برای اروس است^۱ (ص ۲۰۶) ایران و روسیه از دوره شاه عباس اول مرحله تازه‌ای از روابط را آغاز کردند. نامه‌هایی که به تازگی توسط پژوهشگران روسیه درباره اسناد روابط ایران و روسیه در دوره شاه صفی منتشر شده است بخشی از همین روابط روبه گسترش را نشان می‌دهد.^۲ قزوینی به موضوع روابط ایران و

۱ - در نامه مربوط به انگلستان، افشار نیز اشاره دارد که «چون ورق‌های مربوط به ثبت نامه‌های ارسالی به پادشاه روسیه از میان رفته است نمی‌توانیم دریابیم که نامه ارسالی به پادشاه انگلیس به چه اندازه و با چه آرایه‌ها و مشخصات ظاهری بوده است.» بیاضی صفوی، ص ۲۴.

پس از آن روسیه هیأتی به ایران فرستاد. به نوشته قزوینی دولت ایران این هیأت را مرخص کرد و «خاندانقلی سلطان» را به عنوان سفیر به همراه آنان به روسیه فرستاد. ص ۵۵۹.

2 - *Persian Diplomatic Documents of the Times of Shah Safi I. from the collection of the Russian state archive in St. Petersburg* [In Russian:

روسیه توجه کرده است از جمله گزارشی درباره تخریب قلعه ای دارد که روسیه در منطقه مرزی ایران با روسیه در ناحیه ترک ساخته بود.^۱

انواع مکتوبات

در این بیاض تقریباً همه نمونه‌های نامه‌های دیوانی متعارف و شناخته شده درج شده‌اند. با این همه و با توجه به اینکه بیاض کنونی به روابط خارجی ایران و مکتوبات فرستاده شده به دولت‌های دیگر اختصاص دارد وجود مکتوباتی که به طور معمول در قلمرو ایران عصر صفوی رایج بوده نیاز به بررسی بیشتر دارد. مکتوباتی با عناوینی چون حکم،^۲ نشان،^۳ فرمان،^۴ رقم،^۵ عریضه، عرضه داشت^۶ از این نوع هستند. در بیاض اصطلاح مفروضه نیز به کار رفته است. قائم مقامی آن را در بخش انواع اسناد تاریخی نیآورده و هیچ توضیحی نیز درباره آن ندارد به نظر می‌آید منظور از مفروضه همان نام عمومی آن به عنوان متن مکتوب یا خط و رساله یا نامه‌ای بود که کسی به دیگری می‌نوشت.^۷ همچنین به منشور نیز اشاره شده است.^۸

به نظر می‌آید وقتی عنوان «مکتوب» یا «کتابت» به کار می‌رفت مقصود از آن اشاره به همین نامه‌های دیپلوماتیک بود زیرا برای دیگر نامه‌ها در نظام دیوانی برای هر

ПЕРСИДСКИЕ ДИПЛОМАТИЧЕСКИ ДОКУМЕНТЫ ВРЕМЕН ШАХА САФИ I из собрания Российского государственного архива древних актов Санкт-Петербургу Hays], 2021, p. 85.

۱ - تاریخ جهان آرای عباسی. ص ۵۳۶. همو گزارش می دهد که طهمورث خان گرجی با کمک گرفتن از روسیه، زمینه ساز ورود آنها به منطقه شده بود.

۲ - برای توصیفی از آن نگاه کنید به : مقدمه ای بر شناخت اسناد تاریخی، صص ۷۳-۶۵.

۳ - همان، صص ۸۶-۷۹.

۴ - همان، صص ۴۸-۴۴.

۵ - همان، صص ۷۹-۷۴.

۶ - عریض و فصول در مکتوبات دیوانی یکسان به کار رفته‌اند. قائم مقامی عریض امرا و حکام را به عنوان فصول معرفی کرده است: مقدمه ای بر شناخت اسناد تاریخی، صص ۱۱۵-۱۰۸.

۷ - در فرهنگ‌های قدیم آن را به عنوان خط یا رساله معرفی می‌کردند. در این بیاض یک جا از این نوع یاد می‌شود. برای نمونه نامه‌ای که به مصطفی پاشا صدر اعظم عثمانی نوشته شده، مفروضه نامیده شده است.

۸ - منشور: نامه‌ای که از جانب شاه صفی برای وزیر ثانی استانبول فرستاده شد.

یک عنوان خاصی وجود داشت. از عناوین نامه‌های موجود در بیاض حاضر نیز همین منظور دریافت می‌شود. زیرا عناوینی که یاد شده درباره نامه‌های خارجی است که به عثمانی یا هندوستان یا ماوراءالنهر نوشته شده‌اند.

بیاض برای روشن ساختن پیچیدگی‌های سندشناسی ایرانی نیز کاربردی روشن دارد. زیرا در آن افزون بر معرفی انواع مکتوبات، توصیفات درباره این انواع و تفاوت‌های آنها و چگونگی نوشتن، تزیینات و فرستادن نامه‌ها نیز آمده است. در مواردی نیز به ابهام‌هایی درباره نام یک نوع خاص از مکتوبات اشاره می‌شود برای نمونه در نامه گفتگویی میان شاید منشی الممالک و مجلس نویس درباره نامیدن یک نامه به صورت نشان یا حکم یا پروانچه شرف نفاذ در گرفته است. این گفتگو درباره نامه‌ای انجام شده است که درباره تربیت خان سفیر اورنگ زیب نوشته شده بود و آن این است:

نشان به مشارالیه [تربیت خان] از فرح آباد به تاریخ شهر جمادی الثانی سنه ۱۰۷۶ که به عرض دو شبر مصحوب کس مشارالیه به خوار فرستاده شد. «چون واقعه نویس نوشته بود که حسب الامر الاعلی فرمان نویسند و قبل از اینکه معنی فرمان از مشارالیه پرسیده شده بود گفت که نواب اشرف، نشان را فرمان می‌گویند. بنابراین، نشان نوشته شد. و بعد از آن فرستاده بود که چرا فرمان یعنی پروانچه شرف نفاذ ننوشته‌ای. و باز بنابر تنگی وقت نشان به مهر مبارک رسیده فرستاده شد.^۱

افزون بر آن از این یادداشت برمی‌آید که این گفتگو میان مجلس نویس و شاید منشی الممالک و یا یکی از محرران زیر دست او صورت گرفته است. چون گمان اولیه این است که این بیاض دفتر مسوده و ثبت نامه‌ها است و از سوی دیگر در بخش‌های دیگر منشی الممالک به نام و نقش خود تصریح کرده است باید که این گفتگو میان این دو انجام شده باشد. این موضوع بحثی مهم درباره جایگاه منشی الممالک و مجلس نویس در دیوانسالاری این دوره را مطرح می‌کند. به نظر می‌آید مجلس نویس در این دوره جایگاهی برتر داشته است. در منابع دیوانی این دوره نیز چنان که گذشت شرحی یکسان در یاره این منصب به دست داده نشده است. بیشترین توصیف درباره منصب مجلس نویس که تا اندازه‌ای زیاد متفاوت از متونی چون دستورالملوک و تذکره الملوک است در رساله القاب

و موجب دوره سلاطین صفویه آمده است. به نظر می‌آید میرزا علی نقی نصیری که خود مجلس نویس بود و بنابراین به همه جنبه‌های اهمیت این منصب آگاهی داشته است شرحی به دست داده است که می‌توان براساس آن دریافت که مجلس نویس جایگاهی برتر حتی نسبت به منشی الممالک پیدا کرده است. او پس از ارائه روایتی خاص درباره چگونگی ایجاد این منصب در دوره شاه عباس اول و دلایل آن و شرح عوامل اهمیت تدریجی آن در دیوان اعلی می‌نویسد

رفته رفته وزرای اعظم، وکیل و مجلس نویسان، وزیر شدند. و از آن راه که نواب گیتی ستانی [شاه عباس اول] به سبب پاس سلطنت از اقتدار بیش از پیش احدی از امراء خوش نداشتند و می‌خواستند که هیچ آفریده‌ای سواى پادشاه فرمانفرما نبوده از برای هر کس مقابل گویی بوده باشد که زیاده‌روی‌های بی جا ننمایند بدان جهت تعیین این منصب [مجلس نویس] فرمودند که در مقابل وزیر اعظم نیز شخصی بوده باشد.^۱

اهمیت متن از دیدگاه نسخه شناسی، کارکرد دیوان انشاء

بیاض کنونی برای بررسی و پژوهش درباره کارکرد دستگاه دیوان اعلی در حوزه تحریرات دیوانی بسیار با ارزش است. بخش قابل توجهی از محتوای این بیاض، دستورالعمل و اصول و قواعد تحریرات دیوانی است. این توصیفات در جاهایی کاملاً منحصر به فرد هستند. در متون مربوط به تحریرات دیوانی و به طور خاص متنی مانند منشآت سلیمانی اشاراتی اندک به جزییات بعضی از این قواعد شده است. اما در مقایسه با بیاض حاضر آن اشاره‌ها در واقع ناچیز هستند. در بیاض حاضر توصیف‌هایی کامل از جزییات مربوط به صورت ظاهری مکتوبات دیپلماتیک به دست داده می‌شود. گاه این جزییات خیره کننده و دربرگیرنده جزییات کامل وضع ظاهری نامه هستند. برای نمونه می‌توان از توصیفات مربوط به نامه‌های متبادله میان دولت ایران و هندوستان یاد کرد. در این بیاض وضع

۱ - القاب و موجب دوره سلاطین صفویه، ص ۲۸. همو در ادامه می‌نویسد که از سوی دیگر چون پادشاه به امور متنوع شخصی و فرمانفرمایی می‌پرداخت بنابراین به محرمی نیاز داشت که به نوشته جات پادشاهی بپردازد. او مجلس نویس را «زبان پادشاه» معرفی می‌کند و می‌آورد که اهمیت مجلس نویس از آن روشن می‌شود که «چنانچه بلا تشبیه از قرآن مجید عظمت و عدالت و وحدانیت الهی که پادشاه علی الاطلاق است معلوم است، از نوشتجات پادشاه نیز اموری که لوازم سلطنت و جهانداری باشد مبرهن می‌گردد.» همان ص ۲۹.

ظاهری مکتوبات دولت ایران به هند و نیز از هندوستان به ایران به جزئیات کامل توصیف شده‌اند. این جزئیات همه موارد مربوط به تهیه نامه را در بر می‌گیرند. این عناصر را به شرح زیر می‌توان دسته بندی کرد:

عناصر آماده‌سازی مکتوبات دیوانی دیپلوماتیک^۱

نوع کاغذ

کاغذ طغرایبی، کاغذ طغرایبی با آهار هندوستان، کاغذ طغرایبی ضخیم، کاغذ خانبالغی، کاغذ ختایی، کاغذ اپلیسری، کاغذ اپلیسری بزرگ،^۲ کاغذ دولت آبادی

نوع خط

ثلث، نستعلیق، تعلیق، نستعلیق شکسته.

نوع مهر و جای زدن آن

مهر محرایی، مهر بزرگ بر کاغذ علیحده.

رنگ ها

متن لاجورد، جدول سرخ، طلای سبز، شنجرف، سرخ گشاد رنگ، لاجورد ساده، لاجورد مگسک.

نوع لفافه و کیسه نامه

کیسه بوم طلای حاشیه نقره مفتول باف که نقش بوم نرگسدان پرگل و نقش حاشیه اسلیمی، کیسه ده یک دوزی، کیسه بر بوم زربفت گلابتون، بند گلابتون منگوله دار، کیسه چکن، مفتول طلا، دارابی زربفت، سجاف زربفت، ابریشم ساده، شبکه نقره و طلا.

اصطلاح خاص برای فاصله مصرع شعر

شعله: « فاصله شعرها، شعله های زرد مهره دار.»

۱ - فهرست کاملی از این اصطلاحات در پایان کتاب در بخش نمایه به دست داده خواهد شد. آنچه در اینجا آمده تنها نمونه‌ای از این اصطلاحات برای برجسته ساختن اهمیت محتوای بیاض در پژوهش‌های سند شناسی، تحریرات دیوانی و مکتوبات دیپلوماتیک است.

۲ - در پژوهش‌های نسخه شناسی درباره این نوع کاغذ هنوز بررسی‌های همه سویه‌ای انجام نیافته است. برای یک بررسی درباره این نوع کاغذ نگاه کنید به: نجیب مایل هروی، «کاغذ اپلیسری»، نامه بهارستان، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، سال یازدهم، شماره ۱۶، صص ۲۷۲-۲۷۱.

آرایش متن، توصیف جزئیات نقش‌ها

متن افشان، نقش‌ها طلای سبز، نقش‌های ریزه سیاه و رنگین همراه با اشاره به جای نقش‌ها و توصیف اسلیمی‌ها، بوم طلای زرد؛ گل سرخ، برگ و ساق طلای سبز تحریردار، بته گل سرخ و غنچه طلای زرد در خانه عنوان، طلای زرد و سبز، قرمز تحریردار، بند رومی حل کاری، طلا، لاجورد، رنگ‌های حلی‌تر، بین السطور طلای ساده خرشه‌دار با تحریر شنجرف، نقش‌های ریزه، نقش‌ها سفید و سیاه، برگ‌های طلای سبز تحریر دار، غنچه گل سرخ نیم شکفته، غنچه‌های ناشکفته، برگ‌های سبز، گل سرخ بسیار بزرگ.

اصطلاحات مربوط به اندازه‌ها

اندازه‌ها در این قواعد به صورت «شبر» و «اصبع» و میزان فاصله انگشتان در هر اصبع با استفاده از تعبیر «منفرج» و «منضم» مطرح شده است. این شیوه اشاره به اندازه‌ها هم برای سطرهای متن نامه و هم برای اندازه کیسه‌ای که نامه در آن گذاشته می‌شد به کار رفته است. همچنین به واحدهای اندازه‌گیری دیگری همچون «گره» و «گره شاه» و «ذرع شاه» نیز اشاره شده است. برای اندازه مربوط به جدول نامه‌ها از اصطلاح «پشت کارد» استفاده شده است «عرض جدول کنار کاغذ به قدر دو پشت کارد»^۱

خط بیاض

همه مکتوبات بیاض به خط نستعلیق و بیشتر به شیوه چلیپا نوشته شده‌اند. براساس این بیاض روشن می‌شود که مکتوبات دیپلماتیک می‌بایست به نستعلیق نوشته می‌شدند و نویسندگان نباید تعلیق داخل آن می‌کردند. «کتابت از جانب نواب خاقان رضوان مکان به مصطفی پاشا وزیر اعظم به خط نستعلیق بی تعلیم که تعلیق امیر نباشد»^۲

به نوشتن نامه به تعلیق نیز اشاره شده است: «رقعه‌ای که در جواب آن به مسوده و خط اینجانب در اواخر شهر شعبان سنه ۱۰۷۶ سیچقان ئیل به تعلیق نوشته شد»^۳

گاهی نیز اشاره شده که متن به شکسته نستعلیق نوشته شده است «نامه نواب گیتی‌ستانی

۱ - بیاض، ص ۴۵-۴۶

۲ - بیاض، ص ۲۲

۳ - بیاض، ص ۴۲

به رستم محمد خان، در ضمن سربند را که در وسط نامه بود به مهر کوچک مربع نزدیک به کنار مهر کرده اکتفا به همان نموده بودند و نامه شکسته نستعلیق نوشته شد.^۱

با توجه به اینکه بیاض در چند سال یعنی از دوره شاه عباس دوم تا اواخر پادشاهی شاه سلطان حسین نوشته شده است، مکتوبات و توصیفات موجود در آن نیز توسط چند نفر نوشته شده‌اند. شیوه نوشتن در نامه‌های مربوط به دوره شاه عباس دوم و شاه سلیمان تا اندازه‌ای زیاد مانند هم است و این گمان را تقویت می‌کند که نویسندگان آنها در این دوره یکی بوده است و یا در یک خاندان منشی الممالکی این بیاض دست به دست شده است. چنانکه پیشتر نیز اشاره شد محتوای بیاض ترکیبی از متن نامه‌ها همراه با توضیحات دبیری، و نیز فقط بیان اصول و قواعد تهیه نامه‌ها است. در جاهایی نیز به نظر می‌رسد عناوین نامه‌ها و توصیفات همراه آنها مانند ثبت فهرست نامه‌ها به ترتیب تاریخ هستند. جز در موارد بسیار اندک، در همه نامه‌ها تاریخ روز، ماه و سال با دقت ثبت شده‌اند و این نشان می‌دهد که این بیاض، در زمره منشآت متعارف نمی‌تواند باشد. در متن کامل مکتوبات که مسوده منشی الممالک هستند، اصول تهیه متن نهایی با دقت تمام ثبت شده‌اند.

توصیفات بیاض درباره بررسی‌های مربوط به مهرشناسی نیز اهمیت دارد. در این متن انواع مهرهای پادشاهی، کاربرد آنها و از همه مهم‌تر شیوه گذاشتن نقش مهر تصیف شده‌اند. مطلب قابل توجه این است که در مکتوبات سلطنتی مهر تنها بر متن نامه زده نمی‌شده است زیرا در این بیاض توضیح داده شده است که مهر بر کاغذی جداگانه زده می‌شد و این کاغذ در لابلای نامه قرار داده می‌شد. در سواد نامه‌ای که خطاب به عبدالعزیز خان در سال ۱۰۷۲/۱۶۶۱ نوشته اما به دلایلی که توضیح آن درج نشده فرستاده نشد، به این شیوه اشاره شده است:

متن افشان مجدول و طول متن دو شبر و چهار اصبع منفرج و عرض متن یک شبر و پنج اصبع منضم و مهر بر ضمن از دو طرف چهار اصبع منفرج نشان گذاشته شد. اما در ثانی الحال مهر کوچک مربع حاشیه تذهیب علیحده در میان نامه در لای بعد از لای تمام القاب گذارده شد و بعد از ته شدن کاغذ دولت آبادی لفافه شده به کیسه گذاشته شد.^۲

۱ - بیاض، ص ۱۰۱

۲ - بیاض ۹۹ مکرر

تعبیراتی همچون «مهر بر ضمن» نیز محل گذاشتن نقش مهر را نشان می‌دهند. گاهی این مهر بر ضمن چنان زده می‌شد که بخشی از مهر پیدا نبود «و مهر بر ضمن به نحوی که قلیلی ظاهر نبود.» در نامه‌های همسایگان به دولت ایران نیز به طور معمول جزئیات آنها توصیف و ثبت شده است از جمله درباره نقش مهر خوانین ماوراءالنهری که رنگ آن نیز ثبت شده است «و مهر بر ضمن تمام سرخ حاشیه.» تعبیر دیگر مقراض کردن مهر است. این تعبیر در دو نامه از خوانین بلخی به دربار ایران به کار رفته است.

«عریضه قاهر خواجه نقیب به خدمت اشرف مصحوب خواجه ولی برادرزاده خود به تاریخ شهر محرم سنه ۱۰۷۷ یونت ییل. به عرض یک شبر یک اصبع کمتر که سر آن مهر و مهر را دیگر علیحده بالای برسر سطر چهارم و پنجم بعد از تمام القاب ملاحظه شد و مهرها را چند جا مقراض کرده بودند.»^۱

نمونه ای از این نوع مقراض کردن مهر در بیاض نیامده است اما با توجه به روش زدن نقش مهر بر کاغذی جداگانه و گذاشتن آن در نامه شاید مقراض کردن نیز به معنای بریدن بخشی از همین نقش بوده و نشانه خاصی در مکتوبات دیپلوماتیک به شمار می‌رفته است.

از توصیف قواعد تهیه نامه‌ها جزئیات مهمی درباره چگونگی نوشتن نامه، تزیین و مهر کردن آن به دست می‌آید در عین حال این توصیفات نشان می‌دهد که در بیشتر نامه‌ها پادشاه صفوی نقشی مستقیم داشته است. برای نمونه به توضیحات مربوط به پاسخ نامه ابن سلطان معظم اورنگ زیب چنین آمده است:

و نواب کامیاب اشرف به نفس نفیس اندازه‌های مختلف درست فرموده به کتابخانه فرستاده بودند که کاغذ خانبالغی و غیره موافق اندازه‌های مزبور قطع و حاشیه آن را به اقسام حل‌کاری و افشان نموده متن آن را افشان کنند و [بر] یکی از آن جمله که حاشیه و متن هر دو را افشان نموده بودند نامه مزبور نوشته شد و بعد از اتمام، کاغذهای مذکور را مصحوب آقا ناصح ریش سفید حرم محترم نزد نواب صاحبی فرستاده بودند که انتخاب نمایند و نواب صاحبی انتخاب نموده، بعد از آن که نامه نوشته شد به خدمت اشرف فرستاده شده بود به لفظ درر بار به نواب صاحبی فرموده بودند که نامه مذکور بسیار نفیس نوشته شده و خوب تمام شده اگر نه چنین بود می‌فرمودیم که چنانچه تو می‌گفتی

بر کاغذی که متن به تنهایی افشان باشد نوشته شود و مکتوب مزبور در میان کیسه زربفت طلاّباف عمل کارخانه حاشیه نقره بسیار نفیس که نواب کامیاب همایون خود از قیچاچی خانه طلب و انتخاب نموده بودند گذاشته شد و طول آن سه شبر و سه اصبع منضم و عرض هفت اصبع منضم بود.^۱

نیز در نامه‌ای دیگر از پادشاه درباره اینکه نام فرمانروای مخاطب مکتوب را کجا باید نوشت پرسش شده است:

و چون موضع اسم را در عنوان نساخته بودند بعد از اتمام از خدمت اشرف سوال شد که کجا نوشته شود. ذیل ریشه بوته‌ای را نشان داده‌اند که در آنجا نوشته شود.^۲

در این نامه و بسیاری نامه‌های دیگر توضیحات روشنی درباره کاغذ، آرایش نامه و نیز نوع کیسه‌ای که نامه در آن گذاشته می‌شد و چگونگی بستن سر کیسه و تشریفات لاک و مهر کردن و نوع بند کیسه درج شده است:

نوشته با کاغذ طغرای که آهار هندوستان داشت لفافه و مهر بر کاغذ طغرای به دستور مهر نامه اول در عرض و طول زده و دور مهر طلای زرد مهره‌دار ساده چسبانیده اطراف کاغذ جدول کشیده شده، چنان در میان نامه گذاشته شد که وسط اصل مهر محاذی جایی بود که القاب پادشاه مزبور به اتمام رسید و در میان کیسه بوم طلای حاشیه نقره مفتول باف که نقش بوم، نقش نرگسدان پرگل و نقش حاشیه اسلیمی بود که به عرض یک چهار یک و یک ربع گره گذاشته.^۳

و یا در توضیحات مربوط به نامه به سلطان اکبر پسر اورنگ زیب که در دوره شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۰۷۷ / ۱۶۹۳-۱۶۶۶) به ایران پناهنده شده بود این جزئیات نوشته شده است:

به تاریخ دوشنبه ۱۱ شهر محرم سنه ۱۰۹۹ توشقان ئیل مکتوبی از جانب نواب معزی‌الیه در جواب رقعہ پادشاه زاده مزبور که به نواب معظم‌الیه نوشته بود.

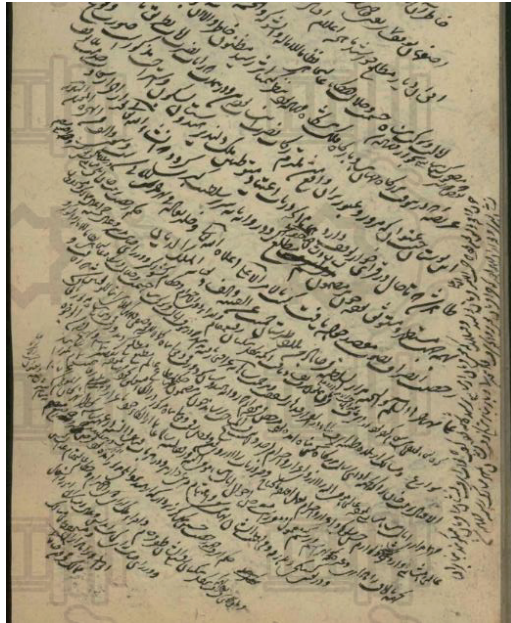
به همان اندازه و طریق مذکور فوق نوشته و مهر بر گوشه ضمن که همه مهر نمایان بود کرده در میان کیسه زربفت بوم نقره عمل کارخانه عرض هفت اصبع منضم و طول دو شبر و هفت اصبع منضم بعد از آنکه ته شد بدون لفافه گذاشته بود و سر کیسه به بند

۱ - بیاض، ص ۴۴

۲ - همانجا

۳ - بیاض، ص ۴۸.

طلای گلابتون بافته پیچیده، لاک چسبانیده مهر و مصحوب محمدخان ایلچی پادشاه زاده مشارالیه به مهیار قمشه اصفهان فرستاده شد.^۱



چنانکه دیده می‌شود این قواعد و دستورهای دبیری در بخش‌های مختلف نامه گاه در حاشیه و بیشتر در زیر عنوان و یا در لابلائی سطور به خطی ریزتر از متن اصلی نوشته می‌شدند اما در جاهایی که فقط عنوان و قواعد را بیان می‌کنند خط و قلم متفاوت از قلم متن مکتوبات نیست.

**مکتوبات و دستورالعمل‌های آماده‌سازی
نامه‌های عثمانی**

شرح حاشیه کتابت مزبور^۱

و قلعه قارصدن قالقوب برقوناق بری کلد کمزده مشارالیه ایلچی روانه اولندی لکن بری س شاه حضرتلری رعایایه قدرتن گوستروب بر مرتبه احراق ایلمش که تعبیر اولنماز بویله یا قوت بیصمق جنود عاجرلر و اوباش لر ایشیدر علی الخصوص قارصک بوجانبین ملک موروثم در دعوا ایدر جهانگیرم دین و صاحب ملکم دعوی ایدر رعایایه بوقدر خسارتی دور و مملکت بوقدر اهالی سزا گورر می. بو وضعلری دخی دعوایلرسن موافق اولمدی با وجود ابتدا عهدی بوزدقلرنده اطراف و اکنافه عدالت نامه لر پراکنده ایدوب اهالی و رعایایه استمالتر ویرمشلردی مگر که مقصود لری حیل و غفلت ایله رعایای اسیر ایتتمک ایمش ایتدکلری قتل نفوس و اسارایه و فسق و فساد و خسارته عجا روز حسابده نه جواب ویروره لر. به هر حال سزدن مأمول بو مقبوله لره شاه حضرتلرین مرتکب ایتمیوت عدله و حق تعالی نک رضای^۲ شریفلرینه موافق احواله سوق ایلمک ایدی.

۱ - در بیاض کنونی، آغاز نسخه چنین است. بنابر رویه فهرست نویسان و متخصصان نسخه‌های خطی معمولاً مهر کتابخانه مالک نسخه بر نخستین سطر از نخستین برگ آن زده می‌شود. در این بیاض یک بار در این برگ و باری دیگر در پایان نسخه، مهر کتابخانه مجلس شورای ملی بر سطر پایانی برگ زده شده است. همین روشن می‌کند که بیاض در وضع کنونی به کتابخانه مجلس فروخته شده است. اما از نظر محتوای بیاض، موضوع کمی متفاوت می‌شود. زیرا نخستین عنوان چنانکه دیده می‌شود، «شرح کتابت مزبور» است که نشان می‌دهد پیش از آن مکتوبی دیگر نیز بوده است و این شرح در پیوند با آن مطرح شده است.

^۲ - رضای. مکرر و خط زده شده است.

جواب مکتوب مزبور

که مرحمت و غفران پناه حاتم بیگ اعتمادالدوله به سنان پاشای چغال اوغلی وزیر اعظم خواندگار نوشته فرستاده و از مجموعه منشآت‌ی که ظاهراً اکثر آن خط مرحمت پناه مشارالیه بوده نقل شد.

نامه ملاطفت سمات و ملاطفه مکرمت آیات که از جانب عالیحضرت ایالت و وزارت و جلالت پناه، نصف و عدالت و حشمت دستگاه، کیوان وقارگردون اقتدار، مطاع الامراء العظام، اسوه الولاه الکرام صدر محترم مکرم، مخدوم معظم، سرداراعظم، خلد الله تعالی ایام اجلاله که مصحوب قدوه الاقران حسین بیک ملازم مخلص خیرخواه ارسال داشته نامزد محب بلا اشتباه فرموده بودند، در ایمن اوان و احسن زمان به عزّ مطالعۀ آن مشرف گشته ورود سعادت نمود، آن را به مراسم اعزاز و اکرام و لوازم تبجیل و احترام مقرون ساخته و در مقابل آن تحفه‌دعایی که از گلزار اخلاص و اعتقاد منبعث گردد و هدیه‌ثنایی که ریاض مخالفت و اتحاد را حضرت و نضارت بخشد نثار و ایثار مجلس عالی گردانیده، مشهود رأی قمر ضیاء می‌گرداند که شرحی که در باب نقض عهد و اسناد آن بدین طرف فرموده بودند بر ضمیر انور مخفی نخواهد بود. [ص ۳] که عهد و شرط که فیما بین سلسله رفیعه آل عثمان و این دودمان رفیع مکان واقع شده بود در اول حال میانه بندگان اعلیحضرت پادشاه علین آشیان سلطان سلیمان خان علیه الرحمه و الرضوان و بندگان شاه جنت مکان فردوس آشیان، شاه طهماسب، علیه المغفره و الغفران بود و پادشاه مرحمت دستگاه سلطان سلیمان به خط دست شریف خود عهدنامه موکد به سوگند غلاظ و شداد نوشته بودند که نسلماً بعد نسل و فرعاً بعد اصل نقض عهد فیما بین اولاد عظام و پادشاهان این دو سلسله رفیعه واقع نشود. و بندگان شاه جنت مکان شاه طهماسب انارالله برهانه استحکام قواعد مصالحه را به نوعی مرعی و مسلوک می‌داشتند که سلطان بایزید با اولاد بدین دودمان خلافت مکان التجاء آورده بودند محضاً به جهت خاطر شریف اعلیحضرت پادشاه ستاره سپاه و استحکام مبانی سلطنت و پادشاهی پادشاه غفران پناه، سلطان سلیم و اولاد نامدار او، ایشان را به فرستاده‌های پادشاه مرحوم سپردند.

بعد از رحلت شاه جنت مکان، پادشاه مرحوم سلطان مراد عهد و شرط والد ماجد خود را منظور نداشته از مضمون الفتنه نائمه لعن الله علی من ایقظها که قلمی نموده‌اند احتراز نفرموده چون در میانه طایفه جلیله قزلباش نفاق و عداوتی به هم رسیده بود فرصت مغتنم دانسته عسکر و لشکر بی حد و مرّ بدین دیار فرستاده و چندین هزار نفس از مسلمانان که اکثر سادات و علما بودند قتل و غارت نموده فرزندان مسلمانان و سادات را اسیر کرده مبدع این امر شنیع گشته. ^۲در میانه اهل اسلام اسیرنمودن فرزندان مسلمانان و به بیع و شراء درآوردن ایشان واقع شده و هرگز در میان سلاطین اسلام این قسم امر معمول نبوده، وبال آن تا قیام قیامت در گردن جمعی است که در اول حال بانی و باعث این امر نافرجام شده‌اند. و بندگان نواب کامیاب فلک جناب گردون رکاب اشرف اقدس ارفع اعلی شاهی عساکر منصوره را تنبیه فرموده‌اند که فرزندان مسلمانان را اسیر نمایند و هر کس از طوایف قزلباش که مرتکب این قسم عملی شده بودند متنبه ساخته فرزندان مسلمانان را گرفته رعایت نموده آزاد نمودند.

در ولایات شما اسیر مسلمانان از فرزندان سادات و علما حالا نیز زیاده از حد و حصر است و در بازارها و اسواق انداخته به بیع و شراء درمی‌آرند و چون در آن زمان به جهت آنکه بندگان نواب جنت آشیان سکندرشان سلطان محمد پادشاه اسکنه الله تعالی فی بحبوحه الجنان ^۳ از رعایت همت، دیده از زخارف دنیوی پوشیده ملتفت امور سلطنت نمی‌گشتند، نواب رضوان مکان سعید مرحوم حمزه میرزا متکفل ^۴ مهمات سلطنت بودند و امراء قزلباش به یکدیگر افتاده نفاق تمام فیما بین ایشان پیدا شده بود و بندگان نواب کامیاب اشرف اقدس اعلی نیز. ^۵ [ص ۴]

۱ - جلیله. با قلمی ریزتر روی طوایف افزوده شده است.

۲ - در میانه. پس از گشته مکرر آمده و خط زده شده است.

۳ - فی بحبوحه الجنان. در حاشیه افزوده شده است.

۴ - بعد از متکفل «امور» نوشته شده و خط زده شده است.

۵ - نامه از اینجا افتادگی دارد. در رکابه «در خراسان» آمده است اما ادامه ندارد.

هو

مکتوب نواب گیتی ستانی به والده سلطان مراد خواندگار روم

بر کاغذ متن افشان بی جدول به عرض دو شبر و شش اصبع منضم و مهر بر ضمن از طرف چپ چهار اصبع منفرج و از طرف مقابل یک شبر^۱ سریر عصمت ملک آرا و مسند عزت عرش آسای علیاحضرت حوا منزلت بلقیس رفعت مریم احترام زهرا احتشام گردون حجاب خورشید احتجاب قمر نقاب سلطنت پناه عظمت و عفت دستگاه حشمت و عصمت انتباه قدسی ذات ملکیه الملکات حاویه انواع المیامن والبرکات خلاصه بنات حوا و آدم مالک رقاب الامم.

خیرالنساء عهد که دوران جز او نداد	عزّ مشارکت احدی را به این خطاب
معصومه ز مان که بنات ز ما نه اند	از اجتناب وعصمت او عصمت انتساب
هودج کشان شخص عفافش نمی‌کشند	بر دیده فلک ز ورع دامن شتاب ^۲

صدف در سلطنت عظمی، در^۳ صدف خلافت کبری بارقه لوا مع الدوله الابدیه، لامعه بوارق العصمه السرمديه مطلع انوار التعظیم لامرالله، مظهر آثار الشفقه علی خلق الله، خدیجه الزمان، بتول الدوران، التي تزینت ذاتها المقدسه بالصفات القدسیه و السمات الأنسیه و الملکات الملکیه.

یعنی جناب عالی بلقیس روزگار	یعنی حریم حرمت نواب مستطاب
آن مریم زمان که به عزلت سرای او	بوی بشر نبرده نسیمی ز هیچ باب ^۴
گردیده دائم الحركه از عبادتش	دست فرشتگان ز رقم کردن ثواب
مهر فلک کنیزک خورشید نام اوست	کاندر پس پرده نشسته است از حجاب
رأی تو در امور کلید در صلاح	فکر تو در مهمام دلیل ره صواب ^۵

۱ - توضیحات در حاشیه آمده است.

۲ - اشعار از محتشم کاشانی در مدح پری خان خانم.

۳ - پس از «در» سلطنت آمده و خط زده شده است.

۴ - بخشی از قصیده شماره ۵ محتشم کاشانی در مدح شاهزاده پری خان خانم. در دیوان چاپی مصرع بیت دوم به این صورت آمده است: بوی کسی نبرده نسیمی به هیچ باب.

۵ - ابیات از قصیده شماره ۵ محتشم کاشانی در مدح پری خان خانم توسط نویسنده نامه انتخاب شده است.

خلاصه خواتین المعظمتات فی العالم، زبده العفایف و المخدرات فی العرب و العجم، مظهر کریمه طهرک واصطفاک^۱ علی نساء العالمین، لازال ظللال سلطنتها و عظمتها و حشمتها و ملکته و مرحمتها و عطوفتها الی یوم الدین، مهد علیا، ناموس العالمین عصمه الدنیا و الدین، به حلیه دوام مادامت السماوات و الأرض محلی و به زیور خلود خالدین فیها ابدًا^۲ مزین و موشح باد. بالنبی و آله الأمجاد.

تسانیم تحیات مسکیه النفحات که پردگیان تتق عصمت از حجب فی بیوت اذن الله ان ترفع^۳ به مواظبت آن شتابند و کرایم دعوات شمسیه اللمعات که مخدرات استار عصمت در زوایای واذکرن ما یتلی فی بیوتکن من آیات الله والحکمه^۴ به مداومت آن علی الدوام استقبال نمایند، تحفه درگاه عالم پناه و هدیه بارگاه عرش اشتباه می گرداند و اینهای مسماع علیه می نماید که بر رأی قدسی انتماء که مرآت صور خیرات و محل ارتسام معانی مبراست واضح و هویداست که دوام عطیه نامتناهی الهی و بقای حقیقت حشمت.^۵ [ص ۶]

پادشاهی به موجب کریمه ولئن شکرتم لأزیدنکم^۶ و به مقتضای مصداق بالشکر تدوم النعم منوط و مربوط به آن است که به شکرانه این نعمت عظمی و به ازاء این کرامت کبری عامه رعایاء و کافه برایا که ودایع حضرت واهب العطایا اند در ظل عنایت ابدی و حمایت سرمدی سلاطین ذوی الاحترام و خواقین عالیمقدار از غوایل زمان و حوادث دوران مصون و محفوظ باشند. تا به موجب مؤدای شفقت انتمای الراحمون یرحم الرحمن ارحموا من فی الارض یرحکم من فی السماء^۷ مستوجب رحمت رحمانی و رضای حضرت سبحانی سده سلطنت اخروی را علاوه حشمت دنیوی نماید.

۱ - سوره آل عمران آیه ۴۲: وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَأَصْطَفَاكِ عَلَيَّ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.

۲ - سوره هود آیه ۱۰۷: خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ

۳ - جزء اول همان آیه.

۴ - سوره نور آیه ۳۶: فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ

۵ - سوره احزاب آیه ۳۴: وَأَذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا

۶ - رکابه: پادشاهی

۷ - سوره ابراهیم آیه ۷: وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ۖ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ

۸ - حدیث. در سنن ترمذی از روایت عبدالله بن عمر: الراحمون یرحمهم الرحمن. ارحموا من فی الارض یرحکم من فی السماء، الرحم شجنة من الرحمن فمن وصلها وصله الله ومن قطعها قطعته الله

و چون حیات^۱ این سعادت عظمی مبنی بر آنست که سلسله صلح و صلاح که به مقتضای اصلحوا ذات بینکم^۲ رابطه نظام مهمام انام و ضابطه انتظام امور خواص و عوام است در ما بین سلاطین عظام و خواقین فخام ملحوظ و منظور باشد لهذا در این اوقات خجسته ساعات و زمان فرخنده اوقات بنابر تأکید عهد قدیمه و موثیق که میان سلاطین فردوس مکان علیین آشیان در سالف زمان استقرار یافته و دولت مآب سعادت نصاب حاجی الحرمین الشریفین مقصود بیگ ذوالقدر را روانه سده علیه و عتبه سنیه نمود که به وساطت همت علیا نهتم نواب خورشید احتجاب علیه عالیه نامیه که همواره به اصلاح احوال مسلمین مصروف و معطوف است مراسم صلح و صلاح استحکام یافته بدین وسیله عامه انام و کافه خواص و عوام درکنف امن و امان در آمده همگی تجار و مترددین که واسطه مصالح خلق الله‌اند از تعرض متعرضین ایمن باشند.

و حجاج بیت الله الحرام و زوار مدینه حضرت رسول انام و ائمه واجب الاحترام علیهم السلام به فراغ بال تقدیم مراسم طاعات و عبادات نموده به وظایف دعاگویی دوام دولت ابدی الاتصال اشتغال نمایند. یعنی که نواب قدسی القاب به مقتضای خیرامنیت همت عالی به انتظام مواد صلح و صلاح و سداد و اطفای نائره فتنه و فساد مصروف داشته رفاه حال عجزه و مساکین را منظور نظر اصابت اثر فرموده، اکتساب اسباب دعای اجابت انتماء جهت بقا و خلود سلطنت و دوام اشتهب و خلافت پادشاهی جمجاه فلک بارگاه نمایند. زیاده اطناب و ابرام باعث ملال خاطر زکیه است. اختتام به دعاء اولی است.

تا شود ظل بنای عظمت گسترده
بر خدیوان جهان حارس گیتی سالار
ظل نواب همایون نشود کم ز سرت
وز سرخلق جهان ظل تو تا روز شمار^۳

به حق محمد و آله و عترته الطاهرین الاخیار الابرار الاطهار. [ص ۷]

۱ - م: حسارت.

۲ - سوره انفال آیه ۱: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْاَنْفَالِ ۗ قُلِ الْاَنْفَالُ لِلّٰهِ وَالرَّسُولِ ۗ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَصْلِحُوا ذَاتَ بَیْنِكُمْ ۗ وَاَطِيعُوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ ۗ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِیْنَ.

۳ - ابیات از محتشم کاشانی است. او قصیده‌ای در مدح پری خان خانم گفت که ابیات پایانی آن در اینجا آمده است.

هو

کتابت خاقان رضوان مکان به مفتی خواندگار

حضرت افادت و افاضت مرتبت، شریعت و حقانیت منقبت حقایق و دقایق آگاه، معارف و عوارف انتباه، مستجمع المعقول و المنقول مستفضی الفروع والاصول، اکمل العلماء المتبحرین افضل الفضلاء المتقدمین و المتأخرین، مقتدی الدورانی، مفتی الزمانی لازال برکاته و افاضاته را صنوف تسلیمات وافیات محبت تزیین و فنون تحیات راکبات مودت قرین، اتحاف و اهدی داشته مشهود رأی شرع آراء می گرداند که از اوان جلوس میمنت مأنوس الی الآن به مقتضی لاجنح مع الاستصلاح و مضمون من سالم الناس سلّم، همیشه مطمح نظر فرخنده اثر و مطرح ضمیر منیر خورشید مظهر اصلاح و استصلاح حال عموم برایاء و سلامت و رفاهیت بال کافه اخلق الله و رعایاء بوده چه در نوامیس الهی مبین و در حکمت عملی میرهن که در این نشاء فانیه امری شریفتر و مطلبی عظیم تراز ارتباط و التیام و اتفاق و ائتلاف که ثمره شجره آنست و علت غایی ایجاد بنی آدم و موجب حفظ نوع و نظام و انتظام عالم است در هر فردی از افراد انسانی به قدر طاقت و توانایی در تشخیص این امر جلیل خطیر سعی موفور و بذل نامحصور واجب و به فحوای هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون^۲ بر علماء اعلام و فقهای ذوی الاحترام که ورثه انبیاء عظام و مسند آرای اجتهاد و افتاء و شناسای مبدأ و معاد واجبست که در تشیید مبانی این مرام و تأکید مراسم این مهام بر ابلغ وجه و اتم نظام به مؤدای کریمه لایخیر فی کثیر من نجواهم^۳ الامن امر بصدق او معروف او اصلاح بین الناس^۴، بذل جهد و ایثار وسع نمایند و چون درین وقت بر حسب کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت^۵ جهت رعایت و مراقبت

۱ - پس از کافه، «خلاق» آمده و خط زده شده است.

۲ - سوره زمر آیه ۹: اَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّیْلِ سَاجِدًا وَقَانِمًا یَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَیَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الذِّینَ یَعْلَمُونَ وَالذِّینَ لَا یَعْلَمُونَ اِنَّمَا یَتَذَكَّرُ اُولُو الْاَلْبَابِ ﴿۹﴾

۳ - م: نحوایهم.

۴ - سوره نساء آیه ۱۱۴: لَا خَیْرَ فِی کَثِیْرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ اِلَّا مَنْ اَمَرَ بِصَدَقَةٍ اَوْ مَعْرُوفٍ اَوْ اِصْلَاحٍ بَیْنَ النَّاسِ ۗ وَمَنْ یَفْعَلْ ذَٰلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ فَسَوْفَ نُؤْتِیْهِ اَجْرًا عَظِیْمًا ﴿۱۱۴﴾

۵ - حدیث نبوی: وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالْأَمِيرُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ

علماء و راحت و استراحت حال برایا که معالی امانات حضرت واهب العطا یابند و معانی ودایع جناب کبریاند در باب تمشیت این امر مهم و تثبیت این مطلب معظم به اعلیحضرت سپهر منزلت فلک بسطت قمر طلعت ناهید نهمت خورشید خاصیت بهرام صولت مشتری سریرت کیوان رفعت عطارد فطنت مزین کرسی خلافت، مشید عرش جلالت، ناصر عبادالله، حافظ بلادالله، باسط امن وامان، مصدوقه أن الله یأمر بالعدل و الاحسان^۱ ممکن [ص ۱۲] مسند سلیمانی، ممهّد سریر عثمانی، قهرمان الماء و الطین، ثانی اسکندر ذوالقرنین، کھف الخافقین، خادم الحرمین شریفین، پادشاه ظل الله، اسلام پناه، نامه اخلاص پیرایه مرقوم گشته مصحوب امارت و خلافت پناه، خلیفه الخلفایی، غیاثا للخلافه و الاماره مقصود سلطان خلفا شرف ارسال یافت و آنچه لازمه مصلحت کیشی و صلاح اندیشی و خیرخواهی بندگان الهی و اصلاح ذات البین^۲ که مثمر و منتج فلاح و نجاج دارین است در آن نامه مصالحت ختامه مندرج و مندمج گردیده، متوقع است که آن حضرت نیز در تعقید معاهدات مؤالفت و تنظیم مناظم مصادقت سعی موفورمشکور به ظهور رسانند و چون به حکم العلماء حکام علی الملوک، کلام حقیقت انجام علماء اعلام را در نفوس مقدسه سلاطین عظام و خواقین عالی‌مقام وقعی و تأثیری تمام می باشد اگر از میامن انفاس با برکات نوعی باشد که عجزه و مساکین مومنین طرفین و ضعفا و بیچارگان مسلمین جانبین در ظل مراحم و عواطف پادشاهانه از عواصف حوادث زمانه محروس و مأمون گردیده، غبار فتن و فتور و گرد شین و شور از صحایف صفایح روزگار به سحاب امطار و ابل عدل کامل آن پادشاه اسلام پناه دور گردد و هر آینه در دیوان عدالت بنیان الهی به موجب کریمه الیوم یخبرون^۳ بما تعملون از فواید این سعی مسرور و مشکور حظی موفور و قبضی نا محصور یافته و از سعادات بساتین منتفع و بهره‌مند خواهند گردید. مترصد است که بعدالیوم معنی رب بعد کان خیراً من قبل، جلوه‌گر گشته از جانبین قواعد مصالحت و مجاهدات و ارکان مصافات و موالات به نوعی تشیید و استحکام و به نحوی ثبت و احکام یابد که دستورالعمل سلاطین اساطین و آداب‌الدول

عَنْهُمْ وَ الْعَبْدُ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ أَلَا فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلَّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ. (ارشادالقلوب. جلد ۱ ص ۱۸۴).

۱ - سوره نحل آیه ۹۰: اِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ وَاِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَبَيْنَهٗيْ ۙ عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ وَابْتِغَىٰ ۙ يَعْظُمُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ

۲ - پس از ذات البین «است» آمده و خط زده شده است.

۳ - پس از بما «تعلمو» آمده و خط زده شده است.

اعاظم خواقین روی زمین گردد. و ثبت الذین آمنوا بالقول الثابت والسلام علیکم اولاً و آخراً و باطناً و ظاهراً. [ص ۱۳]

هو

کتابت از جانب نواب خاقان رضوان مکان به مصطفی پاشا وزیر اعظم

به خط نستعلیق بی تعلیم که تعلیق امیرمی باشد^۱ بر کاغذ افشان بی جدول به عرض دو شبر و چهار اصبع منضم و مهر بر رو در پایین می شود و سابق حکم نوشته می شده و وکلاء یکی از وزرا نامه نوشته و مهر بر ضمن. و چون در زمان نواب جنت مکان^۲ اسکندر پاشا^۳ در نوشته ای اظهار رضا به طریقه سابقه نموده، نامه نوشته و مهر بر رو استمرار یافته و حسب رسم در بین السطور نوشته می شود.^۴

جناب والانصاب معالی انتساب، وزارت و ایالت مآب، جلالت و بسالت مناب، شوکت و حشمت ایاب، عمده وزرای عالی مقام، قدوه امرای فخام، ذوالعز و الاحترام، صاحب الدوله و الاحترام، اعتضادالخلافة العلیه العالیه الخاقانیه، اعتمادالسلطنه البهیة السلطانیة، وزیر کافی رأی صائب تدبیر، مشیر ملک آرای ارسطو نظیر، مدبر امور الجمهور بالرأی الرزین، مکفل مهام الانام بالفکر المتین، صدر مکرم محترم، سردار مفخم معظم مصطفی پاشا، وزیر اعظم، رفع الله تعالی مدارج عزّه و اقباله و ضاعف معارج نصفته و اجلاله، به وفور تعظیمات ملاطفت آیین شاهانه و صنوف تکریمات عطوفت قرین پادشاهانه، معزز و مخصوص گشته، توجه ضمیر منیر خورشید مثال همایون ما را به اجتماع اسباب دولت و اقبال و ارتفاع مراتب شوکت و اجلال آن آصف ستوده اطوار حمیده خصال به اقصی درجه کمال مصروف شناسد. مطالب و آمال علی احسن الحال محصل باد.

۱ - این توضیح مبهم در نسخه اسکن شده مجلس در لبه برگه خوانده نمی شود. از تصویر عکسی سال های اولیه انتقال نسخه به کتابخانه مجلس افزوده شد.

۲ - جنت مکان. مانند توضیح پیشین.

۳ - پس از آن چند کلمه خط زده شده است.

۴ - توضیحات در بیرون از متن بالای برگ به قلمی نازک نوشته شده است.

بعد هذا اعلام رأی خیر انتما آنکه چون در مکتوب مصالحت اسلوب که قبل از این به خدمت اشرف ارسال داشته بود اشعاری در باب طلب عهدنامه مشتمل بر استقرار ارکان مصالحه و معاهده و تعیین سنور و سرحد نموده بود ما نیز بنابر توجه خاطر فیض مآثر به ترفیة حال عباد و تسکین مواد فتنه و فساد، ایالت و شوکت پناه، ابهت و نصفت دستگاه عالیجاه نظاما للایاله و الاقبال، ساروخان را که از امرای معتمد و خوانین معتبر این دودمان ابد توأمان است به جهت تمشیت و انجام این امر میمنت فرجام روانه آن صوب فرمودیم که از جانب نواب همایون وکیل بوده به اتفاق آن صدر عالی مقام استحکام بنیان صلح و صلاح داده تشخیص سنور و سرحد نمایند. و عهدنامه به طریقی که متضمن صلاح دولت طرفین بوده باشد نوشته به خدمت اشرف فرستد که به مهر مهرآثار مزین فرموده ارسال شود. و از آن جانب نیز آن دستور معظم مکرم که وکیل مطلق است عهدنامه [و] وثیقه مجله معتبره در سلک تحریر درآورده به ایالت پناه مشارالیه داده و انشاءالله العزیز چون عمده الاماجد و الاعیان محمدقلی بیگ ایشیک آغاسی از درگاه همایون اعلیحضرت فلک رفعت گردون بسطت، سلطان القضاة و المجاهدین، ثانی اسکندر ذوالقرنین، خادم الحرمین الشریفین، پادشاه اسلام پناه، ظل الله مراجعت نماید نامه همایون مصالحه مشحون نیز خواهد آورد. آن صدر اکرم اعظم که به صفات حسنه سلامت ذات و نیکخواهی و خیراندیشی موصوف است، در هر باب رضای خالق و رفاه خلائق و تحصیل دعای خیر جهت پادشاهان اسلام که موجب نیکنامی است منظور داشته در تشیید مبانی الفت و یگانگی ساعی بوده نوعی خواهد نمود که آثار این امر میمنت آثار تا انقراض روزگار بر صفحات لیل و نهار برقرار بوده، از افساد اشرار و مرور دهور و شهور «خلل و قصور به ارکان راسخة البنیان آن راه نیابد. امید که عواقب امور جمهور عباد مقرون به خیر باد. ایام وزارت و ایالت و اقبال بماناد»^۱. [ص ۲۲]

هو

مفاوضه^۱ نواب اشرف اعلی به مصطفی پاشای وزیر اعظم مصحوب مقصود سلطان خلفا و قابل آقا

که بعد از روانه شدن ایشان قضیه نواب خاقان رضوان مکان سانح گشته، از قزوین نوشته از عقب ایلچیان مزبور فرستادند و در تبریز و آن حدود به ایشان رسیده هر دو نامه را بردند.

جناب والا نصاب معانی انتساب وزارت و ایالت مآب شوکت و عظمت مناب، ابهت و نصف ایاب عالیجاه وزیر روشن ضمیر محمدت اطوار مشیر صاحب رأی معدلت آثار اسوه الوزراء العظام قدوه الامراء الكرام ذوالعز و الاحترام صاحب الدوله و الاحتشام، اعتضادالدوله العلیه العالیه السطانیه اعتمادالسلطنه الجلیله العثمانیه مدبر امور الجمهور بالرأی متین متمم مهام الانام بالفکرالرزین سردار افخم صدر اکرم مصطفی پاشا وزیراعظم رفع الله تعالی شأنه و صانه عما شأنه به وفور تعظیمات ملاطفت آیین شاهانه و صنوف مکرمات عطوفت قرین پادشاهانه معزز و مخصوص گشته توجه ضمیر منیر خورشید نظیر همایون ما را به اجتماع اسباب دولت و اقبال و ارتفاع مراتب شوکت و اجلال آن دستور ستوده خصال به اقصى درجه کمال مصروف شناسند امانی و آمال علی احسن الحال محصل باد.

بعد هذا معلوم رأی مخالفت اقتضا بوده باشد که به اقتضای قضای نواب غفران پناه رضوان دستگاه علیین آشیانی شاه بابام انارالله برهانه بعد از روانه نمودن ایلچیان به درگاه فلک اشتباه اعلیحضرت پادشاهی ظل الهی احرام طواف روضه مقدسه حضرت امام الجن و الانس علیه الصلوه و السلام بسته به جهت انجام مهام خراسان عازم آن صوب شدند. در اثنای راه سپاه مرض بر ذات قدسی صفات آن حضرت استیلا یافته در تاریخ دوازدهم شهر صفر سنه اثنی و خمسين و بعد الالف دعوت والله يدعو الی دارالسلام را اجابت فرمودند و نواب همایون ما را به تقلد امور سلطنت و انتظام مهام مملکت وصایای

۱ - اصطلاح مفاوضه در اینجا و چند مکتوب دیگر این بیاض برای نامه پادشاه ایران به خوانین و مقامات ماوراء النهری و عثمانی به کار رفته است. در منشآت سلیمانی (ص ۱۶۹) مفاوضه به عنوان یکی از نوشته‌جات شرعیه معرفی شده است که روشن است با آنچه در اینجا می‌آید پیوندی ندارد.

جمیله فرمودند. ما نیز به حکم الولد الرشید یقتدا بآبائه الحمید، در کل مواد اقتدا به سنن سنیه آباء و اجداد خصوصاً نواب جنت مهاده نموده، پیش‌نهاد همت والا ترفیه حال خلیق و عبادالله است و درباب صلح و صلاحی که فی مابین به توسط و صواب‌دید آن وزیر ارسطو نظیر قرار و استقرار یافته به نحوی که در نامه محبت ختامه نواب غفران مآب که مصحوب ایلچیان کاردان خصوصاً خلافت و امارت پناه خلیفه الخلفایی غیاثاً مقصود سلطان خلفا، سمت تحریر و تقریر یافته به همان دستور منظور نظر اصابت اثر و مخطور خاطر الفت ذخایر است. یقین که از آن طرف قرین الشرف نیز به واسطه فراغ بال و رفاه حال کافه عبادالله همین شیوه را منظور داشته، در تأسیس مبانی مصالحه همچنان چه آن کافل مصالح امم همیشه مساعی جمیله به تقدیم رسانیده ساعی خواهد بود. و خلافت پناه مشارالیه را به زودی رخصت مراجعت داده، آنچه لازمه دولتخواهی طرفین و خیرخواهی فقرا و رعایاء جانبین بوده باشد به ظهور خواهد رسانید و هرگونه مطلب و مدعایی که داشته باشد بلاحجاب عرض نماید که توجه خسروانه به تیسر آن مصروف و معطوف است. باقی ایام وزارت و ایالت و شوکت بماناد.

هوالله المنان

جواب مفاوضه مزبور که سردار مذکور مصحوب مقصودسلطان خلفا و یوسف

آقای ایلچی روم فرستاده

عالیحضرت سامی رتبت، خورشید طلعت، جمشید شوکت، کسری ثروت، دارا درایت، کیخسرو رویت، نهال بوستان ملکت و دادگستری، نوشکفته ورد گلستان ابهت و داوری، شاه بیت قصیده قصر و جاه، درّه فریده افسر و گاه، شاه جمجاه سعادت دستگاه، حضرتلرینک، درخت طوبی نمود وجود الفت فرّ و دلیری، روضه صفاده مزیدالمنما اولمغیجون فضای جنان آسای جناندن فیضان ایدن عیون دعوات خالصات سلسبیل خاصیات پیشگاه دولت پناه مسکن الفیوضاتلرینه اهدا ایله، گلزار ضمیر وردی النفخات لرینه عنادل انبا نغمه سرای انهاء اولنور که اشرف ازمان و الطف احیانه اول مستطاب شهریاریلرندن افتخار الخواص و المقربین مختار النواب و المعتمدین خلیفه الخلفا مقصود سلطان سعادت قرین و بو طرف باهرالشرف دن رسالت رسان اولان قدوه الاماجد و الاعیان

قابل آقا زید مجده وساطت‌لریله ارسال اولان ملطفه گرامیلری واصل و مفهوم منقینه علم مخلص حاصل اولدوقده. [ص ۲۳] ارادت حی لایموت ایله عالم بالای لاهوتدن ساحت حرمرسرای ناسوته کلنجه مظاهر وجوده ظاهر اولان جمیع اشیانک حرکت انقباضی ایله عدم اصلیلرینه رجعتلری بر وفق کل من علیها فان محقق اولمغین. والد ماجد لری شاه صفیعلیه رحمه الله الوافی دخی خلع لباس وجود مستعار و قلع اساس بود نا استوار ایجون ارجع الی ربک امرینه امثال ایله بوتنگنای فندان ارتحال و صحرای پهنای بقایه انتقال ایتمکله فرمانفرمایی ممالک فارس و عراق جناب علی الاعراقلرینه مسیر اولمش مبارک باد و میمون باد و فرخ باد و فرخنده. حقا که مرحوم مغفرت فرجامک رفاه حال انام اجل مراملری و مسالمه سلامت انجامه اولان کمال سعی و اهتماملری درون صفا ارتسامده باعث ظهور حب و الفت و اثر تام مودت لری سفر گزین راه آخرت اولدقلرینه مورث ألم و رقت الوب لکن تقلید امور سلطنت وتشیید بنای دوستی و محبت ایله ذات مکارم طنفیلرینه واصل اولنمغله الولد الحریتبع آبائه الغرمدلولی اوزره بدرقه بارقه طالع فرخنده فال پسندیده خصاللری عزم انداز راه صفا پیرای حب و وداد و امتداد پرداز الف و اتحاد قوی البنیاد اولدقلری جلاده حب سینه صاف نهادلری اولمغله.

مدار امن و امان گشته درگه کرمش پناه خلق جهان گشته ساحت حرمش

مضمونی توصیف علوشان مکرمت عنوانلری اولان سعادتلو و شوکتلو و رأفتلو و شفقتلو پادشاه عالمپناه شهنشاه فلک بارگاه صاحبقران روی زمین تاج بخش خسروان اورنگ مکین، ظل الله فی العالمین مغيث الاسلام و المسلمین مربع نشین تخت عثمانی فض نگیں بخت سلیمانی خادم بیت یزدان حامی مدینه فخر جهان اعظم سلاطین زمان سمی خلیل الرحمن المؤید بتأيید الله الملك المستعان ابدالله ایام سلطنته الی انقراض الدوران حضرتلرینک ملتثم شفاه خدیوان خداوندان دیهیم و مزدحم جباه داوران اقلیم پناه اولان درگاه آسمان بارگاهلرینه ارسال ایتدکلری نگارش نامه وسامه انسی ختامه و تراوش خامه رسامه عباسی خامه لری بر وقت میمنت اتصالده خلوت سرای ملافتلرینه ایصال و مشارالله ایلچیلری شرفیاب زمین بوسی تخت سعادت بخت اجلاللریله محصل الآمال قیلنوب نامه نامیلرینک سراپرده عبارتنده مندمج و ضمیر اشارتنده مندرج اولان درر بواهر مخالصلتری جلوه گر نظر عنایت اثر فراست منظر لری اولدوقده بحار الطاف بیکرانلری تموج

ایتمکله جانب شریف خلبت گزینلرینه تنسیق مناظم صلح و صلاح ارتسامی متضمن نامه همایون مؤالات مشحون ارزانی بیوروب حفظ و حراست سرحد منصور ایله مامور اولان بگلربگلیر و سایر ولأه و حکام ثغور حسن اتساق قواعد عهد و میثاقده جهد مستطاع و حفظ سررشته حب و وفاقدہ انقیاد فرمان جهان مطاع قلمه لری بابنده مثال بی مثال واجب الامتثال تأکید اشمال ارسال بیورلمشودور. فی الحقیقه عامران بسط معمویره عالم اولان رعایای ودایع رب العالمین هر چند که نهضات کتاب کواکب شمار سلاطین جلالت دثار و رکضات مواکب لواشب شکار خواقین صلابت شعاردن سالمین اولمیه لر وصول فراغ بال و حصول رفاع حال امر محال علی الخصوص بوخاندان نصرت قرین سلاطیننه نقش نگین اولان جهاد کفار و مشرکین دن کار آخر سارق اشتغال ایله بو مهم لازم الاکمالدن موحدینی اشغال اعمال فرط و بال ایدوگی چهره نمای ضمیر خورشید مثال ایدوکیز. بناءً طبع صاف رعیت پرور لرینه سزاوار اولان بودور که جنت مکان فردوس آشیان سلطان مراد خان علیه الرحمه و الغفران زمان ظفر عنوانلرنده بو مخلص صداقت کیش و اول جانبک وکلای عاقبت اندیشلری مباشرتیه تشیید اولدوغی بنای صلح ممهد البنیانی نک دوام مستلزم الامانی خصوصنده هر بار صیانت لوازم مصافات^۱ [ص ۲۴] کار و بارلری و رعایت مراسم مؤالات مدار افکارلری اولمغله مقدا جنت مکان سلطان مرادخان غازی زمان سعادت لرنده و مرحوم باباکز شاه صفی عصرنده حین صلحده منعقد اولداغی اورزه ماکو قلعه سنگ هدمی و بالکلیه آبادانی شنلگی رفعی خصوصی بوندن اقدم عتبه علیایه گلان ایلچیگز مقصود سلطان ایله سویلشوپ مومی الیه ایلچیگز اولجانبه آدم کوندرمش ایدی وصولنده^۲ مقدماتین صلحده منعقد اولدوغی اورزه شرایط عهدی رعایت ایدوب طرفکزدن آدم تعیین اولنوب ذکر اولان ماکو قلعه سنگ شنلگی آبادانی بالکلیه رفع اولنمه سنه مباشرت کویستر لدوکی سرحد پادشاهیده اولان حکام طرفندن کاغذ لرکلوب اعلام ایتملریله تمام مرتبه عهد و میثاق رعایت اولنمش اولدی و بغداد یولنده واقع قلعه شاهی دخی منعقد اولدوغی عهد اورزه رقعنه اهتمام اولنمق ملحوظدور بو شرطلرین بولدوغندن

^۱ - رکابه: کار

^۲ - م: صولندی خط زده زده نوشته «صولنده»

مابینده اساس محبت مستحکم و پادشاهلرن [بربرلرنه] نیز هر^۱ زیاده و محکم اولوب ایکی جانبک رعایاسی که ودایع خالق پروردگار دور آسوده حال اولملرینه باعث اولمش اولورسیزلش ماملودور که من بعد اسباب اکذاردن اولان کار هنجار همیشه ناپدیدار اولمق اوزره هبوب بلبله خلوص و طوتیلری نخل پر بار ودادی یوما فیوما تنمیه ویروب بو مصقله حب و الفتلری مرآت تابدار اتحادی آنا فآنا تصفیه ایچون سرحدلریمز جوارنده اولان حکام و نوابکزه تمام استحکام اساس مؤانست و انعدام و اندراس منافرت با بنده اقصی الغایه حسن اهتمام ایتملرینه تنبیه اکید مالا کلاملری اصدار و نظم قلم سلم رقملری همواره در کار و ارسال رسل و رسایل ایله آثار محبتلرین آشکار ایده لر که موافق رضای ذی الجلال والاکرام اولان صلاح و فلاح حال انام زرین قلم اشعه مهر ایله سیمین لوحه اعلایه نگاشته و جناح زمردین علم ولا بالای سقف والایه افراشته اوله و طبع لطیف پادشاهیده اولان کمال استغنای شهنشاهی مقتضاسنجه نامه همایون رأفت نمونلرده مندرج فی المضمون اولمیان بعض احوال لازمه مرضیه وکیل مطلق خاقان البرین و البحرین و اصلاح ذات البینده خیرخواه جانبین اولدوغمیزه بناءً رشحات عنبر فوحات خامه مصافات ایله عقد تحریرده تکمیل و تألیف و اتحاف محفل شریف سعادت ردیف قلندی.

خلاصه کلام صورت بند مراملری اولان صلح فلاح انجامده ان العهد لذوی النهی ذمم و ففحنه عهد و شروط علی وفق الموعود اول طرفدن بالتمام مرعی و معتبر اوله. بو طرفدن دخی تعظیما لامرالله و شفقه علی عبادالله محفوظ و مقرر اولوب اساس مصالحه و امان تزلزل و انهدام دن مصون و مأمون اولمه سی جای شک و ظنون دکلدور و مشارالیه ایلچیلری طرف شریفلرندن ایراد ایتدگی هدایا معروض قبول شهریاری اولوب اداء مراسم آداب رسالت ایتمکله صلات و افره شهنشاهی ایله رعایت و خلع فاخره پادشاهی ایله منظور الطاف و عنایت اولدقدن صکره نامه همایون ایصالیحون خدمت رساله تعیین بیوریلان درگاه عالی لازال محفوفاً بالمعالی. چاوشلرندن قدوة الاماجد و الاعیان یوسف چاوش زید مجده مرافقتیله مرخص بالمراجعه اولوپ حضور معالی موفورلرینه عزیمت اینمشلر دور. همیشه بوجنمه نیلگون گردون بی طناب و ستون محض قدرت قادر بیچون ایله افراخته

^۱ - یک کلمه ناخوانا.

اوله اساس ممتنع الاندراس و داد امتداد افزون بی چرا و چون از تندباد خلل سلامت یافته و مصون باد. بالنبی و آله الامجاد. خالص الفواد. مصطفی الوزير الاعظم. [ص ۲۵]

جواب آن از جانب اشرف مصحوب یوسف آقای ایلچی مزبور^۱

جناب معلی مآب وزارت و ایالت پناه، شوکت و جلالت دستگاه، ابهت و عظمت انتباه، عالیجاه، قدوه الامرای فخام و عمدہ وزرای عالی‌مقام ذوالعز والاحتشام، صاحب الدوله والاحترام عضدالدوله العلیه العالیه الخاقانیه، رکن السلطنه الجلیله البهیة السلطانیة، وزیر کافی رأی صاحب تدبیر، مشیر ملک‌آرای ارسطو نظیر، مدبر امور الجمهور بالرای الرزین، مکفل مهام الانام بالفکرالمتین، صدر مکرم معظم، سردار مفخم محترم مصطفی پاشای وزیر اعظم اعلی الله تعالی شأنه و صانه عما شأنه به اعزاز و اکرام گوناگون شاهانه و تعظیم و احترام از حد افزون پادشاهانه معزز و مکرم و گرامی و محترم بوده همگی توجه خاطر خطیر اکسیر تأثیر و جملگی ضمیر منیر خورشید نظیر همایون به اجتماع اسباب دولت و اقبال و ارتفاع شوکت و اجلال آن دستور ستوده خصال حمیده فعال به اعلی درجه^۲ و اسنی مرتبه مصروف و معطوف است، مطالب و آمال علی احسن الحال محصل باد.

بعد هذا اعلام رأی خیر نما آنکه مکتوب مخالفت عنوان مصادقت نشان که درینولا مصحوب عمدہ الاماجد و الاعیان یوسف آقا دام مجده به خدمت همایون ارسال داشته بود به نظر کیمیا اثر اشرف درآمد مضامین صدق آیین آن که مبنی بر تأکید قواعد دوستی و اتحاد و مشعر بر تشیید مبانی محبت و وداد بود بر ضمیر منیر اشرف ظاهر شده باعث تجدید ظهور خیرخواهی و موجب رسوخ توجه و اعتقاد گردید. شرحی که در باب مراعات شروط و عهود مصالحه میمنت قرین و تخلیه و تخریب قلعه ماکو و قلعه شاهین مرقوم قلم مخالفت آیین شده بود چون قبل از این رقعت پناه زبده الاقران قابل آقا که به رسم رسالت آمده به خدمت نواب خاقان رضوان مکان خلد سریر جنت مصیر نموده بود که قلعه ماکو و موضعی که در جنب قلعه مزبوره واقع است با دهکده و باغات و کلیسیا و شاهین قلعه را مقرر دارند که خراب نمایند، قلعه ماکو موافق شرح سنورنامچه تخریب یافته و خراب نمودن موضع مذکور و شاهین

۱ - پس از ایلچی «مشارالیه» آمده و خط زده شده و «مزبور» زیر آن افزوده شده است.

۲ - پس از واژه درجه «کمال» نوشته شده و خط خورده است.

قلعه در سنورنامجات نوشته نشده بود و چون خیراندیشی آن صدرعالیقدر به خاقان رضوان مکان خلد سریر جنت مصیر به واجبی ظاهر بوده حکم اشرف صادر می‌شود که بدانچه صلاح آن آصف آصف صفا باشد به عمل خواهد آمد.

و بعد از روانه شدن ایلچ مشارالیه و خلافت و امارت پناه مقصود سلطان خلفا و رسیدن به دارالسلطنه تبریز که قضیه نواب اشرف فردوس مکانی روی داد، به دستور حکم اشرف صادر گردید که مشارالیهما روانه سده سنیه پادشاهی شوند و خلافت و امارت پناه مشارالیه بدان صوب با صواب رسیده عریضه به خدمت اشرف نوشته بود که آن عالیمقام مذکور ساخته است که اگر تخریب موضع و قلعه^۱ مذکور در سنورنامجات بوده و نبوده باشد صلاح دولت طرفین در تخریب آنهاست.

حسب الصلاح آن دستور مکرم مقرر فرمودیم که قلعه^۲ ماکو را دیگر باره بدانچه مقدور و ممکن بود با موضع مذکور به نوعی که حقیقت آن بر آن عالیجاه ظاهر شده و از سواد نوشته خلیل آقا که عمده الاقران یوسف آقای مومی‌الیه به نظر خیراثر می‌رساند به واجبی مطلع خواهد گردید ویران ساخته، قلعه شاهین را نیز خراب نمودند. هر گاه آنچه در سنورنامجات تصریح شده و محالی که نیز نوشته نشده است. بنابر صلاح آن مصلحت کیش از این طرف تخریب یافته باشد و کلاء پادشاهی قلعه مغازبرد را که صریح نوشته شده تا حال خراب ننموده‌اند لازمه آن وزیر بی‌نظیر خیراندیش آن است که حقیقت را به خدمت اعلیحضرت فلک رفعت گردون بسطت ثریا مقام کیوان غلام، پادشاه اسلام پناه ظل آله عرض نموده، و کلاء آن طرف قرین الشرف نیز به تخریب قلعه مزبوره مأمور شوند تا راه حرف معاندان و مفسدان در این امر مصلحت بنیان مصون از خلل و نقصان مسدود باشد.

و درینولا عمده الاقران یوسف آقای مزبور در درگاه جهان پناه بود آن وزیر ارسطو نظیردو کلمه در باب بعضی مواضع که در حوالی شاهین قلعه واقع است و نفع و نقصان آن قابل گفتگو نیست نوشته بود که داخل محالیست که به منسوبان اعلیحضرت پادشاهی تعلق دارد. الحال مدت شش سال است که این امر خیرانجام صورت یافته است. اگر بیگلربیگیان و امراء عظام و حکام کرام مرتکب امر خلاف سنورنامجات توانند شد چرا در محالی که مبلغ‌های

۱ - پس از، قلعه یک کلمه کاملاً خط زده شده است.

کلی حاصل می‌شود و در آن حوالی واقع است مدخل نمی‌سازند و به این جزئیات دخل می‌نمایند که باعث گفتگو بوده باشد.

چند سال قبل از این که درویش محمدپاشا بیگلربیگی دارالسلام بغداد بود از جانب مشارالیه و از طرف منسوبان دودمان ولایت نشان جمعی از مردم اعتمادی رفته ملاحظه نموده محالی که به طرفین متعلق بود متصرف شده‌اند. الحال که شش سال از قطع و فصل این دو سه محال گذشته و در این مدت به تصرف منسوبان این طرف است گفتگو می‌نمایند. اهل غرض به آستان عرش توأمان پادشاهی خلاف عرض نموده‌اند. منظور نظر کیمیائثر آن بود که به اتفاق عمده الاقران^۱ [ص ۲۶] یوسف آقای مذکور یکی از ملتزمان رکاب اقدس را به رسم رسالت به درگاه آسمان بارگاه اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه ظل‌اله فرستم. چون آن سردار اکرم به خلیفه الخلفای مشارالیه گفته بود که مبانی مصالحة میمنت قرین، مشید و مستحکم گشته اموری که مشخص نشده باشد نیست که تردد ایلچیان لازم باشد. اگر آمد و شد سفیران و ایلچیان موقوف داشته گاهی بر سبیل اتحاد از جانبین^۲ یادبودی شود نسبتی ندارد. بنابراین در این وقت فرستادن ایلچی را موقوف داشتیم و عمده الاماجد یوسف آقای مشارالیه که به کمال خیراندیشی و کدخدایی متصف بود بعد از تتمیم لوازم پرسش و تعزیت و تقدیم مراسلات مبارکباد و تهنیت، مرخص و مأذون و مورد الطاف همایون شده، به طرف قرین الشرف پادشاهی مراجعت نمود و آن دستور عالیشان به دستور در خیراندیشی و دولتخواهی طرفین ساعی بوده، هر گونه مطلب و مدعایی که داشته باشد بلاحجاب به عرض رساند که توجه خاطر عاطر دریا مقاطر به تیسر آن مصروف است. ایام وزارت و جلالت و اقبال بماناد. [ص ۲۷]

مفاوضه اشرف اعلی به مصطفی پاشای وزیر اعظم سلطان سلیمان خواندگار روم که متن افشان بی جدول ساخته شد به عرض هفت گره و نیم و طول یک ذرع و دو گره و حاشیه چپ و پایین نیم گره و حاشیه راست دو گره و نیم و هوالله سبحانه به طلایی زر در وسط عنوان «دو گره بیشترک پایین تر از سر کاغذ»^۳ و الله تعالی در وسط حاشیه

۱ - رکابه: یوسف آقا

۲ - م: گاهی بر سبیل تهداد و اتحاد بوا از جانبین.

۳ - در حاشیه نوشته شده است.

عنوان محاذی هوالله سبحانه و حضرت سید المرسلین علیه و علی آله افضل صلوات المصلین یک گره و ثلث پایین تر از الله تعالی و ظل ظلیل الرحمن نیز یک گره و ثلث گره پایین تر از حضرت سید المرسلین علیه و آله افضل صلوات المصلین و کل آنها به طلای زرد و عنوان نامه هفت گره و ثلث گره و آیه و پادشاهانه و شاهنشاهی در متن به طلا بدون تحریر. و مهر آن در رو و در منتهای کاغذ و ته و لفافه کاغذ دولت آبادی به آن پیچیده در میان کیسه بر بوم زربفت گلابتون طلای حاشیه نقره به عرض از دو گره^۱ اندکی بیشتر که به هفت اصبع منضم می‌باشد و طول ده گره و نیم کمتر گذاشته و بند گلابتون منگوله‌دار متعارف به آن گذرانیده به تاریخ شهر جمادی الثانی سنه ۱۱۰۱ با نامه خواندگار مزبور به کلبعلی بیگ زیاد اوغلی قاجار ولد اوغولورلوخان بیگلربیگی سابق قراباغ داده شد که نزد او برود. [ص ۲۹]

هو

منشوری که از جانب نواب خاقان رضوان مکان مصحوب خلفا و مصطفی آقای

بیگی ایلچی سردار به بیرام پاشا وزیر ثانی که در استنبول قائم مقام محمد

پاشای سردار بود نوشته فرستاده شد.

وزارت و ایالت مآب، شوکت و نصفت ایاب، حشمت و جلالت مناب، وزیر صافی رأی روشن ضمیر، مشیر ملک آرای صایب تدبیر، کافل امور الجمهور بالرأی الصایب، ناظم مهام الانام بالفکر الثاقب، دستور مکرّم، قائم مقام صدر افخم اعظم، امین الدوله العلیه العالیه العثمانیه الخاقانی، جلالاته للوزاره والجلاله والعزّ والاعلاء، بیرام پاشای وزیر ثانی ضاعف الله تعالی مدارج عزّ و اجلاله به توجهات گوناگون و تفقدات از حد و حصر افزون شاهانه معزز و مکرّم بوده همگی همت صافی طویت^۲ ما را به ازدیاد مواد جاه و جلال و تضاعف اسباب شوکت و اجلال آن وزیر ستوده خصال صاحب اقبال مصروف شناسد.

بعده معلوم رأی مصلحت اقتضا بوده باشد که به مضمون السلطان العادل ظل الله فی الارض یاوی الیه کل مظلوم^۳ سلاطین معدلت رسوم سایه حضرت خالق و باعث آسایش

۱ - پس از دو گره، «ثلث گره» آمده و خط زده شده است. عبارت «اندکی بیشتر که به هفت اصبع منضم می‌باشد»، به خطی نازک تر روی آن افطوده شده است.

۲ - پس از طویت، «همیون» آمده و خط زده شده است.

۳ - حدیث: اصل آن: السلطان ظل الله فی الأرض یاوی الیه کل مظلوم من عباده.

خلایق بوده و مقصد اصلی و مطلب کلی از امور جهانبانی که ظلیت عظمی عبارت از آنست به حکم کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت، رعایت لوازم شبانی و پاسبانی است تا کافه رعایاء و عامه برابا در ظل ظلیل رأفت و احسان معدلت ایشان از آسیب حوادث زمان مصون و مزرع آمال عجزه و زیردستان از نوایب خشک سال فتن و فتور مأمون باشد.

حصول این مأمول منوط به آنست که اگر به حسب اقتضاء روزگار غبار نقاری فیما بین سلاطین ذوی‌الاقتدار به هم رسد، امینان و دولتخواهان طرفین در انتقای آن کوشیده انطفای نوایر شور و شین را به زلال تدابیر و نصایح سودمند فرض عین دانند. تا به حسن سعی و اجتهاد ایشان عالمیان در مهاده امن و امان و بستر راحت و اطمینان آسوده فارغ‌البال و مرفه-الحال به دعاگویی اشتغال نمایند و خیرخواهان طرفین از مثوبات آن بهره‌مند گردند.

بر آن صدر مکرم محترم که به صفت خیراندیشی موصوف و معروف است لازم است که پرتو اهتمام بر ساحت التیام مابین اندازد که در جمیع امور شرایط اتحاد و یگانگی منظور داشته به این واسطه ثغور اسلام سالم و مضبوط بوده از عبور عساکر، غبار تفرقه و گرد ملال بر روزگار بدایع آثار پروردگار ننشیند و چون نواب همایون ما بنابر رضای خالق و آسودگی خلایق بادی تحریک سلسله محبت و وداد و رافع غایله نزاع و فساد است. نامه مصادقت عنوان مصالحت بنیان مصحوب خلافت و امارت پناه خلیفه الخلفایی غیاثا للخلافه مقصود سلطان خلفا که از صوفیان قدیم این دودمان ولایت مکان است به خدمت شریف بندگان اعلیحضرت فلک رفعت^۱ [ص ۳۳] مرکب گردون احتشام، کیوان غلام، اعظم سلاطین زمان، افخم خواقین دوران، باسط بساط رأفت و احسان، واسطه آمن و آمان، سلطان البرین و خاقان البحرین، ثانی اسکندر ذوالقرنین، خادم الحرمین الشرفین، پادشاه اسلام پناه، ظل الله، ارسال نموده همگی نیت خیر امنیت به استحکام ارکان مصالحه و دوستی مصروف داشته‌ایم. می‌باید که آن مشیر صایب تدبیر نیز از آن طرف لازم الشرف در انجام و اتمام این امر میمنت فرجام لوازم اهتمام مرعی دارد که انشاءالله العلیم العلام نوعی شود که من بعد ابواب نزاع و کفاح مسدود و شاهراه صلح و صلاح مسلوک گردیده فقرا و ضعفا مرفه و آسوده بوده موجب ذکر جمیل و اجر جزیل باشد که مامن احد اعظم اجرا من وزیر صالح ناصح یکون مع السلطان العادل. و این شیوه مرضیه روزبه‌روز ازدیاد یافته از فساد مفسدان مصون گردد. باقی ایام وزارت و اقبال مخلص باد.

[ص ۳۴]

مکتوبات و دستورالعمل‌های آماده سازی

نامه‌های هندوستان

نامه دیگر سلطان خرم ۱ پادشاه هندوستان که به خدمت خاقان خلدآشیان

صاحب قران در باب فتح بلخ نوشته

و به موجب سرسخن نامه‌ای که مصحوب جان‌نثار خان ارسال داشته ارسال بیگ ایلچی مشارالیه به اتفاق خان مزبور به تاریخی که در سرسخن مذکور قید است آورده و اصل آن را به شرح سرسخن مسفور کمترین غلامزادگان درگاه محمدیحیی منشی الممالک ملاحظه نموده.

از سه شبر دو اصبع و دو ثلث اصبع عرض آن کمتر و عنوان سه شبر و یک اصبع و نیم و حاشیه طرف راست یک شبر و یک اصبع و حاشیه اطراف دیگر چهار اصبع و ثلث اصبع و عرض جدول و وضع آن و سایر مقدمات و زینت عنوان و حواشی و طریق بسمله و لوح و سرلوح‌ها و کاغذ حاشیه باریک سرخ کنار کاغذ، و اصل کاغذ نامه به وضع نامه مزبور بدون افشان متن که بین السطور طلای ساده که خرشه‌داری که تحریر شنجرف نموده بودند و طول نامه دو ذرع و یک چهار یک شاه، دو اصبع کمتر و بدون مهر ضمن بود و ظاهراً مهر بر کاغذ علیحده زده به دستور نامه‌ای که جان‌نثارخان آورده در میان نامه گذاشته بوده‌اند و ملاحظه شد و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم را دو سطر به قلم اصل نامه نستعلیق در وسط حاشیه راست محاذی انتهای مداخل سر سرلوح اول که متصل به لوح است به مرکب مرقوم و نامه به عرض چهار اصبع منفرج ته شده بود.

۱ - نامه نگاری میان ایران و هندوستان در دوره سلطان خرم از همان سال‌های اولیه پادشاهی شاه عباس دوم آغاز شده بود. مهم‌ترین این مکتوبات نامه‌ای بود که در سال ۱۰۵۹ و به هنگام لشکرکشی ایران برای بازپس‌گیری قندهار نوشته و ارسال شد. تاریخ جهان‌آرای عباسی، ص ۴۵۵-۴۵۰. در این نامه ایران دلایل تصمیم برای بازپس‌گیری قندهار را به اطلاع دولت هندوستان رسانید. شاملو متن نامه‌ای را می‌آورد که در همین سال از چمن بسطام توسط شاه قلی بیگ برای سلطان خرم برده شد. قصص الخاقانی، جلد اول ص ۳۱۹-۳۱۳.

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس عالی اساس و ستایش خارج از قیاس حکیمی را که انتظام سلسله کثرت به وحدت قهری مربوط ساخت و سرانجام دارالملک جمعیت به عدالت جبری منوط تاج خلافت بر سر شایسته افسر مقتضای حکمت دقیق اوست و خلعت نیابت در بر صاحب فرّ، موجب مصلحت عمیق او. مالک الملکی که نواختن یکی به کشورگشایی و برانداختن دیگری از فرمانروایی طغرای غرای قدرت بر کمال اوست و اعزاز سزاوار عزت و اذلال، مستحق مذلت عنوان، صحیفهٔ جمال و جلال او. نه با تدبیرش سهو را کار و نه در تقدیرش لغو را بار. اگر نواخت است به اقتضای فضل است و اگر برانداخت است به تقاضای عدل. اسرار مبادی صفایش از احاطه عقول بیرون و رموز آثار و غایاتش از حوصله فحول افزود. خرد از احصای نعمایش قاصر، فهم در استقصای آرایش حایر. نه حمدش مقدور نه شکرش میسور. هیئات به این دید و دریافت کجا طاقت ستایش و به این قوی والات کرا استطاعت نیایش. لاجرم دست از آن باز داشته^۱. [ص ۴۰]

[نامه سلطان خرم به شاه و اعزام تربیت خان به عنوان سفیر]

ان شاء الله^۲ العزیز

همت والا نهمت نیز به احیاء مراسم مرضیهٔ اسلاف کرام و آباء عظام نورالله^۳ مضاجعهم و تشیید مبانی مؤالفت و التیام مصروف خواهد بود. مرقوم قلم بدایع رقم گشته بود که در عالم دوستی قدیم متوقع بود که هر گونه امری که در باب استقرار مدارج جهانبانی در کار شود به مقام اعلام آید. این توقع با وجود عدم سابقه معرفت و بدون رابطه محبت عجیب و غریب نمود و همانا بر خصوصیت اطوار و پیش‌نهاد طویت این نیازمند درگاه احدیت اطلاع نداشته باشند.

۱ - رکابه: بادای. با توجه به رکابه پیداست که از اینجا نسخه افتادگی دارد.

۲ - الله. در متن نیامده و جای آن سفید مانده است.

۳ - در این قسمت نیز جای نام الله در سطر سفید مانده و کلمه روی آن بین سطرها نوشته شده است. در همان بین السطور به قلمی ریز نوشته شده است: به شرح ایضاً.

چه از مبادی ظهور صبح شعور پیوسته کریمه و من یتوکل علی الله فهو حسبه^۱ منظور نظر بینش ساخته و خلوتخانه دل مطلق از غیر حق پرداخته. شادابی نهال آمال از سرچشمه توکل و رضا به مجاری قضا دانسته و سیرابی گلشن اقبال از فیض مشرب تفویض به خالق ارض و سماء. از این جهت هنگامی که به ضرورت برای دفع فتنه و فساد داراشکوه که قدم از متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم بیرون گذاشته و رایت ضلالت و لواء غوایت افراخته، امانی بیش از پیش پیشنهاد نفس محال اندیش ساخته بود تشحید حدود عزیمت نمود از اعتصام به عروه الوثقی توکل مطلقاً نبرید و عدول از شاهراه تفویض به هیچ رو روا ندید. منت کارساز بی انباز را که به محض تفضل بی علت چنانکه صدق نیت و رسوخ عزیمت و تدبیر قدر توأم گیتی فروز و ضرب تیغ نصرت طراز ظفرتوز کرامت فرمود جهان در جهان فتح مبین و نصرت مستبین که دیده جهانیان در هیچ عهد و اوان نظیر آن ندیده بود نصر افروز دولت بی زوال و اقبال بیهمال نموده و به لطایف صنع قادر^۲ ذی الجلال در عرض مدت یکسال همگی ممالک آسمان وسعت هندوستان در قبضه اقتدار اولیاء دولت قاهره قرار گرفت. حقیقت مجاهدات و کیفیت محارباتی که درین مدت روی داد و در اطراف و اکناف کیهان منتشر گشته به سمع شریف رسیده باشد. از این رو به گزارش شرح آن پرداخت. فحمد اله ثم حمد اله علی ما کسبنا دارالکرم و شکرالله ثم شکرالله علی ما هدانا لشکر المنعم المنه الله سبحانه^۳ که سپاسگزاری این نعمت عظمی را وجهه همت علیا به تمهید قواعد عدل و انصاف و تهدیم مبانی جور و اعتساف و اشاعت خیرات و افاضت مبرات مصروف است و نهال عزیمت به سوی آن معطوف که گلزار جهان از خار جور و عدوان پرداخته به تبسم عاطفت و مرحمت شکفته و خندان سازد. دادار بی نیاز^۴ این نیازمند درگاه خویش را درین باب به توفیق استقامت کرامت فرماید و آن سلطان بلندمکان را که همواره رفاهیت برآیا مطمح نظر خجسته اثر بوده رسوخ و ثبات ارزانی

۱ - روی آن توضیح داده شده که در اصل نامه این آیه، به طلا و به خط رقاغ نوشته شده بوده است.

۲ - الله. در سطر نوشته نشده و بین سطور همراه با عبارت «ایضاً» آمده است. در زیر عبارت «حضرت رسالت» نیز توضیح داده شده است «به طلا و نستعلیق».

۳ - توضیح زیر کلمه: ایضاً.

۴ - بیرون از سطر نوشته شده و با توضیح: ایضاً.

۵ - توضیح زیر کلمه: ایضاً.

دارد تا بساط آسودگی ودایع پروردگار ممهد و ابواب پریشانی روزگار منسد گشته نیکنامی امروز و رستگاری فردا حاصل آید.

سزاوار لطف و احسان بوداق سلطان^۱ بعد از ایصال نامه محبت طراز و تبلیغ مقدماتی که به جهت تجدید قواعد دوستی به تقریر او مفوض بود رخصت انصراف حاصل نموده و ارسال معتمدی بعد از آن جهت تشیید مبانی اتحاد به سبب بعضی از عوارض [ص ۴۱] چندی در تعویق افتاد. و درین وقت که رایات اقبال از خطه دلپذیر کشمیر به فرخی معاودت نموده و دارالسلطنه لاهور از پرتو ماهچه اعلام عالم آرا فروغ آمود گردید، امارت و ایالت دستگاه لایق المرحمه و الاحسان تربیت خان^۲ که از خانه زادان معتمد این درگاه گردون جاهست با نامه مودت عنوان محبت تبیان بدان صوب مرخص گردید و ابلاغ بعضی از مکنونات خاطر که استحکام مراتب دوستی را شاید به تقریر او حواله رفت.

چون پیوسته خاطر دوستی پیوند خواهان اطلاع بر احوال فرخنده مآل آن قره باصره عظمت و اقبال می باشد مترقب آنکه بعد از احراز شرف ملازمت و گزارش آنچه بدان مأمور است به زودی رخصت معاودت یابد تا مژده طراوت دوحه امانی و نصارت حدیقه کامرانی زودتر شادی افروز ضمیر مهر آیین و خاطر محبت گزین گردد. به اقتضاء شیمه ستوده موالات و مصافات یقین حاصل است که همواره ابواب مراسلات و مفاوضات مفتوح خواهند داشت. از طرایف و تحف این کشور هر چه مرغوب بود اگر به موقع اظهار رسد مجلس افروز وداد و پیرایه شاهد اتحاد خواهد گشت. پیوسته گلشن دولت و اقبال و ریاحین امانی و آمال از رشحات فیض ایزد متعال^۳ شاداب و ریان و شکفته و خندان باد.

۱ - بوداق سلطان در سال ۱۰۷۲ به سفارت هندوستان رفت. او پس از انجام مأموریت و بازگشت به ایران برجای پدر خویش منصب تفنگچی آقاسی و توپچی باشی و حکومت ابرقوه را یافت. تاریخ جهان آرای عباسی، صص ۷۳۱-۷۳۰.

۲ - تربیت خان در ایران با رویدادهای گاه شگفت روبرو شد. دربار ایران ضمن حفظ احترام تشریفاتی نسبت به او، گاهی رفتارهایی خاص با تربیت خان داشت که می توان پنداشت سپس مایه تیره تر شده روابط ایران و هندوستان نیز می توانست شود. گویا این سفیر هندوستانی ریش دراز داشته است و نجیب از میرزا محمد طاهر وحید قزوینی می نویسد که شاه عباس دوم در یکی از مجالس دستور داد تا ریش او را کوتاه کنند و او «مضایقه در کمال عجز و الحاح می نمود، وحیدالزمان به عرض رسانده بودند که ایلچی دم به دست نمی دهد.» تاریخ کشیکخانه، صص ۲۴۳.

۳ - ایزد متعال. در سطر نیامده و بین سطور نوشته شده است. با توضیح: به شرح ایضاً.

[رقعه در جواب آن مسوده]

رقعه ای که در جواب آن به مسوده و خط اینجانب در اواخر شهر شعبان سنه ۱۰۷۶ سیچقان ئیل به تعلیق نوشته شد. در کاغذ متن و عنوان و حواشی افشان متن مجدول که طول نامه طول کاغذ ایلیسری بزرگ و عرض آن دو شبر بود و به دست مبارک مهر بزرگ بر کاغذ علیحده مذهب زده به میان آن گذاشته ته کرده بودند و در کیسه ده یک دوزی که به عرض شش هفت اصبع منضم بود گذاشته بودند و بی لفافه و مشمع روز سه شنبه نهم شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۷۶ ئیلان ئیل در اشرف عصر روز انعقاد مجلس همایون شده تربیت خان ایلچی مخلص آمده نامه را از دست نواب اعتمادالدوله بعد از پایبوس رخصت گرفته روانه شد.

هوالله اسبحانه^۲

ابتسام غنچه وفا و وفاق و التیام گلدسته حسن اتفاق و گلپاشی نسیم گلزار الفت و گلریزی باد بهار خلّت که به امداد و آبیاری مداد و یاری ابر مدار و داد گلشنگر بستان سرای اقبال و بستان پیرای چمن عزّ و جلال، زینت بخش اورنگ بختیاری، درّه فاخره اکلیل شهریاری، برگزیده حضرت کردگار، خسرو عالی تبار گردون وقار فرازنده رایت رایان، برازنده تخت مسند آرایان، گوهر صدف گورکانی نگین خاتم صاحب قرانی^۳ به تازگی و نویی و دستیاری فرهنگ قوی گلستانی فراهم آورده تأکید عهد دیرپای وفا و تجدید بنای دیرین بقای ولا که از عهد پیشین و زمان باستان به معماری همت بزرگواران دین و دول و برگزیدگان حق عزوجل به سالیان چون سدّ صدفین استوار و به امتداد زمان مانند اساس هرمان پایدار گشته فرموده بودند. در خوشترین هنگامی که به عون عنایت ازلی و یاری عاطفت لم یزلی رایت خورشید آیت و خیر ابهت و جلالت افراخته و سایه امن و امان به دارالسلطنه اصفهان انداخته و بحمدالله^۴ گلشن شوکت خداداد و نهال سلطنت قوی بنیاد سرسبز

۱ - بیرون از سطر در حاشیه نوشته شده است.

۲ - توضیح روی عبارت: به طلا.

۳ - نام پادشاه هندوستان در متن نیامده و جای آن سفید مانده است.

۴ - الله. در متن نیامده و جای آن سفید مانده است.

ارجمندی^۱ و برومند سربلندی و ساغر عیش و حضور زنگ‌زدای هوش و نوای طرب و سرور چون نوید سعادت در گوش و درهای فتوح از مسدس جهات بر چهره امل گشاده و اسباب کامرانی از چهارسوی کشور چار ارکان و چار حد شهرستان آخشیجان روی به دارالسرور امانی نهاده، بداندیشان اطراف و بدخواهان اکناف همگی به تیه حیرت رانده و^۲ [ص ۴۲] به کار ناهنجار خود درمانده و دوستان دولت روز افزون قرین فرح و نشاط و هواخواهان ذات اقدس همایون همنشین شمع و انبساط بودند. آن طایر فضای خلت و ورقای^۳ هوای الفت از ساحت عزت و اجلال و مشکوی مشکین اقبال بر کنگره قصر خسروانی و قمه طارم رفیع خاقانی آغاز جلوه دلبری و خرام کبک دری نموده آن برید صبا کردار سبای وفاق را به گشایش بال طرب شهباز جذبه طلب به چنگل شوق و مخلب اشتیاق ربود و از مشاهده آن نگارین نامه صداقت و گرمی رقیمه مودت سراپستان یگانگی و گلشن سرای یکدلی را زینت بهشت و نزهت اردیبهشت افزود.

چون در آن اوان اراده خاطر والا آن بود که کوکبه حشمت و روی مینوی بارگاه عزیمت به جانب مازندران جنت نشان و متنزهات آن نمونه مصداق سوره رحمان که به نزهت فضا و نظافت هوا در جهان طاق و شهره آفاق است توجه نماید. بنابر مراعات لوازم دوستی و التیام با آن خلاصه نتایج ادوار و ایام و مسلوک شاهراه یک جهتی و یکتایی، ایالت و امارت پناه حاجتمند تربیت و خواهشمند احسان، تربیت خان را از بندگان درگاه عظمت جدا و از منتسبان این دولت علیاً^۴ مستثنی ندانسته حکم قضا جریان قدر توامان درباره او به اکتساب سعادت خدمت رکاب ظفر انتساب و بهره مندی از سیر و شکار آن دیار خلد آثار به نفاذ پیوست. هر چند مشارالیه نه بر آیین قواعد و آداب به تکرار استیذان معاودت و اهتمام در تحصیل رخصت مراجعت می نمود، به جهت جهات سابقه مؤالفت و مصادقت آن را منظور نظر دوستی منظر نفرموده، در موکب همایون به مازندران فردوس نمون مجبور اهتدا گشته از آنجا به جانب مغایرت مجانب آن برگزیده خاندان عز و علاء رخصت انصراف یافت. همواره به فتح ابواب مراسلات و بی‌تکلفانه از صفایای این دیار به اظهار خواهش‌های طبع قدسی

۱ - ارجمندی. مکرر و خط زده شده است.

۲ - رکابه: به کار

۳ - در حاشیه: ورقای نوبت کبوتر گیر؟

۴ - توضیح زیر عبارت: «سهوا در نامه دولت والا نوشته شد.»

صفات رافع غوایل جدایی و محرک سلسله یکتایی بوده، بهارستان تردد و استیناس را شاداب و ریان خواهند داشت. نصیبه یاب نصاب توکل و تفضل بوده گوهر آمال انتظام پذیر رشته تیسیر باد.

[در جواب رقعہ ولد سلطان اورنگ زیب]

به تاریخ ۱۱ شهر جمادی الاول سنه ۱۰۸۹ یونت ٹیل رقعہ در جواب رقعہ^۱ سلطان معظم ولد سلطان اورنگ‌زیب بر کاغذ اپلیسری متن افشان مجدول به عرض یک شبر و عرض ابهامی نوشته شده و نشان جای مهر از طرف مقابل دو اصبع منفرج و از طرف چپ سه اصبع منضم قرار یافته بود. اما چون اصل رقعہ مشارالیه مهر نشده بود و به مهر لاک سرکیسه اکتفا نموده بودند جواب مزبور نیز به دستور در ضمن مهر نشد و به مهر لاک سرکیسه اکتفا شد. و در کیسه زربفت شد. منگوله‌دار که سر کیسه به مهر اشرف مهر شد و آن را در کیسه دیگر بی تقطیع جهت اخفا گذاشته سر آن به غیر مهر اشرف مهر گشته فرستاده شد. مصحوب میرزا محمدتقی تاجر. [ص ۴۳]

[جواب نامه سلطان معظم ابن سلطان اورنگ زیب]

هو

به تاریخ اوایل شهر صفر ختم بالخیر و الظفر سنه ۱۰۹۷ اودئیل. جواب نامه سلطان معظم ابن سلطان اورنگ زیب. بر کاغذ ختایی مجدول متن و حاشیه افشان لیفی که افشان متن زیاده بر افشان حاشیه بود و بر انتهای کاغذ خطی به طلا کشیده تحریر نموده بودند و بعد از خط مزبور به قدر یک پشت کارد ضخیم افشان نکرده بودند و طول پنج شبر و یک اصبع و نیم و عرض دو شبر و عرض یک اصبع ابهام و متن که نوشته شد طول از سه شبر سه اصبع منضم کمتر و عرض یک شبر و دو اصبع منضم و حاشیه جانب راست بعد از وضع جدول چهار اصبع منفرج و چپ بعد از وضع ایضاً دو اصبع منضم «و عنوان دو شبر و یک اصبع و نیم و حاشیه انتهای نامه سه اصبع

منضم»^۱ بود چهارده سطر نوشته شد و تجاوز اسم یک اصبع و نیم قرار داده مهر مبارک که بر کاغذ علیحده تذهیب و زینت شده بود در میان نامه محاذی ابتداء القاب گذاشته شد. و نواب کامیاب اشرف به نفس نفیس اندازه های مختلف درست فرموده به کتابخانه فرستاده بودند که کاغذ خانبالغی و غیره موافق اندازه های مزبور قطع و حاشیه آن را به اقسام حل کاری و افشان نموده متن آن را افشان کنند و [بر] یکی از آن جمله که حاشیه و متن هر دو را افشان نموده بودند نامه مزبور نوشته شد و بعد از اتمام، کاغذهای مذکور را مصحوب آقا ناصح ریش سفید حرم محترم نزد نواب صاحبی فرستاده بودند که انتخاب نمایند و نواب صاحبی انتخاب نموده، بعد از آن که نامه نوشته شد به خدمت اشرف فرستاده شده بود به لفظ درر بار به نواب صاحبی فرموده بودند که نامه مذکور بسیار نفیس نوشته شده و خوب تمام شده اگر نه چنین بود می فرمودیم که چنانچه تو می گفتی بر کاغذی که متن به تنهایی افشان باشد نوشته شود و مکتوب مزبور در میان کیسه زربفت طلا باف عمل کارخانه حاشیه نقره بسیار نفیس که نواب کامیاب همایون خود از قیچاچی خانه طلب و انتخاب نموده بودند گذاشته شد و طول آن سه شبر و سه اصبع منضم و عرض هفت اصبع منضم بود.

[کتابت اعتمادالدوله و ناظر بیوتات به محمد حسن خان طبیب پادشاه زاده مذکور]

در اوایل شهر صفر سنه ۱۰۹۷ یک طغرا کتابت از جانب نواب اعتمادالدوله و یک طغرا از جانب عالیجاه ناظر بیوتات به محمد حسن خان طبیب پادشاه زاده مذکور در جواب مکاتیب او قلمی و اندازه کاغذ و تجاوز اسم و غیره به دستور کتابت که از جانب عالیجاهان مزبور به وزیر پادشاه شهر ناو و ماچین نوشته شد قرار داده شد. «در زمان خاقان خلد آشیان در ایامی که منشی الممالک فوت شده و هنوز تعیین نشده بود، به سرکاری محمد بیگ اعتمادالدوله نواب مستطاب عمی ام میرزا محمد کاظم نامه به سلطان مرادبخش بر کاغذی که حل کاری نموده بودند نوشته اند و معلوم نیست که مکتوب مزبور را که مسوده کرده و چون موضع اسم را در عنوان نساخته بودند بعد

۱ - مطلب داخل گیومه در حاشیه اضافه شده است.

از اتمام از خدمت اشرف سوال شد که کجا نوشته شود. ذیل ریشه بوته‌ای را نشان داده‌اند که در آنجا نوشته شود.»^۱[ص ۴۴]

[نامه شاه عباس دوم به پادشاه هندوستان]

به تاریخ ...^۲ نامه همایون به سلطان معظم پادشاه و الاجاه هندوستان مشتمل بر تهنیت و تعزیت و سایر مراتب قلمی و به تاریخ ...^۳ تمام شد به تاریخ ...^۴ مصحوب میرزا مرتضی وزیر یزد ولد میرزا سید علی^۵ ارسال گردید.

و عرض نامه مزبور ده گره شاه و طول آن چهار ذرع و سه گره و مشتمل بر هفتاد و هشت سطر و مابین سطور دو ثلث گره و حاشیه راست مع جدول دور متن و جدول کنار کاغذ و سفیدی بعد از جدول سه گره و نیم و حاشیه چپ و تحت با دو جدول و سفیدی مزبور یک گره و عنوان مع ایضاً سه چهار یک و یک گره نیم^۶ و عرض جدول کنار متن [...] و^۷ ثلث گره و عرض جدول کنار کاغذ به قدر دو پشت کارد و سفیدی بعد از جدول نیز دو پشت کارد و هو الله سبحانه قریب به سه گره از سر کاغذ پایین‌تر به توقیع به طلای زرد^۸ مهره دار قلمی و دور آن به شکل مربعی متن لاجورد که سفیدی بوم کاغذ را نقش‌های ریزه قرار داده‌اند.

نقاشی و جدول سرخ گشاد رنگ فقط دو طرف طلای تحریردار باریک به اطراف آن کشیده شده از وسط هو الله سبحانه تا وسط بسمله پنج گره و نیم^۹ و بسمله به خط و طلای مزبور قلمی و دور آن به شکل مربع طولانی که به طلای متن سبز و خام و به

۱ - توضیح درون گیومه در حاشیه‌های برگ نوشته شده است.

۲ - جای تاریخ خالی گذاشته شده است.

۳ - جای تاریخ خالی گذاشته شده است.

۴ - جای تاریخ خالی گذاشته شده است.

۵ - عبارت «مصحوب رستم محمدخان سعدلو ولد مرحوم ساروخان قورچی باشی» خط خورده و اصلاح شده است.

۶ - ابتدا نوشته «دو گره و ثلث گره کمتر» خط زده شده است.

۷ - یک کلمه ناحوانا

۸ - در بالای آن نوشته «در میان شکل مربع» و خط زده شده است.

۹ - تا سر پایینتر. خط زده شده است.

طلای‌های نقش‌ها پخته زرد و سبز مهره‌دار و بی‌مهره سبز و زرد درهم تذهیب شده و به اطراف این جدول ارغوانی دو طرف طلای تحریردار به نقطه‌های سفید ریزه نقش کرده بودند و عرضی از جدول هو الله سبحانه بود و بوم و عنوان و حواشی طلای سبز و زرد مهره دار و نقش آن بر طلای سبز و زرد درهم مهره دار و بند رومی بود و طول بسمله با مگسکی که به قرمز در اطراف آن شکل ساخته شده بود سه گره و دو پشت کارد و در محاذات هو الله سبحانه در وسط حاشیه عنوان الله تعالی به نستعلیق به طلای زرد مهره و تحریردار قلمی و دور آن به دستور بوم^۱ جای بسمله ساخته شده بود به شکل محرابی تذهیب و دور آن جدول لاجورد پهن دو طرف سرخ باریک گشادرنگ تحریردار نقش لاجورد مگسک که سفید و دو گره پایین‌تر از محاذی بسمله که دو گره بالاتر از محاذی ابتدای متن بود، محمد مصطفی و در زیر آن علی بن ابی‌طالب و وضع آن و بوم جای آن نیز به دستور الله تعالی در همه چیز مگر از ترنج ساخته و دور آن جدول لاجورد پهن دو طرف طلای باریک تحریردار کشیده. فیما بین دو سطر دو اسم مبارک مزبور نقش طولانی دو سر کفگیرک بوم سرخ گشادرنگ، نقش‌ها سفید و سیاه قرار یافته و سطور متن به خط نستعلیق در کاغذ افشان که آیات و احادیث طلای زر و معرب به قرمز و اسامی پادشاهان لاجورد ساده در میان سطر نوشته شده بدون اعراب و بین السطور طلای خرشه‌دار زرد مهره دار که میان خرشه برگ‌های طلای سبز خام تحریردار ساخته.

فاصله شعرها شعله‌های طلا و قرمز و سبز درهم قرار یافته و مهر محرابی حاشیه اسامی متبرکه دوازده امام کنگره دار بر کاغذ علیحده [ص ۶۵] چسبانده مربع طولانی که طول آن سه گره و عرض از سه گره ثلث گره کمتر بود زده دور مهر جدول زنگار با تحریر طلای حلی زرد خانه مهره‌دار کشیده و دور آن به شکل گل سرخ بسیار بزرگ با برگ‌های سبز و نیم سبز که مهر در میان آن گنجیده و بر سر مهر غنچه گل سرخ نیم شکفته و در دو طرف غنچه مزبور غنچه‌های ناشکفته و در زیر مهر نیز دو غنچه نیم شکفته و برگ‌های سبز به دستور قرار یافته و باقی بوم کاغذ مزبور

۱ - ابتدا نوشته «شکل مربع طولانی دو جهت» و خط زده شده است.

طلای زرد خام و نقش‌های گل‌های طلای سبز و زرد مهره‌دار و دور گل‌ها تحریر قرمز و مرکب بسیار باریک کشیده و اطراف کاغذ مزبور جدول مشتمل بر سیزده خط باریک که یکی از آن طلای جلی و یکی لاجوردی جلی مگسک‌دار بود کشیده شده و پشت کاغذ مزبور طلای زرد مهره دار ساده چسبانیده، حاشیه آن طلای سبز که^۱ نیز مهره‌دار و نقش اسلیمی طلای زرد گل‌های تحریر به قرمز و مرکب و برگ‌ها به رنگ سبز و مرکب تحریر شده بود و در دو طرف اسلیمی یک جدول زنگار کشیده شده در وسط متن نامه در حالی که القاب سلطان معظم به اتمام رسیده گذاشته نامه ته و به کاغذ طغرابی ضخیم آهار و مهره کرده سفید لفافه شده در میان کیسه چکن و مفتول طلا دوخته در هم بوم اطلس سرخ حاشیه بوم مفتول طلای نقش اسلیمی چکن گل‌ها ابریشم سرخ و سفید، برگ‌ها ابریشم سبز و پسته‌ای سبز و نیم سیر. بطانۀ دارابی زربفت بوته زر، سجاج زربفت، بوم طلای بوته ابریشم ساده که طول کیسه از یک ذرع شاه یک گره کمتر و عرض یک چهار یک شاه بیشترک بود گذاشته و با بند مفتول طلای دوسر بسیار باریک و ته بسیار کشیده و وسط دوخته و به سرهای آن سه شبکه که یکی نقره مفتول در بالا و دو طلای مفتول، در زیر آن دو شبکه نقره کوچکتر از شبکه‌های طلا و بر هر یک منگوله که دو طلا و یک نقره بود قرار یافته و لاک به شکل محرابی چسبانید[ه] مهر شد. و اندازه عرض کیسه را این جانب سه گره و نیم مصلحت دیده داده بود و در زردوزخانه غلط کرده به عرض مزبور دوخته بودند. و دوختن سرکیسه به وضعی شد که فاصله کنار کاغذ نامه با جای دوختن ازهر طرف نیم گره و از جای دوختن تا محل ته سرکیسه ایضاً از هر طرف یک گره و ربع گره و از محل گذرانیدن بند تا سرکیسه که آویخته دو گره و ربع گره که مجموع از محل برگردانیدن سرکیسه تا دهن کیسه که آویخته سه گره و نیم و چنان واقع شد که شبکه نقره و دو دکمه نقره شبکه‌های طلا بر روی دهن کیسه و تتمه شبکه‌ها و منگوله‌های نقره و طلا پایین دهن کیسه افتاده منگوله نقره در میان بندهای منگوله‌های طلا که سر ریشه منگوله مزبور محاذی تکمه‌های طلای شبکه‌های طلا بود. و لاک به شکل محرابی که سر باریک در انتهای بند بود چسبانیده شد.

[نامه شاه سلطان حسین به سلطان فرخ سیر]

و به تاریخ شهر رجب سنه ۱۱۲۵ ئیلان ئیل نامه همایون که به سلطان فرخ سیر ولد سلطان عظیم الدین پادشاه و الاجاه هندوستان قلمی و مصحوب^۱ ولد میرزا جعفر، میرزا سید علی مزبور نزد میرزا مرتضی مشارالیه ارسال گردید.

طول دو ذرع و دو گره و عرض نه گره و نیم و حاشیه طرف راست بدون جدول سه گره و طرف چپ تا متن بدون ایضاً [جدول] نیم گره و عرض جدول ربع گره و سی و هفت سطر و مابین سطور نیم گره و عنوان بدون جدول سه چهار یک بیشترک و سرلوحی متصل به متن و اندازه عرض متن «که پنج گره و نیم بود»^۲ از طلا و لاجورد تذهیب و عنوان و حواشی به بوته‌ها و گل‌های رنگین و طلای مهره‌دار نقاشی شده و بوم متن سفید و بین السطور طلای [ص ۶۷] خراشه‌دار مهره‌دار و بوم عنوان و حواشی طلای زرد بی‌مهره و اسم مبارک حضرت رسول و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیهما و علی آلهما، لاجورد در حاشیه عنوان محاذی یکدیگر به نحوی که یک سطر^۳ آخر سطر مزبور با اول سطور متن محاذی بود در جایی که اولاً جهت اسم پادشاه ساخته شده بود قلمی و اطراف آن مجدول و مذهب به طلای مهره‌دار نقاشی و فاصله میان آن دو اسم شریف جدول عریضی از لاجورد مذهب ساخته شده و هو الله سبحانه به طلا به خط نستعلیق قریب به دو گره و نیم پایین تر از سر کاغذ و بسمله قریب به یک چهار یک پایین تر از سر کاغذ^۴ ایضاً به خط نستعلیق در جای کوچکی که در عنوان محاذی نصف متن ساخته شده بود قلمی شد. و مهر در کاغذ چسبانده مربع طولانی که در همه باب^۵ موافق مهر سابق بود زده شده، به دستور نامه سابق در جایی که القاب سلطان فرخ سیر به اتمام رسیده گذاشته شده و به کاغذ سفید طغرای که

۱ - کس. خط زده شده است.

۲ - در حاشیه نوشته شده است.

۳ - در متن نوشته شده «و فاصله میان آن دو اسم شریف قرار یافته» و خط خورده است.

۴ - ایضاً. خط زده شده است.

۵ - در متن نوشته شده «الابعضی تفاوت‌های جزئی» و خط خورده است.

بزرگتر از طول نامه بود جهت محافظت کاغذ نامه که شکننده بود از پایین نامه ته شده، در میان کیسه مفتول باف بوم طلای نقش درهم اسلیمی مشتمل بر گل سرخ و نیلوفر که حاشیه نقره داشت و عرض آن یک چهار یک و دو ثلث گره بود گذاشته شده و بند و منگوله‌ها و شبکه‌ها به دستور نامه سابق بود.

[نامه شاه سلطان حسین به سلطان فرخ سیر]

به تاریخ شهر ربیع الاول سنه ۱۱۲۹ پیچی ئیل نامه اشرف که به سلطان فرخ سیر مزبور نوشته شده بود به مشهدی خان تحویلدار قندیل و غیره مرسل پادشاه مزبور داده شد که نزد آن پادشاه و الاجاه برد.

در کاغذ طغریایی که طول آن سه ذرع و یک گره شاه و عرض از ده گره شاه ربع گره کمتر و حاشیه طرف راست به دستور نامه سابق سه گره و حاشیه طرف چپ و پایین ایضاً بدون جدول یک گره و عرض جدول دور متن به عرض انگشت شست^۱ بزرگ خلقت و مشتمل بر نوزده خط که یکی طلای عریض و دیگر طلاهای بسیار باریک و رنگهای دیگر حلی‌تر از آن بود. و جدول دور کاغذ قریب ربع گره و مشتمل بر پنج خط که یکی طلا و یکی لاجورد فاصله‌دار و دیگر خطوط، سایر رنگ‌ها بود و عنوان بدون جدول یک ذرع و ربع گره قرار یافته عنوان و حواشی به طلای زرد و سبز. بند رومی حل کاری شده در میان هر خانه بته گل سرخ گل و غنچه طلای زرد حاشیه قرمز تحریردار و برگها و ساق طلای سبز تحریردار و مهره‌دار و مهره ساخته شده بدون^۲ سرلوح و اسم مبارک ائمه هدی در بالا و اسم مبارک امام رضا علیه السلام در پایین آن که اول یک سطر و دوم دو سطر به لاجورد در میان مربع طولانی که در وسط حاشیه سفید گذاشته بودند نوشته و فاصله میان دو اسم [ص ۴۷] مبارک مزبور قرار داده جدولی مشتمل به هفت خط که دو تا طلا و یکی لاجورد دورتر و تتمه سایر رنگ‌ها بود کشیده میان دو نام مذکور تذهیب بوم طلای زرد نقش‌ها طلای سبز نقش‌های ریزه

۱ - م: شصت.

۲ - م: جدول. خط خورده است.

سیاه و رنگین کنج و وسط نیم ترنج لاجورد بین السطور طلای زرد خرشه‌دار که میان آن برگها به طلای سبز ساخته شده و سطور لاجورد به قرمز اعراب و متن افشان شده و آخر خط جدول مربع طولانی مزبور در حاشیه از محاذی خط اول جدول متن ربع گره بالاتر قرار یافته و طول مربع مزبور دو گره و نیم و عرض آن از یک گره پشت کاردی بیشتر و هو الله سبحانه^۱ در وسط عنوان. کاغذ در میان مربعی بوم لاجورد که از طرف راست یک گره و از طرف چپ یک گره و ربع گره تا کنار کاغذ نامه مانده ساخته شده. جدول دور آن به دستور دور مربع طولانی مزبور مشتمل بر هفت خط و در میان برگها و گل‌های ریزه اسلیمی طور تذهیب شده و طول آن دو گره و نیم و عرض سه ربع گره قرار یافته و فاصله آن تا سر عنوان کاغذ از اول جدول سه گره بود و پنج گره پایین تر از آن مربع طولانی دیگر به همان وضع بوم لاجورد و جدول و نقش‌ها به دستور مزبور و سر نیم ترنج طلای زرد و بر روی مد بسمله به طلای زرد خام و نقش‌ها تذهیب سیاه و فاصله از طرفین تا کنار کاغذ سه گره و ثلث گره قرار یافته.

بسمله و هو الله سبحانه به طلای زرد به خط ثلث بی تحریر نوشته شده و فاصله آن تا اول خط جدول متن سه گره و ثلث گره و در محاذی، هو الله سبحانه در حاشیه به موازی مربع دیگر بوم طلای زرد مهره‌دار و نقش‌ها طلای سبز خام. گل‌های رنگین ریزه و دو ترنج^۲ و بوم لاجورد نقش‌ها به دستور هو الله سبحانه در میان آن ساخته شده که یکی بزرگ و در میان آن، الله تعالی و یکی کوچک و در میان آن، الله به خط نستعلیق ساخته شده و طول مربع مزبور یک گره و عرض سه ربع گره و مجدول به دستور مربع هو الله سبحانه بود. و متن بدون افشان و سی و شش سطر به خط نستعلیق و اسامی خدا و آیات در متن به طلای زرد معرب به قرمز نوشته شده و در فاصله مصرع‌های اشعار شعله‌ها ساخته شده یک گره فاصله بین السطور قرار [داده] و خرشه طلای زرد تحریردار ساخته شد و عرض متن از جدول آخر تا جدول اول چپ که طول سطر باشد پنج گره و ربع گره قرار یافت و^۳ نوشته با کاغذ طغرای که آهار

۱ - م: «و به» نوشته و خط خورده است.

۲ - «رنگین» نوشته و خط زده شده است.

۳ - یک کلمه خط زده شده است.

هندوستان داشت لفافه و مهر بر کاغذ طغریایی به دستور مهر نامه اول در عرض و طول زده و دور مهر طلای زرد مهره دار ساده چسبانیده اطراف کاغذ جدول کشیده شده چنان^۱ در میان نامه گذاشته شد که وسط اصل مهر محاذی جایی بود که القاب پادشاه مزبور به اتمام رسید و در میان کیسه بوم طلای حاشیه نقره مفتول باف که نقش بوم، نقش نرگسدان پرگل و نقش حاشیه اسلیمی بود که به عرض یک چهار یک و یک ربع گره گذاشته. [ص ۴۸]

[نامه‌های اعتمادالدوله به محمدخان وزیر سلطان اکبر^۲]

کتاباتی که در این مدت از جانب عالیجاه اعتمادالدوله به محمدخان وزیر سلطان اکبر نوشته شد. به عرض یک شبر و سه اصبع و نیم منضم. والقاب و طریق نوشتن آن به دستور کتابت مزبور محسن خان بود.

[جواب عریضه فیاض خان ناظر سلطان اکبر]

هو

به تاریخ ۳ رجب ۱۰۹۸ توشقان نیل کتابت در جواب عریضه فیاض خان ناظر سلطان اکبر که به ایران می‌آمد و او از لار نوشته بود. به عرض یک شبر و سه اصبع منضم که نیم اصبع از کتابت محمد محسن خان کمتر شد. بدون اسم قلمی گردید و القاب مشارالیه در وسط عنوان از طرفین کوتاه‌تر از سطور متن نوشته شد.

۱ - که. خط زده شده است.

۲ - سلطان اکبر شاهزاده هندوستانی و پسر اورنگ زیب که پس از شکست در شورش بر ضد پدر به ایران پناهنده شده بود، در واقع درباری نداشت اما بنا بر گزارش‌های مفصل نجیب کاشانی، که به دستور دولت ایران در هفته دو روز کشیک و مصاحب او شده بود، در اصفهان نمایشی از دولتی در تبعید بازی می‌کرد. نجیب کاشانی توصیفاتی در خور درباره محمدخان و گفتار و رفتار او در اصفهان دارد. تاریخ کشیکخانه، صص ۱۳۶، ۱۵۳، ۲۴۴ و جاهای دیگر.

کتابت از جانب اشرف به سلطان اکبر خلف سلطان اورنگ زیب در جواب مکتوب مشارالیه

که از والد گریخته به ایران آمده از لار نوشته بود. به تاریخ ۱۶ شهر شوال سنه ۱۰۹۸ سیچقان نیل.

بر کاغذ خان بالغی ضخیم مجدول به یک جدول مرصع متن افشان حاشیه‌ها و عنوان ساده، طول از پنج شبر و یک اصبع و نیم اندازه جواب نامه سلطان معظم از عنوان دو اصبع منضم کمترک و عرض دو شبر که از کتابت جواب نامه مزبور به علت نارسایی کاغذ در کتابخانه یک اصبع از حاشیه کمتر کرده بودند و سایر شروح موافق آن. بدون اسم و مهر که چون نامه مشارالیه مهر نداشت جواب نیز مهر نشد و کیسه نیز به دستور جواب نامه مزبور که سر کیسه لاک چسبانیده مهر و اکتفا به همان شد.

[کتابت اعتمادالدوله در جواب مراسله سلطان اکبر]

به تاریخ ۱۶ شهر شوال سنه مزبوره کتابت از جانب نواب اعتمادالدوله در جواب مراسله سلطان اکبر که به نواب معظم الیه نوشته بود.

به اندازه و طریقی که به سلطان بلاغی^۱ نوشته شده قلمی و مهر بر گوشه ضمن کرده، درمیان کیسه گذاشته فرستاده شد. و، الله تعالی در وسط حاشیه عنوان و هو در وسط عنوان چهار اصبع منضم پایین‌تر از سر کاغذ و خاقانی و قآنی و ولی نعمت عالمیان و قبله جهانیان در حاشیه عنوان پهلوی یکدیگر که فاصله‌ها قرار یافته چهار اصبع منضم یا بیشتر از اسماءالله مذکور نوشته شد. و عنوان یک شبر و نصف طول و حاشیه طرف راست ثلث عرض و حواشی اطراف عرض یک اصبع و نیم قرار یافت.

[رقعه به خط مبارک اشرف در جواب رقعه که به خط پادشاه زاده مزبور]

به تاریخ پنجشنبه دهم شهر ذی القعدة الحرام سنه مزبوره رقعه به خط مبارک اشرف در جواب رقعه که به خط پادشاه زاده مزبور بود.

به عرض یک شبر دو اصبع و نیم منضم کمتر که دو اصبع از رقعہ پادشاه زاده مزبور کم عرض‌تر شد و طول یک شبر و سه اصبع و نیم منضم که از طول رقعہ مشارالیه چهار اصبع منفرج کوتاه‌تر شد و حاشیه از طرف راست ثلث عرض و حواشی اطراف عرض نیم اصبع بر کاغذ خان بالغی ساده که به عرض دو اصبع و نیم منضم و به لفافه کاغذ ساده اپلیسری پیچیده در میان کیسه زربفت به عرض چهار اصبع و نیم منضم و طول دو شبر و نیم اصبع حاشیه گذاشته، سر آن را به لاک چسبانده مهر و اکتفا به همان نموده. اصل رقعہ به دستور رقعہ مشارالیه مهر نشد و نواب اشرف رقعہ‌های متعدد به خط مبارک در کاغذ ساده و کاغذ متن و حاشیه افشان نقره غربالی به اندازه‌های مختلف نوشته نزد نواب صاحبی فرستاده بودند که انتخاب شود و از حواشی و عنوان کم کرده،^۱ هر یک که مناسب باشد ساخته شود و به طریق مسطور فوق انتخاب و ساخته به خدمت اشرف فرستاده شد.

[مکتوبی از جانب نواب معزی الیه در جواب رقعہ سلطان اکبر]

هو

به تاریخ دوشنبه ۱۱ شهر محرم سنه ۱۰۹۹ توشقان ئیل ۲ مکتوبی از جانب نواب معزی‌الیه در جواب رقعہ پادشاه زاده مزبور که به نواب معظم الیه نوشته بود. به همان اندازه و طریق مذکور فوق نوشته و مهر بر گوشه ضمن که همه مهر نمایان بود کرده در میان کیسه زربفت بوم نقره عمل کارخانه عرض هفت اصبع منضم و طول دو شبر و هفت اصبع منضم بعد از آنکه ته شد بدون لفافه گذاشته بود و سر کیسه به بند طلای گلابتون بافته پیچیده، لاک چسبانیده مهر و مصحوب محمدخان ایلیچی پادشاه زاده مشارالیه به مهیار قمشه اصفهان فرستاده شد.

۱ - بنابر شیوه دیوانی، هنگامی که «ارقام مطاعه و نوشتجات رقعہ گونه» در «مجلس بهشت آیین نوشته شود یا مرقوم قلم دررنثار گردد [یعنی پادشاه نامه را بنویسد]، تخفیفی در القاب داده دو فقره را یکی قرار داده کمتر نویسند.» منشآت سلیمانی، ص ۲۱.

۲ - رقعہ. خط زده شده است.

[رقعه دیگر به خط شاه سلیمان]

رقعه دیگر به خط مبارک به تاریخ دوشنبه ۱۱ شهر محرم سنه ۱۰۹۹ توشقان ٹیل. در هر باب موافق رقعه سابق همایون و هو الله سبحانه، به سیاهی سه اصبع منضم پایین‌تر از سر کاغذ در عنوان در جواب رقعه ثانی پادشاه زاده مزبور که به خط خود به دستور رقعه اول او اما در عرض از رقعه مزبور قریب به یک اصبع و نیم کمتر و در طول چهار اصبع و نیم منضم از رقعه مزبور کمتر نموده بود قلمی نمود. مرقوم و به همان دستور ته و به لفافه پیچیده در میان کیسه زربفت بوم طلای طاقدار عمل کارخانه به عرض سه اصبع منضم و طول یک شبر و چهار اصبع منفرج به اضافه دو اصبع منضم گذاشته با بند گلابتون طلا سر آن را دوخته و منگوله طلا قرار داده، لاک چسبانیده به مهرقم، مهر و به دستور رقعه سابق به همان اکتفا شده ضمن مهر نشد و به همان طریق سه طغرا رقعه به خط همایون در کاغذهای ساده خانبالغی و اپلیسری نوشته بودند و به موجب مسطور انتخاب و ساخته شد و مصحوب محمدخان ایلچی پادشاه زاده مشارالیه به مهیار قمشه اصفهان فرستاده شد. [ص ۴۹]

[جواب رقعه سلطان اکبر به خط او به حضرت اشرف]

هو

به تاریخ چهارشنبه ۲۵ شهر ربیع الاول سنه ۱۱۰۲ یونت ٹیل در جواب رقعه [ای] که از جانب سلطان اکبر به خط او حکیم محمدعلی طهرانی ملقب به مقرب خان حکیم و منورخان ناظر پادشاه زاده مزبور در کوچیل اصفهان با سوغات به خدمت اشرف آورده بودند.

در کاغذ ساده به عرض چهار اصبع منفرج و طول از یک شبر و دو اصبع منضم قدری کمتر و عنوان نصف طول و حاشیه راست عرض دو اصبع و ثلث اصبع و حاشیه چپ و پایین تر از عرض یک اصبع قدری کمتر میرزا ابوالقاسم نوشته به خدمت اشرف فرستاده بود. و مشخص نشد همان را یا رقعه دیگر به خط مبارک خود نواب همایون

نوشته سر آن را بسته مهر نموده از حرم علیه بیرون فرستادند و به مشارالیهما داده به تاریخ مزبور روانه اصفهان شدند.

[نامه شاه سلطان حسین به سلطان اکبر]

به تاریخ شهر ذی‌قعدة الحرام سنه ۱۱۰۷ سیچقان نئل. رقعہ به عرض یک شبر و یک اصبع و طول دو شبر و سه اصبع منضم و عنوان به قدر متن و حاشیه طرف راست ثلث عرض و حواشی اطراف عرض یک اصبع «و مهر رقم بر ضمن از طرف چپ سه اصبع منضم و از طرف مقابل دو اصبع منفرج گذاشته»^۱ بر کاغذ اپلیسری متن افشان مجدول نوشته شده در میان کیسه امانتی.

جهت سلطان اکبر مزبور در وقتی که از اصفهان به عزم تصرف ملک هندوستان از خدمت اشرف مرخص^۲ و روانه شده به دامغان رسیده بود و مصحوب کس محمدسلیم بیگ داروغه فراشخانه که به مهمانداری پادشاه زاده مزبور و سرداری جمعی از عساکر که به اتفاق او مقرر شده بودند تعیین و روانه گشته بودند و مومی‌الیه خبر بیماری پادشاه زاده مشارالیه را مصحوب کس مزبور نموده از اصفهان فرستاده شد. و جمله دعائیه را که در مسوده که به نظر مبارک رسیده بود به دو سطر کوتاه در وسط عنوان ابتداءً نوشته بودند. چون در رقعہ [ای] که به عبدالعزیز خان نوشته بود و به همان وضع جمله دعائیه داشت در متن نوشته شده بود، آن را سند نموده در متن به بلندی سایر سطور و در همه چیز مساوی آن به علاوه بعدها جهت ربط قلمی گشت.

۱ - جمله داخل گیومه در حاشیه.

۲ - به نوشته نجیب کاشانی، سلطان اکبر در آغاز بدون اجازه پادشاه ایران، اصفهان را ترک کرد زیرا گمان می‌کرد دولت ایران نمی‌خواهد در لشکرکشی او بر ضد پدرش، اورنگ زیب به او کمک کند. نجیب می‌نویسد که دربار ایران نمی‌خواست به عنوان درباری شناخته شود که پسر را بر ضد پدر یاری داده است. سپس مقامات ایرانی او را برگرداندند و او به طور رسمی با پادشاه خداحافظی کرد. سپاهی نیز در اختیار او گذاشتند. تاریخ کشیکخانه، صص ۲۹۰-۲۶۸.

[رقعه به دستور مزبور به سلطان اکبر مذکور]

به تاریخ سه شنبه ۲۴ شهر صفر^۱ سنه ۱۱۰۹ او دئیل. رقعہ [ای] به عرض یک شبر و سه اصبع منضم قدری کمتر و طول دو شبر و سه اصبع و نیم منضم بر کاغذ متن افشان مجدول به دستور مزبور به سلطان اکبر مذکور قلمی شد. ثانی الحال در روز بعد نواب اشرف کاغذ دیگر جهت رقعہ مزبور از حرم علیه بیرون فرستادند و در آن قلمی شد و عرض آن یک شبر و چهار اصبع منضم بیشترک و طول دو شبر و سه اصبع منضم بیشترک و عنوان یک شبر و سه اصبع و نیم و حاشیه راست از یک شبر دو اصبع و نیم منضم کمتر و حاشیه چپ و تحت هر یک عرض یک اصبع و نیم و متن افشان تنک. مجدول به دو جدول که جدول متن یک طلا و دو تحریر سیاهی و جدول دیگر در کنار حواشی یک طلای باریک و دو طرف تحریر سیاهی و ازین جدول تا کنار کاغذ از هر طرف نیم اصبع مانده بود و عنوان و حواشی مصور به صور حیوانات و گلهای پردازوار بود و نقط علامت مهر به دستور رقعہ [ای] که قبل ازین به سلطان معظم برادر او نوشته شد.^۲ از طرف چپ سه اصبع منضم و از طرف مقابل دو اصبع منفرج گذاشته شد و نواب اشرف اصل رقعہ را مهر ننموده لوله کرده به دستور کتابات سایر الناس سر آن را بسته مهر نموده، به همان اکتفا کرده بودند.

[نامه همایون به سلطان اکبر]

هو

به تاریخ دوشنبه ۲۹^۳ شهر جمادی الثانیه سنه ۱۱۱۰ او دئیل نامه همایون به سلطان اکبر مشارالیه نوشته شد به القاب. و تجاوز اسم او موافق نامه اشرف به سلطان معظم^۴ برادر مومی الیه قرار یافت.

۱ - ذی الحججہ الحرام. نوشته و بعد خط زده و اصلاح شده است.

۲ - گذاشته شود. نوشته و بعد خط زده شده است.

۳ - ۱۶. خط زده شده است.

۴ - سلطان. نوشته و خط زده شده است.

[نامه به سلطان اکبر]

هو

به تاریخ هشتم شهر رجب^۱ سنه ۱۱۱۰ بارس ٹیل. نامه به سلطان اکبر مشارالیه نوشته. مهر بر ضمن به دستور نامه سلطان بلاغی از طرف مقابل یک شبر و از طرف چپ چهار اصبع منفرج گذاشته زده شد.

[رقعه نواب اشرف که از حرم علیه بیرون فرستاده بودند به پادشاه زاده]

به تاریخ اواخر شهر ذی حجه سنه ۱۱۱۰. رقعہ بر کاغذ سبز حل‌کاری مجدول متن افشان کرده عمل هندوستان که عرض آن سه اصبع منفرج و عرض یک اصبع و طول یک شبر و چهار اصبع و نیم منضم و عنوان دو اصبع منفرج و دو اصبع منضم و حاشیه راست از سه اصبع منضم اندکی کمتر و حواشی چپ و تحت عرض یک اصبع بود. و نواب اشرف از حرم علیه بیرون فرستاده بودند به پادشاه زاده مشارالیه قلمی شد.

[رقعه به پادشاه زاده مشارالیه در جواب رقعہ او]

هو

به تاریخ ۱۵ شهر جمادی الاخری سنه ۱۱۱۱ توشقان ٹیل. رقعہ به پادشاه زاده مشارالیه در جواب رقعہ او به خدمت اشرف. در کاغذ متن خانباغی ساده. عنوان و حواشی دولت آبادی زرد مصور به صورت طاوس‌های چتر زده و بوته‌هایی که با طلا و الوان مختلفه نقاشی و ما بین آنها گل‌های طلا حل‌کاری گشته و در اطراف آن حاشیه از عرض یک اصبع بیشترک به نقش خاص با طلا و غیره نقاشی شده، مجدول به جدول مرصعی بر روی وصل کاغذ متن قلمی گردید که طول آن از دو شبر و سه اصبع منفرج قدری کمتر و عرض یک شبر و سه اصبع منفرج و عنوان مع جدول یک شبر و سه

اصبع منضم و حاشیه راست بدون جدول چهار اصبع منفرج و حاشیه‌های چپ و تحت بدون جدول عرض یک اصبع و ثلث اصبع و عبارت الله^۱ در وسط حاشیه عنوان و هو در عنوان وسط محاذات متن برابر یکدیگر چهار اصبع منضم پایین‌تر از سر کاغذ نوشته شد. و نشان مهر در ضمن از طرف مقابل دو اصبع منفرج و از طرف چپ سه اصبع منضم گذاشته شد و موضع مزبور به مهر مهرآثار مزین نگشته سر آن بعد آنکه با کاغذی که تمام هر دوروی آن را افشان سرخ نمودند بسته شد به مهر مهرآثار اشرف رسید. [ص ۵۰]

رقعه به پادشاه زاده مزبور

به تاریخ جمعه ۱۱ شهر شوال سنه ۱۱۱۱ لوی ئیل. در کاغذ دولت آبادی سرخ که حواشی آن به نقش شبیه مار حل‌کاری شده، متن آن را بیرون آورده وصل و بر روی وصل جدول مرصعی کشیده شده و عرض آن از یک شبر و سه اصبع منضم قدری کمتر و طول دو شبر و چهار اصبع منفرج و حاشیه‌های چپ و تحت بدون جدول از دو اصبع منضم قدری بیشتر و عنوان مع جدول یک شبر و چهار اصبع منضم بود نوشته شد. و چون حاشیه چپ و تحت یک اصبع زیاده بر حاشیه چپ و تحت رقعه‌ای بود که به تاریخ ۱۵ شهر جمادی الاخری سنه ۱۱۱۱ به شرح فوق نوشته شده^۲ در گذاشتن نقطه جهت مهر دستور رقعه مزبوره را منظور نداشته به اعتبار^۳ اینکه مهر به وصل حاشیه نزدیک و بد نما نشود نقطه مزبوره در موضعی که از طرف مقابل سه^۴ اصبع منفرج و عرض یک اصبع و از طرف چپ چهار اصبع منضم مانده بود گذاشته شد.

۱ - و هو. خط خورده است.

۲ - چنانچه به دستور رقعه مزبوره نقطه به جهت مهر گذاشته می‌شد بعد از مهر بد نما می‌شد. این عبارت با مرکب شنگرف خط خورده است.

۳ - دغدغه. خط زده شده است.

۴ - چهار. خط زده شده است.

دو طغرا رقععه به سلطان اکبر

به تاریخ ۲ شهر صفر سنه ۱۱۱۲ توشقان ئیل. و به تاریخ اواخر شهر مزبور. به یک اندازه در کاغذهای آبی نیم رنگ ضخیم مجدول. عنوان و حواشی حل‌کاری و نقاشی عمل مرحوم آقازمان مشهور. متن ساده به عرض یک شبر و عرض یک^۱ اصبع کمتر و طول^۲ یک شبر و پنج اصبع منضم بیشترک و عنوان چهار اصبع منفرج و حاشیه راست چهار اصبع منضم و حاشیه‌های^۳ چپ و تحت عرض یک اصبع که نواب اشرف^۴ بیرون فرستادند قلمی و هو در وسط عنوان متن سه اصبع منضم پایین‌تر از سر کاغذ نوشته شده. چون در رقععه‌های^۵ سابقه که نقطه علامت مهر گذاشته می‌شد آن موضع را^۶ به مهر مهرآثار مزین نساخته و به مهر سر رقععه^۷ اکتفا می‌فرمودند و در رقععه‌های مزبوره نقطه مذکوره گذاشته نشده. بعد از آنکه به خدمت اشرف ارسال گردید با کاغذ دولت آبادی یک رو افشان نقره لیفی غلیظ که یکی سرخ و دیگری سفید بود جهت پیچیدن سر آنها بیرون فرستادند. و رقععه‌های مزبوره^۸ تنگ پیچیده و سر آن بسته شده، موضعی که چسبانیده شد به مهر محرابی که سجع آن بنده خاص امیرالمؤمنین سلطان حسین، بود مزین گردید. [ص ۵۲]

به تاریخ جمعه ۱۱ شهر شوال سنه ۱۱۱۱ [ص ۵۳]^۹

۱ - عرض. خط زده شده است.

۲ - سه. خط زده شده است.

۳ - م: حاشیه‌های.

۴ - جهت آن. خط زده شده است.

۵ - م: رقععه‌های.

۶ - نواب اشرف. خط خورده است.

۷ - کتابت. خط خورده است.

۸ - را. خط زده شده است.

۹ - در این صفحه تنها همین عبارت نوشته شده است.

هو

[حکم شاه به صفدرخان]

حکمی که خاقان رضوان مکان از بزگش^۱ به صفدرخان نوشته^۲ مصحوب بندگان میرزا محسن^۳ فرستاده شد^۴

سیادت و ایالت پناه، عظمت و جلالت دستگاه، عالیجاه، خان عالی شأن والاهمم، ستوده اطوار خجسته شیم، مقرب الحضرة خاقان اعظم، جلال اللسیاده والایاله والعز والامتنان، صفدرخان به وفور تعظیمات بلانهایات پادشاهانه و صنوف تکریمات بلاغایات شاهنشاهانه، شرف افتخار و عزّ استظهار یافته بداند که قبل از این ارقام مطاعه به اسم ایالت پناه، شوکت و جلالت دستگاه، عالیجاه امیرالامرای تاج‌اللائاله والاقبال غلامزاده قدیمی و دولتخواه صمیمی، حسن خان، بیگلربیگی خراسان عزّ اصدار یافته بود که آن

۱ - این نامه نوشته میرزا محمد صالح برادرزاده اسکندر بیک منشی است. محمد صالح در مجموعه مکتوباتی که در دوره شاه صفی و پس از آن فراهم آورده است همین عنوان را با کمی تفاوت از جمله در خواندن نام بزگش به صورت برکش، آورده است «حکمی که از برکش به صفدرخان ایلچی هند مصحوب میرزا محسن فرستاده شد.» او در همین جا و در حاشیه برگ ۳۷۴ می‌نویسد «انشاء کمترین محمد صالح است.» محمد صالح، مجموعه مکاتیب مختلفه، نسخه شماره ۱۲۹۰۱ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ص ۳۷۴. با این آگاهی در می‌یابیم که شاید ضرورت دارد درباره نویسنده بیاض حاضر بررسی بیشتری انجام یابد. از اشاره‌های بعدی محمد صالح آنجا که از شاه صفی به عنوان فردی درگذشته یاد می‌کند بر می‌آید که تا دوره شاه سلطان حسین نیز همچنان در دارالانشاء دربار ایران کار می‌کرده است. در برگ‌های پایانی همین مجموعه حکمی برای میرزا آقا شاید پسر همین میرزا محمد صالح صادر شده است. در آن می‌آید که میرزا محمد صالح وزیر مازندران درگذشته است و بنابراین منصب او به فرزندش میرزا آقا داده می‌شود. همان نسخه، ص ۴۲۵.

۲ - م: نوشته شد

۳ - میرزا محسن اصفهانی در دوره شاه عباس دوم مستوفی خاصه بود. او در دوره شاه صفی از سوی دولت ایران به عنوان مهماندار صفدرخان ایلچی پادشاه هندوستان تعیین شد. تاریخ جهان آرای عباسی، ص ۴۳۰. در دوره شاه عباس دوم نیز وی مهماندار جان نثارخان ایلچی هندوستان گردید. همانجا.

۴ - افشار: «حکم خاقان رضوان مکان از بزگش به صفدرخان نوشته مصحوب سلطان میرزا محسن.» (بیاض ردیف ۳۷) افشار در ردیف ۳۷ تا ۳۹ عنوانی ایجاد کرده است: «نامه‌ها به ایروان» در ذیل این عنوان سه نامه آمده که دو نامه مربوط به هندوستان هستند. یکی فتحنامه ایروان است البته خطاب به کسی در ایروان نیست. به نظر می‌رسد این نامه‌ها می‌باید در ادامه نامه‌های هندوستان قرار گیرند.

سیادت و ایالت پناه را بعد از سیر باغات و بساتین دلگشای هرات روانه مشهد مقدس مزگی نماید و چون وارد مشهد مقدس شود و به سعادت زیارت آستانه مقدسه منوره معطره مطهره متبرکه عرش درجه سدره مرتبه رضیه رضویه علی مشرفها الف السلام و التحیه سرافراز گردد، ایالت و نصف قباب، شوکت و جلالت ایاب، ابهت و حشمت نصاب، عالیجاهی کمالا للایاله والشوکه و العزّ و الامتنان، امیرخان مربی قورچی باشی فیروز جنگ حقیقت را معروض باریافتگان سرادقات جاه جلال گرداند که آن سیادت و ایالت پناه را به درگاه آسمان جاه طلب فرماییم.

چون مدتی گذشت و خبری نرسید و خاطر عطوفت سرشت نواب همایون مانوس مشتاق دانستن احوال میمنت مآل اعلیحضرت فلک رفعت والارتبت ثریا منزلت، پادشاه والاجاه کیوان بارگاه ستاره سپاه خورشید کلاه، آفتاب برج سلطنت و جهانبانی، گوهر درج خلافت و کشورستانی، چراغ افروز ایوان گورکانی، بزم آرای مسند صاحبقرانی، برادر بزرگوار عالیمقدارم بود، رفعت و معالی پناه، عزت و عوالی دستگاه، شمساً للرفعه والعز والمعالی، میرزا محسنای مستوفی سرکار خاصه شریفه فرستادیم که آن سیادت پناه را به آستان خلافت مکان رساند. می‌باید که چون به مطالعه حکم جهان مطاع لازم الاتباع سرافراز گردد با وثوق الطاف پادشاهی و شمول اعطاف شاهنشاهی محمل امید به این صوب با صواب بسته به اتفاق رفعت و معالی پناه مشارالیه متوجه پایه سریر خلافت مصیر گردد و تاهنگام شرف عتبه بوسی درگاه معالی، اخبار مسرت آثار سلامتی ذات کامل الصفات اعلیحضرت پادشاه والاجاه خورشید کلاه که به آن سیادت و ایالت پناه رسیده باشد معروض دارد که باعث مسرت خاطر محبت مآثر گردد. و حاجات و ملتسماتی را که داشته باشد عرضه داشت^۱ پایه سریر خلافت مصیر گرداند که به عزّ انجاح مقرون فرماییم. و درین باب قدغن دانسته در عهده شناسد. بنصه. [ص ۵۴]

هو

فتحنامه در باب تسخیر ایروان به صفدرخان مشارالیه

آنکه سیادت ولایت پناه شوکت و جلالت دستگاه خان عالیشان والا مکان، معتمد پادشاه سپهر قدر گردون توان، جلال اللسیاده والا یاله والعز والاقبال صفدرخان به صنوف تکریمات بی‌کران شاهی و وفور تفقدات بی پایان پادشاهی معزز و مباهی بوده توجه خاطر عاطر دریانوال اشرف را درباره خود به درجه کمال معطوف شناخته بداند که چون روابط محبت و اتحاد ارثاً و اکتساباً با اعلیحضرت گردون بسطت سپهر منزلت پادشاه ثریا سریر بهرام غلام، شهنشاه فلک بارگاه خورشید احتشام، فارس مضمار صاحبقرانی، جالس اورنگ گورکانی، شهریار کیوان وقار، آفتاب اشتهار برادر کامکار نامدار عالی تبار، خلدالله تعالی ملکه و سلطانه الی یوم القرار، نهایت استحکام و استقرار دارد از فتوحات غیبیه که به عنایت الهی نواب همایون ما روی داده باعث خوشحالی منسوبان آن سلسله رفیعه می‌گردد، لازم بود که به اعلام و اخبار فتوحات گوناگون که در این ایام میمنت مقرون به یمن تأییدات نامتناهی الهی و امداد ارواح مقدسه حضرت رسالت پناهی علیه و آله و سلم و حضرات مقدسات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و حسن توجه اعلیحضرت پادشاهی ظل‌اللهی قرین حال اولیای دولت بی‌زوال گشته مسرت بخش خاطر آن سیادت و ایالت پناه گردیم.

لیکن چون بعضی از فتوحات غیبیه در عقده تعویق بود و می‌خواستیم که بعد از فراغ کلی از مهمات این حدود، آن عالیجاه را از سوانح و حالات خبر و آگاه سازیم چند روزی تأخیر افتاده بود. در این وقت که خاطر اقدس از جانب مخالفان و امور این سرحد جمع گردیده، متوجه مستقر سلطنت ابد پیوند بودیم، به این منشور عاطفت مشحون که مشتمل بر اخبار مسرت آثار فتح و فیروزی است مصحوب رفعت و معالی پناه کمالاً للرفعه بهرام بیگ کشیکچی باشی استاجلو بهجت افزای ضمیر اخلاص آیین آن عالیجاه گشتیم. مجملی از وقایع و فتوحاتی که واقع شده آنکه خواندگار روم در حینی که به قصد این مرز و بوم آمده بی‌نیل مطلوب برگشت. چنانچه قبلاً شرح آن را بدان عالیجاه اعلام فرموده بودیم عازم تسخیر قلعه ایروان که به حصانت و متانت مشهور روزگار است شده،

حاکم آنجا روسیاهی نموده قلعه را به تصرف او داده و او این معنی را فوزی عظیم دانسته قورخانه و توپخانه و آلات قلعه‌داری که همراه داشت اضافه ضروریات و مایحتاجی که از زمان نواب جنت مکان گیتی ستانی علیین آشیانی شاه بابام انارالله برهانه و اوان جلوس میمنت مأنوس ما در آن قلعه جمع شده بود نموده، مرتضی پاشای وزیر و داماد خود را با جمعی از پاشایان و امراء معتبر و دوازده هزار نفر از مردان کارآموده به محافظت قلعه مزبوره مقرر ساخته مراجعت نمود.

نواب همایون متعاقب او متوکلاً علی الله بلا تأخیر متوجه استرداد و تسخیر قلعه مذکوره گشته، عساکر نصرت مآثر را به محاصره آن مأمور فرمودیم و با وجود شدت شتاء و برودت هوا در اندک فرصتی سیبه‌ها^۱ و نقب‌ها پیش برده به صدمات توب صاعقه کردار و آتش زدن چوب بست‌های زیر دیوار رخنه‌ها^۲ در برج و باره شیر حاجی که حصنی بود در نهایت حصانت و متانت انداخته یورش نمودند و از چاشت تا غروب آفتاب نوایر قتال و جدال اشتعال یافته آثار یوم القیام به ظهور رسیده مرتضی پاشا با چند نفر از پاشایان و آقایان معتبر به قتل رسیده جمعی کثیر اسیر و دستگیر و طعمه شمشیر غازیان نصرت فرجام گردیده، مابقی گریز بر ستیز اختیار نموده پناه به حصار درون بردند و تا روز فتح حقیقت قتل مرتضی پاشا ظاهر نبود. و رومیه شومیه با سایر پاشایان همچنان در امر قلعه‌داری کوشش می‌نمودند. غازیان نصرت نشان به زیر دیوان^۳ درآمده چوب بست کرده آتش زدند. و بقیه السیف پاشایان و محصوران که قریب سه هزار نفر بودند از بیم آنکه مبادا یورش دیگر واقع شده همگی مقتول و دستگیر گردند الأمان گویان پناه آوردند. ما نیز به اقتضای مروت جبلی و مؤدای العفو زکوة الظفر و اقتداء به سنت سنیه آباء و اجداد جنت مقام، ایشان را به جان و مال امان داده، پاشایان و آقایان را در رکاب ظفر انتساب نگاه داشته سایر جماعت را مرخص فرمودیم. چون در خلال این احوال، خان احمد اردلان که ابا عن جد نمک پرورده این دودمان ولایت نشان و تربیت یافته نواب گیتی ستان فردوس مکان و [ص ۵۵] همواره از مواید احسان نواب همایون ما بهره‌مند بود از تیره بختی در لوازم جان سپاری و خدمتکاری تقصیر و از آمدن به درگاه عرش اشتباه تقاعد و تأخیر نموده به مخالفان پیوست، جمعی از امرای عظام و عساکر نصرت فرجام را به

۱ - م: سیبه‌ها.

۲ - م: رخنه‌ها.

۳ - پس از دیوار، بدن، نوشته شده است.

سرکردگی اقبال و اجلال پناه عالیجاه مقرب الحضرة العلیه العالیه الخاقانی کمالا سیاوش بیگای قوللر آقاسی به تنبیه و تأدیب او مأمور فرموده عنان عزیمت به دارالارشاد اردبیل معطوف ساختیم. و خان احمد مذکور به امداد و اتفاق احمد پاشای بیگلربیگی شام مشهور به ایواده که چرخچی لشکر خواندگار بود و محمد پاشای بیگلربیگی موصل و سایر پاشایان با موازی بیست هزار سوار از رومیه شومیه به مقابله اقبال پناه مشارالیه درآمده تلاقی فریقین دست می دهد. غازیان بهرام انتقام به نیروی دولت فلک اعتصام بر آن جماعت غالب آمده احمد پاشا و محمد پاشای مذکور با چند نفر از پاشایان به قتل رسیده قریب هفت هزار نفر از مخالفان گرفتار طعمه شمشیر غازیان شیر شکار می گردند. و چهل و یک قلعه از قلاع حصین الکاء مذکور با فرزندان و متعلقان خان احمد مزبور به دست غازیان ظفر نشان درآمد.

چون به توفیق الهی دیگر امری که موجب توقف این حدود باشد واقع نبود، عنان فیروزی عیان به صوب دارالسلطنه اصفهان معطوف فرموده انشاءالله تعالی به تاریخ روز پنجشنبه چهاردهم جمادی الثانی دارالسلطنه مذکور مقر جاه و جلال می گردد. می باید که آن سیادت و جلالت پناه بدین اخبار مسرت آثار، مسرور و خوشحال و به توجهات خاطر خورشید مثال اشرف مستظهر و مستمال بوده به اتفاق رفعت و معالی پناه عزت و عوالی دستگاه شمساً لرفعه والعز والمعالی میرزا محمد محسنای مستوفی سرکار خاصه شریفه و رفعت پناه بهرام بیگ کشیکچی باشی روانه آن صوب گردند که در آن ساعت مسعود به سعادت کورنش همایون مستعد گردد تا هنگام شرف بساط بوسی مطالبی که داشته باشد عرضه داشت نموده به عزّ انجام مقرون شناسد. [ص ۵۶]

حکم اشرف به امیر جمله

به تاریخ شهر ربیع الاول سنه ۱۰۶۶.

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه

سیادت و نجابت و ایالت پناه، حشمت و نصف دستگاه، شوکت و ابهت انتباه، عالیجاه، عمده السادات و النقباء الکرام نظاماً للایاله والنجاهه والامانه والحشمه والابهه والعز والاقبال^۱ به صنوف مراحم و الطاف بی کران شاهانه و وفور مکارم و اعطاف بی پایان پادشاهانه معزز و گرامی بوده خاطر دریا نوال همایون ما را به اعتلاء شأن و ارتقای مرتبه و مکان خود به

اعلی درجه کمال تصور نموده بداند که چون درینولا سیادت پناه توفیق آثار میر محسن کربلایی به جهت انجام بعضی مهمام بدان صوب صواب مأمور است و مقرر فرموده‌ایم که بعضی از امتعه آن ولایت جهت سرکار خاصه شریفه سرانجام دهد. طریقه مخالفت آن که نوعی نماید که به زودی مشارالیه فرموده‌های سرکار خاصه شریفه را به اتمام رسانیده به صوب مراجعت شتابد و همواره به اصطناعات گوناگون شاهنشاهی و توجهات از حد و حصر افزون ظل الهی مستظهر و مستوثق بوده خاطر اقدس را متوجه هرگونه مطلب و مرام دانسته بلا شایبه حجاب، مطلبی که داشته باشد به معرض عرض و اعلان درآورد که توجه شاهانه به حصول آن موصول گردد.

حکم اشرف به تربیت خان ایلچی سلطان اورنگ زیب

از دارالسلطنه اصفهان

به تاریخ شهر رجب سنه ۱۰۷۵ لوی ئیل مصحوب مستوفی خاصه مهماندار، به خط شکسته نستعلیق به عرض دو شبر و چهار اصبع منضم که عنوان حسب الامر الاعلی، حسب الامرالاعلی به مرسله فرموده مقرب الحضرة الخاقانی مجلس‌نویس خاصه شریفه نوشته شد. و بنده زاده قدیم، حسب الامر اعلی بنابر استدعای مستوفی خاصه^۱ به القاب او افزوده شد.

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه

بیگلربیگیان رفیع مقدار و امرای ذوی‌الاقتدار و حکام عدالت شعار و وزرای کفایت اطوار و عمال خجسته اعمال ممالک و مستحفظان شوارع و مسالک به شفقت و عنایت شاهانه سرافراز گشته بدانند که درین وقت به عرض اشرف اقدس اعلی رسید که ایالت و شوکت

۱ - نویسنده کتاب *القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه* درباره این منصب توضیحی متفاوت دارد. به نوشته او ایجاد منصب در دوره شاه عباس اول و پس از آن صورت گرفت که دولت ایران در این زمان در صدد برآمد با ایجاد خاصه سلطنتی، درآمدهایی اختصاصی برای پادشاه ایجاد کند زیرا امیران قزلباش سخن دراز کرده بودند که شاه عباس چرا چولی را که باید به آنها و قزلباش‌ها پرداخت شود صرف انجام برنامه‌های بزرگ عمرانی و توسعه شهری و ساختن راه و چل و دیگر ساختمان‌های بزرگ می‌کند. بنابراین او با ایجاد خاصه کوشید به آنان بفهماند که آن برنامه‌ها از دارایی پادشاه انجام می‌شوند و برای اداره امور مالی آن، منصب مستوفی خاصه را ایجاد کرد. *القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه*، ص ۲۸.

پناه، حشمت و جلالت دستگاه، عالیجاه، نظاما للایاله والشوکه والاقبال، تربیت خان به جهت ادای ادات رسالت به قصد عتبه بوسی آستان فلک توأمان عازم دریافت این سعادت عظمی است. بنابراین رفعت و معالی پناه عزت و عوالی دستگاه، بندهزاده قدیم شمسالرفعه والمعالی میرزا محمد هاشم مستوفی خاصه را تعیین فرمودیم که رفاقت و مهمانداری ایالت پناه مشارالیه نموده عالیجاه مومی‌الیه را از روی اعزاز و احترام به تلثیم سده سنیه و عتبه علیه مشرف سازد. چون بر مضمون حکم جهان مطاع اشرف مطلع گردند و رفعت و معالی پناه مومی‌الیه به اتفاق ایالت پناه مزبور وارد گردند لوازم حسن سلوک و اعزاز و احترام به عمل آورده مایحتاج و ضروریات از روی نوشته و تفصیل رفعت و معالی پناه مزبور در الکاء متعلقه خود مهیا نموده تقصیر نمایند و به هیچ وجه من الوجوه به جهت بازیافت راهداری و غیره که به هر اسم و رسم معمول و مقرر است متعرض احوال ایالت پناه مزبور نشده سالما غانما از الکاء خود به رفاهیت تمام بگذرانند و در تعیین کشیک و بدرقه و محافظت ایشان نهایت سعی و اهتمام مرعی دارند و در هر باب قدغن عظیم لازم دانسته در عهده شناسند. ایالت و شوکت پناه عالیجاه مومی‌الیه به عنایات خسروانه و الطاف پادشاهانه سربلند و مفتخر بوده خود را مشمول و مورد عنایات دانسته به اتفاق مشارالیه به امیدواری تمام روانه درگاه جهان پناه شود. تحریر فی شهر رجب المرجب سنه ۱۰۷۵.

حکم دیگر به مشارالیه از بیلاق حسن ماضی^۱

به تاریخ شهر صفر سنه ۱۰۷۶ ئیلان ئیل. به عرض یک شبیر و چهار اصبع منفرج و عنوان حسب الامر الاعلی به خط شکسته نستعلیق.

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه

ایالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه عالیجاه نظاما للایاله والشوکه والاقبال تربیت خان به صنوف عنایات شاهنشاهی و الوف نوازشات ظل‌اللهی ممتاز و سرافراز گشته بداند که عریضه مشتمل بر اظهار خلوص عقیده که درین وقت با چند قطعه طوطی به درگاه جهان پناه گردون اشتباه فرستاده بودند منظور نظر کیمیا اثر گشته شرحی که در باب

۱ - افشار حسن قاضی خوانده است. ص ۴۶ / حسن ماضی امامزاده و منطقه ای در اصفهان است.

استدعای رخصت معروض داشته بود بر مرآت ضمیر منیر^۱ بیضا نظیر منطبع گردید از باری که^۲ [ص ۶۰] آن عالیجاه به شرف پای بوسی سرافرازی یافته مکرر استدعای این معنی نموده. چون غرض از آمد و رفت ایلچیان ترخیص و تشیید مبانی ائتلاف و یکتادلی می باشد مناسب شیمه قاعده دانی و خدمت سگالی آنست که تحصیل رضای خاطر دریا مقاطر را اعظم مطالب دانسته این عطیه عظمی را در میزان دریافت، بر متمنیات خود راجح دانسته هر وقت که از دربار اقبال و بارگاه جاه و جلال رخصت انصراف یابد از آن قرار به عمل آورد. چون بنابر رعایت خاطر آن ایالت و شوکت پناه که معتاد به هوای هندوستانست و مظنه آن می باشد که از سردی هوای ییلاقات متضرر شود، مقرر فرمودیم که در دارالسلطنه اصفهان توقف نماید. یقین حاصل که از رهگذر حرمان دریافت خدمت اشرف اقدس مکدر خواهد بود. به مژده ورود موکب مسعود مبتهج و منفرح البال بوده باشد که عنقریب افق آن دیار مطلع خورشید ماهچه اعلام اقبال و رایات جاه و جلال خواهد شد. به توجهات بی‌کران خسروانه مستظهر و مستمال باشد.

نشان به مشارالیه [تربیت خان] از فرح آباد^۳

به تاریخ شهر جمادی الثانی سنه ۱۰۷۶. که به عرض دو شبر مصحوب کس مشارالیه به خوار فرستاده شد. چون واقعه نویسی نوشته بود که حسب الامر الاعلی فرمان نویسند و قبل از اینکه معنی فرمان از مشارالیه پرسیده شده بود گفت که نواب اشرف، نشان را فرمان می گویند. بنابراین، نشان نوشته شد. و بعد از آن فرستاده بود که چرا فرمان یعنی پروانچه شرف نفاذ ننوشته‌ای. و باز بنابر تنگی وقت نشان به مهر مبارک رسیده فرستاده شد.

ایالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه عالیجاهی، نظاما للایاله والشوکه والحشمه والجلاله والاقبال، تربیت خان به صنوف توجهات شاهانه و الوف عنایات پادشاهانه مستظهر و مستمال بوده بداند که عریضه که درینوقت به درگاه جهان پناه و بارگاه فلک

۱ - منطبع. خط زده شده است.

۲ - رکابه: آن عالیجاه

۳ - م: فرحآباد.

پیشگاه فرستاده بود به نظر کیمیا اثر رسید. مظنون خاطر والا آن بود که آن عالیجاه در اثنای راه به اردوی کیهان‌پوی ملحق گشته، در سیر متنزهات این بوستان جنت عنوان که مرور و عبور بر آن واقع می‌شد ملتزم رکاب نصرت انتساب بوده باشد. و درین مدت که رایات نصرت ایاب به طریق تانی نهضت می‌نمود بدین جهت بود. درین وقت ظاهر شد که تا حال در قرای خوار توقف دارد. همانا آنچه در باب اعتیاد متوطنین ملک دلپذیر هندوستان به سکون و استراحت مذکور است صورت وقوع داشته می‌باید که به همه جهت مستظهر و مستوثق بوده چون بر مضمون^۱ نشان ذیشان صاحبقرانی مطلع گردد روانه پایه سریر سلطنت کبری گردد که انشاءالله تعالی بعد از احراز سعادت خدمت، بلا توقف رخصت انصراف به صوب مقصد خواهد یافت. کتب بالامر الاعلی اعلاه الله تعالی و خلد تعالی فی شهر جمادی الثانی سنه ست و سبعین و الف من الهجرة النبویه المبارکه علی مهاجرها السلام والتحیه بدارالسلطنه فرح آباد من بلاد طبرستان حمیت عن العیبه و الف و بعنایه الملک الدیان.

حکم رخصت تربیت خان ایلچی مشارالیه در بیلاق کهیز^۲

به عرض دو شبر و دو اصبع منضم که عالیجاه [...] پیغام کرده بود از اشرف به عنوان حسب الامر الاعلی.

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه

بیگلربیگیان رفیع مقام و امراء ذوی الاحترام و حکام کشورگیر و وزرای صایب تدبیر و عمال خجسته اعمال ممالک و مستحفظان شوارع و مسالک از بلده طیبه اشرف الی دارالقرار قندهار به شفقت و مرحمت شاهانه عز افتخار یافته بدانند که درین وقت ایالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه، عالیجاهی، نظاما للایاله والشوکه والاقبال، تربیت خان را که به جهت ادای رسالت به درگاه گیتی پناه آمده بود مرخص فرموده ایم که روانه هندوستان گردد. رفعت و معالی پناه کمالا للرفعه صفی قلی بیگ یوزباشی ایناللو تعیین

۱ - رقم اشرف. خط زده شده است.

۲ - واژه ناخوانا است. احتمالا کهیز است.

۳ - یک واژه ناخوانا

شد که رفاقت و مهمانداری ایالت پناه مشارالیه نموده عالیجاه مومی الیه را از روی اعزاز و احترام به سرحد ولایت فسیح المساحت رساند. چون بر مضمون حکم جهان مطاع عالم مطیع مطلع گردند و رفعت و معالی پناه مزبور به اتفاق عالیجاه مشارالیه وارد شود لوازم حسن سلوک و اعزاز و احترام به عمل آورده مایحتاج و ضروریات را از روی نوشته و تفصیل رفعت و معالی پناه مذکور در الکاء متعلق به خود مهیا نموده تقصیر ننمایند و به هیچ وجه من الوجوه بازیافت راهداری و غیره به هر اسم و رسم که معمول و مقرر است متعرض احوال ایالت پناه مومی الیه و رفقا نشده سالما غانما از الکاء خود به اعزاز و احترام و رفاهیت تمام بگذرانند و در تعیین کشیکچی و بدرقه و محافظت ایشان نهایت سعی و اهتمام مرعی دارند و در هر باب قدغن دانسته در عهده شناسند. تحریرا فی شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۷۶.

حکم اشرف جهت رخصت حسین بیگ گرز بردار^۱ که از هند نزد ایلچی مذکور آمده

بود

از اشرف در بیلان بیل به عرض^۲ دو شبر^۳ و دو اصبع منضم به پیغام مستوفی خاصه و به عنوان حسب الامر الاعلی «با تمایز از القاب ایلچی برابر سطر دوم حاکم نوشته شد که سه سطر بالاتر از فاصله با پادشاه مشارالیه است»^۴

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه

۱ - افشار گرزبردار خوانده است. بیاضی، ص ۴۶. شاید همین درست باشد. در تشکیلات نظامی ایران عصر صفوی، زیر نظر تفنگچی آقاسی واحدهای گوناگونی فعالیت می‌کردند و «گرز بردار» یکی از این واحدها بودند. «کل مین باشیان و تفنگچیان و تبرداران و گرز برداران و ریکایان سرکار خاصه شریفه» تحت فرمان تفنگچی آقاسی بودند. نگاه کنید به: *القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه*، ص ۱۹. چون در اینجا اشاره شده است که حسین بیگ از هندوستان آمده است باید بررسی شود که آیا چنین منصبی در تشکیلات نظامی سپاه تیموریان هند نیز وجود داشته است.

۲ - یک کلمه خط زده شده است.

۳ - یک کلمه خط زده شده است.

۴ - در حاشیه برگ بعد نوشته شده است.

بیگلربیگیان رفیع الشان ظفر فرجام و امراء ملک آرای ذوی الاحترام و حکام عالیمقام عدالت کیش و وزرای صایب رأی کفایت اندیش و عمال و مباشران امور و اشتغال دیوانی و راهداران و مستحفظان مسالک و ممالک محروسه خاقانی. [ص ۶۱] از بلده طیبه اشرف الی دارالقرار قندهار^۱ بدانند که چون درین وقت ایالت و شوکت پناه، ابهت و جلالت دستگاه، عالیجاهی، نظاما للایاله و الشوکه و الاقبال، تربیت خان ایلچی اعلیحضرت ثریا منزلت والارتبت، اختر برج سلطنت و جهانبانی گوهر درج عظمت و کامرانی چراغ افروز ایوان گورکانی بزم آرای مسند صاحبقرانی «پادشاه والاجاه هندوستان»^۲ به عرض ایستادگان پیشگاه خلافت رسانید که حسین بیگ را که از ولایت هندوستان نزد ایالت پناه آمده اراده دارد که به طریق استعجال روانه ولایت مزبوره نماید. حسب الاستدعای عالیجاه مومی الیه مقرر فرمودیم که مشارالیه را قرا به قرا اسب سواری داده از الکاء متعلق به خود سالما غانما بگذرانند. و ایالت و شوکت پناه حشمت و جلالت دستگاه عالیجاها کمالا للایاله والحشمه والاقبال منصورخان بیگلربیگی^۳ دارالقرار قندهار چون مشارالیه وارد شود قبض وصول ازو گرفته در باب بردن دو رأس اسب یابو که مومی الیه همراه خواهد برد مانع و مزاحم نگردد و درین ابواب قدغن دانسته در عهده شناسند. تحریرا فی شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۷۶.

حکم اشرف جهت رخصت تربیت خان ایلچی مشارالیه

به عرض دو شبر و چهار اصبع منضم از اشرف در یونت ئیل که از عقب مشارالیه فرستاده شد و عنوان حسب الامر الاعلی «در باقی ایام حسب الامر الاعلی بدین طریق ساخته شد.»

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه

بیگلربیگیان رفیع مقدار انجم حشم و امرای ذوی الاقتدار بیضاء علم و حکام مملکت مدار کشورگیر و وزرای کفایت شعار صایب تدبیر و عمال فرخنده اعمال ممالک و مستحفظان

۱ - . طیبه. خط زده شده است.

۲ - بیرون از متن نوشته شده و جای آن در سطر سفید مانده است.

۳ - در سال ۱۰۷۲ ذوالفقارخان بیگلربیگی قندهار درگذشت. دربار ایران برادر او به نام کرجاسی بیگ را به جای او تعیین کرد و نام همین شخص به منصورخان تغییر یافت. تاریخ جهان آرای عباسی، ص ۷۴۲.

شوارع و مسالک از بلده طیبه اشرف الی دارالقرار قندهار^۱ به عنایات بلاغیای پادشاهانه عزّ افتخار یافته بدانند که درین وقت ایالت و ابهت و جلالت دستگاه، عالیجاهی، نظاما للایاله و الشوکه و الاقبال، تربیت خان را که به جهت ادای رسالت به درگاه^۲ کیهان پناه آمده بود مرخص فرموده‌ایم که روانه هندوستان شود. و رفقا و ملازمان عالیجاه مشارالیه و اسبان او به موجب^۳ طوامیرعلیحده که نزد رفعت پناه کمالا للرفعه صفی‌قلی خان یوزباشی ایناللوست تفصیل یافته، چون بر مضمون فرمان واجب الاذعان شرف اطلاع حاصل نمایند، موافق تفصیل طوامیر مزبوره مانع مردم و اسبان ایالت و حشمت پناه^۴ مومی‌الیه نشده گذارند که روانه شوند. و هر یک از محال متعلقه به خود، عالیجاه مشارالیه را سالما غانما گذرانیده لوازم اعزاز و احترام به عمل آورند. ایالت پناه مومی‌الیه به توجهات بی کران خسروانه سرافراز گشته، شفقت و مرحمت نواب کامیاب همایوم ما را درباره خود به اعلی درجه کمال تصور نماید. درین باب قدغن دانسته در عهده شناسند. تحریرا فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۷۶. [ص ۶۲]

هو

عریضه حسن خان بیگلربیگی خراسان به سلطان خرم پادشاه هندوستان

پرتو دولت شاهنشاهی و سایه عنایت ظل‌اللهی که در عالم شهود آفتاب تأثیر و در جهان بصیرت، بدر منیرند بر ساحت آمال مقیمان عرصه امکان و مفارق احوال ساکنان اقالیم چهار ارکان پاینده باد. به حق محمد و آله الامجاد.

عرضه داشت بنده با اخلاص حسن شاملو از روی اعتقاد و بندگی زبان صدق بیان را بعد از دعای اجابت قرین پیوسته به شکر الطاف بی منتها گوهر بار دارد. چه این ذره احقر را استعداد آن بود که تا هنگام توجه سیادت و نقابت منقبت قدوسی خصلت پسندیده

۱ - بدانند که. خط زده شده است.

۲ - گیتی پناه. خط زده شده است.

۳ - دو طغرا طومار. خط زده شده است.

۴ - ابتدا «شوکت» نوشته شده سپس همان به «حشمت» تبدیل شده است.

اطوار عالیمقدار، میر سید برکه دام عزه، در ضمیر الهام پذیر گذرد و از پرتو عنایت آفتاب کفایت بین الاشباه والامثال ممتاز و سرافراز گردد. این کار دولتست کنون تا کرا رسد.^۱ المنه لله که تا به یمن توجه و تذکار قبله حاجات عالمیان، این بنده صادق را سر مباحات عرش‌سای شده، خلاصه حیات صرف تهذیب اخلاق و تزکیه نفس کرده در ارتقاء مدارج کمال قدسیه نهایت کوشش به جای می‌آورد که به معاونت بخت بلند و موافقت طالع ارجمند شایان انجام خدمتی تواند شد که از مقر دولت روزافزون و مأمّن سلطنت ابد مقرون به تمشیت نوشته فرمان قضا جریان صادر گردد.

زهی سعادت دنیا و دین زهی توفیق عقل و حوصله ادراک مقدسان عوالم فطرت ملکی و انسی در بیان محمل شکر ایزدی قائل به عجز و تنگ ظرفی‌اند. پادشاه علی الاطلاق جلت مواهبه معارج خلت و وفاق فیما بین بندگان آن درگاه و بندگان اشرف همایون اعلی به نوعی استحکام بخشوده و مدارج مودت و اتفاق را بر نهجی استعلا کرامت فرموده که در حریم بارگاه یگانگیشان، صورت بیگانگی و معنی مغایرت نامحرمند و این معنی بر وحدت وجود برهانیست واضح. لهدا دو جا کمر بندگی بر میان جان بسته رهین حکم جهان مطاع و مترصد فرمان واجب الاتباع است که در اوامر و نواهی، مساعی مستحسنه به ظهور آورد. پس اگر از روی عنایت نامحصور به خدمتی محکوم و مباهی شود و چهره اخلاص خود را در آئینه این تمنا مشاهده کند ذیل افتخار بر سلاطین و خوانین روزگار خواهد کشید.

چون در عرض مکنون دل اخلاص آیین، طول کلام باعث گرانی خاطر قدسی مظاهر واقفان آن آستان عرش احترامست و سید اجل اعظم مومی الیه بر دقایق احوال اطلاع یافته صفای طویت این بنده دولتخواه^۲ را چنانچه دیده و شنیده به موقف عرض

۱ - از سیف فرغانی: این کار دولتست کنون تا کرا رسد قرب جناب تو حد و مقدار ما نبود. (دیوان اشعر و

غزلیات شماره ۲۳۲).

۲ - م: دولتخواه.

بازیافتگان محفل جاه و جلال خواهد رسانید. بیش از این گستردن بساط جرأت^۱ حد بندگان نیست و ختم عریضه بندگی به دعا اولی.

جهانت به کام و فلک یار باد جهان آفرینت^۲ نگهدار باد [ص ۶۳]

جواب کتابت حسین پاشا به هندوستان از جانب نواب اعتمادالدوله

به تاریخ شهر جمادی الاول سنه ۱۰۸۴ اودئیل. بر کاغذ ساده به عرض یک شبر و سه اصبع منفرج نوشته شد و تجاوز اسم عرض یک اصبع. [ص ۶۶]

حسب الامرالاعلی کتابت از جانب عالیجاه ناظر بیوتات به افتخارخان خان سامان به خط شکسته نستعلیق و عرض متعارف نامه‌های امرا از بیلاق کهیز مصحوب نجف قلی بیک قاپی کش به تاریخ شهر صفر سنه ۱۰۷۶ ئیلان ئیل به خط کشیک نویس. نوباوه بوستان کلام الفت و یکتایی و نورس نوبهار پیام یکدلی و یگانگی اعنی «فخر الایاله والشوکه والبصیره والعز والاقبال افتخارخان»^۳ شرایف تسلیمات طیبات و طرایف دعوات زاکیات که چاشنی بخش مذاق ودّ و وفاق و باعث التذاد کام التیام و اتفاق تواند بود هدیه محفل شریف و تحفه محضر منیف خدام والامقام ذی العز والاحترام ایالت و شوکت پناه، ابهت و حشمت دستگاه، بسالت و نصفت انتباه، عالیجاه زبده امرای با اعتبار، اسوه خوانین شجاعت آثار، لازال مورداً لعواطف الملك المستعان ساخته مکشوف ضمیر منیر خلت سمیر می‌گرداند که چون درین وقت به عرض بازیافتگان درگاه خلایق پناه، نواب کامکار سپهررکاب، مالک رقاب اشرف اقدس ارفع همایون اعلی «شاهی ظل اللهی»^۴ که جان ما غلامان فدای نام و جهان به کامش باد، رسید که اعلیحضرت فلک رفعت، آسمان بسطت، ثریا منزلت، عطارد فطنت، مشتری^۵ خاصیت، آفتاب برج سلطنت و جهانبانی، گوهر درج عظمت و کشورستانی، چراغ افروز بزم گورکانی، زینت افزای اورنگ صاحبقرانی،

۱ - متن: جرئت

۲ - به کام باد. خط زده شده است.

۳ - بیرون از متن در میانه سطور توصیف نامه نوشته شده است.

۴ - بیرون از متن در حاشیه بالای برگ نوشته شده و جای آن در متن سفید گذاشته شده است.

۵ - خورشید. خط زده شده است.

خسرو کامکار، خدیو کیوان وقار عالی تبار «پادشاه والاجاه خورشید کلاه ستاره سپاه»^۱، مقرر داشته اند که منسوبان آن دولت والا از این صوب صواب، بارخانه خربزه نقل هندوستان نمایند. بنابر رسوخ قواعد یگانگی و اتحاد، امر جهان مطاع آفتاب شعاع شرف امتثال یافت که موازی پنجاه وقر خربزه خراسان مصحوب رفعت و معالی پناه، نجف قلی بیک تائبین بنده درگاه انقاد شود. چون پنجاه نفر شتر و سه عدد سینی طلا حسب فرمان قضا توأمان تعلق به آن سرکار والا دارد، بعد از حصول عز وصول آن ایالت و شوکت پناه، قبض به رفعت و معالی پناه مشارالیه داده حقیقت آنکه به چه کیفیت رتبه ورود یافته، زبان زد خامه آنها و اعلام خواهند داشت. و هر گونه مهمی و رجوعی که درین حدود لازم السعود بوده باشد بی غائله جدایی به اظهار و اعلان آن مبتهج و مسرور خواهند ساخت. باقی ایام ایالت و شوکت و اقبال پر دوام باد. [ص ۶۸]

کتابت حسن خان بیگلربیگی خراسان به آصف خان وزیر اعظم سلطان خرم

پادشاه هندوستان

دعایی که مقدسان ملاء ملکوت با کمال تکریم و تعجیل به محل اجابت رسانند و ثنایی که مقربان محفل لاهوت از غایت تعظیم و تبجیل، شایسته مقام قرابت دانند با فوایح نفایس اخلاص و روایح مانس اختصاص، نثار نامی مجلس عالیحضرت قدسی طینت، ملک خصلت، نیسان مکرمت، ثریا منزلت آفتاب شهرت، گوهر بحر ملک آرایبی و دارایی، اختر ملک مملکت مداری و فرمانروایی، غره جبهه دولت و اقبال، دوحه بوستان فضل و کمال، فارس میدان علم و معرفت، غامس دریای جود و مکرمت، امین مبین دولت قویم گورکانی، معین متین سلطنت مستقیم صاحبقرانی، منشی صحایف تدبیر و کارآگاهی، مرضی بلاد و ملجأ رعیت و سپاهی، المستغنی ذاته الشریف عن التعریف و التوصیف بل الصفات مباهی بذاته الشریف، الموفق من عندالله فی تأیید السلطنه القاهره، اعتمادالدوله العلیه العالیه کریمه آصف خان نموده، اخلاص بی غرض که در دل جهت مند^۲ متمکن است به شهادت می آورد

۱ - بیرون از متن در حاشیه بالای برگ نوشته شده و جای آن در متن سفید گذاشته شده است.

۲ - م: جهتمند.

که تا بر حسن اخلاق آن یگانه آفاق با عامه خلایق و اصناف برایا اطلاع یافته و از عموم متوطنین و جمهور رعایاء، توجه و اهتمام خدام آن عالیمقام را در تمشیت مهام کافه انام استماع نموده بر لوح دل آرزومند، ایاب الفت و دوستی را نقش کرده، تعویذ جان مشتاق می‌داند و چندان اخلاص و جهت مندی به آن والا منزلت به هم رسانیده که صفایح و اقلام را قوت تحمل و قدرت بیان نیست. خصوصاً درینولا که سیادت و نجابت پناه، نقابت و جلالت دستگاه، مصداق آیه خیراندیشی و نکوخواهی، منظور انظار عواطف شاهنشاهی، السیدالاجل، امیربرکه دام برکاته که در علم شریف وفاق، دانشمند و در معرفت قانون التیام و اتفاق رصد بند است، شمه [ای] از محامد اطوار و مریاء ذات مکرمات آثار عالی را زیور گوش محمدت نیوش این جهت مند ساخت که سامعه سعادت مند بر باقی حواس دامن بار می‌افشاند و ساز این نوای روح پرور چندان حبور و انبساط بخشید که خاطر مشتاق تازه و خشنود گردیده، دست از سایر اسباب شادمانی کشید و مجدداً عهد مؤالات را با خیال آن عالیجاه استحکام داده صورت این معنی را بر صفحه سینه مودت سکینه نگاشت.

ملخص کلام آنکه شرح مراتب آرزومندی غیر متناهیست و زمان تنگ حوصله را ظرف تحمل این ماجرا نیست. مترقب و مترصد است که محب را دوست صمیمی خود دانسته، پیوسته در محافل اتحاد، قرین و جلیس تصور فرمایند و طریق صداقت و یگانگی را از نامه و پیغام و ارجاع مهم خیر انجام خالی نگذارند. و ترقب دیگر آنکه چون بندگان اعلیحضرت، نام محب را در فرصتی که حکم جهان مطاع به سفارت سید عالی تبار مومی الیه نافذ گردیده، بر زبان [ص ۶۹] قدر توان جاری فرموده اند، عریضه اخلاص آیین و ذریعه محمدت تزیین محب را هنجنانکه دأب ذات ملکی صفات است در مجلس فردوس اساس به سمع نزدیکان آن درگاه خلایق پناه رسانیده از روی مکارم اعطاف که عادت مرضیه آن ملجاء اکابر و اشراف است، چندان نیاز و خاکساری و انکسار و شکرگزاری که هنگام عرض مضمون عریضه بندگی در کار است از جانب محب خیرخواه در آن آستان عرش نشان اظهار فرموده در انجاح این مأمول، محب را پذیرای منتهایی بی‌منتها دانند. و چون سیادت منقبت مشارالیه^۱ حسن آداب و طرز سلوک که لازمه تبلیغ رسالت است به

مقتضای پسند خاطر این دودمان خلافت نشان به جا آورده و قلوب ارباب دانش و بینش را در محبت خود انباشته، یقین که خدمات شایسته او مجری خواهد شد. کار و مهمات بر وفق مراد باد. بالنبی و آله الامجاد. [ص ۷۰]

هو

کتابتی که صفدرخان ایلچی هند در سال اول جلوس اشرف اعلی مطابق یونت نیل سنه ۱۰۵۲ به عباسقلی خان بیگلربیگی خراسان نوشته

لطایف دعوات و شرایف تحیات که سزاوار انجمن وداد و شایسته محفل اتحاد تواند بود ابلاغ صحبت کثیر البهجت شوکت و اقبال مرتبت، حشمت و اجلال منزلت، ابهت و ایالت پناه، شهامت و بسالت انتباه، خلت و صداقت اکتناه، عالیجاه معزالایاله والحشمه والاقبال، عباسقلی خان رفع قدره نموده، مشهود ضمیر انور و خاطر ضیا بخش گشته که قبل از این به مقتضای روابط موالات و یکجهتی که میانه اینجانب و خان عالیشان مبرور و متحقق و متمکن بود، بعد از دخول دارالقرار قندهار و استماع قضیه ناگزیر خان والامکان مغفور و نوید فرح بخش ورود مسعود آن عالی منزلت به بلده طیبه هرات محمد مراد کس خود را با نمیقه مودت سمات به خدمت شریف فرستاده بود که لوازم تعزیه و مراسم تهنیه به تقدیم رسانیده، اساس جهت‌مندی و یگانگی را به نوعی استحکام داده بیاید که همیشه ابواب مکاتبات از طرفین مفتوح باشد. و بعد از چند روز نیز دو کلمه به آن متعالی مرتبت نوشت که چون محمد مراد از خدمت سامی مرخص گردیده، عازم این صوب خواهد گشت، اگر پاره [ای] خربزه کاریز بیاورد بسیار خوب است و بعد از اینکه محمد مراد شرف صحبت گرامی را دریافت کرد مدتی او را نگاه داشته، مانع آوردن خربزه گشته بلکه جواب صحیفه الوداد هم ننوشته مومی‌الیه را رخصت فرموده‌اند.

این معنی از طریقه اتحاد و یکدلی اینجانب بعید نموده معلوم و مشهود است که وجود خربزه چه خواهد بود که به این قسم چیز سهلی، بنای دوستی و یگانگی که به عالمی می‌ارزد چه در عالم کون و نشأه تعلق، بهتر از تودد و توفیق که انتظام سلسله کائنات بدان منوط و مربوط است امر دیگر نیست، خلل پذیر توان کرد. و نیز مراد مذکور اظهار

نمود که در باب قافله هم از طرف عراق قدغن است که آمد و رفت نماید. چون این حقیقت را واقعه نویس قندهار داخل واقعه کرده به درگاه عرش اشتباه فرستاده و به عرض مقربان محفل مقدس همایون اعلیحضرت شاهنشاه خلافت پناه، مظهر قدرت الهی مورد کرامت متناهی، زیوربخش دیهیم صاحبقرانی، مربع نشین چاربالش سلیمانی، پادشاه دین پناه عدالت پژوه، خاقان عظیم الشان سکندرشکوه رسید حکم جهان مطاع آفتاب شعاع گردون ارتفاع به صدور پیوست که قوافل از دارالامان هندوستان نیز نگذارند که به آن طرف عبور نماید.

درینولا که جمعی از اهل تجار از عراق وارد قندهار گردیده ظاهر ساختند که از آن صوب هیچ ممانعت در آمدن مردم تاجر نیست، اینجانب حقیقت را به پایه سریر عرش نظیر خلافت مصیر معروض داشت که منع قافله از طرف عراق واقع نشده و سبب ناآوردن خربزه کاریز آن بود که در آن سال آفت به خربزه رسیده و لایق آن نبوده که توان آورد و الا در باب خربزه کسی مضایقه نداشته. فرمان فرخنده عنوان قضا جریان به نام این بنده درگاه عز ایراد یافت که هرگاه حقیقت بر این منوال است آن فدوی نیز واگذارد که مردم تجار به دستور سابق آمد و شد می‌نموده باشند. لهذا از روی دوستی آگاه ساخته می‌شود که اگر چنانکه به ظهور پیوند که از آن جانب منع خربزه و غیره می‌نمایند و خلاف محبت و دوستی سلوک واقع می‌شود و این معنی به عرض مقدس برسد دیگر چنان خواهد شد که متنفسی از ولایت هندوستان نخواهد آمد تا به چیزهای دیگر چه رسد. شوکت و حشمت پناها از قدیم الایام روابط و اتحاد یک جهتی فیما بین خواقین سابقین این دودمان منیع‌الشأن و سلاطین سالفین آن خاندان رفیع‌المکان به درجه اقصی و مرتبه اعلی بوده. چون بعضی مقدمات که منافی محبت و یگانگی از جانب نواب غفران پناه رضوان بارگاه خلد آرامگاه ظاهر شده از این جهت چند روزی ارسال رسل و [ص ۷۲] رسایل از جانبین در عقده تعویق و تسویف مانده. قبل از این که خبر آمدن نواب غفران پناه به جانب قندهار اشتهار یافت و این معنی به عرض باریافتگان انجمن خلدآسا رسیده نواب قدسی القاب عالی‌مقدار نامدار و در دریای خلافت و جهانبانی اختر برج سلطنت و

کشورستانی شاهزاده سموالکمان^۱ را با عمده‌های دولت ابد پیوند و افواج بحر موج و توپخانه بسیار صاعقه کردار و فیلان صف شکن آدم شکار و دیگر اسباب و ادوات کارزار به صوب قندهار مرخص فرمودند.

چون عرصه غزنین مخیم سرادقات جاه و جلال پادشاه والا فطرت بلند اقبال گردید و از آنجا عضدالخلافة العظمی، رکن السلطنه الکبری خان دوران بهادر^۲ نصرت جنگ و شوکت و عظمت پناه بسالت و شهامت دستگاه، سعید خان بهادر ظفرجنگ را با چندی از خوانین نامدار و راجه‌های شجاعت شعار مثل میرزا راجه جی سنگ و راجه امرسنگ و غیره که شیران بیشه و غا^۳ و نهنگان نخجیر هیجانند و عساکر بی شمار پیش از خود به قندهار تعیین نمودند. بعد از ورود این عمده‌های دولت ابدقرین با لشکر ظفر طراز بدین سرزمین، خبر مشخص رسید که نواب غفران پناه رخت هستی بر بسته به جهان باقی انتقال نمودند. این حقیقت را عضدالخلافة مومی‌الیه و اینجانب به درگاه والا معروض داشتیم.

در جواب آن فرمان والا شرف نفاذ یافت که چون شاه جمجاه غفران پناه به اغوای بعضی از کوتاه اندیشان نادولتخواه روابط دوستی آباء و اجداد را به خاطر نیاورده عزیمت قندهار نموده بودند، بناء علی هذا ما فرزند سعادت‌مند کامکار قره باصره دولت و اقبال، غره ناصیه عظمت و اجلال را با امرای عظام و عساکر نصرت فرجام به جانب قندهار فرستادیم که به سرعت تمام خود را برسانند. و الحال که آن غفران پناه خلد آرامگاه سفر آخرت گزیدند و فرزند خردسال از آن دودمان عالی مانده، نظر بر دوستی‌های قدیم که در میان بزرگان نامدار و اسلاف عالی تبار طرفین تحقق داشته نموده می‌فرماییم که الحال از این طرف غیر از محبت و شفقت و مهربانی نسبت به آن شجره دودمان مصطفوی، درّه فاخره خاندان مرتضوی، لایق نیست. باید که شاهزاده والاتبار بلند اقبال با کل عساکر نصرت اشمال مراجعت نموده به درگاه والا بیاید. بنابراین شاهزاده نامدار از غزنین و خان دوران نصرت جنگ و دیگر عمده‌ها با عساکر ظفر انتما از قندهار روانه درگاه معلی شدند.

۱ - نام در متن نیامده و جای آن سفید گذاشته شده است.

۲ - خان. خط زده شده است.

۳ - م: وعا.

غرض از تمهید این مقدمات و تحریر این مقالات آن است که چون نواب غفران پناه رضوان آرامگاه از عالم فانی رجعت به ملک جاودانی فرمودند و نواب کامیاب همایون القاب، کیوان بارگاه، خورشید کلاه انجم سپاه، فریدون مرتبت مشتری طلعت، خلف الصدق نامدار کامکار ایشان زینت افزای سریر سلطنت و فرمانروایی گردیدند و آن سرزمین به لوامع عدالت و ابهت آن خدیو والامر تبث منور و معلى گشته یقین که دولتخواهان این دودمان والا و خیراندیشان آن خاندان علیا همگی همت و تمامی نهمت را بدان مصروف خواهند داشت که مراتب دوستی و اتحاد میانه این دو برگزیده خدا و نظر کرده حضرت کبریا رسوخ تمام و استحکام تام پذیرد. تا الوف نفوس و صنوف ذی حیات مرفه الحال و منشرح البال بوده به مطالب صوری و معنوی خود فایز و کامیاب گردیده به دعای خلود عمر و دولت این دو پادشاه والاجاه مشغول باشند. چون مطلبی و مقصدی به غیر از خیرخواهی عبادالله چیزی دیگر نیست به این چند کلمه مصدع گشت. ایام شوکت و حشمت بماناد. به تاریخ ۵ شهر رجب المرجب تحریر یافت. [ص ۷۳]

هو

رقعه خاقان رضوان مکان که از اشرف به سلطان بلاغی نوشته شد

همواره گلشن همیشه بهار دولت و اقبال از رشحات سحاب فضل ذوالجلال شاداب و از تندباد خزان در امان واهب منان باد. چون به قصبه دلگشای اشرف ورود مسعود نموده و خاطر عاطر را از تماشای بساتین و گلزار و نشاط سیر و شکار انبساطی حاصل شد بی تکلفانه به تکلیف تشریف این صوب محرک خواهش طبع شریف گردیدیم متوجه شده به اتفاق از این سیر و شکار و نزهت و جویبار محظوظ باشیم یقین که از طرف قرین‌الشرف نیز خواهش تام خواهد بود. همیشه کامیاب و کامران باشند.

جواب نامه مومی‌الیه که با وجه تصدق فرستاده بود^۱

حضرت رفیع منزلت عالیشان معلی مکان والا دودمان، زینت افزای مسند سلطنت و جهانبانی. سریر آرای دیهیم شوکت و کامرانی، تابان اختر برج گورکانی، درخشان گوهر درج صاحبقرانی، نظاما للسلطنه والشوکه والعظمه والحشمه والعز والاقبال، سلطان بلاغی رفع الله تعالی مدارج اجلاله را دعوات وافیات عطوفت مقرون و تسلیمات مودت آیات شوق افزون مهدی داشته دواعی همت^۲ والا به انبساط خاطر صداقت ذخایر والا و ارتباط اسباب مجد و اعتلای آن نقاوه دودمان عزّ و علاء معطوف است. لآلی مآرب و امانی در سلک حصول منتظم باد.

بعدها اینهای رأی صداقت آراء آنکه درینولا نامه الفت مشحون با مبلغی که بر سبیل تصدق ذات با برکات همایون فرستاده بودید درهنگامی که وجود فایض الجود از مکاره عاری و قرین مسرت و کامکاری و مستلزم شکر حضرت باری بود ورود فیض نمود و بر مراتب التفات افزود. تا هنگام ادراک حضور کثیرالسرور به اعلام احوال خیرمآل و اظهار مطالب و آمال خاطر خجسته فال، موکد قواعد وداد و مشید معاهد اتحاد گردند. پیوسته کامیاب صورت و معنی باشند. [ص ۷۶]

نامه همایون به مشارالیه که مصحوب ذوالفقار بیگ بایبردلو وارد شد

حضرت معلی مرتبت عالیشان رفیع مکان والا دودمان فرازنده سریر سلطنت و کامرانی، برارنده مسند شوکت و جهانبانی، درخشنده اختر برج گورکانی، فروزنده گوهر صاحب قرانی، سلاله سلاطین نامدار کامکار، شاهزاده رفیع قدر عالی تبار، جلالات للسلطنه والشوکه والعظمه والحشمه والعز والامتنان، سلطان بلاغی ابقاه الله تعالی الی یوم القرار را دعوات وافیات محبت آیین و تسلیمات شوق آیات عطوفت قرین ابلاغ داشته همگی همت والا به انتظام احوال خیر مآل و التیام اسباب جاه و جلال شاهزاده عالی تبار مصروف است. جواهر امانی و آمال در سمط حصول موصول باد.

۱- م: این نامه خط زده شده و در حاشیه آن آمده است که «مکرر شده» است.

۲- بلند. خط خورده است.

بعد هذا منهي رأی مصادقت اقتضاء آنکه رفعت پناه ذوالفقار بیگ قورچی باشی بایر دلو را بدان صوب فرستادیم که در خدمت آن والا دودمان بوده خدمتی که داشته باشند به مشارالیه رجوع نمایند که به تقدیم رساند. تا هنگام دریافت ملاقات گرامی پیوسته به اعلام کماهی حالات و اظهار مکنونات ضمیر محبت سمیر مبادرت نمایند. زیاده نرفت همواره عارج معارج جاه و جلال باشند.

اخلاصنامه مشارالیه در باب تعزیه نواب خاقان رضوان مکان به خدمت اشرف

اعلی

تا خسرو زرین علم بیضاء بر فراز عالم و سپهر خضراء، لشکر کش سپاه انجم باشد گلشن سلطنت و جهانبانی و چمنزار ابهت و کامرانی اعلیحضرت فلک مرتبت خورشید منزلت پادشاه جوانبخت کیوان وقار، شهریار نامدار سپهر اقتدار، مسند نشین بارگاه عظمت و اقبال، صاحب سریر اقلیم دولت و اجلال، نزهت افزای ریاض کامرانی، چمن آرای گلشن قدردانی، زیور چهره دانش و بینش، فهرست کتاب آفرینش، مرآت تجلیات یزدانی، مجموعه کمالات انسانی، بلندی بخش همت بلند، سعادت افزای طالع ارجمند، آفتاب فلک اقتدار، سایه عاطفت پروردگار، خدیو جهانگیر کشورگشا، خردمند و روشن دل و با نوا، از جویبار عنایت الهی و چشمه سار مرحمت نامتناهی سرسبز و سیراب بوده، ساحت قدس مساحتش از مکاره زمان و مکاید دوران مصون و محروس باد. بمحمد و آله الامجاد. بعد از طی دعای مخالفت ادا مشهود رأی جهان پیرا^۱ که منبع کمالات خفی و جلی است می‌گرداند که چه گوید از واقعه هایلله عالم سوز محنت اندوز غفران پناه رضوان بارگاه جنت مکان علیین آشیان انارالله برهانه و جعل فی اعلی علیین مکانه که روی التفات از جسمانیات گردانیده به مشاهده جمال و جلال حی لایموت پرداخت و روح پرفتوحش به روضه جنان مقرر ساخت. از این سرای سپنج و منزل عناء و رنج به ریاض انس حدایق قدس امید خرامید. چندان که بر تربت طاهره آن مغفرت پناه رضوان دستگاه، قطرات مطرات روح و رحمت فایض باشد، بقای عمر و دولت ابدی الاتصال پادشاه کامکار با وقار باشد و جلوس میمنت مأنوس آن خجسته طالع همایون بخت، فروزنده تاج و فرازنده تخت

بر همگنان مبارک و میمون و فرخنده و همایون باد. همیشه بر تخت دولت فرمان روایی و سریر سلطنت کشورگشایی پاینده و مستدام برقرار و یادگار باشند.
گر او را فیض رحمت گشت ساقی جهان بر شاه عادل باد باقی^۱

جواب نامه مومی‌الیه که با وجه تصدق قرار بود در اصفهان.^۲

حضرت رفیع مرتبت عالیشان معلی مکان والا دودمان رتبت افزای مسند سلطنت و جهانبانی سریرافزای دیهیم شوکت و کامرانی تابان اختر برج گورکانی درخشان گوهر درج صاحبقرانی، نظاما للسلطنه و الشوکه و العظمه و الحشمه و العز و الاقبال سلطان بلاغی رفع الله تعالی مدارج اجلاله را دعوات وافیات عطوفت مقرون و تسلیمات مودت آیات. [ص ۷۷] شوق افزون مهدی داشته دواعی همت والا به انبساط خاطر صداقت ذخایر والا و ارتباط اسباب مجد و اعتلای نقاوه دودمان عز و علاء معطوف است. لآلی مآرب و امانی در سلک حصول منتظم باد.

بعدها اینهای رأی صداقت آرا آنکه درینولا نامه الفت مشحون^۳ با مبلغی که بر سبیل تصدق ذات با برکات همایون فرستاده بودند در هنگامی که وجود فایض الجود از مکاره عاری و قرین مسرت و کامکاری و مستلزم شکر حضرت باری بود ورود فیض نمود و بر مراتب التفات افزود. تا هنگام ادراک حضور کثیرالسرور به اعلام احوال خیرمآل و اظهار مطالب و آمال خاطر خجسته فال، مؤکد قواعد و داد و مشید معاهد اتحادگردند پیوسته کامیاب صورت و معنی باشند. [ص ۷۸]

۱ - اصل شعر از خمسه نظامی گنجوی در مثنوی خسرو و شیرین. بخش ۱۲۱ در تأسف بر مرگ شمس‌الدین محمد

جهان پهلوان: گر او را فیض رحمت گشت ساقی جهان بر وارثانش باد باقی

۲ - این نامه، همانی است که در صفحه ۷۶ بیاض آمده و در آنجا با عنوان «جواب نامه مومی‌الیه که با وجه تصدق فرستاده بود» درج شده و نویسنده بیاض آن را خط زده و در حاشیه نوشته است که: مکرر شده است. تفاوت‌هایی جزئی میان این دونامه یکسان از جمله در عنوان و متن دیده می‌شود.

۳ - مصحوب. خط خورده است.

هو

کتابت از جانب نواب اشرف به سلطان بلاغی که در حصار ساتی شهریار

به تاریخ شهر صفر سنه ۱۰۷۰ تنگوزئیل نوشته شد.

ذات ستوده صفات ملکی ملکات حضرت والا رتبت، سلطنت و جلالت پناه، ابهت و حشمت دستگاه عالیجاه، زینت بخش دیهیم شوکت و کامرانی، اختر نورانی برج گورکانی نظاما للسلطنه والشوکه والعظمه والحشمه والعز والاقبال، سلطان بلاغی همواره محبط فیوضات الهی بوده به حصول متمنیات موفق باشند.

بعد از بسط بساط مودت و خواهشمندی، اینهای رأی رزین و ضمیر محبت آیین^۱ آنکه در این وقت رایات نصرت آیات به قصد سیر و شکار متوجه متنزهات مازندران بهشت نشان است و چون خاطر والا و ضمیر معلی پیوسته متوجه خوش‌وقتی آن سلطنت و جلالت پناه می‌باشد اسب و شاهین انجام و چرخ کلنگ‌گیر جهت آن نقاوه سلسله گورکانی ارسال فرمودیم که آن عالیجاه نیز در شکار قهال کلنگ دارالسلطنه قزوین استلذاذ نمایند. پیوسته مطالبی که داشته باشند به معرض اعلام در آورند که به اسعاف مقرون گردد. همیشه کامجو و کامروا باشند.

جواب نامه مشارالیه که در قصبه اشرفیه تاریخ شهر شعبان سنه ۱۰۷۰ سیچقان

ئیل نوشته مصحوب کس مشارالیه فرستاده شد.

نامه مخالفت طراز مودت عنوان حضرت والا رتبت رفیع منزلت، معلی مکان، زیننده مسند سلطنت و کامکاری، برازنده دیهیم عزت و شهریاری، درخشان اختر برج گورکانی، فروزان گوهر درج صاحبقرانی، نظاما للسلطنه والجلاله والحشمه والابهه والشوکه والعز والاقبال، سلطان بلاغی رفع الله تعالی معارج اجلاله در بهترین هنگامی که خاطر قدسی مظاهر و ضمیر ملوک ناظر متوجه استعمال کیفیت احوال خیراشتمال و انتظام اسباب مجد و جلال آن نقاوه دودمان عز و اجلال بود باعث انبساط طبع اقدس و انتعاش ضمیر منیر دقیقه

رس گشته بر مراتب محبت و وداد افزود و سپر و شمشیر که فرستاده بودند درجه قبول و استحسان یافت. پیوسته به اعلام مرغوبات خاطر و اظهار مکنونات ضمیر معلی مؤکد قواعد موالات و مشید معاهد مصافات گردند. همیشه کامیاب و کامران باشند.

اخلاصنامه مشارالیه به خدمت اشرف که در نوروز بارس ئیل با مصحف و

شمشیر فرستاده بود

به عرض دو شبر و^۱ دو اصبع منضم و مهر نداشت و معلوم نشد که در میان نامه گذاشته بوده یا نه.

هو الله سبحانه

همواره لطایف ثنای فرح فزای همایون شاهی ظل الهی که فاتح درهای مسدود یعنی حضرت واجب الوجود که ابواب فتوحات نصر من الله و فتح قریب به روی بخت همایون فرمانفرمایان صاف الاعتقاد و شهریاران با دین و داد می‌گشاید مصحوب قوافل توحید و ساکنان آستان جبروت، هم عنان رواحل تمجید و واقفان^۲ اسرار ملکوت نثارسیمای^۳ [ص ۸۰] جهان آرای بندگان رفیع الشان، عالیحضرت شهنشاه مالک رقاب سپهر قدر، خورشید رکاب، قطب فلک بختیاری، مرکز دایره جهانداری، پادشاه اعظم، زبده سلاطین عرب و عجم، خورشید روشن رأی، جمشید ممالک آرای آفتاب فلک اقتدار، سایه عاطفت آفریدگان، خجسته طالع همایون بخت، فروزنده تاج و تحت، سکندرجه سلطنت پناه کیخسرو سپاه، خلافت دستگاه، جهانگیر عالم آرای خصم‌بند قلعه‌گشای، شاه گردون رفعت دریا دل خورشید بخت، خسرو دارا علم اسکندر جمشید بخت سلاله خاندان مصطفوی نقاوه دودمان مرتضوی^۴ گردانیده. حقا که صبح و شام بلکه علی‌الدوام از درگاه حضرت ملک علاّم به اخلاص و عقیده تمام استدعا ازدیاد عمر و دولت و ارتفاع جاه و حشمت و منزلت آن ثمره شجره امامت و ولایت نموده و می‌نماید که سال‌های بسیار و

۱ - یک کلمه خط زده شده است.

۲ - م: واقفان.

۳ - رکابه: جهان

۴ - نام پادشاه ایران در نامه نوشته نشده و جای آن در سطر سفید مانده است.

قرن‌های بی‌شمار در مسند سلطنت و سریر حشمت متمکن گشته گلبن وجود نصرت
ورودش در این فصل بهار از رشحات سحاب مرحمت پروردگار نسیم عنبر شمیم نوروز
فروز از مکرمات خالق لیل و نهار سرسبز و سیراب باد. بحق محمد و آله الامجاد:

می‌نمایم صبح و شام از حضرت پروردگار از سر اخلاص و استدعا که شاه کامکار
تا ببندد تا گشاید تا ستاند تا دهد تا جهان بر پای باشد ماند از وی یادگار
آنچه بستاند ولایت آنچه بدهد خواسته آنچه بندد پای دشمن آنچه بگشاید حصار^۱

زیاده مصدع اوقات فرخنده ساعات نشده به دعا ختم نمود.

جواب آن به تاریخ شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۷۲ بارس نیل مصحوب کس

مشارالیه از اصفهان

بر کاغذ ساده طول پنج شبر و عرض دو شبر و دو اصبع منضم که حاشیه ثلث و متن
ثلثان شبر^۲ و حواشی اطراف یک اصبع و نیم و عنوان نصف طول که دو شبر و پنج
اصبع منضم شده و مهر بر ضمن از طرف چپ چهار اصبع منفرج و از طرف مقابل یک
شبر و تجاوز اسم عرض یک اصبع و نیم.

کتاب مشکین نقاب مخالفت بیان مؤالفت عنوان حضرت بلند منزلت سلطنت و
جلالت‌مآب، شوکت و ابهت آداب والاجاه، نهال برومند گلشن کامرانی، گلبن ارجمند
سرابستان گورکانی «نظاما للسلطنه والجلاله والحشمه والشوکه والعظمه والعز والاجلال

۱ - بیت از عنصری در مدح سلطان محمود غزنوی:

یا ببندد یا گشاید یا ستاند یا دهد تا جهان همی مرشاه را این چار کار
آنچه بستاند ولایت آنچه بدهد خواسته آنچه بندد دست دشمن آنچه بگشاید حصار
سلمان ساوجی در توصیف وضع ناگوار زندگی و قحطی در ساوه ابیات عنصری را نقل می‌کند. مصرع دوم بیت دوم
درج شده در بیاض با نقل ساوجی تفاوتی دارد:
«تا جهان بر پای باشد شاه را این یادگار».

۲ - در مقاله افشار از ثلث خوانده نشده است.

سلطان بلاغی^۱ «الله تعالی»^۲ مدارج عزه و اقباله که نوباوه نوبهار خلت و گلدسته گلستان مودت است در احسن اوان که^۳ به حمد الله تعالی^۴ مزاج اشرف قرین اعتدال و ذات اقدس همنشین نصرت و اقبال بوده، فرح فزای خاطر عاطر دریانوال و مسرت بخش ضمیر منیر خورشید مثال گردید و اتحاف هدایای دوستانه به درجه حسن قبول عز وصول یافت. همواره همت علیا را متوجه حصول امانی و عروج بر مصادد کامرانی آن نقاوه خاندان جهانبانی دانسته به اظهار مدعیات و اعلان مکنونات خاطر فیض ایاب، نزهت بخش چمن مصافات بوده باشند. ایام سلطنت و عظمت و اقبال بماناد.

اخلاصنامه مشارالیه که در نوروز لوی ٹیل به تاریخ شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۷۴ به اصفهان فرستاده بود

به عرض یک شبیر و چهار اصبع منفرج که مهر ندارد.

هو الله سبحانه

ایزد سبحانه و تعالی ذات مقدس اعلیحضرت [ص ۸۱] «همایون شاهی ظل اللهی»^۵ متعالی منزلت آسمان رفعت ستاره چشم سکندر لوای فریدون علم، ماه تابان فلک ابهت و کامکاری، مهر درخشان سپهر دولت و بختیاری، سلاله دودمان مصطفوی، نقاوه خاندان مرتضوی، مظهر لطف و رحمت ذوالجلال، مصدر فیض و فضل ایزد متعال، گزین ثمره شجره گلزار هدایت و اجلال، مرکز دایره جاه و جلال، محیط بسیط عظمت و اقبال، پادشاه دین پناه، ملایک سپاه، سلیمان بارگاه سکندرجه، باسط بساط امن و امان، فرمانفرمای زمین و زمان، محیی آثار عدل و احسان، شاه جم مسند سکندر فر، مصطفی خلق و بوتراپ سیر، آن سزاوار تاج و تخت و کلاه، فلک قدر آسمان درگاه، زینت افزای دین مصطفوی، چاکر دودمان مرتضوی، حامی شرع اقدس نبوی، در دریای همت صفوی، قاطع دست ظلم

۱ - عبارت داخل گیومه در حاشیه نوشته شده و جای آن در متن سفید مانده است.

۲ - عبارت داخل گیومه در حاشیه نوشته شده و جای آن در متن سفید مانده است.

۳ - یک کلمه خط زده شده است.

۴ - الله تعالی. بیرون از متن آمده و جای آن در سطر سفید مانده است.

۵ - عناوین در بیرون از سطر آمده و جای آن سفید مانده است.

اهل فساد، فاتح باب جود و دانش و داد، آفتاب ارتفاع کیوان قدر، صاف و پاک و تمام چون مه بدر، ثمر نخل باغ آل امم، گل گلزار خسروان عجم، مدالله تعالی ظلال رفته علی الرؤس الانام، مادامت الشهور والاعوام، به علو درجات و مزید سعادات مزین و محلی گرداناد و گلشن امید آن گلبن ریاض زندگانی از نسیم عنبر شمیم گل‌های نوروزسلطانی چون جام جهان نما شکفته و نورانی گردد.

بعد از لوازم دعاگویی و مراسم ثناخوانی معروض رأی منتسبان آستان سعادت توأمان می گرداند که شوق دریافت ملاقات فیض البرکات آن نقاوه دودمان هدایت و ولایت نه به مرتبه [ای] است که به دستیاری قلم از عهده عشری از اعشار آن بیرون تواند آمد. امیدوار از درگاه قادر ذوالجلال و ایزد متعال چنان است که به شرف ملازمت کثیرالمسرت آن عالیحضرت مشرف گردد. ظل ظلیل آن ظل الله بر مفارق جهانیان تابنده و پاینده باد. بمحمد و آله الامجاد.

جواب آن به تاریخ مذکور به شرح ایضاً مصحوب کس مشارالیه از اصفهان

مزاج با ابتهاج حضرت رفیع منزلت معلی مرتبت والاجاه گوهر ارجمند صدف بختیاری، نهال برومند حدیقه کامکاری، درّ درخشان درج گورکانی، دری تابان برج صاحبقرانی، نظاما للسلطنه والجلاله والشوکه والابهه والعز والاجلال، سلطان بلاغی رفع الله تعالی درجات عزه اقباله. پیوسته قرین صحت و عافیت بوده کامیاب و کامران باشد. بعد از تمهید بیان موذت و تشیید مبانی الفت، اینهای رأی صواب نمای محبت اقتضا آنکه مکتوب مخالفت اسلوب که درینولا به ارسال آن محرک سلسله وداد شده بودند در اسعد اوان که مزاج مقدس قرین ابتهاج و اعتدال و خاطر اقدس متوجه استعمال احوال خیراشتمال بود باعث ازدیاد انبساط ضمیر خورشید مثال و انتعاش طبع بی ملال گردید. همت علیا و نهمت والا را به انتظام اسباب شوکت و اعتلای آن زبده خاندان عزّ و علا مصروف دانسته

همواره به اعلام حالات و اظهار^۱ مدعیات زهت فزای گلشن مؤالات متوجه باشند. ایام سلطنت و جلالت و اقبال بماناد.^۲[ص ۸۲]

هو

اخلاصنامه مشارالیه که به تاریخ شهر ذی الحجه سنه ۱۰۷۶ یونت نیل به چهارباغ جوزولی^۳ با صد اشرفی فرستاده بود به شرح نامه سابق مشارالیه

هو الله سبحانه

دعایی از شائبه ریا مبرا و ثنایی^۴ از تکلف و تصنع مبراً با قوافل تحیتی که خیال نهایت آن محال نماید نثار مجلس بهشت آیین بندگان اعلیحضرت «شاهی ظل آلهی»،^۵ پادشاه عالم، فرمانفرمای اعظم، مظهر لطف الهی، مورد کرامت نامتناهی، یگانه درگاه صمدیت، مقرب بساط احدیت، گوهر معدن شاهنشاهی، فض خاتم یداللهی، غره ناصیه صبح هدایت، آفتاب ولایت، انتخاب مجموعه قضا و قدر، مقدمه جنود فتح و ظفر، رفعت بخش افسر و اورنگ، عقده گشای دانش و فرهنگ، چشم جهان جود و افضال، زینت سریر سلطنت و اقبال، فروزنده گوهر بختیاری، فرازنده پایه تاجداری، قدردان جوهر خردمندان، قیمت شناس گوهر همت بلند، گره گشای کار فروبستگان، سرور و خرمی دل خستگان، صاحب دل روشن رأی، تاج بخش جهان پیرای، روح مصور و جان مجسم عالم جان و جان عالم، فروغ دیده گیتی پناهان، تخت شهریاری شاه شاهان.

چراغ صدق روشن از کلامش
مسلم سکه گیتی به نامش
به تخت مهر باشد تکیه گاهش
تراود نور از طرف کلاهدش

۱ - مکنونات. خط خورده است.

۲ - رکابه. اخلاصنامه

۳ - قزوینی جوزولی را به عنوان کتل یاد می کند و می نویسد که شاه عباس دوم «از راه کتل جوزولی و دارالمومنین استرآباد متوجه آن حدود گردید.» ص ۵۴۵. برای اشاره ای دیگر به این نام. نگ به: همان ص ۷۵۰.

۴ - از تصنع. خط زده شده است.

۵ - عبارت داخل گیومه در حاشیه آمده است.

چو بوسد ماه نو زرین رکابش مبارک باد گوید آفتابش

متع الله المسلمین بطول بقائه. امید که همیشه به فتح و فیروزی بوده کامیاب و کامروا باشند و گلشن مراد آن گلبن ریاض زندگانی از نسیم عنبر شمیم گل‌های همیشه بهار سرسبز و سیراب باد، جهان به کام و فلک یار باد.
به کام تو بادا همه کار تو خداوند گیتی نگهدار تو

بعد از لوازم دعا مشهود رأی عالم‌آرامی گرداند که اشتیاق به دریافت ملاقات فیض البرکات آن برگزیده ذوالجلال به مرتبه [ای] است که شرح شمه [ای] از آن را بیان توان نمود. امیدوار از درگاه ایزد متعال چنان است که به شرف ملاقات گرامی مشرف گردد. آفتاب جاه و جلال در برج شرف و اقبال طالع و لامع باد. بالنبی و آله الامجاد.

جواب آن به تاریخ شهر محرم سنه ۱۰۷۷ یونت ئیل از ییلاق مابین استرآباد و

دامغان به شرح مقرر مذکور مصحوب کس مشارالیه

رقیمه کریمه مخالفت شمیمه حضرت سامی رتبت سلطنت و جلالت پناه، شوکت و ابهت دستگاه عالیجاه اختر اوج حشمت و کامرانی، کوب مسعود برج گورکانی نظاما للسلطنه والجلاله والحشمه والابهه والعز والاقبال، سلطان بلاغی اعلی الله تعالی شأنه و صانه عمّا شأنه در احسن اوقات که ذات کامل السعادات به فیروزی بخت بلند و اعتدال مزاج بی‌گزند، از سیر و شکار ییلاقات مسرت اندوز و عشرت افروز و خاطر دریانوال مترصد استعلام احوال خیرمآل بود به وصول میمنت شمول طرب فزای طبع والا و ضمیر منیر خورشید ضیاء گشته، بر مراتب محبت و ولا افزود و اتحاف هدیه صداقت نشان در درجه قبول جلوه استحسان نمود. مدام همت گردون مقام را متوجه انتظام احوال و التیام موجبات شوکت و اجلال آن نقاوه خاندان عزّ و جلال دانسته به اظهار مرغوبات خاطر خلّت گزین و مکنونات ضمیر مهر آیین صفابخش گلشن مصافات گردند. همواره عارج معارج اقبال بوده کامروا باشند.

[دستورالعمل نوشتن القاب سلطان بلاغی]

به تاریخ شهر محرم سنه ۱۰۷۸ پیچی ئیل در حکم شخصی که اسم سلطان بلاغی و والد او به تقریب نوشته می‌شود. برین موجب نوشته شد، شہامت و بسالت پناه، ابہت و نصفت دستگاہ، سلالۃ السلاطین العظام خلف حضرت والا رتبت زیندہ مسند کامکاری، برازندہ دیہیم بختیاری، نقاوہ خاندان گورکانی، خلاصہ دودمان صاحبقرانی سلطان بلاغی^۱. [ص ۸۳]

[برقراری مقرری سلطان بلاغی در وجه سلطان خسرو ولد او پس از فوت والد]

هو

بعد از فوت سلطان بلاغی رقم تعزیه از گندمان در تخاقوی ئیل به سلطان خسرو ولد او نوشته شد و در ایت ئیل که به اصفهان به خدمت اشرف آمد به دستور والد اعزاز نموده مقرری ۲۴۰ تومان والد، به او شفقت و مرخص شد. اردوی معلی به بیلاق حسن ماضی متوجه شد.

[اخلاصنامه سلطان خسرو]

به تاریخ شهر صفر سنه ۱۰۸۱ تنگوز ئیل اخلاصنامه مشارالیه از اصفهان به خدمت اشرف آمده. نامه مقرر شد که در جواب نوشته شود و القاب نیز زیاده بر والد مسوده شده بود و بعد از عرض کمترین غلامزادگان، حسب الأمر الأعلى مقرر شد که به جهت قرب مسافت رقعه نوشته شود و هرگاه نامه به مشارالیه نوشته شود به دستور و القاب والد نوشته شود.

۱ - نام بیرون از متن آمده و جای آن در سطر سفید است. به دلیل مرمت برگه یک کلمه پیش از آن ناخوانا شده است.

۲ - عدد به سیاق نوشته شده است.

و در جواب رقعہ به طول دو شبر و عرض یک شبر و دو اصبع منضم و مهر کوچک بر ضمن چون رقعہ بود، از طرف مقابل چهار اصبع منفرج و از طرف چپ سه اصبع منضم نوشته شد.

[دستور العمل نوشتن القاب سلطان خسرو]

به تاریخ شهر ذیقعدہ سنہ ۱۰۸۱ تنگوزئیل در حکم شخصی که اسم سلطان خسرو نوشته می شد به دستور والد برین موجب نوشته شد، حضرت سلطنت و جلالت پناه حشمت و ابہت دستگاہ نقاوہ خاندان صاحبقرانی «نظاما للسلطنہ و الجلالہ و العز و الاقبال سلطان خسرو»^۱ [ص ۸۴]

هو

کتابتی کہ سلطان بلاغی برای اعتمادالدولہ بی مهر ضمن فرستادہ بہ مهر سر

بستہ.^۲

به عرض یک شبر و پنج اصبع منضم. به تاریخ جمادی الاول سنہ ۱۰۷۹ پیچی ئیل نوشته بود و عنوان به شرح فوق بود.

جواب به تاریخ شهر جمادی الاول سنہ ۱۰۷۹ پیچی ئیل به عرض یک شبر و چهار اصبع منفرج و عرض یک اصبع نوشته شد بر کاغذ سادہ.

به تاریخ شهر جمادی الاولی سنہ ۱۰۸۳ سیچقان ئیل، حسب الامر الاعلی ابوالقاسم بیگ دیوان بیگی کتابتی از گندمان به سلطان خسرو ولد مشارالیه نوشته بود. القاب بدین طریق مسودہ شد. بندگان رفیع الشان منیع المکان، سلطنت و جلالت پناه، ابہت و عظمت دستگاہ، شوکت و حشمت انتباہ، شہامت و نصفت اکتناہ، عالیجاہ سزاوار

۱ - نام بیرون از متن آمده و جای آن در سطر سفید است.

۲ - در بالای این عبارت نوشته شد: «شاهی ظل اللہی»، «اعتمادالدولہ العلیہ»، «در اواسط عرض عنوان». حاشیہ از از بین رفته و ارتباط این کلمات مشخص نیست. خواندن متن کامل با استفاده از تصویر عکسی اهدایی ایرج افشار به کتابخانہ مرکزی دانشگاه تہران میسر شدہ است.

دیهیم سلطنت و کامکاری، شایسته افسر سربلندی و تاجداری، درّ درج عظمت و اقبال، دری برج شهامت و اجلال، گوهر صدف صاحبقرانی، نگین خاتم گورکانی، مورد عوارف یزدانی، المختص بعنایات الملك المستعان اعلى الله تعالى مدارج اقباله و اقتداره اعلى مراتب الكمال.

[احکام شرف نفاذ به ولات کیچ و مکران]

به تاریخ [...] احکام شرف نفاذ به ولات کیچ و مکران به عرض یک شبر و چهار اصبع منفرج قلمی شد. [ص ۸۸]

جواب کتابت سلطان محمد عادلشاه از جانب خاقان رضوان مکان

به دستور و اندازه نامه قطبشاه می باید نوشت.

نامه مشکین شمامه الفت و وداد و صحیفه عنبرین ختامه خلّت و اتحاد حضرت سامی مکان، رفیع الشان، سلطنت و شوکت پناه، عظمت و حشمت دستگاه، نصف و معدلت انتباه، والجاه، داراشکوه، فریدون بارگاه، شهریار انجم گروه خورشید کلاه، عمده السلاطین عدالت آیین، زده خوانین با عزّ و تمکین، الفایز بمزید العواطف من عندالله، شمساً للسلطنه والجلاله والشوکه والعظمه والحشمه والعداله والعز والامتنان سلطان محمد عادلشاه، جعل الله عواقبه خیرا من اولاه که مصحوب افادت مآب، فضایل و کمالات اکتساب، عمده محرمان راز، رحیما محمداً به موقف والا ارسال یافته بود در هنگامی که خاطر عاطر را انبساط کلی شامل و ضمیر منیر را فراغ تام از انجام مهمام ممالک حاصل بود و سالمماً غانماً از سفر خیر اثر آذربایجان به مقر سریر خلافت ابد توأمان مراجعت واقع شده به نظر خجسته اثر درآمده مجدد قواعد مخالفت موروثی و مذکر معاهد مصادقت مکتسبی گردید.^۳ و چون مشعر بر استقامت مزاج و کامرانی و انتظام اسباب سلطنت و جهانبانی آن

۱ - تاریخ نوشته نشده است.

۲ - رهگذر. خط زده شده است.

۳ - شده. خط خورده است.

مزین سریر کشورستانی بود بهجت بر بهجت افزود. الحمدلله والمنة که اینجانب نیز مهمات برحسب مدعای دوستانست و از هیچ ممر مکروهی واقع نیست. واهب^۱ منان مطالب و آمال و مآرب همگنان را بر وفق مأمول به حصول موصول گرداناد. انه یسمع و یجیب. و چون خاطر مخالفت مآثر آن عالیجاه را منتظر اخبار مسرت آثار اینجانب می‌دانستم افادت پناه مشارالیه را تجویز به توقف نفرموده به اتفاق رفعت مآب، عزت ایاب، راسخ بالاخلاص و العقیده، احمد خان بیگ قورچی سپر خاصه روانه آن صوب با صواب فرمودیم و مجملی از فتوحات که از تفضلات مجدده آلهی بود در طی نامه بهجت آیین که مصحوب رفعت پناه مشارالیه ارسال شده اندراج و به تکرار اطناب نمی‌یابد. مرجو آنکه خاطر مهرآیین ما را متوجه هرگونه مطلب و مقصد دانسته همواره به ارسال مراسلات و اظهار مکنونات ضمیر الفت سمیر مبادرت نموده هرگونه مهمی درین صوب داشته باشند بی غایله حجاب و بیگانگی اعلام نمایند که توجه شاهانه به حصول آن موصوف گردد. همواره سریر سلطنت و اقبال «به وجود فایض الجود مزین باد.»^۲ [ص ۹۴]

هو

نامه اشرف اعلی به سلطان علی عادلشاه مصحوب میرزا مقیم کتابدار^۳

به تاریخ سنه ۱۰۷۰ تنگوزئیل از اصفهان

۱- متعال. خط خورده است.

۲- مطلب داخل گیومه در حاشیه آمده است.

۳ - درباره اعزام او به دکن وحید قزوینی خبری آورده است. تاریخ جهان آرای عباسی، ص ۶۴۵. محمد یوسف می‌نویسد که میرزا محمد مقیم فرزند میرزا قوامی مستوفی الممالک روزگار شاه عباس اول بود که در سال ۱۰۵۲ در قزوین به منصب «گنجوری گنجینه لفظ و معنی یعنی خدمت ارجمند کتابداری سرافراز گردید.» خلد برین ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، ص ۳۷۴. گویا او در دوره شاه صفی مغضوب بود. خلد برین شرحی درباره عامل آن نوشته است. برای زندگی میرزا مقیم نگ: سوسن اصیلی، «میرزا محمد مقیم کتابدار؛ کتابدار، سیاستمدار، شاعر و ادیب عهد صفویه». نشریه تحقیقات کتابداری و اطلاع رسانی دانشگاهی، سال ۴۵، ش ۵۵، بهار ۱۳۹۰، صص ۱۳۵-

تا گل‌های عنبر شمیم حدایق محبت و وداد و ریاحین مودت نسیم بساتین الفت و اتحاد در بهارستان یک جهتی و التیام، رایحه بخش مشام دوستان است شاخسار بخت بلند و نهال گلبن دولت ارجمند حضرت سلطنت و جلالت پناه، ابهت و نصفت دستگاه، شهامت و بسالت انتباه، عالیجاه نقاوه دودمان سلاطین کامکار، خلاصه خاندان خواقین نامدار، مزین سریر سلطنت و جهانبابی، جالس اورنگ ابهت و کامرانی، المختص بعواطف الملك الآله نظاما للسلطنه والجلاله والعداله والشوکه والابهه والحشمه والنصفه والعز والاقبال سلطان علی عادل شاه در گلشن سلطنت و فرماندهی از شکفتن گل‌های کامرانی و اقبال، خرم و خندان و از رشحات زلال تأییدات و عنایات الهی طراوت‌پذیر سعادات جاودان باد.

بعد از طی طریق اظهار محبت بی‌پایان بر لوح ابلاغ جلوه نگارش می‌باید که بر اوراق شهور و اعوام و صفحات لیالی و ایام حقیقت این معنی مثبت و مرقوم است که آباء عالی‌مقام آن نقاوه دو [دمان] عزّ و علاء و سلاطین سالفه ممالک دکن غفرالله لهم از طریق انیق دین‌داری و کمال حسن عقیدت و اخلاص‌مندی به شرف ولای عقده‌گشای خاندان ولایت و امامت همواره دست توسل و اعتصام به اذیال خیر اشمال دولت و اقبال ابدی الاتصال این دودمان والا که در حقیقت موجب برتری و علوشان و ملجاء و امیدگاه اعظم سلاطین والا مکان است، استوار ساخته به زلال حمایت و رعایت اولیاء دولت ابدقرین در گلشن سلطنت و فرماندهی گلچین مراد و به مساعدت همت عالی نهمت منسوبان این آستان خلافت مکان، مطلب‌روا و کامیاب بوده اساس مصادقت و موافقت هر یک از آن مسافران عالم قدس به دوام خلوص عقیدت و اخلاص‌مندی، محکم و بنیان مودتشان به انتظام اسباب آمیزش و التیام دائمی، مشید و مستحکم می‌بوده و همچنین فیما بین آن دو سلسله رفیع‌ه نیز شیوه شایسته وفاق و طریقه یک‌جهتی و حسن اتفاق به حدی مسلوک و مرعی می‌شده که یأجوج فتنه را در عرصه مملکت هر یک از ایشان خیال مرور و عبور، محال و خصم بداندیش را بدان نسبت مستطاب اندیشه تسلط و اقتدار در ضمیر بی‌حاصل چون نقش بر آب می‌نموده.

با وجود ظهور و شیوع این معانی حقیقت طراز چون یک چند آن محبت کیشان عقیدت‌اندیش از شاهراه الفت و ارتباط قدیم تقاعد ورزیده سالک مسالک بیگانگی و تارک مراسم اتحاد و یگانگی می‌بودند و ابواب رسل و رسایل از هر جانب به موانع نامرغوب مسدود

گشته‌میرایای حسن عقیدت و یکتا دلی قدیم، غبارآلود مغایرت و بیگانه‌منشی در نظر عالمیان جلوه‌ظهور می‌نمود. لهذا آعادی کم فرصت را که مدت‌های مدید به نیروی موافقت و معاضدت این دودمان معلی دست جرأت از دامان احوال خیر مأل شایسته ایشان بریده و پای جسارت از ساحت آن مملکت کشیده بود مجال تسلط و استیلا اتفاق افتاده، نهب و غارت اموال مسلمانان و شیعیان، سرگرم باده بدعهدی و دلیری ساخت.

اکنون که فرمانفرمای ممالک دکن پرده‌گشای سوانح آن حدود و به وسایل رسایل مرغوبه مجدد اساس روابط و مخالفت قدیم گردیده‌اند، از آنجا که خاطر مهرآیین حقیقت‌گزین متوجه انتظام احوال خیرمأل و افزونی اسباب کامروایی و اقبال ایشان می‌باشد به جهت تشدید مبانی عهود و تحقیق احوال عاقبت محمود آن زبده اخلاص‌کیشان، بنده‌زاده قدیم مقرب الحضرة العلیه العالیه الخاقانیه میرزا مقیم کتابدار خاصه شریفه را روانه آن صوب صواب اساس فرمودیم که در خلوت‌سرای حضور از شکفتگی گل‌های راز و رسانیدن توجهات باطن فیاض، پیرایه بخش بساط یک جهتی و وداد گشته، بعد از ادراک مطالب و مکنونات ضمائر، علی‌اسرع‌الحال مراجعت نموده به مژده‌رسانی استقامت احوال فیروزی اشمال آن عالیجاه، خاطر مهر فروغ اشرف را قرین انبساط و اطمینان گرداند. و چون قضیه ناگزیر سلطان مبرور مغفور به سمع اقدس همایون رسیده ادای مراسم تعزیه و تهنیه بر ذمت همت دوست نواز لازم می‌نمود. لهذا مشارالیه را بدین امر لازم‌الاداء مأمور فرمودیم که زنگ‌کدورت مرآت ضمیر اقدس را که از وقوع این قضیه ملال‌آمیز روی داده به صیقل‌ادای تهنیت مسند آرای آن شایسته اورنگ فرماندهی و سلطنت مصفا سازد. از آنجا که جنس عزیز گرانبهای حیات در منزل بی‌بقای جهان فانی گذاشتنی و شربت مرارت آمود زوال و فنا‌چشیدنی است پیداست که آن آگاه‌دل خدانشناس در حدوث [ص ۹۵] این واقعه عام که فردی از افراد را از آن‌گزیر نیست خود را به غم و اندوه آشنا نساخته، طریق رضا و تسلیم مسلوک خواهند داشت. درین وقت که بنای دولت دودمان گورکانی از سیلاب مکافات اعمال قرین اختلال و قوایم سرایر جهان‌داری و فرماندهی آن طایفه بدعهد سست بنیاد، هم‌نشین بی‌ثباتی و زوال است مقتضی ناموس سلطنت و دین‌داری شایسته حمیت و سلطنت شعاری چنان می‌نماید که به رسم و آیین آباء عظام با سلطنت پناه مشارالیه متفق و هم‌باز و به برکات موافقت و یک‌جهتی صاحب‌نیرو بوده چون ایام تلافی و انتقام باقی و اسباب مظاهرت این دودمان والا به عنایت قادر توانا حسب المرام آماده و وافی است از عایله این معنی مطمئن خاطر باشند و در

تحصیل نام و تدمیر و نگونسازی خصم بد فرجام، زنگ کدورت از آینه اقبال زدوده نوعی نمایند که آهنگ قانون موافقت و دینداری، سامعه‌افروز جهانیان گشته به میامن حسن یک جهتی و اتفاق، بعد الیوم مخالفین را کمال رعب و هراس حاصل و راه خیال تسلط و احتیال چون ابواب کامیابی و اقتدار مسدود و باطل گردد و استحکام روابط و توافق طرفین را علاوه مواد محبت و اعتقاد این نیازمند درگاه احدیت تصور نموده در طی طریق کامجویی و مطلب روایی مطالب لازم الاظهار را با مرغوبات و مکنونات ضمیر مخالفت تخمیر، پیرایه آنها و اعلام پوشند که کارکنان درگاه سلطنت همایون به عزّ انجاح مقرون گردانند. درین مواد به والجاه مشارالیه نیز سفارشات مشفقانه، رقم پذیر خامه محبت التفات گشته ظاهر است که لآلی مضامین حقیقت آیین آن را زیور حسن قبول خواهد رفت. همواره مقام دولت و مقر سلطنت به حلیه کامرانی و زیور نصرت و شادمانی آراسته و محلی باد. [ص ۹۶]

مکتوبات و دستورالعمل آماده سازی

نامه های ماوراءالنهر

شامل خوانین بخارا، سمرقند، کاشغر

والیان بلخ، اورگنج، خوارزم

رقم اشرف به مهدی قلی خان ایشیک آقاسی باشی^۱ در باب اقدام به خدمت پادشاه

مزبور

حکم جهان مطاع شد آنکه

ایالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه، عالیجاهی، نظاما للایاله والشوکه والاقبال مهدی‌قلی خان ایشیک آقاسی باشی شاملو به شفقت شاهانه سرافراز گشته، بداند که عریضه‌ای که درینولا با کتابتی که نظارت و اقبال پناه عالیجاه مقرب الخاقانی حاج الحرمین الشریفین شمساً للنظاره والرفعه والاقبال محمد علی بیگ ناظر بیوتات^۲ به آن عالیجاه نوشته به درگاه جهان پناه فرستاده بود مضامین آن بر نواب همایون ما ظاهر گردید. چون بر مضمون رقم اشرف مطلع گردد در خدمت و مراعات خاطر سلطنت و جلالت پناه ندر محمد خان به تقصیر از خود راضی نشده چنان نماید که شکر^۳ خدمات آن ایالت و شوکت پناه نماید و به توجهات خسروانه مستظهر و مستمال بوده باشد. تحریرا فی شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۵۶.

عنوان بالمشافهة العلیة العالیة.

رقم دیگری به مومی‌الیه در باب ارسال نیاز اوزبک نزد شاه مذکور که طلب نمود

حکم جهان مطاع شد آنکه

ایالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه، عالیجاه، نظاما للایاله والشوکه والاقبال مهدی‌قلی خان ایشیک آقاسی باشی حاکم الکای ری بداند که درینولا سلطنت و شوکت

۱ - مهدی‌قلی خان در این زمان حاکم ری و هم زمان ایشیک آقاسی باشی‌گری را نیز عهده دار بود. تاریخ جهان آرای عباسی، ص ۴۲۱. وحید اشاره می‌کند که دولت ایران او را به همراه چند مقام عالی رتبه دیگر مأمور میزبانی از ندر محمد خان کرد.

۲ - شمساً محمد علی بیگ اصفهانی ناظر بیوتات در زمان پادشاهی شاه عباس اول و شاه صفی نیز در زمره کارگزاران عالی رتبه دولت ایران بود. وی در این دوره به سمت مهمانداری ندر محمد خان تعیین شد. همان، همانجا.

۳ - م: سکر.

پناه، حشمت و جلالت دستگاہ، نصف و معدلت انتباه عالیجاء، زببندہ سریر سلطنت مصیر چنگیزخانی، «معزا للسلطنه والجلاله والعز والامتنان ندر محمد خان»،^۱ دو کلمه به منسوبان درگاہ جهان پناه نوشته، نیاز اوزبک را کہ در سلک ملازمان سرکار خاصه شریفه منتظم است طلب نموده بود. چون بر مضمون رقم اشرف مطلع گردد نیاز مزبور را نزد سلطنت پناه مومی ایہ فرستد و در عہدہ شناسد. تحریرا فی شهر شوال سنہ ۱۰۵۶. عنوان بالمشافہۃ العلیۃ العالیہ. [ص ۹۹]

[نامه به عبدالعزیز خان در سال ۱۰۷۲ نوشته اما فرستاده نشد]

«متن افشان مجدول و طول متن دو شبر و چهار اصبع منفرج و عرض متن یک شبر و پنج اصبع منضم و مهر بر ضمن از دو طرف چهار اصبع منفرج نشان گذاشته شد. اما در ثانی الحال مهر کوچک مربع حاشیہ تذهیب علیحدہ در میان نامہ در لای بعد از لای تمام القاب گذارده شد و بعد از تہ شدن کاغذ دولت آبادی لفافہ شدہ بہ کیسہ گذاشته شد»^۲.

شکفتگی بہارستان نامہ دلپذیر و گلپاشی گلستان مکتوب بی نظیر حضرت سامی مرتبت سلطنت و حشمت پناه، شوکت و عظمت دستگاہ، جلالت و ابہت اکتناہ، عالیجاء والاتبار اخترسعادت مند برج شہامت و بسالت، گوہر ارجمند درج عزت و دولت، بلندی بخش افسر قآنی زینت فزای سریر چنگیزخانی المستعین بتأییدات الملک المستعان جلالاً للسلطنه والشوکه والابہہ والنصفہ والعز والامتنان عبدالعزیز خان جعل اللہ تعالی ذکرہ العزیز زینہ لصحایف الازمان کہ بہین نتیجہ نوروز جهان افروز موالات و بہترین نوباوہ نوبہار مودت و مصافات است، در خوشترین وقتی کہ خاطر کروی منظر از گلگشت سرا بستان عوارف ازلی، قرین شعف و نشاط و ضمیر قدسی تخمیر از سیر سراپای نزهتکدہ عواطف لمیزلی بہرہ مند انتعاش و انبساط و چہرہ اقبال از گشایش ابواب امانی گشادہ، پیشانی و دیدہ بیدار از نمایش اسباب شادمانی در عین کامرانی بود. مجلس ارم تزیین را عنبر آمود و محفل خلد

۱- مطلب داخل گیومہ در میانہ سطور با قلمی ریزتر نوشتہ شدہ است و گمان من را مبنی بر اینکہ این بیاض، مسودہ‌های نامہ‌های سلطنتی است کہ پس از آن بہ بیاض بردہ شدہ‌اند تقویت می‌کند. زیرا در منشآت متعارف چنین حک و اصلاحاتی معمول نبودہ است.

۲- در حاشیہ نوشتہ شدہ است.

آیین را عطر اندود نمود و از تنسیم آن نسیم و داد و تبسم آن غنچه مؤالفت و اتحاد، در گلشن همیشه بهار دوستی و گلزار فرح بار یگانگی هوایی تازه نشاط بخش دماغ یکتایی و نشأه بی اندازه آب و رنگ ایاغ یکرنگی شود. سفر خجسته آیین عمده‌الامجد و الاعیان محمدمین^۱ که از جانب [...] به تقدیم بعضی خدمات مأمور گشته بود بنده درگاه اعلی در تمشیت مهمام مومی‌الیه کوشیده و بعد از حسن تبلیغ پیام و انجام مرام، خلعت عزّ قبول پوشیده رخصت انصراف و اجازت انعطاف یافت. خامه مصادقت بیان که به نگارش بعضی از احوال توران و انتظام امور آن دیار^۳ استحکام اساس دولت آن والا نژاد، چهره‌گشای ازاهیر بستان سرای مصادقت و اتحاد شده بود، نور حبور و ضیای سرور از خاطر فیروز و ضمیر عالم افروز پیوسته نورپاش هوای مودت و روشنگر فضای دوستی گردید و به جهت تشیید مبانی مودت و استحکام قواعد صداقت یکی از بندگان درگاه جهان پناه را روانه مجلس معلی و محفل والا خواهیم فرمود.

چون همواره همت بلند و نیت ارجمند به انتظام لوازم نصرت و اقبال و التیام موجبات شوکت و اجلال آن خلاصه خاندان عزّ و جلال مصروف بوده و هست، طریقه صداقت آنکه پیوسته به اعلام اخبار مسرت آثار و اظهار مکنونات خاطر مهر انوار مؤکد اساس صدق و صفا و مشیید قواعد ودود و وفا گردند. ایام سلطنت و شوکت و ابهت و اجلال بماناد.

نامه اشرف به پادشاه مشارالیه

که به تاریخ شهر محرم سنه ۱۰۷۲ اودئیل از اصفهان نوشته فرستاده نشد. متن افشان مجدول دو وصل. طول هشت^۴ شبر و دو اصبع منفرج و عرض سه شبر و عنوان چهار^۵ شبر و حاشیه یک شبر و تجاوز اسم از طرف راست سطور پنج اصبع

۱ - خواجه محمد امین بخاری در سال ۱۰۷۱ از سوی عبدالعزیزخان والی ترکستان به ایران آمده و نامه خان را به پادشاه ایران تقدیم کرد. تاریخ جهان آرای عباسی، ص ۷۲۴.

۲ - یک واژه ناخوانا

۳ - بلاد. خط خورده است.

۴ - به خط سیاق نوشته شده است.

۵ - به خط سیاق نوشته شده است.

منضم و حاشیه سایر اطراف دو اصبع منضم. مصحوب [...] بیگ قورچی چوگان. [۹۹ مکرر]^۲

هو

[نامه به عبدالعزیز خان]

تا از نتایج اتصالات اجرام علوی و امتزاجات امهات سفلی، خوش نشینان موالید را حال منتظم و شیرازه کتاب وجود افراد و مکونات به سبب این اتصال و التیام و اجتماع ملتهم^۳ است ارکان بنیان دولت حضرت سلطنت و عدالت و شوکت پناه، شهامت و بسالت و جلالت دستگاه، نصفت و معدلت انتباه والاجاه، زینده مسند بلند پایه چنگیزخانی، طرازنده تخت رفیع الارکان قآنی، نظاما للسلطنه والجلاله والحشمه والایهه والبساله والشهامه والبر والامتنان، عبدالعزیز خان از تشتت و تفرق مصون و گلهای کامجویی آن سلطان عظیم‌الشأن از نسیم خلاف و اختلاف اضداد محروس و مأمون باد.

بعد از طی بساط اظهار یکتادلی و مودت بر مرآت ضمیر قدسی تخمیر منطبع می‌گرداند که بر دقیقه شناسان رموز آفرینش و تماشاییان لوحه دانش و بینش مخفی و مستور نیست که غرض اصلی و مقصد کلی سلاطین معدلت آیین و خواقین مروت قرین از تعمیر کاخ دوستی و مودت و غرس نهال یگانگی و الفت که کافه جمهور و ساکنین ثغور در آن بنیان رفیع‌الشأن از تابش آفتاب حوادث استظلال نموده از اثمار آن دوحه اطمینان، لذت یاب و کام ستان باشند و از آن روز که به تاروپود سخنان صدق نشان رسولان طرفین و ایلچیان جانبین نسیم مسالمت و مودت و پرند مصالحت و محبت نقوش اتمام پذیرفته تا امروز، با آنکه بعضی اوقات از منسوبان آن والاشأن بلند مکان بعضی امور که منافعی و متناقض صداقت باشد به منصف ظهور رسیده، نواب همایون ما نظر بر

۱ - یک واژه ناخوانا

۲ - این صفحه که بین صفحات ۹۹ و ۱۰۰ است در اسکن مجلس گذاشته نشده است. از روی عکس کتابخانه مرکزی نوشته شده است.

۳ - در منشآت وحید چاپ سنگی هندوستان، «ملتّم» نگ به: انشاء طاهر وحید، به اهتمام مرزا محمد مهدی علیخان، ۱۲۶۴ هجری.

رعایت این امر اهمّ کرده حرکات آن گروه خسران پژوه را مقرون به عفو و اغماض فرموده- ایم و عساکر نصرت اثر با نهایت آراستگی و استعداد و عدم اشتغال به امری از امور سایر بلاد، رخصت تلافی و تدارک نیافته‌اند و درین اوقات به عرض رسید که بعضی منسوبان سلطنت و شوکت پناه سبحان‌قلی خان^۱ از وخامت عاقبت نیندیشیده به فحوای العاده کالطبیعه الثانیه، دست غارت و یغما به دواب و اغانم جمعی از عجزه و فقراء دراز نموده پای از حد مراعات دوستی بیرون نهاده‌اند. چون یقین حاصل بود که این امر شنیع و شغل فطیع بدون اطلاع و آگاهی آن والاچه حقیقت آگاه صورت.^۲ [ص ۱۰۰]

هو

نامه اشرف به پادشاه مومی‌الیه [عبدالعزیز خان] مصحوب محمد حسین بیگ ولد
یادگار علی سلطان روملو خلفا

به شرح ایضاً که مهر کوچک به دستور در میان گذاشته شد و از تاج آباد^۳ به تاریخ شهر ربیع الاول سنه ۱۰۷۳ بارس ئیل فرستاده شد.

۱- در حاشیه آمده است: «اسم سبحانقلی خان در متن نوشته شد».

۲- گویا این نامه در بیاض ناتمام است. متن کامل آن در منشآت وحید آمده است. نگ به: انشاء طاهر وحید، به اهتمام مرزا محمد مهدیعلیخان، ۱۲۶۷ هجری. صص ۳۲-۳۱. بخش افتاده این است:

«وقوع یافته، لازم نمود که حقیقت این امر به منصف اعلام و اظهار رسد که اگر آن بی سروپایان بدون اذن و رضای سلطنت و جلالت مومی‌الیه ارتکاب آن نموده باشند مقرر دارد که در صدد منع و تنبیه آن گروه درآمده من بعد ایشان را به نوعی ضبط نمایند که احدی را این خیال در خاطر خطور نتواند نمود. و اگر سلطنت پناه سابق الالقب ازین معنی مطلع بوده به فرمان آن گردون قباب مالک رقاب متقاعد نشود یا مفتنین به فرموده سلطنت پناه مزبور عمل نمایند لشکر نصرت اثر به تدارک و تلافی که به طریق دزدی و راهزنی نخواهد بود مأمور گردند. آن والاامکان جلی‌الشأن این معنی را منافی دوستی و یگانگی ندانسته مؤکد مودت و مشید بنای یکتادلی شناسد. باقی حالات رجوع به تقریر قلان است. اعتماد خواهند فرمود.»

همین نامه را نوایی از منشآت وحید با تغییراتی نقل کرده است. اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سالهای ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵، صص ۱۳۶-۱۳۵.

۳- تاج آباد باغی در نزدیکی قریه دولت آباد بود. تاریخ جهان آرای عباسی، ص ۴۴۵. ۷۰۶. در جایی دیگر از «باغ تاج آباد نطنز» سخن به میان می‌آید. ص ۷۴۶.

مرآت چهره‌نمای حسن وفاق و زلال بوستان پیرای یگانگی و اتفاق، اَعْنَى مَكَاتِبِ مَحَبَّتِ اسَالِيبِ حَضْرَتِ رَفِيعِ مَنْزِلَتِ وَ جَلَالَتِ پناه شوکت و عدالت دستگاه، عظمت و حشمت انتباه، عالیجاه نور حدقه سلطنت و اقبال، نور حدیقه دولت و اجلال، جالس اورنگ کامرانی، وارث سریر چنگیزخانی، المخصوص بمزید عواطف الملك المنان نظاما للسلطنه والجلاله والشوکه والعظمه والعزّ والامتنان عبدالعزيز خان ضاعف الله تعالى مدارج سلطنته و اقباله الى يوم الحشر والميزان که مصحوب رفعت و معالی پناهان، زبده‌الاقربان و الاقران خواجه نظربی و حاجی محمد مؤمن^۱ ارسال یافته بود طراز شاهد الفت و مودت و صفا بخش گلستان یگانگی و صداقت گردیده موجب تشیید مبانی الفت و وداد و ترخیص قواعد مؤالات و اتحاد شد.

بنابر مراعات شیمه کریمه یکتادلی و مصافات لازم نمود که یکی از بندگان آستان ولایت نشان با اشیایی که زبان خامه موالات ختامه به خواهش آن ناطق گردیده بود روانه بزم حضور وافرالسرور گردد که به سبب آن ابواب آمد و شد طرفین طریق بیگانگی و منافرت مسدود گردد. لهذا رفعت و معالی پناه زبده‌الاقربان محمدحسین بیگ روملو که از طرز دانان آداب سفارت است به جهت تمشیت امر مزبور تعیین گردید و چون رفعت و معالی پناه خواجه نظربی در حین ادراک خدمت لازم السعاده اظهار رخصت و ارسال سیادت و نجابت پناه، سلاله‌السادات العظام، قاهرخواجه به ایستادگان پایه سریر خلافت مصیر و کریاس گردون اساس نموده بود، بنابر استرضای خاطر محبت ذخایر آن سلطنت و جلالت پناه، سیادت و نجابت پناه مزبور را مرخص و مصحوب رفعت و معالی پناه مشاراله روانه صحبت اکسیر خاصیت فرمودیم. و بعضی از سخنان محبت عنوان حواله به تقریر رفعت و معالی پناه مومی‌الیه شده که بی وساطت غیر به موقوف ابلاغ و اظهار^۳ رساند. پیوسته مکنونات ضمیر منیر و مرغوبات خاطر ملکوت ناظر را به منصفه اعلام خواهد رسانید

۱ - وحید قزوینی آشکارا می‌نویسد که در این سال «سه نفر از عظمای ترکستان که از آن جمله یکی نظر بی و دیگری حاجی مؤمن و دیگری [؟] بوده باشد.» او نام نفر سوم را ذکر نمی‌کند و بنابر زیرنویس مصحح (شماره ۳) جای اسم در نسخه‌های مورد استفاده خالی بوده است. تاریخ جهان‌آرای عباسی، ص ۷۴۰. در متن نامه بیاض فقط به دو سفیر عبدالعزیز خان اشاره شده و نفر سومی مطرح نمی‌شود.

۲ - گویا در اینجا فعل جمله نیامده است. به سیاق عبارت می‌توان گمان برد که باید «مفتوح و» باشد.

۳ - کلمه‌ای نوشته و خط خورده است.

که منسوبان دولت ابدمدت به انجام آن مأمور گردند. ساغر مراد از صهبای حصول مالامال و کوکب اقبال مصون از احتراق و زوال باد.

جواب نامه پادشاه مذکور مصحوب تولون خواجه ایلچی مشارالیه از قصبه اشرف

به تاریخ شهر رجب المرجب سنه ۱۰۷۳ بارس نئیل. به شرح ایضاً که مهر کوچک به دستور در میان گذاشته شد.

نگارین نامه درربار و نتایج خامه خلت نگار حضرت رفیع منزلت والا مرتبت نریمان صلابت رستم شجاعت، قمر طلعت عطارد فطنت، ناهید بهجت، بهرام صولت، برجیس طبیعت [...] ^۱ خاصیت، انجم گروه داراشکوه، بلند اختر برج جهانبانی، تابنده گوهر درج چنگیزخانی، مورد عوارف ایزد بی‌همال، نظاما للسلطنه والجلاله والابهه و [...] العزیز خان اعزالله تعالی ذکره فی صحائف الازمان در اوان اهترزاز نسیم شادمانی و ابتسام کام کامرانی و انشراح بال اقبال [...] خلدآیین دارالمرز مسرت لزوم و سیر و شکار فضای فرحزای آن مرز و بوم چون شمیم بهشت و نسیم اردیبهشت [...] افزای گلزار همیشه بهار وفاق و وفا گشته در آن نگارخانه نقوش یکتایی خواهش [...] سلاله‌السادات العظام قاهر خواجه صورت ارتسام پذیرفته بود. در هنگامی که [...] راه نزهتگاه مازندران به خرام سمنند خوش لگام [...] رفعت و معالی پناه، زبده الاشباه [...] به خدمت سعادت [...] یافت. [ص ۱۵۹] ^۲ زبده الاقران مشارالیه [...] ^۳ سریر جهانبانی فرمودیم. سفیر فرخنده فال [...] و جلال سعادت اجازت انصراف و معاودت یافت. چون اعالی همت والا [...] ارتقای مدارج شوکت و اعتلای

۱ - در قسمت پایین صفحه به دلیل آسیب دیدگی و مرمت برگ تا آخر نامه برخی کلمات افتاده است و [...] نشانه همین افتادگی‌ها است.

۲ - از این صفحه ترتیب نسخه موجود در کتابخانه مجلس با نسخه عکسی کتابخانه مرکزی همخوانی ندارد. ترتیب در نظر گرفته شده در این تصحیح نسخه عکسی است که به همت مرحوم افشار منظم شده است. به همین دلیل از اینجا در نظم شماره گذاری صفحات که مبنای آن نسخه موجود کتابخانه مجلس است متفاوت می شود

۳ - در این صفحه قسمت بالای آن آسیب دیده و در انتهای هر سطر کلماتی افتاده است.

آن نقاوه خاندان عزّ و علا بوده و هست به اعلام مکنونات [ضمیر] خاطر مهر تنویر، مجدد آیین محبت و موکد قوانین مودت گردند. ایام سلطنت و جلالت و ابهت و اقبال بماناد.

جواب نامه پادشاه مذکور مصحوب ایلچی^۱ چاپار مومی الیه از سردهن

به تاریخ شهر ربیع الثانی سنه ۱۰۷۴ توشقان نُیل به شرح ایضاً^۲
مخزن جواهر زواهر اتحاد و الفت و صدف لآلی متلالی یگانگی و صداقت، أعنی مکتوب محبت طراز لازم الاعزاز حضرت سامی رتبت، سلطنت و جلالت پناه، ابهت و عظمت درگاه، شوکت و [...] همای همایون فال فضای تاجداری، شاهین رفعت گزین هوای شهریاری، بال افشان اوج کامکاری و کامرانی، شاهباز آشیان رفیع الشان چنگیز خانی، المؤید بعنایات الملک المستعان نظاما لسلطنه والجلاله والابهه والعظمه والعز والاقبال، عبدالعزیز خان اعلی الله تعالی مدارج سلطنته واجلاله که در این وقت به ارسال آن زینت افزای عرایس محبت شده بودند، در حینی که صید گوناگون مطالب در دام حصول و شهباز بلند پرواز اقبال خداداد سرگرم شکار طایر مأمول بود منظور انظار کیمیا آثار گردیده، موجب ازدیاد حسن مودت شد. بال افشانی که طایر طوطی مقال خامه عنبرین شمامه در هوای اظهار تقصیر بعضی از بندگان دودمان ولایت آیین در باب رساندن شاهین نموده بود ملحوض دیده دریافت گردید. چون به مقتضای اطلاع و آگاهی دقایق اطوار عموم بندگان در آینه ضمیر منیر منطبق و مرتسم می‌باشد اگر یکی از ایشان ارتکاب کاری ناهنجار نماید پاداش آن شغل ناصواب و جزای آن حرکت خلاف آداب می‌یابد و چنان نیست که این قسم امور جزئیة نیز که قابل آن نیست که در معرض اظهار و اعلام آید، اگر صورت وقوع یابد از دقیقه یاب دوربین مستور و محبوب ماند و به اغماض مقرون گردد. و چون همای همت بلند و طبع ارجمند از آن والاتر است که بر اظهار این قسم جزئیات سایه افکن گردد لهذا در عرض ایام انفتاح ابواب التیام و دوستی و آمد شد سفرا و ایلچیان طرفین، هرگونه خلاف آدابی که از منسوبان^۳ آن والا شأن رفیع مکان به منصفه ظهور رسیده در عداد

۱ - جای نام ایلچی خالی است.

۲ - که. خط زده شده است.

۳ - فرستادگان. خط خورده است.

معدومات تعداد یافته و زبان خامه و خامه زبان محرم اظهار آن یک نگشته. اشعاری که در باب شاهین انجام شده بود که در حین ارسال بندگان آستان ولایت نشان به رسم حجاب در اشیایی که به طریق یادآوری فرستاده می‌شود داخل شد، بر پیشگاه ضمیر منیر پرتوافکن گردید. انشاءالله تعالی بر طبق خواهش به عمل خواهد. پیوسته طایر اقبال اوج تاز و باز دولت والا بلند پرواز باد. [ص ۱۵۶]

نامه پادشاه مشارالیه به خدمت اشرف که یاری خواجه چهره آقاسی ایلچی چاپار

به تاریخ ۲۴ شهر ربیع الاولی سنه ۱۰۷۵ لوی ئیل در اصفهان آورد. به عرض دو شبر مجدول حاشیه و عنوان نقاشی که مهر کوچک علیحده در میان آن بود.

تا نسیم عنبر شمیم مصادقت و موالات و شمیم گوارا نسیم موافقت و مؤاخات عبیربیز محفل آفت و لخلخه‌سای مجلس اتحاد است، همواره اساس عیش و حضور و پیوسته ایام ذوق و سرور رفیع منزلت منیع مرتبت والجاه شوکت و حشمت پناه سلطنت و ابهت دستگاه، ثروت و تجمل اکتناه، محبت و مودت انتباه، گزیده دودمان نصفت و جلال، ستوده خاندان بسالت و اقبال، صداقت منش عزت اساس، فطانت روش معدلت شناس، از مشک‌سایبی بخت و عطرافشانی اقبال ارم پیرایه بهشت مثال باد. اقبال‌مندا «شمسا لفلک المحبه والموده والرفعه والدرجه والاقبال شاه عباس زید قدره»^۱ قبل از این چند دست لاجین بوز ابخاز که به رسم سوغات^۲ ارسال یافته بود پس از تربیت و تعلیم بسیار بسیار خوش پرش و نیکو روش آمد. چون خاطر آزادگی پسند را بعد از فراغ خدمت خالق و مهمم خلایق به وارستگی از دام تعیین روزگار، بهانه و سببی بهتر از شغل شکار نیست، ترصد آنست که در این مرتبه نیز چند دست لاجین ابخاز خوب مع یک جوهره چینگ او ارسال دارند. هر آئینه موجب ازدیاد ارتباط و استحکام مبانی مودت خواهد گردید. شترمرغی که روانه نموده بودید از بار تنهایی کشیدن [...] ندارد و مرغ‌های بوقلمون نیز بوقلمونی را به روزگار گذاشته یکی از جوهرهای حوراغریب [...] به هر کدام از آنها نیز یاری و غمگساری روانه نمایند. از محبت بعید نخواهد بود. [...] ولی بیگ نام دونفر آدم از این ولایت به حسب مقدرات [...] در سلک ملازمان ایشان بوده‌اند. اقربای آنها

۱ - عبارت داخل گیومه در حاشیه آمده است.

۲ - م : سوغا.

۳ - قسمت پایین صفحه آسیب دیده و دارای وصالی است. برخی کلمات افتاده‌اند.

[ص ۱۵۷] [...] به هم در [...] دارند. ترصد آنکه آنها را نیز [...] خوشنودی است. شاهین اقبال به دام و صید مراد به کام.

[رقعه پادشاه مشارالیه در طلب تریاق]

رقعه کاغذ کبود ساده به عرض یک شبر و طول یک شبر و نیم تقریباً یک ته در طول به خط نستعلیق سهلی که شاید خط [...] بی مهر در میان نامه بود. مخفی نماند که قبل از این پاره تریاقی که ارسال یافته بود فواید بسیار ازو رسید حالا نیز می‌خواهم که پاره [ای] از همان قسم تریاق پسندیده خوب که اعتماد را شاید و زهر کمان را چاره‌گر آید چه مقدار که معیار گنجایش باشد از حامل محبت نامه ارسال فرمایند که بهترین سوغات است. والدعا [ص ۱۵۴]

هو

جواب نامه پادشاه مذکور مصحوب ایلچی^۲ چاپار مشارالیه از دارالسلطنه اصفهان

به تاریخ شهر جمادی الاول سنه ۱۰۷۵ لوی ئیل به شرح ایضاً. «بر طبق ابواب نامه مشارالیه که در ورق پیش مرقوم است. حسب الامر الاعلی ابواب به حقیقت یافته برین موجب نوشته شد. حضرت صاحب فطنت وافی درایت عالیجاه مؤسس مبانی سلطنت و ابهت، قواعد شوکت و جلالت، زبده خاندان عز و علاء، قدوه ارباب حشمت»، [...] طوطی همایون فال شیرین مقال، نامه مودت ختامه و نوری رنگین بال طاوس مثال، مکتوب عنبرین شمامه حضرت عالی رتبت سامی منزلت دارا درایت نریمان شجاعت هژبر صولت مریخ هیبت ناهید عشرت قمر مسیر عطارد تدبیر ثریا مقام مشتری احترام کیوان احتشام دری تابان برج قآنی، درّ فروزان درج چنگیزخانی، مورد عواطف

۱ - قسمت بالای صفحه آسیب دیده و از بین رفته است. کلمات ابتدای این صفحه و انتهای ۴ سطر اول افتاده‌اند.

۲ - نام ایلچی خط خورده و قابل خواندن نیست.

۳ - در حاشیه نوشته شده است و ادامه آن به دلیل مرمت برگ و بریدگی افتاده است.

حضرت ذوالجلال نظاما للسلطنه والجلاله والابهه والحشمه والعزّ والاجلال، عبدالعزیز خان رفیع الله تعالی مراتب عزه و اجلاله که برید دوستی زبانی و شناسای رموز نکته دانی است، در حینی که مرغان رنگارنگ مطالب در دام حصول و شاهباز عرش تاز اقبال رسا، گرم پرواز شکار مأمول بود در گلشن ارم نشان بزم بهشت عنوان بر شاخسارانش نشیمن نموده به اظهار رموز دوستی و یگانگی گویا گردید و جواهر زواهر معانی و مضامین آن به نظر کیمیا اثر صیرفی قبول ذهن وقاد و طبع نقاد رسید. اشعاری که در باب میلان خاطر والا در حین فراغ از اشغال رضاجویی حضرت خالق و سامان امور خلائق تماشای جوارح شکاری و خواهش چند دست شاهین ابخاز^۱ و غیر آن از طیور غرابت طراز شده بود جلوه استحسان نمود و چند دست شاهین ابخاز که از گرجستان و روس، سعادت حضور درگاه میمنت مأنوس یافته بود با چند قطعه مرغ بوقلمون و شترمرغ که در حقیقت مظنه متاع اتحاد و یگانگیست با مقداری تریاق که دافع سموم بیگانگی است، به موجب تفصیل علیحده ارسال بزم والا و محفل معلی گردید. لطفی بیگ و ولی بیگ مستسعد به شرف حضور درگاه فلک پیشگاه نمودند. بعد از حضور اگر به رضای خود می آمده باشند امر همایون به روانه نمودن ایشان نافذ خواهد گردید. پیوسته هزاردستان خوش الحان خامه معجزه بیان را در گلشن همیشه بهار دوستی و موالات به نغمات دلپذیر اظهار مطالب گویا خواهند داشت. صید تمنا در دام و جهان خوشدلی به کام باد.

**نامه پادشاه مذکور و جواب آن مصحوب میرزا پاینده که بعد از نامه بعد از این
ثبت شده.**

نامه پادشاه مشارالیه مصحوب دوست محمد چهره آقاسی عرب ایلچی خود. به عرض دو شبر و چهار اصبع منضم در میان لفافه درون افشان بیرون حل کاری طلا و نامه سرلوح دار حواشی و عنوان نقاشی که به تاریخ ۱۸ شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۰۷۶ئیلان ٹیل به

خدمت اشرف آورد و مهر بر کاغذ علیحده و مذهب و برگ‌های دوم و اول سطر پنجم بود که ملاحظه شد.^۱

تا مینای مسرت افزای محبت و وداد و رنگ و بوی مودت و اتحاد از باده آمیزش و ارتباط لبریز و از ریاحین صداقت و یکرنگی نشاط انگیز است همواره [...]^۲ سلطنت پناه شوکت و رفعت دستگاه عزت و سعادت انتباه، محبت آثار موالات مدار مطلع [...] دوست درستی اساس، از آرایش بخت و افزایش اقبال رشک خلد و [...] آینده و روابط دوستی و پس از ایمای ضوابط یک جهتی که صفای مرآت جهان نمای [...] آرای عرضه نمود است، مرفوع ضمیر منیر خورشید نظر [...] دیرگاه است که شیوه وفا و وفاق [و مو]ادت و اتفاق فیما بین [...] نهایت [ص ۱۵۵] فرصت حیات است [...]^۳ و بشیر بوده، مروج قواعد آشنایی و [...] بدان جهت لفظی چند که از مدعا و غرض بری و بی‌گزند است مراسم [...] که در این ایام مسرت انجام موافق نیت معدلت نظام، خاطر من کل الوجوه آرامگیر و آسایش [...] والی هند مصطفی خان نامی از معتمدان نیک خود را به رسم سفارت ارسال داشته، از آنچه رسوم رضاجویی و [...] دیگر به ارسال نویان قشقه نام یکی از توره‌های^۴ بهادر کفره قلماق^۵ جمعی را سر کرده از بالای ولایت نور که یکی از سرحد [...] قصد مسلمانانی که سواکن آن حدودند داشته، به عنایت سبحانی قبل از آنکه ضرری تواند رسانید قراولان و گماشتگان آن طرق و بنادر خبر او را به ما [ارسانیده] گردانیدند که غازیان اسلام و مبارزان

۱ - در نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس این برگه و نیز برگ‌های دیگری از متن به دلیل صحافی و بریدگی لبه‌ها دچار آسیب شده و عبارات و کلمات ابتدا و انتهای بعضی از سطرها افتاده‌اند. این افتادگی‌ها تا جایی که میسر بود با استفاده از نسخه عکسی اهدایی ایرج افشار به کتابخانه مرکزی که پیش از مرمت تهیه شده بود، شناسایی و به متن تصحیح شده کنونی افزوده شده است.

۲ - قسمت پایین صفحه آسیب دیده و از ابتدای هر سطر کلماتی افتاده است.

۳ - قسمت بالای صفحه آسیب دیده و از انتهای ۸ سطر اول کلماتی افتاده است.

۴ - م: توره‌های.

۵ - قلماق‌های دشت قپچاق در این دوره کوشش می‌کردند با ایران رابطه برقرار کنند. شرحی که وحید قزوینی درباره آنان و آمدن ایلچی قلماق نوشته اهمیت دارد. در همان زمان دولت ایران خان محمد بیگ قراداغلو را به عنوان سفیر به همراه ایلچی قلماق به دشت قپچاق فرستاد و برای دانجین والی قلماق هدایایی از جمله کلاه سمور فرستاد. تاریخ جهان آرای عباسی. ص ۶۲۳-۶۲۲. همانند تعبیر موجود در مکتوبات بیاض، قزوینی از آنان به عنوان «کفره قلماق» یاد می‌کند. همان ص ۷۴۷.

شجاعت انجام را فرمودیم که رفته به عون و نصرت الهی تمامی آن طغیان طبیعتان بی دین را از تیغ گذرانیده نوپان قشقه مذکور را با چندین سردار به درگاه [...] آورده سرها را تعبیه‌دار عبرت کرده و خود او را به مقتضای مروت دینی به بخشایش مالی و جانی خشنود ساخته به میان ایل و الوس او که عبارت از کوندلنگ تایچی و جماعت او باشد روانه نمودیم. از این شیوه کریمانه کوندلنگ تایچی مذکور مع قبيله، غایبانه کمر اطاعت و ارادت بر میان جان بسته به قالدماں تایچی که اشد^۱ فرمانروایان آن طایفه است از این معنی خبر داده او را نیز بدین جانب به نوعی معتقد و مخلص ساخته‌اند که آمده به ایش محمدبی حاکم قلمرو تاشکند که از خدمت شعاران این درگاه است عهد تبعیت و رضاجویی از صمیم قلب درست ساخته از دل و جان عبودیت آستان ما را ضمان گردیده است. چون شیوه دوستان و احبّاء چنان است که از دل جمعی و خشنودی هم، آسوده دل و شکفته خاطر می‌گردند بناء علیه به ایمایی از وقایع مذکور مبادرت نموده شد.

دیگر آن که بقاع خیری که جهت طالبان علوم دینی انگیخته‌ایم به توفیق ربانی به سرحد زینت و کاشی رسیده لیکن کاشی پزی که سابقاً ارسال نموده بودید بسیار خام دست بود چنان مسموع شد که زمانا نام کاشی پز پخته کاری در مشهد مقدس بوده است. اگر چنانچه چند روزی او را بدین جانب روانه نمایید که مهمام کاشی مدارس مذکور را انجام داده برود از دوستی بعید نخواهد بود. جهت رسانیدن محبت نامه، معتمد عقیدت اطوار مبارزت فدوی قدیمی دوست محمد چهره آقاسی عرب را ارسال نموده شد. کوکب اقبال از اوج بخت و طالع، لامع و طالع باد. بالنون والصاد.

جواب آن به تاریخ شهر محرم الحرام سنه ۱۰۷۷ یونت نئل از ییلاقات میان

استرآباد و دامغان مصحوب ایلچی مشارالیه به شرح مقرر مذکور

کلک گلستان زیبای یکتایی و سیر سراپا گلشن سرای یکدلی که به دستیاری دست دوستی کار و تردستی خامه مودت نگار حضرت بلند فطرت عالیجاه صاحب کلاه مملکت مدار عالی تبار، مشید بنای الفت و وداد، موسس اساس صداقت و اتحاد، آب و رنگ چهره یکرنگی، نگهدار جهات یک جهتی، طراز مسند سلطنت و کامرانی، نقاوه خانواده

چنگیزخانی^۱ معز السلطنه والجلاله والنصفه والعز والاقبال عبدالعزیز خان ادام الله تعالی عزه واجلاله زینت ریاض بهشت و زیب فردوس عنبر سرشت پذیرفته بود، در بهترین اوانی که ذات قدسی به عنایات قدوسی از متنزهات مرز و بوم دارالمرز مسرت رسوم، التذاذ تام یافته عنان اشهب گردون خرام به جانب بیلاقات خلد آیات تافته، در آن سرزمین بهشت آیین به بلندی بخت و اقبال و اعتدال مزاج فرخنده فال، نزهت جوی سبزه و جویبار و عشرت پذیر سیر و شکار بود خاطر مهرآگین و ضمیر موالفت تزئین را انواع سرور و نشاط و اقسام ابتهاج و انبساط فزود. ایمایی که در باب شکست^۲ [ص ۱۵۲] کفره قلماق و ورود سفیر رای محبت آرای هند از راه وفاق فرموده بودید اگرچه پایه و شأن آن رفیع الشأن از آن پایه برتر است که از ورود رسول فرمانفرمای ولایت هندوستان آن والا دودمان را رتبه [ای] فزاید و خاطر دوستان از آن جهت به شادی گراید. لیکن اشعار بر زبونی و انکسار و کفار و انفتاح ابواب فتح و انتصار بر رخسار اقبال آن والاتبار باعث ابتسام کام کامیابی و شکفتگی غنچه خندان کامجویی گردید. خواهش طبع هواخواه که متوجه ارسال زمانای کاشی پز شده بود مقرر داشتیم که عالیجاه بیگلربیگی مشهد مقدس معلی اگر مشارالیه راضی شود او را روانه آن صوب صواب نماید. عمده الامثال والاشباه دوست محمد چهره آقاسی بعد از تلثیم عتبه جلال و حسن ادای ادات رسالت تشریف رخصت معاودت یافت. چون عوالی همت بلند و عالی نیت ارجمند به ارتقای مدارج شوکت و اعتلای آن گزیده خاندان عز و علاء مصروف بوده و هست پیوسته این شیوه مرضیه را مرعی داشته به اعلام استقامت احوال خیر مآل و اعلان مکنونات خاطر مصادقت اشتمال، رافع غایله بیگانگی می‌بوده باشند. ساغر اقبال از صهبای حصول آمال مالامال باد.

نامه پادشاه مذکور به خدمت اشرف

که قبل از نامه سابق به تاریخ شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۷۵ ئیلان ئیل مصحوب خواجه پاینده ملازم خود که روانه حج بود فرستاده بود. به عرض دو شبیر و دو اصبع منضم بر کاغذ متن افشان مجدول و حاشیه حل‌کاری طلا بر متن ساده و کناره‌های

۱ - ادام الله تعالی. خط خورده است.

۲ - رکابه: کفره

نامه بر جدول مرصع است و مهر علیحده در میان رقعہ به خط خود که در میان نامه بود و در لای آخر ملاحظه شد.

تا زیارتگه دل‌های دردمند قبله حاجات و مقام مناجات طالبان راه دین و سالکان مسالک صدق و یقین است همواره ناقه مدعا و محمل خواهش والجاه رفعت پناه، عزت و سعادت انتباه، محبت و مودت اکتناه، دولت مدار سلطنت و ابهت شعار صداقت و دوستی آثار، موالاته و مؤاخاه اطوار، ضیای کوکب اقبال، صفای چمن اجلال، انجم گروه فلک شکوه، بهشت ضمیر بهار فطرت، عالی طبع صافی نیت، شمسا لفلک المحبه، بدرأ لسماء الموده، خرد پژوه اتحاد شناس «معزالدوله والشوکه والرفعه والدرجه والاقبال شاه عباس زید محبته»^۱ به منزل مقصود رسیده باد. محبت مندا درین ولا معتمد عقیدت اتفاق خواجه پاینده محمد گرکیراق صدای صداقت پیرای و من دخله کان آمنه را به گوش جان شنیده، دست در حبل المتین توفیق زده زیارت بیت الله اکرام و خاکبوس روضه مقدس سید الانام «صلی الله علیه و سلم»^۲ را بر خود مقرر و مصمم ساخته به این اراده خیر و قصد صواب می‌رود و چون معتمد این آستان است پاره [ای] خدمتی نیز به او فرموده‌ایم. مقصد آن و مدعا چنان است که محل رفتن و هنگام مراجعت گوشه خاطر دوستی مظاهر را حامی احوال او داشته رقم خود را خواهند داد که دست ارباب طلب و اصحاب تکلیف از دامن او دور بوده مرفه الحال و فارغ البال خود را به خدمت اینجانب تواند رسانید. نبیذ اقبال به جام و ایام عزت مستدام باد.

رقعه به خط پادشاه مشارالیه

که در میان نامه و مهر علیحده در میان آن بود رقعہ بر کاغذ ابری ساده و مهر بر کاغذ^۳ و متن طلای نقاشی و رقعہ به عرض چهار اصبع منفرج و طول یک شبر و سه اصبع منضم و عنوان چهار اصبع منضم و حاشیه سه اصبع منضم.

۱ - عبارت داخل گیومه در حاشیه آمده است.

۲ - مانند پیشین

۳ - کلمه ای نوشته و خط زده شده است.

الله اکبر [...] ^۱ سپهر محبت رقم مهر بر صفحه روزگار نگارد، لباس فرخنده اساس و یک جهتی در قامت گرامی قدر مزین باد. بالنبی و آله الامجاد. بعده معلوم [...] آشنایی ازلی است، ما و شما لم یزلی است و دیگر از حضرت رب العزت امیدوار چنانم که مادامی که پای ما و شما در سریر [...] باشد چرا که عقل را رسول اول گفته‌اند. بنابر عقل ملاحظه که می‌کنیم دنیا سهل جایی است آنچه از عمر [...] آمده است اعتماد را نشاید. پس حال را باید غنیمت دانست که درویم. چرا در زندگانی ^۲ [...] دشمنان را محنتی بخشد. دیگر بعضی سخنانی که در کتابت درج نیافته است. [...] اینجانب است در خلوت طلبیده زبانی تقریر طلبند [...] دست پرود ما بود، بعضی سخنان را با او زبانی [...] پادشاه هم که می‌شنود. [...] خود جای کرده بر ما نماید. [ص ۱۵۳] ... که نامه نوشته شد و ^۳ [...] ^۴ تحفه دعای مودت فزا [...] و هدیه ثنای محبت انما که در حریم صدق و صفا [...] و داد و محامل الفت و اتحاد به جانب تخت با ابهت صاحب [...] عالیجاه رافع لوای نامداری ^۵ باسط بساط کامکاری، منبع اطوار سعادت و متانت، مصدر آثار نبا [...] یگانه گوهر درج چنگیزخانی، نظاما للسلطنه والنصفه والمحبه والعز والامتنان عبدالعزیز خان ابدالله تعالی ایام دولته ^۶ [...] والا و اعالی نهمت علیا به التیام موجبات دولت و اقبال و انتظام جهات عز و جلال آن گزیده خانواده اجلال مصروفست شاهد [...].

بعدها مکشوف رأی موالفت اقتضاء سرکاری که نامه مشحون به خلوص وفا و وفاق مصحوب توفیق آثار خواجه پاینده محمد گرکیراق که به تشمیر دامن توفیق، سالک طریق [...] و باعث ازدیاد دوستی و ارتباط و سبب افزودنی فرح و انبساط گردیده، کارکنان دولت ابدی اعتصام به موجب فرمان قضا جریان مأمور به امداد و احترام او گشتند. و مشارالیه

۱ - قسمت پایین صفحه آسیب دیده و از ابتدای هر سطر کلماتی افتاده است.

۲ - م: زنده گانی

۳ - عبارات پایانی این نامه از سطر یکم تا هشتم به دلیل مرمت برگ افتاده است.

۴ - قسمت بالای صفحه آسیب دیده و از انتهای ۹ سطر اول کلماتی افتاده است.

۵ - زیر واژه «نامداری»، «جهانداری» نوشته و خط زده شده است. افزودنی فرح و انبساط گردیده کارکنان دولت ابدی اعتصام.

۶ - در حاشیه راست روبروی این سطر نوشته شده است: حسب الامر الاعلی ساخته شد.

سالما غانما سعادت طواف بیت الله الحرام، زاده الله تعالی شرفا و تعظیما یافته درین اوقات از آن وادی ایمن امن و امان به درگاه عزت و امتنان شتافته بعد از تقبیل عتبه علیه خسروانی به آن جانب مودت جناب رخصت انصراف فرمودیم. همواره سالک جاده ایتلاف و فاتح ابواب مکاتبات و مراسلات و اعلان ارادات و مکنونات ضمیر صفا اتصاف بوده باشند. ایام عز و اقبال رهین بقا و قرین دوام باد.

هو

جواب رقعہ پادشاه مذکور کہ بہ تاریخ مسودہ در خدمت اشرف درست شد و بنابر وقوع قضیہ هایله^۱ نوشته نشد کہ فرستادہ شود.

از شمیم رقعہ منیف مشک بار و نکہت خط شریف عنبرنثار، محفل انس عطراندود و مجلس قدس عبیرآمود و بسی روائح اتحاد کہ از آن درج والا و وداد استشمام و بسا فوایح وفا کہ از آن نامہ صدق و صفا نصیب مشام ایتلاف و التیام گردید. ایزد توانا داناست کہ از آغاز اهتزاز گلبن وجود و مربع نشینی سریر هستی و بود، جز صورت الفت و استیناس با ارباب وداد در آئینہ سینہ صفا اعتیاد، ارتسام و انعکاس نیافتہ و از زمانی کہ عنان یکران عزم سلاطین سلف علیہم کرایم التحف، از آن طرف با عز و شرف بہ این دیار تافتہ از معانی دوستی ہر آنچه پرورده ضمیر صفوت پذیر بودہ بہ جلوہ گاہ شہود شتافتہ و اگر گاہی غبار کلفتی از بادپیمایان شورانگیز آن مرز و بوم کہ از آن جسارت جز خسارت خود اثری نیافتند، بر رخسار محبت نشستہ، بہ آب صفح و زلال دوستی شستہ ایم. ہرگاہ از جانبین، این آیین گزین منظور دیدہ خدای بین باشد یقین کہ مدام بنای ارتباط و التیام از انفصال و انفصام مبرا و معرا خواهد بود. خواجہ پایندہ محمد ہر گونه پیام زبانی کہ بہ سخن دانی او مفوض بود بہ عرض آن در محفل عزت عزمحاورت یافت.

۱ - اشاره بہ درگذشت شاہ صفی در سال ۱۰۵۲ است. در مکتوبات بیاض ہر جا تعبیر «خاقان رضوان مکان» می آید منظور ہمین پادشاہ صفوی است.

جواب رقعہ پادشاه مزبور حسب الامر الاعلی

به تاریخ شهر شوال سنه ۱۰۸۲ تنگوزییل. جواب رقعہ پادشاه مزبور حسب الامر الاعلی به اندازه عرض رقعہ مشارالیه به عرض یک شبر و ^۱ پنج اصبع منضم بیشترک و طول سه شبر بر کاغذ اپلیسری نازک، متن افشان بی جدول نوشته شد. و مهر کوچک بر ضمن از طرف مقابل سه اصبع منفرج و از طرف چپ چهار اصبع منضم کرده شد.

جواب نامه پادشاه مشارالیه

به تاریخ شهر ذیحجه سنه ۱۰۸۲ سیچقان ییل که جواب نامه پادشاه مشارالیه نوشته شد، رقعہ در جواب رقعہ علیحده او به طول یک شبر و پنج اصبع منضم و عرض یک شبر به یک اصبع کمتر بر کاغذ اپلیسری متن افشان بی جدول نوشته و مهر کوچک بر ضمن از طرف مقابل دو اصبع منفرج و از طرف چپ سه اصبع منضم کرده شد. و در میان نامه گذاشته با هم ته شد.

نامه رقعہ گونه^۲ از پادشاه مشارالیه

به تاریخ شهر رجب سنه ۱۰۸۳ سیچقان ئیل. نامه رقعہ گونه از پادشاه مشارالیه به عرض دو شبر آمده بود لهذا به تاریخ سیچقان سنه مزبوره به عرض دو شبر و دو اصبع منضم جواب بر کاغذ متن افشان مجدول نوشته و علامت مهر سهواً از طرف مقابل یک شبر نهاده ^۳[...] عرض شد. فرمودند که خط^۴[...]

۱- چهار. خط خورده است.

۲- بنابر منشآت سلیمانی، رقعہ‌گونه (ص ۲۱)، نامه‌ای بود که در مجلس پادشاه و یا به خط او نوشته می‌شد.

۳- ناخوانا. شاید ممهور

۴- ناخوانا

جواب رقعہ پادشاہ مزبور

به تاریخ شهر ربیع الاول سنه ۱۰۸۸ ییلان ییل. جواب رقعہ پادشاہ مزبور به دستوری که به تاریخ شهر شوال سنه ۱۰۸۲ تنگوزییل نوشته شد، قلمی شد و در میان کیسه گذاشته شد.

جواب رقعہ دیگر پادشاہ مشارالیه

به تاریخ ۲۴ شهر محرم سنه ۱۰۹۰ یونت ییل، در جواب رقعہ دیگر پادشاہ مشارالیه به شرح مزبور نوشته شد. [ص ۱۵۰]

هو^۱

ایلچیان زمان نواب خاقان خلد آشیان که به ترکستان رفته اند:

- ندر محمدخان
- ساروخان بیگ قورچی آجرلو که با ایش نظر ایلچی او رفته.
- عبدالعزیز خان
- محمد حسین بیگ قرچقای خانی که با حسن بیگ قوش بیگی^۲ ایلچی او رفته
- محمد یوسف کنگرلو بیگ ایشیک آقاسی [....]^۳ جهت فتح قندهار.
- کلبعلی سلطان سیل سپر
- شاهنظر بیگ زیگ
- محمدحسن بیگ جغتای یساول صحبت جهت فتح ثالث جغتای^۴

۱ - این مطلب در کاغذی جداگانه و کوچک در میان متن گذاشته شده است. احتمالاً این فهرست در دوره شاه سلطان حسین تنظیم و به بیاض الحاق شده است.

۲ - قوش بیگی در سال ۱۰۵۶ به عنوان سفیر عبدالعزیز خان از بخارا به اصفهان رفت. *قصص الخاقانی*، جلد اول ص ۳۰۵.

۳ - یک واژه ناخوانا

۴ - از قندهار. خط زده شده است.

- محمدیخان بیگ یساول صحبت غلام
 - جان حسن بیگ قورچی چوگان
 - محمد حسن بیگ ولد یادگار علی سلطان خلفا
 - سبحانقلی خان
 - امیره بیگ مکر^۱ ایشیک آقاسی
 - ابوالغازی خان
 - محمد یوسف بیگ حاجیلر
 - علیقلی بیگ ولد حاجی بیگ شاملو
 - عباسقلی بیگ مشارالیه تابین دیوان بیگی شد
 - انوشه
 - علیقلی بیگ ولد الزیاری سلطان یوزباشی غلامان که تهنیت نامه برد
- از تاریخ میرزا طاهر اعتمادالدوله سابق سابق ظاهر می‌شود که صفی قلی بیگ یساول صحبت ولد سارو سلطان به مرافقت طاهر بکاول^۲ ایلچی ندر محمدخان تعیین و به امارت سلطانیه و زنجان رود سرافراز شد.^۳[ص ۱۵۰ مکرر]

جواب نامه پادشاه مشارالیه

به تاریخ جمعه بیست و پنجم شهر شوال سنه ۱۰۹۲ تخاقوی ئیل که جواب نامه پادشاه مشارالیه نوشته شد، رقعہ در جواب رقعہ علیحدہ او روز سه شنبه بیست و ششم شهر

۱ - با کمی تردید مکرری خوانده می‌شود. کردهای مکرری در سال‌های پایانی صفویان در ساختار درباری ایران اهمیتی ویژه یافتند. محمد علی خان مکرری صدراعظم شاه طهماسب دوم و سپهسالار سپاه عراق شد. مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی، ص ۲۱.

۲ - طاهر بکاول به عنوان ایلچی والی ترکستان، ندر محمد خان «به جهت تشییید مبانی مصالحه» به ایران آمد. تاریخ جهان آرای عباسی، ص ۴۰۳؛ خلد برین ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، ص ۴۰۹.

۳ - روشن است که نویسنده این فهرست به عباسنامه یا همان تاریخ وحید دسترسی داشته است زیرا مطلب مورد اشاره او در متن وحید این است «امارت الکای سلطانیه و زنجان رود به صفی قلی بیگ ولد سارو سلطان، یساول صحبت که به مرافقت طاهر بکاول ایلچی والی ترکستان تعیین شده بود، شفقت شد.» تاریخ جهان آرای عباسی، ص ۴۰۳.

مزبور نواب صاحبی به خط خود در درب حرم باغ هزار جریب اصفهان بر کاغذ اپلیسری ساده به عرض چهار اصبع منفرج نوشته و بدون مهر ضمن به دستور رقعہ مشارالیه لوله نموده سر آن را با کاغذ علیحدہ پیچیده به مرکب مهرشد و در میان کیسه زربفت علیحدہ گذاشته شد و ثانی الحال از قرار تحریر عالیجاه ناظر بیوتات چون خبر آمدن پادشاه مزبور به ایران رسیده موقوف شده فرستاده نشد.

رقعه اشرف در باب مهمانداری صفی قلی خان حاکم ری

به تاریخ ۱۳ شهر ذیحجه سنه ۱۰۹۲ تخاقوی ئیل. رقعہ اشرف در باب مهمانداری عالیجاه صفی قلی خان حاکم ری. بر کاغذ اپلیسری متن افشان مجدول طول یک شبر و سه اصبع منفرج و عرض یک شبر و یک اصبع کمتر و عنوان چهار اصبع منفرج، عرض یک اصبع بیشتر نوشته شد. متن و حاشیه طرف راست سه اصبع و نیم منضم به قدر ثلث عرض و حواشی اطراف عرض یک اصبع که نواب اشرف به نفس نفیس در میان کاغذهای متعدد که هریک به اندازه جهت نمونه ساخته شده بود انتخاب فرموده بودند نوشته شد.

رقعه در جواب رقعہ^۱ پادشاه مزبور

به تاریخ سه شنبه دهم شهر جمادی الثانی سنه ۱۰۹۳ ایت ئیل. که به عرض یک شبر و دو اصبع منضم بود به عرض مذکور کمتر و طول دو شبر و دو اصبع منضم و عنوان یک شبر و حاشیه طرف راست ثلث متن و حواشی اطراف عرض یک اصبع بر کاغذ اپلیسری ساده آهاردار نوشته و مهر کوچک از طرف مقابل پنج اصبع منضم پایین تر «و از طرف چپ سه اصبع منضم»^۲ و ته کرده و در میان کاغذ ساده لفافه گذاشته و به میان کیسه زربفت گذاشته سر آن را لاک چسبانده مهر و فرستاده شد.^۳

۱- «در جواب رقعہ» تکرار شده و خط خورده است.

۲- در حاشیه آمده است.

۳- «و فرستاده» به قلمی ریزتر زیر «شد» نوشته شده است.

رقعه دیگر در جواب پادشاه مشارالیه

به تاریخ سه شنبه هجدهم شهر جمادی الثانی سنه ۱۰۹۳ ایت ئیل. رقعه دیگر در جواب رقعه پادشاه مشارالیه به دستوری که به تاریخ سه شنبه دهم شهر مذکور قلمی شد، نوشته فرستاده شد.

رقعه در جواب پادشاه مسفور

رقعه در جواب رقعه دیگر پادشاه مسفور که به عرض چهار اصبع منفرج بود به عرض مذکور بر کاغذ اپلیسری ساده که حاشیه ته شده، نوشته و لوله کرده و سر آن را کاغذ علیحده پیچیده و چسبانیده و به کیسه کوچک زربفت گذاشته شد. اما سرکیسه به لاک گرفته نشد و به تاریخ جمعه سیم شهر شوال سنه ۱۰۹۳ ایت ئیل فرستاده شد.

رقعه به عبیدالله خان از جانب اشرف

به تاریخ یکشنبه دوازدهم شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۱۲۲ که رقعه که ابتدا به عبیدالله خان از جانب اشرف نوشته شده بود فرستاده شد. بر کاغذ متن خطایی ساده، حاشیه گلکاری اسلیمی پردارهای رنگی که بر روی کاغذ اپلیسری نموده چسبانیده بودند و طول [...] ^۱ سه شبر، یک اصبع و نیم کمتر و عرض از دو شبر یک اصبع و نیم کمتر و حاشیه طرف راست ^۲ از یک اصبع و نیم [...] اصبع منضم مجدول به دو جدول یکی عریض در دور متن و دیگری یک جدول طلا بر دور حواشی که تا انتهای کاغذ نیم اصبع بود [...] طرف مقابل از عرض چهار اصبع منفرج، عرض یک اصبع بیشتر و از طرف چپ دو اصبع منفرج و ^۳ به لفافه کاغذ [...] ردار پیچیده و در میان کیسه زربفت

۱- قسمت بالای صفحه آسیب دیده و آغاز و از انتهای سطرها کلماتی افتاده است.

۲- چهار اصبع منفرج. خط زده شده است.

۳- به. خط زده شده است.

بوم طلای عمل کارخانه گذاشته شد که عرض کیسه چهار اصبع منفرج بوده و [...] سر کیسه با بند گلابتون دوخته و لاک چسبانیده و منگوله گلابتون طلا قرار داده و مهر بر لاک زده [...] عالیجاه قورچی باشی داده شد که با نوشتجاتی که مشارالیه از جانب خود به اتالیقان نوشته مصحوب [...] چاپار نزد عالیجاه بیگر بیگی مرو فرستد که مشارالیه با کس خود نزد عبیدالله خان پادشاه ماوراءالنهر ارسال دارد. [ص ۱۵۱]

رقعه پادشاه ماوراءالنهر

توشقان نیل رقعه [...] خان پادشاه ماوراءالنهر که به عرض [...] اپلیسری متن افشان مجدول^۲ به جدول مرصع طول پنج شبر و یک اصبع [...] سه^۳ اصبع منضم کمتر و عنوان دو شبر و نیم و عرض یک اصبع بیشتر که نصف طول [...] راست از چهار اصبع منفرج، عرض نیم اصبع کمتر دو ثلث عرض باشد. و حواشی اطراف عرض یک اصبع [...] از طرف مقابل سه «اصبع منفرج»^۴ و از طرف چپ چهار اصبع منضم و تجاوز اسم عرض یک اصبع قرار یافته نوشته مصحوب بقا میر آخور ایلچی مشارالیه [...] که حاشیه آن دوازده امام و محرابیست مهر شد. و در میان کیسه مخمل زربفت طلا باف حاشیه دار که به عرض هفت اصبع منضم بود گذاشته شد. [ص ۱۴۸]

۱- قسمت بالای صفحه آسیب دیده و از انتهای سطرها کلماتی افتاده است.

۲- «مجدول» در میانه این کلمه و بعدی به قلمی ریزتر افزوده شده است.

۳- دو. خط خورده است.

۴- مطلب داخل گیومه روی «سه» افزوده شده است.

حسب الامر الاعلی کتابت از جانب نواب اعتمادالدوله به عبدالعزیز خان در جواب

نشانی^۱ که پادشاه مشارالیه نوشته^۲

مصحوب پیری بکاول فرستاده بود و مسوده به نظر اشرف [...] ^۳ به تاریخ شهر جمادی الاول سنه ۱۰۷۵ لوی ٹیل از اصفهان. به عرض دو شبر و چهار اصبع منضم بر کاغذ ساده بوده و تجاوز اسم دو اصبع منضم قرار یافت.

خطاب مستطاب ملاطفت مقرون و عارفه قدسی انتساب مکرمت مشحون که چون اشعه مهر منیر و طلیعه بدر مستنیر از مشرق عزّ و جلال و مطلع عظمت و اجلال بندگان عظیم الشان رفیع مکان منبع الاحسان، اعلیحضرت آسمان بسطت، سپهر منزلت خورشید خاصیت ثریا مرتبت، سلطان سریر سلطنت و جلالت دری برج ابهت و شهامت، گوهر صدف بختیاری دره‌التاج افسر تاجداری، داور بهرام صولت مشتری مقام، دارای کیوان مهابت کواکب احتشام، خسرو زمین وقار کوه شکوه، خدیو صاحب اقتدار انجم گروه، شهسوار عالی تبار کسری عدالت، شهریار ممالک مدار کیخسرو بسالت، مورد الطاف یزدانی، نورافزای اورنگ چنگیزخانی «پادشاه فلک بارگاه خورشید کلاه، شهنشاه ستاره سپاه تورانیان پناه»^۴ لازالت ارکان دولته مشیّده باساس الخلود و ما برحت اطناب حشمته مؤیده باوتاد الابدود، نامزد ساحت آمال بنده درگاه «شاهی ظل‌اللهی»^۵ فرموده بودند، مصحوب رفعت و عزت پناه، زبده الآمال و الاشباه، پیری بکاول ورود سعادت ارزانی داشته به شرف مطالعه آن عزّ اعتبار و افتخار یافت و بر مراتب اخلاص و یک جهتی افزوده، شکر جناب باری عزّ شأنه بر سلامت ذات مسعود و صحت وجود کثیر البر والوجود به تقدیم رسانید.

اشاره‌ای که در باب اموال محمد امین تاجر بخاری که در دارالسلطنه اصفهان ودیعت حیات سپرده فرموده بودند، حقیقت به خدمت نواب کامیاب فلک‌جناب مالک

۱ - زیر نشانی کلمه دیگری نوشته شده و خط خورده است.

۲ - در ادامه و زیر سطر، عبارت «حسب الامر الاعلی» نوشته و خط زده شده است.

۳ - قسمت بالای صفحه فقط در انتهای همین سطر آسیب دیده و کلمه‌ای افتاده است.

۴ - القاب بیرون از سطر آمده و جای آن سفید گذاشته شده است.

۵ - بیرون از سطر در حاشیه آمده و جای آن سفید مانده است.

رقاب اشرف اقدس ارفع امجد اعلی «شاهی ظل اللهی»^۱ که جان ما غلامان فدای نام و جهان به کامش باد، عرض نمود. چون همگی همت والای مهر انجلاء، متوجه استرضای خاطر عاطر بندگان جلی الشأن دارند و جمعی ادعای وراثت می نمودند امر قدرقدر قضا جریان نافذ گردید که اموال مذکوره به رفعت و عزت پناه مومی‌الیه تسلیم و اگر وراثت آن جماعت ثابت گردد به مقتضی مروّت و عدالت جبلی از سرکار خاصه «شاهی ظل اللهی»^۲ به ایشان نیز داده شود. و حسب الامر «شاهی ظل اللهی»^۳ اهالی شرع شریف دارالسلطنه مزبوره مخلفات مذکوره را که نقداً حسب هفتاد و هفت تومان و کثری است و جهت تشخیص وارث شرعی به حیطة ضبط در آورده بودند به موجب به تفصیل علیحده که به نظر و کلاء و منسوبان آن آستان رفیع مکان خواهد رسید به زبده الاشباه مشارالیه واصل ساخته قبض بازیافت نمودند و نشان ذیشان همایون میمنت مقون به اسم امرا و حکام ولایات و اطراف فسیح الاکناف عزّ صدور یافت که رفعت و عزت پناه مومی‌الیه را سالمأ غانماً از ممالک وسیع المسالک خاقانی گذرانیده به علت باج و حقوق دیوانی طلبی نمایند. متوقع و مترقب است که پیوسته به اشارات با بشارات ممنون و مسرور می فرموده باشند که حسب الامکان در اتمام و انجام آن بذل مجهود به تقدیم رساند. ظل ظلیل عدل و احسان ابدافزود و مبسوط باد.

کتابت از جانب کیخسرو خان تفنگچی آقاسی به عبدالعزیز خان

به تاریخ شهر شوال سنه ۱۰۸۴ اودئیل کتابت از جانب کیخسرو خان تفنگچی آقاسی به عبدالعزیز خان نوشته شد. به عرض دو شبر یک ابهام کمتر بر کاغذ ساده که وکلاء مشارالیه مسوده آورده بودند و حسب الامر الاعلی قدری[؟] مختصر کرده به نظر اشرف رسیده نوشته شد. [ص ۱۴۴]

۱ - مانند پیشین.

۲ - مانند پیشین.

۳ - مانند پیشین.

هو

نامه اشرف به سبحانقلی سلطان والی بلخ

که از اصفهان به تاریخ شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۰۶۹ تنگوزیل نوشته مصحوب امیره بیگ ایشیک آقاسی فرستاده شد.

گلدسته دعایی که روایح آن دماغ آشنایی را عنبر آمود و شمایم آن بزم یک جهتی را مشک اندود گرداند تحفه بزم والا و هدیه محفل معلی جناب سلطنت و جلالت مآب، شوکت و نصفت ایاب، عالیجاه نقاوه خاندان والامکان چنگیزخانی، خلاصه دودمان رفیع الشان جهانبانی، جلالالسلطنه والجلاله والشوکه والعز والامتنان، سبحانقلی سلطان رفع الله تعالی مدارج اقباله می‌نماید. پیوسته عارج مدارج جاه و جلال و صاعد مصاد شوکت و اقبال باشند.

بعد از بسط بساط مودت و تشیید مبانی یگانگی و الفت مکشوف رأی رزین و ضمیر منیر مودت آیین می گرداند که چون قبل ازین شاهد جواب محبت نامه نامی که به ارسال آن مشیید مبانی اتحاد گردیده بودند حله تحریر پوشیده بود که یکی از باریافتگان درگاه خلائق پناه عنقریب ادراک محفل حضور لازم السرور خواهد نمود و مدتی بود که از حقیقت حال فرخنده مآل آن واقف رموز سلطنت اطلاع حاصل نبود. لهذا درین زمان سعادت توأمان که ابواب مرام بر چهره اقبال گشاده و اسباب حصول کام به نیروی عنایات آلهی آماده است رفعت و معالی پناه کمالا امیره بیگ ایشیک آقاسی دیوان اعلی را تعیین فرمودیم که روانه بزم والا و مجلس معلی گردد. علی اسرع الحال رخصت انصراف خواهد یافت و بعضی از سخنان که مرجوع به تقریر مومی‌الیه است به سمع قبول استماع خواهد شد. مدعیات به حصول مقرون وقاید اقبال هادی و رهنمون باد.

نامه مشارالیه به خدمت اشرف

به عرض دو شبر و دو اصبع منضم که متن افشان^۱ و حاشیه و عنوان نقاشی شده به نحوی کاغذ مرئی نبوده و مهر کوچک بر کاغذ علیحده زده و به دستورنقاشی نموده در میان نامه گذاشته شده بود. مصحوب زاهد بیگ^۲ ایشیک آقاسی باشی مشارالیه که به تاریخ شهر جمادی الثانی سنه ۱۰۷۲ اود ییل به خدمت اعلی رسید.

باسمه سبحانه و تعالی

چندانکه بوستان جهان از ریاحین و ازهار و بهارستان زمان از شقایق و انوار نصفت و عدالت گستری و ابهت و نام آوری پادشاهان بلند مقدار و فرمان روایان عالی تبار معمور و آبادان و خرم و شکفان^۳ باشد. ذات معلی القاب نوباوه باغ دولت و اقبال، سرو جویبار حشمت و اجلال، شایسته سریر سلطنت و جهانبانی، بایسته تخت شوکت و کامرانی، بلند مرتبه اعالی اساس در مسند عزّ و شأن و مستقر رفعت و امتنان متمکن بوده از گلزار حیات معطر دماغ و از شاخسار زندگی لذت گیر و ثمر یاب باشند. خلت کیش مودت اندیش نامه عنبرین مداد و رقیمه مشکین سواد که از دیدار هر حرفش روایح صدق و صفا و از مشاهده هر لفظش شمایم دوستی و وفا^۴ [ص ۱۴۲] به مشام جان می رسد در وقت خوش و ساعت دلکش که از اسباب نشاط و خرمی آماده بود دریاب^۵ نموده گلستان محبت را رنگ و بو و نشأ و نمویی تازه نصیب فرمود.

از ابتدای جلوس اورنگ جهانبانی در خاطر حق شناس و ضمیر خورشید لباس چنان مصور و منقوش داریم که طریقه مرضیه و شیوه رضیه آبای کرام و اسلاف عظام ما

۱- متن افشان. روی سطر افزوده شده است.

۲- زاهد علی بیگ که از امرای معتبر ترکستان بود در سال ۱۰۷۲ به رسم حجابت از جانب سبحانقلی خان والی بلخ به اصفهان آمد. تاریخ جهان آرای عباسی. ص ۷۳۲.

۳- در متن چنین است.

۴- رکابه: به مشام

۵- در متن چنین است. شاید: دریافت.

که ارسال رسل و اهدای^۱ مفاوضات دلنواز و مکاتبات معجز طراز بود تجدید یافته بنای آشنایی به تازگی استوار گردد. چون به زبده‌الاشباه امیره بیگ ایشیک آقاسی وعده رفته بود که یکی از باریافتگان اعتماد کیش را فرستاده مراسم صداقت به ظهور خواهیم آورد، پرورده نعمت الوان، تربیت یافته شفقت و احسان لایق المرحمه زاهد ایشیک آقاسی باشی را که از زمره فدویان درگاه بود روانه نمودیم که بعد دریافت مجلس فردوس آیین، سخنان مودب تبیان را که زبانی مذکور شده به سمع گرامی رسانیده به زودترین فرصتی رخصت انصراف یافته به بندگی شتابد. جهان عزت و عزت جهان مستقیم و مستدام.

جواب نامه مذکور مصحوب مشارالیه از دارالسلطنه اصفهان

به تاریخ شهر رجب المرجب سنه ۱۰۷۲ آخر اودئیل «نوشته و فرستاده شد و در ثانی الحال نامه ای که بعد از این ثبت است در عوض فرستاده شد.»^۲ متن افشان بی جدول طول پنج شبر و دو اصبع منضم و عرض دو شبر و دو اصبع منضم و حاشیه راست چهار اصبع منفرج که یک اصبع سهوا زیاده شد و حواشی اطراف یک اصبع و نیم و عنوان دو شبر و پنج اصبع منضم و تجاوز اسم عرض یک اصبع و نیم و مهر بر ضمن از طرف چپ چهار^۳ اصبع منفرج و در طرف مقابل یک شبر و بعد عرض حسب الامر الاعلی به لقب خانی نوشته شد و عرض کیسه هفت اصبع منضم است.

شمیم عنبربار گلزار ولا به توسط نسیم عبهر تبار نامه ی والای جناب سلطنت و شوکت پناه، جلالت و نصف دستگاه عالیجاه فروغ انجمن جهانبانی، چراغ محفل چنگیزخانی نظاما للسلطنه و الجلاله هو والابهه والعز والاقبال سبحانقلی خان لازال محفوفاً به عواطف ملک المنان در بهترین ساعتی که به عنایت داور بی همال و یاری اقبال بی زوال، گلستان خاطر الهام پذیر و سرابستان ضمیر خلد نظیر نزهت اندوز ابتسام انوار امانی و ازدحام ازهار شادمانی بود عطر یاس محفل قدس و نکهت فزای وحدت سرای انس و وسیله ازدیاد ارتباط باطن و ظاهر و سبب انشراح و انبساط خاطرعاطر گردید. و سفیر

۱ - مضامین. خط زده شده است.

۲ - عبارت درون نشانه گیومه در حاشیه نوشته شده است.

۳ - روی آن آمده است: «سهوا چهار شد.»

خجسته تقریر، عمده‌الامجد زاهد بیگ بعضی سخنان که متحمل ادای آن بود شرف عرض بریافتگان حریم عزت و بعد از حسن تبلیغ پیام تشریف، رخصت معاودت یافت. انشاءالله تعالی جواب آنها را مصحوب یکی از بندگان کریاس گردون اساس به آن جناب اعلام خواهیم فرمود. همواره همت ارجمند را متوجه حصول مطالب و فتح ابواب مراسلات را اهمّ مآرب دانسته به اظهار حقایق حالات و اشعار مدعیات و مهمات سلسله جنبان موالات و صفا بخش مشرب عذب مصافات بوده باشند. ایام سلطنت و اجلال بماناد. [ص ۱۴۳]

جواب نامه مذکور که در عوض نامه‌ای که پیش ازین ثبت است نوشته شد

به تاریخ شهر شوال سنه ۱۰۷۲ بارس ییل به شرح ایضاً از اصفهان و در ثانی‌الحال مهر مربع انگشتر بر کاغذ مذهب زده بر بالای سطر دوم جایی که القاب تمام شده گذاش[...]

روشناس دیار التیام و الفت و زبان دان شهرستان مصافات و مودت، صدف گوهر سیراب دوستی و ولا، و مخزن نقود بی غش صدف و صفا، أعی نامه صداقت طراز و مکتوب لازم‌الاعزاز، جناب سلطنت و شوکت پناه جلالت و نصف دستگاه عالیجاه، فروغ^۲ انجمن جهانیانی، چراغ محفل چنگیزخانی، نظاما للسلطنه و الجلاله و الابیه و العز و الاقبال، سبحانقلی خان لازال محفوفاً به عواطف الملك المنان در وقتی مسعود و زمانی محمود که گلشن دولت و اقبال را گلهای حصول مطالب و مآرب، پر بار و بوستان سلطنت و اجلال را اثمار کامرانی و کامیابی بر شاخسار بود، وارد بزم جنت نشان و محفل خلد عنوان گشته به گزارش نکات دوستی و نثار جواهر یکتادلی اختصاص یافت. شرحی که به مقتضای الولدالخیر یقتدی بأبائه العزّ در باب مراعات شیوه ستوده دوستی و ایتلاف آباء عظام و تجدید آن امر خیرانجام زبان زد خامه اظهار و اعلام شده بود به مسامع قبول رسید. بعون [الله تعالی]^۳ از حلاوت اثمار این نهال رفاهیت ثمر که پیوسته برومند و سایه گستر است به آیین آباء عظام و رسم اسلاف کرام، لذت یاب و شیرین کام خواهند بود.

۱- کلمات پایانی در مرمت افتاده‌اند. شاید: گذاشته شد.

۲- م: فروغ.

۳- جای عبارت در متن سفید مانده است. به قیاس عبارت افزوده شد.

مطالبی که عرض آن را حواله به تقریر زبده‌الاشباه و الاقران زاهد بیگ حامل صحیفه صداقت نشان نموده بودند به وساطت بندگان در گاه والا و ایستادگان دربار معلی به عرض رسید. انشاء الله^۱ جواب سخنان معروضه را یکی از بندگان آستان گردون نشان که به گزارش آن مأمور گردد به مقام ابلاغ خواهد رسانید. پیوسته فاتح ابواب اتحاد و یگانگی بوده مرغوبات خاطر خطیر و مکنونات ضمیر مودت تخمیر را به موقف اظهار خواهند رسانید که کارکنان دولت ابد مدت دوران عدت به انجام آن مأمور گردند. ایام سلطنت و اجلال بماناد. [ص ۱۴۰]

هو

کتابت از جانب اعتمادالدوله به سبحانقلی خان نوشته شد

به تاریخ غره شهر شعبان سنه ۱۰۸۴ اودئیل. در القاب و عرض و کاغذ^۲ موافق کتابتی که از جانب اعتمادالدوله به سلطان بلاغی نوشته می‌شد و مهر بر ضمن به نحوی که قلیلی ظاهر نبود و به تقریب اسم^۳ عبدالعزیز خان به عبارت ترکستانیان پناه در حاشیه در برابر مابین سطر مقدم بر القاب آخر سطر و ماقبل آن نوشته شد. [ص ۱۳۶]

۱- مانند نمونه قبلی است. گمان من این است که در این مسوده، نویسنده آگاهانه و از روی احترام نخواسته است نام خداوند را در متن بیاورد. چنانکه رسم نیز بود. این نمونه نیز نشان می‌دهد که بیاض کنونی یک متن معمول منشاتی نیست بلکه یک دفتر ثبت اختصاصی دیوانی و متعلق به منشی الممالک بوده که همه موارد و جزئیات را در آن ثبت می‌کرده است.

۲- «و کاغذ» در زیر سطر به قلمی دیگر افزوده شده است.

۳- پس از آن یک کلمه خط زده شده است.

کتابت از کچوک^۱ سلطان بن کوچم خان که درینوقت [از] سمرقند^۲ به تاریخ شهر
صفر سنه ۱۰۸۵ به خدمت اشرف آمد.

به عرض یک شبر و دو اصبع منضم بر کاغذ ساده و مهر کوچک در میان لفافه کاغذین
در میان کتابت که چند جای مهر را مقراض کرده بود و سجع مهر کوچک سلطان بن^۳
کچوم خان بود. و جواب به جمیع جهات به شرح و موافق کتابت که به محمد رحیم
خان نوشته می شود. [ص ۱۳۴]

هو

فرمان همایون خاقان رضوان مکان در جواب عریضه یلنگتوش بی که با خلاع
فاخره فرستاده شد مصحوب آقبالق بهادر فرستاده مشارالیه^۴

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه
ایالت و حکومت پناه، عمدۀ الامراء العظام، نظاما للاماره والحکومه، یلنگتوش بی بهادر به
وفور الطاف مکرمت نمون شاهانه و صنوف اعطاف از حد افزون پادشاهانه مفتخر و سرافراز
گشته توجه خاطر فیض مظاهر را به اعتلاء مراتب خود مصروف شناخته، بدانند که عریضه
و پیشکشی که درینولا مصحوب آقبالق بهادر به پیشگاه عرش اشتباه ارسال داشته بود به
نظر خجسته اثر در آمده درجه استحسان یافت. و مضامین عریضه اخلاص آیین آن ایالت
پناه بر ضمیر خورشید نظیر نواب کامیاب همایون ما ظاهر گردید. شرحی که در باب صلح
و صلاح با حضرات عالیات رفیع الدرجات اسوتی السلاطین العظام الکرام، قدوتی الخوانین
ذوی القدر و الاحترام، آراینده سریر دولت و کامرانی، فرازنده اورنگ چنگیزخانی عرض
نموده بود که ایلچیان به خدمت اشرف جهت استقرار و استحکام امر خیرانجام مصالحه

۱- اول «کچوک» نوشته شده و سپس خط خورده است.

۲- واژه های پایانی سطر ناخوانا شده اند.

۳- پس از «بن» یک واژه خط زده شده است.

۴- پایان سطر در لبه بر گه آسیب دیده و از بین رفته است.

خواهند فرستاد بر حضرت الله تعالی ظاهر است که همواره پیش نهاد همت گردون نهاد، آرایش عباد و آرامش بلاد بوده و هست. هرگاه ایلچیان از جانب سلاطین ذوی‌العزّز و التمکین به درگاه عرش اشتباه آیند، این امر خیرانجام به نوعی که رضای خالق و آسودگی خلایق در آن بوده باشد، انتظام و استحکام خواهد یافت. خلع فاخره پادشاهی جهت آن ایالت و حکومت پناه مصحوب مشارالیه ارسال فرمودیم. می‌باید که به همه جهت به توجهات خاطر کیمیا مآثر نواب همایون ما مستظهر و امیدوار بوده حاجات و ملتسماتی که داشته باشد به عرض حجاب بارگاه خلایق پناه رسانیده به عزّ انجاح و شرف اسعاف مقرون شناسند. تحریر فی شهر ربیع الاول سنه ۱۰۵۱. [ص ۱۳۲]

فرمان اشرف به نظربی ایلچی عبدالعزیزخان

به تاریخ شهر شعبان ۱۰۷۲ از اصفهان نوشته بالمشافهه العلیه العالیه که رقم بود و حسب الامر الاعلی پروانچه شد.^۱ به عرض یک شبر و پنج اصبع منضم که فرستاده نشد و موقوف گشت.^۲

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه

رفعت و معالی پناه عزت و عوانی دستگاه زبده‌الامثال والاشباه نظربی^۳ به عنایت بی‌کران شاهانه مستظهر و مستمال بوده بداند که درینوقت به عرض رسید که مدتی است که آن زبده‌الاشباه وارد ممالک محروسه شده چون بنابر روابط دوستی و اتحاد، خاطر والا همواره متوجه تحقیق احوال خیر اشتمال حضرت سلطنت و جلالت پناه، شهامت و بسالت دستگاه، نصفت و معدلت انتباه والاجاه زببنده سریر سلطنت والای چنگیزخانی، برازنده

۱- افشار، بیاضی، ص ۵۱. «حسب مجلس الاعلی پروانچه(؟)».

۲- همان، همانجا. «منضم که در [...] موقوف گشت.»

۳- نظربی و حاجی مؤمن و یکی دیگر از امرای ترکستان در سال ۱۰۷۲ از سوی عبدالعزیز خان از بخارا به ایران اعزام شدند. هم زمان با این سفیران، از سوی والی اورگنج نیز سفیری به اصفهان رسید. دولت ایران در پاسخ، محمد حسین بیگ یوزباشی قورچیان را به سفارت بخارا و علیقلی بیگ قورچی خاصه شریفه را به اورگنج اعزام کرد. تاریخ جهان آرای عباسی. ص ۷۴۰.

اورنگ بلند پایه قآنی «معزالسلطنه و الجلاله والشوکه والابهه والعز والامتنان عبدالعزيز خان»^۱ می‌باشد می‌باید که به زودی روانه پایه سریر خلافت مصیر شود و بنابر توجه خاطر عاطر دریا مقاطر درباره آن زبده‌الاشباه، خلایق فاخره به آن زبده‌الامثال شفقت و مصحوب رفعت و معالی پناه [...] ^۲ ارسال فرمودیم. به توجهات پادشاهانه مستمال باشد. تحریراً فی شهر شوال سنه ۱۰۷۲.

عریضه قاهر خواجه نقیب به خدمت اشرف مصحوب خواجه ولی برادرزاده خود

به تاریخ شهر محرم سنه ۱۰۷۷ یونت بیل. به عرض یک شبر یک اصبع کمتر که سرآن مهر و مهر دیگر علیحده بالای برسر سطر چهارم و پنجم بعد از تمام القاب ملاحظه شد و مهرها را چند جا مقراض کرده بودند.^۳

عرضه داشت^۴ کمینه مخلص دعاگو و دعاگوی یکدل و یکرو قاهر خواجه که آیات دعاگویی در میدان اخلاص برافراشته و آیات رضاجویی در صحیفه جان و دل نگاشته به ذروه عرض ایستادگان عتبه علیه و به سمع سمیع باریافتگان سده سنیه بارگاه گردون آرامگاه حضرت جمشید شوکت فریدون حشمت بهرام صولت اسکندر منزلت دارا رأی منوچهر تدبیر و فرمان فرمای کیخسرو سریر، تاج بخش کشورستان، تخت نشین اقبال نشان، المستغنی عن التعریف و التوصیف والبیان.

ذره‌وار و کمینه کردار معروض می‌دارد و می‌رساند که از زمان خجسته و اوان شایسته که این برداشته شخص عنایت آن حضرت از شرف حضور لازم‌السرور بندگان آستان رفیع الارکان، حسب فرمان قضاگریان آفتاب لمعان رخصت طواف ارض^۵ مقدس

۱- عبارت داخل گیومه در حاشیه راست بالای برگ روبروی «فرمان همایون شد» نوشته شده است. شاید برای احترام و یادداشت چگونگی تنظیم نامه نهایی این کار انجام شده است.

۲- جای اسم خالی و سفید گذاشته شده است.

۳- در بیاض کنونی چندبار از زدن مهر بر کاغذ علیحده سخن به میان آمده است. شاید مقراض کردن به بریدن نقش مهری که بر کاغذ زده می‌شده اشاره دارد.

۴- بالای آن به قلمی ریز نوشته شده است: «به مد دراز».

۵- م: ارس.

و اجازت وصول بدان وادی اقدس گرفته آیات بینات مقام ابراهیم و من دخله کان آمناً^۱ نعت و وصف انسب دریافته به دفعات به زیارت حرمین^۲ زادهما الله شرفا مشرف گشته استخوان والد خود را که از محل مدفون برده به خاک پاک مدینه سکینه سپرده به آن همه اشفاق و مراحم که به دولت آن حضرت مخصوص و سزاوار شده بود الی یومنا بلکه بعد هذا همیشه دست نیاز به بارگاه بی نیاز برآورده دعای آن ذات اقدس ارجمند را ورد اوقات خود دارد. والحمدلله والمنه به دولت و معاونت آن زبده الخواقین مملکت ماوراءالنهر آمده به شرف خدمت عالیحضرت متعالی مرتبت کیوان رفعت قمر طلعت خلافت مکانی، خلاصه دودمان چنگیزخانی که مشرف گردیده است، لطف نموده و سرافرازی بخشیده منصب رفیع المرتبت نقابت را ارزانی داشته اند. لله الحمد که آنجا به اعانت آن حضرت زایر کعبه حقیقی شده درین جا به دولت عالیحضرت به مقاصد دنیوی رسیده. بنابرشکرانه این مقدمه به دعای جان درازی حضرات اشتغال می نماید. شها، شهریارا چنانچه ایشان لطف نموده عالیحضرت را برادر کلان می خواهند عالیحضرت نیز ایشان را برادر دانسته اکثر مشفقانه و مهربانانه یاد کرده می فرمایند که از آن عهدی که آن برادر صاحب تاج و تخت ممالک عراق عراق^۳ شده اند ونوبت خلافت ملک ماوراءالنهر به ما رسیده است، هرگز نقصان و خلل در دوستی جانبین راه نیافته و نخواهد یافت. اینکه یک جمعی از اوزبیکیه اوباش به سبب کردار زشت خودها از نظر عنایت حضرت نواب خان خورد محروم شده خودها به کناره ای کشیده بودند واسطه ای که باز^۴ [ص ۱۳۰] به بندگی صاحب خود روند، نیافتند و از بندگان عالیحضرت مرحمت ندیدند آن فرق اوباش از وجه معاش تنگ شده گاهاً به کناره و گوشه‌نشینان آن مملکت دست خیانت می‌رسانیده‌اند. الوقت حضرت به

۱ - سوره آل عمران آیه ۹۷: فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ ۖ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ۗ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ۚ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ

۲- پس از آن «شرفین» آمده و خط زده شده است.

۳- عراق. در متن دوباره آمده مطمئن نیستم تکرار باشد شاید به قصدی چنین نوشته شده است.

۴- در این نامه، در جایی که به فرمانروا، پادشاه و سلطان اشاره شده و در در مواردی که عالیحضرت و به طور کلی به فرمانروا اشاره می شود، یک نشانه نیم ابرو روی حرف آخر کلمه گذاشته شده است. گویا این یک رسم منشیانه بوده است. این نامه از سوی قاهر خواجه رسیده و رونوشت آن در این بیاض ثبت شده است. شاید صاحب بیاض محض احترام نامها را از متن برداشته و ای بسا می‌خواست تا در حاشیه بیاورد. به بندگی. رکابه است.

جزا دادن آنها امارت پناه عمده الامرا محمدیاری اتالیق را به جمع سول فرمودند که رفته به عنایت الهی سلسله آن معدود مردود را برهم زنند. اگر چنان شود که از آن گروه بی عاقبت به حيله و نیرنگ از دست سپاه مظفر فرار نموده به آن ملک روند امید است بندگان آن حضرت پناه ندهند بلکه در جزای آنها کوشند که موجب آنند. پادشاهها از بس که اشتیاق به دست بوس بندگان ایشان متجاوزالغایت و افزون النهایت بود از آن جهت گستاخی کرده قلمی چند عرضه داشت نمود که اگر چه از خدمت حضور دور است در حین مطالعه نمودن عریضه اخلاص مندی و دعاگویی مخلص زایر خاطر اقدس عالی خواهد شد. گستاخی را امید عفو است ظل عالی لایزالی باد. بالنون والصاد.

فرمان اشرف در جواب مشارالیه

به عرض دو شبیر که مهر اعتمادالدوله نشد.

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه

سیادت و نقابت پناه، نجابت و عزت دستگاه، نقاوه السادات والنقباء العظام، نظاما للسیاده و والنقابه، قاهر خواجه به صنوف عنایات مکرمت نمون شاهانه و وفور الطاف از حد افزون پادشاهانه مفتخر و مباهی بوده توجه خاطر ملکوت ناظر را به اعتلاء مراتب خود مصروف شناخته بداند که عریضه اخلاص آیین که درینولا به درگاه گیتی پناه ارسال داشته بود به نظر کیمیا نظیر درآمده مضامین آن عکس پذیر مرآت ضمیر خورشید تنویر گردید. شرحی که در باب انتظام احوال خویش و حقیقت امور فرق او باش بدکیش معروض داشته بود یقین که خلوص اعتقاد به این خانواده نبوت و امامت وسیله انجاح آمال و سلوک جاده شقاق و عناد با این دوده ولایت و کرامت باعث زوال و نکال است. به همه جهت به توجهات بی کران خسروانه مستظهر و امیدوار بوده حاجات و ملتمسات خود را معروض ایستادگان پیشگاه گردون اشتباه ساخته به شرف اسعاف مقرون شناسند. تحریرا فی شهر صفر ختم بالخیر و الظفر سنه سبع و سبعین والف.

پروانچه شرف نفاذ به محمودبیک قطغن

هو

به تاریخ اواخر شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۲۴ لوی ٹیل پروانچه شرف نفاذ به محمودبیک قطغن که خود ادعای تورگی پادشاهان ماوراءالنهر دارد و قبل از این اتالیق مقیم سلطان نواده دختری سبحانقلی خان بوده که والی بلخ بود و بعد از آنکه با عبیدالله خان پادشاه ماوراءالنهر جدال نموده و والی مزبور به قتل رسیده محمودبیک مزبور فراری شده به قندز رفته سکنی اختیار کرده و از آنجا اخلاصنامه به خدمت اشرف نوشته در جواب او. در کاغذ دولت آبادی به عرض دو شبر و حاشیه^۱ راست ثلث متن و حاشیه اطراف دیگر به عرض یک اصبع قلمی گردیده القاب مشارالیه چهار فقره و کمالالایاله والبساله والشجاعه قرار یافت و اعتمادالدوله ضمن آن را مهر نمود و نواب اشرف نزد اینجانب فرستاده بودند که موافق دستور اگر میان کیسه باید گذاشت به کیسه گذارد. و چنانچه سر آن را باید چسبانیده شود سر آن چسبانیده شود. چون دستور نبود که سوای والی و امراء به کیسه گذاشته شود با کاغذ علیحده سر آن پیچیده چسبانیده فرستاده شد که به مهر اشرف باشد.

پروانچه شرف نفاذ به شیخ الاسلام بخارا در جواب عریضه او

به تاریخ شهر^۲ سنه ۱۱۲۴^۳ به عرض یک شبر و سه اصبع منفرج و القاب سیادت و نجابت پناه، سلاله السادات و النقباء نوشته شد.

۱ - به طرز. خط زده شده است.

۲ - نام ماه نیامده و جای آن در متن سفید است.

۳ - که. خط زده شده است.

هو

پروانچه شرف نفاذ به معصوم اتالیق پادشاه بخارا در جواب عریضه او

به تاریخ اواخر شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۱۲۵ به عرض دو شبر و القاب ایالت و حکومت پناه، عزت و نصفت دستگاه عمده الامراء، قدوه العظما، عصاما للایاله والحکومه نوشته شد. [ص ۱۳۱]

حکم شرف نفاذ از جانب اشرف

هو

به تاریخ اواخر شهر صفر سنه ۱۱۲۵ بیلان ییل. به عرض یک شبر و سه اصبع منفرج به نقیب و علمای بلخ و القاب دو فقره و شمساً للسیاده و النقابه در باب ارسال عبادالله خان جهت والی گری بلخ نوشته و فرستاده شد و چون به عبادالله خان مفاوضه به دستور مقرر که یک شبر و چهار اصبع منفرج باشد نوشته شد و اندازه کاغذ به حسب مناسب نبود که به اندازه مشارالیه یا زیاده بر آن باشد. لهذا به قدر مزبور کاغذ آن قرار یافت. من بعد که حکم به مشارالیه نوشته شود^۱ مناسب چنان است که به اندازه‌ای که از دو شبر دو اصبع منضم کوتاه تر باشد،^۲ بعد از استقرار والی گری بلخ نوشته شود.

پروانچه شرف نفاذ دیگر به مشارالیه

وثانی الحال که به تاریخ شهر محرم سنه ۱۱۲۶ نوشته شد. چون حسب الامر الاعلی مقرر شد که القاب او موافق القاب نقیب بخارا قرار یابد عرض کاغذ پروانچه مزبور نیز موافق عرض کاغذ پروانچه نقیب مزبور دو شبر قرار یافت.

۱- پس از آن «حکم» آمده و خط زده شده است.

۲- پس از آن «نوشته شود» آمده و خط خورده است.

حکم شرف نفاذ دیگر به اتالیق والی بلخ

به تاریخ مزبور به عرض یک شبر و پنج اصبع منضم و القاب به قدر مقدور در باب مذکور نوشته ارسال شد و به شرحی که در اندازه^۱ حکم نقیب درج شده باید من بعد در کاغذی که از دو شبر^۲ دو اصبع منضم کوتاه تر باشد بعد از استقرار والی‌گری بلخ نوشته شود و ثانی‌الحال که احکام نقیب و اتالیق دیوان بیگی و سایر امراء و عظمای بلخ یکجا نوشته شد. چون محمد سعید خواجه دست از امر نقابت برداشت دین محمد سلطان خلف پادشاه والجاه بلخ و عالیجاه قورچی باشی سان مشارالیه را زیاد از مرتبه نقابت بیان می نمودند و نقابت به اسمعیل خواجه همشیره‌زاده مشارالیه قرار یافته بود و مرتبه او نازل تر از محمد سعید خواجه بود و شأن اتالیق بلخ نیز نازل تر از شأن اتالیق بخارا بود در کاغذی که عرض آن به دستور مذکور از دو شبر دو اصبع منضم کوتاه تر بود نوشته شد.

حکم شرف نفاذ در جواب عریضه محمد قلی بی حاکم اندخود

به تاریخ شهر جمادی الاول سنه ۱۱۲۸ پیچی ٹیل به عرض یک شبر و پنج اصبع منضم قلمی شد. القاب دو فقره قرار یافت و ایالت و حکومت پناه، فخرالامجد و الاعیان نوشته شد.

حکم به اتالیق و دیوان بیگی و قوش بیگی و غیرهم بخارا و اتالیق و غیره بلخ

حکمی که به تاریخ شهر جمادی الثانی ۱۱۲۸ که امرای مزبوره بخارا نیز متوسل به سنجرخان والی بلخ شده به آنجا آمده همگی یک عریضه به خدمت اشرف نوشته بودند قلمی شد. القاب چهار فقره و کاغذ دو شبر به دستور حکم اتالیق بخارا قرار یافته حکم شرف نفاذ مطابق دستور نوشته شد. [ص ۱۲۹]

۱- پس از آن «مکتو» آمده و خط زده شده است.

۲- «جهاتی» خط خورده است.

هو

کتابت اتالیق و پروانچی عبدالعزیزخان به امراء مصحوب دوست محمد چهره

آقاسی ایلچی پادشاه مشار الیه

به تاریخ شهر ذیحجه سنه ۱۰۷۶ به عرض یک شبر و دو اصبع منضم بر کاغذ افشان شده و مهر در ضمن بر گوشه اتالیق بر فوق و پروانچی در تحت آن شد.

هو العزیز

اعتمادالدوله میرزا مهدی و میرزا کوچک صدر و حسین اقلی خان قورچی‌باشی و جمشید خان قل لار آقاسی، ضاعف احوالهم. بعد از تمهید مبانی خلت و تشیید اساس روابط عقیدت که مظهر صدق و صفاست و مطهر آیات محبت و صفاست اینهای ضمایر معرفت سرایر امارت پناهان، ایالت دستگهان شوکت و حشمت امثالان، الفت و مودت شناسان، رأفت و عطوفت اساسان، قوایم سلطنت، ارکان دولت، معتمدان مملکت، خصوصیت مندان محبت شناس بوده آنکه قلم که مسندنشین اورنگ رقم و محرک سلسله آشنایی و خضر راه معانیست هرگاه قدم در ظلمات دوات پا نهد و در دریای بی پایان سیاهی قدم از سر و سر از قدم ساخته بلکه بی پا و سر سفر کند، بهترین گوهری که از آن بحر تغوص نماید تحفه سلام آشنایی است و خوبترین جوهری که از آن لجه راه آورد برآرد پیغام وفاست. چون در میان دیده وران بازار آشنایی غیر از آن متاع رونق ندارد و در نظر نقادان دکان معرفت به جز آن کالا قیمت را نمی‌شاید، از آن جنس کاروان در کاروان به همراه قافله سالار اشتیاق به هنگامه اتحاد و مجمع انعقاد آن محبت پیشگان ارسال و ابلاغ نموده می‌شود مطبوع و مقبول داشته بر جاده موافقت مستقیم بوده به عافیت باشند و بر سلامتی و عافیت اینجانب آگاه گشته حصول مقاصد و مطالب را به حسب دلخواه شناسند.

و منتهای بی‌منتها که به توفیق ایزد دانا و نیروی عاطفت توامای بی‌همتا، کیفیات اوقات این مملکت به دولت عالی نهمت حضرت سلیمان قدر گردون منزلت، خورشید نوربخش

سپهر خلافت و جهانبانی، طراوت بهار سعادت و کامرانی^۱ خلدالله تعالی ملکه و ضاعف ظلال مکرمته الی مفارق الانام در زمان حضور و ضمان بروز گذشته و می‌گذرد و از اتفاق اتفاق و عهد مواخات و وفاق این دو گوهر صدف ابهت و کامکاری و دو دیده روشن خلافت و شهرپاری، آسایش خلق الله و آرامش آفریدگان جهان آفرین به طوری روی داده که غبار ملال راه دامن هیچ دلی را ندیده و نبیند و رنگ اندیشه بر صفحه آینه هیچ خاطری ننشسته و ننشیند. جمعیت دل چون غنچه در این گلزار شایع و پریشانی بر مزاج گل این باغ دور است که نزدیک گردد.

در اوان زمستان سال گذشته که جمعی از کفره فجره قلماق نام را هوای ضرر کنار[اه] گیان این کشور و سودای خام نقصان صحاری نشینان این بوم و بر، در سر افتاده پای از دامن استقامت بیرون نهاده بر دامن صحرا و دشت گذشته‌اند و برخی از بندگان حضرت خلافت که مبارزان صف هیجاء و رزم جویان میدان وغاند تلاقی^۲ شده‌اند. بعد از تلاقی فریقین نایره نار حرب اشتعال یافته و نهنگان بحر شجاعت در حرکت آمده به یک دم به قلاب نفس و دم^۳ [ص ۱۲۶]^۴ همه را غریق بحر خونخوار عدم گردانیدند و صحن دشت را از خون آن بدسگالان رنگین ساخته از بودشان بودی و از نشانشان نشانی نگذاشتند. آری چون خس به آتش ستیزد به جز سوختن چه بیند. چون مشت غبار به صر صر سوسری کند غیر از نابود سودی نیابد. از آن میان به جز یک تن که توره و سرداران گمراهان بود به واسطه عذر گناه که آورده بود به جان امان یافت. دیگر هیچکس را از آن ورطه نجات نبود. آن را که به پایه سریر عفو مصیر مذلت نذیر حضرت آوردند از ترحم جبلی و کرم اصلی به قلم عفو خط نسخ بر صفحه جرم او کشیده او را به او بخشیدند.

بعد از انقضاء مهلت چند، یکی از فدویان درگاه را بدرقه او ساخته به خیل و قوم او سالم فرستادند. چون او به اهل خود پیوسته است صلاهی رحمت عام حضرت در گوش جان تمامی فرقه قلماق انداخته همه را به بندگی و دریافت الطاف خاقانی دلالت نموده تا

۱ - نام نوشته نشده و جای آن سفید مانده است.

۲ - واقع. خط زده شده است.

۳ - رکابه: همه را

۴ - این نامه هم دارای به هم ریختگی صفحات در صحافی نسخه است.

آنکه همه تورگان و سران ایشان، بی اختیار عنان اختیار از کف داده در این ایام بالکلیه به حدود ممالک تاشکند آمده با گماشتگان عهد و پیمان بندگی^۱ به ایمانی که موافق ملت خود دارند درست ساخته، کمر مبیعت و مطاوعت حضرت را بر میان جان بسته راه خدمت گشاده رجعت کرده‌اند. و درین اوقات نیز از جانب والی هندوستان که ثمره و شجره گورکانی^۲ و دوحه صاحبقرانی است مصطفی قلیخان که منصب دوهزار و پانصدی داشته نامزد ایلچی‌گری این صوب گشته با تحف و هدایا و عالم عالم اظهار خصوصیت و اتحاد به درگاه عالم پناه رسیده به زمین بوس مشرف گشت. بعون الله تعالی که خاطر بندگان حضرت «شاهی ظل‌اللهی»^۳ را جمعیت از وجوه میسر است.

اکنون بعد از امتیاز دوست از دشمن، اندیشه در خاطر نیست. ای رموز شناسان اشاره آشنایی، جمعی از اوزبک که صواب بر ایشان خط خطا کشیده و خرد از آنها بر کنار و در کنار عصیان درآمد کناره‌گیر شده‌اند و به سبب بعضی افعال ناپسندیده از غضب نواب کامکار نصرت نشان خان، خورد خایب^۴ و خاسر شده رای عفو را از ایشان روی طلب ندارند و از بیم جان، جانی می‌کنند مبادا که از نارسایی عقل و کوتاهی اندیشه دغدغه فاسد کرده از فرزندان خان مرحوم مبرور طالب شده، نهان و آشکار کس فرستند. از آنجا که بر طریقه عاقبت‌بینی و روش خورده‌دانی شمایان اعتماد کلی است که سخن آن نارسایان را به سمع رضا اصغاء نخواهند نمودن اما احتیاط را، اشاره به احتیاط می‌رود که طریق سعی را در عاقبت اندیشی و خیرجویی از دست نگذارند و رضای آن خداناراضیان را به رضای حضرت «الله تعالی»^۵ اختیار نخواهند کرد و عدم رضای ما دولتخواهان و جمهور ملک را عین‌الیقین درین مصلحت ملاحظه کرده از آزرده‌گی خاطرها تأمل فرمایند. زیاده مبالغه نرفت. ایام آشنایی مستدام باد. و الدعاء.

۱ - م: بنده‌گی.

۲ - در متن چنین است.

۳ - در حاشیه آمده و جای آن در متن سفید است.

۴ - ابتدا، خاسر، نوشته شده سپس به خایب اصلاح شده است.

۵ - در حاشیه آمده و جای آن در متن سفید است.

جواب آن به تاریخ شهر صفر سنه ۱۰۷۷ یونت ئیل از جانب اعتمادالدوله

که امرای دیگر سو[ا]ی صدر که نبود و هر یک علیحده از جانب خود نوشتند از بیلاقات استرآباد به عرض یک شبر و چهار اصبع منفرج کمتر مصحوب مشارالیه و تجاوز اسم نیم اصبع.

نمیقه خلت عنوان و رقیمه کریمه صداقت نشان ایالت و حکومت پناهان، عزت و نصفت دستگهان، مؤتمنان دولت خانی مقربان حضرت سلطانی شسما للاماره و المعالی زبدتی الامراء و قدوتی العظماء، محمد یاربی اتالیق و نظاما للعرز والعوالی ندر محمد بی پروانچی مشحون به درر غرر کلمات مصادقت و موالات و لآلی متلالی عبارات موالفت و مصافات [ص ۱۲۷] در بهترین اوقات که غبار کیمیا اعتبار مواکب عز و جلال خاقانی و انوار خورشید کردار رایات عظمت و اجلال صاحبقرانی زینت ساحت بیلاقات و نورپاش آن عرصه بهشتی صفات و ذات اشرف اقدس ارفع همایون اعلی که جان بندگان فدای نام و جهان به کامش باد قرین صحت و اعتدال و اسباب جهانداری و جهانبانی به عنایات باهرات سبحانی در مرتبه نصاب و کمال بود به فیض ورود، ابتهاج و انتعاش افزود و ارسال تفصیل احوال استیصال کفره قلماق^۱ و استیلای اولیای دولت والا بر آن بغی و شقاق مسرتی تازه و شعفی بی‌اندازه بخشید اشعاری که در باب برخی فتنه اوباش اوزبکیه شده بود به یمن معدلت عالمگیر و برکات همت اکسیر نظیر «شاهی ظل اللهی»^۲ ارکان مصالحه و مصافات به نوعی استحکام و استقرار دارد که از بیم سطوت قاهره و صولت باهره احدی از امراء سرحد و منسوبان این دولت مؤبد را یارای آن نیست که از ایشان خدشه‌ای بر رخسار زیبای آن شاهد حسنی متصور تواند بود و بحمد «الله تعالی»^۳ هر آن بدخواه که به این درگاه که خاندان نبوت و خانواده ولایت است غدرکیش و بداندیش باشد به نحوی گرفتار قهر قهرمان غیبی و عرضه تیغ بی دریغ جنود لاریبی شود که سبب عبرت عالمیان و باعث اعتبار جهانیان گردد و از این طرف قرین الشرف نیز پیوسته بذل مجهود در بقای

۱ - قزوینی از درگیری سپاهیان ایران با قلماق در سال ۱۰۶۶ نیز خبر داده است. تاریخ جهان آرای عباسی، صص ۵۹۳-۵۹۷.

۲ - در حاشیه آمده و جای آن در متن سفید است.

۳ - بیرون از متن در حاشیه برگ بین سطور اول آمده است.

بقای صلح و صفا نموده نوعی خواهند نمود که رعایاء جانبین در مهفاد امن و استراحت آسوده و غنوده مرفه الحال باشند. و مدام به اعلام مهمام و اظهار هرگونه مرام محرک سلسله یکتایی و رافع غایله جدایی می بوده باشند. ایام امارت و عزت و نصفت بردوام باد.

کتابت قاهر خواجه نقیب به نواب اعتماد الدوله

به عرض یک شبر کمتر که به تاریخ شهر محرم سنه ۱۰۷۷ یونت ئیل مصحوب خواجه ولی برادرزاده خود فرستاده و مهر بر ضمن تمام سرخ حاشیه.

امارت و ایالت پناه، عزت و شهامت دستگاه، عارج معارج رأفت و ولا، دارج خلت و وفا، محبت و خصوصیت شعار، مکرمت و عطوفت دثار، عالیجاهی رفعت جایگاهی «سادات الرکنه السلطنه نظام المملکه اعتمادالدوله ابد دولته»^۱ را سلامی که برون از شرح رقم و پیامی که افزون از بیان قلم باشد تحفه مجلس نامی و هدیه محفل گرمی می گرداند و در ضمن آن اظهار عالم اشتیاق و جهان جهان آرزومندی می نماید.

بعد از رفع صحف و عوات خیر اداء و تحف تحیات سلامت اقتضا منهی رأی منیر تنویر آنکه الحمدلله و المنه احوالات این داعی از آنچه فاعل حقیقی می دارد و به موجب حمد باری، گذرانست و می گذرد. امید که ذات حمیده صفات کثیر البرکات آن گزیده احباب همواره مبتهج و شاداب بوده پریشانی دامن گیر نگردد بالنبی و آله. نامی ارجمند، به عنایت سعادت الهی و به دولت دیر مدت آن حضرت جمشید شوکت فریدون حشمت سکندر منزلت جم جاهی و به اعانت آن محبان پناهی که به شرف زیارت بیت الله الحرام مشرف گردیده ام همیشه به صدق درست و اعتقاد تمام به دعای دوام دولت روزافزون و جان درازی آن حضرت دارا مقام و ازدیاد عزت و آبروی آن دوست درست مداومت می نمایم. و تا به این ملک وارد شده به عز بساط بوسی عالیحضرت متعالی مرتبت خلافت منزلت سلیمان مکانی رسیده ام لله الحمد که لطف نموده به منصب رفیع القدر نقابت سرافرازی بخشید. به آن مقدار انفاق و مراحم سزاوار کرده اند که شرح شمه ای از آن در حوصله بیان ننگجد و شکرانه آن به توصیف راست نیاید.

گرامی قدرا، عالیحضرت را چنانچه آن حضرت برادر کلان می‌گفتند و می‌گویند، حضرت نیز برادر عینی دانسته اکثر مشفقانه و مهربانانه یاد کرده لطف می‌نمایند که از آن تاریخی که آن برادر صاحب تاج و تخت ممالک عراق شده‌اند و فرصت خلافت ملک ماوراءالنهر به ما رسیده‌است هرگز خلل و نقصان در دوستی جانبین راه نیافته و نخواهد یافت. لیکن گاهاً از روی اتحاد چنان می‌فهماند که برادر ما درین مدت اسب خوبی که خوب توان گفت نفرستاده‌اند و خاطر اقدس را در این باب نگران دارند. غرض آنکه اگر در محل نیک به عرض ایستادگان آن حضرت رسانیده موافق خواهش و استرضای حضرت بوده باشد روانه نمایند هر آینه فیما بین حضرات صورت وداد و اتحاد بیشتر ازین سمت التیام خواهد یافت. نظام‌الملکا، یک جمعی از افراد اوباش اوزبکیه که به سبب کردار زشت خودها از نظر عنایت حضرت نواب کامیاب قمر رکاب خان خورد محروم شده خود را به کناره کشیده بودند روی آنکه باز به بندگی صاحب خود روند، ندارند و از بندگان عالیحضرت نیز مرحمت نیافتند، بنا بر آن، آن گله اوباش از وجه معاش تنگ شده گاهاً وقت یافته به کناره و گوشه‌نشینان آن مملکت دست خیانت می‌رسانیده‌اند.^۱ [ص ۱۲۴]

الوقت حضرت به جزا دادن آنها امارت پناه عمده‌الامراء و ایالت دستگاه زبده‌العقلا نظام‌الدین محمد یاربی اتالیق را با جمع سول فرمودند که به عنایت ایزدی رفته سزا به کنارشان خواهند گذاشت. اگر چنان شود که از آن معدود مردود به حيله و نیرنگ فرار نموده به آن طرف روند آنها را پناه ندهند بلکه به جزای آنها کوشند که موجب خراب شده‌اند. چون اشتیاق و آرزومندی از حد برون بود قلمی چند تحریر نمود. امید که ایشان نیز صدای تشریف‌مراسلات را از گوش هوش داعی دور نسازند که نگرانی خاطر از حد بیش است. زیاده ابرام نرفت. ایام عزت و عزت ایام به کام. الدعای السلام.

جواب آن مصحوب مشارالیه به تاریخ شهر صفر ۱۰۷۷ یونت ئیل

به عرض یک شبر و چهار اصبع منفرج کمتر از بیلاقات استرآباد تجاوز اسم نیم اصبع.

نگاشته کلک موافقت طراز سیادت و نقابت پناه، رفعت و نجابت دستگاه عزت و معالی انتباه زبده السادات العظام قدوة النجباء الكرام نقيب النقبایي نظاما للسیاده و النجابه والعز والعلی قاهر خواجه در زمان مسعود و اوان کامل السعود که ذات اشرف اقدس امجد ارفع همایون اعلی «شاهی ظل الهی»^۱ در عین استقامت داشت و صحت و در متنزهات ییلاقات کامیاب فرح و نشاط و اسباب جهانبانی به عنایت ربانی به همه جهت آماده و ابواب فتح از هر طرف بر روی اولیای دولت گشاده بود مصحوب^۲ سیادت مآب نتیجه النجباء خواجه ولی به وصول مسرت شمول طرب فزا و سبب ازدیاد مودت و ولا گردید.

چون ارسال رسایل خلّت و عدم اهمال در وسایل صداقت باعث تزاید ایتلاف و یگانگی و تباعد قواعد مغایرت و بیگانگی است همواره سالک این مسلک گزیده و ناصح این منهج پسندیده گشته به تواتر مکاتبات محبت سمات و تکاثر مراسلات مصادفت آیات و اعلام هر گونه مهمات و اعلان هر نوع ارادات فاتح ابواب یکدلی و مشید بنای یکتایی بوده باشند. ایام سیادت و نقابت و نجابت بماناد.

جواب کتابت محمد قاهر خواجه

به تاریخ شهر صفر سنه ۱۰۹۱ آخر قوی ئیل جواب کتابت محمد قاهر خواجه نوشته که ترک عزت و حرمت دنیا کرده به اراده زیارت حرمین شریفین از بخارا به خوارزم آمده به دو فقره القاب و شمساً للسیاده و النقباه در کاغذ ساده اپلیسری طول دو شبر و چهار اصبع منفرج و عرض از یک شبر و چهار اصبع منضم و حاشیه طرف راست از چهار اصبع منفرج یک اصبع و نیم کمتر و حاشیه اطراف دیگر عرض یک اصبع و مهر بر گوشه ضمن که تمام ظاهر بود نوشته شد و به دستور مقرر قلمی شده بود و بعد از مهر به فرموده نوآب اعتمادالدوله از عنوان و حواشی کم شد والله تعالی به قدر چهار اصبع منضم از سر کاغذ پایین تر در وسط حاشیه عنوان و اعلی چهار اصبع منضم از آن پایین تر.

۱ - در حاشیه نوشته شده و جای آن در سطر سفید مانده است.

۲ - رفعت پناه فخرالامائل والاقران دوست محمد چهره آقاسی عز. خط زده شده است.

کتابت دیوان بیگی سبحانقلی والی بلخ به نوآب اعتمادالدوله

به تاریخ شهر رجب سنه ۱۰۸۲ تنگوزئیل دیوان بیگی سبحانقلی والی بلخ کتابتی به نوآب اعتمادالدوله نوشته جواب در کاغذ ساده به عرض یک شبر و سه اصبع منفرج از خنصر تا وسطی بدون تجاوز اسم نوشته‌شد.

مکتوبات از جانب نوآب اعتمادالدوله به پروانچی و قوش بیگی بخارا

به تاریخ شهر شعبان سنه ۱۱۲۷ قوی ئیل در جواب کتابات ایشان. به عرض یک شبر و سه اصبع منفرج از سبابه تا بنصر بر کاغذ اپلیسری و القاب سه فقره و نظاما للرفعه بدون تجاوز اسم نوشته‌شد.

جواب کتابت حاکم اندخود، تعیین کرده پادشاه بلخ به نوآب اعتماد الدوله

و به تاریخ شهر جمادی‌الاولی سنه ۱۱۲۸ جواب کتابتی که حاکم اندخود تعیین کرده پادشاه بلخ به نوآب اعتماد الدوله نوشته بود در کاغذ ساده به عرض یک شبر و دو اصبع منفرج از سبابه تا وسطی بدون تجاوز اسم که در وسط عنوان نوشته شد قلمی و ارسال گردید.

مکتوب نوآب اعتمادالدوله به اتالیق و امرای دیگر بلخ

به تاریخ شهر جمادی‌الثانی سنه ۱۱۲۸ پیچی ئیل به اتالیق و پروانچی و قوش بیگی و غیرهم بخارا که به بلخ آمده متوسل به سنجرخان والی آنجا شده‌بودند و مکتوب به نوآب اعتمادالدوله به اتالیق و امرای دیگر بلخ یک جا نوشته بودند کتابت جواب از جانب نواب معظم الیه به عرض یک شبر و چهار اصبع منفرج نوشته القاب شش فقره قرار یافت.

جواب اعتمادالدوله به کتابت اتالیق و سایر امراء بلخ

جواب کتابت اتالیق و سایر امراء بلخ که به نواب اعتماد الدوله نوشته بودند به تاریخ شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۱۲۹ در کاغذی که عرض آن از یک شبر و چهار اصبع منفرج یک اصبع کمتر بود. بنابر آنکه نواب معظم الیه قرار داده بودند که اخلاصنامه از جانب ایشان به والی بلخ به دستور قدیم که یک شبر و چهار اصبع منفرج به اضافه عرض یک اصبع بود نوشته شود قرار یافته القاب به دستور رقعہ نوشته شد.

کتابتی از جانب نواب اعتماد الدوله به شیخ‌الاسلام بخارا^۱

و به تاریخ شهر جمادی‌الثانی سنه ۱۱۲۸ کتابتی از جانب نواب اعتماد الدوله به شیخ‌الاسلام بخارا در جواب کتابت [...] [ص ۱۲۵]

مکتوب علمای ماوراالنهر

که در سیچقان نیل مطابق سنه ۹۹۷ که عبدالله خان پادشاه آنجا در سال دوم جلوس نواب گیتی ستان، هرات را مسخر ساخته به عزم تسخیر مشهد آمده بود و خدام روضه متبرکه و نقباء «آنجا در باب منع لشکر او از خراب کردن قری و تزییع و تصرف محصولات چند کلمه قلمی نموده نزد ایشان فرستاده بوده اند^۲ به آن جماعت در جواب نوشته مزبور مرقوم ساخته اند»^۳

پوشیده نیست بر هیچ مؤمن عالم که تعرض به اموال و نفوس کسانی که گوینده کلمه طیبه لاله الا الله و محمد رسول الله باشند مادام که از ایشان افعال و اقوالی که موجب کفر باشد صادر نشود و عمل به طریق مرضیه سلف و ائمه اثنی عشر رضی الله تعالی عنهم می نموده باشند جایز نیست. اما وقتی که با تکلم این کلمه طیبه مذهب اهل

۱ - این نامه در پایین صفحه قرار دارد و کلمات آن محو شده است.

۲ - یک کلمه خط زده شده است.

۳ - عبارت داخل گیومه در حاشیه آمده است.

سنت و جماعت و طریقه علمای اتقیاء را بالکلیه مهجور و نابود گردانند و مؤمنان را به ایمان^۱ نگذاشته اظهار طریقه شنیعه شیعه نموده سب و لعن حضرات شیخین و ذی‌النورین و بعضی از ازواج طاهرات رضی الله تعالی علیهم اجمعین که کفر است تجویز کنند بر پادشاه اسلام بلکه بر سایر انام بنابر امر حضرت ملک علام قتل و قمع آنها اعلی‌الدین^۲ الحق واجب و لازم است و تخریب ابنیه و اخذ مال و امتعه ایشان جایز و اگر پادشاه زمان و خلیفه دوران خدای تعالی ظلال جلاله علی رؤس المسلمین الی یوم الدین در جهاد که به اتفاق و اجماع علما واجب و طریق حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب کرام و اولاد عظام است با وجود استطاعت و قدرت، تساهل نمایند چگونه از عهده جواب و سؤال ملک متعال که^۳ یوم لاتجزی نفس عن نفس شیئاً و لا یقبل منها شفاعة و لا یؤخذ منها عدل و لا هم ینصرون^۴ که به آیه کریمه ولنسألن الذین ارسل الیهم^۵ و غیرها ثابت شده توانند بیرون آمد. و بر هر عاقلی که به مقتضای عقل در آیات و احادیث تأمل نماید ظاهر می‌گردد که جماعتی که مشرف به شرف صحبت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله شده طریقه بیعت و خدمت‌گزاری را مرعی داشته سالها در اعلائی کلمه حق با کفار در رکاب آن حضرت مقاتله نموده‌باشند خالی از شوایب نقصان و مستحق جنان خواهند بود. خصوصاً آنهایی که به مقتضای آیه کریمه لقد رضی الله عن المؤمنین از یبایعونک تحت الشجره^۶ به شرف رضوان حضرت ملک منان مشرف گشته‌اند. اولئک الذین هدی^۷ الله فبهدهم^۸ اقتده^۹. شک نیست که حضرات شیخین و ذوالنورین رضوان الله تعالی عنهم اجمعین از این جمله‌اند و به مصاهرت و مخاطبت آن سرور، معزز و

۱ - او. خط زده شده است.

۲ - در متن چنین است. اعلی‌الدین الحق درست است.

۳ - روی «که» کلمه «فی زیدن» به قلمی ریز نوشته شده است.

۴ - سوره بقره آیه ۴۸.

۵ - سوره اعراف آیه ۶. فلنسألن الذین ارسل الیهم ولنسئلن المرسلین.

۶ - سوره فتح آیه ۱۸.

۷ - م: هدیهم.

۸ - م: فیهدهم.

۹ - سوره انعام آیه ۹۰.

مکرم‌اند و صدیق اعظم را حضرت علیم در کتابت کریم صاحب نامیده کما یقول اذ یقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا^۱ و به مقتضی آیه و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی^۲ جمیع افعال و اقوال آن حضرت به موجب وحی است. کمال توقیر ایشان می‌داشته و در توصیف هر یک احادیث کثیره وارد شده. پس منکر کمال ایشان در کمال گمراهی و خذلان است و فی الحقیقه منکر قرآن و نسبت کننده نقص به سرور انس و جان و معتقد و محب ایشان مرضی و متابع آن سرور باشد. [ص ۱۲۳]^۳ بنا بر فرموده الله تعالی که قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی^۴ یحببکم الله و یغفر لکم^۵ امید هست که به شرف محبوبیت سبحان و غفر غفران رسد.

وایضاً شجاعت و اهتمام حضرت امیرالمؤمنین کرم الله وجهه در اعلائی حق از آن مشهور تراست که بر کسی پوشیده ماند. و آنجناب در زمان متابعت و مبايعت خلق با ایشان بوده و خود نیز متابعت و مبايعت کرده پس آن جماعت که نسبت نقص به آن حضرت می‌کنند غافلند از آنکه ثبوت بعضی از نقص به آن جناب لازم می‌آید. و ایضاً چگونه نسبت کردن بعضی از امور شنیعه جایز باشد به صدیقه رضی الله تعالی عنها که متفق علیه است که شرف فراش آن حضرت یافته و محبوبه آن حضرت بوده و در قرآن مجید واقع است که الخبیثات للخبیثین و الخبیثون للخبیثات و الطیبات للطیبین و الطیبون للطیبات.^۶ پس ملاحظه باید نمود که نسبت خبیث و نسبت خبیث به کجا منجر می‌گردد. و ایضاً زوجه کمینه بازاری را اگر نسبت به امر شنیعی نمایند آن بازاری در کمال وحشت می‌گردد. پس چگونه صاحب فراش خیرالبشر را به امثال این چیزها که^۷ طایفه شیعه نسبت می‌دهند نسبت توان داد. نعوذ بالله من ذلک فاعتبروا یا اولی الالباب.

۱ - سوره توبه. آیه ۴۰.

۲ - سوره نجم. آیات ۳-۴.

۳ - در صحافی نسخه موجود در کتابخانه مجلس در این قسمت جابجایی صورت گرفته است و این مکتوب از انتها به ابتدا قرار گرفته است. بنابراین شماره صفحات مرتب نیست. چون ملاک برای شماره گذاری صفحات، نسخه موجود در کتابخانه مجلس است. مطالب مرتب شده اما شماره صفحات به ترتیب نیست.

۴ - م: واتبعونی.

۵ - سوره آل عمران. آیه ۳۱.

۶ - سوره نور. آیه ۲۶.

۷ - م: از. خط زده شده است.

واگر بعضی گویند که از ما امثال این امور واقع نشده و نخواهد شد. شکی نیست که این مهملات را می‌شنوند و منع نمی‌کنند. پس ایشان نیز حکم آنها داشته باشند و آنچه نوشته‌اند که به حکم آیه کریمه و لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل^۱ و حدیث لایحل مال امرء مسلم الا من طیب نفسه، چگونه اتلاف محصولات و زراعات اهل مشهد مقدس حلال باشد؟ جوابش اینست که در آیه و حدیث اموال تخصیص به مؤمن و مسلم یافته و آنچه به تواتر ثابت شده است که جماعت شیعه شنیعه می‌گویند و می‌کنند از زمره اهل اسلام و ایمان بیرون‌اند. و این آیه و حدیث بنا بر مفهوم مخالف که بعضی از علما اعتبار کرده‌اند و آیات و احادیث دیگر که احتیاج به نوشتن نیست دلالت دارند که قتل و غارت اموال و سوختن و ویران کردن زراعات و عمارات و باغات اهل کفر جایز است و هیچکس را در آن خلافی نیست. و ایضاً حرب با جماعتی که بیعت با پادشاه اسلامی و خلیفه نمایند و بعد از بیعت عصیان ورزند جایز است به اتفاق علما. هر چند آن جماعت گوینده کلمه توحید و مسلمان باشند. و برین دالست بعضی حروب که اسدالله الغالب امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه در زمان خلافت خویش کرده‌اند و از این قبیل است حروبی که حضرت اعلی خافانی با بعضی از مسلمانان نموده‌اند. و آنچه نوشته‌اند که زراعات و باغات [ص ۱۲۰] اطراف مشهد مقدس وقف سرکار فیض آثار است که آباء و اجداد حضرت خافانی وقف کرده‌اند. چون این دیار از جمله دارالحرب است و نزد لشکر اسلامی موقوفات ممتاز و معین نیست این نیز حکم سایر باغات و زراعات دارد و بر تقدیری که تعیین و امتیاز یابد مصرف آنها مسلمانان خواهند بود و وقتی که به مصرف نمی‌رسد باشد خلیفه را جایز است که آن را به غازیان و لشکر اسلامی حلال نماید. و آنچه نوشته‌اند که اکثر ساکنان این دیار از ذریت پیغمبراند صلوات الله علیه و آله و سلم، بر تقدیر تسلیم گویا آیه کریمه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح^۲ را نشنیده‌اند. و آنچه نوشته‌اند که همه صالح‌اند. صلاح فرع اسلامی است و آنچه نوشته‌اند که در مکه و مدینه و شام با علما صحبت داشته‌اند.

دیدن روی نبی سود نداشت

هر که او روی به بهبود نداشت

۱ - سوره نساء. آیه ۲۹.

۲ - سوره هود. آیه ۴۶.

و آنچه نوشته‌اند که علماء تحسین ایشان کرده‌اند ممنوع و بر تقدیر تسلیمی، بنا بر عدم اطلاع بر عقیده فاسده ایشان خواهد بود. و آنچه نوشته‌اند که رجب از جمله اشهر حرام است و قتل و غارت در آن با جماعتی که در مقام و حرب نیستند جایز نیست. جوابش آنست که حرمت اشهر حرام منسوخست و بنا بر احادیث صحاح مشهوره بعضی از غزوات حضرت امیرالمؤمنین رضی الله عنه و رفتن آن حضرت بر سر اعادی در این اشهر دال است بر این. و آنچه نوشته‌اند که که آیه کریمه و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون^۱ از محکمات است و در آن شک نیست. ولیکن شک نیست جهاد با کفار از اعظام عبادات است. وای بر آن جماعت که ترک عبادت نموده سب و لعن اکابر صحابه می نمایند و آن کفر و ذنوب را باعث ثواب می‌دانند. با اینکه متیقن و متفق‌اند که در لعن کردن شیطان که نصوص بر ملعونیت او ناطق است ثواب نیست. و عجب است با آنکه در میان ایشان جمعی هستند که معانی ظاهره آیات و احادیث را می‌توانند دریافت و ترجمه آیات و احادیث مکتوبه را می‌فهمند اظهار این معنی نموده از این مذهب ظاهرالبطلان بر نمی‌گردند و بر نمی‌گردانند و تبعیت ائمه اثنا عشر علیهم السلام و سلف نمی‌نمایند. قد بینا الآيات لقوم يعقلون^۲ و اگر بعضی از مضلین افترا نموده از بعضی ائمه و سلف در تقویت معتقدات فاسده بدیشان خبری رسانیده‌اند یا در آنچه ذکر کرده شد کسی را سخنی در این باب باشد. [ص ۱۲۱] باید که رئیس خود عبدالله را بیرون فرستند تا امان داده با بعضی از ملازمان رکاب همایون مناظره نماید باشد که مذهب حق بر همه ظاهر گردد. والسلام علی من اتبع الهدی.^۳

۱ - سوره الذاریات. آیه ۵۶.

۲ - سوره بقره. آیه ۱۱۸. قد بینا الآيات لقوم یوقنون.

۳ - متن نامه در منابع دوره صفویه بارها نقل شده است.

نوایی نیز رونوشتی از آن را براساس نسخه خطی شماره ۶۰۶۰ کتابخانه مجلس شورای ملی و با استفاده از تاریخ عالم آرای عباسی و نیز مجالس المؤمنین جلد ۱. ص ۱۰۵. چاپ تهران ۱۳۷۵ قمری منتشر کرده است: عبدالحسین نوایی، شاه عباس، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشتهای تفصیلی، جلد اول، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۲. صص ۱۹۳-۱۸۸. متن نوایی در چند جا تفاوت‌های جزئی با متن بیاض دارد.

[پاسخ ملا محمد مشکک به نامه علمای ماوراءالنهر]^۱

نتایج افکار و رشحات اقلام درر بار افاضل ماورا النهر هدیهم الله و ایانا الی سبیل الرشاد و حفظهم و ایانا عن التأسف و العناد به وقوف پیوسته در آن باب آنچه ثواب و موجب اجر روز حساب است مذکور میشود.

بر رأی حکمت آرای حضرات عالیات مخفی و مستور نماند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر وجهی که در کتب اهل شیعہ و سنت مذکور است در وقت رحلت امت را به متابعت کتاب الله و عترت طاهره مأمور ساخته و چون حضرت امام الجن و الانس سلطان ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثناء در بلاد عجم غریب واقع شده راقم این حروف محمد خادم برای احترام و غربت آن حضرت و به واسطه فیوض و برکات که از ارواح مطهر معتبر آن حضرت یافته، ذکر آن در این صحیفه مناسب مناسب نیست، از سایر حضرات ملازمت ایشان را اختیار فرموده نه با قزلباش الفتی دارد و نه با اوزبکیه کلفتی. بی میل و عناد با طایفه [ای] آنچه از روح مطهر آن حضرت دریافته بعد از تحقیق و تفتیش در امور دین تحصیل و یقین کرده به مقتضای حدیث و قرآن و موافق امر حضرت ملک منان است اختیار نموده از روی انصاف کلمه چند به عرض می‌رساند. اگر مقبول انظار افادت آثار حضرات شود فهوالمراد. والا

من آنچه شرط بلاغت با تو می‌گویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال و ممیز این سخنان، صاحب وقوف کامل و انصاف دار شامل می‌تواند بود. و آنچه از طلبه ماوراءالنهر که قبل ازین متردد این حدود بودند مسموع شده آنست که نواب اعلی خاقانی به این دو صفت حمیده آراسته و از امرای عالی شأن ایشان کوکلتاش بهادر و جمعی دیگر به فنون فضایل پیراسته‌اند. امّا تصدیقی که از ایشان الی الآن به حکایات علمای ماوراءالنهر واقع شده بنا بر مثل مشهور اهل خراسان که: چون تنها به قاضی روی، راضی آیی، معتبر نیست. چه فضلالی مذهب ائمه اثنا عشر صلوات الله علیهم اجمعین به مجلس سامی ایشان مشرف نشده‌اند و علمای مذهب اهل سنت چنین خاطر نشان

۱ - رونوشت این پاسخ را نیز نوایی (همان، صص ۲۵۸-۱۹۴) آورده است. اما متن منتشر شده توسط نوایی با متن بیاض تفاوت‌هایی اساسی دارد. به نظر می‌آید نوایی آن را از مجالس المؤمنین گرفته است و شاید در سال‌های بعد از تألیف اولیه نامه به هنگام نقل آن توسط دیگران، تغییراتی در آن صورت گرفته باشد.

کرده‌اند که مذهب شیعه مبتدع و مخترع است و اصلی ندارد. اگر بعد از تحقیق [ص ۱۱۸] و تفتیش اصول و اقوال فریقین در اختیار احدی المذهبین امر فرمایند به حکم کلام الملوک ملوک الکلام، مطاع و منقاد خواهند بود.

مجملاً در طریق شیعی و سنی کتب کثیره احادیث مضبوط شده که محل مناقشه است اما آیات و احکام و احادیثی که متفق علیه باشد در میان هر دو فرقه معتمد است. و احتیاط مقتضی آنست که آنچه متفق علیه باشد به واسطه منافات حدیث مختلف فیه متروک نشود. زیرا که اهل اسلامی منحصر در این دو فرقه اند. اگر خلیفه به حق بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم علی بن ابی طالب علیه السلام را می‌دانند شیعه‌اند و اگر بلافصل آن بعد از رسول الله ابابکر را دانند اهل سنت‌اند و قول ثالث نیست. پس آنچه متفق علیه باشد مجمع علیه اهل اسلام است و ترک مجمع علیه برای مختلف فیه باطل.

بعد از تمهید این مقدمات گوییم که آنچه مرقوم قلم افادت رقم حضرات عالیات شده بعد از تنقیح و تلخیص با جواب در مقابل ذکر کرده شود. حاصل کلام حکم بر کفر شیعه آل پیغمبر کرده‌اید به وجوه و دلایل متعدده. اول آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مدح خلفاء ثلاث فرموده‌اند. سخن آن حضرت به مقتضای آیه کریمه و ماینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی، وحی است و شیعه که مذمت خلفای ثلاث می‌کنند مخالفت وحی می‌نمایند و مخالفت وحی کفر است. جواب آنست که از این دلیل قدح خلفای ثلاث و بطلان خلافت ایشان لازم می‌آید زیرا که در شرح مواقف از رامندی که از اکابر علمای اهل سنت است منقولست که قریب به وقت رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، در میان اهل اسلام مخالفتی چند واقع شد. مخالفت اول آنست که حضرت در زمان مرض الموت فرموده‌اند که اتیونی بقرطاس اکتب لکم شیئاً لن تضلوا بعدی. عمر بدین راضی نشد گفت أن الرجل کثر علیه الوجع و یهدّ عندنا کتاب الله حسبنا. یعنی درد به این مرد غلبه کرده است و هذیان می‌گوید نزد ما کتاب خداست ما را بس است. پس صحابه حرف‌ها گفتند و اختلاف کردند تا آوازا بلند شد. حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آزرده شده فرمودند که برخیزید که پیش من نزاع سزاوار نیست و این حدیث [ص ۱۱۹] در اوایل صحاح بخاری و اکثر کتب اهل سنت به عبارات مختلفه مذکور است. و مخالفت دوم آنکه حضرت در مرض الموت جمعی را مقرر ساخت که همراه اسامه

بن زید به سفر روند و بعضی از آن تخلف نمودند. به سمع مبارک حضرت رسید. به مبالغه تمام فرمودند که جهّزوا جيش اسامه لعن الله من تخلف عنه. و معهدا خلفاء ثلاث متابعت نکردند. پس گوییم که فرموده حضرت درباب نوشتن وصیت بود و امری که حضرت رسول درباب نوشتن وصیت فرموده بوده‌اند به مقتضای آیه کریمه مذکور به منزله وحی است و منعی که عمر نفی کرده منع و رد وحی است و رد وحی کفر است. علی ما اعترفتّم به و علی ما دلّ قوله تعالی و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون^۱ و کافر قابل خلافت نیست. پس هر گاه کفر عمر و سلب قابلیت از او ثابت شد بنابر دلیل شما لازم است که ابوبکر و عثمان نیز خلیفه نباشند تا خرق اجماع خلافت مرکب نشود. چه به مذهب جمهور اهل سنت هر سه ایشان خلیفه‌اند و به اعتقاد شیعه هیچ کدام خلیفه نیستند. و اینکه عمر خلیفه نباشد و ابوبکر و عثمان خلیفه باشند موافق رأی هیچ یک از اهل اسلام نیست. و نیز تخلف از جیش اسامه به مقتضای دلیل مذکور کفر است و متخلفان خلفای ثلاثه‌اند به اتفاق. و هر یک از روایتین مذکورترین به وجوه متکثره، اثبات مذهب شیعه و نفی غیر آن لازم می‌آید و تفصیل آن در این صورت نمی‌گنجد. و اهل شیعه در اثبات مذهب خود و نفی آن جماعت دلایل منقول و معقول دارند. چندانکه احصاء آن را ایزد متعال می‌داند و این صحیفه گنجایش تذکار آن ندارد. والله یحق الحق و یهدی الی سبیل الرشاد.

و دیگر چون حضرات در صحیفه شریفه اعتراف نموده‌اند که اکثر فعل حضرت پیغمبر نیز وحی است والواقع کذلک. پس گوییم اخراج حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، مروان را از مدینه رد وحی است و باز آوردن عثمان او را به مدینه و تفویض امور عظیمه به او نمودن رد سخن حضرت است و این کفر است به دو دلیل. اولاً آنکه حضرات خود فرموده و معترفند که قول پیغمبر بنابر مدلول آیه کریمه مذکوره وحی است. دوم آنکه قول الله تعالی لاتجد قوماً یؤمنون بالله و الیوم الآخر یوادون من حادالله و رسوله^۲ و دلایل متین برای تحقیق حق و تزهیق باطل در مسئله امامت [ص ۱۱۶] برهاناً و جدلاً بسیار است ولیکن در خراسان مثل مشهور است که بوسه به پیغام نمی‌باشد اگر شرف ملازمت میسر شود معروض خواهد شد.

۱ - سوره مائده، آیه ۴۴.

۲ - سوره مجادله، آیه ۲۲.

به هر جمعیتی وصل تو جویم لعل الله یجمعنی و آیاک.

اما به شرطی که مناظره به مقدمات علمی باشد نه به شمشیر و بوگده^۱ و قلم تراش. و نیز مدح خلفای ثلث از این معنی نیست چه در کتب فریقین مسطور است. و نیز بعضی از اهل سنت تجویز وضع بعض حدیث را مصلحت خود کرده‌اند. پس اعتماد بر حدیث غیر متفق علیه نیست خصوصاً وقتی که ناقل آن تجویز وضع حدیث کند یا عادل نباشد. و خبر متفق علیه دلالت بر خلاف آن کند و مخالفت خبر واحد سیما با خصوصیات مذکور لانسلم که کفر باشد. و مخالفت مجتهدین در اخبار آحاد واقع شده و آلا پس در همه دهر یک مسلمان نبود. و تعظیم و توقیر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به خلفای ثلاث غیر واقع است چرا که در کتب شیعه اثری از آن نیست و آنچه دلالت بر ذم ایشان کند مثل روایتین مذکورترین در کتب فریقین مذکور است و در ابتداء مباحثه قرار داده شد که از جایی که متفق علیه دو فرقه است بحث کرده شود. و مکافات عصیان قبل از صدور مخالفت و عصیان از ایشان دلالت بر سلامت نفس و حسن عاقبت نمی کند. چه عقوبت قبل از صدور عصیان با آنکه معلوم الصدور باشد لایق نیست. لهذا حضرت امیرالمؤمنین علی علیه الصلوات والسلام از عمل ابن ملجم ملعون خبر داده و عقوبت نفرمود. و روایتی که دلالت بر حسن فعل مخصوص کند مفید مطلوب نیست. چنانکه در آیه کریمه لقد رضی الله مذکور می شود.

و اگر از خلافت ابوبکر اجماع منظور است بر جمیع اهل اسلام واضح است که اهل یک شهر بلکه محله با وی متفق نشده بودند آلا فاسقی چند معاند. و اگر گویند که اجماع خاص است پس حضرت امیرالمؤمنین و سلمان فارسی و ابوذر غفاری و غیرهم با وی متفق نشدند و دایم در مقام الزام او بودند و به اتفاق خاص امت این جماعت بودند که اسامی مبارک ایشان مرقوم شد. پس نه اجماع خاص امامت را ثابت کرد و نه اجماع عام و بر تقدیری که اجماع عام به ظهور رسیدی باطل بودی [ص ۱۱۷] چرا که هر اجماعی که مخالف کلمه الهی و نص رسالت پناهی بوده باشد ناتمام است. و در امامت شاه مردان علی بن ابی طالب آیات قرآن و احادیث حضرت رسول آن مقدار است که اگر به گفتن

۱ - م: بوکده. در فرهنگ‌های فارسی همچون ناظم الاطباء و براساس آن دهخدا به صورت «بگده» به معنای ساطور آمده است.

آنها مشروحا اقدام نموده شود کلام به طول می کشد. چنانکه عایشه نقل کرده که یک روز در خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بودم که علی علیه السلام درآمد. حضرت بهترین کاینات فرمود که یا علی أنت منی بمنزله هارون من موسی. یعنی تو از من به منزله هارونی به موسی. و ناقل این حدیث محمد حیدر است که یکی از علمای اهل سنت است و حنفی مذهب است. کار عناد و تعصب به جایی رسیده که هر آیه و حدیث که نقل از شاه مردان و فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و غیرهم باشد از کمال عناد نظربدان نکنند و آنچه نقل از انس مالک مبروص وعایشه و معاویه غاویه و ابوهریره مطرود و یزید مردود و عمروعاص شیطان کردار و ابوموسی اشعری نابکار است که هر یک از اینها بدترین اهل روزگار و خسیس‌ترین کفارند مقبول و منظور دارند.

دیگر آنکه ذکر کرده‌اند که به مضمون آیه شریفه لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجره، خلفای ثلث به رضوان ملک منان مشرف شده‌اند پس سب ایشان جایز نیست و کفر باشد. چه از ایشان اعمال حسنه مرضیه واقع شده. جواب اینست که بعضی از افعال قبیح نیز از ایشان صادر شده که مخالف عهد و بیعت است. چنانکه شیطان رجیم قبل از صدور عصیان به رتبه تعلیم ملائکه مقرب بود و بعد از نقض عهد به لعنت ابدی گرفتار شد. غایتش از کلام شما نقض عهد و افعال قبیحه که از ایشان صادر شده که باعث وجوب لعن کردن است ثابت سازیم جایی که مخالفت صریح قرآن مجید کرده‌اند و بر سخن رسول اعتماد نکرده اسناد هذیان گفتن حضرت کرده‌اند و بنا بر مدلول آیه شریفه وما ینطق عن الهوی کفر ایشان ثابت می‌شود. و آن حضرت فرمودند که من مات بغير وصیة فمات یمهوداً نصرانیاً. یعنی هر که بی وصیت میرد مانند جهود نصرانی باشد. و با این همه تأکید خود آن سه ظالم بی وصیت [ص ۱۱۴] متوجه عالم بقا شدند. نعوذ بالله من ذالک الاعتقاد.

پس به اعتقاد جمیع امت صاحب آیه یوفون بالنذر^۱ امیرالمؤمنین علیه السلام است نه دیگری. و ایضاً مرجع آیه یا ایها الرسول بلغ ما نزل الیک من ربک^۲ آن حضرت است نه

۱ - سوره الانسان. آیه ۷. یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شره مستطیراً.

۲ - سوره المائده. آیه ۶۷.

غیری. و همچنین مخصوص آیه انما ولیکم الله^۱ غیر آن حضرت نیست و این خود متفق علیه فریقین است و در جمیع کتب شما خصوصاً صحیح بخاری بعینه منقول است. و ایضاً رنجه ساختن حضرت فاطمه علیها السلام گواه عدل است بر عدم ایمان آن طایفه که شما ایشان را مولای خود تصور کرده اید. چنانچه در صحیح بخاری که مدار مذهب باطله شما برآنست نقل کرده اند و این روایت در صحیح مذکور برین نهج است که، فخرجت عنه و لن تکلم معه حتی مات. یعنی حضرت فاطمه از خانه عمر بیرون رفت در حالی که از او رنجیده بود و با او حرف نزد تا وفات یافت. و در صحیح مذکور در مناقب آن حضرت منقول است که الفاطمة بضعة منی من اذاها فقد اذانی و من اذانی فقد اذی الله. یعنی فاطمه پاره‌ای از وجود من است. هر کس او را بیازارد مرا آزرده و هر کس مرا آزارد خدای را آزرده. و در مشکوه که از جمله کتب معتبره شماسست و در صفات حمیده کفره است منقول و مذکور است که من ابغضها فقد ابغضی و من ابغضی فقد ابغض الله. یعنی هر که فاطمه را دشمن دارد مرا دشمن داشته باشد و هر که مرا دشمن دارد خدای را دشمن داشته باشد. و کلام حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که مضمون آیه ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الآخرة^۲ به آن ناطق است به واسطه این افعال ذمیمه و منع وصیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و تخلف از جیش اسامه و غصب خلافت و غصب فدک و بر سخن پیغمبر اعتماد نکردن و حضرت فاطمه را آزرده ساختن و غیرها که به احصاء در نمی‌آید مورد مذمت شدند. و از آدم صفی تا زمان خاتم انبیاء هیچ پیغمبری نبوده که او را وصی نبوده باشد که امت جهت خود تعیین نمایند. و وصی آن رسول را لاعلاج است که هر صفت که نبی را از اوصاف محمود باشد او را باشد. [ص ۱۱۵] تا عقلا را از متابعت او نفرت نشود و شما از جمله آنها قطع نظر کرده می‌گویید که ابوبکر که مدتّ چهل سال خدمت بت کرده و به امر جارچی‌گری بتخانه مشغول بوده وصی و جانشین رسول است. نعوذ بالله من ذلک فاعتبروا یا اولی الابصار.

و نیز حضرت پیغمبر در مدت العمر خود بر آن اطلاع نداشت که ابوبکر قابلیت خلافت دارد یا نه. دست پسر عمّش علی را گرفته بنا بر نصّ آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل

۱ - سورة المائدة. آیه ۵۵.

۲ - سورة احزاب. آیه ۵۷

ایک من ربّک. در میان سی و سه هزار صحابه و چند هزار کس دیگر بر بالای منبر فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه. پس امری که بنابر عدم قابلیت آن حضرت غیر آن کرده چگونه بر عمر بن خطاب و چند ظالم دیگر منکشف شد که پیغمبر خدای را در خانه گذاشته به دفن او نپرداخته قبل از آنکه حضرت امیر از تکفین و تجهیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فارغ شود خلفای ثلث در ثقیفه بنی ساعده به مدعای خود اصحاب را جمع کرده دست ابوبکر را گرفته جبراً قهراً برای ابی بکر علیه ما یستحق بیعت گرفتند. به جووهی که درین صحیفه نمی‌گنجد و آن حضرت بعد از اطلاع برای قلت اتباع و بیم هلاکت اهل حق یا باعث دیگر، مباشر حرب نشدند و این دلالت بر حقیقت ایشان نمی‌کند. چه سلامت عاقبت و حسن خاتمت اعمال، وفا کردن به عهد و بیعت حضرت رسول متعال است صلی الله علیه و آله و سلم. و هر کس به سعادت سلامت عاقبت مستسعد نشود به واسطه بیعت و مخالفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مستوجب عقوبت می‌شود. چنانکه آیه کریمه فَمَنْ نَكَثَ فَاِنَّمَا يَنْكُثُ عَلٰى نَفْسِهِ و من اوفى بما عاهد علیه الله^۱ برین شاهد است.

دلیل سیم آنکه حضرت حق سبحانه و تعالی ابوبکر را صاحب پیغمبر صلی الله علیه و آله گفته. کما قال الله ثانی اثنین اذ هما فی الغار اذ یقول لصاحبه لاتحزن ان الله معنا.^۲ و صاحب پیغمبر قابل لعن و ذم نیست. جواب آنکه آیه شریفه اذ قال له صاحبه و هو یحاوره اکفرت بالذی خلقتک من تراب ثم سواک رجلاً، دال است بر آنکه مصاحب میان مسلم و کافر واقع است و این مصاحبت از نسبت توافق طرفین است همچون اخوت. پس [ص ۱۱۲] همچنانکه هر یک از برادران نسبت به دیگری برادر است همچنین هر یک از افراد انسان نسبت به دیگری صاحب و همراه است. خواه شیعه و خواه سنی و خواه مسلم و خواه کافر. و آیه کریمه یا صاحبی السجن ارباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار^۳ مؤید این مقصد است. چه صاحب کشاف و قاضی بیضاوی تفسیر آن را یا صاحبی فی السجن کرده‌اند. یعنی ای دو کس صاحب من در زندان. پس یوسف علیه السلام که پیغمبر است

۱ - سوره فتح. آیه ۱۰.

۲ - سوره توبه. آیه ۴۰.

۳ - سوره یوسف. آیه ۳۹.

دو کس را صاحب خواند که بت پرست بودند. چنانکه هم آیه مذکوره دلالت برین دارد. پس ظاهر شد که صاحب پیغمبر بودن دلیل خوبی نیست و در میان عرب مشهورست که بنس صاحبی الحمار. یعنی مرا بد صاحبی است این خر. و سگ اصحاب کهف نیز در غار مصاحب ایشان بوده و ان الله معنا را چه دلالت بر آنکه ابوبکر داخل شده درین. مثلاً اگر جماعتی از کاروانی با خری چند از ترس حرامی پناه به جایی برند و بعد از آن گویند که دغدغه مکنید که خدا یار ماست، آیا آن خر را چه فضیلت پیدا می شود. و جزع ابوبکر در غار شاهد ضعف ایمان اوست. چنانچه رسول خدای تعالی او را بشارت داد به ایمن بودن از کفره و او بر سخن آن حضرت اعتماد نکرده همچنان اظهار بددلی می نمود.

دلیل چهارم آنکه مذکور گردیده که حضرت مرتضی علی علیه السلام با وجود کمال شجاعت که به سر انگشت معجزتی قلع خیبر نمود و در شجاعت هیچ آفریده را از افراد بشر قدرت سبقت نبود در وقت مباحث مردم با خلفای ثلاث بوده و منع خلفای ثلاث نکرده این دلیل حقیقت بیعت است و اگر نه قدح آن حضرت لازم می آید. جواب آنکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با وجود کمال شجاعت که معترفند در ملازمت و خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به سر می بردند و حضرت پیغمبر علیه الصلوٰه و السلام نیز در شجاعت و قوت کمتر از آن حضرت نبوده چنانکه اخبار و آثار برین دال است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام و سایر اصحاب به اتفاق با قریش جنگ نکردند و به واسطه اضرار کفار از مکه معظمه که منزل [ص ۱۱۳] معروف ایشان بود مهاجرت نموده متوجه مدینه مشرفه شدند. و بعد از مدت یک سال که جهت مناسک حج متوجه مکه شدند کفار در مقام حرب درآمدند و مانع گذاردن حج آن جناب شدند. و آن حضرت بی آنکه حج کند با ایشان در حدیبیه صلح فرموده مراجعت نمودند. پس هر وجهی که از برای جنگ و مخالفت ناکردن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با کفار قریش و حضرت امیر و سایر صحابه گنجد و توان گفت جهت جنگ ناکردن و عدم مخالفت حضرت امیر با خلفاء ثلاث تنها توان گفت و کافیهست مع شئی زاید. چه حقیقت کفار قریش مطلقاً متصور نیست و نزد اهل تحقیق این نقص در بالاتر جاری است. چه فرعون با وجود دعوی خدایی تا چهارصد سال بر مسند حکومت و سلطنت بود و هر یک از شداد و نمرود و غیرهما دعوی خدایی کرده مدتهای مدید براین دعوی باطل بوده اند. و حضرت الله تعالی با کمال قدرت ایشان را هلاک نکرده اند تا خلق

بسیار بدان گمراهان اعتقاد آوردند و متوجه جهنم شدند. هرگاه در ماده الله تعالی تأخر در دفع خصم گنجد در ماده بنده به طریق اولی خواهد بود. و ظاهر نهج البلاغه که کلمه حضرت امیرالمؤمنین است و تحت کلام خالق و فوق کلمه مخلوق است دیده‌اند که آن حضرت می‌فرماید که از کلام الهی و حدیث حضرت رسالت پناهی سبقت نمی‌کنم و الا در روی زمین یک نفس نمی‌گذاشتم که خاصه ولایت نباشد. اما از من بدتر چه باشد که خدای را نسبت می‌دهند به ظلم و می‌گویند که الظلم وضع الشئ فی غیر موضعه و محلّه. پس برین تقدیر جمع چیزهایی که حضرت الله تعالی بندگان را بیم داده عبث باشد مثل حشر و نشر و سؤال منکر و نکیر و بهشت و دوزخ و غیره. و به آن ماند که کسی غلام خود را در آب اندازد و بعد از آن جهت آنکه چرا جامه‌های^۱ تو تر شده او را برنجاند. و این فعل خود عبث است و عبث کسی کند که دانای به آن نباشد و الله تعالی از اینها منزّه است. و آنچه فرموده‌اند که حضرت امیر با ایشان بیعت کرده وقوع آن بلاکراه و تبعه ممنوع است و تحقیق آن در این صحیفه نمی‌گنجد. غرض که شارح عقاید نصفی در اینکه سب شیخین کفر باشد اشکال کرده و محمد حیدری که از کبار علمای شماسست [ص ۱۱۰] شیعه را از کبار فرق اهل اسلام شمرده و صاحب موافق احمد جلیل نیز بر آن رفته درین صورت موافق است و جوهری که برای تکفیر شیعه توهم کرده‌اند رد کرده و امام محمد غزالی سب شیخین را کفر ندانسته و صاحب جوامع الاصول در این که سب شیخین کفر است اشکال تمام کرده به این معنی متمسک شوند. پس آنچه حضرات در تکفیر شیعه فرموده‌اند نه موافق سبیل مؤمنان است و نه مطابق حدیث و قرآن. با وجود آنکه مفهوم تشیع آنست که در صدر صحیفه معلوم شد و سب در او معتبر نیست و اگر سخن دیگر باشد مستفید شویم و می‌گنجد که نام خلفای ثلاث هرگز بر زبان شیعه جاری نشود. و اگر جاهلان شیعه حکم بر وجوب لعن کنند سخن ایشان معتبر نیست. همچنانکه جاهلان اهل سنت حکم به وجوب قتل شیعه می‌کنند و این حکم مطلقاً مقتضی انکار سلف و انظار خلف نیست و مباحثه در مذهب به مقدمات علمی صورت می‌یابد و نه به شمشیر و کارد و قلمتراش.

و آنچه در ماده عایشه از خبث و فحش به شیعه نسبت کرده‌اند حاشا و ثم حاشا که هرگز واقع بوده باشد. چه نسبت فحش به کافه آدمیان حرامست چه جای حرم حضرت

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. اما چون عایشه مخالفت حضرت امیر نموده از مدینه به بصره آمده و به حرب حضرت امام زمان اقدام نموده به حکم حدیث حربی که فریقین در مناقب آن حضرت نقل نموده‌اند محارب حضرت رسول باشد و محاربه با حضرت پیغمبر یقیناً مقبول نمی‌تواند بود. و ایضاً دو کس که با یکدیگر در مقام حرب باشند نمی‌شود که هر دو محق باشند و بلاشک حکم به بطلان یکی باید کرد تا اجتماع نقیضین لازم نیاید. و حضرت امیر به اعتقاد شما خلیفه چهارم است پس عایشه و متابعان او بر باطل باشند و این بحث بی‌زیاده و نقصان در ماده معاویه غاویه نیز می‌گنجد مع شیء زاید. و بنابراین مورد طعن شده و این داعی در کتاب حدیث از اهل شیعه دیده‌ام که عایشه در خدمت حضرت امیر علیه السلام از حرب توبه کرد و هر چند قضیه حرب متواتر و حکایات توبه خبر واحد است اما بر تقدیر وقوع بعد از خرابی بصره و قتل چهل هزار نفس از صحابه و غیرهم اگر آن توبه قبول باشد لعن او از برای حرب نباید کرد. و الله اعلم [ص ۱۱۱]

بحقایق الامور یوم ینفخ فی الصور.

دیگر آنکه گفته‌اند شما را رافضی به اسم می‌خوانند. اگر اطلاق این بر ما به زعم شما بد است در طریق ما خوب است چرا که باعث ثواب ماست و ما شما را سنی می‌خوانیم و خارجی و مروانی و دشمن آل محمد می‌دانیم که جمیع افعال قبیحه از شما و معتقدان شما در وجود آمده مثل غصب خلافت و غصب فدک و سوختن مصاحف و حک کردن چند آیه از کلام الله و تعظیم مروان حمار که مردود رسول صلی الله علیه و سلم بود و حرب صفین و واقعه کربلا و قتل اصحاب رسول به زهر و تاراج آل رسول و منجیق به خانه کعبه انداختن و زدن، بر جمع اهل عالم واضح است. و در زمان رسول صلی الله علیه و سلم از اسامی که مشهور است نبود مگر اسم مبارک شیعه چنانکه سلمان فارسی و ابوذر غفاری و غیرهم که شب و روز در خدمت امیر المؤمنین علیه السلام و موسوم به شیعه علی بودند و اسم سنی در آن زمان به ثبوت یافت که معاویه را با امیر جنگ بود. چون متابعان شاه مردان موسوم به شیعه بودند او نیز متابعان خود را موسوم به سنی گردانیده، مراد او از این معنی و اسم این بود که به سنت سنی معاویه مردود عمل کرده ناسزا نسبت به امیر المؤمنین کند. و اگر مقصود از معنی این اسم آن باشد که به سنت پیغمبر عمل کرده‌اند پس بایستی که سنی اسم شیعه بود چرا که فرایض و نوافل و اعمال حسنه نزد شیعه بیشتر از شماست. و خلفای بنی عباس که چهل هزار گهواره زرین به اطراف عالم می‌کشیدند، سادات بنی هاشم

را گرفته به جای سنگ و خشت در دیوار می‌گرفتند تا نسل سید المرسلین برطرف گردیده از این مذهب اثری نماند. و امروز در اطراف جهان با قتل آن همه کس از ایشان اثری باقی نمانده و سادات عالی درجات همچنان در تزايدند. و پیش از این در تمام عالم تا صد کس بیش نبود که دم از تشیع زند امروز با وجود استیلای مخالفان در هر دیار صد هزار بیش‌اند و عنقریب تمام اهل عالم به این عقیده خواهند بود و حق به طغیان باطل با وجود استیلا برطرف نگردد و کسی این مذهب^۱ حق را که خدای تعالی ناصر است به قتل عام برطرف نتواند کرد

چراغی را که ایزد بر فروزد هر آنکس پف کند ریشش بسوزد

دیده اعتبار بگشایند که از طبقه [ص ۱۰۸] ترک از پیشینیان و پسینیان هلاکو و اولاد چنگیز را با وجود آن حالت میسر نشد که ترجیح باطل بر حق تواند داد. و بر انسان کامل الایمان واضح است که از دست کفره شربت شهادت چشیدن دولت ابدیست و سعادت سرمدی. چرا که به سبب معتقدان ماست

چون شهید عشق ما در هر دو عالم سرخ روست

خوش دمی باشد که ما را کشته زین میدان برند

و در نفسی صد هزار شکر واجب است که اگر اهل کفر را بر جان مؤمنان دست است بر ایمان آن دست نیست. دیگر آنکه فرموده‌اند که در قرآن مجید واقع است الخبیثات للخبیثین. یعنی زن خبیثه از مرد خبیث است و بالعکس. پس بنا بر مدلول آیه کریمه عایشه را لعن نتوان کرد و بد نتوان دانست چرا که هرگاه او بد باشد رسول صلی الله علیه و آله نیز مثل او بد باشد در خیر شر. جواب آنکه آیه کریمه الخبیثات للخبیثین الی آخرها این معنی ندارد که زوجین در ممدوحیت و مذمومیت من جمیع الوجوه شریکند. چنانکه اگر یکی از ایشان مستحق بهشت و دوزخ باشد آن دیگر را نیز چنین باید بود. و الا منتقض شود این حکم به حکم حضرت نوح و لوط پیغمبر علیهما السلام و زوجه ایشان و آسیه زن فرعون و اسماء زن امام حسن علیه السلام. بلکه تواند بود که آیه کریمه دال باشد به آنچه در آیه دیگر صریح شده که الزانی و الزانیه لاینکحها الازان و مشرک. یعنی زن زانیه را نکاح نکند مگر مرد زانی یا کافر. و بعد از آن می فرماید که الخبیثات للخبیثین یعنی

زنان زناکار از مردان زانی خبیث است. این آیه این معنی دارد نه آن معنی که موافق مدعای خود تفسیر کنند. و آنچه فرموده اند که هر کس استماع بعضی حکایات کند و منع نکند کافر است. عقلاً و شرعاً دلیل بر آن نیست و قال الشیخ من یصدق من غیر الدلیل فقد انسلح من الفطره الانسانیه. و آنچه در تکفیر سادات عظام که فرزندان سید الأنام اند مرقوم ساخته بودند محل تعجب است. چه هرگاه حرم پیغمبر بر خلاف امر آن حضرت سفر کند و خلاف سخن پیغمبر کند و به واسطه حکم این حدیث محارب پیغمبر شود و ایضاً باعث قتل چهل هزار نفس از صحابه تابعین گردد و فرزند پیغمبر نسبت به کسی که پیش بعضی مسلمانان خلیفه باشد. [ص ۱۰۹] سخن سب گوید و حال آنکه نزد آن فرزند پیغمبر خلاف نیست و خلاف آن کس ثابت نباشد. و به مقتضای دلایل بر او چنین ظاهر بوده باشد که آن کس مخالفت پیغمبر و نقض عهد آن حضرت کرده و نیز از آن سخن فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اصلاً آزار بدنی و مالی به کسی نرسد. و اگر آن سخن خطا باشد برای آن کس که در حق او گوید ثواب حاصل شود، آیا کدام از این دو عمل اقبیح و اشنع باشد. و با وجود این خلاف عایشه را رستگار می‌دانند و سادات را کافر. نعوذ بالله من ذلک که دعوی طبع سلیم و ادراک مستقیم می‌کنند و ممنوع که سب شیخین کفر است متمسک شوند. جواب آن ظاهر شد اگر چیز دیگر افاده نمایند مستفید شویم. به هر حال انصاف مطلوبست.

و منقول در کتب فریقین است که در وقت حضور مرد کوری که او را ام مکتوم اعمی نام بود در خدمت حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه و آله و سلم، ناگاه کسی از خادمان و اهل حرم آن حضرت به اعتماد این سخن که آن مرد نابیناست^۱ عبور نمود. حضرت رسول صلی الله علیه و آله از این معنی آزرده شده اعراض نمود. آن شخص گفت یا رسول الله این شخص کور است. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب عتاب آمیز کرده فرمود که اگر این مرد کور است تو خود کور نیستی و بینایی. چنانکه مردان را احتراز از زنان واجب است زنان را به طریق اولی. و شما می‌گویید و علمای اهل سنت نقل کرده‌اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عایشه را به کتف خود برداشته تا

۱ - روی این جمله با قلم سرخ خط زده شده است: خطاب عتاب آمیز کرده فرمود که اگر این مرد کور است تو خود کور نیستی.

مشاهده و تماشای جمعی که در کوچه ساز می‌نواختند کند و بعد از مدتی فرمود یا حمیرا هل شبعت؟ یعنی ای سرخک من سیر شدی و از کتف آن حضرت فرود آمد. اگر چنانچه اعتقاد دارید که ساز نواختن حرام نیست بر تمام اهل عالم واضح است که مکابره محض است و اگر گویند که غیر مشروع است حاشا که پیغمبر بر چنین امری اقدام نماید. این قباحت و عمل را به ارذل الناس نسبت نمی‌توان کرد و این عمل نه چنان عملیست و قباحت این نه به مرتبه‌ای است که تصریح آن مقدور باشد و به آنچه لازم این قضیه است اگر کسی اعتقاد کند هیچ شک نیست که کافر باشد. به هر حال ما بعد از الله تعالی هیچ آفریده و موجودی را اشرف و افضل و اطهر از حضرت رسالت پناه نمی‌دانیم و به خبری [ص ۱۰۶] که منافی شأن آن حضرت باشد اعتماد نمی‌کنیم. اما فریاد از جرأت‌های حضرات که به واسطه دلیل تعصب به احادیث موضوعه، شرع و دین را ضایع کرده باشند. نیک جاری شده به قلم خجسته رقم حضرات در این بیت که به واسطه استشهاد و عدم فایده، جمعی از شیعیان که مناسک حج به جای آورده باشند خوانند که

هر که او روی به بهبود نداشت دیدن روی نبی سود نداشت

اما از حضرات که دعوی دقایق قرآنی نموده‌اند به غایت مستبعد نمود که در بیت مذکور به جای هر که را، هر که او نوشته‌اند و رابطه‌های مصرع مذکور را^۱ برداشته‌اند و هر مصراع را فی نفسه ناتمام گذاشته‌اند. به این دقیقه یک متفتن نشده به این معنی برسند که روح حضرت مولانا جامی را آزرده ساخته‌اند. ولیکن چون غارت و تالان و تاخت و تاراج بر کافه خراسان و خراسانیان واقع شده بیت المعمورها خراب شد، حضرت مولوی نیز از آن جماعت است اگر یک بیت او خراب شده باکی نیست. البلیه اذا عمّت طابت. و از اشعار عرب استشهاد هست اما صلاح در ذکر آن نیست. التماس از حضرات آنست که به مجرد و ابهام لفظ بلا تأمل در این معنی استدلال نفرمایند.

دیگر آنچه در ماده نسخ حرمت اشهر حرام مذکور فرموده‌اند که جهت آن در شهر حرام تاراج و قتال واقع شود که حرمت اشهر حرام منسوخ شود چرا که حضرت مرتضی علی علیه السلام در این اشهر حرب کرده. جواب آنکه حاشا که حرمت اشهر حرام منسوخ باشد و اصل عدم آنست تا معتمد به که نسخ قرآنی تواند بود ظاهر شود. و محاربه حضرت

امیر علیه السلام بر تقدیر تسلیم که در بعضی از این اشهر باشد بعد از تعدی و غلبه خصم بوده و ابتدا در حرب آن حضرت در آن صورت حرب واجب بوده و اکثری چنین است. هرگاه کفر شیعه ثابت نباشد چنانچه از اجوبه سابقه معلوم شد وجهی که برای حلیت قتل و غارت ساکنان مشهد مقدس فرمودند ناتمام است. و بر تقدیر تسلیم حضرات اطلاع بر سرائر و ضمایر جمعی که هرگز ندیده‌اند حاصل شود. الله علیم بذات الصدور. علی ای حال مزاج پادشاه همچون آتش است و لایق علمای کرام آن است که به زلال موعظه تسکین التهاب آن آتش فرمایند تا خلق الله نسوزند نه آنکه به باد فتنه فتنه آن [ص ۱۰۷] آتش را مشتعل سازند و اصل و فرع نهال بندگان خدا را سوخته به خاک مذلت اندازند.

چو آتش مشو تند و سرکش مبادا که دود از دل دردمندی برآری

و ظاهر است که این فتوهای^۱ بی ملاحظه اهل سپاهی را بهانه است و نهایت اهتمام در استیصال بندگان خدای تعالی به هم می رسد. و استیصال ایشان اگر چه کافر باشند ملایم طبع الله تعالی که در کمال حلم است نیست. چنانکه روایت شده که شرمندگی نوح در روز قیامت برای هلاکت کفار و خلائق است و آثار و اخبار بر این دال است چه تفصیل آنها در این صحیفه نمی گنجد. و هرگاه سپاهی به فتوای علما این کار کنند معظم جواب آن در روز جزا بر علما خواهد بود.

در آن روز کز فعل پرسند و قول اولوالعزم را تن^۲ بلرزد ز هول
به جایی که شرمنده‌اند انبیا تو عذر گنه را چه داری بیا

و مخفی نماند که ابن ادريس از علمای شیعه بوده و در اصول و فروع مجتهد بوده و در فقه تصنیف نفرموده بنا بر آنکه حضرت الله تعالی در ماده حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم که دوست آن حضرت است و دنیا را به طفیل او خلق کرده فرموده لو تقول علینا بعض الأقاویل لاخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین و ما منکم من أحد. یعنی ای محمد اگر بعضی سخنان بگویی که به تو نگفته باشیم فردای قیامت تو را مؤاخذ کنیم. و با وجود آنکه طایفه شیعه از جمیع منهیات غیر مشروعه منزه‌اند مثل شرب خمر و شجره ملعونه و زنا و لواطه و خون را بسیار نجس می‌دانند و طنبور و قمار را حرام شمرند و سگ و خوک را نجس

۱ - م: فتویهای.

۲ - نوایی، شاه عباس، جلد اول: دل.

می‌دانند و تمامی در مذهب باطل شما مباح است و در نماز اقتداء به هر مسخره بیهوده‌گوی می‌نمایید و از زبان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وضع حدیث می‌نمایید. و بر خلاف شما تا از عادل‌ی به اسناد متصل از رسول صلی الله علیه و آله نقل نکنند اعتبار نکنند با عدالت و جمیع علمای شیعه برآند هرگاه در ملت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آن همه تهدید و مبالغه واقع شود اگر دیگری را در امر غلطی واقع شود چون از عهده بیرون آیند. پس اگر حضرات عالیات طریق اختیار سلف را مرعی داشته شیوه احتیاط را منظور دارند بهتر خواهد بود و در عرضه عرصات جواب مظلومان خصوصاً اطفال که به مضمون رفع القلم عن الصبر [ص ۱۰۴] حتی یبلغ و المجنون به غایت صعب است.

به جرم عشق مرا گر کشی چه خواهی گفت جواب خون رفیقان که بی گناهانند
مرا مراد از این جمله نیکنامی^۱ تست و گرنه زین همه گستاخیم چه مقصود است

چون اکثر مفسد ظالم از اغراض فاسده دنیوی است پس مناب قاعده اسلامی آنست که ارباب فضل از این اغراض منزه شوند بلکه بعد از عمری که افاضل ماوراءالنهر و علمای انام به نواحی و حوالی مشهد معلی تشریف آورده فقیران را از ابنای جنس شمردند و اگر به واسطه قهاری نواب خاقان فریدون مکان این فقیران از شهر بیرون نتوانند آمد ایشان زیارت حضرت امام الجن و الانس را وسیله ساخته و حرمت حرم امام علیه السلام را به جای آورده به سعادت زیارت مستعد شوند و فقیران را به شرف مواصلت مشرف گردانند. تا آیین فقیران به برکت قدوم آن عزیزان فیروزی یابند. با وجود آنکه این معنی به وجود نیامده فتوی به قتل فقیران می دهند.

اندکی پیش تو گفتم غم دل ترسیدم که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیار است

بارک الله و اعظم اجورکم و اصلح امورکم

مکن مکن که ره جور را کناره نباشد مکش مکش که پشیمان شوی و چاره نباشد^۲

[ص ۱۰۵]

۱ - نوایی، شاه عباس، جلد اول: نیکخواهی.

۲ - م: یا.

۳ - در غزلیات شمس بیته شبیه این بیت با این مضمون وجود دارد:

نامه نواب گیتی‌ستانی به رستم محمد خان

در ضمن سربند را که در وسط نامه بود به مهر کوچک مربع نزدیک به کنار مهر کرده اکتفا به همان نموده بودند و نامه شکسته نستعلیق نوشته شد.

هو

حضرت سلطنت پناه، شوکت و نصفت دستگاه، ایالت و حشمت انتباه، عالیجاه، سلاله سلاطین کامکار، نقاوه خواقین عالی تبار، فرزند سعادت‌مند نصفت شعار، المخصوص به عنایات الملك المنان، شمساً للسلطنه و الایاله والشوکه والعظمه والجلاله والعز والاقبال فرزندی «رستم محمد خان»^۱ رفع الله تعالی مدارج اقباله و حصل مرامه را بعد از تمهید قواعد محبت و اهدای مراسم دعا و تسلیمات مشتاقانه و طی تکلفات رسمی عز اینهای رأی خصوصیت اقتضا می‌نگارد که سعادت ایاب بهادر ملازم خود را که به درگاه معلی فرستاده بوده‌اند به سعادت ملازمت و کورنش همیون مشرف شد و مکتوب صداقت اسلوب آن سلطنت پناه عالیجاه را که به خدمت اشرف قلمی نموده بود آورده، مضامین صدق آیین آن معروض گردید و حقایق حالات آن سرحد و مهمات آنجایی را که مرقوم قلم مودت رقم گردانیده بود خاطرنشان اشرف شد. الحمدلله والمنه که مجاری حالات اینجایی به عون عنایت الهی بر حسب دلخواه دوستان است و معامله مصالحه و دوستی با فرمانفرمای ممالک روم کمال استحکام یافته و به سرحدی انجامیده که جمعی از امراء اکراد که از این طرف روگردان شده به آنجا رفته بودند، خصوصاً خان امیر و خان ابدال و ولدان کورسیف الدین و غیر ذالک را همگی به درگاه معلی فرستاده و ملازمان آن سلطنت پناه قبل از این مشاهده نمودند که آن جماعت به درگاه معلی رسیدند.

غرض که مهمات این طرف حسب‌المدعا صورت یافته بالکلیه خاطر عاطر از امور اینطرف فراغت یافته اصلا کاری و مهمی درین حدود نداریم. والحال رایات نصرت ایاب به فیروزی و اقبال متوجه مازندران بهشت نشان گشت و زمستان در آنجا قشلاق فرموده به توفیق الله تعالی اول بهار خجسته آثار، عنان فیروزی عیان به قصد زیارت آستان ملائک

مکن مکن که پشیمان شوی و بد باشد که بی عنایت جان باغ چون لحد باشد

غزل شماره ۹۳۵

۱ - نام بیرون از متن در گوشه راست برگه بالا، چلیپا نوشته شده است.

آشيان حضرت امام الجن و الانس^۱ به صوب خراسان معطوف خواهيم^۲ داشت و آنچه آن فرزند سعادت‌مند در مهمات آن طرف و معاملات آن سرحد نوشته بود و نواب همایون ما مهمات اینجایی را در کل به عهده اهتمام و کلاء و منسوبان آن سلطنت پناه عالیجاه فرموده نیک و بد را از آن سلطنت پناه می‌دانیم که در هرباب آنچه رأی رزین و عقل دوربین او اقتضا^۳ [کند] به عمل آورده و آنچه محتاج به عرض اشرف شده باشد معروض گرداند. و سیادت و نقابت پناه، عزت و معالی دستگاه، کمالات لسیاده و النقبه والنسب شاه خواجه را که طلب نموده بود که به آن صوب فرستاده شود حکم اشرف صریحاً به او نوشتیم که اگر دوست و یک جهت صادق القول نواب همایون ماست، روانه آن صوب با صواب شده در خدمت شریف آن سلطنت پناه اعزی بوده آنچه که لازمه دولتخواهی است به عمل آورد. عنقریب به اتفاق یکی از بهادران ایشان به خدمت خواهد رسید. غرض که نواب همایون ما در هیچ باب در انتظام احوال فرخنده مآل آن حمیده خصال خود را معاف نمی‌داریم. آنچه در باب غله قلمی نموده طلب غله کرده بودند موازی دو هزار خروار غله به وزن تبریز به عهده و کلاء ایالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه امیرالامرای تاج‌اللائاله و الاقبال، غلامزاده قدیمی، حسن خان بیگلربیگی خراسان فرمودیم که غله مذکور را مع کرایه سامان و سرانجام داده چنان نماید که واصل سرکار آن سلطنت پناه عالیجاهی گردد. و همچنین مبلغی را که از وجوه نقدی مزد خرج آن سلطنت پناه آورده باشد، علیحده به عهده و کلاء سرکار بیگلربیگی مشارالیه فرمودیم که به حقیقت رسیده آنچه در هر محل مانده باشد ستاده تسلیم سرکار آن فرزند عالیجاه نماید. وظیفه محبت آنکه در مهمات خود و معاملات آنجایی مجد و مردانه بوده تا هنگام ورود موکب سعادت قرین همواره حقایق حالات آنجایی را اعلام می‌نموده باشد و در کل مواد و لوازم حزم و احتیاط مرعی داشته از خود غافل نشوند و همیشه حقایق احوال خجسته مآل خود را مرقوم قلم اتحاد گرداند. زیاده اطناب نرود. ایام سلطنت و ایالت و شوکت و عظمت و اقبال بماناد.

۱ - جای نام امام سفید گذاشته شده است.

۲ - فرمود. خط زده شده است.

۳ - پس از اقتضا، «ر» آمده و روی آن نشانه افزودن کلمه‌ای در حاشیه آمده است. اما در حاشیه چیزی نوشته نشده است. به نظر می‌آید می‌خواسته‌اند کلمه «کند» را اضافه کنند.

مفاوضه دیگر نواب گیتی‌ستان به رستم محمد خان مزبور

که عرض آن از دو شبر دو اصبع منضم کمتر و حاشیه راست به قدر چهار اصبع منفرج و حاشیه چپ و پایین نیم اصبع و تجاوز اسم نیم اصبع و اسم ندرمحمد خان در حاشیه برابر^۱ بین‌السطور فوق سطر مقدم بر سطر اتمام القاب او و مهر انگشتر مبارک بر ضمن از طرف مقابل یک شبر و عرض یک اصبع و از طرف چپ دو اصبع منفرج بود و دین محمد سلطان ولد عبادالله خان که والی بلخ شد به خدمت اشرف فرستاده بود که ملاحظه فرماید و به کمترین غلامزاده درگاه دادند که القاب ملاحظه نماید و باز پس گرفتند و آنچه مد کشیده باشند به طلا نوشته بودند. [ص ۱۰۱]

جناب سلطنت و جلالت پناه، شوکت و حشمت دستگاه، ابهت و نصفت انتباه، عالیجاه جالس اورنگ ابهت و کامرانی، وارث سریر سلطنت چنگیزخانی المخصوص بعنایه الملك المستعان، شجاعاً للسلطنه والجلاله والحشمه والشوکه و العز والاقبال، فرزند رستم محمد خان ضاعف الله مدارج اقباله به وفور تعظیمات ملاطفت نمون و صنوف تکریمات عطوفت مشحون معزز و گرامی بوده همگی همت والا نهمت و تمامی نیت صافی طویت به ارتقاء شأن و اعتلاء مرتبه و مکان آن نقاوه خاندان رفیع الشأن قآنی مصروف و معطوف است. شاهد این مدعا به احسن وجهی از پرده خفا جلوه گر باد.

بعد هذا عزّ إنها آنکه الحمدلله والمنه مجاری احوال حسب المدعا احباء دولت بی زوال مستلزم شکر ذوالجلالست و از هیچ ممرّ، مکروهی سانح نیست. کتابت شریف آن عالیجاه در حین سیر و شکار مازندران بهشت نشان رسیده از مضامین آن که مشعر بر سلامتی آن سلطنت پناه بود انواع بهجت و سرور روی نمود. حقا که جای آن فرزند والاتبّار در این دیار جنت آثار بسیار خالی است. سوغات ایلچی حضرت سلطنت و جلالت مآب شوکت و عظمت قباب، عدالت و نصفت مناب ابهت و حشمت ایاب والاجاه، برازنده مسند دولت و بختیاری، فرازنده چتر بسالت و نامداری شمساً للسلطنه والجلاله والشوکه والعظمه

والعز والامتنان «اخوی ام ندر محمدخان»^۱ را که به خدمت اشرف فرستاده بود به نظر اقدس درآمده از آن جمله یابویی برداشته باقی را جهت آن فرزند کامکار فرستادیم وظیفه آنکه پیوسته حقایق حالات را قلمی نموده هرگونه مهمی و مدعایی که در این صوب داشته باشد بلاحجاب اعلام نماید که حسب المرام فیصل پذیر گردد. ایام سلطنت و حشمت و اقبال بماند.^۲ [ص ۱۵۸]

هو

جواب عریضه رستم محمد خان اوزبک از مازندران مصحوب ملازم او

جناب سلطنت و جلالت پناه شوکت و حشمت دستگاه، ابهت و نصفت انتباه عالیجاه نقاوه دودمان والامکان چنگیزخان جلالاً للسلطنه والجلاله والشوکه والا ابهه والعز والامتنان، اخوی ام رستم محمد خان رفع الله تعالی مدارج اقباله واجلاله را دعوات وافیات ملاطفت آیین و تحیات زاکیات عطوفت قرین ابلاغ داشته توجه ضمیر منیر اکسیر تأثیر به حصول مطالب و آمال آن خلاصه خاندان جاه و جلال به اعلی مدارج کمال مقرونست. مطالب و مرام به وصول موصول باد.

بعد هذا عزّ إنها آنکه مکتوب مخالفت اسلوب که درینولا با کتابت سلاله سلاطین نامدار، نقاوه خوانین عالی مقدار، عبدالله سلطان خلف صدق خود که به آن عالیجاه نوشته به درگاه معلی ارسال داشته بود بر مضامین آن اطلاع حاصل شد. می‌باید که من کل الوجوه به توجهات خاطر انور مستظهر بوده پیوسته حقایق حالات را با مطالب و مدعیاتی

۱ - نام بیرون از سطر در حاشیه راست نوشته شده است.

۲ - در سطر آخر میان «ایام» با «سلطنت و ...» فاصله داده شده و سفید مانده است. به نظر می‌رسد این بخشی از تشریفات نامه نگاری بوده است.

۳ - معزا. خط زده شده است.

که داشته باشند بلا حجاب به موقف آنها رساند که توجه شاهانه به حصول آن موصول گردد. زیاده نرفت. ایام سلطنت و اقبال بماناد. [ص ۱۶۰]

هو

منشور اشرف به محمد رحیم خان در جواب عریضه مشارالیه

که به تاریخ شهر صفر سنه ۱۰۷۲ اود نئیل در اصفهان نوشته شد. در کاغذ ساده طول چهار شبر عرض یک شبر و چهار اصبع منفرج و عنوان دو شبر و حاشیه راست سه اصبع منفرج و حاشیه چپ دو اصبع منضم و مهر بر ضمن از طرف [...] و در طرف مقابل یک شبر و دو اصبع منضم و [...] عرض یک اصبع و نیم و طول کیسه دو شبر و چهار اصبع که نیم [...] منفرج و عرض [...] نیم شبر [...] طلا یا نقره که نامه بدون لفافه در میان آن گذاشته می شود و سرکیسه با بند گلابتون بدون منگوله دوخته لاک چسبانیده می شود.

جناب سلطنت و جلالت پناه، ابهت و نصفت دستگاه، حشمت و شوکت انتباه عالیجاه، نقاوه دودمان رفیع الشان چنگیز خان «نظاما للسلطنه والجلاله والحشمه والابيه والعز والاقبال محمد رحیم خان» آرفع «الله تعالی»^۳ مدارج عزه واجلاله را دعوات وافیات عطوفت آیات متحف و مهدی داشته خاطر عاطر دریا نوال به حصول مقاصد و آمال آن خلاصه دودمان عز و جلال به اعلی درجه کمال مصروف است. مطالب و مرام به خیر وصول مقرون باد.

بعد هذا عزّ إنها آنکه مکتوب مخالفت اسلوب که درینولا در باب اخبار جماعت بی عاقبت اوزبک به درگاه معلی ارسال داشته بودند مضامین آن بر مرآت ضمیر خورشید نظیر جلوه ظهور نمود می باید که من کل الوجوه به توجهات خاطر انور مستظهر بوده

۱ - صفحه از بالا آسیب دیده و برخی کلمات افتاده اند.

۲ - بیرون از متن در بالای برگه نوشته شده است.

۳ - بیرون از متن بالا در حاشیه راست برگه آمده است.

حقایق حالات آن حدود را با مطالب و مدعیاتی که داشته باشند بلا حجاب به معرض‌ینها رسانند که توجه شاهانه به حصول آن موصول گردد. ایام سلطنت و خلافت بماناد.

ایضاً که به تاریخ شهر جمادی الثانی سنه ۱۰۷۲ او دئیل در اصفهان نوشته شد .

به شرح ایضاً

مکتوب مخالفت اسلوب جناب سلطنت و جلالت مآب حشمت و نصفت ایاب شوکت و ابهت مناب عالیجاه خلاصه دودمان والامکان چنگیزخان نظاما للسلطنه والجلاله والحشمه والابهه والعز والاقبال محمد رحیم خان اعلی الله تعالی مراتب عزه و اجلاله که درینوقت در باب اخبار الکاء ترکستان و فوت مرحوم طاهرمحمد سلطان ولد مرحمت پناه ولیمحمد خان به درگاه جهان پناه فرستاده استدعای مقررری مرحوم مزبور جهت سلاله السلاطین العظام عبدالمومن سلطان برادر مرحوم مزبور نموده بود به نظر کیمیا اثر رسیده مقررری مرحوم مذکور به موجب رقم علیحده به سلاله السلاطین مشارالیه شفقت شد. در همه ابواب به توجهات خاطر قدس مناظر مستظهر بوده پیوسته حقایق احوال آن حدود را با مطالب و مدعیاتی که داشته باشند به معرض‌ینها رسانند که بنابر حصول توجه شاهانه درباره آن سلطنت و جلالت پناه به عزّ انجام مقرون است. ایام سلطنت و اجلال بماناد.

ایضاً که به تاریخ شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۷۲ اول بارس ئیل در اصفهان

نوشته فرستاده شد. به شرح ایضاً.

نامه مخالفت ختامه جناب سلطنت و جلالت پناه، ابهت و حشمت انتباه شوکت و نصفت اکتناه، عالیجاه نقاوه خاندان بلند مکان چنگیز خانی شمسا للسلطنه والجلاله والحشمه والابهه والعز والاجلال محمد رحیم خان ابدالله تعالی ایام عزه و اقباله که در باب حرکت جماعت بی عاقبت المان و استدعاء رخصت تلافی و تدارک به آستان ولایت نشان ارسال داشته بود به نظر کیمیا اثر رسیده. رقم اشرف به اسم ایالت و شوکت پناه حشمت و جلالت دستگاه عالیجاه امیرالامراء غلامزاده قدیمی و دولتخواه صمیمی نظاما للالیاله والشوکه و الاقبال عباسقلی خان بیگلربیگی خراسان عزّ صدور یافت که مشخص نماید که

جماعت مذبوره^۱ خودسر این حرکت نموده‌اند یا به فرموده و رخصت والی بلخ شده بعد از عرض عالیجاه مشارالیه بدانچه امر عالم مطیع صادر شود به عمل آورد. خاطر عاطر دریانوال را به حصول مقاصد و آمال خود به اعلی درجه کمال مصروف دانسته همواره حالات آن حدود را با مطالب و مدعیاتی که داشته باشند به معرض اعلام رسانند که به توجه شاهانه به شرف اسعاف مقرون گردد. ایام سلطنت و شوکت بماناد.^۲[ص ۱۶۲]

هو

ایضاً که به تاریخ شهر شول سنه ۱۰۷۳ توشقان ئیل از اشرف نوشته مصحوب
باقی، کس مشارالیه فرستاده شد. به شرح ایضاً

جناب سلطنت و جلالت پناه، ابهت و نصف دستگاه، شوکت و حشمت انتباه، عالیجاه، نقاوه دودمان رفیع مکان چنگیز خان «نظاما للسلطنه والجلاله والابهه والحشمه والعز والاقبال محمد رحیم خان»^۳ ادام الله تعالی ایام عزّه و اقباله را دعوات وافیات ملاطفت آیین ابلاغ داشته توجه ضمیر منیر اکسیر تأثیر به حصول مطالب و آمال آن زبده خاندان عزّ و جلال مصروف است. جواهر مرام در سلک حصول منتظم باد.

بعد هذا إنها آنکه نامه اخلاص طراز که درینولا در باب تحف و هدایا ارسال داشته بودند رسید و به درجه حسن قبول عزّ وصول یافته خلاع فاخره و اسب و یراق جهت آن سلطنت و جلالت پناه فرستاده شد. همواره همت علیا را متوجه تیسر امانی و آمال خود دانسته مطالب و مدعیات را به معرض إنها رسانند که توجه خسروانه به حصول آن موصول گردد. ایام سلطنت و حشمت بماناد.

۱- اول مذکوره نوشته شده سپس به مزبوره تبدیل شده است.

۲- رکابه: ایضاً

۳- بیرون از متن در بالای برگه نوشته شده است.

ایضاً که به تاریخ شهر ربیع الثانی سنه ۱۰۷۴ توشقان ئیل از سردهن نوشته فرستاده شد. به شرح ایضاً

کتابت مخالفت انتساب جناب سلطنت و جلالت‌آب شوکت و نصفت ایاب ابهت و حشمت مناب عالیجاه خلاصه خاندان رفیع مکان چنگیزخان نظاما للسلطنه والجلاله والحشمه والنصفه والعز والاجلال محمد رحیم خان اعلی الله تعالی درجات عزّه و اقباله که درینولا به پایه سریر اعلی ارسال و به مستمال ساختن مردم ترکستان اشعار و استدعای رخصت نموده بود^۱ که چون درین وقت فرصت است حرکتی که لازم باشد حسب‌الصلاح ایالت و شوکت پناه حشمت دستگاه عالیجاه امیرالامرای غلامزاده قدیمی و دولتخواه صمیمی نظاما للایاله والشوکه و الاقبال عباسقلی خان بیگلربیگی خراسان نمایند ، به نظر اکسیر تأثیر رسید. به چه قسم و چه جماعت که حرکت مزبوره ممکن بوده باشد حقیقت آن را به معرض اینها رسانند که بدانچه امر عالم مطیع عزّ صدور یابد به عمل آورند خاطر عاطر گردونی مناظر را متوجه تیسر امانی و آمال خو دانسته پیوسته به اعلام حقایق حالات آن حدود و مطالب و مدعیاتی که داشته باشند مبادرت نمایند که همت والانهمت خسروانه به حصول آن مصروف گردد.

ایام سلطنت و جلالت بماناد.

ایضاً که به تاریخ شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۷۴ توشقان ئیل از اصفهان نوشته فرستاده شد به شرح ایضاً

این نامه را دو اصبع منضم از نقطه علامت مهر پایین تر مهر فرموده بودند و به تاریخ شهر شوال ۱۰۷۴ لوی ئیل از مهر بیرون آمده ته شد.

جناب سلطنت و جلالت پناه حشمت و ابهت دستگاه شوکت و نصفت انتباه عالیجاه نقاوه دودمان بلند مکان چنگیزخان نظاما للسلطنه والجلاله والایهه والعز والاقبال محمد رحیم خان رفع الله تعالی مدارج عزّ و اجلاله را دعوات بلاغیای عطوفت آیات متحف و

مهدی داشته خاطر کروبی ناظر به تیسر امانی و آمال آن خلاصه خاندان ابهت و جلال به
اعلی درجه کمال مصروفست.

بعد هذا إنها آنکه نامه مخالفت ختامه که درین وقت در باب^۱ اخبار آن حدود و
حرکت و شکست مخالفان به در گاه جهان پناه ارسال نموده بودند فحای آن بر آئینه
ضمیر قدس تخمیر جلوه گر شد. می باید که در جمیع جهات به توجهات خاطر دریا
مقاطر مستظهر بوده من بعد نیز حقایق احوال آن حدود را تحقیق نموده با مطالب و
مدعیاتی که داشته باشند بی غائله حجاب به معرض إنها رسانند که توجه خسروانه به
انجاح آن مصروف گردد. مقاصد و مرام به طراز حصول مطرز باد.

سه نامه به یک دفعه در جواب عرایض مشارالیه به تاریخ شهر شوال ۱۰۷۴ لوی
ئیل در اصفهان نوشته فرستاده شد. مصحوب کس مشارالیه به شرح ایضاً.

«و علامت نقطه مهر چون در نامه سابق دو اصبع منضم پایینتر مهر شده بود آن را سند
کرده از طرف مقابل یک شبر و چهار اصبع منضم گذاشته شد و از طرف چپ به دستور
معمول چهار اصبع منفرج»^۲ عرض به عرض نامه سابق غلط شده نوشته شده بود انشاءالله
تعالی موافق دستور سابق علامت می باید گذاشت «در ثانی الحال معتمدالخاقانی آقا مبارک
ریش سفید حرم اعلام نموده که غلط از جانب او شده و حسب الامر الاعلی نبوده»^۳
[ص ۱۶۳]

نامه اول:

جناب سلطنت و جلالت مآب شوکت و نصفت ایاب حشمت و ابهت مناب عالیجاه نقاوه
خاندان والا مکان چنگیزخان نظاما للسلطنه والجلاله والحشمه والابهه والعز والاقبال محمد
رحیم خان ادام الله تعالی ایام عزه واجلاله را دعوات بلاغایات عطوف طراز ابلاغ داشته

۱ - حقیقت. خط زده شده است.

۲ - در حاشیه پایین برگ سمت چپ آمده است.

۳ - مانند پیشین

توجه خاطر عاطر دریا نوال به حصول مطالب و آمال آن زبده خانواده عز و جلال مصروف است مطالب و مرام به حیز حصول مقرون باد.

بعد عز إنها آنکه نامه اخلاص آیین که در این وقت در باب نقصان جمع الکای خود نوشته استدعای رقم اشرف درباب شریک پیمایی و قاسم کردن جمع به اسم وزیر خراسان نموده بودند درهر باب رقم مطاع به اسم عالیجاه بیگلربیگی و وزیر مزبور عزّ صدور یافت. همواره همت بلند و نهمت ارجمند را متوجه تیسر امانی و آمال خود دانسته مطالب و مدعیات را به معرض اظهار رسانند که توجه خسروانه به حصول آن موصول گردد. ایام سلطنت و حشمت بماناد.

نامه دوم:

مکتوب مخالفت اسلوب جناب سلطنت و جلالت پناه شوکت و ابهت دستگاه حشمت و نصف انتباه عالیجاه خلاصه دودمان رفیع الشان چنگیزخان نظاما للسلطنه والجلاله والنصفه والابهه والعز والاجلال محمد رحیم خان رفع الله مدارج عزه واقباله که درینولا در باب قلاع اوبه که به محافظت ملازمان آن سلطنت و جلالت پناه مقرر است و جمعیت المان در چخچران^۱ به درگاه جهان پناه فرستاده بودند به نظر اکسیر نظیر رسید. قلمی نموده بودند که در سنوات سابقه مقرر بود که والد مغفور و برادر آن والجاه در هرات نزد بیگلربیگی بوده اگر بیگلربیگی حرکتی نماید رفاقت می کرده باشند. درباره آن سلطنت و جلالت پناه که به دستور مزبور به عمل آورد یا جهت رفع مفسده المال به اوبه رود اگر مصلحت دولت دوران عدت بوده باشد می باید که آن زبده خاندان عز و جلال به طریق معمول سابقه عمل آورده، پیوسته حقایق احوال آن حدود را با مطالب و مدعیاتی که داشته باشند به معرض إنها رسانند که انشاء[الله] به عز انجاح مقرون گردد. مقاصد و آمال به حیز حصول مقرون باد.

نامه سیم:

نامه مخالفت ختامه جناب سلطنت و جلالت پناه حشمت و ابهت دستگاه شوکت و نصف انتباه عالیجاه زبده خاندان بلند مکان چنگیزخان شمسا للسلطنه والجلاله والنصفه والابهه والعز والاقبال محمد رحیم خان اعلی الله تعالی مراتب عزه و جلالت که در این ایام در

۱ - قصص الخاقانی، جلد اول، ص ۴۲۴، آن را به صورت چوپچرخان نوشته است. که «محل اقامت اوزبکیه» بود.

باب آمدن میر شادی ولد میر زنگی سلطان با جماعت خود به طریق شاهی سیونی به درگاه عرش اشتباه ارسال و استدعای رقم استمالت و معافی چوپان بیگی ایشان نموده بودند مضامین آن بر مرآت ضمیر خورشید تنویر جلوه ظهور نموده رقم اشرف در آن باب شرف صدور یافت. آن سلطنت و جلالت پناه مشارالیه و سایر ایلات را به الطاف خسروانه مستمال و امیدوار ساخته همواره به اعلام هرگونه مطلب و مدعیاتی که داشته باشند مبادرت نمایند که همت والای شاهانه به اسعاف آن مصروف گردد. اختر امانی و آمال از افق حصول طالع باد.

در ثانی الحال حسب الامر الاعلی هر سه نامه یکی شد به شرح ایضاً.^۱ [ص ۱۶۴]

[جواب عرایض محمد رحیم خان]

مکاتیب اخلاص آیین که در این ایام جناب سلطنت و جلالت مآب شوکت و نصفت ایاب زبده خاندان بلند مکان چنگیزخان شمساً للسلطنه والجلاله والابهه والنصفه والعز والاقبال محمد رحیم خان، اعلی الله تعالی مراتب عزه و جلالت به خدمت همایون ارسال داشته بود مضامین صدق تزیین آن معروض گردید. اشعاری که به نقصان جمع الکای خود و استدعای رقم اشرف در باب شریک پیمایی قاسم کردن جمع به اسم وزیر خراسان نموده بود درین باب رقم مطاع به اسم عالیجاه بیگلربیگی و وزیر مزبور عزّ صدور یافت و آنچه در باب قلاع اوبه که به محافظت ملازمان آن سلطنت و جلالت پناه مقرر است و جمعیت المان در چخچران به معرض اینها رسانیده نوشته شود که در سنوات سابقه مقرر بوده که والد مغفور و برادر آن والجاه در هرات نزد بیگلربیگی بوده اگر بیگلربیگی حرکتی نماید رفاقت می کرده باشند. درباره آن درباره آن زبده خاندان عزّ و جلال که به دستور مزبور عمل نمایند یا جهت رفع مفسده المان به اوبه رود. آنچه مصلحت دولت دوران عدت بوده باشد اعلام شود. می باید که که آن سلطنت و جلالت پناه به طریق معمول سنوات سابقه به عمل آورد.

آمدن میر شادی ولد میرزیگی سلطان را با جماعت خود به طریق شاهی سیونی که مرقوم قلم مخالفت شیم و استدعای رقم استمالت و معافی چوپان بیگی ایشان نموده

^۱ - رکابه: مکاتیب

بود، رقم اشرف در آن باب شرف صدور یافت. آن عالیجاه مشارالیه و سایر ایلات را به الطاف خسروانه مستمال و امیدوار ساخته همواره توجه خاطر عاطر دریا نوال را به تیسر مطالب و آمال آن نقاوه خاندان اجلال مصروف داند. و به اعلام حقایق حالات آن حدود و هر گونه مطلب و مدعیاتی که داشته باشند مبادرت نمایند که همت والای شاهانه به انجام آن معطوف گردد. اختر امانی و آمال از افق حصول طالع باد.

ایضاً به مشارالیه از اصفهان به تاریخ شهر ربیع الاول سنه ۱۰۷۵ لوی ٹیل به شرح ایضاً

نامه مخالفت ختامه جناب سلطنت و جلالت پناه حشمت و ابهت دستگاه شوکت و نصفت انتباه عالیجاه زبده خاندان بلند مکان چنگیزخان، شمساً للسلطنه والجلاله والابیه والنصفه والعز والاقبال محمدرحیم خان اعلی الله تعالی مراتب عزه و جلالته که درین وقت در باب حرکت جماعت اوزبک و استدعای رخصت حرکت به سمت اوبه و شافلان به درگاه جهان پناه فرستاده بود مضامین آن برضمیر منیر مهر تنویر منطبع گردید. در باب تنبیه و تأدیب آن گروه مخذول و حرکت آن عالیجاه به سمت الکای اوبه و شافلان و جمعیت در آن حدود یا نزد ایالت و شوکت پناه حشمت و جلالت دستگاه عالیجاه امیرالامرای غلامزاده قدیمی و دولتخواه صمیمی نظاماً للایاله والشوکه والاقبال عباسقلی خان بیگلربیگی خراسان رقم اشرف به اسم ایالت پناه مشارالیه شرف صدور یافت که آنچه مقرون به صلاح دولت ابد مدت دانست عرض نماید و مقرر شود از آن قرار به عمل آورد. می‌باید که آن سلطنت و جلالت پناه نیز ملازمان خود را مهیا و آماده نموده حاضر بوده باشد که بعد از عرض عالیجاه مزبور و صدور رقم اشرف بدانچه امر فرماییم قیام نمایند و حالت منتظره نبوده باشد. و هماره به اعلام هرگونه مطلب و مدعیاتی که داشته باشند مبادرت نمایند. اختر امانی و آمال از افق حصول طالع باد. [ص ۱۶۵]

هو

ایضاً به مشارالیه از اصفهان به تاریخ شهر رجب المرجب سنه ۱۰۷۵ لوی نئیل به
شرح ایضاً

کتاب مخالفت انتساب جناب سلطنت و جلالت مآب ابهت و نصف ایاب حشمت و شوکت مناب عالیجاه زبده دودمان والا مکان چنگیزخان شمساً للسلطنه والجلاله والابهه والشوکه والعز والاقبال محمدرحیم خان اعلی [الله تعالی] مراتب عزّه و اجلاله که درین وقت درباب عریضه نوشتن عوض چولاق به آن سلطنت پناه مشتمل بر اخلاص و اظهار خلوص عقیدت و طلب داشتن آن عالیجاه و تعهد اینکه بعد از رفتن در باب تمکین آن عالیجاه آنچه لازمه سعی و اهتمام بوده باشد به عمل خواهد آورد، به درگاه جهان پناه فرستاده بود به نظر کیمیا اثر رسید. چون از مکر و خدیعت مشارالیه خاطر جمع نمی توان بود و ممکن است که از روی مکر و تزویر این قسم نوشته جات قلمی نماید، رفتن آن عالیجاه به میان آن جماعت تا خاطر به همه جهت جمع نبوده باشد مقرون به صلاح دولت ابد قرین نیست و درین ابواب رقم اشرف به اسم ایالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه میرزا موالی غلامزاده قدیمی و دولتخواه صمیمی نظاماً للایاله والشوکه والاقبال عباس قلی خان بیگلربیگی خراسان حسب الصلاح عالیجاه مزبوربه شرحی که رقم اشرف صادر شده به عمل آوردند و همواره خاطر عاطر قدسی مناظر را متوجه انتظام اسباب شوکت و اعتلای آن والا دودمان دانسته به اعلام حقایق آن حدود و مطالب و مدعیاتی که داشته باشند مبادرت نمایند که همت خسروانه به حصول آن مصروف گردد. ایام سلطنت و ابهت بماناد.

ایضاً به مشارالیه از اصفهان به تاریخ شهر رمضان المبارک ۱۰۷۵ نئیلان نئیل به
شرح ایضاً

جناب سلطنت و جلالت پناه شوکت و نصف انتباه، ابهت و بسالت اکتناه، عالیجاه گزیده خاندان بلند مکان چنگیزخان شمساً للسلطنه والجلاله والابهه والنصفه والعز والاقبال

محمد رحیم خان یسرالله تعالی آماله را بعد از اهدای دعا و تسلیمات و طی به وادی تکلفات، اینهای رأی مخالفت انتماً^۱ آنکه شرحی که در باب رفتن بر سر خالم بهادر قلمی نموده با نوشته عوض چولاق که در باب دولتخواهی به آن عالیجاه نوشته به جهان پناه فرستاده بودند به نظر کیمیا اثر رسید. جوابی که در باب عبور نمودن با کوچ خود از آب به مشارالیه قلمی نموده‌اند خوب کرده اند. من بعد نیز آنچه لازمه احتیاط و سپاهی‌گری بوده باشد در هر باب حسب‌الصلاح ایالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه عالیجاه امیرالامرای غلامزاده قدیمی و دولتخواه صمیمی نظاماً للایاله والشوکه والاقبال عباسقلی خان بیگلربیگی خراسان به عمل آورند و بعد از ورود سردار که انشاءالله عنقریب وارد خواهد شد بدانچه امر فرموده شده باشد عمل نمایند و پیوسته اخبار را تحقیق نموده با مطالب و مدعیاتی که داشته باشند اعلام نمایند. ایام سلطنت و جلالت بماناد.

ایضاً به مشارالیه از اصفهان به تاریخ شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۰۷۵ ئیلان ئیل به شرح ایضاً

نامه اخلاص ختامه جناب سلطنت و جلالت پناه شوکت و ابهت دستگاه نصفت و بسالت انتباه گزیده خاندان رفیع چنگیزخان شمساً للسلطنه والجلاله و النصفه والبساله والعز والاجلال محمد رحیم خان رفع الله تعالی درجات عزّه و جلاله که درین وقت درباب نوشتجات عوض چولاق که به آن عالیجاه نوشته به درگاه جهان پناه فرستاده قلمی نموده بودند که میر محمدعلی رادوتی با چهارصد خانوار شاهی سیون شده به اوبه آمده و استدعای خلعت و رقم استمالت به اسم مشارالیه کرده بودند به نظر کیمیا اثر رسیده خلایق فخره شفقت و رقم اشرف صادر شد. مشارالیه را به عنایات شاهانه مستمال نمایند. و شرحی که درباب عوض تنورجات آهن که از آن عالیجاه قطع و مقرر شده بود که وزیر خراسان مهمسازی نماید نوشته بودند که وزیر به علت آنکه تحویل نداشته مهمسازی ننموده، مقرر شد که به موجب ارقام علیحده سیصد تومان را^۲ [ص ۱۶۶] ضابط و جوه پنجاه [و] یک دارالقرار قندهار و تتمه را ارسال داشته مهمسازی نمایند. همواره خاطر

۱ - میگرداند. خط زده شده است.

۲ - رکابه: ضابط و جوه

کروبی مآثر را متوجه اعتلای شأن آن والادودمان دانسته به اعلام حقایق احوال آن حدود و مطالب و مدعیاتی که داشته باشند مبادرت نمایند. گوهر مراد در سلک حصول منتظم باد.

ایضاً به مشارالیه به شرح و تاریخ ایضاً

جناب سلطنت و جلالت مآب؛ ابهت و نصفت ایاب، شوکت و حشمت انتساب عالیجاه سلاله سلاطین رفیع مکان چنگیز خانی نظاما للسلطنه والجلاله والنصفه والابهه والعز والامتنان محمد رحیم خان لازال محفوفاً به عواطف الملک المنان را دعوات بلاغیات ملاطفت نمون اطلاع و ارسال داشته توجه خاطر خطیر آفتاب نظیر به اعتلای شأن آن والا مکان مصروف بوده و هست. مقاصد و آمال به حیز حصول مقرون باد.

بعد هذا اینهای رأی مخالفت اقتضا آنکه در این وقت ایالت و شوکت پناه حشمت و ابهت دستگاه عالیجاه زین للالیاله و الاقبال شیخ علی خان زنگنه حاکم سنقر و کلهر و سردار لشکر ظفر اثر خراسان را مقرر فرموده ایم که روانه آن حدود شوند و به عون الله تعالی^۱ عنقریب وارد آن حدود خواهد شد. و خدمات به عهده اهتمام عالیجاه مشارالیه فرموده ایم که به تقدیم رساند. آن سلطنت و شوکت پناه قشون خود را مسلح و مکمل مهیا و آماده نماید که هرگاه آن جماعت را به خدمتی مأمور سازد حالت منتظره نبوده در زود به تقدیم رساند و هر قسم اخبار و مطلبی که به درگاه معلی در معرض اعلام و اینها باشند به عالیجاه مومی الیه اعلام نموده ملازم خود را نزد مشارالیه فرستد که عالیجاه مزبور به درگاه عرش اشتباه فرستد و همواره همت والا نهمت خسروانه را متوجه تیسر امانی و آمال خود دانسته به اظهار مطالب و مدعیات مبادرت نمایند که توجه شاهانه به حصول آن مصروف گردد. مدام کوکب عزّ و اقبال رخشان درخشان باد.

۱ - جای عبارت در متن سفید مانده است. به سیاق عبارت افزوده شد.

ایضاً به مشارالیه به شرح ایضاً به تاریخ شهر محرم الحرام سنه ۱۰۷۶ ئیلان ئیل از بیلاق کهیز النک

کتاب مخالفت عنوان جناب سلطنت و جلالت پناه، ابهت و شوکت انتباه، بسالت و نصفت اکتناه، عالیجاه سلاله سلاطین صاحب نگین چنگیزخانی شمساً للسلطنه والجلاله والبساله والنصفه والعز والاجلال محمد رحیم خان حفظه الله تعالی عن دواهی الدوران که در باب صدور رقم مطاع به جهت دادن اسب به ملازم آن عالی جا که به طریق چاپار فرستند به درگاه عرش اشتباه فرستاده بودند به نظر کیمیا اثر رسید. ملازمان ایالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه، عالیجاه امیر الامرای غلام زاده قدیمی و دولتخواه صمیمی نظام للایاله والشوکه والاقبال عباسقلی خان بیگلربیگی خراسان به رسم استعجاله درگاه جهان پناه می‌آیند. اگر خبر ضروری بوده باشد قلمی نموده سر به مهر مصحوب ایشان ارسال دارند و همواره اخبار آن حدود را با مطالب و مدعیات که داشته باشند به معرض إنها رسانند که توجه بی دریغ خسروانه به تیسر آن مصروف گردد. مدام گلشن عزّ و جلال شاداب و ریّان باد.

ایضاً به مشارالیه به شرح ایضاً به تاریخ شهر صفر سنه ۱۰۷۶ از ئیلاق مذکور از مقام حسن ماضی^۱

مکتوب مخالفت اسلوب جناب سلطنت و جلالت پناه، ابهت و نصفت دستگاه، شوکت و بسالت انتباه، عالیجاه سلاله سلاطین اورنگ چنگیزخانی، شمساً للسلطنه والجلاله والنصفه والبساله والعز والاقبال محمد رحیم خان انجح الله تعالی مرامه که در این وقت مشتمل بر اخبار آن حدود و عوض چولاق به درگاه جهان پناه فرستاده بودند به نظر کروبوی منظر رسید. در آن ابواب به شرحی که در جواب فصول ایالت و شوکت و حشمت و جلالت دستگاه عالیجاه امیر الامرای غلام‌زاده قدیمی و دولتخواه صمیمی نظاماً للایاله والشوکه

۱ - حسن ماضی از بیلاقات خوش آب و هوای نزدیک قریدن بود. توصیف وحید قزوینی از آن خواندنی است: «در عذوبت میاه و کثرت گل و گیاه سرآمد بیلاقات است.» تاریخ جهان آرای عباسی، ص ۶۳۹.

والاقبال عباسقلی خان بیگلربیگی خراسان مقرر گشته عمل نمایند. خاطر عاطر دریا نوال را به حصول مقاصد و آمال خود در اعلی درجه کمال دانسته همواره به اعلام حقایق حالات آن حدود و مطالب و مدعیات که داشته باشند مبادرت نمایند که به عزّ انجاح مقرون گردد. ایام سلطنت و جلالت بماناد. [ص ۱۶۷]

هو

ایضاً به مشارالیه از مقام تاج آباد به تاریخ شهر ربیع الثانی ئیلان ئیل سنه ۱۰۷۶ به شرح ایضاً

رقیمه مخالفت شمیمه جناب سلطنت و جلالتمآب ابهت و نصفت ایاب شوکت و بسالت مناب، عالیجاه خلاصه خانواده چنگیزخانی شمساً للسلطنه و الجلاله و النباله والنصفه والعز والامتنان محمد رحیم خان حرسه الله تعالی عن دواهی الزمان در باب اخبار آن حدود و شاهی سیون شدن زبده الاشباه محمدیار بیگ چهره آقاسی با موازی پانصد خانوار و آمدن نزد آن سلطنت و ابهت پناه و استدعای رقم و استمالت و خلاع فاخره جهت مشارالیه به نظر کیکیا اثر رسیده خلاع فاخره شفقت و رقم اشرف مشتمل بر استمالت زبده الاشباه مومی الیه صادر شد. خاطر ملکوت ناظر را متوجه حصول مقاصد و مطالب خود دانسته پیوسته به اعلام حقایق احوال آن سمت و مطالب و مدعیات که داشته باشند مبادرت نمایند که به شرف انجاح مقرون گردد. لآلی آمال انتظام پذیر رشته تیسیرباد.

دو طغرا اخلاصنامه مشارالیه

به عرض یک شبر و چهار اصبع منضم و دو اصبع منضم و مهر بر ضمن از طرف چپ عرض یک اصبع ابهام و از طرف مقابل نیم اصبع خنصر.

عرضه داشت بنده دعاگوی محمد رحیم

بعد از تقبیل عرض عبودیت و دعاگویی به موقف عرض ایستادگان درگاه جهان

چناه می رساند که مجاری حالات این سرحد به نوعی است که نواب مستطاب مقدس

القاب عالیجاه امیرالامرای [عباسقلی خان]^۱ به درگاه گیتی پناه عرض نموده و می‌نمایند. والحمدلله والمنه که به میامن اقبال بی زوال ابدی اتصال ولی نعمت حقیقی از هیچ طرف پریشانی که موجب اکراه خاطر اولیای دولت قاهره باشد سانح نیست و اعادی این دودمان خلافت نشان به حال خود درمانده و گرفتارند. چون درین وقت لازم بود که به وسیله دعاگویی و تهنیت و مبارک باد نوروژ جهان افروز خود را مذکور خاطر ایستادگان درگاه خلائق پناه گرداند، لهذا در مقام گستاخی درآمد. امیدوار است که سایه بلند پایه ولینعمت حقیقی که هزار جان گرمی نثار خاک راهش باد بر مفارق ما بندگان پاینده و مستدام باد برب العباد.

اخلاصنامه دیگر

عرضه داشت بنده دعاگوی محمد رحیم به موقف عرض ایستادگان درگاه جهان پناه می‌رساند که جریان امور این سرحد به نوعی است که نواب مستطاب مقدس القاب عالیجاه امیرالامرای به پایه سریر خلافت مصیر عرض نموده و می‌نماید. والحمدلله والمنه که به میامن اقبال بی زوال ابدی اتصال ولی نعمت حقیقی از هیچ طرف پریشانی واقع نیست. چون ایل فیروزکوهی مدتی بود که از این سرحد به جانب الکاء غرجستان و آن حدود رفته بودند درینولا عرایض ایشان رسید که اگر متوجه احوال ما شده محال بالا ولایت اوبه را به تیول ما می‌دهند تا موجب ممر معاش ما شود به یورت و مقام قدیمی خود می‌آییم. چون ملاحظه نمود که بودن درین سرحد در کار است و از شوارع چخچران و غرجستان خاطر جمع می‌شود محال بالا ولایت مذکور را به تیول ایشان داده از روی امیدواری تمام به یورت و مقام حقیقی خود معاودت نموده با چهارصد پانصد خانه داخل شدند. و عبدالله بیگ که میر ایشان بود به همراهی ریش سفیدان خود به هرات آمده نواب مستطاب بیگلربیگی و بنده را ملازمت نموده خوشحال و امیدوار به یورت و مقام خود رفته به دعاگویی دوام دولت روزافزون ولی نعمت قیام نموده‌اند.

چون لازم بود که کیفیت واقعه مذکور به عرض رساند لهذا گستاخی واقع شد. چنانچه عبدالله بیگ مذکور را به رقم استمالت در نظر اقران سرافراز نمایند عین ذره پروری خواهد بود. امیدوار است که سایه ولی نعمت حقیقی از سر این دعاگو کم نشود. بمنه و جوده.

جواب آنها به شرح سابق

به تاریخ شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۰۷۶ لوی ٹیل از بیلاق چهار باغ جوز ولی جناب سلطنت و جلالت پناه ابهت و شوکت دستگاه حشمت و نصفت انتباه عالیجاه خلاصه خاندان بلند مکان چنگیزخان شمساً للسلطنه والجلاله والابهه والنصفه والعز والاقبال محمد رحیم خان رفع الله تعالی مراتب عزته و اجلاله را دعوات وافیات ملاطفت طراز ابلاغ و ارسال داشته توجه ضمیر منیر کیمیا مثال به تیسر مطالب و مآرب آن نقاوه خانواده عز و جلال مصروف است. نهال امانی و آمال بارور حصول باد.

بعد هذا عزّ إنها آنکه نامه اخلاص آیین که درین وقت با تحف و هدایا ارسال داشته بودند رسید و به درجه حسن قبول عزّ وصول یافته خلاع فاخره و اسب و یراق جهت آن سلطنت و جلالت پناه فرستاده شد و حکم استمالت که جهت زبده الاشباه عبدالله بیگ استدعا نموده بود عذب صدور یافت. همواره همت والا نهمت علیا را متوجه انجام مرادات خود دانسته مطالب و مدعیات را به معرض اظهار رسانند که توجه خسروانه به حصول آن موصول گشته بندگان درگاه خلایق پناه به انجام آن^۱ [ص ۱۶۸] مأمور گردند. و روز به روز حقایق احوال آن حدود را به پایه سریر خلافت مصیر اعلی می نموده باشند. ایام سلطنت و شوکت بماناد.

^۱ - رکابه: مأمور

نامه اشرف به مشارالیه به تاریخ به شرح ایضاً در مقام [...]»^۱

کتاب مخالفت قباب جناب سلطنت و جلالت مآب شوکت و ابهت ایاب بسالت و نصفت مناب عالیجاه زبده دودمان رفیع الشان چنگیزخان شمساً للسلطنه والجلاله والابهه والنصفه والعز والاجلال محمد رحیم خان عافاه الله تعالی عن تطرق الحدثنان که در باب استدعای مقررری مرحمت پناه محمد امین خان جهت اولاد و متعلقان مرحوم مشارالیه قلمی نموده، منظور نظر کروی منظر گردید. واز آن جمله مبلغی در وجه مدد معاش اولاد و متعلقان مرحمت چناه مومی‌الیه شفقت شد. ضمیر آفتاب نظیر را متوجه انجاش هر گونه مطالب و مقاصد خود دانسته پیوسته حقایق احوال آن حدود را با مدعیات و آمال [ی که] داشته باشند به معرض‌ینها رسانند که به توجه خدیوانه تیسر پذیر گردد. اختر مراد از افق حصول طالع و لامع باد.

[القاب عبادالله سلطان]

به تاریخ شهر ذیقعه سنه ۱۰۸۱ سیچقان نیل در رو[؟]م همه ساله عبادالله سلطان خلف مشارالیه و والد برین موجب القاب نوشته شد حشمت و اجلال دستگاه نتیجه السلاطین العظام الکرام عبادالله سلطان خلف سلطنت و شوکت و اقبال پناه، حشمت و جلالت دستگاه، شهامت و بسالت انتباه عالیجاه سلاله دودمان چنگیزخانی، زبینه اورنگ والای قآنی «شمساً للسلطنه والشوکه والشهامه والبساله والجلاله والعز والامتنان محمد رحیم خان»^۲

^۱ - قسمت بالای صفحه داخل ته دوزی صحافی شده قابل خواندن نیست.

^۲ - بیرون از متن اصلی در حاشیه راست آن آمده و جای نام در متن سفید گذاشته شده است.

[نامه به عبادالله سلطان]

به تاریخ شهر صفر سنه ۱۰۸۳ سیچقان ئیل نامه‌ای که به مشارالیه نوشته شد. نقطه مقرر را پاک کرده دو اصبع پایین‌تر به مهر کوچک مهر کرده بودند. قدری نیز القاب پدر زیاده نوشته شد.

در حکم همه ساله اقوام عبادالله خان که بعد از والد حاکم اوبه و شافلان و به جای او منصوب شد و القاب که از قرار تقریر میرزا خلیل رقم نویس حسب الامر تعیین شده و والد به این وضع قلمی گشت که شوکت جلالت پناه سلاله خاندان چنگیزخانی منظور نظر به عنایت سلطانی نظاما للشوکه والجلاله دین محمد سلطان ولد سلطنت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه، شهامت و بسالت انتباه، عالیجاه نقاوه خاندان چنگیزخانی «شمسا للسلطنه والجلاله واشوکه والحشمه والشهامه والاقبال عبادالله خان»^۱ و لفظ ایالت نیز داخل القاب شده بود و اینجانب حک نمود. و ثانی الحال القاب دین محمد سلطان مزبور، سلطنت و جلالت پناه، حشمت و نصفت دستگاه، شهامت و بسالت انتباه، عالیجاه خلف السلاطین العظام، سلاله الخوانین الکرام خلاصه دوده ستوده چنگیزخانی منظور نظر عنایت سلطانی المخصوص بعنایه الملک المنان، دین محمد سلطان بعد از آنکه والد مشارالیه پادشاه بلخ شده بود از قرار تقریر رقم نویس قرار یافت. [ص ۱۶۹]

[القاب پسران عبدالرحمن سلطان]

به تاریخ شهر ربیع الاول سنه ۱۱۰۷ در حکم همه ساله ولیمحمد سلطان و شاهرخ سلطان ولدان عبدالرحمن سلطان به موجب القاب نوشته شد: رفعت و معالی پناهان نتیجتی السلاطین العظام، نظاما للرفعه والمعالی^۲ ولی محمد سلطان و شاهرخ سلطان ولدان رفعت و اجلال دستگاه سلاله السلاطین العظام، نظاما للرفعه والاجلال عبدالرحمان سلطان اوزبک.

۱ - بیرون از متن آمده و جای آن در سطر سفید است.

۲ - لاجلال. خط زده شده است.

[القاب عبدالرحمن سلطان و برادران]

و در حکم عوض همه ساله دیگر، سلطنت و جلالت پناه نظاما عبدالرحمان سلطان و برادران که القاب به نحو مذکورنوشته شده بود: نبالت و جلالت پناه نظاما ساخته شد و به تاریخ شهر رمضان سنه ۱۱۰۷ حکم مزبور عزّ صدور یافته.

[القاب ابوسعید سلطان و متعلقان محمدامین خان]

و در حکم عوض همه ساله ابوسعید سلطان و سایر اولاد و متعلقان محمد امین خان که به تاریخ شهر رمضان سنه ۱۱۰۷ صادر شد القاب به این نحو نوشته شده بود که: سلطنت و جلالت پناه نظاما للسلطنه والجلاله ابوسعید سلطان و نبالت و جلالت پناه نظاما للنباله والجلاله ساخته شد.

[القاب موسی سلطان و سایر اولاد رحمن قلی سلطان]

در حکم همه ساله موسی سلطان و سایر اولاد رحمن قلی سلطان که ظاهراً به تاریخ شهر ربیع الاول سنه ۱۱۰۸ صادر گردیده برین موجب القاب نوشته شده که: شوکت و جلالت پناه، سلاله دودمان چنگیزخانی، نظاما للشوکه والجلاله موسی سلطان و سایر اولاد مرحمت پناه رحمن قلی سلطان و در ثانی الحال در حکم همه ساله موسی سلطان مزبور که به تاریخ شهر رمضان سنه ۱۱۰۸ صادر گشته القاب: رفعت و معالی پناه، نتیجه السلاطین العظام موسی سلطان چنگیزی ولد رحمن قلی سلطان نوشته شد. [ص ۱۷۰]

هو

حکم اشرف به عبدالله خان فیروزکوهی حسب الاستدعای محمد رحیم خان^۱ نوشته
شد حسب الامر الاعلی

به عرض یک شبیر و چهار اصبع منضم از چهار باغ جوزولی ایضاً.

فرمان همیون شد آنکه

رفعت و عزت پناه، زبدالاقران عبدالله بیگ به شفقت بی‌غایت شاهانه سرافراز گشته، بداند که در این وقت به وساطت سلطنت و جلالت پناه، شوکت و نصفت دستگاه، ابهت و حشمت انتباه، عالیجاه نقاوه خاندان رفیع‌الشأن چنگیزخانی «شمسا للسلطنه والجلاله والعز والاقبال محمد رحیم خان»^۲ به عرض ایستادگان پیشگاه خلافت رسید که آن زبده‌الاشباه از روی اخلاص و بندگی به این آستان ولایت نشان با ایل و عشیرت خود به ولایت اوبه و شافلان نزد سلطنت و جلالت پناه مشارالیه آمده باعث وفور عنایت شاهنشاهی نسبت به آن رفعت پناه گردید. به مراحم بی دریغ خسروانه مستظهر و مستمال بوده از روی اخلاص و امیدواری تمام به خدمات^۳ آن حدود قیام نمایند و در عهده شناسند. تحریراً فی شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۰۷۶. [ص ۱۷۴]

۱ - در سال ۱۰۷۰ محمد امین خان حاکم اوبه و شافلان و هرات رود از این منصب «به سبب جنون» کنار رفت و محمد رحیم خان برادر او این منصب را یافت. تاریخ جهان آرای عباسی، ص ۷۲۰.

۲ - القاب و نام محمد رحیم خان بیرون از متن در حاشیه راست نوشته شده است.

۳ - یک کلمه خط زده شده است.

هو

کتابتی که از جانب خاقان رضوان مکانی^۱ به اسفندیار خان^۲ والی اورگنج

نوشته شد

جناب والانصاب سلطنت و جلالتمآب شوکت و عظمت مناب ابهت و نصفت ایاب، مزین سریر سلطنت و کامرانی ممکن اورنگ چنگیزخانی زیده سلاطین با عز و تمکین نظاما للسلطنه والجلاله والشوکه والعظمه والابهه والامتتان اسفندیارخان رفع الله تعالی مدارج اجلاله را دعوات بلانهایات عطوفت قرین و تسلیمات بلاغایات ملاطفت آیین ابلاغ و ارسال داشته همگی همت والانهمت خیر امنیت به انتظام احوال و التیام اسباب شوکت و اجلال آن عارج معارج جاه و جلال مصروف و معطوف است. واهب متعال امانی و آمال را در سلک حصول منتظم دارد.

بعد هذا اینهای رأی صداقت اقتضا می گرداند که مکتوب مخالفت اسلوب که درینولا مصحوب فخرالاعیان عبداناق ارسال داشته بودند به نظر خجسته اثر درآمده مضمون صدق مشحون آن که مشعر بر استعلام چگونگی احوال خیرمآل بود بر مرآت ضمیر منیر پرتو ظهور انداخته باعث ازدیاد مواد محبت و وداد گردید. بحمدالله تعالی که مزاج وهاج قرین صحت و اعتال است و امری که باعث اکراه خواطر احباء و اصدقاء بوده باشد سانح نیست. پیوسته ابواب مکاتبات و مراسلات مفتوح داشته هرگونه مهمی که درین صوب با صواب داشته باشند اعلام نمایند که توجه شاهانه به حصول آن موصول گردد. زیاده نرفت. ایام سلطنت و شوکت و ابهت و اجلال بماناد. [ص ۱۷۶]

هو

[نامه فتح قندهار از جانب اشرف به ابوالغازی خان]

نامه مشتمل بر فتح قندهار از جانب اشرف اعلی به مضمون نامه عبدالعزیز خان به ابوالغازی خان سوی شرح کابل و تحریص به قندهار نوشته شد. [ص ۱۷۷]

۱ - بندگان اشرف اعلی. خط زده شده است.

۲ - اسفندیارخان در سال ۱۰۵۲ درگذشت. خلد برین، ص ۳۹۷. برای اشاره ای دوباره به او نگ به همان، ص ۴۲۴.

هو

منشور اشرف به ابوالغازی خان والی اورگنج

که به تاریخ شهر شعبان سنه ۱۰۷۰ سیچقان ئیل از اشرف در جواب نامه او مصحوب ایلچی مشارالیه فرستاده شد.

مکتوب مخالفت اسلوب جناب سلطنت و جلالت مآب ابهت و نصفت ایاب شوکت و عظمت مناب زینت بخش اورنگ سلطنت و کامرانی متمکن سریر چنگیز خانی زبده سلاطین عدالت آیین نظاما للسلطنه والجلاله والشوکه والابهه والعز والامتنان ابوالغازی خان رفع الله تعالی مدارج عزه و اقباله در بهترین زمانی که ذات اقدس بحمدالله تعالی قرین صحت و اعتدال و هم عنان دولت و اقبال و نزهتستان مازندران از پرتو رایت نور آیت جهانگشای رشک روضه رضوان و خاطر ملکوت ناظر از متنزهات عرصه دلگشای فرح افزا کامجو و کامران بود مصحوب فخرالاشباه قول محمد، منظور نظر کیمیا نظیر و ملحوظ دیده اکسیر تأثیر گشته بر مراتب محبت و مواد وداد افزود. همگی همت علیا و نهمت والا را متوجه انتظام احوال و التیام اسباب عزّ و جلال آن عارج مدارج شوکت و اجلال دانسته پیوسته در فتح ابواب مکاتبات و مراسلات و اعلام مکننات خاطر مخالفت طراز محرک سلسله موالات و مشید بنیان مصافات بوده باشند. ایام سلطنت و شوکت و ابهت و اجلال بماناد.^۱

ایضاً به مشارالیه از دارالسلطنه اصفهان

به تاریخ شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۰۷۰ سیچقان ئیل مصحوب محمد شریف بیگ «حاجیلر تابین اعتمادالدوله»^۲ فرستاده شد.

۱ - جمله دعایی بالا و نیز در همه موارد در این بیاض با فاصله گذاری یاد شده در نسخه نوشته شده اند.

۲ - در حاشیه نوشته شده است.

جناب سلطنت و جلالت پناه شوکت و نصف دست‌گاه ابهت و بسالت انتباه عالیجاه خلاصه دودمان والامکان^۱ جهانبانی، نقاوه خاندان رفیع الشان چنکیزخانی الفایز به مزید عواطف الملك المستعان نظاما للسلطنه والجلاله والابهه والحشمه والعز والامتنان ابوالغازی خان رفع الله تعالی قواعد عزه و اقباله را دعوات وافیات ملاطفت ایاب تسلیمات زاکیات عطوفت سمات ابلاغ داشته توجه ضمیر منیر الهم‌پذیر به انجاح مطالب آن برازنده اورنگ سلطنت و اقبال به اعلی درجه کمال مصروفست. امانی و آمال قرین وصول و به حصول موصول باد.

بعدها، عزّ‌انهای رأی مخالفت اقتضا آنکه قبل از این^۲ از جانب آن والجاه در باب حرکت جماعت ترکمان که در دارالمؤمنین استرآباد مستظل شادروان امن و امان این دودمان عنایت و احسانند، به آن صوب صواب اشعار و حکم جهان مطاع عالم مطیع عزّ‌اصدار یافته بود که هرگاه جماعت مزبور^۳ [ص ۱۷۸] خود به انتقال و ارتحال آن طرف رضامند باشند احدی در مقام منع نبوده گذارند که روانه شوند و مکرر عالیجاه بیگلربیگی دارالمؤمنین مزبور و ریش سفیدان آن جماعت به پایه سریر عرش نظیر معروض داشتند که نوشته‌جات آن والجاه مره بعد آخری رسیده تکلیف کوچانیدن ایشان می‌نمایند. و الکاء مزبور وطن مألوف آن جماعت شده و راضی به نقل و تحویل آن حدود نیستند. چون سلطنت و جلالت پناه از منتسبان این خاندان خلافت مکنند و فیما بین مغایرت منظور و حرکت برآن طایفه مقدور و رضای ایشان به امر مزبور است طریقه یک جهتی آن است که از جانب آن والجاه تکلیف بردن آن جماعت از ولایت مزکوره نشود که به رفاه حال و فراغ بال در وطن مألوف بوده به دعای دوام دولت ابد قرین اشتغال داشته باشند و پیوسته به توجهات خاطر انور مستظهر بوده حقایق حالات را با مطالب و مهمات که داشته باشند بلاحجاب به موقف‌انها رسانند که توجه شاهانه به انجاح آن مقرون گردد. ایام سلطنت و جلالت و اقبال بماناد.

۱ - چنگیز. خط زده شده است.

۲ - م: قبل‌ترین.

۳ - رکابه: خود

اخلاصنامه مشارالیه به خدمت اشرف

مصحوب هاشم ایلچی مومی‌الیه که به اتفاق شریف بیگ ایلچی اشرف به تاریخ شهر رجب سنه ۱۰۷۱ اود ئیل^۱ در اصفهان رسید و مهر بر گوشه ضمن که مجموع نمایان بود نموده.

هوالله

مهر سپهر ولایت و بدرمنیر خلافت نقاوه دودمان صفویت المختص به عنایت الملک المنان حضرت جهان مطاع^۲ دام دولته را بعد از اهدای دعوات اخلاص‌مندی مشهود رأی عالم آرای خوراندلاء می‌گرداند که محرم درگاه، شریف بیگ در بیستم ماه صفر کتابت را رسانید. منشی فصاحت شعار عطارد علامت در آن جا ثبت نموده بود که فقیر مکرر ترکمانان را که داخل رعایای حکام خراساند، ایشان را به کوچانیدن ترغیب نموده باشم. این سخن را هر که رسانیده باشد از فقیر غیبت کرده است. از بهر آنکه محض غلط است. با اهل خراسان همسایه‌ایم کسان ایشان به الکه ما می‌آیند و کسان ما به خراسان می‌روند. از بهر کوچاندن تراکه رفته باشند خود نیست مگر همان را گفته باشند که پیرارسال در خوارزم هیچ باران نبارید. از تنگی علف چند رمه گوسفند را شبانان به نزدیک درون و نسا برده بودند. از آن جمله پاره‌ای اول بهار امسال باز آمدند و پاره‌ای مانده بودند. فقیر یک کس را فرستاده بودم تا آنها را جمع کرده بیارد. مخلص چند کلمه سخنی داشت^۳ آن را بی باعث خاطر نشان کردن را از جمله گستاخی دانسته نمی‌گفت. تکه و یموت دو قبیله‌اند. همه ایشان هفتصد و یا هشتصد خانوارند. از قدیم [ص ۱۷۹] از جمله رعایای اینجانب می‌باشند. شش سال است که به نزدیک استرآباد رفته یک دینار نمی‌دهند. از حاکم استرآباد چشم داشت آن بود که به ما کس فرستاده بگویند که این دو قبیله نزدیک ما آمده‌اند التماس آن است که به ایشان ظلم نکنند و هرچیزی که در قدیم می‌ستاندند همان را ستانند زیاده نستانند. تکه و یموت را گویند که صاحب قدیمی خود را فراموش

۱ - سیچقان ئیل. خط زده شده است.

۲ - جهانمطاع. جای آن در متن خالی و در آغاز سطر اول بین سطور نوشته شده است.

۳ - از برای. خط زده شده است.

نکنید. عهده ابوالغازی باما که بعد از این هیچ ضرر و زحمت نرساند. خاطر شما و خاطر ابوالغازی را که در میزان خرد می‌سنجیم، خاطر ابوالغازی راجح می‌آید. از بهر آن که او دوست برقرار است و دوستی و دشمنی شما را هیچ اعتمادی نیست. غیر از گاو و اسب رعایای استرآباد را دزدیدن از شما به ما چه سابقه می‌رسد. از حاکم استرآباد چنین سخنان سر بر نزد به سبب آن چند کلمه گستاخی کرده نوشته شد. سایه شما از سر دوستان کم مباد.

جواب که به تاریخ شهر شعبان سنه ۱۰۷۱ اول اودئیل از اصفهان نوشته مصوب

ایلچی مشارالیه فرستاده شد

«بر کاغذ ساده بی افشان طول چهار شبر و عرض دو شبر و مهر بر ضمن از طرف چپ چهار اصبع منفرج و از طرف مقابل یک شبر که نقطه بر آخر مهر افتاده نمایان بود و مهر، مهری است که بر حاشیه آن نقش است که: جانب هر که با علی نه نکوست و تجاوز اسم از محاذاه سطور عرض یک اصبع و نیم»^۱

نامه مخالفت عنوان جناب والامکان سلطنت و شوکت پناه جلالت و نصفت دستگاه حشمت و بسالت اکتناه مزین سریر سلطنت و کامرانی، نقاوه دودمان رفیع‌الشان چنگیزخانی، مکین اورنگ عز و تمکین، نظاما للسلطنه والابهه والجلاله والشوکه والعز والاقبال ابوالغازی خان حمایه الله تعالی مقرونا بالخیر والرضوان در اسعد اوان و اشرف ازمان که مزاج قدسی امتزاج قرین صحت و عافیت و ذات ملکی ملکات همنشین ظفر و نصرت و نهال قبال از بهار تفضلات یزدانی سربلند و گلبن آمال از سحاب مدرار عنایات سبحانی برومند بود مصوب فخرالاقران هاشم، منظور نظر اکسیر نظیر و مضامین صدق آیین آن پرتوانداز مرآت ضمیر مهر تنویر گردیده، باعث ازدیاد محبت و وداد شد. اظهاری که در باب جماعت تکه و یموت بر زبان خامه اخلاص بیان رفته بود چون حرکت ایشان از استرآباد به آن صوب متعذر است حکم جهان مطاع آفتاب شعاع عزّ صدور یافت که جماعت مزبوره مقرری خود را به سرکار آن والاجاه به دستوری که قبل از این می‌داده‌اند داده

موقوف ندارند. اعالی همت بلند و اقاصی نیت ارجمند را متوجه انتظام احوال و استحکام اساس شوکت و جلال آن خلاصه خاندان عز و اقبال دانسته هر گونه مهمی بوده باشد اعلام نمایند که توجه شاهانه به حصول آن موصول گردد. ایام سلطنت و ابهت و جلال بماناد.

به انوشه ولد مشارالیه نوشته شد

«به تاریخ شهر رجب سنه ۱۰۸۲ سیچقان ٹیل کتابتی که به فرموده نواب اعتمادالدوله عرض یک شبیر و چهار اصبع منفرج شد.»^۱

جواب اخلاصنامه مشارالیه

«و به تاریخ شهر شعبان سنه ۱۰۹۵ سیچقان ٹیل نامه‌ای که در جواب اخلاصنامه مشارالیه نوشته شده چون اظهار ازدیاد اخلاص خود نسبت به سابق نموده بود عرض یک اصبع از عرض کاغذ نامه اضافه بر عرض مزبور و یک فقره در القاب مشارالیه اضافه در باب القاب شده نواب صاحبی به خدمت اشرف عرض و بعد از مطالعه تجویز فرمودند.»^۲

جواب اخلاصنامه مشارالیه مصحوب ندر ایلچی مشارالیه از قصبه اشرف

به تاریخ شهر رجب سنه ۱۰۷۳ بارس ٹیل به شرح ایضاً و مهر. مهر مجدد داد و ستد بود که معکوس زده شده بود و نقطه بر وسط مهر افتاده.

نامه مخالفت ختامه جناب والانصاب سلطنت و جلالت مآب^۳ [ص ۱۸۰]

شوکت و نصفت ایاب ابهت و عظمت مناب زینت سریر کامرانی، مکین اورنگ چنگیزخانی زبده سلاطین رفیع مکان، نظاما للسلطنه والجلاله والابهه والنصفه والعز والامتنان

^۱ - مانند پیشین

^۲ - در حاشیه آمده است.

^۳ - رکابه: شوکت

ابوالغازی خان اعلی الله تعالی مراتب اجلاله در خجسته زمانی که ذات قدسی فطرت و مزاج ملکی جبلت به همراهی صحت و اعتدال و هم رکابی نصرت و اقبال از تفرجگاه بهارستان عوارف ازلی در عین نشاط و از سیر سراپای نزهتکده عواطف کبریایی در کمال انبساط بود مشعر بر ادای رسوخ عقیدت و ثبوت اخلاص، مصحوب عمده الامثال ندر، ملحوظ نظر کیمیا خواص گردید. و از آنجا که صورت مخالفت و نقش ارادت از آن والا جناب به درگاه گردون مناص به احسن وجوه در آئینه ضمیر بیضا نظیر چهره نماست سبب ازدیاد توجهات خاص شد. مطالبی که از روی اخلاص و حسن عقیدت زبان زد خامه صدق گفتار شده بود جواب آن را با بعضی سخنان عطوفت بیان یکی از بندگان درگاه عرش اشتباه که عنقریب به عون الله تعالی به گزارش آن مأمور می‌گردد^۱ به مقام ابلاغ خواهد رسانید. همگی همت علیا و جملگی نیت والا را متوجه انتظام احوال آن عارج معارج شوکت و اجلال دانسته همواره به ارسال مکاتبات و اعلام مهمات، مشید بنای سلسله یکرنگی و محرک سلسله یک جهتی بوده باشند. ایام سلطنت و جلالت بماناد.

[مفاوضه اشرف از قصبه اشرف به مشارالیه]

مفاوضه اشرف به مشارالیه که از قصبه اشرف به تاریخ شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۷۳ توشقان ئیل مصحوب علیقلی بیگ ولد حاجی بیگ شاملو به شرح ایضاً نوشته شد. و مشارالیه را به تاریخ «۵ شهر ربیع الثانی سنه ۱۰۷۴ توشقان ئیل از خوار روانه فرمودند و خود به دولت روانه اصفهان شدند.»^۲

روائع بوستان حسن عقیدت و اخلاص و شمایم بهارستان یک جهتی و اختصاص اعنی نامه مخالفت نشان صداقت عنوان جناب سلطنت و جلالت پناه، شوکت و حشمت دستگاه، ابهت و نصفت انتباه عالیجاه، جالس سریر سلطنت و کامرانی، زبده دودمان رفیع- الشان چنگیزخانی المؤید به تأییدات الملك المنان نظاما للسلطنه والجلاله والحشمه والنصفه والعز والاقبال ابوالغازی خان شیدالله تعالی قواعد عزه و اجلاله در حینی که ابواب بیت المعمور کامیابی و کامرانی به مفاتیح عنایات سبحانی بر چهره آمال و امانی گشوده و

۱ - به مقام ابلاغ مکرر و حظ زده شده است.

۲ - عبارت درون گیومه در حاشیه برگ نوشته شده است.

شاهد مطالب و مآرب در مرآت حصول چهره وقوع نموده بود منظور نظر دقیقه شناس و مطرح اشعه‌ی دریافت خاطر قدس اقتباس گردید. شقوقی که از روی یک جهتی و دولتخواهی زبان خامه عنبرین ختامه مشروحاً به ادای آن ناطق گردیده بود به مسامع جاه و جلال رسید. انشاءالله تعالی در آن ابواب به نوعی که مقرون به صلاح دولت روز افزون و سلطنت ابد مقرون باشد بندگان درگاه خلاف پناه و ایستادگان دربار فلک اشتباه حسب فرمان قضا جریان به تقدیم خواهند رسانید. گزارش بعضی سخنان عنایت مشحون مرحمت مضمون به عهده تقریر رفعت و موالی پناه، عزت دستگاه زینا للرفعه والمعالی علیقلی بیگ شاملو شده اعتماد نموده آنچه آن سلطنت و شوکت پناه عالیجاه را نیز به خاطر اخلاص ذخایر رسد به وساطت رفعت و موالی پناه مزبور یا میانجی قلم صدق دستور به معرض اعلام خواهند رسانید. پیوسته خاطر دریا مقاطر خورشید ضیاء و ضمیر منیر سپهر اعتلاء را متوجه انتظام احوال و حصول موجبات جاه و جلال خود دانسته مطالب و مآربی که داشته باشند معروض دارند که صورت حصول و پیرایه قبول یابد. آفتاب سلطنت و اقبال از افق سعادت و اجلال طالع باد. [ص ۱۸۱]

تهنیت و تعزیت نامه همیون به انوشه خان بن ابوالغازی خان

به شرح ایضاً که از اصفهان به تاریخ شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۰۷۴ لوی ثیل نوشته مصحوب علیقلی بیگ یوزباشی غلامان ولد الیزیار سلطان فرستاده شد.

پیوسته مسند سلطنت آباء عظام و وساده شوکت اجداد کرام سلطنت و جلالت پناه حشمت و نصف دستگاه شوکت و ابهت انتباه عالیجاه مزین سریر سلطنت و کامرانی، نقاوه دودمان رفیع مکان چنگیزخانی الموید بتأییدات الملک المستعان، نظاما للسلطنه والجلاله والحشمه والنصفه والعز والامتنان انوشه خان اعلی الله تعالی مراتب اقباله به وجود سامی آن سلطنت و جلالت پناه مزین و آراسته بوده چراغ افروز آن دولت والا باشند. بعد از بسط بساط دوستی و اتحاد، مکشوف رأی رزین و ضمیر محبت آیین می گرداند که چون وداع جهان ناپایدار و بدرود حیات مستعار امریست که هر ذی حیاتی را سلوک آن مسلک ناچار و وقوع آن معنی بی اختیار می باشد مناسب طریقه رضاجویی

حضرت [باری] چنان می‌نماید که آن سلطنت پناه در قضیه مرارت آمود ناگوار سفر گزین ملک بقاء، مستغرق بحار رحمت خالق ارض و سماء، الواصل الی رحمۃ الله الملك المنان، ابوالغازی خان طریقه حمیده صبر و اصطبار و سلوت و قرار مسلوک دارد و نواب کامیاب همایون ما را از وقوع آن متاثر دانسته به دستور والد ماجد، در همه ابواب از کارکنان این دولت خداداد مرصوه‌البنیاد استعانت و استمداد نماید و در مقام شکرگزاری حضرت باری عزآسمه وجلت کلمته بوده به کلمه نعم المولی ونعم النصیر گویا باشد. چون مراعات خاطر اخلاص منشان و شناختن حقوق یک جهتی ایشان یکی از اطوار حسنه و صفات مستحسنة نواب اشرف همایون ماست لهذا نظر بر خلوص عقیدت و حسن نیت و صفای طویت آن غریق تیّار رحمت یزدان که در زمان حیات، پیوسته سالک طریق یک جهتی و رضاجویی بوده این معنی را کالشمس فی رابعه النهار به منصفه ظهور رسانیده بود، نموده علی قلی بیگ را مأمور فرمودیم که روانه آن صوب صواب گشته به لوازم تهنیت و تعزیت اقدام نماید. خاطر والا ضمیر معلی را متوجه انتظام امور ابهت و اجلال و حصول امانی و آمال دانسته متمنیات و مدعیات خود را در معرض ابلاغ درآورند که ایستادگان دربار گردون شعار به انجام آن مأمور گردند. باده حصول آمال در جام و صید وقوع حسن انجام در دام باد.

جواب آن مصحوب یوسف قوش بیگی

به تاریخ اوایل شهر رمضان سنه ۱۰۷۶ لوی ٹیل. به عرض یک شبر و سه اصبع منضم بر کاغذ ساده و مهر کوچک بر ضمن که طرفین آن با دو کنار کاغذ مطابق بود و در اشرف رسید و حسب الامر الاعلی [...].^۲

هو

تا از اشعه اشعاع خورشید سپهر نیلگون، ارض قیرگون روشن است اورنگ خلافت و مسند عزت و جلالت به وجود فائزالجود ولایت نشان، ناسخ داستان انوشیروان، فیض بخش

۱ - جای ذکر نام خداوند در متن سفید مانده است.

۲ - ناخوانا. شاید کیسه پارچه‌ای

جهانیان، رتبه ده خواقین زمان صفوت نشان الموید بتأییدات الملك المنان حضرت «جهانمطاع»^۱ مزین و آراسته باد. بالنبی و آله الامجاد.

خلایق پناها، خلوص عقیدت و صفای ارادت والد ماجد مغفوری نسبت به دودمان عظیم البرکات والشأن مرید و مرشدی بوده ما نیز اخلاص ارادت خود را شیوه سالفه سابقه آباء و اجداد خود را اصطفا نموده اختیار کرده؛ به حکم الکتابه نصف الملاقه درینولا اخلاص نامچه را^۲ [ص ۱۸۲] به وساطت قدیم الخدمه، لازم المرحمه یوسف قوش بیگی را به آستان کیهان روانه نمودیم. رجاء از مکارم اخلاق عالیقدر چنان است که مخلص نواز شده در میان اقربان به صحیفه گرامی سامی مفتخر سازند. ظل ظلیل عالی به فرمان مخلصان ممدود باد. برب العباد.

جواب آن از جانب اشرف

به تاریخ اواخر شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۷۶ یونت ئیل از اشرف مصحوب یوسف قوش بیگی ایلچی مشارالیه به شرح ایضاً.

رقیمه اخلاص بیان جناب رفیع مکان، سلطنت و جلالت مآب، ابهت و نصف ایاب، شوکت و عظمت قباب، جالس سریر کامرانی، مکین اورنگ چنگیزخانی، زبده سلاطین عدالت آیین، والاشأن نظاما للسلطنه والجلاله والحشمه والنصفه والعز والاقبال انوشه خان شیدالله تعالی عزه واجلاله در خجسته زمانی که اشهب طاوس خرام مرام، رام و کام سمند خوش لگام مراد به کام ذات اقدس از گلگشت بساتین خلد آیین مازندران عشرت افروز و مزاج مقدس از تفرج حدایق مرز و بوم دارالمرز مسرت لزوم، عیش اندوز گشته هواخواهان دولت دولت ابد بنیان به یاری باری، مظفر و منصور و اعادی خاندان ولایت نشان به قهر قهرمان ازل مقهور بودند مصحوب قدوه الامائل قوش بیگی جلوه گاه دیده حق شناس و مضامین صدق طراز آن مطرح انوار دریافت خاطر الهام اقتباس گردیده از اشعار برخلوص عقیدت و صفای طویت که بهین ذخایر اجداد صافی نهاد و مهین یادگار اسلاف والا نژاد

۱ - برای احترام در حاشیه راست پایین برگ بین دو سطر آغازین نامه نوشته شده و جای آن در متن خالی مانده است.

۲ - رکابه: به وساطت

است سبب ازدیاد مواد محبت و وداد شد. مدام انتظام احوال و التیام اسباب عزب و جلال آن نقاوه دودمان شهامت و اقبال را وجهه همت خورشید خاصیت و نهمت خیر امنیت دانسته به فتح ابواب مکاتبات و مراسلات و اعلام مرادات و ارادات خاطر مخالفت ذخایر مشید اساس موالات و موکد معاهد مصافات بوده باشند. پیوسته اوج صعود جلوه گاه کوکب مسعود باد.

مفاوضه در جواب اخلاصنامه چه از یک محمدخان

در مفاوضه‌ای که به تاریخ ششم شهر جمادی الثانی سنه ۱۱۰۰ ئیلان ئیل در جواب اخلاصنامه چه از یک محمدخان ولد انوشه محمدخان والی اورگنج نوشته مصحوب خدیو بردی بی ایلچی او فرستاده شد اسم سلطان اکبر خلف فرمانفرمای هندوستان که به تقریب مذکور شده در حاشیه برابر بین السطور فوق سطری که القاب مشارالیه تمام گشته نوشته شد و القاب او پنج فقره قلمی گشت و با مفاوضه دیگر که مشارالیه با ایلچی در جواب عودتنامه که او آورده بود فرستاده می‌شد در میان یک کیسه که به عرض هفت اصبع منضم و جهت رقعہ که جهت سبحانقلی خان پادشاه ترکستان ارسال می‌گشت جدا شده بود که نواب اشرف انتخاب فرمایند. چون عساکر پادشاه مزبور به تاخت خراسان آمده خاطر اشرف ازین رهگذر آزرده بود کیسه مزبور را جهت دو طغراء مفاوضه مسفور انتخاب فرمودند و در میان آن گذاشته شد. کیسه‌ای که جهت مفاوضه‌های مزبور به عرض شش اصبع منضم جدا شده بود رقعہ مرسوله سبحانقلی خان گذاشته شد و بعد از آن نامه‌هایی که به والی اورگنج نوشته شد به دستور سابق در کیسه‌های به عرض مزبور دو ارنگیه شاه ربع گره کمتر بوده و طول نیم ذرع و یک شبر شاه بود گذاشته شد. [ص ۱۸۳]

**القاب دین محمد خان ولد نور محمدخان چنگیزی والی مرو و نسا در ارقام و احکام
مقرری**

مشارالیه، شرافت و رفعت و معالی پناه، نجابت و عزت و عوالی دستگاه سلاله السلاطین العظام شمساً للشرافه والرفعه دین محمد خان نوشته شد. و بعد از فوت او که به موجب پروانچه مقرری مومی الیه فی مابین دو نفر اولاد او تقسیم شد القاب ایشان، شرافت و رفعت و معالی پناهان، نجابت و عزت و عوانی دستگاهان، سلالی السلاطین العظام، ولی محمدخان و نورمحمدخان قلمی و ثانی الحال که نورمحمدخان فوت و مقرری او به ولی محمدخان برادر او حسبالحکم تنخواه شد القاب مشارالیه به دستور والد قلمی گردید.

**القاب بدرالزمان بیگم صبیه ولی محمد سلطان ولد حمزه سلطان چنگیزی در حکم
مقرری مشارالیها**

عصمت پناه بدرالزمان بیگم صبیه نتیجه السلاطین العظام ولیمحمد سلطان چنگیزی نوشته شد. [ص ۱۸۶]

هو

**نشان همیون به بیگ قلی ایناق انوشه خان مصحوب علیقلی بیگ یوزباشی
غلامان ولد الیزیار سلطان^۱**

به تاریخ شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۰۷۴ از اصفهان. به عرض نامه انوشه خان دو اصبع منضم کمتر.

امارت پناه عزت و شوکت دستگاه عمده الامائل والاشباه بیگ قلی ایناق به صنوف عواطف خسروانه و وفور مراسم شاهانه عز افتخار و شرف امتیاز یافته که حقیقت خلوص عقیدت و یک جهتی آن زبده الاشباه نسبت به دودمان خلافت مکان و آن سلسله جلیله

۱ - الزبار سلطان مدتی حاکم ابیورد بود. تاریخ جهان آرای عباسی، ص ۶۴۴. قزوینی از یک الزبار بیگ گرجی یاد می کند که همراه شاه عباس دوم در شکار جرگه میانکاله شرکت داشت. ص ۶۹۷.

به وساطت بندگان درگاه خلافت پناه خصوصاً رفعت و معالی پناه علیقلی بیگ به مسامع باریافتگان سرادقات جاه و جلال رسیده. بنابراین شمه‌ای از الطاف شاهانه شامل حال او کافل امانی و آمال آن زبده الامثال نموده خلّاع فاخره و انعام پادشاهانه به آن امارت و شوکت پناه شفقت فرمودیم. می‌باید که پیوسته شیوه مزبور را مرعی و مسلوک داشته در ازدیاد مواد بندگی کوشش نماید و به توجهات شاهانه مستمال باشد. تحریراً بالامر الاعلی فی شهر ذیحجه الحرام سنه اربع و سبعین بعد الالف من الهجره المقدسه علی مهاجرها السلام والتحیه.

عریضه مشارالیه به خدمت اشرف

به عرض یک شبیر و سه اصبع منضم بر کاغذ ساده بی مهر مصحوب یوسف قوش بیگی ایلچی انوشه‌خان به تاریخ اوائل شهر رمضان سنه ۱۰۷۶ یونت ئیل که در اشرف رسید.

هو

تا طلایه خورشید جهانتاب طالع لامع است سرادقات جاه و جلال خلافت پناه نجابت و عدالت دستگاه ناسخ داستان انوشروان، فیض بخش جهانیان رتبه ده خواقین زمان، المستنصر من الملک المستعان «جهانمطاع»^۱ پایدار و استوار بوده کامیاب و مآرب باشند. بعد از عرض اخلاص به پایه سریر خلافت مصیر به ذروه عرض بار یافتگان درگاه عرش اشتباه می‌رساند که خلّاع فاخره و انعام شاهانه که به وساطت عمده الامائل والاقران علیقلی بیگ شفقت فرموده بودند در میان اقران سرافراز شدیم. خلائق پناها به حکم الناس علی دین ملوکهم، همواره اخلاص عبودیت نسبت به آن عالی تبار بود. چون به عنایت بی‌غایت حضرت مفتخر شدیم کوشش بندگی را به درجه تضاعف می‌رسانیم. آفتاب دولت از افق سعادت طالع و لامع باد.

۱ - بیرون از سطر در آغاز نامه آمده و جای آن در متن سفید گذاشته شده است.

حکم اشرف به مشارالیه از اشرف مصحوب یوسف قوش بیگی

به عرض یک شبر و چهار اصبع منفرج در یونت ئیل.

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه

امارت پناه عزت و نصفت دستگاه عمده الاقران لایق المرحمه والاحسان بیگ قلی ایناق به انواع عنایات شاهانه و اصناف اصطناعات پادشاهانه معزز و مباهی بوده بداند که عریضه- ای که در این وقت مصحوب فخرالاشباه یوسف قوش بیگی مشعر بر وفور عبودیت و بندگی و رسوخ عقیدت و یک جهتی به درگاه عالمیان امید گاه فرستاده بود، مضامین صدق آیین آن به عرض ایستادگان پیشگاه خلافت رسیده باعث ازدیاد شفقت و مرحمت ذات کامیاب همایون ما به آن امارت و شوکت مآب گردید. همواره سالک این مسلک پسندیده بوده به توجهات بیکران خسروانه مستظهر و امیدوار باشد و در عهده شناسد. تحریراً فی شهر رمضان المبارک ۱۰۷۶.

حکم اشرف جهت رخصت یوسف قوش بیگی ایلچی انوشه خان به عرض مذکور

از اشرف در یونت ئیل

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه

بیگلربیگیان رفیع الشان نامدار و امرای کشورگشای ذوی الاقتدار و حکام عالی مقام مملکت مدار و وزرای صایب رأی کفایت اطوار و عمال نیکو خصال اشغال سلطانی و راهداران و مستحفظان شوارع و مسالک ممالک خاقانی به عنایات بلاغایات شاهانه عز افتخار و شرف اعتبار یافته بدانند که درینوقت زبده الامائل یوسف قوش بیگی که از الکای خوارزم به رسم رسالت «به درگاه خلافت آمده بود بعد از تقبیل عتبه خلیق مطاف رخصت انصراف یافته چون بر مضمون یرلیغ بلیغ عالم مطاع صاحبقرانی سعادت اطلاع حاصل نمایند و مشارالیه وارد گردد مانع و مزاحم مومی الیه نشده گذارند که سالما غانما روانه شود و مراقبت و احترام مشارالیه به جای آورده درین باب قدغن دانسته در عهد شناسند. تحریراً فی شهر شوال المکرم سنه ۱۰۷۶.»^۱ [ص ۱۹۰]

[حکم شرف نفاذ به بیگ‌قلی ایناق انوشه‌خان]

به تاریخ شهر صفر سنه ۱۰۹۱ قوی ئیل در کاغذ دولت آبادی^۱ حکم شرف نفاذ به بیگ‌قلی ایناق انوشه‌خان نوشته شد. به عرض یک شبر و چهار اصبع منفرج دو اصبع منضم کمتر و اسم انوشه‌خان در حاشیه محاذی بین‌السطور پایین‌تر سطری که القاب او تمام شده قلمی و تمام طغرا و اسامی اشرف در متن و شاه باباام انارالله برهانه در حاشیه عنوان پایین‌تر از یا محمد یا علی به طلا مرقوم شد. و عنوان حسب الامرالاعلی نوشته شد.

[حکم مقرری الغ بیگ ولد حاجم خان چنگیزی]

در حکم مقرری الغ بیگ ولد مرحوم حاجم خان^۲ چنگیزی که حسب الرقم از ابتداء پنج ماهه تنگوزئیل ۱۱۰۷ در عوض حاجم خان والد خود که متوفی شده، ملازم و مقرری متوفی مزبور که بیست تومان مقرری^۳ همه ساله داشته در وجه او مقرر شده القاب مشارالیه رفعت و معالی پناه نوشته شد. [ص ۱۹۱]

هو

کتابت از جانب میرزا تقی اعتمادالدوله به اسفندیار خان والی اورگنج در زمان

نواب خاقان نوشته شد

ملاطفه نامی و مفاوضه سامی گرامی که از جانب تخت بندگان عظیم الشان رفیع المکان منبع الاحسان، عالیحضرت معلی مرتبت، فلک رفعت قمر طلعت، سلطنت و جلالت وشوکت پناه، عظمت و حشمت و ابهت دستگاه نصفت و معدلت و فتوت انتباه، شفقت و

۱ - م: دولتآبادی.

۲ - حاجی محمد خان مشهور به حاجم خان. والی اورگنج.

۳ - م: مقرری.

مکرمت و شهامت اکتناه، عالیجاه زببند سریر سلطنت و کامرانی وارث اورنگ چنگیزخانی عمده سلاطین عظیم‌الشأن، زبده خواقین رفیع مکان، المختص بعواطف الملك المنان نظاما للسلطنه والعظمه والشوکه والجلاله والابهه والنصفه والمعدله والعز والامتنان، اسفندیارخان مد الله تعالی ایام سلطنته وشوکتہ الی یوم الحشر والمیزان، نامزد مخلص خیرخواه و محب بلا اشتباه فرموده بودند به شرف مطالعه آن مشرف گردید. چون مضامین ملاطفت آیین آن مشعر بر صحت وجود کثیرالجود بود باعث نهایت بهجت وشادمانی گردید. شرحی که درباب استعلام چگونگی احوال خیر مآل نواب کامیاب فلک جناب مالک رقاب اشرف اقدس ارفع امجد اعلی شاه‌ی ظل‌اللهی که جان ما غلامان فدای نام و جهان به کامش باد ایراد شده بود بحمدالله تعالی که به یمن تأییدات ربانی، ذات مستجمع الصفات مفیض البرکات قرین صحت و کامرانی و همنشین عزت و شادمانیست و از هیچ ممر، امری که موجب تردد خاطر دوستان و یک جهتان بوده باشد واقع و سانح نیست. امید که همگی احبای دولت قاهره شاد و مبرور و اعادی منکوب و مقهور بوده باشند.

آنچه در باب بد سلوکی امارت و حکومت پناه عباسقلی خان حاکم نیشابور به منسوبان بندگان رفیع‌الشأن قلمی فرموده بودند صلاح ندید که به خدمت اشرف عرض نماید. مخلص خود دو کلمه به امارت پناه مشارالیه نوشت که من بعد در نهایت ادب سلوک نموده، نوعی نماید که منسوبان منیع‌المکان از حسن سلوک او راضی و شاکر باشند. خدمت دیگری که بوده باشد به ارجاع آن شادمان فرمایند که حسب الامکان به فیصل آن اقدام نماید. زیاده چه تصدیع دهد. موجبات شوکه و اقبال و مواد عظمت و اجلال روز به روز در تزايد و تضاعف باد. [ص ۱۹۲]

«به رسم رسالت به درگاه خلافت آمده بود بعد از تقبیل عتبه خلائق مطاف رخصت انصراف یافت. چون بر مضمون یرلیغ بلیغ عالم مطاع صاحبقرانی سعادت اطلاع حاصل نمایند و مشارالیه وارد گردد مانع و مزاحم مومی‌الیه نشده گذارند که سالما غانما روانه شود و مراقبت و احترام مشارالیه به جای آورده درین باب قدغن دانسته در عهده شناسند. تحریراً فی شهر شوال المکرم سنه ۱۰۷۶»^۱

۱ - همه مطالب درون گیومه در این برگ به خطی سرخ، خط زده شده‌اند. به نظر می‌آید تکرار شده است. زیرا این قسمت در واقع جملات پایانی نامه رخصت یوسف قوش بیگی است که در برگ‌های پیش متن کامل آن آمده است.

[کتابت اعتمادالدوله به انوشه‌خان]

به تاریخ شهر شعبان^۱ ایت ئیل سنه ۱۰۸۱ کتابتی از جانب اعتمادالدوله^۲ به انوشه‌خان نوشته شد. به عرض یک شبر و چهار اصبع منفرج و مجاور اسم دو اصبع و اینجانب صلاح دید که مهر سه اصبع منضم پایین‌تر بر کنار طرف چپ کرده شود. چون صلاح ندیدند مهر بر گوشه که تمام ظاهر بود کرده شد.

[کتابت اعتمادالدوله به ایناقان انوشه‌خان]

به تاریخ شهر رجب سنه ۱۰۸۲ تنگوزئیل کتابت از جانب اعتمادالدوله به ایناقان انوشه-خان نوشته شد. به عرض یک شبر و چهار اصبع منضم بی تجاوز اسم.^۳

[کتابت اعتمادالدوله به بیگ‌قلی ایناق انوشه‌خان]

به تاریخ شهر صفر سنه ۱۰۹۱ آخر قوی ئیل. کتابت از جانب نواب اعتمادالدوله به بیگ‌قلی ایناق انوشه‌خان نوشته شد. به عرض و شرح مذکور و طول سه شبر و چهار اصبع منفرج و عنوان یک شبر و چهار اصبع منفرج و حاشیه طرف راست ثلث عرض و حواشی اطراف دیگر عرض یک اصبع و اسم ابوالغازی/خان محاذی بین‌السطور بالای سطری که القاب او به اتمام رسیده و مهر بر گوشه ضمن که تمام ظاهر بود کرده شد. و الله تعالی در حاشیه عنوان چهار اصبع منضم پایین‌تر از سر کاغذ و ظل‌اللهی چهار اصبع منضم از آن پایین‌تر قلمی گردید.^۴

۱ - م: یک کلمه خط زده شده است.

۲ - جای نام اعتمادالدوله نیمه سفید و خالی مانده و خط زده شده است.

۳ - یک اصبع عرض. خط زده شده است.

۴ - در پایین این توضیحات «و کتابتی که» نوشته شده و خط خورده است.

[کتابت اعتمادالدوله به ازبک محمدخان والی اورگنج]

به تاریخ ۷ شهر جمادی الثانی سنه ۱۱۰۰ ئیلان ئیل. کتابتی از جانب اعتمادالدوله به ازبک محمدخان والی اورگنج ولد انوشه‌خان نوشته مصحوب خایوردی بی ایلچی مشارالیه فرستاده شد و اسم نوشته شده اندازه‌های دیگر به دستور فوق قرار یافت و به تقریب ولینعمت عالمیان و قبله جهان که مذکور شده چهار اصبع منضم پایین‌تر از هو که در عنوان چهار اصبع منفرج پایین‌تر از سر کاغذ نوشته شده بود و اسم سلطان اکبر که به عبارت شاهزاده کامکار والاتبار رفیع مقدار و القاب او سه فقره نوشته شد. در حاشیه برابر بین السطور فوق سطری که از بالای سطری دیگر است که القاب مزبور به اتمام رسیده قلمی گشت.

[جواب کتابت شاه نیازخان والی اورگنج از جانب قوللر آقاسی]

به تاریخ اواخر شهر جمادی الاول سنه ۱۱۱۳ که جواب کتابت شاه نیازخان والی اورگنج از جانب عالیجاه قوللر آقاسی نوشته شد عرض آن دو اصبع منضم از کتابت نواب اعتمادالدوله به والی اورگنج کمتر قرار یافت. [ص ۱۹۳]

کتابت نواب گیتی ستانی به غازی گرای خان تاتار

به عرض یک شبرو چهار اصبع منضم و حاشیه ثلث متن و حاشیه چپ عرض ابهام^۱ بر کاغذ ساده بی جدول به خط نستعلیق خفی به قلم کتابت و اسم دو اصبع بالاتر از سطر اول به فاصله دو اصبع منضم و از طرفین سه اصبع منضم کوتاه‌تر از سطور متن و بین السطور متن عرض یک اصبع.

عالیجناب سلطنت و شوکت پناه عظمت و جلالت دستگاه عالیجاه اخوت مکان وارث سریر چنگیزخان «نظاما للسلطنه والشوکه والاخوه والعز والامتنان غازی گرای خان»^۲

۱ - و متن افشان. خط زده شده است.

۲ - القاب و نام غازی گرای خان بیرون از سطر نوشته شده و جای آن در سطر سفید مانده است.

را دعوات مسکيه النفحات و تسليمات و رديه النسلمات از کمال محبت و نیازمندی اتحاف داشته مصور ضمير منير مهرتنوير می‌گرداند که مدتی شد که از اخبار مسرت آثار ایشان اطلاعی نداریم و خبری به ما نرسیده. درینولا امارت پناه بوطای بیک عرضه از روی اخلاص به درگاه گیتی پناه فرستاده بود و به وسیله امارت مآب القاس میرزا ولد شمخال قمعق به عرض اشرف رسید. در طی عریضه مزبور شرح سلامتی آن برادر نامدار و آنکه جمعی از مردم روم جلالی شده به خدمت آن عالیجاه آمده‌اند مندرج بود. باعث مسرت و خوشحالی تمام گردید.

چون مهمات شروان به توفیق الله تعالی^۱ برحسب اراده و دلخواه احبای دولت روزافزون صورت یافت و قلعه دربند و بادکوبه به تصرف درآمد و حسن پاشا [کریز؟] که در نارین قلعه متحصن شده بود، نارین قلعه را به امراء عظام و فرستاده‌های ما سپرده خود به شرف بساط بوسی مشرف گشته در سلک امراء عظام انتظام یافت. و حالا فی مابین ما و آن خان عالیشان به فراغت خاطر آمد شد میسر است. در هر باب بدانچه امداد و همراهی باید نمود اعلام فرمایند که با تمامی لشکر طوایف قزلباش در راه آن اخوت پناه ایستاده‌ایم و طفیل می‌سازیم. یوما فیوما به اعلام سلامتی و حقیقت احوال و اوضاع آنجایی مسرور گردانیده خدمتی که بوده باشد رجوع نمایند.

انشالله متعاقب حاجی بیرام فرستاده آن خان کامکار را روانه خواهیم فرمود. فرزندان اعزّ نامدار خلفی السلاطین العظام تختمش‌گرای، وصفی‌گرای و صفر‌گرای وسایر اولاد عظام را از جانب همایون ما سلام و دیده بوس رسانیده در ظل والد عظیم الشان در حفظ ملک منان باشند. عجب است که در این مدت اولاد عظام آن برادر نامدار ما را یاد نفرمودند مگر ما را از والد خود جدا می‌دانند. ایام سلطنت و جلالت بماناد.

۱ - الله تعالی. بیرون از سطر بالای نامه و بالاتر از القاب و نام غازی گرای خان نوشته شده و جای آن در متن سفید مانده است.

هو

مفاوضه اشرف که به تاریخ ۲۱ شهر ذیقعدہ ۱۰۹۸ توشقان ئیل در جواب اخلاصنامه سلیم گرای خان تاتار مصحوب حاجی عبدالوهاب ایلچی مشارالیه فرستاده شد

به اندازه مزبور قرار یافته چون نواب صاحبی به خدمت اشرف عرض نموده بودند که در قدر و منزلت مثل والی ارگنج است بعد از استفسار میرزا ابوالقاسم، حسب الامر مقرر شد که نشان مهر نامه به اندازه نامه والی مزبور گذاشته شود و الهی در وسط حاشیه عنوان چهار اصبع منفرج پایینتر از سر کاغذ برابر هو الله سبحانه «به طلا و پادشاه اسلام پناه ظل الله به تقریب اسم خواندگار در وسط حاشیه مزبور چهار اصبع منضم پایینتر از الهی به سیاهی نوشته شد و در میان کیسه زربفت به عرض چهار اصبع منفرج گذاشته شد و سهواً زیاده شده به عرض کیسه نامه والی اورگنج می باید باشد که عرض آن شش اصبع منضم که از یک شبر شاه یک ربع گره کمتر و طول هم نیم ذرع و نیم گره است. در لفافه کاغذ هراتی قرار داده و در میان کیسه گذاشته سر کیسه به بند گلابتون دوخته منگوله قرار داده شد و لاک چسبانید.»^۱[ص ۱۹۴]

نامه همایون به توکل جهانگیر خان والی قزاق^۲

که به تاریخ شهر جمادی الاول سنه ۱۰۷۸ اود ئیل از اصفهان نوشته مصحوب یوسف ایلچی مشارالیه فرستاده شد.

۱ - در حاشیه برگه نوشته شده است.

۲ - وحید قزوینی غارت کازاکها در دریای مازندران را تحت عنوان «شرح آمدن قزاق» گزارش کرده است. در ۱۰۷۲ این گروه که به نوشته او «به قصد راهزنی از دریای گیلان اکثر اوقات از سمت مسکو می آمده اند» در صد غارت برآمده بودند. دولت ایران فرمانی به مقامات بنادر ایران از استرآباد تا دربند صادر کرد که با آنان مقابله کنند و در همین ضمن تزار روسیه نیز کوشید آنان را سرکوب کند. تاریخ جهان آرای عباسی، ۷۳۰-۷۲۹. به نظر می آید این گروه با قزاقهایی که در این مکتوب یاد می شوند تفاوت دارند. او می نویسد که پادشاه قزاق ایلچی و مکتوبی برای پادشاه ایران فرستاد. همان ص ۷۳۵-۷۳۴.

«بر کاغذ ساده بی افشان طول چهار شبر و چهار اصبع منفرج و عرض دو شبر و دو اصبع منضم و عنوان دو شبر و چهار اصبع منفرج و حاشیه از چهار اصبع منفرج قلمی شده^۱ و حاشیه اطراف عرض یک اصبع و نیم. و مهر بر ضمن از طرف چپ چهار اصبع منفرج و از طرف مقابل یک شبر و دو اصبع منضم که نقطه بر وسط مهر افتاده و مهر مهری است که بر حاشیه آن نقش است که جانب هر که با علی نه نکوست»^۲. مکتوب مخالفت انتمای موافقت فزای جناب والانصاب سلطنت و جلالت پناه شوکت و نصفت دستگاه، حشمت و بسالت انتباه زینت بخش اورنگ سلطنت و کامرانی زبده خاندان عظیم الشان چنگیزخانی الفایز بعواطف الملك المستعان «نظاما للسلطنه والجلاله والابيه والشوکه والعز والامتنان توکل خان»^۳ جعل «الله تعالی»^۴ مراتبه مقرونا بالخیر والرضوان در ساعتی فرخنده و زمانی خجسته که مزاح قدسی امتزاج و ذات ملکی ملکات قرین صحت و اعتدال و همنشین نصرت و اقبال بود مصحوب فخرالامثال باقی بیک ملحوظ نظر کیمیا تاثیر و مضامین صدق آیین آن که مشعر بر ادای رسوخ الفت و التیام و رجای تواتر نامه و پیام و ایمای پادشاهانه به هرگونه مرام بود پرتوا انداز آینه ضمیر بیضا نظیر و سبب ازدیاد توجه خاطر مهر تنویر گردید. یقین حاصل است که چون فی مابین اساس بنای دوستی نهاده و راه محبت و ولا گشاده باشد پرده مغابرت از میان برخاسته و خواهش‌های طرفین از روی اتحاد خواسته حواله شده همگی همت بلند و جملگی نیت ارجمند را متوجه انتظام احوال و استحکام مواد عزّ و جلال آن صاعد مصاعد شوکت و اجلال دانسته پیوسته فاتح ابواب مکاتبات و مراسلات و اظهار مکنونات خاطر مخالفت طران، محرک سلسله مصادقت و مصافقات بوده باشند که توجه شاهانه به حصول آن موصول گردد. ایام سلطنت و شوکت و ابهت و اقبال بماناد.

۱ - کمتر. خط زده شده است.

۲ - در حاشیه آمده است.

۳ - بیرون از سطر پیش از آغاز متن نامه آمده است و جای آن در متن سفید مانده است.

۴ - در حاشیه برگ بیرون از متن نامه آمده است و جای آن در متن سفید مانده است.

هو

[نامه به توکل خان والی قزاق]

به تاریخ ۲۵ شهر صفر سنه ۱۱۰۱ ئیلان ئیل نامه به توکل خان^۱ والی قزاق. به اندازه مزبور و تجاوز اسم از محاذاه سطور عرض یک اصبع و نیم قرار یافته نوشته شد و مهری که در حاشیه آن دوازده امام نقش است و جهت نام‌ها کنده شده زده شد و اسامی متبرکه در متن به طلا نوشته شد و اسماء صفات الله که جلاله نبود به سیاهی در بین قلمی گشت و به لفافه کاغذ دول آبادی پیچیده در میان کیسه زربفت عمل کارخانه بوم نقره که طول آن سه شبر و چهار اصبع منضم و عرض چهار اصبع منفرج بود گذاشته شد و سر کیسه با بند گلابتون طلا در حضور اینجانب دوخته و سرهای بند را منگوله گلابتون طلا قرار داده و لاک چسبانید. بنابر اخفا اینجانب به خدمت اشرف فرستاد که سر کیسه مهر شود و مصحوب بیگوربهادر ایلچی مشارالیه فرستاده شد.

هو

[مفاوضه در جواب اخلاصنامه تورسن محمدخان]

به تاریخ غره شهر شوال سنه ۱۱۰۴ تخاقوی ئیل که نامه به توکل خان به اندازه مزبور نوشته شد مفاوضه دیگر در جواب اخلاصنامه تورسن محمدخان برادر مشارالیه که

۱ - رابطه دولت ایران با قزاقان از دوره شاه عباس یکم رونقی گرفته بود. در سیزدهمین سال پادشاهی او، درگیری میان توکل خان قزاق و پیره محمد خان حاکم بخارا بالا گرفته و سپس با شکست خان بخارا از قزاق‌ها، خدای نظر بی «ناظم امور پیره محمدخان فرار نمود به مرو» رفت. این رویداد سبب شد تا ایران در تعیین جانشین عبدالؤمن خان بکوشد. تاریخ جهان آرای عباسی، صص ۱۴۸-۱۴۷. اشاره به نامه نگاری میان دولت ایران در سال‌های پایانی پادشاهی صفویان و در روزگار شاه سلطان حسین نشان می‌دهد که روابط دولت ایران با خانهای قزاق همچنان برقرار بوده است و قزاق‌ها به عنوان متحدان ایران فعالیت داشته‌اند. وحید در رویدادهای سال ۱۰۷۳ می‌نویسد که در این سال سفیری از جانب پادشاه قزاق به دربار ایران آمد. او اشاره دارد که «به سبب کثرت موانع و تزاحم عوایق هرگز رسم نبوده که از ولات آن حدود کس به دربار پادشاهان عظیم الشان ایران آید، در این سال نامه ای مشتمل بر اظهار بندگی مصحوب یکی از معتمدان خود به درگاه والا فرستاده طالب بندگی گردیده بود.» همان، صص ۷۳۵-۷۳۴.

نمودند که خود به علت کبر سن ترک تردد و سفر نموده امور لشکرکشی را به برادر خود گذاشته است به اندازه نامه‌ای که به والی تاتار نوشته شد قلمی و اسم در وسط عنوان به فاصله سایر سطور بالاتر و^۱ عرض یک اصبع و نیم از هر طرف کوتاه تر از سطور متن قلمی و مهر بر ضمن از طرف مقابل یک شبر و سه اصبع و نیم منضم و از طرف چپ شش اصبع منضم منظور و رده و در میان کیسه زربفت عمل کارخانه به عرض پنج اصبع منضم بدون لفافه گذاشته با بند گلابتون بدون منگوله دوخته شد. «مفاوضه مشارالیه نوشته شده بود عرض شد که هر جا را که به خاطر مبارک باشد مهر نمایند که آن را دستور خود نماید و به شرح مزبور مهر نموده بودند.»^۲

هو

[جواب اخلاصنامه توکل‌خان و تورسن محمدخان و فولاد سلطان]

و به تاریخ شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۱۰۵ ایت ئیل که جواب اخلاصنامه توکل‌خان و تورسن محمدخان و فولاد سلطان ولد توکل‌خان نوشته می‌شد به توکل‌خان و تورسن محمدخان به دستور مزبور و به فولاد سلطان به دستور تورسن محمدخان و اندازه‌ها موافق آن منظور و قلمی شد. [ص ۱۹۶]

به تاریخ [...] ^۳مفاوضه اشرف در جواب اخلاصنامه والی قراقلیپاق

به عرض مفاوضه‌ای که به تورسن محمدخان به عرض یک شبر و چهار اصبع منضم نوشته شده، قلمی شد. سایر اندازه‌ها در هر باب موافق آن قرار یافت.

۱ - از طرفین. خط زده شده است.

۲ - در حاشیه آمده است.

۳ - تاریخ نوشته نشده و جای آن در متن سفید مانده است.

هو

[حکم به ایشیم خان]

به تاریخ مزبور حکمی که به ایشیم خان برادر والی مزبور و به تاریخ شهر رمضان سنه ۱۱۲۵ ئیلان ئیل حکم دیگر عنایت سلطان ولد ایشیم خان مشارالیه که ثانی الحال والی قراقلیپاق شده. به عرض یک شبر و سه اصبع منضم قلمی و مصحوب فرستاده هر یک ارسال شد. و القاب دو فقره قرار یافت و طغرای آن فرمان همایون شرف نفاذ یافت، مرقوم شد و بدون کیسه.

هو

[حکم به شیخ سعید عزیزان شیخ الاسلام قراقلیپاق]

به تاریخ^۱ حکم به شیخ سعید عزیزان شیخ الاسلام قراقلیپاق و به تاریخ شهر رمضان سنه ۱۱۲۵ ئیلان ئیل، به شیخ الاسلام و ابوالمعصوم خواجه نقیب که مذکور نمودند که نواده دختری انوشه محمد خان والی سابق خوارزم است. به طغرای فرمان همایون شد، لقب یک فقره بعلاوه نظاما للسیاده والنقابه قرار یافت و بدون کیسه. [ص ۱۹۷]

منشور اشرف به دالچین خان والی قلماق

مصحوب ایلچیان مشارالیه که به اتفاق خان محمد بیگ یوزباشی ایلچی آمده بودند در اصفهان. به تاریخ شهر رجب سنه ۱۰۶۹ ایت ئیل. به مسوده نواب اعتمادالدوله و محمد صالح بیکا بر کاغذ ساده به عرض یک شبر و شش اصبع منضم و طول سه شبر و عنوان یک شبر به خط نستعلیق که دیباچه و متن را سطور موافق و محاذی بود و مهر بزرگ بر رو، در وسط که سفید است.

هوالله سبحانه و تعالی

حمد بی حد و شکر بی عد الغ تنگری^۱ تعالی و تقدس حضرتلرینک درگاه بی زوالینه سزاوار دور که باری موجوداتی بیر حرف کن بیر له کتم عدمن جلوه گر ظهوره کتوروب. مرحمت شامله سی انسان خاکی بنیانی تاج کرامت بیرله سزاوار ایتی و یوز ایکرمی دورت بین گزین پیغمبر لر طوغری یول گوسترمک مبعوث ایتی کیم خلایقی حیوانات مرتبه سیندن انسانیت شرفینه فایز ایدلر علی الخصوص سرور انبیاء و سرخیل اصفیا سید الاولین و الآخرین و خاتم المرسلین محمد المصطفی^۲ کیم خورشید کیبی نور شرع بیرله ظلمتکده جهانی روشن و آل و اولاد امجادی کیم هر بیرى بدر منیریک شمع ولایت و هدایت الشیعی ایله گروه امتین یولدوز کیبی ظلالت قرانقو سیندن استخلاص ویر میشلر، صلی الله^۳ علیه و علیهم اجمعین.

وبعد الحمد والتصلیه، «نشان ذی شأن خاقانی و منشور باهرالنور ظل سبحانی»^۴ واصل اولیچق ایالت و حکومت مآب ابهت و نصف مناب شجاعت و بسالت ایاب سلاله دودمان چنگیز خان فرمانفرمای قیلماق دالچین خان الطاف و اعطاف بی کران شاهانه^۵ و شفقت و مکرمت خسروانه^۶ میز بیر له مفتخر و سرافراز و معزز و ممتاز الوب شوپله معلوم اوله کیم بوندن اقدم خان محمد قولومیز کیم اول صوب صوابه استخبار احوال و اوضاعی ایچون ارسال اولمنشدی اوشبو ایام نصرت انجمده زبده الاشباه اولمچی بیگ بیرله درگاه والایه مراجعت ایدوب پایبوس اشرف و حضور مجلس بهشت آیینه مشرف بولدیلر و اول

۱ - در زیر آن نوشته شده است: به طلا.

۲ - مانند پیشین

۳ - در زیر آمده است که : الله. به طلا.

۴ - روی عبارت درون گیومه خط کشیده شده و روی خط نوشته اند: به سرخی. که دستورالعمل تدوین نامه ها در هنگام ذکر نام‌های مقدس و فرمانروا بوده است و در بیاض حاضر چند جا به آن اشاره شده است. از آنجا که این بیاض در حقیقت پیش نویس اولیه نامه ای است که می بایست تهیه می شد بنابراین همه جزییات مربوط به نگارش و آماده کردن آن در باره هر نامه نوشته می شد و معیار تدوین نامه نهایی بود.

۵ - توضیح زیر آن: به سرخی.

۶ - مانند پیشین

سلاله خاندان چنگیزخان حسن اخلاص و ارادتین کماکان عرض و تقریر ایدوب شفقت و عاطفت همایونمیز اول خان رفیع الشان احوالینه زیاده و شول پیشکش که درگاه معلایه ارسال ایتمشدونکز درجه استحسانه فایز اولوب مشارالیهم رخصت انصراف و خلایع فاخره شاهانه^۱ شول ایالت و شوکت مآبه و خلف اوغول و نواده و نبیره و همشیره زاده و وکیلونکزه کرامت قیلیندی طریقه اخلاص و یک جهتی اولدور که همیشه اوشبو طریق ایلن سلوک ایدوب درگاه فلک اشتباهمیزه که امیدگاه سلاطین با تمکین و مرجع خواقین شوکت آیین دور مطالب و مآربین اظهار ایدوب شرف انجاحه مقرون بیله لر. تحریراً فی شهر رجب المرجب سنه ۱۰۶۹.

هو

[نامه دالچین والی قلماق بر تخته و به خط کفر]

به تاریخ شهر ربیع الثانی سنه ۱۰۸۱^۲ یونت ئیل. اوباشه ایلچی مشارالیه آمده نامه‌ای که برتخته، به خط کفر نوشته بود آورده. در جواب نشان بر کاغذ اپلیسری به عرض یک شبر و چهار اصبع منفرج نستعلیق^۳ نوشته شد. اما حسب الامرالاعلی بر طبق عرض کمترین غلامزادگان هوالله سبحانه به طلا سه اصبع منضم پایین‌تر از اول کاغذ و محاذی وسط سطور دیباچه یک شبر، عنوان مجموع به عرض طغرا و اسامی متبرکه که به لاجورد چهار اصبع منفراج پایین‌تر از هوالله سبحانه و از طرفین سه اصبع منضم که هر طرفی یک اصبع و نیم باشد کوتاه‌تر از سطور اصل نشان و بین السطور آن دو اصبع منضم که دیباچه هفت سطر شد و دو اصبع منضم دیگر فاصله گذاشته به سرخی شروع به دو سطر کوتاه نشان شد و تا آنجا که [...]^۴ المنابی سوی اسامی به سرخی نوشته، باقی به مرکب و اسامی متبرکه که به لاجورد و اسامی همایون به سرخی و بین السطور اصل نشان نیز دو اصبع منضم و حاشیه چپ عرض بیشتر نوشته شده که یک اصبع ابهام و مهر بزرگ «انه من سلیمان» زده شد. به لفافه کاغذ دولت آبادی پیچیده و به کیسه

۱ - مانند پیشین

۲ - عدد تاریخ پس از نوشتن اصلاح شده بنابراین ابهامی ایجاد می شود که آیا ۱۰۸۱ است یا ۱۰۹۱؟

۳ - خفی . و دو کلمه دیگر ناخوانا خط زده شده اند.

۴ - یک کلمه ناخوانا

زربفت طلا باف که به عرض پنج اصبع منضم و طول آن نیم ذرع در یک گره بود گذاشته مصحوب ملک بیگ اوجی به تاریخ ۱۵ شهر رجب سنه ۱۰۸۱ فرستاده شد. و ثانی الحال که نشانها به الوکه خان والی قلماق نوشته شد نقطه علامت مهر در رو وسط عرض کاغذ محاذی بین السطور فوق سطرهای کوتاه گذاشته شد و به کیسه بند گلابتون گذرانید منگوله قرار داده، لاک چسبانیده مهر شد و ضمن نشان به مهر نواب اعتمادالدوله نرسید. [ص ۱۹۸]

[حکم شرف نفاذ به نظر محمود بیگ عمزاده الوکه خان والی قلماق]

به تاریخ شهر رجب ۱۱۰۳ پیچی ئیل که حکم شرف نفاذ به نظر محمود بیگ عمزاده الوکه خان والی قلماق به فارسی نوشته فرستاده شد. بر کاغذ اپلیسری آهاردار به عرض یک شبر و پنج اصبع منضم که موافق یک چهار یک و یک گره شاه به قدر یک ربع و نیم گره کمتر باشد. قلمی و مصحوب توکل ملازم او فرستاده شد و القاب دو فقره قرار یافت و بدون کیسه سر گشوده به ملازم او داده شد. و ثانی الحال که حکم شرف نفاذ مکرر به مشارالیه نوشته شد چون مقرر شده بود که نواب اعتمادالدوله ضمن ارقام بالمشافهه را که قبل از این شیخ علیخان حسب المقرر مهر نمی نمود، مهر نماید، ضمن^۱ احکام مذکوره را نیز مهر نمود و لوله و سرآن^۲ با کاغذ علیحده عریضه لفافه و چسبانیده به مهر مهر آثار مهر شد.

[کتابت اعتمادالدوله به والی قلماق]

به تاریخ اواخر شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۱۱۱ لوی ئیل دو طغرا کتابت از جانب نواب اعتمادالدوله به والی قلماق در کاغذ اپلیسری آهار دار به عرض یک شبر و پنج اصبع منضم که دو اصبع منضم از نشان همایون^۳ به مشارالیه کمتر باشد قلمی^۴ و هو چهار

۱ - حکم. نوشته و خط زده شده است و روی آن «ضمن» افزوده شده است.

۲ - یک کلمه خط زده شده است.

۳ - به نظر می‌آید نشان به خط تعلیق نوشته می‌شده است. منشآت سلیمانی، ص ۲۹. در اینجا اشاره‌ای به خط نمی‌شود.

۴ - شد. خط زده شده است.

اصبع منضم پایین‌تر از سر کاغذ و ولی نعمت عالمیان چهار اصبع منضم پایین‌تر از محاذات هو نوشته شد و حاشیه راست با ثلث عرض و حاشیه چپ و سمت عرض یک اصبع و تجاوز اسم عرض یک اصبع قرار یافت.

[کتابت اعتمادالدوله به نظر محمود بیگ]

به تاریخ اواخر شهر صفر سنه ۱۱۱۳ که کتابت از جانب نواب اعتمادالدوله به نظر محمود بیگ مزبور قلمی شد به عرض یک شبر و سه اصبع منضم قرار یافت و اسم مشارالیه بر روی آخر سطر اول در جایی که القاب تمام^۱ شده بود نوشته شد.

[احکام شرف نفاذ به جاندار بیگ ولد والی قلماق]

به تواریخ مختلف احکام شرف نفاذ به جاندار بیگ ولد والی قلماق مساوی عرض حکمی که به نظر محمود بیگ نوشته شد قلمی گشت و در همه چیز مساوی و موافق حکم مسطور باشد از آن قرار، قرار یافت.

[احکام سرکرده های قلماق]

به تاریخ^۲ احکام سرکرده های قلماق به عرض یک شبر و دو اصبع منضم قلمی شد.

[احکام شرف نفاذ به دورچی بیگ ولد نظر محمود بیگ]

به تواریخ مختلف احکام شرف نفاذ به دورچی بیگ ولد نظر محمود بیگ نوشته شد به عرض یک شبر و سه اصبع منضم ثانیاً^۳ در همه چیز موافق حکم نظر محمود بیگ والد مشارالیه قرار یافت. [ص ۱۹۹]

۱ - شد. خط زده شده است.

۲ - تاریخ ذکر نشده است.

۳ - و. خط زده شده است.

**مکتوبات و دستورالعمل‌های آماده‌سازی
نامه‌های سیام**

هو

[جواب نامه پادشاه شهر ناو و ماچین]

به تاریخ ۴ شهر دیقعه‌الحرام سنه ۱۰۹۳ ایت ٹیل جواب نامه پادشاه شهر ناو و ماچین. در کاغذ اپلیسری متن افشان بی جدول طول پنج شبر و یک اصبع و نیم منضم و عرض از دو شبر دو اصبع و نیم منضم کمتر که از عرض نامه پادشاه مزبور سه اصبع و نیم منضم بیشترک فرستاده است. و عنوان^۱ دو شبر و نیم و عرض یک اصبع بیشترک که نصف طول باشد و حاشیه طرف راست از چهار اصبع منفرج عرض نیم اصبع کمتر که ثلث عرض باشد و حواشی اطراف عرض یک اصبع و نیم و مهر بر ضمن از طرف مقابل یک شبر تا وسط مهر و از طرف چپ چهار اصبع منفرج به عرض نیم اصبع کمتر که نیز وسط مهر منظور است. و در باب جای مهر به خدمت اشرف عرض شد خود به نفس نفیس چنین منظور داشته مهر نموده بودند نوشته^۲ به ایلچی داده شد. و ثانی الحال از حاجی محمد سلیم ایلچی پادشاه مشارالیه حسب الاستدعا او که عرض نموده که ایلچی نامه مزبور گرفته از سر نوشته شده^۳ و محمد حسین بیگ غلام خاصه شریفه یساوول قور که به ایلچی گری تعیین شده به تاریخ^۴ به اتفاق مشارالیه نامه را برد و اسم بنابرآنکه اسم پادشاه مزبور را مخفی نموده، نوشته نشد.

هو

[جواب اعتمادالدوله به کتابت وزیر پادشاه مذکور]

به تاریخ آخر شهر مزبور کتابت از جانب نواب اعتمادالدوله در جواب کتابت وزیر پادشاه مذکور. به عرض یک شبر و^۵ سه اصبع و نیم منضم^۶ که از عرض کتابت وزیر مزبور عرض یک اصبع و نیم کمتر شد و کاغذ اپلیسری ساده بود نوشته. الله تعالی در حاشیه عنوان و

۱ - یک. خط زده شده است.

۲ - به تاریخ. خط زده شده است.

۳ - بود. خط زده شده است.

۴ - تاریخ نوشته نشده و جای آن در سطر سفید مانده است.

۵ - چهار اصبع منفرج چهارا. خط زده شده است.

۶ - یک شبر. خط زده شده است.

هو در وسط عنوان چهار اصبع منضم پایین‌تر از سر کاغذ و اسم نواب اشرف چهار اصبع منضم پایین‌تر از اسماء‌الله مزبور و اسم پادشاه مشارالیه نیز چهار اصبع منضم پایین‌تر از اسم نواب اشرف در حاشیه عنوان نوشته شد و اسم وزیر مزبور نوشته نشد و عنوان یک شبر و چهار اصبع منفرج و حاشیه طرف راست ثلث عرض و حواشی اطراف دیگر عرض یک اصبع قرار یافت قلمی و ثانی‌الحال به شرح نامه اشرف از سر نوشته به تاریخ نامه مزبور محمد حسین بیگ ایلچی نواب اشرف برد.

هو

[کتابت ناظر بیوتات در جواب کتابت وزیر پادشاه مشارالیه]

به تاریخ آخر شهر مزبور کتابت از جانب عالیجاه ناظر بیوتات در جواب کتابت وزیر پادشاه مشارالیه، به عرض یک شبر و پنج اصبع و نیم منضم که از عرض کتابت مشارالیه عرض یک اصبع زیاده شده و در سایر جهات موافق کتابت نواب اعتمادالدوله نوشته شده بود و ثانی‌الحال به شرح مزبور از سر نوشته محمد حسین بیگ برد.

[ص ۱۹۷]

مکتوبات و دستورالعمل‌های آماده‌سازی

نامه‌های اروپا

کتابت به ریم پاپا

ملاحظه نشد اما در احکام ارامنه نخجوان اسم او که به تقریب مذکور شده برین موجب القاب نوشته شد.

حکم:

خاقان رضوان مکان

نظاما للایاله والشوکه والعظمه والعز و الامتتان عالیجناب سلطنت و شوکت پناه حشمت و جلالت دستگاه متبوع السلاطین المسیحیه ریم پاپا^۱.

حکم:

ایضاً

عالیجناب سلطنت و جلالت پناه حشمت و نصف دستگاه، عالیجاه عمدہ السلاطین العظام الفرنگیه مطاع الخواقین الکرام المسیحیه شمساً للسلطنه و العز و الامتتان ریم پاپا.

حکم:

اشرف اعلی^۲

عالیجناب سلطنت و جلالت پناه حشمت و نصف دستگاه، عالیجاه متبوع السلاطین المسیحیه مطاع الخواقین الکرام الفرنگیه شمساً للسلطنه و العز و الامتتان ریم پاپا.

حکم:

ایضاً

عالیجناب سلطنت و شوکت پناه متبوع السلاطین المسیحیه مطاع الخواقین فرنگیه. به عرض یک شبر و یک اصبع که از عرض نامه له یک اصبع^۳ اضافه است و طول موافق آن بر کاغذ متن افشان بی جدول و مجاور اسم سه اصبع منضم و مهر بر ضمن از

۱- «ریم پاپا» برای احترام روی کلمه حکم بیرون از متن نوشته شده است. در ایران دوره صفویه عنوان پاپ به

صورت ریم پاپا نوشته می شد. پاپ رم.

۲- پیش از آن «خاقان» آمده و خط زده شده است.

۳- منضم. خط خورده است.

طرف مقابل «چهار اصبع منفرج که»^۱ از یک شبر چهار اصبع منضم کمتر^۲ و از طرف چپ چهار اصبع منفرج و اندازه قاب نامه به عرض سر این ورق تا محل خط علامت به طول سه چهار یک و سه گره شاه زربفت و مخمل زربفت.

و از جمله سه نامه، یک نامه که آخر الامر که به تغییر مضمون سرنویس شد از موضع نقطه تجاوز و یک شبر از طرف مقابل مهر شده بود و ظاهراً سهواً واقع شده بود. [ص ۲۰۰]

هو

کتابت اشرف به پادشاه والاجاه وندیک

اندازه ها به شرح نامه له^۳

عالی حضرت^۴ والا رتبت ثریا منزلت سپهر رفعت هژبر صولت غضنفر هیبت کسری عدالت رستم شجاعت زینبده تخت سلطنت و جهان داری آراینده مسند دولت و کامکاری لایق افسر و دیهیم شاهی سزاوار تاج و گاه صاحب کلاهی، اورنگ نشین شوکت و اقبال، سریر آرای حشمت و اجلال، اعظم سلاطین رفیع الشان فرنگیه افخم خواقین بلند مکان عیسویه، الشاه والاجاه اقبال کلاه شهریار نامدار ستاره سپاه جلالا للسلطنه والعداله والابهه والحشمه والموده والعز والامتنان، پادشاه عظیم الشان وندیک رفع الله تعالی معارج اقباله و مدارج اجلاله را بعد از تبلیغ لوازم مصادقت و وداد قدیمی و تمهید مراسم موالفت و اتحاد موروثی اینهای رأی قمر ضیاء می دارد که نامه مودت ختامه که مشتمل بر تشیید مبانی خلت و دوستی و مبنی بر ترصیص قواعد صداقت و یک جهتی که فیما بین سلاطین عظیم الشان خلد آشیان رضوان مکان جنت مکین این دودمان ولایت نشان و آباء عظام کرام رفیع مقام ذوی الاحتشام آن پادشاه بلند مکان مرعی و مسلوک بوده به ارسال آن محرک سلسله الفت و دوستی قدیم گردیده بودند در احسن اوان و اسعد زمان به خیر ورود و سمت وصول

۱- عبارت درون نشانه در حاشیه راست سطر افزوده شده است.

۲- ین. خط زده شده است.

۳- نامه های مربوط به لهستان در نسخه موجود نیست.

۴- م: عالیحضرت.

موصول گشته باعث ابتهاج خاطر محبت ذخایر شد انشاءالله تعالی از این طرف قرین‌الشرف بیشتر از پیشتر روابط موالات و معاهد مصاقت مشید و مستحکم خواهیم داشت که مزیدی برای آن متصور نباشد. شرحی که در هرباب اظهار و اشعار فرموده بودند به عون عنایت الهی آنچه محض اتحاد و لازمه دوستی و داد بوده از پرده خفا به منصفه ظهور خواهد آمد. همواره به ارسال محبت نامه‌های نامی قوانین موکد قوانین ودّ و ولا بوده هرگونه مهمی که بوده باشد به اعلام آن مشید مواد یگانگی و رافع غایله بیگانگی گردند که توجهات دوستانه به حصول آن موصول گردد. زیاده اطناب نداد. مجاری احوال مقرون به رضای حضرت ذوالجلال باد.

ایضاً

کتابت اشرف به پادشاه و الاجاه و ند یک

اندازه ها به شرح نامه له

عالی حضرت رفیع منزلت سپهر رفعت، غضنفر مهابت، نوشیروان عدالت، رستم شجاعت، سلطنت و جلالت پناه شوکت و عظمت دستگاه، ابهت و حشمت انتباه، فرازنده مسند دولت و اقبال، برازنده تخت نصفت و اجلال، اعظم سلاطین عدالت آیین فرنگیه، عدل خواقین صاحب تمکین مسیحیت، پادشاه جمجمه کیوان دستگاه، خسرو خورشید کلاه فرنگستانیان پناه، معز للسلطنه والجلاله والشوکه والعظمه والمحبه والموده والعز والامتنان پادشاه و الاجاه و ندیک جعل الله و عواقب اموره مقرونا برضاه را [ص ۲۰۲] بعد از اهداء لوازم محبت و دوستی و ابلاغ مراسم مودت و یک جهتی اینهای رأی ملک آرا می-گرداند که نامه صداقت شمامه مشعر اساس خلت و داد و تأکید بنای الفت و اتحاد که قبلا از این به ارسال آن، زلال موالفت گلشن همیشه بهار یکتا دلی را تازه و ریان ساخته بودند مدتی است که جواب آن در سلک تحریر درآمده حامل آن روانه گردید. یقین که تا حین ورود این مودت نامه رسیده خواهد بود پیوسته فاتح ابواب مکاتبات و مراسلات بوده سلسله جنبان موالات و مصافات قدیم باشند و هر گونه مهمی که بوده باشد از روی یگانگی اعلام نمایند که توجهات دوستانه به حصول آن موصول گردد. عواقب احوال مقرون به خیر بوده موفق به توفیقات حضرت لایزال باشند.

[شیوه حکومت وندیک (ونیز)]

گریگورای ارمنی نمود که والی وندیک جدا و پادشاه بزرگ وندیک جدا است. و از قرار تقریر پادریان فرنگی و سایر جماعت فرنگی و غیرهم، وندیک پادشاه ندارد و والی آن جا نیز مستقل هست و به شراکت پنج هزار نفر از نجبا و اکابر آن مملکت امور سلطنت را به راه می برد و یک نفر را که سرکرده آن جمع باشد دَوژ می نامند یعنی والی آنجا.

کتابت به والی کبیر وندیک

اندازه ها به شرح والی کبیر بوسکانیه.^۱

[حکم شرف نفاذ به سردار و جنرال وندیک]

به تاریخ اوایل شهر شعبان ۱۱۰۸ حکم شرف نفاذ به سردار و جنرال وندیک که محال در آن طرف دارد به عرض یک شبر و چهار اصبع و منفرج نوشته شد. [ص ۲۰۳]

کتابت نواب گیتی ستان به پادشاه انگلیس فرستاده شد

مصحوب موسی بیگ ایلچی که از بندر عباسی رفته بعد از هفت سال کشتی او تباهی شده و به هند افتاده از بندرعباسی بیرون آمده. در اول جلوس نواب خاقان رضوان مکان آمد و بعد از آن در زمان نواب خاقان رضوان مکان به ایلچیگری^۲ له رفت چنانچه در آنجا مسطور است.

۱ - در نسخه موجود این نامه نیست.

۲ - م: ایلچی یگری. سپس «ی» در جزء اول خط زده شده است.

هو

کتابت پادشاه انگلیس به خدمت نواب خاقان خلد آشیان

به تاریخ ۱۰۷۰ که به تاریخ شهرربیع الثانی سنه ۱۰۸۵ بارس نئیل به تقریب تفحص نامه اروس به نظر مبارک اشرف اعلی رسید. به ترجمه علی قلی بیگ فرنگی ترجمه شد. بزرگ پر زور پادشاه ایران انشالله تعالی همیشه صحت و سلامت باشند وهمه الکا همیشه در حکومت آن بزرگ پادشاه باشد و روز به روز زیاد شود. قاعده و قانون که در میان ما و آن بزرگ پادشاه هست ظاهر است. کشتی ما که به بندر هرمز می‌رود حاکم شما به تجار و آدم ما سلوک درست نمی‌کند. شما بزرگ پادشاه هستید راضی به این معنی نخواهید شد مستری^۱ کاپیتان طاماس به پابوس شما فرستادم. شفقت خواهید کرد که رقمی به او بدهند که هر چه در میان سلسله شما و ما قرار شده است به آن عمل نمایند. چون که لایق بزرگی شما آن است. کاری و خدمتی که داشته باشند بندگی کنم.

بنده ای که بسیار خواهان خدمت شماست

جرزی لُند پادشاه برتانیه

به واسطه هندوستان نوشته شده است

سال هزار و شصت و شصت و هشت نوشته شده است در دفتر حکومت

[نامه به پادشاه انگلیس]

به تاریخ شهرجمادی الثانی سنه ۱۰۸۴ اود نئیل نامه به پادشاه انگلیس در همه چیز به شرح و اندازه نامه نوشته شد و القاب زیاده بر آن. [ص ۲۰۴]

۱- زیر «مستری» توضیحی آمده که «یعنی کپیتان». روشن نیست که آیا در متن نامه بوده یا علیقلی جدیدالاسلام مترجم آن را افزوده است.

هو

نامه اشرف در مبادی جلوس به کمپانیان انگلیس

مصحوب گراگوس ارمنی که چون نرسانیده بوده نزد مشارالیه به تاریخ شهر ربیع الاول سنه ۱۰۷۶ ئیلان ئیل، ملاحظه شد و نمود که کمپانیان حکام آنجااند و پادشاه نیستند. برکاغذ ساده به طول چهار شبر و عرض دو شبر به یک اصبع کمتر و مجاور اسم یک اصبع و مهر بر ضمن شش اصبع منضم و هیچ یک از مراتب مذکوره مطابق قانون و واقع، واقع نشده است. «علیقلی بیگ فرنگی جدیدالاسلام مذکور ساخت که کمپانیان سرکرده سوداگرانی که سپاهی و سوداگرند و هرکدام...»^۱

سلطنت و جلالت مآب، بسالت و شهامت ایاب حشمت و نصف انتساب پادشاه والا جا بلند بارگاه زبده سلاطین صاحب تمکین عیسویه^۲ عمدہ الخواقین عدالت آیین مسیحیه، نظاما للسلطنه والجلاله والحشمه والابهه والعز والامتنان گم پانینا^۳ فرمانفرمای انگلیس جعل الله تعالی عواقبه مقرونا بالخیر والرضوان را دعوات وافیات محبت آیات متحف و مهدی داشته بوده خاطره خطیر همایون به التیام مواد شوکت و اقبال و انتظام اسباب عزت و اجلال آن قدوه خواقین عیسوی مصروف و معطوف بوده و هست.

بعد هذا اینهای رأی صداقت اقتضا آنکه درینولا جمعی از مردم آن ولایت قریب به مبلغ سه هزار تومان نقد و جنس از اموال رعایا و جولاهی و ایروانی خصوصاً خواجه آقا بگی دیگراکوسی و خواجه صفر و یعقوب و پیدروس و کمال و هسوب که به رسم تجارت در آن حدود بوده‌اند با اموال جماعت فرنگسیس «یعنی فرانسه»^۴ به سبب منازعه که با حاکم فرنگسیس بوده ضبط نموده‌اند. چون اهل تجارت را در منازعه ای که پادشاهان و حکام اطراف با یکدیگر نمایند دخی نیست تصرف در اموال ایشان مناسب نمی‌نماید.

۱- کلمات پابانی به دلیل آسیب دیدگی کاغذ افتاده‌اند. مطلب درون نشانه در حاشیه برگه بالا سمت راست نوشته شده است.

۲- در این نامه روی «عیسویه» و «عیسوی» همه جا نشانه ممتاز نویسی گذاشته شده است.

۳- در نامه چنین نوشته شده است.

۴- در حاشیه آمده

وظیفه صداقت و وداد چنانست که مقرر دارند که اموال ایشان را تسلیم نموده متعرض احوال ایشان نگردند و هر گونه مهمی که درین صوب داشته باشند به اعلان آن مبادرت نمایند. عواقب امور به خیر مقرون باد. [ص ۲۰۶]

هو

منشور اشرف به ملک‌زاده انگلیس که غصب ولایت او کرده بودند سنه ۱۰۷۴

مسوده شد و نامه نوشته نشد

جناب معلی مآب سلطنت و جلالت ایاب حشمت و نصفت قباب ابهت و شوکت مناب، سزاوار افسر و دیهیم شاهی، لایق فرماندهی و صاحب کلاهی سلاله سلاطین رفیع‌الشان مسیحیه نتیجه خواقین بلند مکان عیسویه معزاً لسلطنه والجلاله والعز والاقبال، وارث ممالک انگلیس رفیع‌الله تعالی مدارج اجلاله را بعد از اینهای لوازم عطوفت و وداد قدیمی و مراسم ملاطفت و اتحاد موروثی منهی رأی عقیدت آرا آنکه نامه مخالفت ختامه که مشتمل بر اتفاق اهل نفاق و تضییع والد عظیم‌الشان و انتزاع ملک موروث ایشان مصحوب زبده‌الاقران فلان ارسال داشته به اظهار توقع امداد و همراهی از منسوبان درگاه پادشاهی محرک سلسله دوستی قدیم گردیده بودند. در بهترین وقتی و نیکوترین زمانی عز ورود و وصول یافته باعث ازدیاد توجه خاطر محبت ذخایر به انتظام احوال آن صاحب اقبال گردید. عجب از آن نقاوه سلسله جلال و حضرت^۱ والا رتبت سپهر منزلت رستم شجاعت، شهریار نامدار ستاره سپاه فرمانفرمای فرنسه که در نامه‌های مودت انتما، راه امداد و همراهی را که از دودمان ولایت نشان به ایشان رسیده تصریح ننموده بودند که با وجود دوری ولایت‌ها و تباین و تباعد الکا، مدد و یاری از این طرف قرین‌الشرف از چه راه و به چه نحو گنجایش دارد که به مقتضای آن به عون عنایت الهی هرگونه امداد و همراهی که سبب خونخواهی والد والاشان و باعث تمکن آن شاهزاده بلند مکان بر سریر سلطنت و دارایی موروثی باشد منسوبان دودمان خلافت مکان معمول و مرتب دارند. حقیقت این معنی را با هرگونه

۱- حروفی در میانه کلمه حضرت با جوهر سرخ خط زده شده است.

مهمی که بوده باشد به اعلان و اعلام آن مبادرت نمایند که لوازم خلق و احسان جبلی
مبذول و توجهات خسروانه بحصول آن موصول گردد. زیاده اطناب نرفت. عواقب احوال
قرین رضای حضرت ملک متعال باد. [ص ۲۲۶]

هو

[حکم اشرف به جنرال انگلیس و حاکم ولایت بمبای و مدرس و پتن و هوگلی و

سایر محال]

به تاریخ اوایل شهر رجب سنه ۱۱۰۸ سیچقان ٹیل حکم اشرف به جنرال انگلیس و حاکم
ولایت بمبای و مدرس و پتن و هوگلی^۱ و سایر محال. به عرض یک شبر و چهار اصبع
منفرج به اضافه عرض یک اصبع نوشته شد. [ص ۲۲۷]

هو

حکم عهدنامه ثبتي که نواب گیتی ستانی قبل از گرفتن قلعه هرمز از پرتگال به
تجار و مردم انگلیس داده اند که به ممالک محروسه تردد نمایند.

به عرض دو شبر و پنج اصبع منضم. «هو الله سبحانه و تعالی» به طلا. «الملک الله» به
طلا. «نصر من الله و فتح قریب و بشر المومنین» به لاجورد و نستعلیق. «یا محمد یا علی»
به طلا. و مهر محرابی حاشیه دوازده امام علیه السلام.

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه

چون در این اوقات از زمره سلاطین عظیم الشان فرنگ عالیجناب والا رتبت رفیع
منزلت، سلطنت پناه، شوکت و حشمت دستگاه نصف و معدلت انتباه زبده السلاطین
العظام المسيحيه،^۲ قدوه الخواقین الکرام العیسویه،^۳ اعنی پادشاه عالیجاه، آفتاب کلاه،

۱- پس از آن «پتن» خط زده شده است.

۲- زیر آن نوشته شده است: به لاجورد.

۳- زیر آن نوشته شده است: به طلا.

سکندر بارگاه، فرمانفرمای ممالک انگلیترا^۱ و اسکاسیا و فرنسیا و ایرلندا معزالسلطنه والشوکه والعظمه والاقبال «يعقوب پادشاه جعل الله آخريه خيراً من اوليه»^۲ با نواب کامیاب همایون ما^۳ بادی الفت و آشنایی گشته زبده الاعاظم الفرنگیه دواردو کوناک نام ایلچی کوچک^۴ با نامه محبت آیین به جهت انضباط سر رشته محبت و دوستی و استحکام قواعد الفت و آشنایی بدین دیار فرستاده اظهار تودد و اتحاد تمام به خدمت نواب همایون کرده اعلام نموده بود که من بعد فی مابین طریقه آمد شد مرعی بوده، مردم ولایت انگلیس از تجار و سوداگران و غیر ذالک از راه دریا و خشکی به فراغ بال به ممالک محروسه شاهی و قلمرو همایون آیند و همچنین از قلمرو همایون ما تجار و سوداگران با آن ولایت رفته از طرفین کمال و دوستی و آشنایی وقوع یابد. و ایلچی مذکور به مسامع جلال رسانید که مطلب اصلی عالیجناب پادشاه عالیجاه مشارالیه آن است که میانه نواب کامیاب اشرف^۵ و آن عالیجناب عهدنامه مشتمل بر قواعد محبت و دوستی به شروطی که در ذیل مسطور است.^۶

اول:

آنکه از جانب پادشاه عالیجاه همیشه ایلچی بزرگ یا کوچک در ممالک محروسه شاهی در رکاب نصرت انتساب همایون ما بوده باشد و هرگاه پادشاه عالیجاه انگلیس نیز جهت

۱- و. خط زده شده است.

۲- نام و عبارت ادامه آن در گیومه بیرون از سطر در حاشیه راست آمده است که مطابق تشریفات دفترخانه همایونی ایران برای احترام به پادشاه مخاطب بوده است. در ادامه همین توضیح داده شده که «سیاهی به طلا. مجموع در حاشیه نوشته شده و به بین السطور نرفته.»

۳- به خطی ریزتر نوشته شده است: «به لاجورد». اول آمده «به طلا» و سپس خط زده شده است.

۴- در ایران عصر صفوی دو اصطلاح «ایلچی کوچک» و «ایلچی بزرگ» برای هیأت‌های سفارتی کاربرد داشت. ایلچی بزرگ به طور معمول به هیأت سفارتی گفته می‌شد که یک سفیر متشخص و صاحب نام با تعداد زیادی از همراهان و به مدتی طولانی در دربار ایران حاضر می‌شد. در برابر آن ایلچی کوچک به سفارت‌های با فوریت و از لحاظ اندازه کم شمارتر گفته می‌شد. این سفارت‌ها معمولاً مقیم نبودند. گرچه پیشنهادهایی برای سفارت مقیم و ایجاد سفارتخانه‌های دائمی در دوره شاه عباس اول توسط واتیکان مطرح شده بود. نگاه کنید به: اسناد پادریان کرملی، ص ۴۲.

۵- زیر آن نوشته شده است: به سرخی

۶- در قلم آید که. خط زده شده است.

استحکام قواعد دوستی که در میانه واقع شده ایلچی از اینجانب طلب نماید ما نیز از این طرف ایلچی روانه نماییم که در آنجا بوده از جانبین سرشته محبت و دوستی را نگاه دارند.

بیضه

دیگر:

آنکه هرگاه مردم ولایت انگلیس از بنادر متعلقه به ممالک محروسه خواه بندر جاشک و خواه سایر بنادر و خواه راه خشکی تردد نمایند و سفاین و کشتی‌های بزرگ و کوچک ایشان به بنادر بیرون آید از هر قسم متاعی هر جنس که بوده باشد حکام و داروغگان بنادر و غیر ذالک سوی آنچه که در میانه قرار یابد طمع و توقعی ننموده مزاحمت به حال مردم ایشان نرسانیده و آنقدر اسب و استر و شتر که به جهت حمل اجناس خود ضرورت داشته باشند سامان و سرانجام نموده به ایشان کرایه دهند که اجناس خود را به هر جا خواهند نقل نمایند و کرایه آنچه معمول باشد ستاده زیاده نطلبند. بیضه [ص ۲۲۴]

دیگر:

کشتی انگلیسی که به بنادر آید آنچه مردم انگلیس جهت ماکول ضرورت داشته باشند به قیمتی که در میانه خود خرید و فروخت می‌نمایند به ایشان نیز به همان قیمت فروخته زیاده طلب نکنند. بیضه

دیگر:

آنکه اگر العیاذ بالله در دریا طوفانی واقع شود که کشتی شکست یابد احدی بدان علت مزاحم حال ایشان نشده گذارند که مال خود را به هر طریق دانند و توانند از دریا بیرون آورند و اگر احدی چیزی از مال ایشان به دست آورد بالتمام به صاحبان تسلیم نموده طمع و توقعی ننمایند. بیضه

دیگر:

آنکه تجار انگلیس هر متاعی که آورند به هر شهر و هر ولایت که خواهند برده، خرید و فروخت نمایند و آنچه خواهند در عوض خریداری نمایند و احدی مانع نشود و تکلیف فروختن اجناس در بنادر ننمایند و گذارند که به هر جا رضا داشته باشند برند. بیضه

دیگر:

زرنقد که به جهت خریداری اجناس آورند هر قسم متاعی خواهند خریداری نموده هیچ آفریده مانع نشده گذارند که خریداری نمایند. بیضه

دیگر:

آنکه چون مردم ولایت انگلیس به ممالک محروسه آیند به دین و آیین خود بوده احدی به عنف تکلیف مسلمانی برایشان نکند و چون دین و مذهب امور قلبی است که در میانه بنده و حضرت حق سبحانه^۱ و تعالی است و به غیر از حضرت پروردگار^۲ دیگری را در دل‌ها راه نیست هر کس داند و دین خود. باید که احدی در ممالک محروسه تکلیف مسلمانی بر مردم انگلیس ننماید و اگر احدی از مردم ایشان در ممالک محروسه به رضا و رغبت خود مسلمان شود در هر جا و هر محل که خواهد بوده باشد و مال او تعلق به او داشته باشد. بیضه

دیگر:

آن که جمعی از مردم انگلیس که به تجارت و سوداگری به ممالک محروسه آیند هر قسم اسلحه و یراقی که خواهند نگاه دارند احدی متعرض نشود و اگر احدی از هر طبقه میانه ایشان دزدی یا حرامی گری نماید اگر در محل دزدی یا حرامی گری آن کس کشته شود حکام متعرض نشوند و اگر دزد یا حرامی گرفتار شود اگر دزدی یا حرامی مسلمان باشد حکام آن محل در حضور قونصل بعد از خاطر نشان، او را به جزا و سزا رسانند و اگر فرنگی باشد قونصل او را به قتل رسانند.

دیگر:

آنکه ایلچی که از جانب پادشاه عالیجاه انگلیس به ممالک محروسه آید خواه بزرگ و خواه کوچک و در دارالسلطنه اصفهان و هر محل خانه‌ای که به جهت مسکن ایلچی قرار یابد هرگاه ایلچی از آنجا به جای دیگر رود، آن خانه را به کس دیگر ندهند و به مردم آن ایلچی سپارند که تا بازگشتن او مردم مشارالیه و داروغگان و کلانتران و عمال دیوان نیز در آنجا مسکن نسازند.

۱- زیر آن نوشته شده است: به طلا

۲- مانند پیشین

دیگر:

اگر از مردم ایلچی در ممالک محروسه امر بی حسابی صدور یابد او را گرفته به نزد ایلچی فرستند که او تنبیه نماید و حکام و داروغگان بدان علت مزاحمت به حال انگلیسی نداشته و طمع و توقعی ننمایند. بیضه [ص ۲۲۵]

دیگر:

آنکه هرگاه ایلچیان انگلیس خواهند که در شهرهای قلمرو همایونی ما نایبی که به اصطلاح و فرنگیه قونصل می‌نامند تعیین نمایند که رائق فائق مهمات ایشان بوده باشد حکام کرام، اعزاز و احترام قونصل ایشان که به اختیار خود در ممالک محروسه تعیین نموده باشند به جای آورده صورت این عهد نامه همایون در دست هر یک باشد به مضمون آن عمل نموده تجاوز ننمایند. بیضه

دیگر:

در هر شهر و ولایت که قونصل ایشان باشد و از احدی نسبت به مردم انگلیس تعدی و بی حسابی واقع شود و قونصل به حاکم آن محل گوید. اگر حاکم غوررسی نکند قونصل مزبور حقیقت به ایلچی که در رکاب همایون باشد اعلام نماید که ایلچی به خدمت اشرف عرض نماید که نواب همایون ما رفع بی حسابی نموده هر یک مرتکب آن شده باشد تنبیه فرماییم. بیضه

دیگر:

آنکه چند نفر کلمه چی که از جانب ایلچی انگلیس در ممالک محروسه و قلمرو همایون محل اعتماد ایشان باشد به سخنان ایشان که از زبان^۱ قونصل و ایلچی گویند اعتماد نموده به آن عمل نمایند و به نوعی که مردم انگلیس را حرمت و عزت می‌دارند کلمه چی‌های ایشان را نیز معزز و محترم دارند. بیضه

دیگر:

هرکسی به رضای خود ملازم مردم انگلیس شود از هر طبقه و مواجب و مرسوم از ایشان گیرد احدی مزاحم نشود. بیضه

دیگر:

اگر از جانب روم یا جای دیگر مردم انگلیس را به اسیری بیاورند و در ممالک محروسه قلمرو همایون بفروشند و مردم انگلیسی ایشان را بشناسند اگر به اسلام در نیامده باشند به هر قیمت که خریده باشند همان قیمت را از ایشان ستانده اسیر را به ایشان سپارند. بیضه

دیگر:

در هر شهر که مردم انگلیس باشند و احدی از ایشان فوت شود. مال او را آنچه داشته باشد احدی مدخل ننموده گذارد که ایلچی وقونصل ایشان موافق ملت مسیحی ضبط نموده به وارث رسانیده محلی را که جهت مقبره موتی جماعت مسیحیه^۱ دارند ایشان نیز مقبره نموده احدی مانع نشود. بیضه

دیگر:

اگر احدی از مردم انگلیس در ممالک محروسه کدخدایی اختیار نموده دختران نصاری خواه آرامنه و خواه سایر عیسویه^۲ خواستگاری نمایند، فرزندان که به هم رسانند هرگاه پدر و مادر فوت شده حافظی از طبقه نصارا نداشته باشند او را به به ایلچیان و قونصل انگلیس سپارند که محافظت نمایند. بیضه

دیگر:

متاعی که مردم انگلیس به ممالک محروسه آورند و از ممالک محروسه به ممالک فرنگ و هر جا که خواهند برند در باب باج و ده یک به نوعی که در استنبول و حلب و سایر ولایات روم با ایشان عمل می‌نمایند در ممالک محروسه نیز به همان قاعده عمل نموده باج و ده یک موافق همان بازیافت نمایند و زیاده از آن طلب ننمایند و راهداران راهداری موافق معمول قدیم ستاده زیادتی نکنند و آنچه از اموال مردم انگلیس دزد و حرامی [ص ۲۲۲] برد حکام و راهداران آن محل پیروی نموده مال ایشان را پیدا کرده در حضور قونصل و کشیش ایشان موافق شرع خاطر نشان نموده تسلیم نمایند والا خود از عهده بیرون آیند. بیضه

۱- زیر آن نوشته شده است: به سرخی.

۲- مانند پیشین

دیگر:

اگر میانه مسلمانان و مردم انگلیس در داد و ستد معاملات قضایای جزئی روی نماید که رجوع به شرع شود حکام ایشان را نزد قونصل انگلیس فرستند که قونصل ایشان را به شرع برده آنچه موافق حکم شرع باشد به عمل آورند و اگر معامله کلی بوده از زیاده از بیست تومان باشد قونصل ایشان را نزد ایلچی انگلیس که در درگاه معلی باشد فرستد که ایلچی در حضور قضات اسلام آنچه موافق شرع معین باشد عمل نمایند. بیضه

دیگر:

هر متاعی که مردم انگلیس به ممالک محروسه آورند و در ممالک محروسه به مدعای ایشان فروخته نشود و خواهند که به محل دیگر برند احدی مانع نشده گذارند که متاع خود را به انگلیس و هر محل دیگر که خواهند و رضا داشته باشند برند. تصدیق در قلم آید که مضامین آن ابدالهر در میانه این دو سلسله باقی بوده خلاف آن از سپاهی و رعیت و تجار و سوداگران و سایر مردم ما و ایشان به عمل نیاید. نواب کامیاب همایون ما نیز حسب استدعا، شروط مذکور را اذعان فرموده مقرر داشتیم که بیگلربیگیان عظام و امرا و حکام کرام و وزرا و عمال ذوی الاحترام و داروغگان و ملک التجار و قافله‌باشیان و سایر مباشران مهمات دیوانی ممالک محروسه شاهی و قلمرو همایون شروط مذکور را که در میانه نواب کامیاب همایون ما و عالیجناب پادشاه والا جاه فرمانروای ممالک انگلیس وقوع یافته منظورداشته از مدلول آن در نگذارند و در کل مواد لوازم محبت و دوستی مرعی و مسلوک داشته اموری که مغایر اتحاد و یگانگی باشد معمول نداشته بدین قاعده عمل نمایند و در ترفیه احوال این طبقه که از عباد الهی^۱ و آفریده پروردگار^۲ عالمیان اند کوشیده خلاف کننده این مضامین را مورد عتاب و خطاب شاهانه^۳ شناسند. از جوانب بر این جمله روند و هر ساله به حکم و تأکید مجدد محتاج ندانند و چون به مهر مهر آثار اشرف اقدس اعلی مزین و محلی گردد اعتماد نمایند و درین باب قدغن دانسته. تحریراً فی غره شهر رمضان المبارک سنه ست و عشرين و الف. عنوان نوشته نشده و به مهر طالبخان و سایر ارباب مناصب نرسیده.

۱- در زیر نوشته شده است: به طلا.

۲- در زیر نوشته شده است: به لاجورد.

۳- در زیر نوشته شده است: به سرخی.

حکم ثبت امضای نواب خاقان رضوان مکان در باب عهد نامه مزبور در مبادی

جلوس

به عرض دو شبر بیشتر و طغرا موافق حکم مزبور و مهر مهر شرف نفاذ و سایر رنگ آمیزی موافق حکم مذبور.^۱

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه

چون قبل از این از زمره سلاطین عظیم‌الشان فرنگ عالیجناب والا رتبت رفیع منزلت، سلطنت و شوکت پناه، حشمت و نصفت و معدلت دستگاه، عظمت و جلالت انتباه، زبده- السلاطین العظام العیسویه، قدوه الخواقین الکرام المسیحیه، اعنی پادشاه والا جاه خورشید کلاه، سکندرسپاه، فرمان فرمای ممالک انگلیترا واسکاسیا وفرنسیا و ایرلندا [ص ۲۲۳] معزالسلطنه والشوکه والعظمه والاقبال «یعقوب پادشاه جعل الله آخریه خیراً من اولیه»^۲ با اعلیحضرت نواب جنت بارگاه غفران پناه فردوس آرامگاه علیین آشیانی^۳ بادی الفت و آشنایی گشته زبده الاعاظم الفرنگیه دواردو کوناک نام ایلچی کوچک با نامه محبت آیین به جهت انضباط سررشته محبت و دوستی و استحکام قواعد و روابط الفت و آشنایی بدین دیار فرستاده اظهار و داد و افشاء اتحاد به خدمت اعلیحضرت جنت بارگاه کرده اعلام نموده بود که من بعد فی مابین طریقه آمد شد مرعی بوده، مردم ولایت انگلیس از تجار و سوداگران و غیر ذالک از راه دریا و خشکی به فراغ بال به ممالک محروسه شاهی و قلمرو همایون آیند و همچنین از قلمرو همایون، تجار و سوداگران بدان ولایت رفته از طرفین کمال و دوستی و نهایت آشنایی وقوع یابد. و ایلچی مذکور معروض رتبه دولت و مرفوع عد حشمت گردانید که مطلب اصلی عالیجناب پادشاه والا جاه مشارالیه آن است که میانه نواب جنت بارگاه و آن عالیجناب عهدنامه مشتمل بر قواعد محبت و دوستی به شروطی که در ذیل مسطور است در قلم آید که مضامین آن ابدالدهر در میانه این دو سلسله باقی بوده.

۱- این توضیحات عنوان در نسخه به شنگرف نوشته شده است.

۲- نام پادشاه انگلستان بیرون از متن در سطر یک سمت راست نوشته شده است.

۳- چون نسخه دوم قرارداد پس از درگذشت شاه عباس یکم (۱۰۳۸ / ۱۶۲۸) در دوره شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸) تأیید شده است. بنابراین برخلاف نسخه اول در این جا به او به عنوان پادشاه در گذشته اشاره می‌شود.

اول:

آنکه از جانب پادشاه عالیجاه همیشه ایلچی بزرگ یا کوچک در ممالک محروسه شاهی در رکاب نصرت انتساب همایون ما بوده باشد و هرگاه پادشاه عالیجاه انگلیس نیز جهت استحکام قواعد دوستی که در میانه واقع شده ایلچی از اینجانب طلب نماید ما نیز از این طرف ایلچی روانه نماییم که در آنجا بوده از جانبین سرشته محبت و دوستی را نگاه دارند.

بیضه

دیگر:

آنکه هرگاه مردم ولایت انگلیس از بنادر متعلقه به ممالک محروسه خواه بندر جاشک و خواه سایر بنادر و خواه راه خشکی تردد نمایند و سفاین و کشتیهای بزرگ و کوچک ایشان به بنادر بیرون آید از هر قسم متاعی هر جنس که بوده باشد حکام و داروغگان بنادر و غیر ذالک سوی آنچه که در میانه قرار یابد طمع و توقعی ننموده مزاحمت به حال مردم ایشان نرسانیده و آنقدر اسب و استر و شتر که به جهت حمل اجناس خود ضرورت داشته باشند سامان و سرانجام نموده به ایشان کرایه دهند که اجناس خود را به هر جا خواهند نقل نمایند و کرایه آنچه معمول باشد ستاده زیاده نطلبند. بیضه

دیگر:

کشتی انگلیسی که به بنادر آید آنچه مردم انگلیس جهت مأکول ضرورت داشته باشند به قیمتی که در میانه خود خرید و فروخت می نمایند به ایشان نیز به همان قیمت فروخته زیاده طلب نکنند. بیضه

دیگر:

اگر العیاذ بالله در دریا طوفانی واقع شود که کشتی شکست یابد احدی بدان علت مزاحم حال ایشان نشده گذارند که مال خود را به هر طریق دانند و توانند از دریا بیرون آورند و اگر احدی چیزی از مال ایشان به دست آورد بالتمام به صاحبان تسلیم نموده طمع و توقعی ننمایند. بیضه^۱ [ص ۲۲۰]

دیگر:

آنکه تجار انگلیس هر متاعی که آورند به هر شهر و هر ولایت که خواهند برده، خرید و

^۱ - رکابه: دیگر آنکه تجار

فروخت نمایند و آنچه خواهند در عوض خریداری کنند احدی^۱ مانع نشود و تکلیف فروختن اجناس در بنادر نمایند و گذارند که به هر جا رضا داشته باشند برند. بیضه

دیگر:

زرنقد که به جهت خریداری اجناس آورند هر قسم متاعی خواهند خریداری نموده هیچ آفریده مانع نشده گذارند که خریداری نمایند. بیضه

دیگر:

آنکه چون مردم ولایت انگلیس به ممالک محروسه آیند به دین و آیین خود بوده احدی به عنف تکلیف مسلمانی بریشان نکند و چون دین و مذهب امور قلبی است که در میانه بنده و حضرت حق سبحانه و تعالی است و به غیر از حضرت پروردگار، دیگری را در دل‌ها راه نیست هر کس داند و دین خود. باید که احدی در ممالک محروسه تکلیف مسلمانی بر مردم انگلیس ننماید و اگر احدی از مردم ایشان در ممالک محروسه به رضا و رغبت خود مسلمان شود، در هر جا و هر محل که خواهد بوده باشد و مال او تعلق به او داشته باشد. بیضه

دیگر:

آن که جمعی از مردم انگلیس که به تجارت و سوداگری به ممالک محروسه آیند هر قسم اسلحه و یراقی که خواهند نگاه دارند احدی متعرض نشود و اگر احدی از هر طبقه در میانه ایشان دزدی یا حرامی‌گری نماید اگر در محل دزدی یا حرامی‌گری آن کس کشته شود حکام متعرض نشوند و اگر دزد یا حرامی گرفتار شود اگر دزد یا حرامی مسلمان باشد حکام آن محل در حضور قونصل بعد از خاطر نشان، او را به جزا و سزا رسانند و اگر فرنگی باشد قونصل او را به قتل رسانند.

دیگر:

آنکه ایلچی که از جانب پادشاه عالیجاه انگلیس به ممالک محروسه آید خواه بزرگ و خواه کوچک و در دارالسلطنه اصفهان و هر محل خانه‌ای که به جهت مسکن ایلچی قرار یابد هرگاه ایلچی از آنجا به جای دیگر رود، آن خانه را به کس دیگر ندهند و به مردم آن ایلچی

سپارند که تا بازگشتن او مردم مشارالیه و داروغگان و کلانتران و عمال دیوان نیز در آنجا مسکن نسازند.

دیگر:

اگر از مردم ایلچی در ممالک محروسه امر بی حسابی صدور یابد او را گرفته به نزد ایلچی فرستند که او تنبیه نماید و حکام و داروغگان بدان علت مزاحمت به حال انگلیسی نداشته و طمع و توقعی ننمایند. بیضه

دیگر:

آنکه هرگاه ایلچی که از جانب پادشاه عالیجاه انگلیس به ممالک محروسه آید خواه بزرگ و خواه کوچک، در شهرهای قلمرو همایون نایی که به اصطلاح فرنگیه قونصل می نامند تعیین نمایند که راتق فاتق مهمات ایشان بوده باشد حکام کرام، اعزاز و احترام قونصل ایشان که به اختیار خود در ممالک [ص ۲۲۱] محروسه تعیین نموده باشند به جای آورده صورت این عهد نامه همایون که در دست هر یک باشد به مضمون آن عمل نموده تجاوز ننمایند. بیضه

دیگر:

در هر شهر و ولایت که قونصل ایشان باشد و از احدی نسبت به مردم انگلیس تعدی و بی حسابی واقع شود قونصل به حاکم آن محل گوید. اگر حاکم غوررسی نکند قونصل مزبور حقیقت به ایلچی که در رکاب نصرت انتساب بوده باشد اعلام نماید که ایلچی به خدمت اشرف عرض نماید که نواب همایون ما رفع بی حساب نموده هر یک مرتکب آن شده باشد تنبیه فرماییم. بیضه

دیگر:

آنکه چند نفر کلمه چی که از جانب ایلچی انگلیس در ممالک محروسه و قلمرو همایون محل اعتماد ایشان باشد به سخنان ایشان که از زبان قونصل و ایلچی گویند اعتماد نموده به آن عمل نمایند و به نوعی که مردم انگلیس را حرمت و عزت می دارند کلمه چی های ایشان را نیز معزز و محترم دارند. بیضه

دیگر:

هرکسی به رضای خود ملازم مردم انگلیس شود از هر طبقه و موجب و مرسوم از ایشان گیرد احدی مزاحم نشود. بیضه

دیگر:

اگر از جانب روم یا جای دیگر مردم انگلیس را به اسیری آورند و در ممالک محروسه و قلمرو همایون بفروشند و مردم انگلیس ایشان را بشناسند اگر به اسلام در نیامده باشند به هر قیمت که خریده باشند همان قیمت را از ایشان ستانده اسیر را به ایشان سپارند. بیضه

دیگر:

در هر شهر که مردم انگلیس باشند و احدی از ایشان فوت شود. مال او را آنچه داشته باشد احدی مدخل ننموده گذارد که ایلچی وقونصل ایشان موافق ملت عیسوی ضبط نموده به وارث رسانیده و محلی را که جهت مقبره موتی جماعت مسیحیه دارند ایشان نیز مقبره نموده احدی مانع نشود. بیضه

دیگر:

اگر میانه مسلمانان و مردم انگلیس در داد و ستد معاملات قضایای جزئی روی نماید که رجوع به شرع شود حکام ایشان را نزد قونصل انگلیس فرستند که قونصل ایشان را به شرع برده آنچه موافق حکم شرع باشد به عمل آورند و اگر معامله کلی بوده از زیاده از بیست تومان باشد قونصل ایشان را نزد ایلچی انگلیس که در درگاه معلی باشد فرستد که ایلچی در حضور قضات اسلام آنچه موافق شرع معین باشد عمل نمایند. بیضه

دیگر:

متاعی که مردم انگلیس به ممالک محروسه آورند و از ممالک محروسه به مملکت فرنگ و هر جا که خواهند برند در باب باج و ده یک به نوعی که در استنبول و حلب و سایر ولایات روم با ایشان عمل می‌نمایند در ممالک محروسه نیز به همان قاعده عمل نموده باج و ده یک موافق همان بازیافت نمایند و زیاده از آن طلب نمایند و راهداران راهداری موافق [ص ۲۱۸] معمول قدیم ستاده زیادتی نکنند و آنچه از اموال مردم انگلیس دزد و حرامی برد حکام و راهداران آن محل پیروی نموده مال ایشان را پیدا کرده در حضور

قونصل و کشیش ایشان موافق شرع خاطر نشان نموده تسلیم نمایند، والا خود از عهده بیرون آیند. بیضه

دیگر:

اگر احدی از مردم انگلیس در ممالک محروسه کدخدایی اختیار نموده دختران نصاری خواه ارامنه و خواه سایر عیسویه خواستگاری نمایند، فرزندان که به هم رسانند هرگاه پدر و مادر فوت شده حافظی از طبقه نصارا نداشته باشند و به اسلام در نیامده باشند، او را به به ایلچیان و قونصل انگلیس سپارند که محافظت نمایند. بیضه

دیگر:

هر متاعی که مردم انگلیس به ممالک محروسه آورند و در ممالک محروسه به مدعای ایشان فروخته نشود و خواهند که به محل دیگر برند احدی مانع نشده گذارند که متاع خود را به انگلیس و هر محل دیگر که خواهند و رضا داشته باشند برند. بیضه

خلاف آن از سپاهی و رعیت و تجار و سوداگران و سایر مردم ما و ایشان به عمل نیاید. و اعلیحضرت نواب جنت بارگاه گیتی ستان علیین آشیانی حسب الاستدعا ایشان شروط مذکور را اذعان فرموده‌اند و درین اوقات خجسته ساعات که سریر سلطنت ابد مقرون و اورنگ خلافت روزافزون به وجود فایزالجود نواب کامیاب اشرف اقدس همایون زیب و زینت یافته، داوردو کوناک ایلچی کوچک به پایه سریر گردون مسیر آمده مجدداً استدعاء نمود که به نوعی که در زمان نواب جنت بارگاه غفران پناه عهدنامه مشتمل بر قواعد الفت و یگانگی نوشته شده و الی انقراض الزمان، آن قاعده بی‌بنیان مرعی خواهد بود میانه نواب کامیاب اشرف همایون و عالیجناب پادشاه والجاه ستاره سپاه، قواعد آن عهد نامه مشید و مستحکم گردد.

چون نواب کامیاب اشرف قاعده اعلیحضرت شاه گیتی ستان علیین آشیانی را منظور داشته از تجویز مذکور تجاوز نداریم حسب‌الالتماس به دستوری که در زمان شاه جنت بارگاه مقرر شده و [ص ۲۱۹] در فوق قلمی گردیده، شروط مذکور را تجویز و اذعان فرموده مقرر داشتیم که بیگلربیگیان عظام و امرا و حکام کرام و وزرا و عمال ذوی‌الاحترام و داروغگان و ملک‌التجار و قافله‌باشیان و سایر مباشران مهمات دیوانی ممالک محروسه شاهی و قلمرو همایون شروط مذکور را که از میانه اعلیحضرت نواب جنت بارگاه غفران پناه و عالیجناب فرمانفرمای مملکت انگلیس وقوع یافته بود و الحال میانه نواب کامیاب

اشرف اقدس همایون و عالیجناب پادشاه والاجاه سکندر سپاه خورشید کلاه مذکور همان قاعده و عهدنامه منظور است و اذعان فرموده‌ایم، منظورداشته از مدلول آن در نگذارند و در کل مواد و جمیع امور لوازم محبت و دوستی و قواعد الفت و یگانگی مرعی و مسلوک داشته، اموری که مغایر اتحاد و یگانگی باشد معمول ندارند و گذارند که تجار و سوداگران به جهت آرایش جهان و آسایش جهانیان تردد و آمد شد نمایند و در ترفیه احوال این طبقه که از عباد آلهی و آفریده پروردگار عالمیان کوشیده خلاف کننده این مضامین را مورد عتاب و خطاب شاهانه شناسند از جوانب بر این جمله روند و هر ساله به حکم و تأکید مجدد محتاج ندانند و چون به مهر مهر آثار اشرف اقدس اعلی موشح و محلی گردد اعتماد نمایند و درین باب قدغن دانسته. تحریراً فی غره شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۰۳۸.

[حکم شرف نفاذ به دنپدرانتون دهنه رونیا ورنره جنرال و حاکم گوه و غیره

متعلق پرتگال]

به تاریخ اوایل شهر محرم الحرام سنه ۱۱۰۷ که حکم شرف نفاذ به دنپدرانتون دهنه رونیا ورنره^۲ جنرال و حاکم گوه و غیره متعلق پرتگال نوشته شد. عرض آن یک شبر و چهار اصبع منفرج قرار یافت و در تاریخ مذبور که حکم به فرنسیسکه پیر دسیلوا جنرال کشتی و سرکرده عساکر پرتگال که در دریا جنگ می‌نماید قلمی شد. عرض آن یک شبر و پنج اصبع و نیم منضم قرار یافت. نواب اعتمادالدوله مهر نمود و هر دو بدون کیسه لوله و سر آن با کاغذ علیحده پیچیده و چسبانیده مهر زده فرستاده شد.

۱- نسخه دوم عهدنامه ایران و انگلستان دو بند از نسخه اول را که در دوره شاه عباس یکم تنظیم شده است ندارد. افزون بر آن تغییراتی نگارشی در مقدمه، مواد و نیز خاتمه آن دیده می‌شود. در منابع ایرانی گزارشی مبنی بر اینکه آیا نسخه انگلیسی از این عهدنامه تنظیم و به صورت رسمی توسط دولت انگلستان تأیید شده باشد در دست نیست. در منابع انگلیسی نیز بیشتر مضمون آن نقل می‌شود.

۲- اعظم. خط زده شده است.

[حکم دیگر به دستور به ورنره حاکم مزبور گوه]

و به تاریخ ۱۳ شهر رجب سنه ۱۱۰۸ سیچقان ٹیل که حکم دیگر به دستور به ورنره حاکم مزبور گوه که ایلچی فرستاده بود نوشته شد لفافه شده، در میان کیسه زربفت به عرض نیم شبر یک اصبع کمتر و طول نیم ذرع و یک گره گذاشته سرآن بند گلابتون بدون منگوله گذاشته نواب اعتمادالدوله نیز حکم را مهر نمود.

[حکم شرف نفاذ در باب محمدحسین کلانتر سابق جولاه به ورنره]

و حکم شرف نفاذ که به تاریخ شهر جمادی الثانی مزبوره در باب خواجه محمد حسین کلانتر سابق جولاه به ورنره بدون اسم نوشته شد در همه چیز موافق آن شد سوی آنکه سرکیسه چون مقرر شده بود که بسته شود، بسته شد.

[حکم شرف نفاذ جهت جنرال هوگلی و بمبایی و مدرس پتن و سایر ولایات]

[انگلیس جهت خواجه محمد حسین کلانتر سابق جولاه اصفهان]

به تاریخ شهر جمادی الثانی سنه ۱۱۰۸ سیچقان ٹیل حکم شرف نفاذ جهت جنرال هوگلی و بمبایی و مدرس پتن و سایر ولایات انگلیس جهت خواجه محمد حسین کلانتر سابق جولاه اصفهان نوشته شد. در همه چیز موافق حکمی که جهت او به ورنره حاکم گوه نوشته شده قرار یافت و به دستور در میان کیسه به وضع مزبور گذاشته سر کیسه بسته نشد و حکم را نواب اعتمادالدوله مهر نمود.

[کتابات اعتمادالدوله به جنرال کشتی سرکرده عساکر پرتغال]

از جانب نواب اعتمادالدوله کتابات که به جنرال کشتی و سرکرده عساکر پرتغال نوشته شد. عرض آن یک شبر و سه اصبع منضم قرار یافته، اسم او در عنوان بدون تجاوز از محاذی سطور متن نوشته شد.

[نامه به پادشاه پرتغال]

با دو مهر به تاریخ^۱ به پادشاه پرتغال نوشته شد. در همه چیز موافق پادشاه فرانسه قرار یافت.

هو

[مکتوب اعتمادالدوله به حاکم گوه]

مکتوبی که از جانب نواب اعتمادالدوله به تاریخ شهر محرم سنه ۱۱۳۰ تخاقوی ئیل به ویزره حاکم گوه نوشته شد. عرض آن یک شبر و پنج اصبع منضم قرار یافت و اسم او در عنوان بی تجاوز نیم اصبع از سطور بین نوشته شد. [ص ۲۱۶]

مفاوضه اشرف اعلی به مدبران امور سلطنت ولندیس که پادشاه ندارند

و هرچند گاه سرکرده به جهت خود تعیین و باز برطرف می‌نمایند و جنرال که حاکم بتاویا و زیربادات است. و سایر حکام از جانب ایشان تعیین می‌شود. در جواب اخلاصنامه ایشان که اصل مفاوضه مزبور ملاحظه نشد و سواد آن را کپیتان ولندیس در وقتی که بر سر قول و قرار نزاع داشتند و حکم به جنرال مزبور در آن باب نوشته شده بود به عنوان سند که ادعا نمود که سواد مفاوضه مزبور که معلوم نبود که از جانب کدام یک از سلاطین صفویه نوشته شده و خود می‌گفت که از جانب خاقان خلد آشیان نوشته شده و علامت موضع مهربدون اسم در ضمن داشت اصل دارد و به جنرال نوشته شده و در این وقت نیز به این عنوان بایست قلمی شود ابراز نمود. و چون سواد است و اعتماد نمی‌توان نمود و نامه نوشتن به مدبران مزبور که پادشاه نیستند خلاف دستور و قانون است. عمل به این دستور معقول هست و حکم شرف نفاذ به ایشان باید نوشته شود.

هو الله سبحانه

اخلاصنامه صداقت نشان عقیدت بنیان اعاضم نامدار عدالت شعار مسیحیه و اکابر با اقتدار بسالت آثار عیسویه، فرمانفرمایان والیان ذوی الاحترام و امرای عظام و حکام کرام ولایت ولندیس جعل عواقب امورهم مقرونا بالخیر و الرضوان که درینولا مصحوب رفعت پناهان زبدتی الاقران نیکلاس ورلوچ و ولم یله ستمک، ایلچیان مشتمل بر بعضی مطالب به درگاه جهان پناه فرستاده بودند به نظر اشرف رسیده مضامین آن بر ضمیر منیر کیمیا تاثیر همایون ما پرتو ظهور انداخت. ایلچیان مشارالیهما در باب مطالب و رعایت خود فصولی به خدمت نواب همایون ما نوشته بودند. هر فصل موافق حساب و رضای رفعت پناهان مومی الیهما چنانچه خاطر نشان ایشان خواهد گردید قرین جواب با صواب شده. چون پیوسته در زمان نواب گیتی ستان فردوس آشیان جنت مکان شاه بابام انارالله برهانه فیما بین روابط دوستی مشید و مستحکم بوده همیشه آمد و رفت نموده با دوستان دودمان خلافت مکان دوست و با معاندین دشمن بودند به دستور از روی امیدواری و وثوق تمام آمد و رفت کرده، موافق قول و قراری که نموده بودند روی دریا را از آسیب راهزنان حفظ و حراست نموده است سفاین و کشتی‌ها را به بندرعباسی آورده به موضع دیگر نبرند که روز به روز باعث ازدیاد مواد عطوفت التفات شاهانه نسبت به آن عظمای جلیله فرنگیه بوده خاطر ملکوت ناظر اشرف را درباره خود به اعلی درجه تصور نموده مطالب «و مدعیاتی که داشته باشند به محل آنها درآورند که منسوبان درگاه عرش اشتباه را به فیصل آن مأمور سازیم، احوال مقرون به رضای حضرت ذوالجلال باد.»^۱

[حکم شرف نفاذ به مدبران امور مملکت ولندیس]

«به تاریخ ۲۵ شهر صفر سنه ۱۱۰۱ ثیلان ثیل که بر طبق عرض ارامنه جلفای اصفهان که اموال ایشان را در کشتی ولندیس کپیتان والی دینمرق متصرف گشته بود حکم شرف نفاذ به مدبران امور مملکت ولندیس نوشته شد. طول از پنج شبر عرض یک اصبع کمتر و عرض دو سر و حاشیه طرف راست چهار اصبع منفرج و حاشیه طرف

۱- مطلب درون نشانه در حاشیه سمت چپ برگه نوشته شده است.

چپ و پایین عرض یک اصبع و نیم و [...] شبر و دو اصبع منضم و مهر محرابی که دوازده امام بر حاشیه آن نقش است و جهت نامه‌ها کنده شده بود و در عنوان زده شد و بدون مهر نواب اعتمادالدوله و ته و کاغذ دولت آبادی لفافه و در میان کیسه بوم زربفت طلای عمل کارخانه که طول آن دو شبر و چهار اصبع منفرج و عرض نیم شبر بوده گذاشته و سر کیسه را با بند گلابتون دوخته و سرهای بند منگوله قرار داده لاک چسبانیده مهر شد و به ارامنه مزبور داده شد.»^۲ [ص ۲۱۷]

هو

ترجمه عریضه والی ولندیس که خود ترجمه کرده و اصل به خط فرنگی

به عرض یک شبر و چهار اصبع [...] که پادشاه ندارند و جمعی به اتفاق امور سلطنت را تمشیت داده سرکرده دارند و مصحوب کمندور هوپرت و کپیتان لارسن به تاریخ شهر محرم سنه ۱۰۷۷ یونت ئیل فرستاده بود. و نامه و ترجمه نزد [...]

داعی به اخلاص و هواخواه به اختصاص جوان‌نات سوکری گورنادور جنرال سرکرده ولندیس زیربادات،^۴ به موقف عرض بندگان نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس ارفع «همایون اعلی شاهی ظل الهی»^۵ می‌رساند و همواره از درگاه واهب العطیات فتح و نصرت آن خاقان صاحبقران و نگونساری اعادی دولت روز افزون مسئلت می نماید. امید که سال‌های بسیار به قرن‌های بی‌شمار سایه معدلت آن خدیو گردون وقار بر مفارق اهل روزگار تابنده و پاینده باد.

بعدها معروض رای اشرف «همایون اعلی شاهی ظل الهی»^۶ می‌دارد که کمندور ورونویک کپیتان که چند سال بود که در آن حدود مشغول سرانجام مهمام داعیان بود چون

۱- به دلیل آسیب دیدگی ابتدا و انتهای برگ کلماتی افتاده‌اند.

۲- مطلب درون نشانه در حاشیه سمت راست برگه نوشته شده است.

۳- کلمات پایان سطر به دلیل آسیب دیدگی نسخه افتاده‌اند.

۴- جای نام در سطر سفید مانده و نام در زیر آن نوشته شده است.

۵- در حاشیه برگ بالا سمت راست نوشته شده و جای آن در سطر سفید مانده است.

۶- مانند پیشین

مکرر طلب رخصت می‌نمود درین اوقات بنابر حسن خدمات اجابت ملتمس او نموده کمندور هوبرت دلارس را کپیتان آن حدود کرده مقرر داشت که به پایه سریر عرش نظیر خاقانی و سده فلک مسیر صاحبقرانی آید. می‌داند که او بیشتر از کپیتان سابق پذیرای خدمات و مهیای تقدم مرجوعات خواهد بود. توقع دارد که به دستوری که از زمان نواب «گیتی ستانی جنت مکانی انارالله برهانه»^۱ تا حال مردم داعیان به فراغ بال و رفاه حال در ممالک محروسه تردد می‌نموده‌اند این معنی مستمر باشد حقا که به ازاء این موهبت همواره لوازم شکرگزاری به تقدیم می‌رساند و امیدوار است که روز به روز ظلال عاطفت بندگان آن آستان نسبت به این داعیان در تزیاید بود. شاید به این وسیله از سودا و معاملات خود را در آن صوب صواب افزون توانند نمود تا باعث آبادانی ممالک محروسه و منفعت مخلصان و ازدیاد دعای دوام دولت قاهره شود و حقا که پیوسته مهیا و مترصد آنست که خدمات و مرجوعاتی که اشاره شود به دستور سابق چاکرانه به تقدیم رساند. امید که پروردگار ارض و سماء ذات با برکات نواب اشرف «همایون اعلی شاهی ظل الهی»^۲ را از نوابی زمان و حوادث دوران محفوظ و مصون دارد. برب العباد.

فرمان همایون در جواب آن

به عرض دو شبر که عریض‌تر بود و حسب الامر اعلی مقرر شد که چهار اصبع کمتر شود و اعتمادالدوله مهر کرد.

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه

سلطنت و جلالت مآب بسالت و شهامت ایاب، حشمت و نصفت نصاب، زبده‌الولاه العظام المسیحیه، عمده‌الحکام الکرام العیسویه، نظاما للسلطنه و الابیه والشمامه والاقبال، جوان- نات سوکری گورنادور جنرال سرکرده ولندیس زیربادات، به تفقدات ملاطفت آیین شاهانه و توجهات عطوفت قرین پادشاهانه عزّ اختصاص یافته^۳ همت والانهمت همایون ما را

۱- اشاره به شاه عباس یکم دارد. جای عبارت در سطر سفید مانده و در حاشیه برگه بالا سمت راست نوشته شده است.

۲- در حاشیه برگ بالا سمت راست نوشته شده و جای آن در سطر سفید مانده است.

۳- یافته. مکرر و خط زده شده است.

بالتمام مواد عزّ و علاء و انتظام اسباب شوکت و اعتلای آن قدوه‌امرای عیسوی به اعلی درجه کمال مصروف شناسد. عریضه مخالفت عنوان که درینوقت مصحوب قدوه‌الامثال و الاشباه کمندور هوبرت دلارس در باب طلبیدن آن ایالت پناه کپیتان سابق را به آن صوب و تعیین مشارالیه در عوض مومی الیه به درگاه جهان پناه فرستاده بود به نظر کیمیا خواص رسیده، مومی الیه را بعد از تقبیل سده سنیه خاقانی و تلثیم عتبه علیه صاحبقرانی مرخص و مقرر فرمودیم که به خدمت خود شتافته به مهمات مرجوعه اشتغال نماید و بندگان کریاس سدره اساس بیشتر از پیشتر امداد و همراهی مشارالیه به تقدیم رساند. من جمیع اوجوه به عواطف بی‌دریغ خسروانه مستوثق بوده مطالب و مدعیات که داشته باشند معروض ساخته به عزّ انجام مقرون شناسند. تحریرا فی شهر صفر ختم بالخیر و الظفر سنه سبع و سبعین^۱ والف.

هو

[پروانچه شرف نفاذ در جواب عریضه کرنلیوس اسپیلمان والی و سرکرده بتاویا]

به تاریخ شهر شعبان سنه ۱۰۹۵ سیچقان ئیل که^۲ پروانچه شرف نفاذ^۳ در جواب عریضه کرنلیوس اسپیلمان والی و سرکرده بتاویا نوشته شد.^۴ به عرض مزبور بدون مهر نواب اعتمادالدوله که چون عموماً مقرر گردیده که ارقام بالمشافهه را مهر ننماید، مهر ننمود در میان کیسه مخمل زربفت بوم بوده به عرض دو اصبع منفرج به اضافه عرض یک اصبع گذاشته فرستاده شد.

۱- بعدالا. خط زده شده است.

۲- دو کلمه خط زده شده است.

۳- منشآت سلیمانی این نوع مکتوب را چنین تعرف کرده است «پروانچه شرف نفاذ مخصوص به تیولات امرا و مناصب علیه و فتحنامه‌ها و احکامی است که به امرا و اعیان سرحد و اطراف می‌رود و هر کدام به مهر علی حده که نزد مهردادان است مهر می‌شود.» ص ۳۰. با این توصیف در خور توجه است که در بیاض در اینجا و چند جای دیگر به نامه‌های دولت ایران به خوانین ماوراءالنهر و سرکردگان شرکت‌های خارجی مانند هلند، از نوشتن پروانچه شرف نفاذ به آنان سخن گفته شده است.

۴- نوایی به نقل از نسخه ۲۵۰۶ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، متن نامه‌ای از جانب شاه سلیمان به همین شخص را آورده است اما تاریخ نامه رجب ۱۰۹۵ درج شده است. اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵، صص ۲۹۶-۲۹۴.

[حکم خواجه محمد حسین جدید الاسلام کلانتر سابق جولاه اصفهان]

و حکمی که به تاریخ^۱ شهر جمادی الثانی سنه ۱۱۰۸ جهت خواجه محمد حسین^۲ جدید الاسلام کلانتر سابق^۳ جولاه اصفهان نوشته شد. در میان کیسه به عرض نیم شبر بعد از لفافه کردن گذاشته چون مقرر شده بود که سرباز داده شود، سر آن مهر نشد[...]^۴ و چون در زمان نواب اشرف اعلی «اعتمادالدوله عموماً مقرر شده بود که احکام و ارقام بالمشافهه مهر و حسب الامر را مهر نماید، مهر نمود.»^۵

[حکم اشرف به کپیتان ولندیس]

به تاریخ اواسط شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۰۹ حکم اشرف به کپیتان ولندیس به عرض یک شبر و چهار اصبع منضم نوشته شد.

[جواب اعتمادالدوله به کتابت ولمون اوبهورن والی و سرکرده بتاویا]

به تاریخ اواخر شهر جمادی الثانی سنه ۱۱۱۲ که جواب کتابت ولمون اوبهورن والی و سرکرده بتاویا از جانب نواب اعتمادالدوله نوشته شد. عرض آن یک شبر و چهار اصبع منفرد قرار یافت و تجاوز اسم عرض یک اصبع. [ص ۲۱۴]

۱- ۱۲. خط زده شده است.

۲- بیگ. خط زده شده است.

۳- جلفا. خط زده شده است.

۴- چند کلمه به دلیل آسیب دیدگی لبه برگ افتاده‌اند.

۵- در حاشیه برگ پایین سمت چپ نوشته شده است.

کتابتی که از جانب نواب اشرف خاقان رضوان مکان در جواب کتابت پادشاه والاجاه قولستان^۱

که در ثانی‌الحال ایلچی که می‌آمده از راه مراجعت نموده، پادشاه اول‌سیه نوشته بود مصحوب امام قلی بیگ قاجار ایشیک آقاسی به اتفاق ایلچیان مذکور فرستاده شد.

جناب سلطنت و جلالت مآب، شوکت و عظمت مناب، عدالت و بسالت قباب، ابهت و نصفت انتساب، رستم شجاعت، نریمان صولت هژبر صلابت غضنفر مهابت، زبده‌السلطین عدالت آیین مسیحیه، عمده خواقین با عز و تمکین عیسویه، پادشاه عظیم الشان رفیع مکان، نظاما للسلطنه والجلاله والشوکه والعظمه والعز والامتنان، فرادریک^۲ والی قولستان جعل الله عواقبه مقرونا بالخير والرضوان را شرایف تعظیمات محبت سمات و جلایل تکریمات عطوفت آیات از روی نهایت الفت و دوستی که همواره فی مابین این دودمان منیع الأركان و سلاطین والامکان فرنگستان واقع است ابلاغ و ارسال داشته همگی همت والا نهمت به انتظام اسباب کامرانی و التیام موجبات شوکت و جهانبانی آن پادشاه والا جاه مصروف است. مطالب دو جهانی بر وفق رضای ربانی میسر باد.

بعد هذا اینهای رأی صداقت اقتضاء می‌گرداند که درینوقت عمده‌الامثال والاقران نلینوس کریزیوس و اوتا بروخمان را با مکتوب محبت اسلوب بدین صوب با صواب ارسال داشته بودند. به خدمت اشرف فایز گشته آنچه لازمه امر رسالت و ایلچیگری بود از آن ایلچیان کاردان به خوبتر وجهی به ظهور رسید و موجب زیادتی محبت و دوستی گردید و سفارشات زبانی که به تقریرات ایشان رجوع شده بود در هنگام بساط بوسی به خوشتر ادایی به عرض همایون رسانیدند و به عز قبول موصول گردیده باعث استحکام قواعد الفت و دوستی گشت. و نواب همایون ما نیز رفعت پناه، زبده‌الاعیان، امام قلی بیگ قاجار ایشیک آقاسی را به جهت تأسیس بنیان مودت و یگانگی به اتفاق ایلچیان مذکور روانه آن صوب

۱ - متن این نامه در مجموعه مکاتیب مختلفه میرزا محمد صالح برادرزاده اسکندر بیگ منشی آمده است. نسخه مجلس شورای اسلامی شماره ۱۲۹۰۱، صفحه ۴۱۰. در این مجموعه آنچه در بیاض به صورت قولستان آمده به شکل قویستان ضبط شده است.

۲ - یک. در متن تکرار شده است.

فرموده، بعضی مقدمات به تقریر او تفویض یافت که در حین ادراک ملاقات بهجت ایاب خاطر نشان نماید. طریقه محبت آنکه همین شیوه مسیحیه آمد شد را مسلوک داشته پیوسته به ارسال مکاتیب مودت عنوان و ایلچیان کاردان محرک سلسله الفت و یگانگی بوده ایلچی مذکور را به زودی رخصت مراجعت دهند و هر گونه مهمی که درین صوب داشته باشند به عایله بیگانگی به منسوبان این طرف اعلام داشته که توجه شاهانه به حصول آن مبذول گردد. زیاده اطناب نداد. عواقب امور به خیر باد. [ص ۲۰۷]

[متفرقات]

[پروانچه تخفیف مالیاتی به دستور شاه عباس اول]^۱

[...] شاهانه و شردمه‌ای از مراحم بی پایان پادشاهانه شامل حال و کافل امانی و آمال ایشان فرموده در معامله تنگوزئیل مالوجهات و وجوهات اربابی و رعیتی و محصولات سرکار خاصه شریفه را که قریب بیست و پنج هزار تومان تبریزی نقداً حی می‌شود به انعام و احسان سادات و اکابر و ارباب و اهالی و کدخدایان و مزارعان دارالسلطنه مذکوره و ولایات و بلوکات عنایت و شفقت فرمودیم. مستوفیان عظام دیوان اعلی درسنه مذکوره یک دینار و یک من بار به علت مالوجهات اربابی و رعیتی و محصولات سرکار خاصه شریفه بر مملکت مذکوره حواله و اطلاق نکرده به تخفیف و انعام اعتبار نمایند و مالوجهات و وجوهات اربابی و رعیتی را به تخفیف و انعام سادات و اکابر و اهالی و رعایا و غیروذاک که در دفاتر به اسم ایشان ابواب جمع است مقرر دانسته محصول سرکار خاصه شریفه را به انعام زارعان سرکار خاصه شریفه مقرر دانند و بدین قاعده در دفاتر عمل نمایند و چون مالوجهات و وجوهات اربابی و رعیتی دارالسلطنه مذکوره و بلوکات و ولایات از ابتدای تخاقوی ئیل لغایت بارس ئیل برین موجب قرار یافته بود و در دفاتر دیوان اعلی ابواب جمع است که مجموع به قرار یک تومان (۷ تومان و ۹۹۲۶ دینار)^۲ بوده باشد.

اربابی	رعیتی
از قرار ۱ تومان نتیجه	به قرار ۱ تومان نتیجه
۵ تومان و	۲ تومان و
۳۶۶۰ دینار	۶۲۶۶ دینار ^۳

۱ - چنانکه ملاحظه شد بیاض کنونی دربردارنده دستورالعمل تحریر و آماده سازی مکتوبات دیپلماتیک در ایران عصر صفوی است. در عین حال دفتر ثبت مکتوبات دیپلماتیک صادره و وارده از و به دفترخانه همایونی این دوران نیز هست. با این همه در انتهای بیاض موجود دو پروانچه از دوره شاه عباس اول صفوی دیده می‌شود. در ظاهر این دو نامه ارتباطی با متن اصلی بیاض ندارند زیرا به مسائل داخلی ایران مرتبط می‌شوند. اما با توجه به موضوع روشن می‌شود که پروانچه‌ها به منظور احیای وضع اقتصادی ایران و مربوط به ترمیم خسارات ناشی از جنگ‌های ایران با اوزبکان و عثمانی هستند.

^۲ - رقم به سیاق نوشته شده است.

^۳ - ارقام جدول به سیاق نوشته شده است.

از ابتداء سیچقان ٹیل مبلغ دو تومان و نه هزار و هفتصد و شش دینار عن وجوهات اربابی و رعیتی را به تخفیف و تصدق مقرر دانسته از ابتداء سنه مذکوره به یک تومان، پنج تومان اربابی و رعیتی به علت مالوجهات و وجوهات و رسوم و منافع داروغگی به طریق سایر ممالک محروسه «مقرر فرمودیم که سوی رسم‌الوزاره و دوشلکات در ممالک محروسه»^۱ علیحده ابوابجمع است. برین موجب اربابی:

اربابی	رعیتی
۱ تومان	۱ تومان
۳ تومان و	۱ تومان و
۳۵۰۰ دینار	۸۵۰۰ دینار ^۲

حواله نموده ابوابجمع دفاتر دیوان نمایند و زیادتی را رفع نموده رسم‌الوزاره و دوشلکات و غیره را که داخل مالوجهات و وجوهات هست علیحده برآورد کرده داخل ابوابجمع نمایند. و مقرر فرمودیم که رعایاء هر محل و از شعر بافان ممالک محروسه هر کس به دارالسلطنه مذکوره آمده به امر شعر بافی قیام نماید تا سه سال مالوجهات [ص ۲۳۸] ازیشان طلب نموده به انعام ایشان مقرر دانند و بعد از سه سال آنچه در محال دیگر به علت مال ازیشان می گرفته باشند نصف آن را ازیشان گرفته نصف دیگر به تخفیف مقرر دانند. عمال دارالسلطنه مذکوره بدین قاعده در دفاتر عمل نمایند.

پروانچه دیگر نواب گیتی ستان

در باب تخفیف دیناری پنج دینار برآوردی مالوجهات محال عراق که مرشد قلی‌خان قرار داده بود و قرار یافتن آن به دستور زمان شاه جنت مکان که ظاهراً انشاء مرحمت و غفران پناه حاتم بیک اعتماد الدوله باشد منقول از مجموعه نامه‌ها و غیره که بعضی از ایشان و خط مرحمت و غفران پناه مزبور بود.

۱- در حاشیه راست برگ پایین نوشته شده است.

۲- ارقام جدول به سیاق نوشته شده است.

چون از مواهب عطایای حضرت خالق بی چون و مواید و عواید قادر کن فیکون لوای عرش فرسای سلطنت بی زوال ما به مدلول انا فتحنا لک فتحا مبینا آراسته و ماهیچه علم نصرت آیات ظفرشعار اقبال ما به منطوق وینصرک الله نصرنا عزیزا، پیراسته و منشور لامع النور پادشاهی ما به طغراء غراء والله یؤید بنصره من یشاء مطرّز و مجلی است و نشان لازم الحبور شاهنشاهی ما به فرمان واجب الازعان ان تستفتحوا فقد جاءکم الفتح معزز و مجلی، لله الحمد که توفیقات ربانی و تأییدات سبحانی از یمن روح پرفتح مقدس منور حضرت رسالت پناه محمدی صلوات الله علیه که عالم ومافیها به فحوای لولا لما خلقت الافلاک به طفیل محبت و دوستی او آفریده شده و از میامن ارواح مطهره حضرات ائمه معصومین خصوصاً امیرالبرره و قاتل الکفره مشرف به تشریف تاج با ابتهاج هل اُتی، مخصوص به آیه وافی هدایه انما ولیکم الله، منصوص به نص من کنت مولاہ فعلی مولاہ امیر المؤمنین وامام المتقین^۱ علی ابن ابی طالب صلوات الله علیهم اجمعین قرین ایام دولت ابد مقرون و رفیق روزگار سلطنت همایون است آنکه ما را سوی دولت ره نمود، تاج شاهی را از ما زینت فزود، آنکه آیین جهانبانی نهاد بر سر ما تاج سلطانی نهاد. لهذا اسباب استعلا و استقلال خلافت و شاهنشاهی ما به نوعی از عالم غیب روی نموده و می نماید و شاهد [ص ۲۳۶] این مدعا از پرده خفا بر وجهی چهره گشوده و می گشاید که دیده بصیرت عقل در آن حیران و اندیشه عقلای عالم در فهم حکمت آن سرگردان است .

بسی ره به اندیشه گردید طی ولیکن به کنهش نبردند پی

موید ومصدق این مقال آنکه چون همیشه از واردین ماوراءالنهر به عرض اشرف می رسید که باقی خان که حالیا صاحب سریر سلاطین ماوراءالنهر و جالس مسند خواقین چنگیز است. به جهت آنکه دین محمدخان برادر بزرگ مومی الیه که در دارالسلطنه هرات با عساکر فیروزی مآثر به اتفاق مشارالیه تقابل نموده شکست یافته مقتول گشت، باقی خان به صد هزار خواری و هوان، جان از ورطه هلاک بیرون برده از ضرب تیغ و سنان غازیان منصور خلاصی یافته مجروح و پریشان فرار برقرار اختیار نموده خود را به ماوراءالنهر رسانید و چون از اولاد ذکور جانی خان بیگ «که وارث ملک اند»^۲ کسی نمانده بود

۱- و. خط زده شده است.

۲- در حاشیه نوشته شده است.

مشارالیه از جانب مادر بدان سلسله منسوب بود بر سریر سلطنت آن ولایت متمکن گشته باد نخوت و غرور به دماغ پر شر و شور او راه یافته به حکم و حسبوا الا یکون فتنه فعموا و صموا مذکور می‌سازد که تا انتقام خون برادر نکشم و تلافی شکستی که از طایفه قزلباش یافته‌ام ننمایم قرار و آرام نخواهم گرفت و با لشکر و عسکر ماوراءالنهر به جهت تلافی شکست و انتقام خون برادر به جانب عراق می‌روم.

غیرت و حمیت پادشاهانه اقتضا آن نمود که چون مشارالیه در مجالس و محافل این نوع لاف‌گزار می‌زند بر حسب مفاد و من یتوکل علی الله فهو حسبه، آیات ظفر آیات را در حرکت آورده عنان فیروزی عنان به جانب الکاء او منعطف گردانیدیم که اگر غیرت مردی نشانه مردانگی دارد و در الکاء خود عساکر گردون مآثر را استقبال نموده به تلافی فریقین به منطوقه و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم هم المنصورون وان جندنا لهم الغالبون، به منصفه ظهور در آمده آنچه حضرت حق سبحانه و تعالی خواسته باشد چنان شود. بدان جهت به جانب الکاء بلخ نهضت فرمودیم چون در سرحد الکای مذکور نزول اجلال واقع شد از صولت و صدمت لشکر قیامت اثر حکام آن سرحد جمیع قلاع مثل چیچکتو و میمنه و فاریاب و شبرغان را خالی نموده فرار کرده به جانب بلخ شتافتند و قلعه اندخود را که به متانت و استحکام شهرت تمام دارد و همیشه سلاطین ماوراءالنهر که قلعه مذکوره را محاصره می‌نموده اند در عرض شش ماه و یک سال فتح آن میسر می‌شده [ص ۲۳۷] و عبدالله خان بعد از محاصره شش ماه که میسر نشده به محاصره، از پای قلعه ی مذکور برخاسته^۱ حاکم آنجا تکیه بر استحکام آن حصن حصین نموده در مقام تمرد و عصیان درآمد. غازیان و عساکر نصرت فرجام را به محاصره و یورش قلعه مذکوره مأمور فرمودیم. در یک شب قلعه مذکور را مرکزوار در میان گرفته از اطراف و جوانب هجوم آورده کار را بر اهل قلعه تنگ نمودند.

گرفت آتش کین یمین و یسار	زمین پر غبار آسمان پر شرار
از آن خیل اعدا مشوش همه	چو اهل جهنم در آتش همه
زدود شرار تفگ‌های جنگ	کمان‌ها چو قوس قزح رنگ رنگ

توپچیان و تفنگچیان قدرانداز به طریق باران تفنگ و توپ برایشان بارانیده از صاعقه و صدای تفنگ و توپ اهل قلعه به نوعی سراسیمه گشتند که محال و جنگ و مدافعه در ایشان نمانده تاب و توانایی برطرف گشته به فریاد و فغان آمده امان طلبیدند. از آنجا که مراحم بی دریغ خسروانه است به موجب والکاظمین الغیظ والعاغین عن الناس از سر تقصیر ایشان گذشته در همان شب قلعه مسخر اولیا دولت روزافزون گشت. افراتخم در همه عالم لوای فتح انداختم در همه گیتی صدای فتح

و مؤمن بی حاکم قلعه با سادات و اکابر و اعیان و بهادران ازبکیه به عزّ بساط بوسی سرافراز گشته منظور انظار عنایات شاهانه گردیده به تشریفات و انعامات معزز گشتند. از وفور عنایات پادشاهانه فیض مرحمت به اقصای و ادانی آن بلاد واصل گشت و از ظهور معدلت خسروانه میامن امن و امان اکابر و اصاغر عباد را حاصل گردید. حاکم قلعه را مرخص نموده نزد باقی خان فرستاده سفارش فرمودیم که چون به مسامع عزّ و جلال رسید که این نوع مقدمات مذکور می‌نموده و اراده آمدن به جانب عراق داشته که با عساکر منصوره مقابله نماید نواب همایون ما زحمت راه دور و دراز برو روا نداشته چهار ماهه راه آمده‌ایم و بعد مسافت را به قرب مبدل ساخته ایم. لایق و سزاوار ناموس سلطنت آنست که چون ما اینقدر راه را طی کرده ایم او نیز یک دو منزل موکب مسعود را استقبال نماید که تلاقی فریقین دست داده به مضمون **إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ** و **يُحْكِمُ مَا يَرِيدُ** آنچه حضرت قادر ذوالجلال و خداوند لایزال خواسته باشد قرین روزگار جانبین گردیده خلائق و عبادالله از عبور عساکر [ص ۲۳۴] طرفین آسوده و مرفه گردند.

و باقی خان مذکور تمامی لشکر و رعیت ماورالنهر فراهم آورده قریب دویست هزار نفر سپاهی و المانچی چی و رعیت به هم رسانیده پراکنده [ای] چند را گرد کرد که از آب دریا برآرند کرد. از آب آمویه گذشته در جنب قلعه بلخ مهرب و مقر قرار داده، پشت به دیوار قلعه استوار نموده در مقابل که محل عبور عساکر نصرت مآثر است خندق کنده و چپر^۱ کرده متحصن گشت.

و آیات نصرت آیات از اندخود متوجه گشته در راه این خبر رسید. اردوی کیهان پوی کوچ بر کوچ روانه شده و در دو فرسخی نزول اجلال ارزانی داشته مرز و بوم آن ملک مضرب سرادقات عظمت و اقبال گردید. باقی خان با سیاهی لشکر نکبت اثر خود به قلعه و دیوار بست شهر و خندق و چپر که در اطراف و جوانب محل نزول لشکر خود ترتیب داده بود متحصن گشته قدم جلادت و مردانگی از آنجا بیرون ننهاد، کشف وار سردرگریان انکسار کشیده، بوم کردار در پس دیوار ادبار متواری شد. و بهادران که در میان ایشان به شجاعت شهرت تمام داشتند جوق جوق هر روز به اراده دستبرد از حصار و دیوار بست بیرون می آمدند و غازیان شیر شکار نظر بر زیاده و کم ایشان نینداخته حمله مردانه دلیرانه نموده در هر مرتبه مخالفان را شکست داده بعضی طعمه شمشیر آبدار برخی اسیر و گرفتار می گردیدند.

حاصل که جمعی کثیر و جمعی غفیر از بهادران ازبکیه مقتول و گرفتار گشتند و با وجود آنکه به مقابل عساکر ظفر آیات در نیامده در دیوار بست و قلعه متحصن شده بودند مدت بیست روز که در آن حوالی نزول اجلال فرموده بودیم قریب چهار پنج هزار نفر از آن جماعت مقتول و اسیر گردیدند و جمعی از معارف امرا و بهادران آن طایفه در دست غازیان که مأمور امر و جاهدوا فی سبیل الله اند اسیر و گرفتارند واصلاً از آن جماعت بی عاقبت به غازیان و دلاوران عسگر گردون شکوه آسیب و مضرت نرسید و در ایامی که در حوالی بلخ توقف نموده بودیم مکرر ایلچیان فرستاده در مقام اعتذار درآمده اظهار اطاعت و انقیاد نمودند. امرا عظام و ریش سفیدان دولت ابد مقرون به عرض اشرف رسانیدند که چون عساکر منصوره را اعتقاد آن بود که لشکری مخالف [ص ۲۳۵] اردوی همایون را در چند منزلی استقبال نموده در یک روز مقابله و مقاتله جانبین صورت خواهد یافت. اسباب قلعه گیری و آذوقه به ایام محاصره وفا نماید همراه نیاورده اند و در این ولایت آذوقه نمانده اگر متوجه محاصره قلعه شوید یحتمل که ایام محاصره به طول کشد و در میانه اردوی کیهان پوی قحط و غلا به هم رسد و بیماری نیز در میان لشکر به هم رسیده، صلاح دولت درین است که به جانب خراسان معاودت فرموده امسال در استرآباد قشلاق نموده در اول بهار اگر امر مطاع بوده باشد باز متوجه این ولایات شویم.

چون صدق قول امرا و ریش سفیدان دولت ابد پیوند بر ضمیر کیمیا تاثیر ظاهر گردید بدین سبب عنان عزیمت به صوب خراسان معطوف داشته غازیان و عساکر ظفر

شعار را به نهب و غارت جمعی از مردم آن ولایت که قدم از جاده فرمانبرداری بیرون نهاده ربقه اطاعت بر رقبه انقیاد نهاده بودند مأمور فرمودیم. قریب یکصد هزار اسیر از ذکور و اناث و غنایم بسیار از دواب و اغنام به دست غازیان درآمده اکثر مواضع و قری را خراب و ویران ساخته قلاع و عمارات و باغات و اشجار را سوخته مظفر و منصور معاودت فرمودیم. فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمدلله رب العالمین.

و ایلچیان باقی خان که به جهت اعتذار به درگاه معلی آمده بودند تا دارالسلطنه هرات در رکاب نصرت آیات بودند و از آنجا مرخص نموده پیغام دادیم که در اول بهار منتظر ورود موکب همایون بوده باشد. لوازم شکر این موهبت عظمی که آفتاب دولت ما بر اقطار ممالک تافته و وظایف سپاس این نعمت کبری که از صولت لشکر ظفر اثر ما مخالفان دولت بی زوال منکوب و مخذول گشتند به جای می آوریم.

حد شکر حق نداند هیچکس حیرت آمد حاصل این کار و بس

الحمدلله الذی نصر عبده و اعزجنده وهزم الاحزاب وحده. چون در مقابل عواطف بی دریغ سبحانی بر ذمت همت شاهانه واجب و متحتم است که در ترفیه حال خلائق و عبادالله که ودایع بدایع حضرت خالق البرایانند و در ممالک محروسه واقع اند خصوصاً جمعی که در این ایام که در محیمه شاهی آشوب و فطرت تمام واقع بود و مخالفان دین از اطراف [ص ۲۳۲] و جوانب هجوم آورده بودند به مال و جان در راه دولت ابد مقرون مضایقه نکرده انواع مشقت و آزار به جهت طلب و خواست کشیده اند در مقام تلافی خاطر ایشان درآمده چنان فرماییم که من بعد مرفه الحال و فارغ البال بوده به دعاگویی دوام دولت قاهره مشغولی نمایند.

مصدق این کلام خیر انجام صورت حال سادات و اکابر و اهالی و اعالی و اعیان و رعایا و عجزه و ساکنان مملکت عراق است که در ایامی که در خراسان و آذربایجان به جهت تسلط مخالفان، فترت و آشوب بود اکثر اکابر و اعیان و رعایای آن ولایت به عراق آمده اهالی و ساکنان عراق به آن جماعت به هیچ چیز مضایقه نکرده از عهده اخراجات عساکر منصوره بیرون آمده اقسام جفا و مشقت در راه دولت ابدی پیرانه کشیدند و در ایام وکالت مرشدقلی مالوجهات ایشان به قرار دیناری پنج دینار معمول دفاتر دیوان اعلی گشته بود.

بنا بر توجه خاطر به رفاه حال سادات عظام و نقباء کرام و اهالی و صواحب ذوی- الاحترام و رعایا و عجزه و ساکنان ولایت مذکور به موجب رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت بها علیّ، از ابتدای توشقان ئیل دیناری پنج دینار که در دفاتر دیوان اعلی ابواب جمع شده بود برطرف کرده مقرر فرمودیم که مالوجهات ولایت مزبور و دارالمرزعراق سوای محال مذکوره ضمن که به تسنن مشهورند به دستور زمان خاقان جنت مکان علیین آشیان عمل نموده به قاعده‌ای که در زمان شاه جنت بارگاه مقرر و معمول بود در دفاتر عمل کرده یک دینار زیاده از آن به عمل نیاورند و دیناری پنج دینار که از ایام و وکالت مرشد قلی تاحال معمول شده برطرف دانسته به تخفیف و تصدق اعتبار نمایند و آنچه بدین علت در دفاتر خلود مثبت و مرقوم گشته از درجه اعتبار ساقط دانسته از دفاتر اخراج نمایند دینار[ی] بدین علت حواله نداشته دستورالعمل نسازند. مستوفیان عظام دیوان اعلی حسب المسطور مقرر دانسته من بعد دستورالعمل زمان خاقان جنت مکان را معمول شناخته دستورالعمل دیناری پنج دینار را برطرف دانند.

کتابشناسی

- اسناد پادریان کرملی. (۱۳۸۳). تصحیح ایرج افشار و منوچهر ستوده، میراث مکتوب، تهران.
- اصیلی، سوسن. (۱۳۹۰). «میرزا محمدمقیم کتابدار؛ کتابدار، سیاستمدار، شاعر و ادیب عهد صفویه». نشریه تحقیقات کتابداری و اطلاع رسانی دانشگاهی، سال ۴۵، ش ۵۵، بهار. صص ۱۳۵-۱۵۰
- افشار، ایرج. (۱۳۵۷). «بیاضی از مکاتیب عصر صفوی»، فرهنگ ایران زمین، جلد ۲۳. تهران. صص ۱۷۹-۳۳۶.
- افشار، ایرج. (۱۳۸۷). «بیاضی صفوی: آداب نامه نگاری پادشاهان صفوی به سران سرزمین‌های دیگر» (قواره- اندازه-آرایه). نامه بهارستان، پاییز، شماره ۱۳ و ۱۴. صص ۲۳-۷۴.
- انصاری، میرزا محمد رفیع. (۲۰۱۸). دستورالملوک، متن کامل براساس نسخه حیدرآباد هند، به کوشش نوبوآکی کندو، مؤسسه مطالعات زبانها و فرهنگهای آسیا و آفریقا، دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، توکیو.
- پژوهشی درباره مکتوبات تاریخی فارسی ایران و ماوراءالنهر، صفویان، اوزبکان. (۲۰۰۶). تصحیح منصور صفت گل با همکاری نوبوآکی کندو، مؤسسه مطالعات زبانها و فرهنگهای آسیا و آفریقا، دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، توکیو.
- تذکره الملوک. (۱۳۶۲). به کوشش محمد دبیرسیاقی و سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ دوم امیرکبیر، تهران.
- جنگنامه کشم و جرون نامه. (۱۳۸۴). تصحیح محمد باقر وثوقی و عبدالرسول خیراندیش، میراث مکتوب، تهران.
- دانش پژوه، محمدتقی. (۱۳۴۸). فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دانشگاه تهران، تهران.
- شاملو، ولی قلی. (۱۳۷۱). قصص الخاقانی، تصحیح سید حسن سادات ناصری، جلد اول، تهران.

- طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۵۴). *تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران از دوران فرمانروایی مغولان تا پایان عهد قاجاریه*، جلد اول از آغاز تا عقد معاهده گلستان (۱۲۷۰ میلادی تا ۱۸۱۳ میلادی). انجمن آثار ملی، تهران.
- فلور، ویلم. (۱۳۵۶). *اولین سفرای ایران و هلند*، شرح سفر موسی بیگ سفیر شاه عباس به هلند و سفرنامه یان اسمیت سفیر هلند در ایران، به کوشش داریوش مجلسی و حسین ابوترابیان، طهوری، تهران.
- قائم مقامی، جهانگیر. (۱۳۴۸). *یکصد و پنجاه سند تاریخی از جلایریان تا پهلوی*، تهران.
- قائم مقامی، جهانگیر. (۱۳۵۰). *مقدمه ای بر شناخت اسناد تاریخی*، انجمن آثار ملی، تهران.
- قزوینی، محمد یوسف. (۱۳۸۰). *خلد برین، ایران در روزگار شاه صفی و شاه عباس دوم*، تصحیح محمد رضا نصیری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.
- کاشانی، محمدشریف. (۱۳۹۴). *تاریخ کشیک‌خانه همایون*، تصحیح اصغر دادبه، مهدی صدری. مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران.
- مایل هروی، نجیب. (۱۳۸۹). «کاغذ اپلیسری»، *نامه بهارستان*، پاییز و زمستان، سال یازدهم، شماره ۱۶، صص ۲۷۱-۲۷۲.
- مجموعه منشآت و مکاتیب مختلفه. گردآوری محمد صالح برادرزاده اسکندر بیگ منشی، نسخه خطی شماره ۱۲۰۹۱. کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- محمد ربیع بن محمد ابراهیم. (۱۳۵۶). *سفینه سلیمانی (سفرنامه سفیر ایران به سیام)* ۱۰۹۴-۱۰۹۸، تصحیح عباس فاروقی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- منشآت سلیمانی. (۱۳۸۸). به کوشش رسول جعفریان. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران.
- میرزا رفیعا. (۱۳۴۷). *دستورالملوک*، تصحیح محمد تقی دانش پژوه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال شانزدهم، شماره اول و دوم، صص ۶۲-۹۳ و شماره ۳. ۲۹۸-۳۲۲.
- میرزا رفیعا. (۱۳۸۵). *دستورالملوک*، به کوشش محمد اسماعیل مارچینکوفسکی، با مقدمه منصور صفت گل، مترجم علی کردآبادی، موسسه انتشارات وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، تهران.

- نصیری، میرزا علی نقی. (۱۳۷۲). *القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه*. تصحیح یوسف رحیملو، مشهد.
 - نوایی، عبدالحسین. (۱۳۵۲). *شاه عباس، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی*، جلد اول، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
 - نوایی، عبدالحسین. (۱۳۶۰). *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ همراه با یادداشت‌های تفصیلی*، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
 - هربرت، توماس. (۱۴۰۰) *سفرنامه هربرت و گزارش رابرت استودارت*، ترجمه حسن جوادی و ویلم فلور، آباد بوم، تهران.
 - وثوقی، محمدباقر. (۱۳۸۷). «روایتی نو و منتشرنشده از فتح هرموز در دوره شاه عباس اول، بررسی و ارزیابی منابع تاریخی نبرد دریایی ایران و پرتغال». *نشریه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، بهار ۱۳۸۷، شماره ۷۱، صص ۱۲۳ تا ۱۴۶
 - وثوقی، محمدباقر و منصور صفت گل. (۱۳۹۶). *اطلس تاریخ بنادر و دریانوردی ایران*. سازمان بنادر و دریانوردی. تهران.
 - وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر. (۱۲۶۷ق). *انشاء طاهر وحید*. به اهتمام میرزا محمد مهدی علیخان. کارخانه نثارعلی. هندوستان.
 - وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر. *مجموعه مراسلات [منشآت]*. شماره ۲۲۶۰. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
 - وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر. (۱۳۸۳). *تاریخ جهان آرای عباسی*، تصحیح سعید میر محمد صادق، چاپ یکم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- Andaya, Leonard Y. (1999). "Ayutthaya and Persian and Indian Muslim Connection", in Kennon Breazeale(ed), *From Japan to Arabia: Ayutthaya`s Maritime Relations with Asia*, Bngkok, the Foundation for the Promotion of Social Science and Humanities Textbooks Project, p.125-126.
 - Floor, Willem. (2001). *Safavid Government Institutions*, Costa Mesa.
 - Jaberi Ansari, Mirza Rafi`a. (2007). *Dastur al- Muluk, A Safavid State Manual*, (ed) Mohammad H.Faghfory and Willem Floor, Mazda publishers.

- Marchinkovsky. M.I. (ed), (2002). *Mirza Rafi'a's Dastur al-Muluk: A Manual of Later Safavid Administration*. Annotated English Translation, Comments on the Offices and Services, and Facsimile of the Unique Persian Manuscript (Kuala Lumpur: ISTAC)
- *Persian Historical Epistles from Iran and Mawara an-nahr, The Safavids, Uzbeks and the Mangits. (2006)*. with an edition of selected epistles, Mansur Sefatgol with the collaborated with Kondo Nubuaki(ILCAA). Research Institute for Languages and Cultuers of Asia and Africa. Tokyo University of Foreign Studies, Tokyo.
- Purchas, Samuel. *Hakluytus Posthumous or Purchas His Pilgrimes In Twenty Volumes, Contayning a History of the World in Sea Voyages and Land Travells by Englishmen and others.*Glasgow, mcmv. Volume X. , pp. 318-374.
- Sefatgol, Mansur. (2003). "Majmo`eha: An Important and Unknown Sources of Historiography of Iran during the Last Safavid; The Case of Majmo`e-ye Mirza Mo`ina. *Proceeding of the International Workshop on Persian Archival Sources Conference*. University of Tokyo. Japan. 1999. (Published by Curzon).
- *Travels In Persia,*(1928). edited by Sir William Foster, London.
- *Persian Diplomatic Documents of the Times of Shah Safi I. from the collection of the Russian state archive in St. Petersburg.* (2021).[In Russian:
- ПЕРСИДСКИЕ ДИПЛОМАТИЧЕСКИ ДОКУМЕНТЫ ВРЕМЕН ШАХА САФИ I из собрания Российского государственного архива древних актов Санкт-Петербургу Hays].
 - Riazul Islam.(1979). *A Calendar of Documents on Indo-Persian Relations*, Iranian Culture Foundation, Tehran and Institute of Central and West Asian Studies, Karachi. Lahore.

نمایه

- عمومی

- اصطلاحات سندشناسی و دیوانی

عمومی

- آ
- آذربایجان, ۱۴۶, ۳۰۸
- آسیا, ۱, ۵, ۱۵, ۱۸, ۲۷, ۵۸, ۳۱۰
- آصف خان, ۱۲۸
- آقازمان, ۱۱۳
- آقا مبارک, ۲۲۶
- آقا ناصح, ۶۶, ۹۸
- آقایان, ۱, ۱۱۷
- آقبالق بهادر, ۱۸۲
- آل عثمان, ۷۱
- آمویه, ۳۰۶
- ا
- ابخاز, ۱۶۰
- ابوالغازی خان, ۴۴, ۴۵, ۱۷۱, ۲۴۰, ۲۴۱
- ۲۴۲, ۲۴۷, ۲۴۸
- ابوالقاسم, ۴۸, ۱۰۸, ۱۴۵, ۲۵۹
- ابوالمعصوم خواجه, ۲۶۳
- ابوبکر, ۲۰۳, ۲۰۴, ۲۰۶, ۲۰۸, ۲۰۹
- ابوسعید سلطان, ۲۳۸
- اتالیقان, ۱۷۴
- احمد پاشا, ۱۱۸
- احمد خان بیگ قورچی سپر خاصه, ۱۴۷
- ادوارد کوناک, ۵۲, ۲۸۰, ۲۸۶
- ارامنه, ۲۷۲, ۲۸۴, ۲۹۱, ۲۹۵
- اردبیل, ۱۱۸
- ارسلان بیگ ایلچی, ۹۱
- اروپا, ۱, ۲۵, ۲۷, ۴۷, ۴۸, ۵۱, ۵۲, ۵۳, ۵۹
- اروپاییان, ۳۷, ۵۳
- اروس, ۵۹, ۲۷۶
- ازبک محمدخان ولد انوشه محمدخان, ۲۵۰
- اسامه بن زید, ۲۰۴
- اسب, ۱۲۴, ۱۳۷, ۱۹۴, ۲۲۴, ۲۳۲, ۲۳۶, ۲۸۷, ۲۸۱, ۲۴۴
- اسپانیا, ۳۴
- استانبول, ۳۹, ۶۰
- استرآباد, ۱۴۲, ۱۴۳, ۱۶۴, ۱۹۲, ۱۹۵
- ۲۴۲, ۲۴۳, ۲۴۴, ۲۵۹, ۳۰۷
- استنبول, ۸۸, ۲۸۴, ۲۹۰
- اسفندیارخان, ۴۴, ۲۴۰, ۲۵۴, ۲۵۵
- اسکاسیا, ۵۲, ۲۸۰
- اسکندر پاشا, ۷۸
- اسمعیل خواجه, ۱۸۸

امیر برکه، ۱۲۹	اشراقی، احسان، ۳
امیر جمله، ۱۱۸	اشرف(قصبه)، ۱۲۲-۱۲۴، ۱۳۳، ۲۲۴، ۲۴۲،
امیرخان مربی قورچی باشی، ۱۱۵	۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۵
امیرالمؤمنین(ع) ← علی بن	اصفهان، ۴، ۶، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۲۹، ۴۲،
ابی طالب (ع)	۴۵، ۶۸، ۹۵، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹،
امیره بیگ مکری ایشیک آقاسی، ۱۷۱، ۱۷۷،	۱۱۸-۱۲۱، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱،
۱۷۸	۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۴، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۰،
انبار دفترخانه، ۲۷	۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۷-۱۸۰، ۱۸۳، ۲۲۱،
اندخود، ۱۸۹، ۱۹۷، ۳۰۴، ۳۰۶	۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵-۲۳۱، ۲۴۱، ۲۴۳،
انصاری، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۷، ۳۱۰	۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۵۹، ۲۶۳،
انگلیترا، ۵۲، ۲۸۰، ۲۸۶	۲۸۲، ۲۸۸، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۹
انگلیس، ۳۴، ۳۷، ۴۸، ۵۰-۵۶، ۵۹، ۲۷۵،	اعتمادالدوله، ۲۶، ۲۸، ۵۸، ۷۱، ۹۵، ۹۸،
۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱،	۱۰۵، ۱۰۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۴۵، ۱۷۱،
۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷،	۱۷۵، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۲،
۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰-۲۹۲، ۲۹۳، ۳۱۱	۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۴۵، ۲۵۴، ۲۵۶،
انوشه خان، ۲۴۷، ۲۴۹-۲۵۷، ۲۶۳	۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۰،
اوباش، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۳، ۱۹۴	۲۹۲-۲۹۹
اوبه، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۳۷،	افتخارخان، ۱۲۷
۲۴۰	افشار، ایرج، ۲، ۳، ۶، ۷، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۲۸،
اوتا بروخمان، ۳۰۰	۲۹، ۵۳، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۳۹، ۱۴۵،
اورگنج، ۲۴، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۱۸۳، ۲۴۰، ۲۴۱،	۱۵۸، ۱۶۳، ۱۸۳، ۳۱۰
۲۵۰، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۵۹	افغان، ۴۱
اورنگ زیب، ۱۵، ۲۱، ۲۳، ۴۰، ۴۲، ۶۱، ۶۶،	اکراد، ۲۱۸
۶۷، ۹۷، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۹	الغ بیگ ولد حاجم خان، ۲۵۴
اوزبک، ۲۴، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۹۲، ۲۲۱، ۲۲۲،	القاس میرزا ولد شمشال قمق، ۲۵۸
۲۲۹، ۲۳۸	المان، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۲۸
اوزبیکیه اوباش، ۱۸۵	المانچی، ۳۰۶
اوغولورلوخان بیگلربیگی، ۸۸	الوکه خان، ۲۶۶
ایران، ۱-۸، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۹-۲۸، ۳۴،	الیزیار سلطان، ۱۷۱، ۲۴۷، ۲۵۱
۳۷-۶۲، ۶۶، ۶۷، ۸۰، ۹۱، ۹۴، ۱۰۵،	امام قلی بیگ قاجار ایشیک آقاسی، ۳۰۰
۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۴،	امام قلی خان، ۴۳، ۴۴، ۵۰
۱۳۸، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۳،	امرسنگ، ۱۳۲

- بمبای، ۲۷۹،
 بندر عباسی، ۴۰، ۴۱، ۲۷۵، ۲۹۵،
 بنگاله، ۴۰
 بهرام بیگ کشیکچی باشی استاجلو، ۱۱۶،
 ۱۱۸
 بوداق سلطان، ۹۴
 بوسکانیه، ۲۷۵
 بوقلمون، ۱۶۰، ۱۶۲
 بیت الله الحرام، ۷۵، ۱۶۸، ۱۹۴
 بیرام پاشا وزیر ثانی، ۸۸
 بیگ قلی، ۲۵۱، ۲۵۳
 بیگ قلی ایناق، ۲۵۱
 بیگلربیگی، ۸۷، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۲۵،
 ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۶۵، ۱۷۴، ۲۱۹، ۲۲۳،
 ۲۲۵-۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۴۲
- ب**
 باتاویا ← بتاویا
 باج، ۱۷۶، ۲۸۴، ۲۹۰
 بادکوبه، ۲۵۸
 باغ نگارستان، ۳
 باغ هزار جریب، ۱۷۲
 باقی خان، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷
 بایزید، ۷۱
 بتاویا، ۳۴، ۵۰-۵۲، ۲۹۴، ۲۹۸، ۲۹۹
 بخارا، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۱۷۰، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۸۸،
 ۱۸۹، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۶۱
 بدرالزمان بیگم، ۴۵، ۲۵۱
 برتانیه، ۲۷۶
 بزگش، ۱۱۴
 بغداد، ۲۴، ۸۷
 بقا میر آخور، ۱۷۴
 بلخ، ۳۵، ۳۷، ۴۳، ۴۴، ۹۱، ۱۷۷، ۱۷۸،
 ۱۸۶-۱۸۹، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۱۹، ۲۲۳،
 ۲۳۷، ۳۰۴، ۳۰۶
- پ**
 پاپ، ۳۷، ۵۳، ۲۷۲
 پادریان، ۵۳، ۲۷۵، ۲۸۰، ۳۱۰
 پاشایان، ۱۱۷
 پتن، ۲۷۹، ۲۹۳
 پرتغال، ۳۷، ۵۰، ۳۱۲
 پرتگال، ۲۷۹، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴
 پیدروس، ۲۷۷
 پیری بکاول، ۱۷۵
- ت**
 تاتارها، ۴۷، ۲۶۲
 تاج آباد، ۱۵۶، ۲۳۳
 تاریخ میرزا طاهر، ۱۷۱
 تاشکند، ۴۳، ۱۶۴، ۱۹۱
 تایلند، ۳۴، ۳۷، ۳۹، ۵۸

- تبریز، ۸۰، ۸۶، ۲۱۹
تجار، ۵۳، ۷۵، ۱۳۱، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۱، ۲۹۲
تختمش‌گرای، ۲۵۸
تذکره الملوک، ۱۷، ۲۰، ۲۱
تربیت خان، ۱۵، ۲۱، ۲۳، ۶۱، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵
ترک، ۶۰، ۱۲۲
ترکستان، ۲۶، ۳۵، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۸، ۱۸۳، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۵۰
ترکمانان، ۲۴۳، ۲۴۴
تریاق، ۱۶۱، ۱۶۲
تکفیر، ۲۱۱، ۲۱۳
تکه، ۲۴۳، ۲۴۴
تنورجات آهن، ۲۳۱
توپخانه، ۱۱۷، ۱۳۱
تورسن، ۲۶۱، ۲۶۲
تورسن محمدخان، ۲۶۱، ۲۶۲
توکل خان، ۲۶۰
توکل جهانگیر خان، ۲۵۹
تولون خواجه، ۱۵۸
- ج**
- جاسک، ۵۰، ۲۸۱، ۲۸۷
جاشک ← جاسک
جامی، ۲۱۵
جان حسن بیگ قورچی چوگان، ۱۷۱
جاندار بیگ، ۲۶۷
جان نثار خان، ۹۱
جانی خان بیگ، ۳۰۴
جدیدالاسلام، ۲۷۶، ۲۷۷
- جُزی لُند، ۲۷۶
جلالی، ۲۵۸
جمشید خان، ۱۸۹
جمهوری، ۵، ۳۷، ۵۱، ۳۱۲
جنرال، ۳۵، ۵۰، ۵۱، ۲۷۵، ۲۷۹، ۲۹۲
۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۶، ۲۹۷
جنرال کشتی، ۲۹۲، ۲۹۳
جهاد، ۱۹۸، ۲۰۱
جهرم، ۴۰
جوان نات سوکری گورنادور، ۲۹۶
جولاهی، ۲۷۷
- چ**
- چخچران، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۵
چرخچی، ۱۱۸
چرخ کلنگ گیر، ۱۳۷
چهارباغ جوزولی، ۱۴۲، ۲۳۵
چوپان بیگی، ۲۲۷، ۲۲۸
چیچکتو، ۳۰۴
- ح**
- حاتم بیک اعتماد الدوله، ۳۰۳
حاتم بیگ، ۲۶
حاجی بیرام، ۲۵۸
حاجی عبدالوهاب ایلچی، ۲۵۹
حاجی محمد سلیم، ۵۸، ۲۶۹
حج، ۱۶۵، ۱۸۴، ۲۱۰، ۲۱۴
حسن بیگ قوش بیگی، ۱۷۰
حسن پاشا، ۲۵۸
حسن خان، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۲۸
حسن شاملو، ۱۲۵
حسن ماضی، ۱۲۰، ۱۴۴، ۲۳۳

خواجه پاینده محمد گرکیراق، ۱۶۶، ۱۶۷
 خواجه صفر، ۲۷۷
 خواجه محمد حسین جدید الاسلام کلانتر
 سابق جولاه، ۲۹۹
 خواجه ولی، ۶۶، ۱۸۴، ۱۹۳، ۱۹۵
 خوار، ۶۱، ۱۲۱، ۱۲۲، ۲۴۶
 خوارزم، ۲۴، ۳۷، ۴۳، ۴۴، ۱۵۲، ۱۹۶، ۲۴۳،
 ۲۵۳، ۲۶۳
 خواندگار، ۷۱، ۷۳، ۷۶، ۸۷، ۸۸، ۱۱۶، ۱۱۸،
 ۲۵۹

د

داراشکوه، ۴۱، ۹۳
 دارالحرب، ۲۰۱
 دارالمرز، ۱۵۸، ۱۶۵، ۲۴۹
 داروغه فراشخانه، ۱۰۹
 دالچین خان، ۲۶۳
 دامغان، ۱۰۹، ۱۴۳، ۱۶۴
 دریند، ۲۵۸، ۲۵۹
 درویش محمدپاشا، ۸۷
 دریای سیاه، ۴۷
 دریای مازندران، ۴۷، ۲۵۹
 دستورالملوک، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۶۱،
 ۳۱۰، ۳۱۲
 دکن، ۴۰، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹
 دلارس، ۲۹۷، ۲۹۸
 دنپدرانتون دهنه رونیا، ۲۹۲
 دورچی بیگ، ۲۶۷
 دَوْر، ۲۷۵
 دوست محمد چهره آقاسی عرب، ۱۶۲، ۱۶۴
 دین محمد خان، ۴۵، ۲۵۱
 دین محمد سلطان، ۱۸۸، ۲۱۹، ۲۳۷

حسین بیگ، ۷۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۵۶، ۱۷۰،
 ۱۸۳، ۲۶۹، ۲۷۰
 حسین بیگ گرز بردار، ۱۲۳
 حسینقلی خان قورچی باشی، ۱۸۹
 حصار ساتی شهریار، ۱۳۶
 حکیم کاظمای قمی، ۴۰
 حلب، ۵۴، ۲۸۴، ۲۹۰
 حمزه سلطان چنگیزی، ۲۵۱
 حمزه میرزا، ۷۲

خ

خالم بهادر، ۲۳۰
 خان ابدال، ۲۱۸
 خان احمد اردلان، ۱۱۷
 خان امیر، ۲۱۸
 خان بهادر ظفرجنگ، ۱۳۲
 خان محمد بیگ یوزباشی ایلیچی، ۲۶۳
 خایوردی بی ایلیچی، ۲۵۷
 خدیو بردی بی ایلیچی، ۲۵۰
 خراسان، ۷۲، ۸۰، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸،
 ۱۳۰، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۱۹،
 ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸-۲۳۳، ۲۴۳،
 ۲۵۰، ۳۰۷، ۳۰۸
 خربزه، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱
 خلد برین، ۲۳، ۲۵، ۴۴، ۱۰۶، ۱۴۷، ۱۷۱،
 ۲۴۰، ۳۱۱، ۳۱۲
 خلیج فارس، ۴۹
 خلیفه الخلفا، ۸۱
 خلیفه سلطان، ۱۷، ۲۵
 خلیل آقا، ۸۶
 خواجه آقا بگی دیگراکوسی، ۲۷۷
 خواجه پاینده، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸

س	دینمرق, ۲۹۵
سادات, ۲۳, ۷۲, ۱۹۳, ۲۱۲, ۲۱۳, ۳۰۱,	دیوان بیگی, ۱۴۵, ۱۷۱, ۱۸۸, ۱۸۹, ۱۹۶
۳۱۱, ۳۰۸, ۳۰۵	ذ
سارو سلطان, ۱۷۱	ذوالفقار بی بایبردلو, ۱۳۴
ساروخان بیگ قورچی آجرلو, ۷۹, ۹۹, ۱۷۰	ذوالفقاریبگ قورچی باشی, ۱۳۴
ساوه, ۴۴, ۱۳۹	ر
سب و لعن, ۱۹۸, ۲۰۱	راجه جیسنگ, ۱۳۲
سبحانقلی خان, ۱۵۶, ۱۷۱, ۱۷۸, ۱۷۹,	رامندی, ۲۰۴
۲۵۰, ۱۸۱, ۱۸۶, ۱۸۰	راهداری, ۱۲۰, ۱۲۳, ۲۸۴, ۲۹۰
سبحانقلی سلطان, ۱۷۷	رحمن قلی سلطان, ۲۳۸
سردهن, ۱۵۹, ۲۲۴	رستم خان, ۴۴
سلطان اکبر, ۴۱, ۴۲, ۶۷, ۱۰۵, ۱۰۶, ۱۰۸,	رستم محمد خان, ۴۴, ۶۵, ۲۱۷, ۲۱۹,
۱۰۹, ۱۱۰, ۱۱۱, ۲۵۰, ۲۵۷	۲۲۰, ۲۲۱
سلطان بلاغی, ۴۰, ۱۰۶, ۱۱۱, ۱۳۳, ۱۳۴,	رقم نویس, ۲۳۸
۱۳۶, ۱۳۷, ۱۳۹, ۱۴۱, ۱۴۳, ۱۴۴,	رم, ۵۳, ۲۷۲
۱۴۵, ۱۸۱	روس, ۱۶۲
سلطان خرم, ۲۲, ۲۳, ۹۱, ۹۲, ۱۲۵, ۱۲۸,	روسیه, ۳۹, ۵۹, ۶۰, ۲۵۹
سلطان خسرو, ۴۰, ۱۴۴, ۱۴۵	روضاتی, محمد علی, ۶, ۷, ۸, ۱۴, ۲۹
سلطان سلیم, ۷۱	روم, ۷۳, ۸۱, ۸۷, ۱۱۶, ۲۱۸, ۲۳۶, ۲۵۸,
سلطان سلیمان, ۷۱, ۸۷	۲۸۴, ۲۹۰
سلطان شجاع, ۴۰	رومیة شومیه, ۱۱۷
سلطان عظیم الدین, ۱۰۲	ری, ۱۵۲, ۱۷۲
سلطان علی عادلشاه, ۱۴۷	ریش سفید حرم, ۶۶, ۹۸, ۲۲۶
سلطان فرخ سیر, ۲۹, ۱۰۲, ۱۰۳	ریم پاپا, ۲۷۲
سلطان محمد عادلشاه, ۱۴۶	ز
سلطان مراد, ۴۰, ۷۲, ۷۳	زاهد بیگ, ۱۷۸, ۱۷۹, ۱۸۰
سلطان مراد خان, ۸۳	زاهد بیگ ایشیک آقاسی باشی, ۱۷۸
سلطان مرادبخش, ۲۳, ۴۰, ۴۱	زنجان رود, ۱۷۱
سلطانیه, ۱۷۱	زیربادات, ۳۴, ۵۱, ۲۹۴, ۲۹۶, ۲۹۷
سلمان فارسی, ۲۰۶, ۲۱۲	
سلیم گرای خان تاتار, ۲۵۹	
سمرقند, ۳۴, ۴۶, ۱۸۱	

۹۴، ۹۹، ۱۱۴، ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۷۱، ۲۴۰،

۲۵۱، ۳۱۱

شاه نیازخان، ۲۵۷

شاه نظر بیگ زیگ، ۱۷۰

شاهی سیون، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۳

شاهین انجاز، ۱۳۷، ۱۶۰، ۱۶۲

شاهین قلعه، ۸۵، ۸۶

شبرغان، ۳۰۴

شترمرغ، ۱۶۲

شجرات، ۱۸

شروان، ۲۵۸

شریف بیگ، ۲۴۱، ۲۴۳

شعر بافان، ۳۰۲

شیخ الاسلام، ۱۸۷، ۲۶۳

شیخ سعید عزیزان، ۲۶۳

شیخ علی خان زنگنه، ۲۳۲، ۲۶۶

شیخین، ۱۹۸، ۲۱۰، ۲۱۴

شیعه، ۴۰، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۵

۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۶

شیعیان، ۱۴۸، ۲۱۴

ص

صدر، ۱۹۲

صفدرخان، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۳۰

صفر گرای، ۲۵۸

صفویان، ۱، ۴، ۵، ۱۵، ۲۷، ۴۱، ۴۶، ۱۷۱

۲۶۱، ۳۱۰

صفویه، ۴، ۵، ۱۷، ۲۰، ۲۴، ۲۷، ۳۵، ۴۸

۴۹، ۵۰، ۵۱، ۶۲، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۴۷

۲۰۲، ۲۷۲، ۲۹۴

صفی قلی بیگ یساول صحبت، ۱۷۱

صفی قلی خان یوزباشی اینالوو، ۱۲۲، ۱۲۵

سنان پاشای، ۷۱

سنت و جماعت، ۱۹۸

سنجرخان، ۱۸۹، ۱۹۷

سنقر، ۲۳۲

سورت، ۴۰، ۵۲

سیام، ۳۴، ۳۷، ۳۹، ۵۸، ۳۱۱

سیاوش بیگای قوللر آقاسی، ۱۱۸

سید علی، ۳۵، ۹۹، ۱۰۲

ش

شافلان، ۲۲۹، ۲۳۷، ۲۳۹

شام، ۱۱۸، ۱۳۸، ۲۰۱

شاملو، ۲۳، ۲۵، ۴۵، ۵۱، ۹۱، ۱۵۲، ۱۷۱

۲۴۶، ۲۴۷، ۳۱۱

شاه جهان، ۲۴، ۴۰

شاه خواجه، ۲۱۸

شاهرخ سلطان، ۲۳۸

شاه سلطان حسین، ۱۴، ۲۸، ۲۹، ۶۵، ۱۱۴

۱۷۰، ۲۶۱

شاه سلیم، ۴۰

شاه سلیمان، ۱۹، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۳۴، ۴۲، ۶۵

۶۷، ۲۹۸

شاه صفی، ۱۴، ۱۶، ۲۳، ۲۵، ۲۸، ۴۰، ۴۸

۵۰، ۵۲، ۵۵، ۵۹، ۶۰، ۸۳، ۱۰۶، ۱۱۴

۱۲۲، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۲

۲۰۸، ۲۸۶، ۳۱۱

شاه طهماسب، ۲۰، ۷۱، ۱۷۱

شاه عباس اول، ۲۰، ۲۴، ۲۶، ۳۹، ۴۳، ۴۴

۴۸-۵۱، ۵۴، ۵۹، ۶۲، ۱۱۹، ۱۴۷، ۱۵۲

۲۸۰، ۳۰۱، ۳۱۲

شاه عباس دوم، ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵

۲۸، ۳۸، ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۵۰، ۶۵، ۹۱

عثمانی، ۱، ۲۴، ۲۶، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۶، ۴۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۷۷، ۸۰، ۳۰۱	صفی قلی خان حاکم ری، ۱۷۲ صوفیان، ۸۹
عراق، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۷۱، ۱۸۵، ۱۹۴، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۸	ط
علی بن ابی طالب، ۲۰۰	طالبخان، ۲۸۵
علی بن ابیطالب، ۳۶، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۱۳، ۲۰۰، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۵	طاماس، ۲۷۶ طاهر بکاول، ۱۷۱ طاهرمحمد سلطان، ۲۲۲
علی بن موسی الرضا (ع)، ۱۰۳، ۲۰۲	طبرستان، ۱۲۲
علی قلی بیگ فرنگی، ۲۷۶	طمان خان، ۴۰
علیقلی بیگ، ۱۷۱، ۱۸۳، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۷۷	طوطی، ۱۲۰، ۱۵۹، ۱۶۱
علیمردان خان، ۲۴	ع
عمر بن خطاب، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹	عایشه، ۲۰۶، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۴
عهدنامه ذهاب، ۳۸، ۳۹	عبادالله خان، ۱۸۸، ۲۱۹، ۲۳۷
عوض چولاق، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳	عبادالله سلطان، ۲۳۶
غ	عباسقلی بیگ، ۱۷۱
غازی گرای خان تاتار، ۲۵۷	عباسقلی خان، ۱۳۰، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۵۵
غازی گرایخان، ۲۵۷	عباسنامه، ۲۲، ۲۵، ۱۷۱
غرجستان، ۲۳۵	عبدالرحمن سلطان، ۲۳۸، ۲۳۹
غزنین، ۱۳۲	عبدالعزیز خان، ۴۵، ۶۵، ۱۰۹، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۸۳، ۲۴۰
غلام، ۱۹، ۲۳، ۲۵، ۸۶، ۸۹، ۱۱۶، ۲۱۰، ۲۳۲، ۲۶۹	عبدالله، ۱۴، ۷۴، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۲۱، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۹
غله، ۲۱۹	عبدالله بیگ، ۲۳۹
ف	عبدالله خان، ۱۹۸، ۲۳۹
فارس، ۴۰، ۸۰	عبدالمومن سلطان، ۲۲۳
فاریاب، ۳۰۴	عبداناق، ۲۴۰
فاطمه علیها السلام، ۲۰۷	عبیدالله خان، ۱۷۳، ۱۸۶
فتحنامه، ۱۱۴، ۱۱۶	عثمان، ۲۰۴، ۲۰۵
فدک، ۲۰۸، ۲۱۲	

- فرادریک، ۳۰۰
 فرانسه، ۳۴، ۲۷۷
 فرح آباد، ۲۱، ۶۱، ۱۲۱، ۱۲۲
 فرغانه، ۴۳
 فرنسه، ۲۷۸، ۲۹۴
 فرنسیا، ۵۲، ۲۸۰
 فرنسیسکه پیر دسیلوا، ۲۹۲
 فرنگ، ۵۲، ۲۷۹، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۹۰
 فرنگستان، ۳۰۰
 فرنگسیس، ۲۷۷
 فرنگیه، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۳، ۲۸۹، ۲۹۵
 فرهنگ ایران زمین، ۳، ۶، ۷، ۸، ۱۴، ۳۱۰
 فولاد سلطان، ۲۶۲
 فیروز کوهی، ۲۳۵، ۲۳۹
- ق**
- قابل آقا، ۸۰، ۸۲، ۸۵
 قافله‌باشیان، ۲۸۵، ۲۹۱
 قالدان تایجی، ۱۶۴
 قاهر خواجه، ۶۶، ۱۵۸، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶
 ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶
 قاهر خواجه نقیب، ۶۶، ۱۸۴، ۱۹۳
 قاهر خواجه، ۱۵۷
 قحط و غلا، ۳۰۷
 قراباغ، ۸۸
 قراقلیاق، ۲۶۲، ۲۶۳
 قزاق، ۲۵۹، ۲۶۱
 قزلباش، ۲۴، ۷۲، ۱۱۹، ۲۰۲، ۲۵۸، ۳۰۴
 قزوین، ۴۳، ۴۴، ۸۰، ۱۰۶، ۱۳۷، ۱۴۷
 قشم، ۴۸، ۵۱
 قصص الخاقانی، ۲۳، ۲۵، ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۴۵
 ۹۱، ۱۷۰، ۲۲۷، ۳۱۱
- قطبشاه، ۱۴۶
 قطع بیاضی، ۷
 قلعه شاهین، ۸۵، ۸۶
 قلعه ماکو، ۸۵
 قلماق، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷
 قندز، ۱۸۶
 قندهار، ۱۹، ۲۴، ۲۵، ۴۰، ۴۱، ۴۵، ۹۱
 ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۷۰
 ۲۳۱، ۲۴۰
 قنصل، ۵۳
 قوافل، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۴۲
 قورچی چوگان، ۱۵۵
 قورخانه، ۱۱۷
 قوش بیگی، ۱۷۰، ۱۸۹، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۴۸
 ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵
 قولستان، ۳۷، ۳۰۰
 قونصل، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۸، ۲۸۹
 ۲۹۰، ۲۹۱
 قیچاچی خانه، ۶۷، ۹۸
- ک**
- کابل، ۲۴۰
 کاشی پز، ۱۶۴، ۱۶۵
 کپیتان، ۳۵، ۵۱، ۲۷۶، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶
 ۲۹۸، ۲۹۹
 کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۶، ۷، ۱۱
 ۱۲، ۱۳، ۱۴۵
 کچوک سلطان، ۱۸۱
 کرنلیوس اسپیلمان، ۲۹۸
 کریمه، ۴۶
 کشمیر، ۹۴

ل	کشیش, ۲۸۴, ۲۹۱
لار, ۱۰۵, ۱۰۶	کشیک نویس, ۱۲۷
لارسن, ۲۹۶	کفر, ۱۹۸, ۲۰۰, ۲۰۱, ۲۰۳, ۲۰۵, ۲۰۶
لاهور, ۹۴	۲۱۱, ۲۱۳, ۲۱۵, ۲۶۵
لطفی بیگ, ۱۶۲	کفره, ۱۶۳, ۱۶۵, ۱۹۰, ۱۹۳, ۲۰۷, ۲۰۹
له, ۲۷۳, ۲۷۴, ۲۷۵	۲۱۲
لهستان, ۳۹	کلبعلی بیگ زیاد اوغلی قاجار, ۸۸
م	کلهر, ۲۳۲
ماچین, ۹۸, ۲۶۹	کلیسیا, ۸۵
مازندران, ۹۶, ۱۱۴, ۱۳۷, ۱۵۸, ۲۱۸, ۲۲۰	کمپانیان, ۲۷۷
۲۴۱, ۲۴۹	کمندور, ۲۹۶, ۲۹۸
ماکو, ۸۵, ۸۶	کهیز, ۱۲۷, ۲۳۲
ماوراءالنهر, ۱۵, ۱۹, ۲۸, ۳۵, ۳۷, ۴۰, ۴۳	کوچم خان, ۱۸۱
۴۴, ۵۹, ۶۱, ۱۷۴, ۱۸۴, ۱۸۶, ۱۹۴	کوچوک سلطان, ۳۴
۲۰۳, ۲۹۸, ۳۰۴, ۳۱۰	کورسیف الدین, ۲۱۸
محسن خان, ۱۰۵	کوکلتاش بهادر, ۲۰۳
محمد امین تاجر بخاری, ۱۷۵	کوندلنگ تایجی, ۱۶۴
محمد امین خان, ۱۵۴, ۲۳۶, ۲۳۸, ۲۳۹	کیچ, ۱۴۶
محمد بیگ اعتمادالدوله, ۲۳, ۹۸	کیخسرو خان تفنگچی آقاسی, ۱۷۶
محمد پاشای بیگلربیگی موصل, ۱۱۸	گ
محمد پاشای سردار, ۸۸	گجرات, ۴۰
محمد حسن بیگ, ۱۷۱	گراگوس ارمنی, ۲۷۷
محمد حسن بیگ جغتای یساول صحبت, ۱۷۰	گرجستان, ۱۶۲
محمد حسن خان, ۹۸	گریگورای ارمنی, ۲۷۵
محمد حسین بیگ ایلچی, ۲۷۰	گندمان, ۱۴۴, ۱۴۵
محمد حسین بیگ روملو, ۱۵۷	گورکانی, ۹۵, ۱۱۵, ۱۱۶, ۱۲۴, ۱۲۷, ۱۲۸
محمد حسین کلانتر سابق جولاه, ۲۹۳	۱۳۳, ۱۳۴, ۱۳۶, ۱۳۷, ۱۳۹, ۱۴۱
محمد حیدر, ۲۰۶	۱۴۳, ۱۴۴, ۱۴۵, ۱۴۹
	گوه, ۲۸, ۲۹۲, ۲۹۳, ۲۹۴

- مرشدقلی, ۳۰۸
 مرو, ۲۶۱, ۲۵۱, ۱۷۴, ۴۵, ۴۵
 مروان, ۲۱۲, ۲۰۵
 مستوفی خاصه, ۲۱, ۲۳, ۲۴, ۱۱۴, ۱۱۹,
 ۱۲۰, ۱۲۳
 مشهد, ۲۸, ۱۱۵, ۱۶۴, ۱۶۵, ۱۹۸, ۲۰۰,
 ۲۱۵, ۲۱۷, ۳۱۲
 مشهدی خان تحویلدار قنبدیل, ۲۹, ۱۰۳
 مصطفی پاشا, ۳۹, ۶۰, ۶۴, ۷۸, ۸۰
 مصطفی خان, ۱۶۳
 مصطفی قلیخان, ۱۹۱
 معصوم اتالیق, ۱۸۷
 مغازبرد, ۸۶
 مفتی, ۷۶
 مقرب خان حکیم, ۱۰۸
 مقررری, ۴۵, ۱۴۴, ۲۲۲, ۲۳۶, ۲۴۴, ۲۵۱,
 ۲۵۴
 مقصود بیگ ذوالقدر, ۷۵
 مقصود سلطان, ۷۷, ۸۰, ۸۱, ۸۶, ۸۹
 مقصود سلطان خلفا, ۷۷, ۸۰, ۸۱, ۸۶, ۸۹
 مکتوبات دیپلوماتیک, ۱۸, ۱۹, ۲۰, ۲۶, ۳۷,
 ۵۹, ۶۲, ۶۳, ۶۴, ۶۶, ۳۰۱
 مکران, ۱۴۶
 مکه, ۲۰۱, ۲۱۰
 ملا محمد مشکک, ۲۰۲
 ملک التجار, ۲۹۱, ۲۸۵
 ملک بیگ اوجی, ۲۶۶
 ممالک محروسه, ۵۳, ۱۲۴, ۱۸۳, ۲۷۹,
 ۲۸۰, ۲۸۱, ۲۸۲, ۲۸۳, ۲۸۴, ۲۸۵,
 ۲۸۶, ۲۸۷, ۲۸۸, ۲۸۹, ۲۹۰, ۲۹۱,
 ۲۹۷, ۳۰۲, ۳۰۷
 محمد خان ایلچی, ۴۳, ۴۵, ۶۸, ۹۹, ۱۰۵,
 ۱۰۷, ۱۰۸, ۱۷۰, ۱۷۱, ۲۲۰, ۲۵۰, ۲۵۱,
 ۲۵۷, ۲۶۱, ۲۶۲, ۳۰۴
 محمد رحیم خان, ۲۲۷, ۲۲۸, ۲۳۳
 محمد رحیم خان, ۳۴, ۱۸۱, ۲۲۱, ۲۲۲,
 ۲۲۳, ۲۲۴, ۲۲۵, ۲۲۶, ۲۲۸, ۲۳۱,
 ۲۳۲, ۲۳۳, ۲۳۴, ۲۳۶, ۲۳۷, ۲۳۹
 محمد سعید خواجه, ۱۸۸
 محمد سلیم بیگ, ۱۰۹
 محمد شریف بیگ حاجیلر, ۲۴۱
 محمد صالح بیگا, ۲۶۳
 محمد طاهر وحید قزوینی, ۱۹, ۲۶
 محمد علی بیگ, ۱۵۲
 محمد قلی بی, ۱۸۹
 محمد قلی بیگ, ۷۹
 محمد مراد, ۱۳۰
 محمد مصطفی, ۳۶, ۱۰۰
 محمد یار بیگ چهره آقاسی, ۲۳۳
 محمد یاربی اتالیق, ۱۸۵
 محمد یحیی, ۹۱
 محمد یحیی منشی الممالک, ۱۷, ۲۳
 محمد یوسف بیگ حاجیلر, ۱۷۱
 محمد یوسف کنگرلو بیگ ایشیک آقاسی,
 ۱۷۰
 محمدی خان بیگ یساؤل صحبت غلام, ۱۷۱
 محمود بیگ, ۲۶۶, ۲۶۷
 محمود بیگ قطغن, ۱۸۶
 مدارس, ۱۶۴
 مدرس, ۲۷۹, ۲۹۳
 مدینه, ۴۴, ۷۵, ۱۸۴, ۲۰۱, ۲۰۵, ۲۱۰,
 ۲۱۱
 مرشد قلیخان, ۳۰۳

ن	منشآت، ۴، ۶، ۷، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۲، ۲۷،
نارای، ۵۸	۶۲، ۶۵، ۸۰، ۱۰۷، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶،
ناظر بیوتات، ۹۸، ۱۲۷، ۱۵۲، ۱۷۲، ۲۷۰	۱۶۹، ۲۶۶، ۲۹۸، ۳۱۱
نامه بهارستان، ۶، ۶۳، ۳۱۰، ۳۱۱	منشی الممالک، ۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰،
نامه نویس، ۱۸	۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۶۱، ۶۵، ۹۱،
ناو (شهر)، ۵۸، ۹۸، ۲۶۹	۹۸، ۱۸۰
نجف قلی بیگ، ۱۲۷	منورخان ناظر، ۱۰۸
نجف قلی بیگ قاپی کش، ۱۲۷	مهدی قلی خان ایشیک آقاسی باشی، ۱۵۲
نخجوان، ۲۷۲	مهمانداری، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۵۲، ۱۷۲
ندر محمد بی، ۱۹۲	مهیار قمشه، ۶۸، ۱۰۷، ۱۰۸
ندر محمد خان، ۲۵، ۴۴، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۷۱	موسی بیگ ایلچی، ۲۷۵
نسا، ۴۵، ۲۴۳، ۲۵۱	موسی سلطان، ۲۳۸
نصارا، ۲۸۴، ۲۹۱	مؤمن بی، ۳۰۵
نصاری، ۲۸۴، ۲۹۱	میر سید برکه، ۱۲۵
نصیری، میرزا علی نقی، ۲۰، ۶۲، ۳۱۲	میر شادی ولد میر زنگی سلطان، ۲۲۷
نظام‌الدین محمد یاربی اتالیق، ۱۹۵	میر محسن کربلایی، ۱۱۹
نظربی، ۱۵۷، ۱۸۳	میر محمدعلی رادوتی، ۲۳۱
نظر محمود بیگ، ۲۶۶، ۲۶۷	میرزا پاینده، ۱۶۲
نقیب، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۵، ۲۶۳	میرزا تقی، ۲۵، ۲۵۴
نلینوس کریزیوس، ۳۰۰	میرزا جعفر، ۱۰۲
نور (ولایت)، ۱۶۳	میرزا خلیل رقم نویس، ۲۳۷
نورمحمد خان، ۴۵، ۲۵۱	میرزا کوچک صدر، ۱۸۹
نویان قشقه، ۱۶۳	میرزا محسن، ۱۱۴
نیشابور، ۲۵۵	میرزا محمد کاظم، ۲۳، ۹۸
نیکلاس ورلوچ، ۲۹۵	میرزا محمد محسنای مستوفی، ۱۱۸
و	میرزا محمد هاشم، ۱۲۰
واتیکان، ۳۷، ۴۸، ۲۸۰	میرزا مرتضی وزیر یزد، ۳۵، ۹۹
وحید قزوینی، ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳	میرزا مقیم کتابدار، ۱۴۷، ۱۴۹
۲۵، ۳۸، ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۹۴، ۱۴۷، ۱۵۷	میرزا مهدی، ۱۴، ۱۸۹
۱۶۳، ۲۳۳، ۲۵۹، ۳۱۲	میرویس، ۴۱
ورنره، ۲۹۲، ۲۹۳	میمنه، ۳۰۴
	مینورسکی، ۴، ۲۰، ۲۱، ۲۶، ۱۷۱، ۳۱۰

هندوستان، ۱، ۵، ۱۸، ۱۹، ۲۲-۲۵، ۳۴،
 ۳۷، ۴۰، ۴۴، ۴۵، ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۵۹،
 ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۹،
 ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۲۲،
 ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰،
 ۱۳۱، ۱۵۵، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۹۱، ۲۵۰،
 ۲۷۶، ۲۷۵، ۳۱۰
 هوبرت، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹
 هوگلی، ۲۸۰، ۲۹۴
 هولشتاین، ۳۷، ۴۸

ی

یادگار علی سلطان روملو، ۱۵۶
 یاری خواجه چهره آقاسی، ۱۶۰
 یساول قور، ۲۶۹
 یعقوب، ۵۲، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۶
 یعقوب پادشاه، ۵۲، ۲۸۰، ۲۸۶
 یلنگتوش بی، ۱۸۲
 یموت، ۲۴۳، ۲۴۴
 یوزباشی غلامان، ۱۷۱، ۲۴۷، ۲۵۱
 یوسف آقا، ۳۸، ۸۵، ۸۷
 یوسف ایلچی، ۲۵۹
 یوسف چاوش، ۸۴

ورونویک، ۲۹۶
 وزیر اعظم، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۸، ۳۹، ۶۲،
 ۶۴، ۷۱، ۷۸، ۸۰، ۸۵، ۸۷، ۱۲۸
 ولمون اوبهورن، ۲۹۹
 ولندیس، ۵۱، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۰
 ولی بیگ، ۱۶۰، ۱۶۲
 ولی محمد خان، ۴۴، ۴۵، ۲۲۲، ۲۵۱
 ولیمحمد سلطان، ۴۶، ۲۳۸، ۲۵۱
 ولی محمد سلطان چنگیزی، ۴۶، ۲۵۱
 وندیک، ۲۷۴
 وندیک، ۲۷۳، ۲۷۵
 ونیز، ۳۷
 ویزره، ۲۸، ۲۹۴

ه

هرات، ۱۱۵، ۱۳۰، ۱۹۸، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۵،
 ۲۳۹، ۳۰۴، ۳۰۷
 هربرت، ۴۹، ۳۱۲
 هرمز، ۲۷۶، ۲۷۹
 هرموز، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۳۱۲
 هسوب، ۲۷۷
 هلندیان، ۳۴، ۴۹، ۵۱، ۵۲
 همه ساله، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۵۴
 هند ← هندوستان

اصطلاحات سند شناسی و دیوانی

اصع, ۲۱, ۲۳, ۲۸, ۶۴, ۶۵, ۶۶, ۶۷, ۷۳,	
۷۸, ۸۸, ۹۱, ۹۵, ۹۷, ۱۰۵-۱۱۳, ۱۱۹	
- ۱۲۴, ۱۲۷, ۱۳۸, ۱۳۹, ۱۴۰, ۱۴۴,	آ
۱۴۵, ۱۴۶, ۱۵۳, ۱۵۴, ۱۶۲, ۱۶۵,	آهاردار, ۲۶۷
۱۶۶, ۱۶۹, ۱۷۲-۱۷۵, ۱۷۷, ۱۷۹,	آهار و مهره, ۳۷, ۱۰۱
۱۸۱, ۱۸۳, ۱۸۴, ۱۸۷, ۱۸۸, ۱۸۹,	آهار هندوستان, ۱۰۴
۱۹۲, ۱۹۵, ۱۹۶, ۱۹۷, ۲۱۹, ۲۲۱,	ا
۲۲۵, ۲۲۶, ۲۳۴, ۲۳۷, ۲۳۹, ۲۴۴,	ابریشم, ۵۲, ۶۳, ۱۰۱
۲۴۵, ۲۴۸, ۲۵۰-۲۵۷, ۲۶۷-۲۵۹,	احکام, ۱۸, ۲۷, ۷۷, ۱۴۶, ۱۸۹, ۲۰۴, ۲۵۲,
۲۶۹, ۲۷۰, ۲۷۲, ۲۷۵, ۲۷۷, ۲۷۹,	۲۶۷, ۲۶۸, ۲۷۳, ۳۰۰
۲۹۲-۲۹۹	اخلاصنامه, ۲۵۱
اصع منضم, ۲۱, ۲۳, ۲۸, ۶۵, ۶۷, ۷۳, ۷۸,	اخلاصنامه, ۴۴, ۵۱, ۱۳۵, ۱۳۸, ۱۴۰, ۱۴۱,
۸۸, ۹۵, ۹۷, ۱۰۵-۱۱۳, ۱۱۹, ۱۲۲,	۱۴۲, ۱۴۴, ۱۸۶, ۱۹۷, ۲۳۵, ۲۴۴,
۱۲۳, ۱۲۴, ۱۳۸, ۱۳۹, ۱۴۴, ۱۴۵,	۲۴۶, ۲۶۰, ۲۶۲, ۲۶۳, ۲۹۵, ۲۹۶
۱۵۳, ۱۵۵, ۱۶۲, ۱۶۵, ۱۶۶, ۱۶۹,	ارقام, ۱۸, ۱۹, ۲۵, ۲۷, ۱۰۷, ۱۱۴, ۲۳۱,
۱۷۲, ۱۷۳, ۱۷۴, ۱۷۵, ۱۷۷, ۱۷۹,	۲۵۱, ۲۶۶, ۲۹۸, ۲۹۹, ۳۰۰
۱۸۱, ۱۸۳, ۱۸۸, ۱۸۹, ۱۹۶, ۲۱۹,	ارنکیه شاه, ۲۵۰
۲۲۱, ۲۲۵, ۲۲۶, ۲۳۴, ۲۳۹, ۲۴۸,	اسلیمی, ۳۶, ۶۳, ۶۷, ۱۰۱, ۱۰۳, ۱۰۴,
۲۵۰-۲۵۴, ۲۵۶, ۲۵۷, ۲۵۹, ۲۶۰-	۱۷۳
۲۶۵, ۲۶۶, ۲۶۷, ۲۷۰, ۲۷۲, ۲۷۷,	اسماءالله, ۱۰۸, ۲۷۴
۲۷۹-۲۹۲	اسماءصفات الله, ۲۶۳

بوته, ۹۹, ۱۰۱, ۱۰۲, ۱۱۱
 بیاض, ۱, ۲, ۳, ۵, ۶, ۷, ۸, ۱۴, ۱۵, ۱۶,
 ۱۷, ۱۹, ۲۱, ۲۳, ۲۴, ۲۶-۲۹, ۳۴, ۳۷,
 ۳۸, ۴۰, ۴۳, ۴۵-۵۳, ۵۸, ۵۹, ۶۰-
 ۶۸, ۷۰, ۸۰, ۱۱۴, ۱۳۶, ۱۳۹, ۱۵۳,
 ۱۵۶, ۱۵۷, ۱۶۳, ۱۶۸, ۱۷۰, ۱۸۰,
 ۱۸۴, ۱۸۵, ۲۰۲, ۲۴۱, ۲۹۸, ۳۰۰,
 ۳۰۱

بین السطور, ۶۴, ۹۱, ۹۲, ۱۰۰, ۱۰۲, ۱۰۴,
 ۲۵۱, ۲۵۸
 بی تقطیع, ۹۷
 بی جدول, ۱۶۹, ۱۷۹, ۲۷۰, ۲۷۳

پ

پروانچه, ۲۱, ۲۲, ۶۱, ۱۲۱, ۱۸۳, ۱۸۶,
 ۱۸۷, ۱۸۸, ۲۵۲, ۲۹۹, ۳۰۲, ۳۰۴
 پروانچی, ۱۸۹, ۱۹۲, ۱۹۶, ۱۹۷
 پشت کارد, ۶۴, ۹۷, ۹۹

ت

تجاوز اسم, ۹۸, ۹۹, ۱۱۰, ۱۲۷, ۱۳۹, ۱۵۴,
 ۱۷۴, ۱۷۵, ۱۷۹, ۱۹۲, ۱۹۵, ۱۹۶,
 ۱۹۷, ۲۱۹, ۲۴۵, ۲۵۷, ۲۶۲, ۲۶۸,
 ۳۰۰

تحریر طلای حلی زرد خانه خانه مهره دار,
 ۱۰۰

تحریر قرمز, ۱۰۱

تذهیب سیاه, ۱۰۴

اصبع منفرج, ۶۵, ۷۳, ۹۱, ۹۷, ۱۰۷-۱۱۳,
 ۱۲۰, ۱۲۷, ۱۳۹, ۱۴۰, ۱۴۴, ۱۴۵,
 ۱۴۶, ۱۵۳, ۱۵۴, ۱۶۶, ۱۶۹, ۱۷۲,
 ۱۷۳, ۱۷۴, ۱۷۹, ۱۸۷, ۱۹۲, ۱۹۵,
 ۱۹۶, ۱۹۷, ۲۱۹, ۲۲۱, ۲۲۶, ۲۴۴,
 ۲۴۵, ۲۵۳, ۲۵۴, ۲۵۶, ۲۵۷, ۲۵۹,
 ۲۶۰, ۲۶۱, ۲۶۵, ۲۶۹, ۲۷۰, ۲۷۳,
 ۲۷۹, ۲۹۲, ۲۹۵, ۲۹۸, ۲۹۹

اطلس سرخ, ۱۰۱

افشان, ۱۸, ۶۴, ۶۵, ۶۶, ۷۳, ۷۸, ۸۷, ۹۱,
 ۹۵, ۹۷, ۱۰۰, ۱۰۴, ۱۰۶, ۱۰۷, ۱۰۹-
 ۱۱۳, ۱۵۳, ۱۵۴, ۱۵۹, ۱۶۲, ۱۶۵,
 ۱۶۹, ۱۷۲, ۱۷۴, ۱۷۷, ۱۷۹, ۱۸۹,
 ۲۴۴, ۲۵۷, ۲۶۰, ۲۶۹, ۲۷۲

افشان طلا, ۱۸

افشان لیفی, ۹۹

افشان نقره لیفی, ۱۱۳

ب

بالمشافهه, ۱۹, ۱۸۳, ۲۶۷, ۲۹۹, ۳۰۰

برگک‌های طلای سبز تحریر دار, ۱۰۰

بطانۀ دارابی, ۱۰۱

بند گلابتون, ۶۳, ۸۸, ۱۰۸, ۱۷۴, ۲۲۲,
 ۲۶۰, ۲۶۲, ۲۶۳, ۲۶۷, ۲۹۴, ۲۹۷

بند گلابتون منگوله دار, ۸۸

بند مفتول طلای دوسر بسیار باریک, ۱۰۱

بوم اطلس, ۱۰۱

بوم کاغذ, ۹۹

بوم نقره, ۱۰۷, ۲۶۲

خ	تذهیب، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۵۳
خاصه شریفه، ۱۹، ۲۱، ۲۴، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۵۰، ۱۵۴، ۲۷۱، ۳۰۴	ترجمه، ۲۰۲، ۲۷۷، ۲۹۷
خراشه دار، ۱۰۳	ترنج، ۳۶، ۱۰۰، ۱۰۴
خط ثلث، ۱۰۴	تعلیق، ۶۳، ۶۴، ۷۸، ۹۵، ۲۶۷
خط فرنگی، ۲۹۸	تعلیق، ۱۹
خط کفر، ۲۶۷	تکمه های طلا، ۱۰۱
د	تنخواه، ۲۵۱
دفاتر دیوان اعلیٰ، ۳۰۲	توقیع، ۹۹
دکمه نقره، ۱۰۱	ته شدن، ۶۷، ۱۰۷، ۱۵۳، ۱۶۹، ۲۲۵
دوازده امام (نقش مهر)، ۱۰۰، ۱۷۴، ۲۶۱، ۲۷۹، ۲۹۶	تیول، ۴۴، ۲۳۵
دیوان اعلیٰ، ۲۵، ۲۷، ۶۲، ۱۷۷، ۳۰۱، ۳۰۸	ج
دیباجه، ۲۶۴، ۲۶۶	جدول، ۸۷، ۹۱، ۹۹، ۱۰۰ - ۱۰۶، ۱۱۰ - ۱۱۳
ذ	جدول ارغوانی، ۱۰۰
ذرع، ۸۷، ۹۱، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۲۵۱، ۲۶۰، ۲۶۷، ۲۹۴	جدول زنگار، ۱۰۰
ر	جدول مرصع، ۱۰۶، ۱۶۶، ۱۷۴
رقعه، ۱۶، ۴۴، ۶۷، ۹۵، ۹۷، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۳۳، ۱۴۴، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۹۷، ۲۵۱	چ
رقعه گونه، ۱۰۷، ۱۶۹	چکن، ۶۳، ۱۰۱
رنگ آمیزی، ۲۸۷	ح
ریشه بوته، ۹۹	حاشیه قرمز تحریردار، ۱۰۳
	حاشیه نقره، ۸۸، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷
	حاشیه و عنوان، ۱۶۰، ۱۷۷
	حل کاری، ۲۳، ۶۶، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۶۲، ۱۶۵
	حواشی و عنوان نقاشی، ۱۶۲

۱۲۴, ۱۲۷, ۱۳۸, ۱۳۹, ۱۴۰, ۱۴۴

۱۴۵, ۱۴۶, ۱۵۳, ۱۵۴, ۱۶۰, ۱۶۱

۱۶۲, ۱۶۵, ۱۶۶, ۱۶۹, ۱۷۲ - ۱۷۷

۱۷۹, ۱۸۱, ۱۸۳, ۱۸۴, ۱۸۶ - ۱۸۹

۱۹۲, ۱۹۳, ۱۹۵, ۱۹۶, ۱۹۷, ۲۱۹

۲۲۱, ۲۲۶, ۲۳۵, ۲۴۰, ۲۴۵, ۲۴۶

۲۴۹, ۲۵۳, ۲۵۴, ۲۵۵, ۲۵۷, ۲۶۰ -

۲۶۶, ۲۶۸, ۲۷۰, ۲۷۱, ۲۷۳, ۲۷۴

۲۷۶, ۲۷۸, ۲۸۰, ۲۸۷, ۲۹۲ - ۲۹۸

۳۰۰

شیر شاه, ۲۵۱, ۲۶۰

شبکه, ۶۳, ۱۰۱

شبکه نقره, ۶۳, ۱۰۱

شبکه های طلا, ۱۰۱

شعله های طلا, ۱۰۰

شعله های قرمز, ۱۰۰

شکسته نستعلیق, ۱۱۹, ۱۲۰, ۱۲۷

۲۱۸

شکل محرابی, ۱۰۰

شجره, ۶۳, ۶۴, ۹۱

ص

صور حیوانات, ۱۱۰

ض

ضمن نشان, ۲۶۷

ط

طلا باف ← زر بفت طلا باف

طاوس های چتر دار, ۱۱۱

طلای تحریر دار, ۳۵, ۹۹

ز

زر بفت طلا باف, ۶۷, ۹۸, ۱۷۴, ۲۶۶

زردوز خانه, ۱۰۱

زنگار, ۱۰۱

زینت شده, ۹۸

س

ساق (گل), ۶۴, ۸۳, ۱۰۳, ۱۳۵, ۳۱۰

سبز, ۶۳, ۶۴, ۹۹, ۱۰۰, ۱۰۱, ۱۰۳

۱۰۴

سجاف, ۳۷, ۶۳, ۱۰۱

سرخ, ۱۸, ۶۳, ۶۴, ۹۱, ۹۹, ۱۰۰

۱۰۱, ۱۱۲, ۱۱۳, ۱۹۴, ۲۶۶

سرسخن, ۹۱

سر ریشه منگوله, ۱۰۱

سرکار خاصه شریفه, ۱۱۹, ۳۰۲

سرکاری, ۱۶۷

سرلوح, ۹۳, ۱۰۴, ۱۰۵, ۱۶۵

سرنویس, ۲۷۴

سفارشات زبانی, ۳۰۱

سفید, ۶۴, ۹۹, ۱۰۰ - ۱۰۲

سنور, ۷۹

سنور نامجات, ۸۶

سنور نامچه, ۸۵

سواد, ۴, ۱۵, ۲۶, ۲۷, ۵۱, ۶۵, ۸۶, ۱۷۸

۲۹۴

ش

شبر, ۲۱, ۲۳, ۲۸, ۶۱, ۶۵, ۶۶, ۶۷, ۷۳

۷۸, ۹۱, ۹۵, ۹۷, ۱۰۵ - ۱۱۳, ۱۱۹ -

قرمز, ۱۰۰, ۱۰۱, ۱۰۲, ۱۰۴, ۱۰۶	طلای زرد خام, ۳۶, ۱۰۱, ۱۰۴
قطع کردن (کاغذ), ۱۰۰	طلای زرد خرسه دار, ۱۰۴
قلم کتابت, ۲۵۷	طلای زرد مهره دار, ۱۰۱-۱۰۳, ۱۰۷
ک	طلای سبز, ۶۴, ۱۰۰, ۱۰۳
کارخانه, ۶۷, ۹۸, ۱۰۷, ۱۰۸, ۱۷۴, ۲۶۱	طلای عریض, ۱۰۳
۲۶۲, ۲۹۶	طلای مهره دار نقاشی, ۱۰۲
کاغذ, ۱۵, ۱۶, ۱۸, ۳۵, ۶۳, ۶۴, ۶۵, ۶۶	طلای نقاشی, ۱۶۶
۶۷, ۷۳, ۷۸, ۸۷, ۹۱, ۹۵, ۹۷, ۹۸, ۹۹	طغرا, ۱۵, ۹۸, ۱۰۸, ۱۱۳, ۱۲۵, ۲۳۴
۱۰۲, ۱۰۳, ۱۰۶, ۱۰۷, ۱۰۸, ۱۰۹	۲۵۴, ۲۶۵, ۲۶۶, ۲۸۶
۱۱۰, ۱۱۱, ۱۱۲, ۱۱۳, ۱۲۷, ۱۳۹	ع
۱۴۵, ۱۵۳, ۱۶۱, ۱۶۳, ۱۶۵, ۱۶۶	عرضه داشت, ۴۴, ۶۰, ۱۱۵, ۱۱۸, ۱۲۵
۱۶۹, ۱۷۲, ۱۷۳, ۱۷۵, ۱۷۶, ۱۷۷	۱۸۴, ۱۸۵, ۲۳۴
۱۸۰, ۱۸۱, ۱۸۴, ۱۸۶, ۱۸۸, ۱۸۹	عریضه, ۲۰, ۶۰, ۶۶, ۸۶, ۱۰۵, ۱۲۰, ۱۲۱
۱۹۶, ۱۹۷, ۲۲۱, ۲۴۴, ۲۴۵, ۲۴۸	۱۲۵, ۱۲۶, ۱۲۹, ۱۸۲, ۱۸۴, ۱۸۵
۲۵۲, ۲۵۴, ۲۵۶, ۲۵۷, ۲۵۹, ۲۶۰	۱۸۶, ۱۸۷, ۱۸۹, ۲۲۱, ۲۲۹, ۲۵۲
۲۶۱, ۲۶۳, ۲۶۵, ۲۶۶, ۲۶۹, ۲۷۲	۲۵۸, ۲۶۶, ۲۹۶, ۲۹۸
۲۷۷, ۲۹۲, ۲۹۶	عهدنامه, ۳۸, ۳۹, ۵۱, ۵۲, ۷۱, ۷۹, ۲۷۹
کاغذ ابری ساده, ۱۶۶	۲۸۰, ۲۸۶, ۲۹۱, ۲۹۲
کاغذ اپلیسری, ۶۳, ۹۵, ۹۷, ۱۰۹, ۱۶۹	عمل کارخانه, ۶۷, ۹۸, ۱۰۷, ۱۰۸
۱۷۲, ۱۷۳, ۱۹۶, ۲۶۵, ۲۶۶, ۲۶۹	۱۷۴, ۲۶۱, ۲۶۲, ۲۹۶
۳۱۱	عمل هندوستان, ۱۱۱
کاغذ اپلیسری ساده آهاردار, ۱۷۲	عهد نامه ثبتی, ۲۸۰
کاغذ خانبالغی, ۶۳, ۶۶, ۹۸	غ
کاغذ ختایی, ۶۳, ۹۷	غربالی, ۱۰۷
کاغذ دولت آبادی, ۶۵, ۸۸, ۱۱۲, ۱۱۳	غنچه گل سرخ نیم شکفته, ۳۶, ۶۴, ۱۰۰
۱۵۳, ۱۸۷, ۲۵۴, ۲۶۵, ۲۹۶	غنچه (نقش), ۱۰۲, ۱۰۵
کاغذ ساده, ۱۰۷, ۱۰۸, ۱۲۷, ۱۳۹, ۱۴۵	ق
۱۷۲, ۱۷۵, ۱۷۶, ۱۸۱, ۱۹۶, ۱۹۷	قاب نامه, ۲۷۳

کیسه زربفت, ۶۳, ۶۷, ۸۸, ۹۷, ۹۸, ۱۰۱,
 ۱۰۷, ۱۰۸, ۱۷۲, ۱۷۳, ۲۶۰,
 ۲۶۲, ۲۶۳, ۲۶۶, ۲۷۴, ۲۹۴

کیسه نقره, ۲۲۲

گ

گره, ۲۴, ۳۵, ۶۴, ۶۷, ۸۷, ۸۸, ۹۹, ۱۰۲,
 ۱۰۳, ۲۵۰, ۲۵۹, ۲۶۶, ۲۷۳, ۲۹۳

گره شاه, ۳۵, ۶۴, ۹۹, ۱۰۳, ۲۶۶, ۲۷۳

گشادرنگ, ۳۶, ۱۰۰

گل سرخ, ۶۴, ۱۰۰, ۱۰۳

گلکاری, ۱۷۳

ل

لاجورد, ۱۸, ۳۵, ۶۳, ۶۴, ۹۹, ۱۰۲, ۱۰۳,
 ۲۶۵, ۲۷۹, ۲۸۰, ۲۸۵

لاجورد ساده, ۳۶, ۶۳, ۱۰۰

لوح, ۹۳

لاک, ۱۶, ۳۷, ۶۷, ۶۸, ۹۷, ۱۰۱, ۱۰۶,
 ۱۰۷, ۱۰۸, ۱۷۲, ۱۷۳, ۱۷۴, ۲۲۲

۲۵۹, ۲۶۱, ۲۶۶, ۲۹۶

لفافه, ۳۷, ۶۳, ۶۵, ۶۷, ۸۸, ۹۵, ۱۰۱, ۱۰۵,
 ۱۰۷, ۱۰۸, ۱۵۳, ۱۶۲, ۱۷۲, ۱۷۳

۱۸۱, ۲۲۲, ۲۵۹, ۲۶۱, ۲۶۲, ۲۶۵

۲۶۶, ۲۹۳, ۲۹۶, ۲۹۹

لوله, ۱۱۰, ۱۷۲, ۱۷۳, ۲۶۶, ۲۹۲

۲۲۱, ۲۴۴, ۲۴۸, ۲۵۲, ۲۵۷, ۲۶۰

۲۶۳

کاغذ ساده اپلیسری, ۱۰۷, ۱۹۶

کاغذ سبز, ۱۱۱

کاغذ سفید طغرایبی, ۱۰۲

کاغذ طغرایبی, ۳۷, ۶۳, ۶۷, ۱۰۱, ۱۰۳

کاغذ طغرایبی سفید, ۱۰۲

کاغذ طغرایبی ضخیم, ۳۷, ۶۳, ۱۰۱

کاغذ علیحده, ۳۶, ۶۳, ۹۱, ۹۵, ۹۸, ۱۰۰

۱۶۳, ۱۷۲, ۱۷۳, ۱۷۷, ۱۸۴, ۱۸۷

۲۶۶, ۲۹۲

کاغذ کبود ساده, ۱۶۱

کاغذ متن, ۷۳, ۹۵, ۱۰۷, ۱۱۰, ۱۱۱, ۱۶۵

۱۶۹, ۱۷۳, ۲۷۲

کاغذ متن خطایی ساده, ۱۷۳

کفگیرک, ۳۶, ۱۰۰

کلمه چی, ۲۸۳, ۲۸۹

کنگره دار, ۳۶, ۱۰۰

کیسه, ۶۳, ۶۵, ۶۷, ۸۸, ۹۷, ۹۸, ۱۰۱

۱۰۳, ۱۰۵-۱۰۹, ۱۵۳, ۱۷۰, ۱۷۲

۱۷۳, ۱۷۴, ۱۷۹, ۱۸۷, ۲۲۲, ۲۵۱

۲۶۰, ۲۶۲, ۲۶۳, ۲۶۴, ۲۶۶, ۲۶۷

۲۹۳, ۲۹۴, ۲۹۷, ۲۹۹, ۳۰۰

کیسه ده یک دوزی, ۶۳, ۹۵

م	مجدول, ۹۵, ۹۷, ۱۰۲, ۱۰۶, ۱۰۹, ۱۱۰-۱۱۱, ۱۵۳, ۱۶۰, ۱۶۵, ۱۶۹, ۱۷۲, ۱۷۳, ۱۷۴
مجلس نویس, ۱۶, ۱۷, ۱۸, ۱۹, ۲۰, ۲۱, ۲۴, ۲۵, ۲۶, ۶۱, ۶۲	منگوله, ۳۷, ۶۳, ۱۰۱, ۱۰۸, ۱۷۴, ۲۲۲
مجله, ۴, ۷۹, ۳۱۱	۲۵۹, ۲۶۱, ۲۶۲, ۲۶۶, ۲۹۳, ۲۹۶
محافظت (کاغذ نامه), ۱۰۵	مهر, ۱۶, ۱۹, ۲۱, ۶۱, ۶۳, ۶۵, ۶۶, ۶۷, ۷۰, ۷۳, ۷۸, ۷۹, ۸۸, ۹۱, ۹۴, ۹۵, ۹۷, ۹۸
محرران, ۱۹, ۶۱	۱۰۰, ۱۰۲, ۱۰۵-۱۱۳, ۱۲۱, ۱۳۸-
مخمل, ۱۷۴, ۲۷۳, ۲۹۸	۱۴۵, ۱۴۹, ۱۵۳, ۱۵۴, ۱۵۶, ۱۵۸
مذهبان, ۱۸	۱۵۹-۱۶۶, ۱۶۷, ۱۶۹, ۱۷۲, ۱۷۴
مراسله, ۱۰۸	۱۷۵-۱۸۱, ۱۸۴, ۱۸۶, ۱۸۷, ۱۸۹
مربعی بوم لاجورد, ۱۰۴	۱۹۳, ۱۹۶, ۲۱۷, ۲۱۹, ۲۲۱, ۲۲۵
مرکب, ۸۹, ۹۳, ۱۰۳, ۱۷۴, ۲۰۷, ۲۶۷	۲۲۶, ۲۲۹, ۲۳۲, ۲۳۴, ۲۳۷, ۲۴۳
مسوده, ۱۵, ۱۶, ۱۸, ۲۳, ۲۶, ۶۴, ۶۵, ۹۵, ۹۸, ۱۰۹, ۱۴۴, ۱۴۵, ۱۶۸, ۱۷۵, ۱۷۶, ۱۷۹, ۲۶۴, ۲۷۹	۲۴۴, ۲۴۵, ۲۴۸, ۲۵۲, ۲۵۶, ۲۵۹
مشمع, ۹۵	۲۶۰, ۲۶۱, ۲۶۲, ۲۶۳, ۲۶۵, ۲۶۶
مصحف و شمشیر, ۱۴۰	۲۶۹, ۲۷۲, ۲۷۳, ۲۷۷, ۲۸۶
مفاوضه, ۳۴, ۳۹, ۵۱, ۶۰, ۸۰, ۸۱, ۸۷, ۱۸۸, ۲۱۹, ۲۴۶, ۲۵۰, ۲۵۴, ۲۵۹, ۲۶۱, ۲۶۲, ۲۹۴	۲۹۹-۲۹۲
مفتول, ۳۷, ۶۳, ۶۷, ۱۰۱, ۱۰۳, ۱۰۵	مهر انگشتر, ۲۱۹
مقراض کردن, ۶۶, ۱۸۴, ۱۸۶	مهر بر ضمن, ۶۵, ۶۶, ۷۳, ۷۸, ۱۱۱, ۱۳۹
مگسک, ۳۶, ۶۳, ۱۰۰	۱۵۳, ۱۷۹, ۱۸۱, ۱۹۳, ۲۲۱, ۲۳۴
مگسکی, ۳۶, ۱۰۰	۲۴۴, ۲۶۰, ۲۶۲, ۲۶۹, ۲۷۲, ۲۷۷
منشور, ۶۰, ۱۱۶, ۲۲۱, ۲۴۱, ۲۶۳, ۲۷۸	مهر کوچک علیحده, ۱۶۰
	مهر کوچک مربع, ۶۵, ۱۵۳, ۲۱۷
۳۰۳	مهر لاک سرکیسه, ۹۷
	مهر محرابی, ۶۳, ۱۰۰, ۱۱۳, ۲۹۶
	مهر مربع انگشتر, ۱۸۰
	مهره دار, ۶۳, ۹۹
	ن
	نامه سرلوحدار, ۱۶۲

نشان مهر, ۱۱۲, ۲۶۰	نستعلیق, ۱۸, ۲۱, ۲۳, ۶۳, ۶۴, ۷۸, ۹۱
نشانها, ۱۸, ۲۷, ۲۶۶	۹۳, ۱۰۰, ۱۰۲, ۱۰۴, ۱۱۹, ۱۲۰, ۱۲۷
نقره غربالی, ۱۰۷	۱۶۱, ۲۱۷, ۲۵۷, ۲۶۳, ۲۶۵, ۲۷۹
نقره مفتول, ۱۰۱	نشان, ۷, ۸, ۱۲, ۱۶-۲۳, ۲۷, ۲۹, ۴۱, ۴۳
نقش های ریزه سیاه و رنگین, ۶۴, ۱۰۴	۴۵, ۴۷, ۴۸, ۵۰, ۵۳, ۵۹, ۶۰, ۶۱, ۶۵
نقطه بر وسط مهر, ۲۴۵, ۲۶۰	۶۶, ۶۷, ۷۰, ۸۵, ۸۷, ۹۶, ۹۷, ۹۹
نیم ترنج, ۱۰۴	۱۱۲, ۱۱۷, ۱۲۱, ۱۲۲, ۱۲۹, ۱۳۷
و	۱۴۳, ۱۵۳, ۱۵۵, ۱۵۷, ۱۶۰, ۱۶۲
وقف, ۶, ۲۰۱	۱۷۶, ۱۸۰, ۱۸۴, ۱۹۲, ۲۱۸, ۲۲۰
	۲۲۳, ۲۳۴, ۲۳۹, ۲۴۳, ۲۴۶, ۲۴۸
	۲۴۹, ۲۵۱, ۲۵۹, ۲۶۱, ۲۶۵, ۲۶۶
	۲۷۳, ۲۷۸, ۲۸۲, ۲۸۴, ۲۸۸, ۲۹۱
	۲۹۵, ۳۰۳

this topic as the form of letters titles and description about the letters exchanged between Sultan Akbar, the Mughal prince, with the Safavid kings, Shah Soleyman and Shah Soltan Hossein.

The letters relating to the European countries and companies, are mostly highly valuable. The most important documents include two versions of the first treaty signed by Iran and England during the reign of Shah Abbas I. The first version is a copy of the treaty from this period, and the second is the confirmed version with some differences to the first one prepared soon after the death of Shah Abbas, during his successor, Shah Safi.

As for the kinds of letters, the *Bayaz* include all the documents such as *hokm*, *neshan*, *faman*, *ragham*, *'arize*, *'arzedasht* and *mofaweze*.¹ The content of the *Bayaz* not only presents new information on the diplomatic relation of Iran during the Safavid era but also fresh data about the political situation in Mughal India and, more importantly, in Central Asia during the 17th and the 18th centuries.

1 - Qaem Maqami introduced all the above-mentioned documents, see Jahangir Qaem Maqami, *Moqaddemeii bar Shenakht-e Asnad-e Tarikhi*, Tehran, 1350 /1971.

Table of the letters with or without rules for preparation of the diplomatic letters in the *Bayaz*:

	Full letter without rules	Full letter with rules	Only the rules, description, and title	Total
Europe	4	9	19	32
Ottomans	5	4		9
Mughals	16	15	27	58
Central Asia	35	41	60	136
Siam(Thailand)			3	3
Total	60	69	109	238

The *Bayaz* does not cover any letters to or from Russian Tsars. Russia and Iran established close relations especially during the reign of Shah Abbas I which flourished after him.¹ Most of the contents cover letters relating to Iran, Mughals, and the Khanates of Central Asia. In central Asia during this period, there were two different political situations. The Khorezm and Balkh were controlled by Iran sometimes directly. Bukhara and other parts of the region were ruled by khans that unlike in the 16th and the early 17th centuries, were in close relations with Safavid Iran. When it comes to Mughal India, the most important issue was the conflicts on Qandahar, a city which was under the control of Iran till the last years of Safavid rule. Another issue, as it can be traced from the *Bayaz*, was the migration of the son of Mughal emperor, Awrang Zeyb, who fled to Iran after his revolt against his father. There are valuable and unique pieces of information on

1- Apart from existing sources, Some Russian scholars have published valuable collection of documents exchanged between Iran and Russia during the reign of Shah Safi (1038-1052) as: *Persian Diplomatic Documents of the Times of Shah Safi I. From the Collection of the Russian State Archive in St. Petersburg* [In Russian Персидские дипломатические документы времен шаха Сафи I. Из собрания Российского государственного архива древних актов Saint Petersburg: Nauka, 2021.

Bayaz: the contents

Bayaz includes 123 folios (226 pages) of which 84 pages are blank. Chronologically, it covers letters dated 999-1130 /1590- 1717. But the main body of manuscripts covers the reign of Shah Abbas II to the last part of the Shah Sultan Hossein (1693-1722/1105-1135) with few indications to the Shah Safi period. The letters dated to the period before the reign of Shah Abbas were included by the *Monshi al-Mamalek*.

The content can be classified as follows:

A) Complete letters without additional descriptions.

B) Complete letters with additional descriptions.

In this category, the main body of the letters are written with descriptions about the rules for preparing the letters.

C) Titles and descriptions without the main body.

There are many titles and additional descriptions in this *Bayaz*. They just mention these two parts without mentioning the main body. Since this *Bayaz* was a register of the *Monshi al-Mamalek* on the diplomatic letters, it can be categorized according to the letters' destination which were, Ottomans, Mughals, Central Asian Khanates, European rulers, and Companies as well. There are few letter titles with descriptions without main body of the letters to the king of Siam/ Thailand king and authorities belonging to the reign of Shah Suleyman (1077-1105/ 1666-1693).

1077 / 1643-1666) According to the administrative sources of Safavid Iran, two main officials who oversaw preparing diplomatic letters were *Majlesnevis*¹ and *Monshi al-Mamalek*.² The most famous official was Mirza Mohammad Taher Vahid-e Qazvini (1015-1112 / 1606-1705). He was appointed to this office by the *E`temad al-Dowle, Khalifesoltan* in 1055/ 1645. There are some references to *Majlesnevis* of Majlesnevisin this *Bayaz* but his contribution to preparing this *Bayaz* is not clear.³ The other important office was the *Moshi al-Mamalek* which was usually held by the members of the famous administrative family of *Nasiri* during the Safavid period.⁴ As mentioned above, there are a few indications of the identity of the author of this *Bayaz* in some parts of it. One of them is a letter belonged to Soltan Khorram of Mughal who sent it to the Iran king. There is an important indication here written by the *Bayaz* owner as:

"و اصل آن را به شرح سر سخن مسفور کمتربین غلامزادگان درگاه محمد یحیی منشی الممالک ملاحظه نمود."⁵

"I, the lowest servant (gholamzadeh) of the Shah, Mohammad Yahya Monshi al-Mamalek, saw the original letter."

1 - *Tazkerat al-Moluk*, MS. Golestan Library, N. 795, folios, 25-26; Ibid., ed. by Mohammad Dabirsiyaqi, with *Sazeman-E edari-ye Hokumat-e Safavi ya T`aliqat-e Minorski bar Tazkerat al-Moluk*, Tehran, 1362, pp. 15-16, 24-25.

2 - Mirza Mohammad Raf`I Ansari, *Dastur al-Moluk*, ed. by Kondo, pp. 69-71. According to another important administrative source of this time, it becomes clear that Majlesnevis was responsible for preparing diplomatic letters. See, Mirza Ali Naqi Nasiri, *Alghab va Mawajeb-e Dowre-ye Salatin-e Safaviyye*, ed. by Yusef Rahimlu, Mashhad, 1372, pp. 27-29.

3 - Amongst the letters of this *Bayaz*, one letter is the same the one included by Vahid-e Qazvini in his work, *Tarikh-e Jahan Ara-ye Abbasi*, ed. by Sa`id Mir Mohammad Sadeq, Tehran, 1383.

4 - There are clear differences in these two main Safavid administrative descriptions about the role of the two offices for preparing diplomatic letters. While *Tazkaret al- moluk* reveals that was amongst the duties of the Majlenevis, the *Dastur al-Moluk* says it was Monshi al-Mamalik who oversaw this duty.

5 - *Bayaz*, p. 40.

[جواب نامه سلطان معظم ابن سلطان اورنگ زیب]

هو

به تاریخ اوایل شهر صفر ختم بالخیر و الظفر سنه ۱۰۹۷ او دنیل. جواب نامه سلطان معظم ابن سلطان اورنگ زیب. بر کاغذ ختایی مجدول متن و حاشیه افشان لیبی که افشان متن زیاده بر افشان حاشیه بود و بر انتهای کاغذ خطی به طلا کشیده تحریر نموده بودند و بعد از خط مزبور به قدر یک پشت کارد ضخیم افشان نکرده بودند و طول پنج شبر و یک اصبع و نیم و عرض دو شبر و عرض یک اصبع ابهام و متن که نوشته شد طول از سه شبر سه اصبع منضم کمتر و عرض یک شبر و دو اصبع منضم و حاشیه جانب راست بعد از وضع جدول چهار اصبع منفرج و چپ بعد از وضع ایضاً دو اصبع منضم «و عنوان دو شبر و یک اصبع و نیم و حاشیه انتهای نامه سه اصبع منضم» بود چهارده سطر نوشته شد و تجاوز اسم یک اصبع و نیم قرار داده مهر مبارک که بر کاغذ علیحده تذهیب و زینت شده بود در میان نامه محاذی ابتداء القاب گذاشته شد. و نواب کامیاب اشرف به نفس نفیس اندازه های مختلف درست فرموده به کتابخانه فرستاده بودند که کاغذ خانالغی و غیره موافق اندازه های مزبور قطع و حاشیه آن را به اقسام حل کاری و افشان نموده متن آن را افشان کنند و [بر] یکی از آن جمله که حاشیه و متن هر دو را افشان نموده بودند نامه مزبور نوشته شد و بعد از اتمام، کاغذهای مذکور را مصحوب آقا ناصح ریش سفید حرم محترم نزد نواب صاحبی فرستاده بودند که انتخاب نمایند و نواب صاحبی انتخاب نموده، بعد از آن که نامه نوشته شد به خدمت اشرف فرستاده شده بود به لفظ درر بار به نواب صاحبی فرموده بودند که نامه مذکور بسیار نفیس نوشته شده و خوب تمام شده اگر نه چنین بود می فرمودیم که چنانچه تو می گفتی بر کاغذی که متن به تنهایی افشان باشد نوشته شود و مکتوب مزبور در میان کیسه زربفت طلا باف عمل کارخانه حاشیه نقره بسیار نفیس که نواب کامیاب همایون خود از قیچاچی خانه طلب و انتخاب نموده بودند گذاشته شد و طول آن سه شبر و سه اصبع منضم و عرض هفت اصبع منضم بود.

These passages make it clear that the draft of some letters was prepared in the presence of the king of Iran.

"جواب رقعہ پادشاه مذکور که مسوٰده در خدمت اشرف درست شد. و بنا بر وقوع قضیه هائله نوشته نشد که فرستاده شود."^۱

In addition, in a significant number of cases, only the titles of letters and the rules for their preparation are included in this *Bayaz*. Such cases with no record of the letters' texts indicate that the *Bayaz* was an official *Daftar* for registering arrived and sent letters of the Royal Chancellery of Iran. The registry information of the letters is valuable, because it shows show the process of preparing the text and the dates of writing and sending the letter as found in this sample:

"به تاریخ سه شنبه هجدهم شهر جمادی الثانی سنه ۱۰۹۳ ایت بیل رقعہ دیگر در جواب رقعہ پادشاه مشار الیه به دستوری که به تاریخ سه شنبه دهم شهر مذکور قلمی شد، نوشته فرستاده شد."^۲

It is clear from some sections of the letters of *Bayaz* that it belonged to the *Monshi al-Mamalek* of Iran during the Shah Abbas II's reign (1052-

1 - This refers to the death of the Safavid Shah which shows that preparation of this *Bayaz* started from the Shah Safi period or at least in the last years of his reign.

2 - *Bayaz*, p. 151.

In many of the existing letters of the *Bayaz*, phrases and words are written in the margin of the draft to be included in the main text in the same order. The usual practice of inserting the king's name and title outside the line is followed. Therefore, the current *Bayaz* is an official draft of the diplomatic letters prepared by the *Monshi al-Mamalek* and the writers under his supervision.

The texts of letters inserted in this *Bayaz* show it as an official *Daftar* of the *Monshi al-Mamalek*. The texts of the letters are complete and includes all the details related to each letter to clarify the steps of preparing the final texts. Therefore, all the details related to writing the final text, including the calligraphy, seal, decorations, ink, colors, gilding, the place of the names of the rulers, khans, the names of Allah (Asma Allah) and of the Imams, premium writing, the size and kinds of the paper, the envelope, and its material, strap, figures and tables, margins of the letter, the way of folding the paper, how to close the top of the letters bag, varnish and seal it and other things are carefully mentioned in the letter head, its margin, in the text and between the lines. The terms used for the size of paper are *Shabr*, *`asba`*, and the distance between *`asba`* or fingers is *monfarej* (opened) and *monzam* (closed). These are the same as what sources like *Dastur al-Moluk* and *Tazkerat al-Moluk* described as the duties of *Monshi al-Mamalek* and *Majlesnevis*. Here is a sample of the manuscript's folios:

Bayaz: A Mosawwade (Draft and Register) of the Royal Chancellery

There are several kinds of manuscripts consisting of the epistles and diplomatic correspondences with the title of *Jung*, *Majmo`eh* and, *Monshe`at*.¹ In this group of manuscripts, various letters were usually included according to a specific pattern. Sometimes these collections belonged to a famous secretary² and sometimes they were provided by secretaries and other interested learned people, which could be a combination of drafts of letters written by the same secretary and copies of letters from other secretaries and famous writers.³ If these collections were provided for the training of beginners and those who were interested in entering the administrative service, their pattern was usually to insert the text of the letters with changes such as deleting the names of the persons and the date of writing.⁴

In this kind of collection in most cases, the place of names is white and sometimes they are mentioned with the expression so-and-so (*folan*). And no corrections are made in these letters. In the present *Bayaz*, however, because it is an original and unique draft and register of the diplomatic letters of Royal Chancellery of Safavid Iran, and not educational the necessary details for providing final letters are presented. In several letters, the text was corrected by *Monshi al-Mamalek* and words are crossed out and phrases or words have been added.⁵

1 - Mansur Sefatgol, "Majmo`eha: An Important and Unknown Sources of Historiography of Iran during the Last Safavid: The Case of Majmo`e-ye Mirza Mo`ina. Proceeding of the International Workshop on Persian Archival Sources Conference. University of Tokyo. Japan. 1999. (Published by Curzon. 2003).

2 - Such as the *Monshe`at* of Abdollah Morwarid Kermani, Mohammad Tahir Vahid Qazvini and Mirza Mahdi Khan Estrabadi.

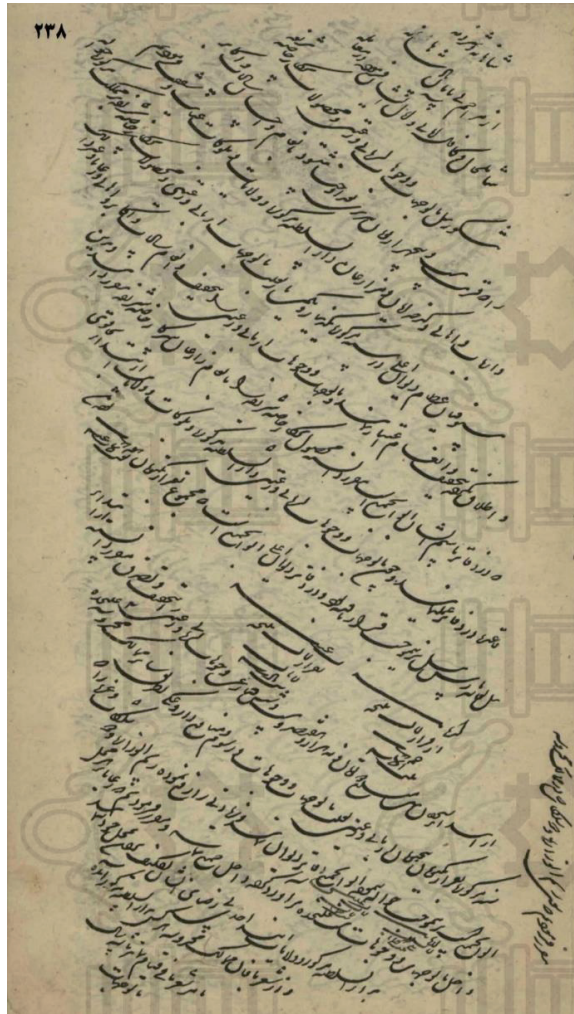
³ - Like the collection of letters provided by Mohammad Saleh, the nephew of Iskandar Bey Monshi, MS. 12091 of the Islamic Council Library.

4 - Mansur Sefatgol with the collaboration with Kondo Nobuaki, *Persian Historical Epistles from Iran and Mawara an-nahr, The Safavids, Uzbeks and the Mangits, with an Edition of Selected Epistles*, Research Institute for Languages and Cultures of Asia and Africa, Tokyo University of Foreign Studies, Tokyo, 2006.

5 - In the letter related to Tarbiat Khan, the Ambassador of Aurangzeb: "His horses are according to Togra Tumar Alihda...". In this line, the phrase "Toghra Tumar" is underlined and "Tawamir" is written on it.

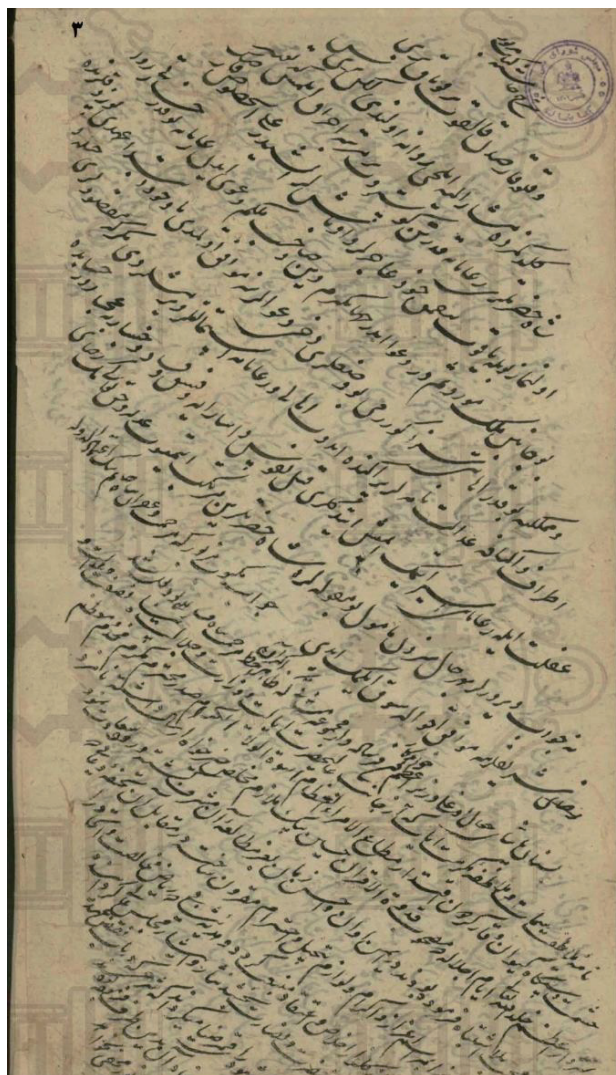
Ending

"... شاهانه شردمه‌ای از مراحم بی پایان شاهانه شامل حال و کافل امانی و آمال ایشان فرموده در معامله تنگ‌زئیل مالوجهات و وجوهات اربابی و رعیتی و محصولات سرکار خاصه شریفه... به امر شعر باقی قیام نماید تا سه سال مالوجهات..." [برگ ۱ الف]



Beginning

"و قلعه قارصدن قاقوب برقوناق بری کلد کمزده مشارالیه ایلچی روانه اولندی لکن بری س شاه
حضرتلری رعایایه قدرتن گوستروب بر مرتبه احراق ایلمش که تعبیر اولنماز بویله..."



Bayaz: Manuscript

The diplomatic *Bayaz* manuscript has a story worth reading. This manuscript belonged to the private library of the famous Iranian bibliographer and codecologist, Seyyed Mohammad Ali Rouwzati in Isfahan.¹ Later, it was transferred to the library of the National Assembly (*Ketabkhane-ye Majles-e Shora-ye Melli (Islami)*). Maybe this library bought it.² And in the following years, he donated his copy to the Central Library and Documentation Center of University of Tehran.³ After that, for many years, this version and its photo print remained without any new research. Of course, the researchers used the same photo text for their research. Then, the late Iraj Afshar published an article, which contained details of the correspondences writing.⁴

It seems that the folios of *Bayaz*'s manuscript have been displaced during its restoration and binding.⁵ The beginning and the ending of the *Bayaz* read thus:

1 - Rowzati inscribed a note at the beginning that reads: This *Bayaz* currently consists of 123 pages. Seyyed Mohammad Ali Rouzati's personal library. Isfahan-Chaharso. Below this note, the number 4216 is written in Latin, which is not clear whether it is related to the numbering of the Rowzati library or written by another owner. The phrase currently is important in this note because, there are difficulties with folios numbering.

2 - Iraj Afshar, "Bayaz-e Makatib-e Asr-e Safavi" *Farhang-e Iranzamin*. vol. 23, pp179-336.

3 - Photocopy of University of Tehran Central Library and Documentation Center. No. 7127. Based on the donation note, which Afshar wrote on the opening page, he presented it on Bahman 23, 1356 AHS (February 12, 1978). He wrote: "I donated this photo of the National Assembly, which I had prepared a few years ago, because I published it in *Farhang Iran Zamin*, Volume 23, to the Central Library and Documentation Center, University of Tehran. Iraj Afshar Bahman 23, 2536". A title is written below this note in a different script, which introduces it as *Makatib va Monshe`at*.

4 - Iraj Afshar "Biyazi Safavi, Adaabe nameh negariye padeshahane Safavi be sarane sarzaminhaye digar", *Namehye Baharestan*, n.13,14, pp. 27-74.

5 - In the current edition, the arrangement of the folios is the same as the used by Professor Iraj Afshar in the publication of the images. In this published image, some folios of the original version are not included. Also, due to the special situation of the manuscript, a new numbering has been done based on the page count. All references in the present edition are to this new numbering.

royal archive, which occurred during the fall of Isfahan and after that. During the Safavid era, Iran had a very extensive, complex, orderly and precise court organization. All the administrative correspondences of this era were written, decorated, registered, and sent in different ways and according to specific instructions.

The incoming letters were also arranged like this. The significant number of letters that are included in the collections of this period is a clear testimony to such a process in which they are explained by the administrative sources.¹ But, despite scattered research, no comprehensive study has been done yet on this important issue, and although efforts have been made in this field in recent years, it seems that there is still a serious lack.

In addition, the mechanism of the organization and structure that regulate Iran's foreign relations, such as the Ministry of Foreign Affairs, is another serious issue. Perhaps one of the most important factors of this lack is the anonymity and unavailability of Iranian research sources for the history of Iran's foreign relations.

1 - Among these are *Dastur al-Muluk*, *Tazkirat al-Muluk* and a book published under the title of *Alqab va Mawajib-e Dowre-ye Salatin-e Safaviyye*. More attention has been paid to *Dastur al-Muluk*. For the first time, it was published in two parts: *Dasturul Moluk Mirza Rafi'a*, edited by Mohammad Taghi Daneshpezhuh, in the journal of the Faculty of Literature and Human Sciences, University of Tehran, year 16, numbers 1 and 2, pp. 62-93. And year 15, number 3, pp. 298-322. After that, Iraj Afshar first identified and published its missing folios in the Vaziri Library of Yazd. Then he published the full text. Also see, M.I. Marchinkovsky (ed), *Mirza Rafi'a's Dastur al-Muluk: A Manual of Later Safavid Administration. Annotated English Translation, Comments on the Offices and Services, and Facsimile of the Unique Persian Manuscript* (Kuala Lumpur: ISTAC, 2002) (The Persian translation as *Dastur al-Muluk-e Mirza Rafia*, (ed. by), Mohammad Ismail Marchinkovsky, with an introduction by Mansur Sefatgol, translated by Ali Kerdabadi, Tehran, 2015. See also, Mirza Rafi'a Jaber Ansari, *Dastur al-Muluk, A Safavid State Manual*, (ed) Mohammad H. Faghfory and Willem Floor, Mazda publishers, 2007. And, Mirza Muhammad Rafi Ansari, *Dastur al-Muluk*, ed. by Nobuaki Kendo, Research Institute for Languages and Cultures of Asia and Africa, Tokyo University of Foreign Studies, Tokyo 2018.

Introduction

My first familiarity with the present *Bayaz* has a background. I saw its image for the first time in the *Farhang-e Iran Zamin Journal* (Volume 23). A few years later, the late Professor Iraj Afshar and Professor Ehsan Eshraghi of the Department of History, University of Tehran, provided a chance to me for the research on this manuscript. In October 1994, Tehran University re-opened the Doctoral courses in history after the Iranian Cultural Revolution. I was one of the accepted students on these courses. At this stage, we had a seminar on the examination of historical documents and inscriptions, and Professor Eshraghi invited Professor Iraj Afshar to teach this course.

Professor Afshar suggested the present *Bayaz* text for research and this provided me with a chance to start my research on this *Bayaz*. Since those years, I have always been dealing with this and doing investigations into its contents. But the priority to identify, introduce and publish its image in above mentioned journal and then publish a detailed descriptive article about it, goes back to Professor Iraj Afshar. The present research should be considered as a continuation of those studies.

Not enough research has been done on Iran's foreign relations, especially on the structure of organizations related to Iran's foreign affairs during the Safavid period (1501-1736). Although several diplomatic documents and the original correspondences of this period have already been published, identified, introduced, and catalogued, there is still not much information about the diplomatic documents of this era. Perhaps an important factor was the destruction and dispersion of the Safavid Iran's

Most importantly, this research would not have been possible without the support, expertise, and knowledge of my wife, Dr. Susan Asili. I am very grateful to her and my son, Sepehr, for all their help.

I hope that the publication of this text will add to the richness of Iranian studies in general and Safavid studies, and lead to more scientific cooperation between the University of Tokyo with University of Tehran.

Mansur Sefatgol

Tokyo/Kashiwa, Japan

February 24, 2023

Acknowledgement

This book is the result of my one-year (April 1, 2022-March 31, 2023) cooperation with Institute for Advanced Studies on Asia, the University of Tokyo. The preparation of this book is indebted to the help, cooperation, and kindness of several dear friends and colleagues at the University of Tehran and the above-mentioned Institute. I am very grateful to my dear colleagues in the History department of University of Tehran and the authorities of the Faculty of Literature and Human Sciences and University of Tehran for providing me with the opportunity to spend my sabbatical at the University of Tokyo.

I would like to thank the authorities of the Institute for Advanced Studies on Asia at the University of Tokyo, invited me as a Visiting Professor. I would especially like to thank Professor Kazuo Morimoto, who hosted me and provided all the necessary facilities for the progress of my research work and made this publication possible. Researching at the worldwide famous and prestigious University of Tokyo is a precious experience and a great honor. I am also very grateful to my dear colleague, Professor Mohammad Bagher Vosoughi and Dr. Goodarz Rashtiani of the Department of History, University of Tehran and Professor Nobuaki Kondo of the Research Institute for Languages of Asia and Africa, Tokyo University of Foreign Studies. Also, I would like to thank Mr. Yaser Mollazeei, Mohamet Shan and librarians of the Manuscripts Department at Central Library of The University of Tehran and library, Museum and Document Center of Iranian Parliament.

序 Preface

マンスール・セファトゴル先生のご高著『サファヴィー朝期イランの王室官房書簡記録簿』を東洋文化研究所附属東洋学研究情報センター叢刊の1冊として刊行することができるのは、長年にわたって先生から数々の教えを受けてきた私にとって実に大きな喜びである。

セファトゴル先生に客員教授として東文研にお越しいただき、「サファヴィー朝期イランの歴史と歴史記述：地域的な、そしてグローバルな視角からの検討」を主題とする研究を行っていただく計画は2019年に始動した。しかし、新型コロナ・ウイルスの世界的な蔓延により、2020年4月ご赴任の予定は累次の延期を余儀なくされ、結局先生を東京にお迎えできたのは昨年4月のこととなった。

東文研803号室と柏インターナショナル・ロッジに腰を落ち着けられた先生は、東大内外の図書館を幅広く利用されながら精力的に研究を進めてこられた。その成果として、すでに昨年中に *Imperial Astronomical Calendar of Iran during the Safavid Era, Predictions of the Situation of Iran and Its Neighbors in 1674/1085* と題する一書を東京外国語大学アジア・アフリカ言語文化研究所から上梓されている。この度は、それに加えて2冊目のご著書を刊行されたということになる。東京大学への所属も明記された両書は、その学問的な益もさることながら、東京大学とテヘラン大学の協力関係にとっても重要な意味を持つ先生のこの度の東京滞在を記念するものとなる。

本書刊行にあたってご高配をいただいたさまざまな方々にお礼を申し上げる。特に、スーサン・アスィーリー先生には原稿をカメラ・レディな形に仕上げる過程で多大なご尽力をいただいた。特に謝意を表したい。今回東文研は、セファトゴル先生を招聘することによってパートナーのアスィーリー先生にも訪問研究員としてお越しいただくことができ、一石二鳥の利を得た。その上さらにこのようなお仕事をお引き受けいただき、感謝に堪えない。

本書の刊行が、東京大学とテヘラン大学というアジア大陸の東西に位置する二つの研究大学の交流をさらに盛んなものとする契機となれば幸いである。両大学の協力関係の強化に常に意を用いておられるセファトゴル先生のひそみにならない、私も、先生の教えを受けた他の心ある仲間たちとともに微力を尽くしていきたいと考えている。

2023年2月25日

森本 一夫

Kazuo Morimoto

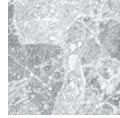
Dedicated to the late Professor

Iraj Afshar

Who was the first scholar who
identified and investigated this
Bayaz and to appreciate his efforts
to expand Iranian studies exchanges
between Iran and Japan.

RICAS Asian Studies Series 35

東洋学研究情報センター叢刊 35



***Bayaz* of the Royal Chancellery of Iran during the Safavid Era**

Draft, Register and Rules for Preparing Diplomatic Correspondences
(A study of Iran's foreign relations with Europe, Ottomans, Mughals,
and the Khanates of Central Asia)

サファヴィー朝期イランの王室官房書簡記録簿
外交文書草稿・往来・作成要領の記録
(ヨーロッパ、オスマン朝、ムガル朝、中央アジア
諸ハン国との対外関係に関する研究)

Mansur Sefatgol

(University of Tehran / The University of Tokyo)

マンスール・セファトゴル 著

(テヘラン大学／東京大学)

With a preface by

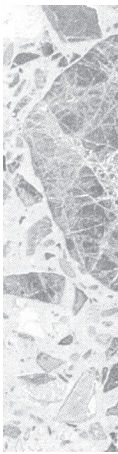
Kazuo Morimoto

森本一夫 序

2023

Research and Information Center for Asian Studies
Institute for Advanced Studies on Asia
The University of Tokyo

東京大学東洋文化研究所
附属東洋学研究情報センター



RICAS Asian Studies Series 35
東洋学研究情報センター叢刊 35

***Bayaz* of the Royal Chancellery of Iran during the Safavid Era**

Draft, Register and Rules for Preparing Diplomatic Correspondences
(A study of Iran's foreign relations with Europe, Ottomans, Mughals,
and the Khanates of Central Asia)

サファヴィー朝期イランの王室官房書簡記録簿
外交文書草稿・往来・作成要領の記録
(ヨーロッパ、オスマン朝、ムガル朝、中央アジア
諸ハン国との対外関係に関する研究)

Mansur Sefatgol

(University of Tehran / The University of Tokyo)

マンスール・セファトゴル 著
(テヘラン大学／東京大学)

With a preface by
Kazuo Morimoto
森本一夫 序

2023

Research and Information Center for Asian Studies
Institute for Advanced Studies on Asia
The University of Tokyo
東京大学東洋文化研究所
附属東洋学研究情報センター

ISBN978-4-903235-60-8